



ucivil.ir

پرتال جامع مهندسی عمران

پرتال جامع مهندسی عمران به پشتوانه تیمی مجرب از دانشجویان تحصیلات تکمیلی مهندسی عمران دانشگاه شیراز جهت ارائه خدمات به دانشجویان و مهندسين محترم عمران با ایده هایی نو و رویکردی متفاوت راه اندازی شده است.

شما می توانید جهت ورود به بخش های مختلف وب سایت پرتال جامع مهندسی عمران بر روی عنوان مورد نظر خود کلیک نمایید.

دانلود نرم افزار، آیین نامه و مقاله

آموزش نرم افزارهای تخصصی

منابع آزمون های زبان

منابع و فایل های مقطع کارشناسی

منابع و فایل های مقطع کارشناسی ارشد

منابع و فایل های مقطع دکتری

# 504

## Absolutely Essential Words

ترجمه، تلفظ گذاری و ارائه‌ی لوح فشرده:

رضا دانشوری

عضو هیئت علمی و مدیر گروه زبان انگلیسی

دانشگاه آزاد واحد کاشان

انتشارات جنگل

# Contents

LESSON 1	1
LESSON 2	4
LESSON 3	7
LESSON 4	10
LESSON 5	13
LESSON 6	16
LESSON 7	22
LESSON 8	25
LESSON 9	28
LESSON 10	31
LESSON 11	34
LESSON 12	37
LESSON 13	43
LESSON 14	46
LESSON 15	49
LESSON 16	52
LESSON 17	55
LESSON 18	58
LESSON 19	64
LESSON 20	67
LESSON 21	70
LESSON 22	73
LESSON 23	76
LESSON 24	79
LESSON 25	85
LESSON 26	88
LESSON 27	91
LESSON 28	94
LESSON 29	97
LESSON 30	100
LESSON 31	106
LESSON 32	109
LESSON 33	112
LESSON 34	115
LESSON 35	118
LESSON 36	121
LESSON 37	127
LESSON 38	130
LESSON 39	133
LESSON 40	136
LESSON 41	139
LESSON 42	142
100 Frequently Misspelled Words	148
Bonus Lesson-125 MORE DIFFICULT (BUT ESSENTIAL) WORDS	149
Bonus Review	162
Answers	172
Index	176

## راهنمای تلفظ براساس فرهنگ آکسفورد

### حروف صدادر

تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی	تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی
/ sɜ:(r) /	sir	ɜ:	ا (کشیده)	/ bi: /	bee	i:	ای (کشیده)
/ ə'pa:t /	apart	ə	ا (کوتاه)	/ sɪli /	silly	i	ای (متوسط)
/ beɪ /	bay	eɪ	ای	/ kɪd /	kid	ɪ	ای (کوتاه)
/ baɪ /	buy	aɪ	آی	/ sed /	said	e	ا
/ bɔɪ /	boy	ɔɪ	ای	/ bæd /	bad	æ	آ
/ nəʊ /	know	əʊ	او	/ ka:t /	cart	a:	آ (کشیده)
/ naʊ /	now	aʊ	آو	/ kɒt /	cot	ɒ	آ (متوسط)
/ pɪə(r) /	pier	ɪə	ای ا	/ kʌt /	cut	ʌ	آ (کوتاه)
/ puə(r) /	poor	ʊə	او ا	/ fu:d /	food	u:	او (کشیده)
/ peə(r) /	pair	eə	اع	/ fʊt /	foot	ʊ	او (کوتاه)
				/ sɔ: /	saw	ɔ:	ا (کشیده)

### حروف بی‌صدا

تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی	تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی
/ nəʊ /	know	n	ن	/ pu:l /	pool	p	پ
/ laɪn /	line	l	ل	/ bed /	bed	b	ب
/ reɪn /	rain	r	ر	/ ti: /	tea	t	ت
/ jes /	yes	j	ی	/ deɪ /	day	d	د
/ wi: /	we	w	و	/ kæt /	cat	k	ک
/ ʃəʊ /	show	ʃ	ش	/ gu:d /	good	g	گ
/ 'meɜə(r) /	measure	ɜ	ژ	/ faɪv /	five	f	ف
/ tʃaɪld /	child	tʃ	چ	/ vɔɪs /	voice	v	و
/ dʒæk /	jack	dʒ	ج	/ si: /	see	s	س
/ tu:θ /	tooth	θ	ث	/ zu: /	zoo	z	ز
/ ðeɪ /	they	ð	ذ	/ haɪ /	high	h	ه
/ sɪŋ /	sing	ŋ	نگ	/ mæn /	man	m	م

/ / این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار اولیه می‌باشد.

/ ɪ / این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار ثانویه می‌باشد.

(r) این علامت نشان می‌دهد که حرف r در انگلیسی بریتانیایی قابل حذف است، جز اینکه پس از آن یک حرف صدادر به کار رود.

*Dedicated to,*

*My parents, in particular my late father, may his soul rest in peace, who led me on the path to hard work, perseverance, optimism, reliance on God and ...*

*and to my most beloved ones:*

*Mohammad Hossein*

*&*

*Mohammad Reza*

## LESSON 1

### Words to Learn This Week

abandon  
keen  
jealous  
tact  
oath  
vacant  
hardship  
gallant  
data  
unaccustomed  
bachelor  
qualify

“All words are pegs to hang ideas on.”  
Henry Ward Beecher, *Proverbs from Plymouth Pulpit*

1. **Abandon** / ə'bændən / desert; leave without planning to come back; quit
  - a. When Roy **abandoned** his family, the police went looking for him.
  - b. The soldier could not **abandon** his friends who were hurt in battle.
  - c. Because Rose was poor, she had to **abandon** her idea of going to college.
2. **Keen** / ki:n / sharp; eager; intense; sensitive
  - a. The butcher's **keen** knife cut through the meat.
  - b. My dog has a **keen** sense of smell.
  - c. Bill's **keen** mind pleased all his teachers.
3. **Jealous** / 'dʒeləs / afraid that the one you love might prefer someone else; wanting what someone else has
  - a. A detective was hired by the **jealous** widow to find the boyfriend who had abandoned her.
  - b. Although my neighbor just bought a new car, I am not **jealous** of him.
  - c. Being **jealous**, Mona would not let her boyfriend dance with any of the cheerleaders.
4. **Tact** / tækt / ability to say the right thing
  - a. My aunt never hurts anyone's feelings because she always uses **tact**.
  - b. By the use of **tact**, Janet was able to calm her jealous husband.
  - c. Your friends will admire you if you use **tact** and thoughtfulness.
5. **Oath** / əuθ / a promise that something is true; a curse
  - a. The President will take the **oath** of office tomorrow.
  - b. In court, the witness took an **oath** that he would tell the whole truth.
  - c. When Terry discovered that he had been abandoned, he let out an angry **oath**.
6. **Vacant** / 'veɪkənt / empty; not filled
  - a. Someone is planning to build a house on that **vacant** lot.
  - b. I put my coat on that **vacant** seat.
  - c. When the landlord broke in, he found that apartment **vacant**.
7. **Hardship** / 'hɑ:dʃɪp / difficulty
  - a. The fighter had to face many **hardships** before he became champion.
  - b. Abe Lincoln was able to overcome one **hardship** after another.
  - c. On account of **hardship**, Bert was let out of the army to take care of his sick mother.
8. **Gallant** / 'gælənt / brave; showing respect for women
  - a. The pilot swore a **gallant** oath to save his buddy.
  - b. Many **gallant** knights entered the contest to win the princess.
  - c. Ed is so **gallant** that he always gives up his subway seat to a woman.
9. **Data** / 'deɪtə / facts; information
  - a. The **data** about the bank robbery were given to the F.B.I.
  - b. After studying the **data**, we were able to finish our report.
  - c. Unless you are given all the **data**, you cannot do the math problem.

# درس ۱

”واژه‌ها گیره‌هایی هستند که اندیشه‌هایمان را به آنها پیوند می‌زنیم“  
هنری وارد بیچر، ضرب المثل‌هایی از پلایمات پالپیت

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. ترک کردن،
- دست برداشتن از
۲. تیز، مشتاق،
- شدید، حساس
۳. حسود
۴. تدبیر، کیاست
۵. سوگند، ناسزا
۶. خالی
۷. دشواری، سختی
۸. شجاع، ن نواز
۹. حقایق، اطلاعات
۱۰. نا آشنا، خونگرفته
۱۱. مرد مجرد
۱۲. واجد شرایط بودن یا شدن

۱. ترک کردن، ترک کردن بدون قصد بازگشت، دست کشیدن از  
(الف) وقتی «رُی» خانواده‌اش را ترک کرد، پلیس به جستجویش پرداخت.  
(ب) سرباز نتوانست دوستانش را که در جنگ آسیب دیده بودند، ترک کند.  
(ج) چون «رُ» فقیر بود، مجبور بود فکر رفتن به دانشگاه را کنار بگذارد.
۲. تیز، مشتاق، شدید، حساس  
(الف) چاقوی تیز قصاب داخل گوشت شد.  
(ب) سگ من حس بویایی قوی دارد.  
(ج) ذهن مشتاق «بیل» تمام معلمانش را خشنود کرد.
۳. هراسان از اینکه شخصی را که دوست دارید ممکن است دیگری را ترجیح دهد، خواستن آنچه شخص دیگری دارد، حسود  
(الف) بیوه زن حسود، کارآگاهی را استخدام کرد تا دوستش را که او را ترک کرده بود، پیدا کند.  
(ب) با اینکه همسایه‌ام به تازگی اتومبیل جدیدی خریده است، به او حسادت نمی‌کنم.  
(ج) چون «مونا» حسود بود، اجازه نمی‌داد دوست پسرش با هیچ یک از معرکه گیرها برقصد.
۴. توانایی گفتن سخن مناسب، تدبیر، کیاست  
(الف) خاله‌ام هرگز احساسات کسی را جریحه دار نمی‌کند، چون همیشه تدبیر به کار می‌برد.  
(ب) «ژانت» توانست با استفاده از تدبیر، شوهر حسودش را آرام کند.  
(ج) اگر تدبیر و تفکر بکار ببرید، دوستانتان شما را تحسین می‌کنند.
۵. سوگند به اینکه چیزی درست است، دشنام، سوگند  
(الف) فردا رئیس جمهور سوگند اداری می‌خورد.  
(ب) در دادگاه شاهد سوگند یاد کرد که تمام حقیقت را بگوید.  
(ج) وقتی «تری» فهمید که او را ترک کرده اند، از روی عصبانیت دشنام داد.
۶. خالی، پر نشده  
(الف) شخصی قصد دارد روی آن تکه زمین خالی یک خانه بسازد.  
(ب) کتم را روی آن صندلی خالی گذاشتم.  
(ج) وقتی صاحب خانه با شکستن در وارد شد، آپارتمان را خالی یافت.
۷. سختی، دشواری  
(الف) جنگجو پیش از آنکه قهرمان شود، مجبور بود با سختی‌های زیادی روبرو شود.  
(ب) «ابی لینکلن» قادر بود بر مشکلات یکی پس از دیگری فائق آید.  
(ج) «برت» بدلیل مشکلاتش اجازه یافت ارتش را ترک کند تا از مادر بیمارش مراقبت نماید.
۸. شجاع، کسیکه برای خانمها احترام نشان می‌دهد، زن نواز  
(الف) خلبان دلیرانه سوگند یاد کرد تا دوستش را نجات دهد.  
(ب) شوالیه‌های شجاع زیادی برای رسیدن به شاهزاده وارد رقابت شدند.  
(ج) «اد» بقدری برای زنان احترام قائل است که همیشه جای خود را در مترو به خانم‌ها می‌دهد.
۹. حقایق، اطلاعات  
(الف) حقایق مربوط به سرقت از بانک به اف. بی. آی. داده شد.  
(ب) پس از بررسی اطلاعات، توانستیم گزارشمان را تمام کنیم.  
(ج) اگر همه‌ی اطلاعات به شما داده نشود، نمی‌توانید مسئله‌ی ریاضی را حل کنید.

**10. Unaccustomed** / ʌnə'kʌstəmd / not used to something

- a. Coming from Alaska, Claude was **unaccustomed** to Florida's heat.
- b. The king was **unaccustomed** to having people disobey him.
- c. **Unaccustomed** as he was to exercise, Vic quickly became tired.

**11. Bachelor** / 'bætʃələ(r) / a man who has not married

- a. My brother took an oath to remain a **bachelor**.
- b. In the movie, the married man was mistaken for a **bachelor**.
- c. Before the wedding, all his **bachelor** friends had a party.

**12. Qualify** / 'kwɒlɪfaɪ / become fit; show that you are able

- a. I am trying to **qualify** for the job which is now vacant.
- b. Since Pauline can't carry a tune, she is sure that she will never **qualify** for the Girls' Chorus.
- c. You have to be over 5'5" to **qualify** as a policeman in our town.

---

Read the following story to see how the new words are used in it.

**My Brother, the Gentleman**

The story of Sir Walter Raleigh who spread his cloak on the ground to keep Queen Elizabeth from the **hardship** of crossing a muddy puddle can **qualify** that nobleman for an award as a man of **tact** and good breeding. My brother Kenny, a **bachelor** with a **keen** interest in history, was impressed by that anecdote and thought he might demonstrate his excellent upbringing in a parallel situation. Accordingly he decided to **abandon** his subway seat in favor of a woman standing nearby.

Although **unaccustomed** to such generous treatment, the young woman was pleased to accept Kenny's kind offer. However, her **jealous** boyfriend swore an **oath** under his breath because he thought my brother was flirting with his girlfriend. I don't have any **data** on the number of young men who get into similar trouble as a result of a **gallant** gesture, but it's probably one in a thousand. Poor Kenny! He pointed to the now **vacant** seat.

---

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?



۱۰. به چیزی عادت نداشتن، نامأنوس

- الف) چون «کلود» اهل آلاسکا بود، به گرمای فلوریدا عادت نداشت.  
ب) پادشاه به داشتن مردمی که از او سرپیچی کنند، عادت نداشت.  
ج) چون «ویک» به نرمش عادت نداشت، سریع خسته شد.

۱۱. مردی که ازدواج نکرده است، مجرد

- الف) برادرم قسم خورد که مجرد باقی بماند.  
ب) در فیلم، مرد متأهل با فردی مجرد اشتباه گرفته شد.  
ج) پیش از مراسم عروسی، تمام دوستان مجردش یک مهمانی برگزار کردند.

۱۲. صلاحیت داشتن، واجد شرایط بودن

- الف) سعی می‌کنم برای شغلی که در حال حاضر بلا تصدی است، واجد شرایط بشوم.  
ب) از آنجا که «پائولین» لحن رسایی ندارد، مطمئن است که هرگز برای گروه کر دختران شایستگی پیدا نخواهد کرد.  
ج) قد شما باید بیش از ۵/۵ فوت باشد تا در شهر ما بعنوان افسر پلیس صلاحیت پیدا کنید.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

برادرم، این مرد محترم

داستان «سر والتر رالی» که شنل خود را روی زمین پهن کرد تا ملکه را از دشواری عبور از گودالی گل آلود دور نگه دارد می‌تواند این مرد شریف را بعنوان مردی با درایت و با تربیت، شایسته پادشاه کند. برادر مجردم «کنی» که علاقه شدیدی به تاریخ دارد، تحت تأثیر این داستان قرار گرفت و فکر کرد که او هم می‌تواند در شرایط مشابهی تربیت عالی‌اش را نشان دهد. در نتیجه تصمیم گرفت در مترو، صندلی‌اش را به نفع خانمی که کنارش ایستاده بود ترک کند.

خانم جوان گرچه به چنین رفتار سخاوتمندانه‌ای عادت نداشت، با خوشحالی پیشنهاد مهربانانه‌ی «کنی» را پذیرفت. اما دوست پسر حسود و غیرتی آن خانم زیر لب ناسزایی گفت زیرا فکر می‌کرد که برادرم دارد با دوست دخترش لاس می‌زند. در مورد تعداد افراد جوانی که در نتیجه‌ی چنین برخوردهای جوانمردانه‌ای دچار مشکلات مشابهی می‌شوند اطلاعی نداریم اما احتمال آن یک در هزار است. بیچاره «کنی» او حالا به صندلی اشاره کرد که خالی بود.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. As I looked at all the \_\_\_\_\_ which the salesman showed me, I knew that I was getting more and more mixed up.
2. I used \_\_\_\_\_ when I told my fat uncle that his extra weight made him look better.
3. When the guard saw that the cot was \_\_\_\_\_, he realized that the prisoner had left the jail.
4. Although he took an \_\_\_\_\_ on the Bible, Sal lied to the jury.
5. My aunt was so \_\_\_\_\_ of our new couch that she bought one just like it.
6. I enjoyed reading the story of the \_\_\_\_\_ man who put his cloak over a mud puddle so that the queen would not dirty her feet.
7. The loss of Claudia's eyesight was a \_\_\_\_\_ which she learned to live with.
8. The driver was forced to \_\_\_\_\_ his car when two of the tires became flat.
9. Betty could not \_\_\_\_\_ for the Miss Teenage America Contest because she was twenty years old.
10. The blade was so \_\_\_\_\_ that I cut myself in four places while shaving.
11. \_\_\_\_\_ to being kept waiting, the angry woman marched out of the store.
12. Because he was a \_\_\_\_\_, the movie actor was invited to many parties.

Answer key, p. 172

From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.

abandon	keen	jealous	tact
oath	vacant	hardship	gallant
data	unaccustomed	bachelor	qualify

1. a promise that something is true
2. sharp; eager; intense
3. to desert; to leave without planning to come back
4. something that is hard to bear
5. to become fit
6. wanting what someone else has
7. brave; showing respect for women
8. a man who has not married
9. facts; information
10. the ability to say the right thing
11. empty; not filled
12. not used to something

Answer key, p. 172

### Spotlight on:

**abandon** -This is an interesting word with a French background; in that language it meant "to put under another's control" hence, "to give up" .In Lesson 19 you will find the new word *ban*, and may discover how it is related to *abandon*. A good dictionary will also show you the connection with other words such as *bandit* and *contraband*.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. وقتی به تمام اطلاعاتی که فروشنده به من نشان داد نگاه می‌کردم، فهمیدم که دارم گیج تر و گیج تر می‌شوم.
۲. وقتی به عمومی چاقم گفتم که وزن اضافی‌اش او را زیباتر جلوه می‌دهد، تدبیر بکار بردم.
۳. وقتی محافظ زندان دید که تختخواب خالی است، پی برد که زندانی زندان را ترک کرده است.
۴. با اینکه « سل » از روی انجیل قسم خورد، به هیئت منصفه دروغ گفت.
۵. عمه‌ام به کاناپه‌ی جدید ما آنچنان حسادت می‌ورزید که یکی درست شبیه آنرا خرید.
۶. از خواندن ماجرای مرد شجاعی که شنل خود را روی گودالی گلی قرار داد که پاهای ملکه کثیف نشود لذت بردم.
۷. از دست دادن بینایی « کلودیا » مشکلی بود که او یاد گرفت با آن کنار آید.
۸. وقتی هر دو تایر ماشین پنجر شدند، راننده مجبور شد اتومبیلش را رها کند.
۹. « پتی » نتوانست شرایط لازم برای شرکت در رقابت‌های نوجوانان آمریکا را کسب کند، چون بیست سال داشت.
۱۰. تیغ‌هی ریش تراش آنقدر تیز بود که چهار نقطه از پوستم را هنگام تراشیدن صورتم بریدم.
۱۱. خانم عصبانی که به معطل شدن عادت نداشت از فروشگاه خارج شد.
۱۲. بازیگر سینما چون مجرد بود، به جشنهای زیادی دعوت می‌شد.

از فهرست دوازده واژه زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با تعاریف داده شده تطابق دارد.

- |                  |                                               |
|------------------|-----------------------------------------------|
| 1. oath          | ۱. سوگند به اینکه چیزی حقیقت دارد             |
| 2. keen          | ۲. تیز، مشتاق، شدید                           |
| 3. abandon       | ۳. ترک کردن، ترک کردن بدون قصد بازگشت         |
| 4. hardship      | ۴. چیزی که تحملش دشوار است                    |
| 5. qualify       | ۵. مناسب شدن                                  |
| 6. jealous       | ۶. خواستن آنچه دیگری دارد.                    |
| 7. gallant       | ۷. شجاع، کسیکه برای خانمها احترام نشان می‌دهد |
| 8. bachelor      | ۸. مردی که ازدواج نکرده است.                  |
| 9. data          | ۹. حقایق، اطلاعات                             |
| 10. tact         | ۱۰. توانایی گفتن سخن درست                     |
| 11. vacant       | ۱۱. خالی، پر نشده                             |
| 12. unaccustomed | ۱۲. به چیزی عادت نداشتن                       |

#### توجه

**abandon** - این واژه‌ای است جالب با پیشینه‌ی فرانسوی. در زبان فرانسه معنی این لغت عبارت بود از « قراردادن تحت کنترل فرد دیگر »، یعنی « ترک کردن » در درس نوزده واژه جدید « ban » را خواهید یافت و ممکن است متوجه شوید چه ارتباطی با واژه‌ی « abandon » دارد. یک فرهنگ لغت خوب ارتباط این واژه را با واژگانی نظیر « bandit » و « contraband » به شما نشان خواهد داد.

## LESSON 2

### Words to Learn This Week

corpse  
conceal  
dismal  
frigid  
inhabit  
numb  
peril  
recline  
shriek  
sinister  
tempt  
wager

"Alice had not the slightest idea what Latitude was, or Longitude either, but she thought they were nice grand words to say."

-Lewis Carroll, *Alice's Adventures in Wonderland*

---

1. **Corpse** / kɔ:ps / a dead body, usually of a person
  - a. When given all the data on the **corpse**, Columbo was able to solve the murder.
  - b. The **corpse** was laid to rest in the vacant coffin.
  - c. An oath of revenge was sworn over the **corpse** by his relatives.
2. **Conceal** / kən'si:l / hide
  - a. Tris could not **conceal** his love for Gloria.
  - b. Count Dracula **concealed** the corpse in his castle.
  - c. The money was so cleverly **concealed** that we were forced to abandon our search for it.
3. **Dismal** / 'dɪzməl / dark and depressing
  - a. When the weather is so **dismal**, I sometimes stay in bed all day.
  - b. I am unaccustomed to this **dismal** climate.
  - c. As the **dismal** reports of the election came in, the senator's friends tactfully made no mention of them.
4. **Frigid** / 'frɪdʒɪd / very cold
  - a. It was a great hardship for the men to live through the **frigid** winter at Valley Forge.
  - b. The jealous bachelor was treated in a **frigid** manner by his girlfriend
  - c. Inside the butcher's freezer the temperature was **frigid**.
5. **Inhabit** / ɪn'hæbɪt / live in
  - a. Eskimos **inhabit** the frigid part of Alaska.
  - b. Because Sidney qualified, he was allowed to **inhabit** the vacant apartment.
  - c. Many crimes are committed each year against those who **inhabit** the slum area of our city.
6. **Numb** / nʌm / without the power of feeling; deadened
  - a. My fingers quickly became **numb** in the frigid room.
  - b. A **numb** feeling came over Mr. Massey as he read the telegram.
  - c. When the nurse stuck a pin in my **numb** leg, I felt nothing.
7. **Peril** / 'perəl / danger
  - a. The hunter was abandoned by the natives when he described the **peril** which lay ahead of them.
  - b. There is great **peril** in trying to climb the mountain.
  - c. Our library is filled with stories of **perilous** adventures.
8. **Recline** / rɪ'klaɪn / lie down; stretch out; lean back
  - a. Richard likes to **recline** in front of the television set.
  - b. After **reclining** on her right arm for an hour, Maxine found that it had become numb.
  - c. My dog's greatest pleasure is to **recline** by the warm fireplace.
9. **Shriek** / ʃri:k / scream
  - a. The maid **shrieked** when she discovered the corpse.
  - b. With a loud **shriek**, Ronald fled from the room.
  - c. Facing the peril of the waterfall, the boatman let out a terrible **shriek**.

## درس ۲

آلیس در مورد «طول و عرض جغرافیایی» هیچ نمی‌دانست اما تصور می‌کرد اینها کلمات قشنگ و زیبایی برای بیان کردن هستند.

لوئیس کارول، ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب

### ۱. جسد، معمولاً مربوط به شخص

(الف) زمانی که تمام اطلاعات مربوط به جسد به «کلمبو» داده شد، توانست جنایت را کشف کند.

(ب) جنازه در تابوت خالی قرار داده شد.

(ج) خویشاوندان بالای سر مرده سوگند یاد کردند انتقام او را بگیرند.

### ۲. پنهان کردن

(الف) «تریس» نتوانست عشقش به «گلوریا» را پنهان کند.

(ب) «کنت دراکولا» جنازه را در قلعه‌اش پنهان کرد.

(ج) پولها آنقدر ماهرانه پنهان شده بود که مجبور شدیم از جستجو برای آن دست بکشیم.

### ۳. تاریخ و دلگیر

(الف) زمانی که هوا خیلی گرفته است، گاه تمام روز را در رختخواب می‌مانم.

(ب) به این آب و هوای گرفته عادت ندارم.

(ج) هنگامی که گزارش‌های مایوس‌کننده انتخابات رسید، دوستان سناتور مدبرانه به آن اشاره نکردند.

### ۴. خیلی سرد

(الف) برای مردها بسیار سخت بود که تمام طول زمستان خیلی سرد را در دره‌ی «فورج» سپری کنند.

(ب) دوست دختر مرد مجرد حسود با او به شیوه‌ی سردی برخورد کرد.

(ج) دمای داخل فریزر قصاب بسیار سرد بود.

### ۵. اقامت داشتن در

(الف) اسکیموها در بخش بسیار سرد آلاسکا زندگی می‌کنند.

(ب) جون «سیدنی» واجد شرایط بود، اجازه یافت تا در آپارتمان خالی اقامت کند.

(ج) هر ساله جنایات زیادی برعلیه کسانی ارتکاب می‌شود که در منطقه‌ی فقیر نشین شهر ما سکونت دارند.

### ۶. بدون قدرت احساس، کرخت

(الف) انگشتانم در اتاق خیلی سرد به سرعت بی‌حس شدند.

(ب) وقتی که آقای «ماسی» تلگراف را خواند، بی‌حسی بر او فائق شد.

(ج) زمانی که پرستار سنجاقی را در پای بی‌حس من فرو کرد، هیچ چیز احساس نکردم.

### ۷. خطر

(الف) زمانی که شکارچی برای افراد بومی توضیح داد چه خطری پیش روی آنهاست، او را ترک کردند.

(ب) در تلاش برای بالا رفتن از کوه خطرات زیادی وجود دارد.

(ج) کتابخانه ما مملو از داستانهایی درباره ماجراهای خطرناک است.

### ۸. خوابیدن، دراز کشیدن، لم دادن

(الف) «ریچارد» دوست دارد جلو تلویزیون دراز بکشد.

(ب) بعد از اینکه «ماکسین» یک ساعت روی بازوی راستش لم داد، متوجه شد بازویش بی‌حس شده است.

(ج) بزرگترین لذت سگم این است که کنار شومینه‌ی گرم دراز بکشد.

### ۹. جیغ زدن، جیغ

(الف) وقتی دوشیزه جنازه را پیدا کرد، جیغ کشید.

(ب) «رونالد» با فریاد بلندی از اتاق گریخت.

(ج) وقتی قایقران با خطر آبشار مواجه شد، فریاد وحشتناکی کشید.

### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. جسد، مردار

۲. پنهان کردن

۳. تاریخ و دلگیر

۴. بسیار سرد

۵. اقامت کردن در

۶. بی‌حس، کرخت

۷. خطر

۸. دراز کشیدن،

لم دادن

۹. جیغ، جیغ زدن

۱۰. پلید، پست،

متقلب، ترسناک

۱۱. وسوسه کردن

۱۲. شرط، شرط بندی

کردن

10. **Sinister** / 'sɪnɪstə(r) / evil; wicked; dishonest; frightening
- The **sinister** plot to cheat the widow was uncovered by the police.
  - When the bank guard spied the **sinister**-looking customer, he drew his gun.
  - I was frightened by the **sinister** shadow at the bottom of the stairs.
11. **Tempt** / tempt / try to get someone to do something; test; invite
- A banana split can **tempt** me to break my diet.
  - The sight of beautiful Louise **tempted** the bachelor to change his mind about marriage.
  - Your offer of a job **tempts** me greatly.
12. **Wager** / 'weɪdʒə(r) / bet
- I lost a small **wager** on the Superbowl.
  - After winning the **wager**, Tex treated everyone to free drinks.
  - It is legal to make a **wager** in the state of Nevada.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Terror in the Cemetery

I like to bet on anything that is exciting, so when my friends tried to **tempt** me with an offer, I took it. The idea was for me to spend a **frigid** December night in a cemetery, all alone, in order to win twenty dollars. Little did I realize that they would use dirty tricks to try to frighten me to abandon the cemetery and, therefore, lose my **wager**.

My plan was to **recline** in front of a large grave, covered by a warm blanket, with a flashlight to help me cut through the **dismal** darkness. After

midnight, I heard a wild **shriek**. I thought I saw the grave open and a **corpse** rise out of it! Although I was somewhat **numb** with fear, I tried to keep my senses. Using good judgment, I knew that no **peril** could come to me from that **sinister** figure. When I did not run in terror, my friends, who had decided to **conceal** themselves behind the nearby tombstones, came out and we all had a good laugh. Those spirits that may **inhabit** a cemetery must have had a good laugh, too

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The chances of my winning the election were so \_\_\_\_\_ that I decided to quit before the votes were counted.
- I won the \_\_\_\_\_ that my bachelor friend would be married by June.
- Kit Carson's keen eyesight protected him from the \_\_\_\_\_ in the forest.
- While escaping from the bank, the robbers forced the teller to \_\_\_\_\_ on the floor of their car.
- Since the shack was vacant, we did not expect to hear the terrible \_\_\_\_\_ which came from it.
- With a \_\_\_\_\_ smile, the gangster invited Martha into his Cadillac.
- You cannot \_\_\_\_\_ the truth when you are questioned by the keen lawyer.
- It is said that many ghosts \_\_\_\_\_ the old Butler house.
- In \_\_\_\_\_ weather I always wear three or four sweaters.
- After standing guard duty for four hours, I became completely \_\_\_\_\_.
- As the closet was opened, the \_\_\_\_\_ fell out, frightening the janitor.
- With the promise of a rise in pay, my boss tried to \_\_\_\_\_ me to stay on in the job.

۱۰. پلید، پست، متقلب، وحشتناک

الف) دسیسه‌ی شوم فریب زن بیوه توسط پلیس بر ملا شد.

ب) زمانیکه نگهبان بانک متوجه مشتری بظاهر شرور شد، اسلحه‌اش را کشید.

ج) از سایه شوم انتهای راه پله ترسیدم.

۱۱. تلاش به وادار کردن کسی به انجام کاری، امتحان کردن، دعوت کردن، وسوسه کردن

الف) دسر موز می‌تواند مرا وسوسه کند تا رژیم غذایی ام را بشکنم.

ب) دیدن «لویس» زیبا، مرد مجرد را وسوسه کرد تا دیدگاهش را نسبت به ازدواج تغییر دهد.

ج) پیشنهاد کار شما مرا بسیار وسوسه می‌کند.

۱۲. شرط

الف) من شرط کوچکی را در «سوپر بول» باختم.

ب) بعد از اینکه «تکس» در شرط بندی برنده شد، همه را به نوشیدنی مجانی مهمان کرد.

ج) شرط بندی در ایالت «نوادا» قانونی است.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

وحشت در گورستان

از نیمه شب جیغ وحشیانه‌ای را شنیدم. فکر کردم که دیدم قبر باز شد و جسدی از آن به بیرون آمد. گر چه تا حدی از ترس بی‌حس شده بودم اما سعی کردم حواسم را جمع کنم. با مراجعه به عقلم پی بردم که هیچ خطری نمی‌تواند از آن چهره‌ی پلید به سمت من بیاید. وقتیکه از ترس فرار نکردم دوستانم که تصمیم گرفته بودند خودشان را پشت سنگ قبرهای اطراف پنهان کنند بیرون آمدند و همگی کلی خندیدیم. لابد ارواحی هم که در آن گورستان سکونت داشتند حسایی خندیده‌اند.

دوست دارم روی هر چیزی که هیجان انگیز باشد شرط بندی کنم. از اینرو زمانیکه دوستانم تلاش کردند مرا با پیشنهادی وسوسه کنند آنرا پذیرفتم. پیشنهاد این بود که یک شب بسیار سرد ماه دسامبر را تک و تنها در قبرستانی سپری کنم تا بیست دلار برنده شوم. خیلی کم متوجه بودم که آنها از حقه‌های کثیفی استفاده خواهند کرد که مرا بترسانند گورستان را ترک کنم و در نتیجه شرطم را ببازم. نقشه‌ام این بود که جلو قبر بزرگی زیر پتویی گرم و با چراغ قوه‌ای که تاریکی غم انگیز را پشت سر گذارم، دراز بکشم. پس

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. شانس من برای برنده شدن در انتخابات آنقدر کم بود که قبل از اینکه رأی‌ها شمرده شوند، تصمیم به ترک آن گرفتم.
۲. من در شرط بندی بر سر اینکه دوست مجردم تا ماه ژوئن ازدواج خواهد کرد، برنده شدم.
۳. بینایی قوی «کیت کارسون» او را از خطر جنگل محافظت می‌کرد.
۴. سارقان در هنگام فرار از بانک، صندوقدار را مجبور کردند که در کف ماشین آنها دراز بکشد.
۵. چون کلبه خالی بود، انتظار شنیدن جیغ وحشتناکی را که از بیرون می‌آمد نداشتیم.
۶. تبهکار با لبخندی شیطانی «مارتا» را به داخل کادیلکش دعوت کرد.
۷. وقتی که توسط یک وکیل زیرک بازجویی می‌شوید نمی‌توانید حقیقت را پنهان کنید.
۸. گفته می‌شود که ارواح زیادی در خانه‌ی قدیمی «باتلر» سکونت دارند.
۹. در آب وهوای بسیار سرد من همیشه سه یا چهار ژاکت می‌پوشم.
۱۰. بعد از چهار ساعت ایستادن بر سر پست نگهبانی، کاملاً بی‌حس شدم.
۱۱. وقتی در کمد باز شد، جسد بیرون افتاد و مستخدم را ترساند.
۱۲. رئیسم تلاش کرد با قول افزایش حقوق، مرا برای ماندن بر سر کار وسوسه کند

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Sinister**-In Latin this word means "on the left." According to ancient belief, that which appeared on the left-hand side brought bad luck. Another explanation for connecting bad luck with the left side is that the west (left) is toward the setting sun.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?



اکنون برای هریک از واژگان جدیدی که آموخته‌اید، جملاتی از خودتان بسازید.

1. The police found his **corpse** by the river.
2. He tried to **conceal** his heavy drinking from his family.
3. The news was as **dismal** as ever.
4. Eskimos are used to living in a **frigid** climate.
5. The island was **inhabited** only by birds.
6. His fingers were **numb** with cold.
7. These birds are able to survive the **perils** of the Arctic winter.
8. The tired old man **reclined** on the sofa.
9. When he saw the snakes, he **shrieked** in fright.
10. There was something cold and **sinister** about him.
11. Nothing would **tempt** me to live here.
12. They had **wagered** a lot of money that they would beat him.

---

#### توجه

**sinister** - در زبان لاتین این واژه یعنی « از طرف چپ » بر طبق باوری کهن، آنچه که از طرف چپ ظاهر می‌شود، بدشانسی می‌آورد. توضیح دیگری برای ربط بدشانسی با طرف چپ این است که غرب (سمت چپ) به سمت غروب خورشید است.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 3

"Good words anoint a man, ill words kill a man."  
John Florio, *First Fruits*

---

### Words to Learn This Week

typical  
minimum  
scarce  
annual  
persuade  
essential  
blend  
visible  
expensive  
talent  
devise  
wholesale

1. **Typical** / 'tɪpɪkl / usual; of a kind
  - a. The sinister character in the movie wore a **typical** costume, a dark shirt, loud tie, and tight jacket.
  - b. The horse ran its **typical** race, a slow start and a slower finish, and my uncle lost his wager.
  - c. It was **typical** of the latecomer to conceal the real cause of his lateness.
2. **Minimum** / 'mɪnɪməm / the least possible amount; the lowest amount
  - a. Studies show that adults need a **minimum** of six hours sleep.
  - b. The **minimum** charge for a telephone, even if no calls are made, is about nine dollars a month.
  - c. Congress has set a **minimum** wage for all workers.
3. **Scarce** / skeəs / hard to get; rare
  - a. Chairs which are older than one hundred years are **scarce**.
  - b. Because there is little moisture in the desert, trees are **scarce**.
  - c. How **scarce** are good cooks?
4. **Annual** / 'ænjʊəl / once a year; something that appears yearly or lasts for a year
  - a. The **annual** convention of musicians takes place in Hollywood.
  - b. The publishers of the encyclopedia put out a book each year called an **annual**.
  - c. Plants that live only one year are called **annuals**.
5. **Persuade** / pə'sweɪd / win over to do or believe; make willing
  - a. Can you **persuade** him to give up his bachelor days and get married?
  - b. No one could **persuade** the captain to leave the sinking ship.
  - c. Beth's shriek **persuaded** Jesse that she was in real danger.
6. **Essential** / ɪ'senʃl / necessary; very important
  - a. The **essential** items in the cake are flour, sugar, and shortening.
  - b. It is **essential** that we follow the road map.
  - c. Several layers of thin clothing are **essential** to keeping warm in frigid climates.
7. **Blend** / blend / mix together thoroughly; a mixture
  - a. The colors of the rainbow **blend** into one another.
  - b. A careful **blend** of fine products will result in delicious food.
  - c. When Jose **blends** the potatoes together, they come out very smooth.
8. **Visible** / 'vɪzəbl / able to be seen
  - a. The ship was barely **visible** through the dense fog.
  - b. Before the stars are **visible**, the sky has to become quite dark.
  - c. You need a powerful lens to make some germs **visible**.
9. **Expensive** / ɪk'spensɪv / costly; high-priced
  - a. Because diamonds are scarce they are **expensive**.
  - b. Margarine is much less **expensive** than butter.
  - c. Shirley's **expensive** dress created a great deal of excitement at the party.

”واژگان خوب به انسان مرهم می‌بخشند، واژگان بد انسان را از بین می‌برند.“  
جان فلوریو، نخستین میوه‌ها

## ۱. معمولی

- الف) شخصیت پلید فیلم، لباس نمادین، پیراهنی تیره، کراواتی بلند و یک کت تنگ به تن داشت.  
ب) اسب در مسابقه‌ای که ویژه او بود با شروعی کند و پایانی کندتر دوید و عمومیم شرطش را باخت.  
ج) پنهان کردن دلیل واقعی تأخیر از خصوصیات فردی بود که دیر می‌آمد.

## ۲. کمترین مقدار ممکن، پایین‌ترین مقدار

- الف) مطالعات نشان می‌دهند که بزرگسالان حداقل به شش ساعت خواب نیاز دارند.  
ب) کمترین هزینه‌ی تلفن، حتی اگر هیچ مکالمه‌ای انجام نشود، حدود بیست دلار در ماه است.  
ج) کنگره آمریکا حداقل دستمزد را برای تمام کارگران وضع کرده است.

## ۳. کمیاب، نادر

- الف) صندلی‌هایی که بیش از صد سال قدمت دارند، کمیاب هستند.  
ب) چون در بیابان رطوبت کمی وجود دارد، درختان خیلی کمیابند.  
ج) چقدر آشپزهای خوب کمیاب هستند!  
۴. سالی یکبار، چیزی که هر ساله پدیدار می‌شود یا به مدت یک سال طول می‌کشد، سالانه

- الف) همایش سالیانه موسیقیدانان در هالیوود صورت می‌گیرد.  
ب) ناشران دایره المعارف هر سال کتابی را منتشر می‌کنند که سالنامه نامیده می‌شود.  
ج) گیاهانی که فقط یک سال عمر می‌کنند، یک ساله نامیده می‌شوند.

## ۵. متقاعد کردن، راضی کردن

- الف) آیا می‌توانی او را راضی کنی که دوران مجردی‌اش را رها کند و ازدواج نماید؟  
ب) هیچ کس نتوانست ناخدا را متقاعد کند تا کشتی در حال غرق شدن را ترک کند.  
ج) فریاد «بت»، جسی را متقاعد کرد که او در معرض خطر واقعی است.

## ۶. ضروری، بسیار مهم

- الف) اقلام ضروری کیک عبارتند از: آرد، شکر و روغن  
ب) لازم است که نقشه‌ی راه را دنبال کنیم.  
ج) برای گرم ماندن در آب و هوای سرد چند لایه پوشاک نازک لازم است.

## ۷. کاملاً باهم ترکیب کردن، مخلوط

- الف) رنگهای رنگین کمان با یکدیگر ترکیب می‌شوند.  
ب) ترکیب دقیقی از فرآورده‌های خوب به غذایی خوشمزه منجر می‌شود.  
ج) وقتی که «جوز» سیب زمینی‌ها را با هم مخلوط می‌کند، خیلی نرم می‌شوند.

## ۸. قابل رؤیت

- الف) کشتی درمیان مه غلیظ به سختی پیدا بود.  
ب) قبل از این که ستاره‌ها قابل رؤیت شوند، آسمان باید کاملاً تاریک شود.  
ج) به یک عدسی قوی نیاز داری تا بعضی از میکروب‌ها را رؤیت کنی.

## ۹. گران، پرهزینه

- الف) چون الماس‌ها کمیاب هستند، گران هستند.  
ب) کره بسیار گرانتر از مارگارین است.  
ج) لباس گرانبه‌ای «شرلی»، هیجان زیادی در مهمانی به وجود آورد.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. معمولی، نمونه
۲. حداقل، کمینه
۳. کمیاب، نادر
۴. سالانه، سالنامه
۵. متقاعد کردن
۶. ضروری، مهم
۷. مخلوط کردن، مخلوط، ترکیب
۸. پیدا، قابل رؤیت، مرئی، آشکار
۹. گران، پرهزینه
۱۰. استعداد ذاتی
۱۱. ابداع کردن، اختراع کردن
۱۲. عمده فروشی، گسترده

10. **Talent** / 'tælənt / natural ability
- Medori's **talent** was noted when she was in first grade.
  - Feeling that he had the essential **talent**, Carlos tried out for the school play.
  - Hard work can often make up for a lack of **talent**.
11. **Devise** / dɪ'vaɪz / think out; plan; invent
- The burglars **devised** a scheme for entering the bank at night.
  - I would like to **devise** a method for keeping my toes from becoming numb while I am ice skating.
  - If we could **devise** a plan for using the abandoned building, we could save thousands of dollars.
12. **Wholesale** / 'həʊlseɪl / in large quantity; less than retail in price
- The **wholesale** price of milk is six cents a quart lower than retail.
  - Many people were angered by the **wholesale** slaughter of birds.
  - By buying my ties **wholesale** I save fifteen dollars a year.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### An Unusual Strike

The baseball strike of 1994-95, which kept the public from seeing the **annual** World Series, was not a **typical** labor dispute in which low-paid workers try to **persuade** their employers to grant a raise above their **minimum** wage. On the contrary, players who earned millions of dollars yearly, who were **visible** on TV commercials, drove **expensive** autos, and dined with presidents, withheld their **essential** skills until the executive, legislative, and judicial branches of our government were forced to

**devise** solutions to the quarrel.

The team owners, a **blend** of lawyers, manufacturers, corporate executives, etc., felt that something had to be done about the huge salaries that the players were demanding. Since the **talent** beyond the major leagues was **scarce**, they had to start spring training in 1995 with a **wholesale** invitation to replacement players. The regular athletes returned in late April but there was a feeling that the strike could happen again.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The March of Dimes makes its \_\_\_\_\_ appeal in the early spring.
- Oil paints \_\_\_\_\_ easily to form thousands of different shades.
- The \_\_\_\_\_ passing mark in most schools is 65%.
- The producer always had her eye out for young \_\_\_\_\_.
- Your gifts do not tempt me and will not \_\_\_\_\_ me to change my mind.
- In the cemetery the corpse was \_\_\_\_\_ in the bright moonlight.
- A \_\_\_\_\_ day in Florida is full of sunshine and warm breezes.
- Let's \_\_\_\_\_ a plan for doing away with homework.
- Everyone agrees that friendship is \_\_\_\_\_ for all of us.
- A sharp rise in \_\_\_\_\_ prices is bound to affect the prices in our neighborhood stores.
- The buffalo which once roamed the plains is quite \_\_\_\_\_ today.
- Government experts told us to buy chicken without realizing how \_\_\_\_\_ it had become.

Answer key, p. 172

### Exercise

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

1.

2.

۱۰. توانایی ذاتی

- الف) استعداد «مدوری» وقتی کلاس اول بود، مورد توجه قرار گرفت.  
ب) «کارلوس» که احساس می‌کرد استعداد لازم را دارد، شرکت در نمایشنامه‌ی مدرسه را امتحان کرد.  
ج) سختکوشی اغلب می‌تواند نبود استعداد را جبران کند.

۱۱. ابداع کردن، برنامه ریزی کردن، اختراع کردن

- الف) سارقین برای ورود شبانه به بانک، طرحی را ابداع کردند.  
ب) دوست دارم روشی اختراع کنم که وقتی اسکی روی یخ می‌کنم مانع بی‌حس شدن انگشتان پایم شوم.  
ج) اگر بتوانیم طرحی برای استفاده از ساختمان متروکه ابداع کنیم، می‌توانیم هزاران دلار پس انداز کنیم.

۱۲. به میزان گسترده، کمتر از قیمت خرده فروشی، عمده فروشی

- الف) قیمت عمده فروشی شیر در هر کوارت، شش سنت پایین‌تر از خرده فروشی آن است.  
ب) افراد زیادی از کشتار گسترده پرندگان به خشم آمدند.  
ج) با خرید کراوات‌هایم به قیمت عمده فروشی، هر سال پانزده دلار پس انداز می‌کنم.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

یک اعتصاب عجیب

اعتصاب بیس بال سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۵ که مانع شد عوام الناس رقابتهای جهانی سالیانه را ببینند، بحث کارگری معمولی نبود که در آن کارگران کم دستمزد تلاش کنند کارفرمایانشان را متقاعد کنند فراتر از حداقل دستمزدشان به آنها ترفیع اعطاء کنند. بر عکس بازیکنانی که سالانه میلیونها دلار بدست می‌آوردند، در پیامهای بازرگانی تلویزیونی قابل رؤیت بودند، اتومبیل‌های گران قیمت سوار می‌شدند و با رؤسای جمهور غذا می‌خوردند، در مهارت اصولی‌شان دریغ می‌کردند تا اینکه قوای مجریه، مقننه و قضایی دولت ما مجبور شدند برای بحث آنها راه حلهایی را ابداع کنند. صاحبان تیم‌ها، که ترکیبی از وکلا، تولید کنندگان، مدیران سازمانها و غیره بودند احساس کردند که باید پیرامون حقوقهای بالایی که بازیکنان تقاضا می‌کردند کاری انجام شود. از آنجاییکه استعداد، فراتر از لیگ‌های اصلی نادر بود، مجبور بودند آموزش بهاری سال ۱۹۹۵ را با دعوت گسترده از بازیکنان جایگزین آغاز کنند. ورزشکاران ثابت در اواخر ماه آوریل باز گشتند اما این احساس وجود داشت که اعتصاب ممکن است دوباره اتفاق افتد.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. راهپیمایی دایم تقاضای سالیانه‌ی خود را در اوایل بهار مطرح می‌نماید.
۲. رنگ‌های روغنی برای تشکیل هزاران سایه مختلف به راحتی ترکیب می‌شوند.
۳. حداقل نمره‌ی قبولی در اکثر مدارس ۶۵٪ است.
۴. تهیه کننده چشمش همیشه به دنبال استعدادهای جوان بود.
۵. هدایای تو مرا وسوسه نمی‌کند و برای تغییر نظرم مرا متقاعد نخواهد کرد.
۶. جسد در قبرستان زیر نور تابناک ماه قابل رؤیت بود.
۷. یک روز عادی در فلوریدا، مملو از آفتاب و نسیم‌های گرم است.
۸. بیا برای فرار از انجام تکالیف طرحی بریزیم.
۹. همه قبول دارند که دوستی برای تمام ما ضروری است.
۱۰. رشد سریع قیمت‌های عمده فروشی قطعاً بر نرخ فروشگاههای اطراف ما تأثیر می‌گذارد.
۱۱. بوفالو، که زمانی در دشتهای پر سه می‌زد، امروزه کاملاً کمیاب است.
۱۲. کارشناسان دولت به ما گفتند مرغ بخیرید بدون اینکه درک کنند چقدر گران شده است.

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. He answered all the questions with a **typical** curtness.
2. Repairing your car will cost a **minimum** of \$100.

- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Expensive**-The definition given to you was "costly, high-priced." Other synonyms could have been provided because English is quite rich in that area. Webster's *Dictionary of Synonyms*, for example, contains ten entries that explain *expensive* or show us slight variations of the word: *costly, dear, valuable, precious, invaluable, priceless, exorbitant, excessive, immoderate*. When would you use *costly* as a synonym for *expensive* and when would you use *excessive*.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

3. Food and flour were **scare** in wartime.
4. He pays an **annual** visit to his homeland.
5. How can we **persuade** him into joining us?
6. Is money **essential** to happiness?
7. Oil does not **blend** with water.
8. This star is not **visible** to the naked eye.
9. Houses are very **expensive** in this area.
10. Mozart possessed a remarkable **talent** for music.
11. We were shocked by the **wholesale** slaughter of innocent people.
12. A new scheme has been **devised** for redeveloping the city center.

---

#### توجه

**costly-expensive** (گران قیمت) و **high-priced** (پرهزینه) تعریفی بود که برای واژه **expensive** به شما داده شد. امکان ارائه مترادف‌های دیگری هم بود زیرا در این زمینه زبان انگلیسی کاملاً غنی است. برای مثال فرهنگ مترادف‌های وبستر دارای ده مدخل است که واژه **expensive** (گران) را توضیح می‌دهد و یا معادلهای تقریبی این واژه را نشان می‌دهد نظیر « **costly** »، « **dear** »، « **valuable** »، « **precious** »، « **invaluable** »، « **priceless** »، « **exorbitant** »، « **excessive** »، « **immoderate** ». بعنوان مترادفی برای « **expensive** » چه موقع از « **costly** » و چه موقع از **excessive** استفاده می‌کنید؟

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 4

### Words to Learn This Week

vapor  
eliminate  
villain  
dense  
utilize  
humid  
theory  
descend  
circulate  
enormous  
predict  
vanish

"Good words are worth much and cost little."  
George Herbert. *Jacula Prudentum*

---

1. **Vapor** / 'veɪpə(r) / moisture in the air that can be seen; fog; mist
  - a. Scientists have devised methods for trapping **vapor** in bottles so they can study its make-up.
  - b. He has gathered data on the amount of **vapor** rising from the swamp.
  - c. A **vapor** trail is the visible stream of moisture left by the engines of a jet flying at high altitudes.
2. **Eliminate** / ɪ'lɪmɪneɪt / get rid of; remove; omit
  - a. When the railroad tracks are raised, the danger of crossing will be **eliminated**.
  - b. When figuring the cost of a car, don't **eliminate** such extras as air conditioning.
  - c. If we were to **eliminate** all reclining chairs, no one would fall asleep while watching television.
3. **Villain** / 'vɪlən / a very wicked person
  - a. A typical moving picture **villain** gets killed at the end.
  - b. The **villain** concealed the corpse in the cellar.
  - c. When the **villain** fell down the well, everyone lived happily ever after.
4. **Dense** / dens / closely packed together; thick
  - a. The **dense** leaves on the trees let in a minimum of sunlight.
  - b. We couldn't row because of the **dense** weeds in the lake.
  - c. His keen knife cut through the **dense** jungle.
5. **Utilize** / 'ju:təlaɪz / make use of
  - a. No one seems willing to **utilize** this vacant house.
  - b. The gardener was eager to **utilize** different flowers and blend them in order to beautify the borders.
  - c. Does your mother **utilize** leftovers in her cooking?
6. **Humid** / 'hju:mɪd / moist; damp
  - a. It was so **humid** in our classroom that we wished the school would buy an air conditioner.
  - b. New Yorkers usually complain in the summer of the **humid** air.
  - c. Most people believe that ocean air is quite **humid**.
7. **Theory** / 'θɪəri / explanation based on thought, observation, or reasoning.
  - a. Einstein's **theory** is really too difficult for the average person to understand.
  - b. My uncle has a **theory** about the effect of weather on baseball batters.
  - c. No one has advanced a **theory** explaining the beginnings of writing.
8. **Descend** / dɪ'send / go or come down from a higher place to a lower level
  - a. If we let the air out of a balloon, it will have to **descend**.
  - b. The pilot, thinking his plane was in peril, **descended** quickly.
  - c. Knowing her beau was waiting at the bottom of the staircase, Eleanor **descended** at once.
9. **Circulate** / 'sɜ:kjuleɪt / go around; go from place to place or person to person.
  - a. A fan may **circulate** the air in summer, but it doesn't cool it.
  - b. My father **circulated** among the guests at the party and made them feel comfortable.
  - c. Hot water **circulates** through the pipes in the building, keeping the room warm.



”واژگان نیک بسیار با ارزش و کم هزینه هستند.“  
جورج هربرت

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. بخار، مه
۲. از میان برداشتن، حذف کردن
۳. آدم شرور و پست
۴. انبوه، متراکم
۵. بکار بردن
۶. مرطوب، نمناک
۷. نظریه، فرضیه
۸. پایین آمدن، فرود آمدن
۹. به گردش در آوردن، چرخیدن
۱۰. بسیار بزرگ، عظیم
۱۱. پیشگویی کردن
۱۲. محو شدن، ناپدید شدن

۱. بخار هوا که می‌توان آنرا دید، مه، غبار  
(الف) دانشمندان برای نگه داشتن بخار داخل بطری روش‌هایی را طراحی کرده‌اند که بتوانند ساختار آن را بررسی کنند.  
(ب) او اطلاعاتی راجع به مقدار بخاری که از باتلاق برمی‌خیزد، جمع‌آوری کرده است.  
(ج) مسیر بخار عبارت است از جریان قابل رؤیتی از رطوبت که از موتورهای جتی که در ارتفاعات بالا پرواز می‌کنند، بر جای می‌ماند.
۲. رها شدن از، برداشتن، حذف کردن  
(الف) وقتی ریل راه آهن بالا برده می‌شود، خطر تصادف رفع می‌شود.  
(ب) هنگام محاسبه قیمت یک اتومبیل، لوازم اضافی مثل دستگاه تهویه هوا را حذف نکنید.  
(ج) اگر همه صندلی‌های راحتی را حذف می‌کردیم، هیچ کس هنگام تماشای تلویزیون به خواب نمی‌رفت.
۳. آدم بسیار بد جنس و پست  
(الف) شخص شرور در پایان یک فیلم معمولی کشته می‌شود.  
(ب) آدم شرور جنازه را در زیر زمین مخفی کرد.  
(ج) وقتی فرد پست در چاه افتاد، از آن پس همه با خوشحالی زندگی کردند.
۴. متراکم، غلیظ  
(الف) برگ‌های ضخیم درختان حداقل نور خورشید را از خود عبور می‌دهند.  
(ب) به خاطر انبوه علف‌های هرز دریاچه نمی‌توانستیم پارو بزنیم.  
(ج) چاقوی تیزش از میان جنگل انبوه راه عبور را باز کرد.
۵. استفاده کردن از  
(الف) به نظر می‌رسد هیچ کس خواهان استفاده از این خانه‌ی خالی نمی‌باشد.  
(ب) باغبان مشتاق بود تا از گلهای مختلف استفاده کند و آن‌ها را جهت زیبا سازی کردوها با هم ترکیب کند.  
(ج) آیا مادر شما در آشپزی‌اش از ته مانده‌های غذایی استفاده می‌کند؟
۶. مرطوب، نمناک  
(الف) هوای کلاسمان آقدر مرطوب بود که آرزو کردیم مدرسه یک دستگاه تهویه بخرد.  
(ب) نیویورکی‌ها معمولاً در تابستان از هوای مرطوب شاکی‌اند.  
(ج) بیشتر مردم بر این باورند که هوای اقیانوس کاملاً مرطوب است.
۷. توضیح بر اساس اندیشه، مشاهده یا استدلال، نظریه، فرضیه  
(الف) براستی درک نظریه‌ی انیشتین برای افراد عادی بسیار دشوار است.  
(ب) عمومی من راجع به تأثیر آب و هوا بر توپ زن‌های بازی بیس بال فرضیه‌ای دارد.  
(ج) هیچکس نظریه‌ی متقاعدکننده‌ای را ارائه نداده است که پیدایش خط را توضیح دهد.
۸. پائین رفتن یا پائین آمدن از مکانی بالاتر به سطحی پایین‌تر  
(الف) اگر هوای یک بالن را خالی کنیم، بناچار پایین می‌آید.  
(ب) خلبان که فکر می‌کرد هواپیمایش در معرض خطر است سریعاً فرود آمد.  
(ج) «النور» که می‌دانست خاطر خواهش پایین پله منتظر است، فوراً پایین آمد.
۹. پخش شدن، از مکانی به مکانی یا از شخصی به شخصی رفتن  
(الف) پنکه در تابستان می‌تواند هوا را پخش کند اما آن را خنک نمی‌کند.  
(ب) پدرم در مهمانی میان مهمان‌ها حرکت می‌کرد تا آنها احساس راحتی کنند.  
(ج) آب داغ از میان لوله‌های ساختمان پخش می‌شود و اتاق را گرم نگه می‌دارد.

10. **Enormous** / ɪ'nɔ:məs / extremely large; huge
- The **enormous** crab moved across the ocean floor in search of food.
  - Public hangings once drew **enormous** crowds.
  - The gallant knight drew his sword and killed the **enormous** dragon.
11. **Predict** / prɪ'dɪkt / tell beforehand
- Weathermen can **predict** the weather correctly most of the time.
  - Who can **predict** the winner of the Superbowl this year?
  - Laura thought she could **predict** what I would do, but she was wrong.
12. **Vanish** / 'væɪnɪʃ / disappear; disappear suddenly
- Even in California the sun will sometimes **vanish** behind a cloud.
  - Not even a powerful witch can make a jealous lover **vanish**.
  - Give him a week without a job and all his money will **vanish**.

---

Read the following story to see how the new words are used in it.

### A Fan in the Air

Fog, tiny droplets of water **vapor**, is the **villain** of the airports. In an effort to **eliminate dense** fog from airports, weathermen **utilize** giant fans, nylon strings, and chemicals dropped from planes or shot upwards from strange machines on the ground. Nothing works as well, though, as a new weapon in the fight against fog: the helicopter. Researchers believe that if warm dry air above the fog could somehow be driven down into the **humid** blanket of fog, the droplets would evaporate, thus

clearing the air. In a recent experiment to test their **theory** the researchers had a helicopter **descend** into the fog above barely visible Smith Mountain Airport near Roanoke, Virginia. The blades of the helicopter caused the air to **circulate** downwards and an **enormous** hole in the clouds opened above the airport. Weathermen **predict** that with larger, more expensive helicopters they will be able to make the thickest fog **vanish**.

---

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. بی‌نهایت بزرگ، عظیم

- الف) خرچنگ عظیم الجثه‌ای در جستجوی غذا، کف اقیانوس از این سو به آن سو حرکت می‌کند.  
ب) اعدادهای عمومی زمانی اجتماعات عظیمی را به سوی خود جلب می‌کند.  
ج) شوالیهی دلاور شمشیرش را بیرون کشید و اژدهای عظیم الجثه را کشت.

۱۱. از پیش گفتن، پیشگویی کردن

- الف) هواشناسان بیشتر اوقات می‌توانند به درستی هوا را پیش بینی کنند.  
ب) چه کسی می‌تواند برنده‌ی جام برتر امسال را پیش بینی کند؟  
ج) « لورا » فکر می‌کند می‌تواند پیش بینی کند من چه کار خواهم کرد اما اشتباه می‌کند.

۱۲. محو شدن، ناگهان ناپدید شدن

- الف) حتی در کالیفرنیا گاهی اوقات خورشید پشت ابری ناپدید می‌شود.  
ب) حتی یک جادوگر قدرتمند نمی‌تواند یک عاشق حسود را غیب کند.  
ج) یک هفته به او مهلت بده بیکار باشد و همه پولهایش ناپدید خواهد شد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

پنکه‌ای در هوا

مه، یعنی قطرات ریز بخار آب، شرارت فرودگاه‌هاست. کارشناسان هواشناسی به منظور رفع مه غلیظ از فرودگاه‌ها، از پنکه‌های بسیار بزرگ، نخ‌های نایلونی و مواد شیمیایی استفاده می‌کنند که یا از هواپیما انداخته می‌شوند و یا از دستگاه‌های عجیب از زمین به طرف بالا شلیک می‌شوند. اگر چه هیچ چیز بخوبی سلاح جدید، یعنی هلیکوپتر، در نبرد علیه مه کارایی ندارد. پژوهشگران بر این باورند که اگر هوای خشک و گرم بالای مه را بتوان بنحوی به پایین و به درون لایه‌ی مرطوب مه راند، قطرات تبخیر می‌شوند و از این طریق هوا را صاف می‌کنند. پژوهشگران در یکی از آزمایش‌های اخیر برای سنجش فرضیه خود هلیکوپتری را از بالای فرودگاه « اسمیت ماونتین » نزدیک « رواناک » در « ویرجینیا » به درون مه فرود آوردند. پره‌های هواپیما باعث شد که هوا به پایین پخش شود و در ابرهای بالای فرودگاه سوراخ بزرگی باز شود. متخصصین هوا شناسی پیش بینی می‌کنند که با هلیکوپترهای بزرگتر و گرانتر می‌توانند باعث ناپدید شدن غلیظ ترین مه شوند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. If we have one more hot, \_\_\_\_\_ day, you will be able to persuade me to move to Alaska.
2. In the show the magician waved his wand to make a lady \_\_\_\_\_.
3. The hair on his head was so \_\_\_\_\_, a special pair of scissors was used to thin it.
4. Since he has passed all his subjects, I'll \_\_\_\_\_ that he will graduate.
5. The \_\_\_\_\_ in the movie was played by an actor who was able to look mean.
6. \_\_\_\_\_ rose out of the valve on top of the steam engine.
7. The basketball player was \_\_\_\_\_; he could practically drop the ball through the hoop.
8. What \_\_\_\_\_ can you suggest to explain the frequent changes in women's clothing?
9. Why don't you \_\_\_\_\_ all the space on that page?
10. Sooner or later the elevator will \_\_\_\_\_ and we'll be able to go up.
11. I heard a doctor on a television show say that if we \_\_\_\_\_ one slice of bread each day, we'll lose weight.
12. Copies of some magazines are so scarce, the librarian won't allow them to \_\_\_\_\_.

Answer key, p. 172

**Synonyms**

Circle the word that most nearly expresses the meaning of the word printed in heavy black type.

1. **circulate** the news  
(a) report (b) spread (c) interpret (d) watch
2. **eliminate** a problem  
(a) perceive (b) wipe out (c) aggravate (d) create
3. an **enormous** ocean liner  
(a) incredible (b) extravagant (c) unforgettable (d) huge
4. **dense** fog  
(a) misty (b) thick (c) invisible (d) dismal
5. **descend** the stairs  
(a) slip on (b) fortify (c) come down (d) use
6. the suspected **villain**  
(a) wicked person (b) schemer (c) gossip (d) dictator
7. **humid** climate  
(a) frigid (b) moist (c) perilous (d) sunny
8. **predict** the future  
(a) plan for (b) look forward to (c) foretell (d) accept
9. deadly **vapors** from the chemical explosion  
(a) forces (b) explosives (c) gases (d) sleet
10. **vanish** into thin air  
(a) change (b) crumble (c) disappear (d) vacate
11. science **theory**  
(a) knowledge of facts (b) laboratory equipment  
(c) explanation based on thought (d) experiment
12. **utilize** their services  
(a) pay for (b) make use of (c) extend (d) regain

Answer key, p. 172

**Spotlight on:**

**villain**—We see from this how social attitudes can affect the meanings of words. In Latin a *villa* was small farm and its buildings; a connection of such buildings became a *village*, and a person who lived on such a farm was a *villain*. Some who lived in the cities looked down on the country folk, regarding them as stupid, low-minded, and evil. In that way, country people earned a reputation (*villains*) they did not deserve.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. اگر یک روز گرم و مرطوب دیگر داشته باشیم می‌توانی مرا ترغیب کنی به الاسکا برویم.
۲. در نمایش، جادوگر برای غیب کردن خانمی عصایش را تکان داد.
۳. موهای سرو آنقدر پرپشت بود که یک قیچی مخصوص برای کوتاه کردن آن بکار رفت.
۴. چونکه در تمام درسهایش قبول شده است، پیش بینی می‌کنم فارغ التحصیل شود.
۵. نقش (آدم شرور) در فیلم بوسیله بازیگری ارائه شد که قادر بود خود را آدم پستی جلوه دهد.
۶. بخار از روی سویاپ بالای موتور بخار برخاست
۷. بسکتبالیست قوی هیکل بود و می‌توانست توپ را به راحتی در حلقه بیندازد.
۸. برای توضیح تغییرات مکرر پوشاک خانم‌ها چه نظریه‌ای می‌توانید پیشنهاد کنید؟
۹. چرا از تمام فضای آن صفحه استفاده نمی‌کنی؟
۱۰. دیر یا زود آسانسور پائین می‌آید و ما می‌توانیم بالا برویم.
۱۱. از پزشکی دریک برنامه تلویزیونی شنیدم که گفت که اگر ما هر روز یک تکه نان از غذای خود حذف کنیم، وزنمان را کاهش می‌دهیم.
۱۲. کپی بعضی از مجلات خیلی کمیابند، کتابدار اجازه نخواهد داد که آنها تکثیر شوند.

**مترادفها.** دور واژه‌ای را دایره بکشید که با واژه‌ایکه پررنگ تایپ شده است، معنی نزدیکی دارد.

۱. پخش کردن خبر	(ب) منتشر کردن	(ج) تفسیر کردن	(د) تماشا کردن
۲. مشکلی را رفع کردن	(ب) از بین بردن	(ج) تشدید کردن ، بدتر کردن	(د) آفریدن
۳. کشتی عظیم الجثه‌ی اقیانوس پیما	(ب) گزاف	(ج) فراموش نشدنی	(د) بسیار بزرگ
۴. مه غلیظ	(ب) غلیظ	(ج) نامرئی	(د) دلگیر
۵. پایین آمدن از پله ها	(ب) تقویت کردن	(ج) پایین آمدن	(د) استفاده کردن از
۶. فرد پست. مظنون	(ب) توطئه گر	(ج) سخن چین	(د) دیکتاتور
۷. آب وهوای مرطوب	(ب) مرطوب	(ج) خطرناک	(د) آفتابی
۸. پیش بینی کردن آینده	(ب) چشم انتظار چیزی بودن	(ج) پیشگویی کردن	(د) پذیرفتن
۹. بخارهای کشنده ناشی از انفجار شیمیایی	(ب) مواد منفجره	(ج) گازها	(د) برفابه
۱۰. ناپدید شدن در هوا	(ب) خرد کردن	(ج) ناپدید شدن	(د) تخلیه کردن
۱۱. نظریه علمی	(ب) تجهیزات کتابخانه	(ج) توضیح براساس اندیشه	(د) آزمایش
۱۲. استفاده کردن از خدماتشان	(ب) استفاده کردن از	(ج) توسعه دادن	(د) باز یافتن

#### توجه

**villain** - از این واژه متوجه می‌شویم که چگونه نگرشهای اجتماعی می‌توانند بر معانی واژگان تأثیر گذارند در زبان لاتین یک « villa » عبارت بود از مزرعه‌ای کوچک و ساختمانهایش. اتصال چنین ساختمانهایی یک village (روستا) را تشکیل داد. و فردی که در چنین مزرعه‌ای زندگی می‌کرد یک villain بود. برخی از افراد که در شهرها زندگی می‌کردند به مردم روستا با چشم حقارت می‌نگریستند و آنها را احمق، کوتاه فکر و پست تلقی می‌کردند. از این طریق مردم روستایی شهرتی بدست آوردند (یعنی villains) که شایسته‌ی آن نبودند.

## LESSON 5

### Words to Learn This Week

tradition  
rural  
burden  
campus  
majority  
assemble  
explore  
topic  
debate  
evade  
probe  
reform

"Better one living word than a hundred dead."  
W.G. Benham, *Quotations*

---

- Tradition** / trə'dɪʃn / beliefs, opinions, and customs handed down from one generation to another
  - The father tried to persuade his son that the **tradition** of marriage was important.
  - All religions have different beliefs and **traditions**.
  - As time goes on, we will eliminate **traditions** which are meaningless.
- Rural** / 'rʊərəl / in the country
  - Tomatoes are less expensive at the **rural** farm stand.
  - Rural** areas are not densely populated.
  - The **rural** life is much more peaceful than the city one.
- Burden** / 'bɜːdn / what is carried; a load
  - The **burden** of the country's safety is in the hands of the President.
  - Irma found the enormous box too much of a **burden**.
  - Ricky carried the **burden** throughout his college career.
- Campus** / 'kæmpəs / grounds of a college, university, or school
  - The **campus** was designed to utilize all of the college's buildings.
  - Jeff moved off **campus** when he decided it was cheaper to live at home.
  - I chose to go to Penn State because it has a beautiful **campus**.
- Majority** / mə'dʒɔːrəti / the larger number; greater part; more than half
  - A **majority** of votes was needed for the bill to pass.
  - The **majority** of people prefer to pay wholesale prices for meat.
  - In some countries, the government does not speak for the **majority** of the people.
- Assemble** / ə'sembl / gather together; bring together
  - The rioters **assembled** outside the White House.
  - I am going to **assemble** a model of a spacecraft.
  - All the people who had **assembled** for the picnic vanished when the rain began to fall.
- Explore** / ɪk'splɔː(r) / go over carefully; look into closely; examine
  - Lawyer Spence **explored** the essential reasons for the crime.
  - The Weather Bureau **explored** the effects of the rainy weather.
  - Sara wanted to know if all of the methods for solving the problem had been **explored**.
- Topic** / 'tɒpɪk / subject that people think, write, or talk about
  - Predicting the weather is our favorite **topic** of conversation.
  - Valerie only discussed **topics** that she knew well.
  - The speaker's main **topic** was how to eliminate hunger in this world.
- Debate** / dɪ'beɪt / a discussion in which reasons for and against something are brought out
  - The **debate** between the two candidates was heated.
  - Debate** in the U.S. Senate lasted for five days.
  - Instead of shrieking at each other, the students decided to have a **debate** on the topic.

## درس ۵

”یک واژه‌ی زنده از صد واژه‌ی مرده بهتر است.“  
دبلیو. جی بنهام، نقل قول‌ها

۱. باورها، اعتقادات و رسوم که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود

- الف) پدر سعی کرد پسرش را متقاعد کند که سنت ازدواج مهم است.
- ب) همه مذاهب، باورها و سنتهای متفاوتی دارند.
- ج) باگذشت زمان، سنتهایی را که بی معنی هستند از بین خواهیم برد.

۲. روستایی

- الف) گوجه فرنگی درغرفه‌ی کشاورزی روستایی ارزان تر است.
- ب) مناطق روستایی پرجمعیت نیستند.
- ج) زندگی روستایی بسیار آرامتر از زندگی شهری است.

۳. آنچه حمل می‌شود، بار

- الف) بار امنیت کشور در دستان رئیس جمهور است.
  - ب) «ایرما» دریافت که جعبه بزرگ برای او بار سنگینی است.
  - ج) «ریکی» بار مسئولیت را درطول دوران دانشجویی به دوش کشید.
۴. محوطه‌ی یک دانشکده، دانشگاه یا مدرسه

- الف) محوطه بگونه‌ای طراحی شد که از تمام ساختمانهای دانشکده استفاده کند.
  - ب) «جف» وقتی به این نتیجه رسید که زندگی درخانه ارزانتر است، خوابگاه دانشگاه را ترک کرد.
  - ج) می‌خواستیم که به دانشگاه «پن استیت» بروم برای اینکه محوطه زیبایی دارد.
۵. تعداد بیشتر، قسمت عمده، بیش از نیم، اکثریت

- الف) برای اینکه لایحه تصویب شود، اکثریت آراء لازم بود.
  - ب) اکثر مردم ترجیح می‌دهند گوشت را به قیمت عمده فروشی خریداری کنند.
  - ج) در بعضی از کشورها، دولت نماینده‌ی اکثر مردم نیست.
۶. گردآمدن، جمع آوری کردن

- الف) شورشیان، بیرون کاخ سفید اجتماع کردند.
  - ب) می‌خواهم ماکت یک سفینه فضایی را مونتاژ کنم.
  - ج) تمام افرادی که برای پیک جمع شده بودند، با شروع باران ناپدید شدند.
۷. سیاحت کردن، اکتشاف کردن، بررسی کردن

- الف) وکیل «اسپنس» دلایل اصلی جنایت را بررسی کرد.
  - ب) اداره‌ی هواشناسی اثرات هوای بارانی را بررسی کرد.
  - ج) «سارا» می‌خواست بداند آیا تمام روش‌های حل مسئله بررسی شده‌اند.
۸. موضوعی که مردم درباره‌ی آن فکر می‌کنند، می‌نویسند و یا صحبت می‌کنند، مبحث
- الف) پیش بینی وضع هوا موضوع مورد علاقه‌ی گفتگوی ماست.
  - ب) «والری» تنها درباره موضوعاتی که خوب می‌دانست، بحث می‌کرد.
  - ج) موضوع اصلی سخنران چگونگی از بین بردن گرسنگی در این جهان بود.
۹. بحثی که در آن دلایل موافق و مخالف چیزی مطرح می‌شود

- الف) بحث میان دو نامزد داغ بود.
- ب) بحث در مجلس سنای آمریکا پنج روز طول کشید.
- ج) دانش آموزان تصمیم گرفتند به جای فریاد کشیدن، در مورد موضوع با هم بحث کنند.

### واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. سنت، رسم
۲. روستایی
۳. بار
۴. محوطه
۵. اکثر، اکثریت
۶. اجتماع کردن، مونتاژ کردن
۷. بررسی کردن
۸. موضوع
۹. بحث
۱۰. فرار کردن از
۱۱. تحقیق کردن، بررسی کردن
۱۲. اصلاح کردن، اصلاح شدن

- 10. Evade** / i'veid / get away from by trickery or cleverness
- Juan tried to **evade** the topic by changing the subject.
  - In order to **evade** the police dragnet, Ernie grew a beard.
  - The prisoner of war **evaded** questioning by pretending to be sick.
- 11. Probe** / prəʊb / search into; examine thoroughly; investigate
- The lawyer **probed** the man's mind to see if he was innocent.
  - After **probing** the scientist's theory, we proved it was correct.
  - King Henry's actions were carefully **probed** by the noblemen.
- 12. Reform** / rɪ'fɔ:m / make better; improve by removing faults
- After the prison riot, the council decided to **reform** the correctional system.
  - Brad **reformed** when he saw that breaking the law was hurting people other than himself.
  - Only laws that force companies to **reform** will clear the dangerous vapors from our air.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Shape Up at Shaker

Each summer at the Shaker Work Group, a special school in **rural** Pittsfield, Massachusetts, where teenagers learn by working, it has been a **tradition** to have the teenagers take on the **burden** of setting their own rules and living by them. Although there are some adults on the **campus**, teenagers are a **majority**.

One summer the group **assembled** to **explore** the **topic** of lights-out time. There was little **debate** until 10:30 P.M. was suggested. Why? Everyone at the Shaker Work Group works a minimum of

several hours each morning on one project and several hours each afternoon on another. Since everyone has to get up early, no one wanted to stay up later at night anyway.

Few teenagers at the Shaker Work Group try to **evade** the rules. When one does, the entire group meets to **probe** the reasons for the "villain's" actions. Their aim is to **reform** the rule breaker. However, at Shaker Village, the theory is that teenagers who are busy working will have no time to break rules.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- I left the city for a peaceful \_\_\_\_\_ farm.
- Professor Dixon liked the atmosphere of the university \_\_\_\_\_.
- He tried to \_\_\_\_\_ questions he didn't know how to answer.
- The \_\_\_\_\_ of people wanted him to be president.
- The guests began to \_\_\_\_\_ for Thanksgiving dinner.
- Christmas trees are a popular \_\_\_\_\_ for many people.
- Making a living for his family was too much of a \_\_\_\_\_.
- I want to \_\_\_\_\_ all the cities I haven't visited.
- If Gene doesn't \_\_\_\_\_, he will get into serious trouble.
- He had to do research on the \_\_\_\_\_ of biology for a school report.
- Historians will \_\_\_\_\_ the causes of the war in Bosnia.
- Whether or not eighteen-year-olds should be allowed to vote was in \_\_\_\_\_ for a long time.



۱۰. با کلک یا زرنگی از چیزی دور شدن

الف) « جوان » با عوض کردن موضوع سعی کرد از بحث دوری کند.

ب) « ارنی » برای فرار از دام پلیس، ریش گذاشت.

ج) زندانی جنگی با تظاهر به بیماری، از بازجویی گریخت.

۱۱. کاوش کردن، کاملاً بررسی کردن، تحقیق کردن

الف) وکیل ذهن مرد را کاوش کرد تا بفهمد آیا او بی‌گناه است.

ب) بعد از بررسی فرضیه‌ی دانشمند ثابت کردیم این نظریه صحیح است.

ج) اعمال شاه هنری بدقت توسط اشرافیان بررسی شد.

۱۲. بهتر کردن، با رفع اشکالات بهبود بخشیدن

الف) بعد از شورش در زندان، شورا تصمیم گرفت نظام تأدیپ را اصلاح کند.

ب) « براد » وقتی دید قانونی شکنی غیر از خودش، دیگران را نیز آزار می‌دهد، اصلاح شد.

ج) تنها قوانینی گازه‌های خطرناک را از هوای محیط ما پاک خواهند نمود که شرکتها را مجبور به اصلاح می‌کنند.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

شکل گیری در « شیکر »

ساعت هر روز بعد از ظهر روی یک پروژه‌ی دیگر. به هر ترتیب چون همه باید صبح زود بیدار شوند، هیچ کس نمی‌خواست شبها دیرتر از این ساعت بیدار بماند.

از گروه کاری « شیکر »، نوجوانان کمی تلاش می‌کنند که از قوانین فرار کنند. وقتیکه یک نوجوان اینکار را انجام می‌دهد، کل گروه جلسه تشکیل می‌دهد تا علل کارهای فرد خلافکار را بررسی کند. هدف آنها اصلاح فرد قانون شکن است. اما در روستای « شیکر » نظریه این است که نوجوانانی که مشغول کار هستند هیچ وقتی برای قانون شکنی ندارند.

تابستان هر سال در گروه کاری « شیکر »، که مدرسه ویژه‌ای در منطقه روستایی « پیتز فیلد » ماسوچوست است و نوجوانان با کار کردن آموزش می‌بینند، رسم بوده است که خود نوجوانان بار وضع کردن قوانین را بدوش بکشند و به آنها پایدار باشند. گرچه در محوطه‌ی مدرسه چند فرد بزرگسال وجود دارد، اما اکثر نوجوان هستند.

در یکی از تابستانها گروه اجتماع کردند تا موضوع زمان خاموشی را بررسی کنند. بعد از کمی بحث ساعت ۱۰/۵ شب پیشنهاد شد چرا؟ همه نوجوانان گروه کاری « شیکر » هر روز صبح حداقل چند ساعت روی یک پروژه کار می‌کنند و چند

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. شهر را به سوی یک مزرعه روستایی آرام ترک کردم.
۲. پروفیسور « دیکسون » فضای محیط دانشگاه را دوست داشت.
۳. او سعی می‌کرد از پرسشهایی که نمی‌دانست چگونه پاسخ دهد، طفره برود.
۴. اکثر مردم می‌خواستند او رئیس جمهور باشد.
۵. مهمانان برای شام شکرگزاری جمع شدند.
۶. درختان کریسمس برای بسیاری از مردم یک سنت رایج می‌باشند.
۷. امرار معاش خانواده، برای او بار سنگینی بود.
۸. می‌خواهم روی تمام شهرهایی که تاکنون دیده‌ام، تحقیق کنم.
۹. اگر « جنی » اصلاح نشود، دچار دردسر جدی خواهد شد.
۱۰. او مجبور بود برای گزارش مدرسه پیرامون موضوع زیست شناسی، تحقیقی انجام دهد.
۱۱. تاریخ شناسان علل جنگ در بوسنی را بررسی خواهند کرد.
۱۲. اینکه آیا باید به هیجده ساله‌ها اجازه‌ی رأی دادن داده شود یا نه مدتها مورد بحث بود.

**Exercise**

*Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.*

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Spotlight on**

**Majority**-In the past, we heard politicians talk about the "silent majority," meaning the average Americans who are decent persons, earn livings, follow the laws of the land, all in a quiet way. Those politicians might have been surprised to learn that when the philosophers and writers of old used the term "silent majority" they were referring to dead people.

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

### تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. It's a **tradition** to play practical jokes on April, 1 .
2. Life in **rural** areas is simpler and cheaper.
3. His invalid father is a **burden** to him.
4. The university **campus** is very large.
5. The **majority** of people seem to prefer TV to radio.
6. The whole school **assembled** at the main hall.
7. After a long **debate**, the House of Commons approved the bill.
8. We **explored** several solutions to the problem.
9. Is drug abuse a suitable **topic** for a school debate?
10. The policeman **evaded** all the difficult questions.
11. The journalist **probed** into several financial scandals.
12. He's given up drink and is now a **reformed** character.

---

### توجه

**majority** - در گذشته می‌شنیدیم که سیاستمداران درباره‌ی اکثریت خاموش یعنی طبقه متوسط آمریکایی صحبت می‌کردند که افرادی شریف هستند و در آرامش کامل امرار معاش می‌کنند و از قوانین کشور پیروی می‌کنند. شاید آن سیاستمداران زمانیکه مطلع شدند که فلاسفه و نویسندگان قدیم اصطلاح « اکثریت خاموش » را در اشاره به اموات بکار می‌بردند شگفت زده شده‌اند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 6

"A word to the wise is sufficient."  
Plautus, *Persa*

### Words to Learn This Week

approach  
detect  
defect  
employee  
neglect  
deceive  
undoubtedly  
popular  
thorough  
client  
comprehensive  
defraud

1. **Approach** / ə'prəʊtʃ / come near or nearer to
  - a. The lawyers in the Simpson trial were often asked to **approach** the bench.
  - b. Her beau kissed Sylvia when he **approached** her.
  - c. Ben **approached** the burden of getting a job with a new spirit.
2. **Detect** / dɪ'tekt / find out; discover
  - a. Sam Spade **detected** that the important papers had vanished.
  - b. From her voice it was easy to **detect** that Ellen was frightened.
  - c. We **detected** from the messy room that a large group of people had assembled there.
3. **Defect** / dɪ'fekt / fault; that which is wrong
  - a. My Chevrolet was sent back to the factory because of a steering **defect**.
  - b. His theory of the formation of our world was filled with **defects**.
  - c. The villain was caught because his plan had many **defects**.
4. **Employee** / ˌemplɔɪ'iː / a person who works for pay
  - a. The **employees** went on strike for higher wages.
  - b. My boss had to fire many **employees** when meat became scarce.
  - c. Joey wanted to go into business for himself and stop being an **employee**.
5. **Neglect** / nɪ'glekt / give too little care or attention to
  - a. The senator **neglected** to make his annual report to Congress.
  - b. Bob's car got dirty when he **neglected** to keep it polished.
  - c. It is essential that you do not **neglect** your homework.
6. **Deceive** / dɪ'si:v / make someone believe as true something that is false; mislead
  - a. Atlas was **deceived** about the burden he had to carry.
  - b. Virginia cried when she learned that her best friend had **deceived** her.
  - c. The villain **deceived** Chief White Cloud by pretending to be his friend.
7. **Undoubtedly** / ˌʌn'daʊtɪdli / certainly; beyond doubt
  - a. Ray's team **undoubtedly** had the best debaters in our county.
  - b. The pilgrims **undoubtedly** assembled to travel to Rome together.
  - c. If she didn't want to get into an argument, Valerie would have followed the majority **undoubtedly**.
8. **Popular** / 'pɒpjələ(r) / liked by most people
  - a. The Beatles wrote many **popular** songs.
  - b. At one time mini-skirts were very **popular**.
  - c. **Popular** people often find it hard to evade their many friends.
9. **Thorough** / 'θʌrə / being all that is needed; complete
  - a. The police made a **thorough** search of the house after the crime had been reported.
  - b. My science teacher praised Sandy for doing a **thorough** job of cleaning up the lab.
  - c. Mom decided to spend the day in giving the basement a **thorough** cleaning.

### ۱. نزدیک شدن به

- الف) بارها از وکلای محاکمه « سیمپسون » تقاضا شد به جایگاه نزدیک شوند.  
ب) معشوقه‌ی « سیلویا » وقتی نزدیک شد او را بوسید.  
ج) « بن » با روحیه جدیدی بار یافتن شغل را پذیرفت.

### ۲. پی بردن، کشف کردن

- الف) « سام اسپید » پی برد که برگه‌های مهم ناپدید شده‌اند.  
ب) از صدای « الن » به آسانی می‌شد پی برد که ترسیده است.  
ج) از اتاق بهم ریخته پی بردیم که گروه بزرگی از مردم در آنجا گردهم آمده‌اند.

### ۳. عیب، نقص

- الف) شورولت من به خاطر نقص فرمان، به کارخانه برگردانده شد.  
ب) نظریه‌ی او در باره شکل گیری دنیای ما مملو از نقیصه بود.  
ج) خلافتکار دستگیر شد چون نقشه‌اش عیوب زیادی داشت.

### ۴. شخصی که در ازای مزد کار می‌کند، کارمند

- الف) کارگران برای دستمزد بالاتر اعتصاب کردند.  
ب) وقتی گوشت کمیاب شد، رئیس مجبور شد کارمندان زیادی را اخراج نماید.  
ج) « جوی » می‌خواست برای خودش کار کند و از کارمند بودن دست بکشد.

### ۵. خیلی کم اهمیت دادن یا توجه کردن به

- الف) سناتور از ارائه گزارش سالانه‌اش به کنگره، غفلت کرد.  
ب) وقتی « باب » از براق نگهداشتن اتومبیلش غفلت کرد، ماشینش کثیف شد.  
ج) ضروری است که به تکالیف بی‌توجهی نکنی.

### ۶. شخصی را وادار به باور چیزی دروغ کردن، گمراه کردن

- الف) « اطلس » در مورد باری که باید به دوش می‌کشید، فریب داده شد.  
ب) وقتی « ویرجینیا » فهمید که بهترین دوستش او را فریب داده است، گریه کرد.  
ج) خلاف کار، « چیف وایت کلاود » را با تظاهر به دوستی فریب داد.

### ۷. قطعاً، بدون شک

- الف) بدون شک گروه « ری » بهترین مناظره کنندگان منطقه را در اختیار داشت.  
ب) زائران بدون شک جمع شدند تا با هم به رم سفر کنند.  
ج) بی‌شک اگر « والری » نمی‌خواست وارد بحث شود، از اکثریت تبعیت کرده بود.

### ۸. محبوب اکثر مردم، پرطرفدار

- الف) گروه بیتل‌ها ترانه‌های مشهور زیادی نوشتند.  
ب) زمانی دامنهای کوتاه، بسیار پر طرفدار بود.  
ج) اغلب برای افراد مشهور دشوار است که از دوستان زیاد خود دوری کنند.

### ۹. کامل، جامع

- الف) بعد از اینکه جنایت گزارش شد، پلیس جستجوی کاملی از خانه انجام داد.  
ب) معلم علوم من « سندی » را به خاطر تمیز کردن کامل آزمایشگاه، تحسین کرد.  
ج) مادر تصمیم گرفت تمام روز را صرف تمیز کردن کامل زیر زمین کند.

### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. نزدیک شدن به
۲. پی بردن به، کشف کردن
۳. عیب، نقص
۴. کارمند
۵. اهمیت ندادن به، بی توجهی کردن به
۶. فریب دادن
۷. بی شک، قطعاً
۸. محبوب، پر طرفدار
۹. کامل، دقیق
۱۰. مؤکل، مشتری
۱۱. جامع، کامل
۱۲. کلاهبرداری کردن از

- 10. Client** / 'klaɪənt / person for whom a lawyer acts; customer
- The lawyer told her **client** that she could predict the outcome of his trial.
  - My uncle tried to get General Motors to be a **client** of his company.
  - If this restaurant doesn't improve its service, all its **clients** will vanish.
- 11. Comprehensive** / ,kɒmpri'hensɪv / including much; covering completely
- After a **comprehensive** exam, my doctor said I was in good condition.
  - The engineer gave our house a thorough, **comprehensive** check-up before my father bought it.
  - Mrs. Silver wanted us to do a **comprehensive** study of Edgar Allan Poe.
- 12. Defraud** / dɪ'frɔ:d / take money, rights, etc., away by cheating
- My aunt saved thousands of dollars by **defrauding** the government.
  - If we could eliminate losses from people who **defraud** the government, tax rates could be lowered.
  - By **defrauding** his friend, Dexter ruined a family tradition of honesty.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### The Health of Your Car

The newest **approach** to automobile repair is the clinic, a place where car doctors go over an automobile in an attempt to **detect defects**. Since the clinic does no repairs, its **employees** do not **neglect** the truth. So many automobile owners feel that mechanics **deceive** them that the clinics, even though they **undoubtedly** charge high fees, are quite **popular**.

The experts do a **thorough** job for each **client**.

They explore every part of the engine, body, and brakes; they do all kinds of tests with expensive machines. Best of all, the **comprehensive** examination takes only about half an hour. With the clinic's report in your hand, no mechanic will be able to **defraud** you by telling you that you need major repairs when only a small repair is necessary.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. شخصی که وکیل برای او کار می‌کند، مؤکل، مشتری

(الف) وکیل به مؤکلش گفت می‌تواند نتیجه محاکمه‌اش را پیش بینی کند.

(ب) عمومی من سعی کرد شرکت جنرال موتور را وادار کند یکی از مشتریان شرکتش باشد.

(ج) اگر این رستوران خدماتش را بهتر نکند تمام مشتریانش ناپدید می‌شوند.

۱۱. فراگیر، جامع

(الف) بعد از یک معاینه جامع، دکتر به من گفت وضعیت خوبی دارم.

(ب) قبل از اینکه پدرم خانه را بخرد، مهندس یک بازرسی کامل و جامع از آن به عمل آورد.

(ج) خانم «سیلور» از ما خواست که بررسی جامعی درباره «ادگار آلن پو» انجام دهیم.

۱۲. گرفتن پول و حقوق دیگران از راه کلاهبرداری، کلاهبرداری کردن از

(الف) عمه‌ی من با کلاهبرداری از دولت هزاران دلار پس انداز کرد.

(ب) اگر بتوانیم خسارات ناشی از کلاهبرداری افراد از دولت را حذف کنیم، نرخ مالیات را می‌توان پایین آورد.

(ج) «دکستر» با فریب دادن دوستش، سنت خانوادگی درستکاری را از بین برد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

سلامت اتومبیل شما

تمام اجزاء موتور، بدنه و ترمزها را بررسی می‌کنند و با دستگاه‌های گران قیمت همه نوع آزمایش انجام می‌دهند. بهتر از همه این که این بررسی کامل تنها حدود نیم ساعت طول می‌کشد. وقتیکه گزارش کلینیک در دست شما است هیچ مکانیکی نخواهد توانست وقتیکه تنها به یک تعمیر کوچک نیاز است شما را فریب دهد و به شما بگوید که به تعمیرات عمده نیازمندید.

جدیدترین شیوه‌ی تعمیر اتومبیل عبارت است از کلینیک، جایکه پزشکان اتومبیل بمنظور پی بردن به نقص به بالاسر اتومبیل می‌روند. از آنجاییکه کلینیک هیچ تعمیری را انجام نمی‌دهد کارمندان حقیقت را نادیده نمی‌گیرند. تعداد اتومبیل دارانی که احساس می‌کنند مکانیکها آنها را فریب می‌دهند آنقدر زیاد است که کلینیکها، با اینکه هزینه زیادی می‌گیرند، کاملاً پرترفدار شده‌اند. کارشناسان برای هر مشتری کامل و دقیق کار می‌کنند. آنها

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Each of our workers is trained to give your car a \_\_\_\_\_ examination. (Which two words might fit this sentence?)
2. Tom Jones was \_\_\_\_\_ the best singer in the choir when he was young.
3. He could \_\_\_\_\_ the problem from all angles.
4. Mrs. Spector always wanted to be \_\_\_\_\_ with her friends.
5. Why did you \_\_\_\_\_ cleaning your room today?
6. The \_\_\_\_\_ bought his boss a birthday present.
7. Rocco's only \_\_\_\_\_ was that he walked with a slight limp.
8. None of the other poker players suspected that their friend would \_\_\_\_\_ them in order to win.
9. When Cynthia realized that nobody liked her, she knew she had been \_\_\_\_\_.
10. I could \_\_\_\_\_ from the tone of his voice that he was in a bad mood.
11. His \_\_\_\_\_ was happy with the work Terence had been doing for him.
12. I do not want to do anything less than a \_\_\_\_\_ job on my term paper. (Which two words might fit this sentence?)

Answer key, p. 172

**Choose the Correct Word** Circle the word in parentheses that best fits the sense of the sentence.

1. Many of today's (popular, comprehensive) songs will become tomorrow's Golden Oldies.
2. My boss insists that all of the (employees, clients) punch a time clock each morning.
3. I (approached, detected) a hint of sarcasm in your seemingly innocent reply to the sales clerk who apologized for the long lines.
4. As the car (approached, detected) the bridge, we could see the dense fog coming in off the water.
5. Our weekly vocabulary quizzes are (comprehensive, popular), including not only that week's new words, but words we learned in past weeks as well.
6. Even a small (client, defect) in an electric appliance can be the possible cause of a fire.
7. Ms. Rodriguez (undoubtedly, comprehensively) felt she had been unjustly accused of showing favoritism but most of her students felt otherwise.
8. Her (thorough, popular) description of the missing bracelet helped police find it.
9. We've all learned that if you (defraud, neglect) your teeth, you will surely develop dental problems of one kind or another.
10. It is probably still true that the majority of Americans do not think our political leaders would knowingly (defect, defraud) the government.
11. To (defraud, deceive) someone into thinking you are a friend when you are only along for the ride is selfish and unfeeling.
12. Since your livelihood depends on pleasing them, (clients, employees), like customers, are always right.

Answer key, p. 172

**Spotlight on**

**defect**—Some of the new words have more than one part of speech—for example, they have meanings as verbs as well as nouns. *Defect* was defined for you as a noun: "fault; that which is wrong." It also serves as a verb, meaning "to quit a country, a political party, or a cause." One is said "to defect from one country to another or "to defect from the Democratic Party." Which of the other words in Lesson 6 have more than one part of speech?



### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. هریک از کارگران ما، آموزش دیده‌اند که اتومبیل شما را به طور کامل معاینه کنند.
۲. بدون شک « تام جونز » در جوانی بهترین خواننده کر بود.
۳. او توانست از تمام زوایا با مشکل برخورد کند.
۴. خانم « اسپیکتر » همیشه می‌خواست در نزد دوستانش محبوب باشد.
۵. چرا تو امروز در تمیز کردن اتاق کوتاهی کردی؟
۶. کارمند برای رئیسش یک هدیه تولد خرید.
۷. تنها عیب « رُکو » این بود که کمی می‌لنگید و راه می‌رفت.
۸. هیچ یک از پوکر بازان دیگر شک نکردند که دوستانشان برای برنده شدن آنها را فریب خواهد داد.
۹. وقتی « سینتیا » پی برد که هیچ کس او را دوست ندارد فهمید که گول خورده است.
۱۰. توانستم از لحن صدایش تشخیص دهم که بدخلق است.
۱۱. مؤکل « ترنس » از کاری که « ترنس » برایش کرده بود خوشحال بود.
۱۲. من نمی‌خواهم چیزی کمتر از یک کار کامل و جامع در مورد تحقیق ترم انجام دهم.

---

### واژه صحیح را انتخاب کنید. دور واژه‌ای را که به بهترین شکل با معنی جمله تناسب دارد دایره بکشید.

۱. بسیاری از ترانه‌های ( مشهور- جامع ) امروزه ، سروده‌های قدیمی فردا خواهند شد.
۲. رئیس من اصرار دارد تمام (کارمندان، مشتریان) هر روز صبح زمان نگار را مهر نمایند.
۳. نشانه‌ای از طعنه را در پاسخ بظاهر معصومانه شما به فروشنده ( نزدیک شدم، یافتم) که بخاطر صرف طولانی معذرت خواهی کرد.
۴. زمانیکه اتومبیل به پل (نزدیک شد، کشف کرد) توانستیم مه غلیظی را ببینیم که از آب خارج می‌شد.
۵. امتحانات هفتگی واژگان که نه تنها واژگان جدید هفته بلکه واژگان هفته‌های گذشته را نیز در بر می‌گیرند.(جامع، مشهور) هستند.
۶. حتی یک (مشتری، نقص) کوچک در وسیله‌ای الکتریکی می‌تواند علت احتمالی آتش سوزی باشد.
۷. خانم « رودریگز » (بدون شک، کاملاً) احساس کرد که بطور نا عادلانه‌ای به پارتی بازی متهم شده است، اما بیشتر دانش آموزانش اینگونه فکر نمی‌کردند.
۸. توصیف (کامل، مشهور) او از انگوی گم شده به پلیس کمک کرد آنرا پیدا کند.
۹. ما آموخته‌ایم که چنانچه به دندان‌هایتان (کلاهبرداری، بی‌توجهی) کنید، مطمئناً به نوعی از مشکلات دندان مبتلا می‌شوید.
۱۰. هنوز هم درست است که اکثریت آمریکایی‌ها فکر نمی‌کنند رهبران سیاسی آگاهانه دولت را (معیوب می‌کنند، فریب می‌دهند).
۱۱. (کلاهبرداری کردن، فریب دادن) کسی در اینکه فکر کند دوست او هستی، درحالی که تنها برای منفعت کنار او هستی، خودخواهانه و ظالمانه است.
۱۲. چون روزی شما به خشنود کردن آنها وابسته است، (مؤکلین، کارمندان) مانند مشتریان، اغلب راست می‌گویند.

---

### توجه

**defect** - برخی از واژگان جدید بیش از یک نقش دستوری دارند. مثلاً بعنوان فعل و اسم معنی دارند. واژه‌ی « defect » برای شما بعنوان یک اسم تعریف شد یعنی « fault »، یعنی آنچه که خراب است. این واژه بعنوان فعل نیز بکار می‌رود. یعنی ترک یک کشور، حزب سیاسی و یا یک نهضت. مثلاً گفته می‌شود که فرد کشوری را به قصد کشور دیگری ترک می‌کند و یا حزب دموکرات را ترک می‌کند. کدام یک از واژگان دیگر درس ۶ بیش از یک نقش دستوری دارند؟

**Word Review #1**

In the first six lessons you were taught 72 important words. The following exercises will test how well you learned some of those words.

**A.** In each of the parentheses below you will find two of the new vocabulary words. Pick the one that fits better. Remember, the sentence should make good sense.

1. It was a (dense, typical) day in July, hot and sticky.
2. I could tell that Matt was coming because I knew his (blend, vapor) of tobacco.
3. Please realize that if you try to climb the icy mountain (peril, tradition) awaits you.
4. The mechanic (defected, detected) an oil leak in the engine.
5. How could you (recline, neglect) paying the rent?
6. Felix made a (sinister, frigid) remark which sent chills up and down my spine.
7. Many questions had to be answered before Mrs. Soto could (qualify, evade) for the job.
8. I am (unaccustomed, dismal) to receiving gifts from people I don't know very well.
9. Factory-made goods are plentiful, but farm products are (rural, scarce).
10. When he got to the jail, the people in charge tried to (reform, abandon) him.

Answer key, p. 172

**B. Opposites.** In Column I are ten words which were taught in Lessons 1-6. Match them correctly with their *opposite* meanings, which you will find in Column II.

<b>Column I</b>	<b>Column II</b>
1. approach	a. unseen
2. expensive	b. filled
3. visible	c. hated
4. popular	d. dull
5. vacant	e. dry
6. keen	f. be seen
7. descend	g. leave
8. humid	h. not needed
9. vanish	i. climb
10. essential	j. cheap

Answer key, p. 172

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **Sailors \_\_\_\_\_ Sinking Ship** (Defraud, Circulate, Abandon, Devise)
2. **Congress Votes To Raise \_\_\_\_\_ Wage** (Hardship, Minimum, Typical, Rural)
3. **\_\_\_\_\_ Fog Covers Bay Area** (Dense, Thorough, Scarce, Keen)
4. **Unfit Parents Arrested For Child \_\_\_\_\_** (Defect, Tradition, Neglect, Theory)
5. **Escaped Convict Continues To \_\_\_\_\_ Police** (Abandon, Evade, Inhabit, Conceal)
6. **College \_\_\_\_\_ Quiet After Demonstration** (Client, Campus, Debate, Probe)
7. **Mayor Takes \_\_\_\_\_ Of Office On Steps Of City Hall** (Oath, Data, Majority, Reform)
8. **Rescuers \_\_\_\_\_ Into Mine To Find Lost Workers** (Descend, Assemble, Circulate, Recline)
9. **New Apartment House To Rise On \_\_\_\_\_ Land** (Frigid, Comprehensive, Dense, Vacant)
10. **Poll To \_\_\_\_\_ Outcome Of Election** (Qualify, Predict, Tempt, Eliminate)

Answer key, p. 172

**D.** From the list of words below choose the word that means:

deceive	tradition	abandon	persuade	inhabit	gallant
thorough	evade	descend	comprehensive	eliminate	hardship
tempt	assemble	circulate	beau	majority	wholesale
client	dense	predict	devise	defraud	recline
probe	theory	tact	conceal	data	villain

1. in large amounts as well as less costly
2. an evil doer but originally meant someone who lived on a farm
3. more than half as well as the legal age at which persons can manage their affairs
4. search or investigate either by means of an instrument or simply by questioning
5. cheat and also deprive someone of rights or property
6. give up on a plan as well as neglect one's post
7. gather (data) or just get together
8. reject and also expel
9. leaving out little or nothing and is related to the word for "understanding"
10. skill in dealing with people as well as a fine touch or cleverness

Answer key, p. 172

مرور واژگانی شماره‌ی ۱ در شش درس اول به شما ۷۲ واژه‌ی مهم تعلیم داده شد. تمرینات زیر چگونگی درک شما از این واژگان را مورد آزمایش قرار می‌دهند.

الف- در هریک ۱ پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد. به خاطر داشته باشید که جملات باید مفهوم داشته باشند.

1. It was a (dense, typical) day in July, hot and sticky.
2. I could tell that Matt was coming because I knew his (blend, vapory of tobacco).
3. Please realize that if you try to climb the icy mountain (peril, tradition) awaits you.
4. The mechanic (defected, detected) an oil leak in the engine.
5. How could you (recline, neglect) paying the rent?
6. Felix made a (sinister, frigid) remark which sent chills up and down my spine.
7. Many questions had to be answered before Mrs. Soto could (qualify, evade) for the job.
8. I am (unaccustomed, dismal) to receiving gifts from people I don't know very well.
9. Factory-made goods are plentiful, but farm products are (rural, scarce).
10. When he got to the jail, the people in charge tried to (reform, abandon) him.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۱ تا ۶ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

Column I	Column II
1. approach	a. unseen
2. expensive	b. filled
3. visible	c. hated
4. popular	d. dull
5. vacant	e. dry
6. keen	f. be seen
7. descend	g. leave
8. humid	h. not needed
9. vanish	i. climb
10. essential	j. cheap

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطابق دارد.

1. Sailors \_\_\_\_\_ Sinking Ship (Defraud, Circulate, Abandon, Devise)
2. Congress Votes To Raise \_\_\_\_\_ Wage (Hardship, Minimum, Typical, Rural)
3. \_\_\_\_\_ Fog Covers Bay Area (Dense, Thorough, Scarce, Keen)
4. Unfit Parents Arrested For Child \_\_\_\_\_ (Defect, Tradition, Neglect, Theory)
5. Escaped Convict Continues To \_\_\_\_\_ Police (Abandon, Evade, Inhabit, Conceal)
6. College \_\_\_\_\_ Quiet After Demonstration (Client, Campus, Debate, Probe)
7. Mayor Takes \_\_\_\_\_ Of Office On Steps Of City Hall (Oath, Data, Majority, Reform)
8. Rescuers \_\_\_\_\_ Into Mine To Find Lost Workers (Descend, Assemble, Circulate, Recline)
9. New Apartment House To Rise On \_\_\_\_\_ Land (Frigid, Comprehensive, Dense, Vacant)
10. Poll To \_\_\_\_\_ Outcome Of Election (Qualify, Predict, Tempt, Eliminate)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

deceive	tradition	abandon	persuade	inhabit	gallant
thorough	evade	descend	comprehensive	eliminate	hardship
tempt	assemble	circulate	beau	majority	wholesale
client	dense	predict	devise	defraud	recline
probe	theory	tact	conceal	data	villain

1. in large amounts as well as less costly
2. an evil doer but originally meant someone who lived on a farm
3. more than half as well as the legal age at which persons can manage their affairs
4. search or investigate either by means of an instrument or simply by questioning
5. cheat and also deprive someone of rights or property
6. give up on a plan as well as neglect one's post
7. gather (data) or just get together
8. reject and also expel
9. leaving out little or nothing and is related to the word for "understanding"
10. skill in dealing with people as well as a fine touch or cleverness

**E. Letter of Complaint.** The following business letter uses 10 words that appeared in Lessons 1—6. Fill in the blanks with those words, selected from the group below:

abandon	conceal	employee	expensive	neglect
annual	defect	enormous	gallant	recline
circulate	defraud	essential	hardship	tempt
comprehensive	detect	evade	majority	wholesale

13 Oak Street  
Menick, NY 11566  
April 2, 1996

Speedy Catalog Service  
200 Beverly Road  
Champaign, IL 61821

Dear Sirs:

Three weeks ago, I bought a 13 Royal TV set (Item #996R) from your catalog, which had featured an 1 clearance sale at 2 savings. I am enclosing a copy of the \$115 money order that I sent to you.

When my father and I unpacked the set, we 3 (ed) several 4 (s), including a scratched screen and a broken volume dial. Since that was not my fault, I believe that I am entitled to receive a new set.

It was a 5 for me to save part of my weekly allowance for six months in order to pay for the TV, and I would appreciate your help in this matter. Even though it is not an 6 set, and I was getting it at a 7 price, I still feel that the merchandise should be perfect.

Obviously, one of your 8 (s) had 9 (d) to do a 10 inspection before the TV was shipped to my home.

Sincerely,  
Arthur Kames  
Answer key, p. 148

**F. Words That Do Double Duty.** Some of the words in this book can be used as different parts of speech. The sample sentences for the word *gallant* show it to be an adjective, a word that describes a noun or pronoun:

*gallant* oath  
*gallant* knight  
Ed is so *gallant*.

However, *gallant* can be used as a noun when we say: "The *gallant*, dressed in his finery, approached the queen."

The following words from Lessons 1—6 are capable of serving as more than one part of speech:

abandon (v., n.)	burden (n., v.)
hardship (n., adj.)	debate (n., v.)
wager (n., v.)	probe (n., v.)
annual (n., adj.)	reform (v., adj.)
blend (n., v.)	neglect (n., v.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as two different parts of speech.

Examples: After I wasted two months, I had to *abandon* (v.) the project.  
At the party, Edith danced with reckless *abandon* (n.).

ه- شکایت نامه. نامه‌ی تجاری زیر از ده واژه استفاده می‌کند که در دروس ۱ تا ۶ آموزش داده شدند، جاهای خالی را با کلمات داده شده زیر پر کنید.

abandon	conceal	employee	expensive	neglect
annual	defect	enormous	gallant	recline
circulate	defraud	essential	hardship	tempt
comprehensive	detect	evade	majority	wholesale

13 Oak Street  
Menick, NY 11566  
April 2, 1996

Speedy Catalog Service  
200 Beverly Road  
Champaign, IL 61821

Dear Sirs:

Three weeks ago, I bought a 13 Royal TV set (Item #996R) from your catalog, which had featured an 1 clearance sale at 2 savings. I am enclosing a copy of the \$115 money order that I sent to you.

When my father and I unpacked the set, we 3 (ed) several 4 (s), including a scratched screen and a broken volume dial. Since that was not my fault, I believe that I am entitled to receive a new set.

It was a 5 for me to save part of my weekly allowance for six months in order to pay for the TV, and I would appreciate your help in this matter. Even though it is not an 6 set, and I was getting it at a 7 price, I still feel that the merchandise should be perfect.

Obviously, one of your 8 (s) had 9 (d) to do a 10 inspection before the TV was shipped to my home.

Sincerely,  
Arthur Kames

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. برخی از واژگان این کتاب را می‌توان در نقشهای مختلف استفاده کرد. نمونه جملات زیر نشان می‌دهند که واژه *gallant* صفت است، صفت واژه‌ایست که اسم یا ضمیر را توصیف می‌کند.

*gallant* oath  
*gallant* knight  
Ed is so *gallant*.

However, *gallant* can be used as a noun when we say: "The *gallant*, dressed in his finery, approached the queen."

The following words from Lessons 1—6 are capable of serving as more than one part of speech:

abandon (v., n.)	burden (n., v.)
hardship (n., adj.)	debate (n., v.)
wager (n., v.)	probe (n., v.)
annual (n., adj.)	reform (v., adj.)
blend (n., v.)	neglect (n., v.)

برای هریک از واژگان بالا ۲ جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آنها در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

After I wasted two months, I had to *abandon* (v.) the project.  
At the party, Edith danced with reckless *abandon* (n.).

**G. Analogies.** These comparisons are part of many vocabulary tests, including the SAT. You are given one set of comparisons, such as *tall:short* (opposites) and asked to find a corresponding word from among the four choices to go with *wise*. Is it *smart*, *foolish*, *sad*, *dreamy*? Since the *opposite* of *wise* is *foolish*, that is the one you would select. If the first comparisons were *rich:successful* (synonyms), then you would pick *wise:smart*. When reading the questions, keep in mind that the colon replaces the words “is to.” For example, “commence is to start as misfortune is to \_\_\_\_\_ ? \_\_\_\_\_.”

1. commence:start as misfortune:
  - a. windfall
  - b. bad luck
  - c. beginning
  - d. crisis
2. expensive:cheap as villain:
  - a. robber
  - b. lawyer
  - c. hero
  - d. architect
3. deceive:mislead as thorough:
  - a. complete
  - b. traditional
  - c. varied
  - d. frigid
4. data:computer as corpse:
  - a. dead body
  - b. coffin
  - c. shrubbery
  - d. burden
5. debate:argument as client:
  - a. customer
  - b. employee
  - c. beau
  - d. bachelor
6. oath:courtroom as debate:
  - a. tradition
  - b. auditorium
  - c. laboratory
  - d. rejection
7. investigation:probe as burden:
  - a. relief
  - b. box
  - c. load
  - d. theory
8. dismal:sunny as keen:
  - a. razor-sharp
  - b. sensitive
  - c. dense
  - d. dull
9. peril:mountain climbing as tradition:
  - a. mind reading
  - b. exploration
  - c. culture
  - d. creation
10. neglect:ignore as descend:
  - a. go down
  - b. go up
  - c. inherit
  - d. give away

ز- تشابهات. این قیاسها بخشی از بسیاری از آزمونهای واژگانی هستند نظیر آزمون SAT. واژگانی مشابه به شما داده می‌شود مثلاً tall (بلند) و short (کوتاه) (متضاد) و از شما خواسته می‌شود که از بین چهار واژه، واژه‌ای را انتخاب کنید که با واژه wise (عاقل) تناسب داشته باشد. آیا متضاد این واژه smart (زرنگ)، foolish (احمق)، sad (غمگین) و یا dreamy (خمار) است. چون متضاد واژه‌ی wise واژه‌ی foolish می‌باشد، پس شما لغت foolish را انتخاب می‌کنید. اگر دو واژه‌ی اول rich (پولدار) و successful (موفق) باشند، در آن صورت شما واژگان wise (عاقل) و smart (زرنگ) را انتخاب می‌کنید. هنگام خواندن این سؤالات، توجه داشته باشید که علامت : یعنی برابر است با. مثلاً نسبت commence (شروع کردن) با start (آغاز کردن) برابر است با نسبت misfortune (بدبختی) با \_\_\_\_\_؟

۱. نسبت آغاز کردن به شروع کردن برابر است با نسبت بدبختی به
 

الف- باد آورده	ب- بد شانسی	ج- آغاز	د- بحران
----------------	-------------	---------	----------
۲. نسبت گران به ارزان برابر است با نسبت فرد شرور به
 

الف- سارق	ب- وکیل	ج- قهرمان	د- معمار
-----------	---------	-----------	----------
۳. نسبت فریب دادن به گمراه کردن برابر است با نسبت جامع به
 

الف- کامل	ب- سنتی	ج- متنوع	د- بسیار سرد
-----------	---------	----------	--------------
۴. نسبت داده به رایانه برابر است با نسبت جسد به
 

الف- مردار	ب- تابوت	ج- بوته زار	د- بار
------------	----------	-------------	--------
۵. نسبت بحث به استدلال برابر است با نسبت مؤکل به
 

الف- مشتری	ب- کارمند	ج- معشوقه	د- مرد مجرد
------------	-----------	-----------	-------------
۶. نسبت سوگند به دادگاه برابر است با نسبت بحث به
 

الف- سنت	ب- تالار	ج- آزمایشگاه	د- رد
----------	----------	--------------	-------
۷. نسبت تحقیق به بررسی برابر است با نسبت بار به
 

الف- امداد	ب- جعبه	ج- بار	د- نظریه
------------	---------	--------	----------
۸. نسبت دلگیر به آفتابی برابر است با نسبت تیز به
 

الف- تیز	ب- حساس	ج- متراکم	د- خسته کننده
----------	---------	-----------	---------------
۹. نسبت خطر به کوهنوردی برابر است با نسبت سنت به
 

الف- خواندن ذهن	ب- تفحص	ج- فرهنگ	د- آفرینش
-----------------	---------	----------	-----------
۱۰. نسبت نادیده گرفتن به غفلت ورزیدن برابر است با نسبت پایین آمدن به
 

الف- پایین رفتن	ب- بالا رفتن	ج- به ارث بردن	د- فاش کردن
-----------------	--------------	----------------	-------------

## LESSON 7

"A fool and his words are soon parted."  
William Shenstone, *On Reserve*

---

### Words to Learn This Week

postpone  
consent  
massive  
capsule  
preserve  
denounce  
unique  
torrent  
resent  
molest  
gloomy  
unforeseen

1. **Postpone** / pə'spəʊn / put off to a later time; delay
  - a. The young couple wanted to **postpone** their wedding until they were sure they could handle the burdens of marriage.
  - b. I neglected to **postpone** the party because I thought everyone would be able to come.
  - c. The supermarket's owner planned to **postpone** the grand opening until Saturday.
2. **Consent** / kən'sent / agree; give permission or approval
  - a. My teacher **consented** to let our class leave early.
  - b. David would not **consent** to our plan.
  - c. The majority of our club members **consented** to raise the dues.
3. **Massive** / 'mæsɪv / big and heavy; large and solid; bulky
  - a. The boss asked some employees to lift the **massive** box.
  - b. From lifting weights, Willie had developed **massive** arm muscles.
  - c. The main building on the campus was so **massive** that the new students had trouble finding their way around at first.
4. **Capsule** / 'kæpsju:l / a small case or covering
  - a. The small **capsule** contained notes the spy had written after the meeting.
  - b. A new, untested medicine was detected in the **capsule** by the police scientists.
  - c. He explored the space **capsule** for special equipment.
5. **Preserve** / pri'zɜ:v / keep from harm or change; keep safe; protect
  - a. The lawyers wanted to **preserve** the newest reforms in the law.
  - b. Farmers feel that their rural homes should be **preserved**.
  - c. Records of Hank Aaron's home runs will undoubtedly be **preserved** in the Baseball Hall of Fame.
6. **Denounce** / dɪ'naʊns / condemn in public; express strong disapproval of
  - a. The father **denounced** his son for lying to the district attorney.
  - b. Some people **denounce** the government for probing into their private lives.
  - c. Ralph Nader, the consumer advocate, **denounced** the defective products being sold.
7. **Unique** / ju:'ni:k / having no like or equal; being the only one of its kind
  - a. Going to Africa was a **unique** experience for us.
  - b. The inventor developed a **unique** method of making ice cream.
  - c. Albie has a **unique** collection of Israeli stamps.
8. **Torrent** / 'tɒrənt / any violent, rushing stream; flood
  - a. A massive rain was coming down in **torrents**.
  - b. In the debate, a **torrent** of questions was asked.
  - c. After trying to defraud the public, Lefty was faced with a **torrent** of charges.
9. **Resent** / rɪ'zent / feel injured and angered at (something)
  - a. Bertha **resented** the way her boyfriend treated her.
  - b. The earthquake victim **resented** the poor emergency care.
  - c. Columbus **resented** the fact that his crew wanted to turn back.



۱. به زمان دیگری موکول کردن، به تأخیر انداختن، به تعویق انداختن  
(الف) زوج جوان می‌خواستند ازدواجشان را تا وقتی مطمئن شوند که می‌توانند بار ازدواج را بر دوش بکشند به تأخیر اندازند.  
(ب) من فراموش کردم مهمانی را به وقت دیگری موکول کنم، زیرا فکر می‌کردم همه می‌توانند بیایند.  
(ج) صاحب سوپر مارکت در نظر داشت مراسم بزرگ افتتاحیه را تا شنبه به تعویق اندارد.
۲. موافقت کردن، اجازه یا رضایت دادن  
(الف) معلم من موافقت کرد دانش آموزان کلاس را زود ترک کنند.  
(ب) «دیوید» با طرح ما موافقت نمی‌کرد.  
(ج) اکثریت اعضاء باشگاه ما با افزایش حق عضویت موافقت کردند.
۳. بزرگ، سنگین، درشت و توپر، حجیم  
(الف) رئیس از چند کارمند خواست جعبه‌ی حجیم را بلند کنند.  
(ب) «ویلی» با بلند کردن وزنه، ماهیچه‌های بازویش را حجیم ساخته بود.  
(ج) ساختمان اصلی محوطه‌ی دانشگاه آنقدر بزرگ بود که در ابتدا دانشجویان جدید برای پیدا کردن راهشان مشکل داشتند.
۴. جعبه یا روکش کوچک  
(الف) جعبه‌ی کوچک حاوی یادداشت‌هایی بود که جاسوس پس از جلسه نوشته بود.  
(ب) داروی جدید آزمایش نشده‌ای توسط دانشمندان پلیس در جعبه کشف شد.  
(ج) او جعبه‌ی فضایی را جهت تجهیزات خاص مورد بررسی قرار داد.
۵. از تغییر یا آسیب دور نگه داشتن، سالم نگه داشتن، محافظت کردن  
(الف) وکلای می‌خواستند جدیدترین اصلاحات قانونی را حفظ کنند.  
(ب) کشاورزان احساس می‌کنند که باید از خانه‌های روستایی شان محافظت شود.  
(ج) رکوردهای «هانک آرون» در تالار شهرت بیس بال نگهداری می‌شود.
۶. آشکارا محکوم کردن، ابراز نارضایتی شدید کردن از  
(الف) پدر، پسرش را به خاطر دروغ گفتنش به بازپرس بخش سرزنش کرد.  
(ب) بعضی از مردم دولت را به خاطر تحقیق پیرامون زندگی خصوصی شان، محکوم می‌کنند.  
(ج) «رالف نادر»، طرفدار مصرف کنندگان، فروش محصولات معیوب را محکوم کرد.
۷. برابر یا شبیه ندارد، در نوع خود تک است، منحصر بفرد، بی‌همتا  
(الف) رفتن به آفریقا برای ما تجربه‌ای بی‌نظیر بود.  
(ب) مخترع، روش منحصر به فردی برای ساختن بستنی ابداع کرد.  
(ج) «آلبی» مجموعه بی‌نظیری از تمبرهای اسرائیلی دارد.
۸. هر جریان خروشان و خشن، سیلاب  
(الف) باران سنگینی به صورت سیلاب در حال باریدن بود.  
(ب) در بحث، سیلی از سؤال پرسیده شد.  
(ج) «لفتی» پس از تلاش برای کلاهبرداری از مردم، با سیلی از اتهام مواجه شد.
۹. از چیزی احساس آزرده‌گی خاطر یا عصبانیت کردن  
(الف) «برتا» از نحوه‌ی رفتار دوست پسرش رنجیده شد.  
(ب) قربانی زلزله از مراقبت‌های اضطراری ضعیف آزرده خاطر شد.  
(ج) «کریستف کلمب» از این حقیقت که خدمه‌اش می‌خواستند برگردند، تنفر داشت.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. معوق کردن، به تأخیر انداختن
۲. رضایت دادن، موافقت کردن
۳. حجیم، بسیار بزرگ
۴. جعبه یا روکش کوچک
۵. سالم نگه داشتن، محفوظ کردن
۶. محکوم کردن
۷. منحصر بفرد
۸. سیلاب، سیل
۹. دلخور و ناراحت شدن، تنفر داشتن از
۱۰. اذیت کردن، آزار دادن
۱۱. تاریک، کم نور، غصه دار
۱۲. پیش بینی نشده، غیر منتظره

- 10. Molest** / mə'lest / interfere with and trouble; disturb
- My neighbor was **molested** when walking home from the subway.
  - The gang did a thorough job of **molesting** the people in the park.
  - Lifeguards warned the man not to **molest** any of the swimmers.
- 11. Gloomy** / 'glu:mi / dark; dim; in low spirits
- My cousin was **gloomy** because his best friend had moved away.
  - The reason Doris wasn't popular was that she always had a **gloomy** appearance.
  - Jones Beach is not so beautiful on a **gloomy** day.
- 12. Unforeseen** / ,ʌnfɔ:'si:n / not known beforehand; unexpected
- We had some **unforeseen** problems with the new engine.
  - The probe into the Congressman's finances turned up some **unforeseen** difficulties.
  - The divers faced **unforeseen** trouble in their search for the wreck.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### The Frozen Future

Doctors are always devising new cures for diseases that kill people. But suppose you are dying from an incurable illness now. If only you could **postpone** death until a cure was found! Now some people are trying to do just that. One young man **consented** to having his body frozen and placed in a **massive capsule** in order to **preserve** it until doctors find a cure for his disease. Some

people have **denounced** this **unique** experiment with a **torrent** of angry words. They **resent** human attempts to **molest** the natural order of life and death. There is also a **gloomy** fear that the world is already overcrowded and that people have to die to make room for those who are about to be born. If the experiment works, unforeseen problems **undoubtedly** will arise.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. مزاحم شدن و اذیت کردن، آزار دادن

الف) همسایه‌ام وقتی از مترو به خانه بازمی‌گشت، مورد اذیت قرار گرفت.

ب) اراذل و اوباش کاملاً مردم را در پارک آزار دادند.

ج) نجات غریق‌ها به آن مرد هشدار دادند که برای هیچیک از شناگران مزاحمت ایجاد نکند.

۱۱. تاریک، کم نور، با روحیه‌ی پایین

الف) پسر دایم غمگین بود زیرا بهترین دوستش رفته بود.

ب) دلیل اینکه «دوریس» محبوب نبود این بود که او همیشه ظاهری دلگیر داشت.

ج) ساحل «جونز» در یک روز دلگیر خیلی قشنگ نیست

۱۲. از قبل نامعلوم، غیر منتظره، پیش‌بینی نشده

الف) مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای با موتور جدید داشتیم.

ب) تحقیق پیرامون امور مالی عضو کنگره، مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای به همراه داشت.

ج) غواصان در جستجو برای لاشه‌ی کشتی، با مشکل غیر منتظره‌ای روبرو شدند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

آینده‌ی منجمد

درمانی پیدا کنند. برخی از افراد با سیلی از کلمات خشمگین این آزمایش منحصر به فرد را محکوم کرده‌اند. آنها از تلاشهای انسانی برای بر هم زدن روال طبیعی مرگ و زندگی متفردند. این ترس مبهم نیز وجود دارد که دنیا همین حالا بسیار پرجمعیت است و مردم برای ایجاد فضا برای آنانکه در شرف تولدند، باید بمیرند. اگر این تجربه جواب دهد بی‌شک مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای پدید خواهد آمد.

پزشکان همواره برای بیماریهایی که مردم را می‌کشند درمان‌های جدیدی را ابداع می‌کنند. اما تصور کنید الان دارید بخاطر بیماری لاعلاجی از بین می‌روید. ای کاش می‌توانستید مرگ را تا زمان یافتن درمانی به تأخیر اندازید. اکنون برخی از افراد در تلاشند که همین کار را انجام دهند. مرد جوانی پذیرفت که بدنش را منجمد کنند و داخل محفظه بزرگی قرار دهند و آنرا سالم نگه دارند تا زمانیکه پزشکان برای بیماری‌اش

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. We have tried for over 200 years to \_\_\_\_\_ the United States Constitution.
2. The \_\_\_\_\_ weather predictions upset him.
3. Will Karen \_\_\_\_\_ to having her baby picture published in the school newspaper?
4. I found a \_\_\_\_\_ collection of old books in the attic.
5. Dave knew that if he mistreated her, she would \_\_\_\_\_ it.
6. The President \_\_\_\_\_ the criminal activities that were going on.
7. Lori feared that if she walked the streets, she would be \_\_\_\_\_.
8. Owning a house created \_\_\_\_\_ difficulties.
9. The new movie invited a \_\_\_\_\_ of disapproval.
10. A telephone call told us that the employees' picnic was \_\_\_\_\_ until next week.
11. The \_\_\_\_\_ was filled with records of the past.
12. It was a \_\_\_\_\_ job for just one person to unload the big truck.

Answer key, p. 172

---

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Spotlight on**

**Preserve**—Would you expect any connection between this word and *family*? Well, there is. In ancient times man was master of his household (*familia*) and the person who served him was the woman who had been captured and *preserved* from slaughter in order to work for the conqueror. In the 1500s a servant was called a *familiar*.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. بیش از دویست سال است که برای حفظ قانون اساسی ایالات متحده تلاش کرده‌ایم.
۲. پیشگویی‌های هوای دلگیر، او را ناراحت کرد.
۳. آیا « کارن » با چاپ عکس فرزندش در روزنامه‌ی مدرسه موافقت خواهد کرد.
۴. مجموعه‌ی بی‌نظیری از کتابهای قدیمی را ، در اتاق زیر شیروانی پیدا کردم.
۵. « دیو » می‌دانست که اگر با او بد رفتاری کند، از دستش عصبانی می‌شود.
۶. رئیس جمهور فعالیت‌های جنایی را که در حال انجام بود، محکوم کرد.
۷. « لوری » می‌ترسید که اگر در خیابان‌ها پیاده روی کند، مورد آزار و اذیت قرار گیرد.
۸. داشتن یک خانه مشکلات پیش بینی نشده‌ای را ایجاد کرد.
۹. فیلم جدید موجی از نارضایتی به همراه داشت.
۱۰. یک تماس تلفنی به ما اطلاع داد که پیک نیک کارکنان تا هفته دیگر به تعویق افتاد.
۱۱. جعبه پر از اسناد گذشته بود.
۱۲. کار بزرگی بود که فقط یک نفر کامیون بزرگ را تخلیه کند.

---

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. The teacher **postponed** the mid-term exam.
2. My father **consented** to my marriage.
3. The earth is a **massive** planet.
4. The patient felt much better after taking the **capsule**.
5. The UN **denounced** terrorists' attacks.
6. Wax polish **preserves** wood and leather.
7. Gaining a scholarship is a **unique** opportunity.
8. The rain was falling in **torrents**.
9. They **resent** my being here.
10. The young lady was **molested** by two adolescents.
11. They live in an old, **gloomy** house.
12. **Unforeseen** difficulties hindered our progress.

---

توجه

**preserve** - آیا انتظار هیچ ارتباطی بین این واژه و واژه‌ی family دارید؟ مسلماً ارتباطی وجود دارد. در زمانهای باستان، مرد رئیس خانواده‌اش (family) بود و شخصی که به او خدمت می‌کرد خانمی بود که به اسارت گرفته شده بود و از قتل ایمن نگه داشته شده بود تا برای فاتح کار کند. در قرن شانزدهم یک خدمتکار familiar نامیده می‌شد.

## LESSON 8

### Words to Learn This Week

exaggerate  
amateur  
mediocre  
variety  
valid  
survive  
weird  
prominent  
security  
bulky  
reluctant  
obvious

“By words the mind is excited and the spirit elated.”  
Aristophanes, *The Birds*

1. **Exaggerate** / ɪg'zædʒəreɪt / make something greater than it is; overstate
  - a. He wasn't trying to deceive you when he said that his was the best car in the world; he was just **exaggerating**.
  - b. The bookkeeper **exaggerated** her importance to the company.
  - c. When he said that Shaquille O'Neal was eight feet tall, he was undoubtedly **exaggerating**.
2. **Amateur** / 'æmətə(r) / person who does something for pleasure, not for money or as a profession
  - a. The **amateur** cross-country runner wanted to be in the Olympics.
  - b. After his song, Don was told that he wasn't good enough to be anything but an **amateur**.
  - c. Professional golfers resent **amateurs** who think they are as good as the people who play for money.
3. **Mediocre** / ,mi:dɪ'əʊkə(r) / neither good nor bad; average; ordinary
  - a. After reading my composition, Mrs. Evans remarked that it was **mediocre** and that I could do better.
  - b. Howard was a **mediocre** scientist who never made any unique discoveries.
  - c. The movie wasn't a great one; it was only **mediocre**.
4. **Variety** / və'raɪəti / lack of sameness; a number of different things
  - a. Eldorado Restaurant serves a wide **variety** of foods.
  - b. The show featured a **variety** of entertainment.
  - c. He faced unforeseen problems for a **variety** of reasons.
5. **Valid** / 'vælɪd / supported by facts or authority; sound; true
  - a. The witness neglected to give **valid** answers to the judge's questions.
  - b. Rita had **valid** reasons for denouncing her father's way of life.
  - c. When Dave presented **valid** working papers, the foreman consented to hiring him immediately.
6. **Survive** / sə'vaɪv / live longer than; remain alive after
  - a. It was uncertain whether we would **survive** the torrent of rain.
  - b. Some people believe that only the strongest should **survive**.
  - c. The space capsule was built to **survive** a long journey in space.
7. **Weird** / 'wɪəd / mysterious; unearthly
  - a. She looked **weird** with that horrible make-up on her face.
  - b. Alien felt that **weird** things were starting to happen when he entered the haunted house.
  - c. Becky had a **weird** feeling after swallowing the pills.
8. **Prominent** / 'prɒmɪnənt / well-known; important
  - a. My client is a **prominent** businessperson.
  - b. Napoleon is a **prominent** figure in the history of France.
  - c. Her violet eyes were the **prominent** feature of the model's face.
9. **Security** / sɪ'kjʊərəti / freedom from danger, care, or fear; feeling or condition of being safe
  - a. Our janitor likes the **security** of having all doors locked at night.
  - b. When the President travels, strict **security** measures are taken.
  - c. Pablo wanted to preserve the **security** of his life style.

# درس ۸

” ذهن با واژگان هیجان زده می‌شود و روح با آن شادمان می‌شود.“  
آریستوفان، پرندگان

## ۱. مبالغه کردن، غلو کردن

الف) وقتی که گفت اتومبیلش بهترین اتومبیل دنیا است سعی نمی‌کرد شما را فریب دهد او فقط مبالغه می‌کرد.

ب) دفتردار درباره‌ی اهمیت خود برای شرکت غلو کرد.

ج) قطعا زمانیکه گفت قد «شکیل آنیل» هشت فوت است مبالغه می‌کرد.

## ۲. کسی که کاری را برای لذت انجام می‌دهد نه برای پول یا بعنوان حرفه، غیر حرفه‌ای، آماتور

الف) دونده آماتور دو صحرایی می‌خواست در المپیک شرکت کند.

ب) بعد از آواز، به «دان» گفته شد که او چیزی جز یک آماتور نیست.

ج) گلف بازان حرفه‌ای از آماتورهایی که فکر می‌کنند به خوبی افرادی که بخاطر پول بازی می‌کنند، بیزارند.

## ۳. نه خوب نه بد، متوسط، معمولی

الف) خانم «ایوانز» بعد از خواندن انشاء به من گفت انشایم متوسط است و من می‌توانم انشاء بهتری بنویسم.

ب) «هوارد» دانشمندی معمولی بود که هرگز هیچ کشف منحصر به فردی نکرد.

ج) فیلم بسیار برجسته‌ای نبود، تنها یک فیلم معمولی بود.

## ۴. نا برابری، چند چیز مختلف، تنوع

الف) رستوران «الدورادو» غذاهای بسیار متنوعی سرو می‌کند.

ب) نمایش، انواع سرگرمی‌ها را نشان می‌داد.

ج) او به دلایل گوناگون، با مشکلات پیش بینی نشده‌ای روبه رو شد.

## ۵. معتبر، درست

الف) شاهد از دادن پاسخ‌های موثق به پرسش‌های قاضی غفلت کرد.

ب) «ریتا» برای محکوم کردن سبک زندگی پدرش دلایل معتبری داشت.

ج) بعد از اینکه «دیو» پروانه کار معتبری را ارائه کرد، رئیس به استخدام فوری او رضایت داد.

## ۶. بقاء یافتن، زنده ماندن، باز ماندن، جان به در بردن

الف) معلوم نبود که آیا از باران سیل آسا جان سالم به سر می‌بریم.

ب) بعضی از افراد براین باورند که تنها قوی ترین‌ها باید زنده بمانند.

ج) کپسول فضایی بگونه‌ای ساخته شده بود که پس از سفر فضایی طولانی باقی بماند.

## ۷. اسرار آمیز، غیر دنیوی

الف) با آن آرایش وحشتناک روی صورتش، عجیب به نظر می‌رسید.

ب) وقتی «آلین» وارد خانه جن زده شد احساس کرد چیزهای عجیبی در حال رخ دادن است.

ج) «بکی» پس از بلعیدن قرص‌ها، احساس عجیبی داشت.

## ۸. مشهور، مهم

الف) مؤکلم، تاجر مشهوری است.

ب) در تاریخ فرانسه «ناپلئون» شخصیت مهمی است.

ج) ویژگی برجسته‌ی چهره‌ی ماکت، چشم‌های بنفشش بود.

## ۹. عاری از خطر، مراقبت یا ترس، احساس یا حالت امنیت

الف) سرایدار ما، امنیت ناشی از قفل بودن همه‌ی درها را در شب دوست دارد.

ب) هنگامی که رئیس جمهور سفر می‌کند، اقدامات شدید امنیتی اتخاذ می‌شود.

ج) «پابلو» می‌خواست امنیت سبک زندگی‌اش را حفظ کند.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. مبالغه کردن،

غلو کردن

۲. آماتور، غیر حرفه‌ای

۳. معمولی، متوسط

۴. تنوع، تعداد

۵. معتبر، موثق

۶. زنده ماندن،

جان به در بردن

۷. عجیب، مرموز،

اسرار آمیز

۸. معروف، مهم،

برجسته

۹. امنیت، ایمنی

۱۰. حجیم، وسیع

۱۱. بی‌میل، بی‌رغبت

۱۲. آشکار، مشخص

- 10. Bulky** / 'bʌlki / taking up much space; large
- Charley and Morty removed the **bulky** package from the car.
  - The massive desk was quite **bulky** and impossible to carry.
  - His client wanted an item that wasn't so **bulky**, Olsen told us.
- 11. Reluctant** / rɪ'lʌktənt / unwilling
- It was easy to see that Herman was **reluctant** to go out and find a job.
  - The patient was **reluctant** to tell the nurse the whole gloomy truth.
  - I was **reluctant** to give up the security of family life.
- 12. Obvious** / 'ɒbvɪəs / easily seen or understood; clear to the eye or mind; not to be doubted; plain
- It was **obvious** that the lumberjack was tired after his day's work.
  - The fact that Darcy was a popular boy was **obvious** to all.
  - The detective missed the clue because it was too **obvious**.

*Read the following story to see how the new words are used in it.*

### The Guitar

It is impossible to **exaggerate** the popularity of the guitar. One out of every four **amateur** musicians in the United States plays the guitar. Even a **mediocre** player can produce a **variety** of music with this unique instrument. Trying to find **valid** reasons for the guitar's ability to **survive** through the years isn't hard. One **weird** theory by a **prominent** musician states that guitarists find **security** hiding behind the **bulky** instrument. But most people are **reluctant** to accept this idea because there are more **obvious** reasons for playing a guitar. It can be carried anywhere, it is inexpensive to buy, and only a few lessons are required to learn to play it well.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**



۱۰. فضای زیادی می‌گیرد، بزرگ، حجیم

الف) « چارلی » و « مرتی » بسته‌ی جاگیر را از داخل اتومبیل برداشتند.

ب) میز بزرگ، کاملاً حجیم و حمل آن غیر ممکن بود.

ج) « آلسن » به ماگفت که مشتری‌اش چیزی می‌خواهد که خیلی بزرگ نباشد.

۱۱. بی‌میل

الف) درک اینکه « هرمن » برای بیرون رفتن و یافتن کار بی‌میل بود، ساده بود.

ب) بیمار تمایل نداشت تمام حقیقت غم انگیز را به پرستار بگوید.

ج) مایل نبودم امنیت زندگی خانوادگی را از دست بدهم.

۱۲. به راحتی درک یا دیده می‌شود، در آن تردیدی نیست، آشکار، واضح، بدیهی

الف) بدیهی بود که چوب بُر پس از کار روزانه‌اش خسته بود.

ب) این حقیقت که « داری » پسر محبوبی بود، برای همه آشکار بود.

ج) سرنخ آنقدر واضح بود که کارآگاه به آن توجه نکرد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### گیتار

گیتار با پنهان شدن پشت این ابزار حجیم امنیت می‌یابند. اما اکثر افراد مایل به پذیرش این اندیشه نیستند. زیرا برای نواختن گیتار دلایل آشکارتری وجود دارد. همه جا می‌توان آنرا حمل کرد. خرید آن پرهزینه نیست و تنها چند درس لازم است که یاد بگیریم آنرا خوب بنوازیم.

نمی‌توان محبوبیت گیتار را غلو کرد. در ایالات متحده از هر چهار موسیقیدان غیر حرفه‌ای یک نفر گیتار می‌نوازد. با این ابزار منحصر به فرد حتی یک نوازنده‌ی معمولی می‌تواند آهنگ‌های مختلفی را بنوازد. تلاش برای یافتن علل توانایی پایداری گیتار در طول سالها دشوار نیست. یک فرضیه عجیب توسط یک موسیقیدان برجسته بیان می‌کند که نوازندگان

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Most people agreed that he was a \_\_\_\_\_ looking man because of the long red beard.
2. Chuck's reason for quitting his job was \_\_\_\_\_; he was not being paid.
3. The answer to the question was so \_\_\_\_\_ that everyone knew it.
4. The \_\_\_\_\_ tennis player would never make the Olympic squad.
5. She was \_\_\_\_\_ to take on any more responsibilities at work.
6. People often tend to \_\_\_\_\_ stories they hear.
7. The bank is kept under very tight \_\_\_\_\_.
8. Because the box was so \_\_\_\_\_, it took two men to lift it.
9. Even though he was not a professional, the \_\_\_\_\_ photographer entered the contest.
10. A wide \_\_\_\_\_ of shows is playing at the concert hall.
11. Mrs. Meyers is a \_\_\_\_\_ member of the staff.
12. We all hoped that the small boat would \_\_\_\_\_ the storm.

Answer key, p. 172

**Matching**

Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

**Column I**

1. reluctant
2. mediocre
3. prominent
4. obvious
5. exaggerate
6. bulky
7. variety
8. valid
9. security
10. survive
11. weird
12. amateur

**Column II**

- a. large; taking up much space
- b. true; supported by facts
- c. person who does something for pleasure, not as a profession
- d. average; ordinary
- e. mysterious; unearthly
- f. unwilling
- g. easily seen or understood
- h. well-known; important
- i. remain alive; live on
- j. overstate; make something greater than it is
- k. feeling or condition of being safe
- l. a number of different things

Answer key, p. 172

**Spotlight on:**

**Obvious**—Like so many of our words, this one comes from Latin roots—*ob* meaning "against" and *via* meaning "way." Something that met you on the way, therefore, was *obvious*. Look up the meanings of the Latin roots of some of the other words in Lesson 8 such as *exaggerate*, *survive*, and *prominent*.

در هریک از فضاهای خالی زیر ، یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. به خاطر ریش بلند قرمزش، بیشتر مردم قبول داشتند که او فرد بظاهر عجیبی است.
۲. دلیل « چاک » برای رها کردن شغلش منطقی بود. به او دستمزد داده نمی‌شد.
۳. جواب سؤال آنقدر روشن بود که همه آنرا می‌دانستند.
۴. تنیس باز غیر حرفه‌ای، هرگز به تیم المپیک راه نیافت.
۵. او برای قبول مسئولیت‌های بیشتری در کار، بی‌میل بود.
۶. مردم اغلب میل دارند داستانهایی را که می‌شنوند اغراق کنند.
۷. بانک تحت امنیت بسیار شدید نگهداری می‌شود.
۸. چون جعبه بسیار بزرگ بود، برای بلند کردن آن دو نفر نیاز بود.
۹. عکاس آماتور با اینکه حرفه‌ای نبود وارد مسابقه شد.
۱۰. تعداد وسیعی از نمایش در سالن کنسرت در حال اجراء است.
۱۱. خانم « میرز » یکی از اعضای برجسته‌ی کارمندان است.
۱۲. همه ما امید داشتیم که قایق کوچک در طوفان باقی بماند.

**مطابقت سازی.** دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون اول	ستون دوم
۱. بی‌میل	a - بزرگ ، فضای زیادی می‌گیرد
۲. متوسط	b - درست، با حقایق ثابت شده
۳. برجسته	c - کسی که کاری را برای لذت انجام می‌دهد نه به عنوان حرفه
۴. واضح، آشکار	d - متوسط، معمولی
۵. غلو کردن	e - اسرار آمیز، غیر دنیوی
۶. حجیم	f - بی‌میل
۷. تنوع، گوناگونی	g - براحتی درک یا دیده می‌شود
۸. معتبر	h - مشهور، مهم
۹. امنیت	i - زنده ماندن، به زندگی ادامه دادن
۱۰. دوام آوردن، جان سالم به در بردن	j - غلو کردن، چیزی را بزرگتر از آنچه که هست نشان دادن
۱۱. اسرار آمیز، عجیب	k - وضعیت یا احساس امنیت داشتن
۱۲. آماتور	l - چند چیز مختلف

#### توجه

**obvious** - همچون بسیاری از واژگان ما، این واژه از دو ریشه لاتین **ob** یعنی برخلاف و **via** یعنی راه به دست می‌آید. بنابراین آنچه که در سر راه با شما برخورد می‌کند، آشکار بود. معانی ریشه‌های لاتین برخی از واژگان دیگر درس ۸ نظیر **exaggerate**، **prominent** و **survive** را پیدا کنید.

## LESSON 9

### Words to Learn This Week

vicinity  
century  
rage  
document  
conclude  
undeniable  
resist  
lack  
ignore  
challenge  
miniature  
source

"With words we govern men."  
Benjamin Disraeli, *Contarini Fleming*

- Vicinity** / və'sɪnəti / region near a place; neighborhood
  - Living in the **vicinity** of New York, Jeremy was near many museums.
  - The torrent of rain fell only in our **vicinity**.
  - We approached the Baltimore **vicinity** by car.
- Century** / 'sentʃəri / 100 years
  - George Washington lived in the eighteenth **century**.
  - The United States is more than two **centuries** old.
  - Many prominent men have been born in this **century**.
- Rage** / reɪdʒ / violent anger; something that arouses intense but brief enthusiasm
  - Joan's bad manners sent her mother into a **rage**.
  - In a fit of **rage**, Francine broke the valuable glass.
  - The mayor felt a sense of **rage** about the exaggerations in the press.
- Document** / 'dɒkjʊmənt / something handwritten or printed that gives information or proof of some fact
  - Newly discovered **documents** showed that the prisoner was obviously innocent.
  - The **documents** of ancient Rome have survived many centuries.
  - We were reluctant to destroy important **documents**.
- Conclude** / kən'klu:d / end; finish; decide
  - Most people are happy when they **conclude** their work for the day.
  - The gloomy day **concluded** with a thunderstorm.
  - Work on the building could not be **concluded** until the contract was signed
- Undeniable** / ˌʌndɪ'nəɪəbl / not to be denied; cannot be questioned
  - The jury concluded that the teenagers were **undeniably** guilty.
  - It is **undeniable** that most professionals can beat any amateur.
  - That Leon resented Rita's good marks in school was **undeniable**.
- Resist** / rɪ'zɪst / act against; strive against; oppose
  - Totie could not **resist** eating the chocolate sundae.
  - Tight security measures **resisted** Jimmy's entrance into the bank.
  - Harold **resisted** the opportunity to poke fun at the weird man.
- Lack** / læk / be entirely without something; have not enough
  - Your daily diet should not **lack** fruits and vegetables.
  - His problem was that he **lacked** a variety of talents.
  - As an amateur dancer, Vincent knew that he **lacked** the professional touch.
- Ignore** / ɪg'nɔ:(r) / pay no attention to; disregard
  - Little Alice realized that if she didn't behave, her parents would **ignore** her.
  - The student could not answer the question because he **ignored** the obvious facts.
  - Older brothers and sisters often feel **ignored** when their parents only spend time with a new baby.

”با واژگان بر انسانها حکومت می‌کنیم.“  
بنیامین دی‌زرائلی

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. حوالی، نزدیکی
۲. قرن
۳. خشم، غضب
۴. سند، مدرک
۵. به پایان رساندن، به پایان رسیدن، نتیجه گرفتن
۶. غیر قابل انکار، مسلم، قطعی
۷. ایستادگی یا مقاومت کردن، مانع شدن
۸. فاقد .... بودن
۹. محل نگذاشتن به، توجه نکردن به
۱۰. مبارزه، چالش، به مبارزه طلبیدن
۱۱. مینیاتور، مدل کوچک
۱۲. منبع، مأخذ، منشأ

## ۱. منطقه‌ی نزدیک یک مکان، همسایگی

- الف) چون «جرمی» در حوالی نیویورک زندگی می‌کرد، به موزه‌های زیادی نزدیک بود.  
ب) سیل باران فقط در حوالی ما بارید.  
ج) با اتومبیل به اطراف «بالتیمور» نزدیک شدیم.

## ۲. یکصد سال، قرن

- الف) «جرج واشنگتن» در قرن هیجدهم زندگی می‌کرد.  
ب) ایالات متحده، بیش از دو قرن قدمت دارد.  
ج) بسیاری از مردان مشهور در این قرن متولد شده‌اند.

## ۳. خشم شدید، چیزی که علاقه‌ی شدید اما مختصر بر می‌انگیزد

- الف) بدرفتاری «جوان»، خشم مادرش را برانگیخت.  
ب) «فرانکین» در یک جنون آنی لیوان قیمتی را شکست.  
ج) شهردار، به خاطر بزرگنمایی‌های مطبوعات، خشمگین شد.  
۴. چیز دستنویس یا تایپ شده که درباره‌ی حقیقتی شواهد یا اطلاعات می‌دهد  
الف) مدارک به تازگی کشف شده، نشان داد که زندانی کاملاً بی‌گناه است.  
ب) اسناد روم باستان، قرن‌های زیادی بر جای مانده‌اند.  
ج) مایل نبودیم که اسناد مهم را از بین ببریم.

## ۵. تمام کردن، به پایان رساندن، تصمیم گرفتن

- الف) بیشتر افراد وقتی کار روزانه‌شان را تمام می‌کنند، خوشحالند.  
ب) روز دلگیر با رعد و برق به پایان رسید.  
ج) کار ساختمان، تا زمان امضاء قرارداد انجام نشد.

## ۶. نمی‌توان انکار کرد، نمی‌توان زیر سؤال برد، غیر قابل انکار

- الف) هیئت منصفه به این نتیجه رسید که نوجوانان، بی‌تردید مقصر هستند.  
ب) مشخص است که اکثر افراد حرفه‌ای می‌توانند هر فرد غیر حرفه‌ای را شکست دهند.  
ج) اینکه «لئون» از نمرات خوب «ریتا» در مدرسه تنفر داشت، غیر قابل انکار بود.

## ۷. عمل کردن برخلاف، مخالفت کردن با، مقاومت کردن

- الف) «توتی» نمی‌توانست جلوی خودش را بگیرد که بستنی میوه‌ای- شکلاتی نخورد.  
ب) اقدامات شدید امنیتی مانع ورود «جیمی» به بانک شد.  
ج) «هارولد» با فرصت خندیدن به مرد عجیب مقاومت کرد.

## ۸. کاملاً فاقد چیزی بودن، به اندازه کافی نداشتن

- الف) رژیم غذایی روزانه شما، نباید فاقد میوه و سبزیجات باشد.  
ب) مشکلش این بود که فاقد استعدادهای مختلف بود.  
ج) «وین سنت» بعنوان رقاصی تازه کار، می‌دانست که مهارت حرفه‌ای ندارد.

## ۹. توجه نکردن به، نادیده گرفتن

- الف) «آلیس» کوچولو متوجه شد که اگر مؤدب نباشد، والدینش به او بی‌توجهی می‌کنند.  
ب) دانش آموز نتوانست به سؤال پاسخ دهد، زیرا حقایق واضح را نادیده گرفت.  
ج) خواهر و برادرهای بزرگتر وقتی والدین و قششان را صرف کودک تازه متولد شده می‌کنند، احساس بی‌توجهی می‌کنند.

**10. Challenge** / 'tʃælɪndʒ / call to a fight

- Aaron Burr **challenged** Alexander Hamilton to a duel.
- No one bothered to **challenge** the prominent lawyer.
- Trying to become a doctor was quite a **challenge**, Dick discovered.

**11. Miniature** / 'mɪnətʃə(r) / represented on a small scale

- The young boy wanted a **miniature** sports car for his birthday.
- Instead of buying a massive dog, Teddy got a **miniature** poodle.
- We were seeking a **miniature** model of the bulky chess set.

**12. Source** / sɔ:s / place from which something comes or is obtained

- The college student knew that he needed more than a basic textbook as a **source** for his report.
- The **source** of Buddy's trouble was boredom.
- Professor Smith's speech was a valid **source** of information on chemistry

Read the following story to see how the new words are used in it.

**More about the Guitar**

The guitar is one of the oldest instruments known to man. It probably originated in the **vicinity** of China. There were guitars in ancient Egypt and Greece as well, but the written history of the guitar starts in Spain in the 13th **century**. By 1500 the guitar was popular in Italy, France, and Spain. A French **document** of that time **concludes** that many people were playing the guitar. Stradivarius, the **undeniable** king of violin makers, could not **resist** creating a variety of guitars. Also, there was

no **lack** of music written for the instrument. Haydn, Schubert, and others wrote guitar music. When the great Beethoven was asked to compose music for the guitar, he went into a **rage** and refused, but eventually even Beethoven could not **ignore** the **challenge**; legend tells us he finally called the guitar a **miniature** orchestra. Indeed the guitar does sound like a little orchestra! Perhaps that is why in rural areas around the world the guitar has been a **source** of music for millions to enjoy.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. به مبارزه طلبیدن

- الف) « آرون بور » « الکساندر همیلتون » را برای نبردی تن به تن به مبارزه طلبید.  
ب) هیچکس خود را به زحمت نمی انداخت که وکیل سرشناس را زیر سؤال ببرد.  
ج) « دیک » فهمید که تلاش برای دکتر شدن یک چالش کامل است.

۱۱. در مقیاسی کوچک نشان داده می شود، کوچک

- الف) پسر بچه، برای تولدش ماشین مسابقه‌ای کوچکی را می خواست.  
ب) « تدی » بجای خریدن یک سگ بزرگ، یک پودل کوچک خرید.  
ج) ما به دنبال نمونه‌ی کوچکی از مهره‌های بزرگ شطرنج بودیم.  
۱۲. مکانی که از آن چیزی نشأت می گیرد یا بدست می آید ، منشأ ، منبع ، سرچشمه  
الف) دانشجو می دانست که به بیش از یک کتاب درسی پایه به عنوان مرجعی برای گزارشش نیاز دارد.  
ب) منشأ مشکل « بودی » خستگی بود.  
ج) سخنرانی پروفیسور « اسمیت » منبع موثقی از اطلاعات درباره شیمی بود.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

اطلاعات بیشتر درباره‌ی گیتار

گیتار یکی از قدیمی ترین ابزارهایی است که برای بشر شناخته شده است. این ابزار احتمالاً از حوالی چین نشأت گرفته است. در یونان و مصر باستان نیز گیتار وجود داشته است اما تاریخچه مکتوب گیتار از قرن سیزدهم اسپانیا شروع می شود. تا سال ۱۵۰۰ گیتار در ایتالیا، فرانسه و اسپانیا معروف شده بود. نتیجه سندی به زبان فرانسه از آن زمان این است که افراد زیادی گیتار می نواختند « استرا دیواریوس »، استاد مسلم سازندگان ویولن، نتوانست با میل خود برای ساختن گیتارهای مختلف مقابله کند. نیز هیچ کمبود موسیقی مکتوب برای این ابزار وجود نداشت. « هایدن »، « شوبرت » و دیگران موسیقی گیتار نواختند زمانیکه از « بتهون » معروف خواسته شد که برای گیتار موسیقی بسازد عصبانی شد و امتناع ورزید، اما سرانجام حتی « بتهون » نتوانست این چالش را نادیده بگیرد. به گفته روایات وی سرانجام گیتار را ارکستری کوچک نامید. برآستی گیتار همچون ارکستری کوچک بنظر می رسد. شاید به همین خاطر است که در مناطق روستایی سراسر جهان گیتار برای میلیونها نفر یک منبع موسیقی بوده است که از آن لذت می بردند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می کند؟

Place one of the new words in each of the blanks below.

2. Ernesto would constantly \_\_\_\_\_ his father's questions.
3. Historical \_\_\_\_\_ are kept in a special section of the library.
4. Great scientific progress has been made in this \_\_\_\_\_.
5. The massive wrestler accepted the \_\_\_\_\_ of the newcomer.
6. Not wearing warm clothing was the \_\_\_\_\_ of his illness.
7. "When do you expect to \_\_\_\_\_ your investigation of the case?"
8. It is \_\_\_\_\_ that this restaurant's food is delicious.
9. Lena showed a \_\_\_\_\_ of good judgment.
10. Everyone who lived in the \_\_\_\_\_ of the bomb test was in peril.
11. Anita's habit of interrupting him sent her husband into a \_\_\_\_\_.
12. My nephew was given a set of \_\_\_\_\_ soldiers for Christmas.
13. When you are tired it is hard to \_\_\_\_\_ staying in bed all day.

Answer key, p. 172

### Synonyms

Circle the word that most nearly expresses the meaning of the word printed in heavy black type.

1. **century**  
a. countless years                      b. three score years                      c. one hundred years                      d. generation
2. **document**  
a. official paper                      b. critical review                      c. decree                      d. composition
3. **undeniable**  
a. essential                      b. unforeseen                      c. comprehensive                      d. unquestionable
4. **vicinity**  
a. region near a place                      b. division of a city or town                      c. residential district                      d. metropolitan area
5. **challenge**  
a. banish permanently                      b. verify easily                      c. call to a fight                      d. join together
6. **lack**  
a. take responsibility                      b. correct                      c. be without                      d. give freely
7. **miniature**  
a. balanced                      b. tiny                      c. eager                      d. forbidden
8. **rage**  
a. extreme anger                      b. foolish explanation                      c. rapid movement                      d. bad habit
9. **conclude**  
a. show                      b. reorganize                      c. examine                      d. decide
10. **source**  
a. origin                      b. task                      c. onlooker                      d. chart
11. **resist**  
a. discuss honestly                      b. change completely                      c. strive against                      d. pay attention
12. **ignore**  
a. disregard                      b. complete                      c. exaggerate                      d. offer

Answer key, p. 172

### Spotlight on:

**century-** In our slang, a C-note stands for \$100. Other slang references to money are *fin* (\$5), *sawbuck* (\$10), and *grand* (\$1000). Look up the origins of these colorful terms for our dollars.



در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. ارنستو دائم به پرسشهای پدرش بی توجهی می کرد.
۲. اسناد تاریخی در بخش خاصی از موزه نگهداری می شوند.
۳. در این قرن پیشرفت علمی زیادی صورت گرفته است.
۴. کشتی گیر قدر چالش تازه وارد را پذیرفت.
۵. علت بیماری او نپوشیدن پوشاک گرم بود.
۶. "انتظار دارید چه موقع تحقیق پیرامون این پرونده را به پایان برسانید".
۷. اینکه غذای این رستوران خوشمزه است، غیر قابل انکار است.
۸. «لنا» قضاوت منصفانه‌ای را از خود نشان نداد.
۹. هرکس که در نزدیکی آزمایش بمب زندگی می کرد در معرض خطر بود.
۱۰. عادت «آنیتا» در قطع صحبت همسرش خشم او را برانگیخت.
۱۱. بعنوان جشن کریسمس، به دختر خواهرم مجموعه‌ای از سربازان ماکت داده شد.
۱۲. هنگامی که خسته هستید نمی توان با خوابیدن در رختخواب مقاومت کرد.

**مترادفها.** دور واژه‌ای را دایره بکشید که با واژه‌ای که پررنگ تایپ شده است، معنی نزدیکی دارد.

الف. سالهای بی شمار	ب. شصت سال	ج. یکصد سال	د. نسل
۲. سند	ب. بررسی انتقادی	ج. حکم	د. انشاء
۳. غیر قابل انکار	ب. پیش بینی نشده	ج. جامع	د. بی چون و چرا
۴. نزدیکی، حوالی	ب. بخشی از یک شهر یا شهرک	ج. منطقه‌ی مسکونی	د. منطقه‌ی کلان شهر
۵. به مبارزه طلبیدن	ب. براحتی تصدیق کردن	ج. به مبارزه دعوت کردن	د. به هم پیوستن
۶. نداشتن	ب. تصحیح کردن	ج. بدون چیزی بودن	د. آزادانه دادن
۷. نمونه کوچک	ب. بسیار کوچک	ج. مشتاق	د. ممنوع
۸. غضب	ب. توضیح احمقانه	ج. حرکت سریع	د. عادت بد
۹. نتیجه گرفتن	ب. دوباره سازماندهی کردن	ج. بررسی کردن	د. تصمیم گرفتن
۱۰. منبع	ب. وظیفه	ج. تماشایی	د. نمودار
۱۱. مقاومت کردن	ب. کاملاً تغییر دادن	ج. ایستادگی کردن	د. توجه کردن
۱۲. نادیده گرفتن	ب. کامل کردن	ج. مبالغه کردن	د. ارائه کردن

**توجه**

**century** - در زبان عامیانه‌ی ما یک *c-note* نشانه صد دلار است. عبارات عامیانه‌ی دیگری که برای اشاره به پول استفاده می شوند عبارتند از *fin* (۵ دلار)، *sawbuck* (۱۰ دلار) و *grand* (۱۰۰۰ دلار). منشأ این اصطلاحات رنگارنگ برای دلار را پیدا کنید.

## LESSON 10

### Words to Learn This Week

excel  
feminine  
mount  
compete  
dread  
masculine  
menace  
tendency  
underestimate  
victorious  
numerous  
flexible

"Clearness is the most important matter in the use of words."  
Quintillian, *De institutione Oratoria*

1. **Excel** / ɪk'sel / be better than; do better than
  - a. Because he was so small, Larry could not **excel** in sports.
  - b. At least Hannah had the security of knowing that she **excelled** in swimming.
  - c. Clarence Darrow wanted to become a prominent lawyer, but he felt that he must first **excel** in history.
2. **Feminine** / 'femɪnɪn / of women or girls
  - a. When my sister wants to look **feminine**, she changes from dungarees into a dress.
  - b. Some men cannot resist staring when they see a woman who is especially **feminine**.
  - c. My brother is ashamed to cry at a sad movie because people might think he is behaving in a **feminine** manner.
3. **Mount** / maʊnt / get up on
  - a. Congressman Gingrich **mounted** the platform to make his speech.
  - b. The watchman **mounted** the tower to see if there were any people in the vicinity.
  - c. My sister couldn't **mount** the horse so they gave her a pony instead.
4. **Compete** / kəm'pi:t / try hard to get something wanted by others; be a rival
  - a. Steffi Graf was challenged to **compete** for the tennis title.
  - b. The runner was reluctant to **compete** in front of his parents for the first time.
  - c. When the amateur became a pro, he had to **compete** against better men.
5. **Dread** / dred / look forward to with fear; fear greatly; causing great fear
  - a. The poor student **dreaded** going to school each morning.
  - b. He had a **dread** feeling about the challenge he was about to face.
  - c. I **dread** going into that deserted house.
6. **Masculine** / 'mæskjʊlɪn / of man; male
  - a. The boy became more **masculine** as he got older.
  - b. It is undeniable that his beard makes him look **masculine**.
  - c. The girls liked Jerry because of his **masculine** ways.
7. **Menace** / 'menəs / threat
  - a. Irv's lack of respect made him a **menace** to his parents.
  - b. The torrents of rain were a **menace** to the farmer's crops.
  - c. Sergeant Foy's raw language was an obvious **menace** to the reputation of the entire police department.
8. **Tendency** / 'tendənsi / leaning; movement in a certain direction
  - a. My algebra teacher has a **tendency** to forget the students' names.
  - b. His **tendency** was to work hard in the morning and then to take it easy in the afternoon.
  - c. The **tendency** in all human beings is to try to survive.
9. **Underestimate** / ʌndər'estɪmeɪt / set too low a value, amount, or rate
  - a. I admit that I **underestimated** the power in the bulky fighter's frame.
  - b. Undoubtedly the boss **underestimated** his employee's ability to work hard.
  - c. The value of our house was **underestimated** by at least two thousand dollars.

## ۱. برتری داشتن، بهتر بودن از

- الف) «لاری» نتوانست در ورزش برتری پیدا کند، زیرا خیلی کوچک بود.  
ب) «حنا» حداقل با خاطر جمعی می‌دانست که در شنا کردن برتری دارد.  
ج) «کلارنس دارو» می‌خواست که یک وکیل برجسته شود، اما احساس کرد که ابتدا باید در مطالعه‌ی تاریخ برتری یابد.

## ۲. زنانه، مؤنث

- الف) وقتیکه خواهرم می‌خواهد قیافه خانمها را داشته باشد، لباس کارش را با یک پیراهن عوض می‌کند.  
ب) بعضی از آقایان وقتی زنی را می‌بینند که خیلی خانم است، نمی‌توانند دست از خیره شدن بردارند.  
ج) برادرم خجالت می‌کشد موقع دیدن یک فیلم غمناک گریه کند، چون مردم ممکن است فکر کنند رفتارش مثل خانمه‌است.

## ۳. سوار شدن، بالا رفتن از

- الف) «گینگریچ» نماینده‌ی کنگره برای ایراد سخنرانی از سگ‌و بالا رفت.  
ب) نگهبان از برج بالا رفت تا ببیند آیا کسی در آن حوالی هست یا نه.  
ج) خواهرم نتوانست سوار اسب شود، از اینرو به او یک کره اسب دادند.  
۴. تلاش سخت برای بدست آوردن چیزی که دیگران هم خواهان آن هستند، رقابت کردن  
الف) «استفی گراف» برای رقابت در عنوان قهرمانی تنیس به مبارزه طلبیده شد.  
ب) دونده مایل نبود که برای اولین بار در برابر والدینش مسابقه بدهد.  
ج) وقتی بازیکن آماتور یک بازیکن حرفه‌ای شد مجبور شد که با افراد بهتری رقابت کند.  
۵. با ترس چشم انتظار چیزی بودن، خیلی ترسیدن، خیلی ترساندن  
الف) دانش آموز ضعیف هر روز صبح از رفتن به مدرسه وحشت داشت.  
ب) او از مبارزه‌ای که در پیش رو داشت، احساس ترس می‌کرد.  
ج) من از رفتن به آن خانه‌ی متروکه هراس دارم.

## ۶. مردانه، مذکر

- الف) هرچه آن پسر بزرگتر می‌شد، مردانگی‌اش بیشتر می‌شد.  
ب) مسلم است که ریشه‌های او را مثل مردها جلوه می‌دهد.  
ج) دخترها «جری» را به خاطر رفتارهای مردانه‌اش دوست داشتند.

## ۷. تهدید

- الف) بی‌احترامی «ایرو» برای والدینش تهدیدی بود.  
ب) سیل باران برای محصولات کشاورز یک تهدید بود.  
ج) بان خشونت‌آمیز گروه‌بان «فوی» تهدیدی برای اعتبار تمام اداره‌ی پلیس بود.

## ۸. گرایش، حرکت بسوی خاص، تمایل

- الف) معلم جبر من این گرایش را دارد که نام دانش‌آموزانش را فراموش می‌کند.  
ب) او گرایش داشت که صبحها سخت کار کند و بعد از ظهرها استراحت کند.  
ج) گرایش همه انسانها این است که تلاش کنند زنده بمانند.

## ۹. دست کم گرفتن

- الف) اعتراف می‌کنم که نیروی استخوان بندی مبارز گول پیکر را دست کم گرفتم.  
ب) بی‌تردید رئیس، توانایی کارمندش را در سخت کار کردن دست کم گرفت.  
ج) قیمت خانه‌ی ما حداقل دو هزار دلار کمتر برآورد شد.

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. برتری داشتن
۲. مؤنث، زنانه
۳. سوار شدن، بالا رفتن
۴. رقابت کردن
۵. ترس، وحشت، ترساندن، ترسیدن
۶. مذکر، مردانه
۷. تهدید
۸. گرایش، تمایل
۹. دست کم گرفتن
۱۰. فاتح، پیروز
۱۱. متعدد، بی‌شمار
۱۲. قابل انعطاف

- 10. Victorious** / vɪk'tɔːrɪəs / having won a victory; conquering
- Playing in New Jersey, the Giants were **victorious** two years in a row.
  - Terry faced the challenge with the bad attitude that he could not be **victorious**.
  - Our girls' volleyball squad was **victorious** over a taller team.
- 11. Numerous** / 'nju:mərəs / very many; several
- Critics review **numerous** movies every week.
  - Dr. Fischer had resisted accepting money from the poor woman on **numerous** house calls.
  - The debator used **numerous** documents to back up his statements.
- 12. Flexible** / 'fleksəbl / easily bent; willing to yield
- The toy was **flexible**, and the baby could bend it easily.
  - Remaining **flexible**, Nick listened to arguments from both sides.
  - A mouse's **flexible** body allows it to squeeze through narrow openings.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Bet on the Blonde

Can women **excel** as jockeys in big-time horse racing? Until recently the **feminine** touch was kept out of racing, but now at tracks all over the country women **mount** horses and **compete** with men, most of whom dread the whole idea. Their **masculine** image, they feel, may vanish. Also, some offer the **weak** argument that females are a

**menace** on the track. But, as we all know, we should resist the **tendency** to **underestimate** the power of women. A few female jockeys have been **victorious** in **numerous** races, and this is probably what has put the male jockeys in a rage. It would be wise if the men were more **flexible** in their attitudes toward women athletes.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The massive tree on the corner was a \_\_\_\_\_ to traffic.
- At parties, the shy girl would \_\_\_\_\_ being asked to dance.
- My uncle has a \_\_\_\_\_ to repeat the same story over and over again.
- The modest man used to \_\_\_\_\_ his own strength.
- No person can ever \_\_\_\_\_ in all things he does.
- Being \_\_\_\_\_ is far better than being stubborn.
- We went to the beach on \_\_\_\_\_ occasions last summer.
- Playing with dolls is traditionally a \_\_\_\_\_ pastime, but attitudes are changing.
- Only the brightest students were invited to \_\_\_\_\_ for the prize.
- Carole was ten years old before her parents finally let her \_\_\_\_\_ a horse.
- The amateur tennis player completed many matches without being \_\_\_\_\_.
- When Stuart started growing a mustache, it was obvious he was becoming more \_\_\_\_\_.

Answer key, p. 172

۱۰. پیروز، فاتح

الف) غول‌ها با بازی درنیوجرسی، دو سال پیاپی پیروز شدند.  
ب) «تری» با این نگرش غلط که نمی‌تواند برنده شود، با آن چالش مواجه شد.  
ج) تیم والیبال دختران ما بر تیم بلندقدتری پیروز شد.

۱۱. بسیار زیاد، متعدد

الف) منتقدان هر هفته فیلم‌های متعددی را بررسی می‌کنند.  
ب) دکتر «فیشر» از پذیرفتن پول زن فقیر در چند ویزیت خانگی خودداری کرده بود.  
ج) مناظره کننده برای اثبات گفته‌هایش از مدارک زیادی استفاده کرد.

۱۲. تاشو، انعطاف پذیر

الف) اسباب بازی انعطاف پذیر بود و کودک به راحتی می‌توانست آنرا خم کند.  
ب) «نیک» با نرمش به استدلال‌ات هر دو طرف گوش داد.  
ج) بدن انعطاف پذیر یک موش به او این اجازه را می‌دهد تا با فشار از میان شکاف‌های باریک عبور کند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

شرط بندی روی مو طلایی‌ها

خانمها در پیست تهدیدی هستند. اما همانگونه که همه ما می‌دانیم باید در برابر روند ضعیف سازی قدرت زنان مقاومت کنیم. چند سوار کار زن در مسابقات متعددی پیروز شده‌اند و شاید همین امر است که سوارکاران مذکر را خشمگین کرده است. عاقلانه است که آقایان در برخوردشان نسبت به ورزشکاران زن انعطاف پذیرتر باشند.

آیا خانمها می‌توانند در رقابتهای سوارکاری بزرگ به عنوان سوارکاران حرفه‌ای برتری پیدا کنند؟ تا چندی پیش، از ارتباط زنان در مسابقات جلوگیری می‌شد. اما اکنون در پیست‌های سراسر کشور خانمها سوار اسب می‌شوند و با آقایان مسابقه می‌دهند که بسیاری از آقایان از این اندیشه وحشت دارند. آقایان احساس می‌کنند که وجهه‌ی مردانگی آنها ممکن است از بین برود. برخی نیز این استدلال ضعیف را ارائه می‌کنند که

---

در هر یک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. درخت بزرگ گوشه خیابان برای ترافیک تهدیدی بود.
۲. دختر خجالتی در مهمانیها می‌ترسید که از او برای رقصیدن خواهش شود.
۳. عموی من تمایل دارد یک داستان را بارها تکرار کند.
۴. مرد متواضع توان خود را دست کم می‌گرفت.
۵. در تمام کارهایی که انجام می‌دهد هیچکس نمی‌تواند بر او برتری یابد.
۶. انعطاف پذیر بودن بهتر از کله شق بودن است.
۷. پارسال تابستان در مناسبت‌های متعددی به ساحل رفتیم.
۸. عروسک بازی اصولاً یک وقت گذرانی زنانه است، اما نگرشها در حال تغییر است.
۹. تنها با استعداد ترین دانشجویان برای جایزه به رقابت دعوت شدند.
۱۰. «کارل» ده ساله بود که والدینش به او اجازه دادند بر اسب سوار شود.
۱۱. تنیس باز غیر حرفه‌ای مسابقات زیادی را بدون پیروزی به اتمام رساند.
۱۲. وقتی «استوارت» سبیل گذاشت، روشن بود که او دارد مرد می‌شود.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Mount-** A salesman of worthless goods and phony remedies would often gather a crowd at a fair by juggling or doing some other lively antics. Sometimes she *mounted* a bench (bank) on which goods were displayed, and in that manner our English word *mountbank* came to mean *quack* or *fake*.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Many people don't **excel** in sports.
2. I do hate his **feminine** ways.
3. The child can **mount** his bicycle very easily.
4. Athletes **compete** for gold medals in the Olympics.
5. I **dread** that I may never see you again.
6. She looks rather **masculine** in that suit.
7. Nuclear weapons are a **menace** to humanity.
8. She has a **tendency** to get fat.
9. I **underestimated** the time we needed by 30%.
10. The police are not always **victorious** in their fight against crime.
11. My father has **numerous** friends.
12. My math teacher has a very **flexible** character.

---

توجه

**mount** - فروشنده کالاهای بی‌ارزش و داروهای قلبی اغلب با انجام تردستی و دیگر دلچک بازبهای شاداب، جماعتی را در نمایشگاهی جمع می‌کرد. بعضی اوقات از نیمکتی بالا می‌رفت (bank) که روی آن اجناسش به نمایش گذاشته شده بود و از این طریق واژه‌ی انگلیسی **mountbank** معنی قلبی یا جعلی را به خود گرفت.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 11

### Words to Learn This Week

evidence  
solitary  
vision  
frequent  
glimpse  
recent  
decade  
hesitate  
absurd  
conflict  
minority  
fiction

“We tie knots and bind up words in double meanings and then try to untie them.”

Seneca, *Epistulae ad Lucilium*

---

1. **Evidence** / 'eɪdɪns / that which makes clear the truth or falsehood of something
  - a. Each juror felt he needed more **evidence** before voting to convict the former football star.
  - b. Her many awards were **evidence** enough that Leona excelled in typing.
  - c. Our teacher ignored the **evidence** that Simon had cheated on the test.
2. **Solitary** / 'sɒlətri / alone; single; only
  - a. Sid's **solitary** manner kept him from making new friendships.
  - b. There was not a **solitary** piece of evidence that Manuel had eaten the cheesecake.
  - c. The convict went into a rage when he was placed in a **solitary** cell.
3. **Vision** / 'vɪʒn / power of seeing; sense of sight
  - a. With the aid of the binoculars, my **vision** improved enough to see the entire vicinity
  - b. Ted Williams had perfect **vision**, and that helped to make him a great baseball player.
  - c. The glasses that Irma bought corrected her near-sighted **vision**.
4. **Frequent** / 'fri:kwənt / happening often; occurring repeatedly
  - a. We made **frequent** visits to the hospital to see our grandfather.
  - b. On **frequent** occasions Sam fell asleep in class.
  - c. Dr. Bonner gave me some pills for my **frequent** headaches.
5. **Glimpse** / glɪmps / a short, quick view
  - a. This morning we caught our first **glimpse** of the beautiful shoreline.
  - b. One **glimpse** of the very feminine vision was enough to tell Romeo that he loved Juliet.
  - c. The tall shrubs kept us from getting a **glimpse** of the new people who inhabited the beach house.
6. **Recent** / 'ri:snt / done, made, or occurring not long ago
  - a. At a **recent** meeting, the Board of Education provided the evidence we had been asking for.
  - b. Bessie liked the old silent movies better than the more **recent** ones.
  - c. **Recent** studies have concluded that more people are working than ever before.
7. **Decade** / 'dekeɪd / ten years
  - a. After a **decade** of granting salary increases, my boss ended the practice.
  - b. Many people moved out of this city in the last **decade**.
  - c. I have a vision that this **decade** will be better than the last one.
8. **Hesitate** / 'hezɪteɪt / fail to act quickly; be undecided
  - a. Nora **hesitated** to accept the challenge.
  - b. When he got to the robbers' vicinity, he **hesitated** before going on.
  - c. The proverb tells us that he who **hesitates** is lost.
9. **Absurd** / əb'sɜ:d / plainly not true or sensible; foolish
  - a. It was **absurd** to believe the fisherman's tall tale.
  - b. The flabby boy realized that the suggestion to diet was not **absurd**.
  - c. Underestimating the importance of reading is **absurd**.



”با معانی دوگانه واژگان را گره زده و به هم پیوند می‌زنیم و بعد تلاش می‌کنیم آنها را از هم باز نمائیم“  
سنکا

## ۱. آنچه درستی یا کذب چیزی را آشکار می‌سازد ، شواهد ، مدارک

الف) هر یک از اعضای هیئت منصفه‌ی دادگاه احساس کردند قبل از رأی به محکومیت ستاره‌ی قبلی فوتبال به مدارک بیشتری نیاز دارند.

ب) جوایز زیاد « لئوناردو » گواه کافی بر این بود که او در ماشین نویسی برتری داشت.

ج) معلم ما به مدرکی که نشان می‌داد « سیمون » در امتحان تقلب کرده است، بی‌توجهی کرد.

## ۲. تنها، مجرد ، انفرادی

الف) رفتار انزوا طلبانه‌ی « سید » او را از یافتن دوستان جدید باز داشت.

ب) حتی یک مدرک هم وجود نداشت که « مانوئل » کیک پنیر را خورده است.

ج) هنگامیکه مجرم در یک سلول انفرادی قرار داده شد، عصبانی شد.

## ۳. قدرت دید، حس بینایی

الف) با کمک دوربین صحرایی، بینایی‌ام برای دیدن تمام مناطق اطراف به قدر کافی بهبود یافت.

ب) « تد ویلیامز » بینایی بسیار خوبی داشت و این امر به او کمک کرد تا در بیس بال بازیکن خوبی شود.

ج) عینکی را که « ایرما » خرید، نزدیک بینی او را اصلاح کرد.

## ۴. اغلب اتفاق می‌افتد، مرتب رخ می‌دهد ، مکرر

الف) برای دیدن پدر بزرگمان مکرراً به بیمارستان مراجعه کردیم.

ب) در موارد مکرر « سام » در کلاس به خواب می‌رفت.

ج) دکتر « بونر » برای سردردهای مکررم، چند قرص به من داد.

## ۵. نگاه کوتاه و سریع

الف) امروز صبح، برای اولین بار خط ساحلی زیبا را دیدیم.

ب) یک نگاه اجمالی به آن چشم زیبا کافی بود تا به « رومنو » بگویم که عاشق « ژولیت » است.

ج) درختچه‌های بلند مانع می‌شد به افراد جدیدی که در خانه ساحلی ساکن بودند نگاهی بیندازیم.

## ۶. اخیر، تازه

الف) در یکی از جلسات اخیر، هیات مدیره آموزش و پرورش مدارکی را ارائه کرد که ما درخواست کرده بودیم.

ب) « بسی » فیلم‌های صامت قدیمی را بیشتر از فیلمهای جدید دوست داشت.

ج) نتیجه‌ی مطالعات اخیر این بود که افراد نسبت به قبل بیشتر کار می‌کنند.

## ۷. ده سال ، دهه

الف) بعد از یک دهه اعطای اضافه حقوق، رئیس به این عمل خاتمه داد.

ب) در طول ده سال گذشته، مردم زیادی از این شهر خارج شدند.

ج) تصور می‌کنم که این دهه بهتر از دهه گذشته خواهد بود.

## ۸. سریع عمل نکردن، مردد بودن ، تعلل کردن

الف) « نورا » در پذیرش مبارزه مردد بود.

ب) وقتی به نزدیکی سارقین رسید، قبل از پیش رفتن درنگ کرد.

ج) ضرب المثل به ما می‌گوید که هر کسی تردید کند، بازنده است.

## ۹. به وضوح درست یا عاقلانه نیست، احمقانه ، مسخره

الف) باور کردن داستان طولانی مرد ماهیگیر مسخره بود.

ب) پسر شل و ول فهمید که پیشنهاد رژیم غذایی احمقانه نبود.

ج) دست کم گرفتن اهمیت خواندن احمقانه است.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. مدرک، گواه، شاهد

۲. تنها، گوشه گیر،

انفرادی

۳. بینایی، دید،

بصیرت

۴. مرتب، مکرر

۵. نگاه اجمالی

۶. دهه

۷. اخیر، تازه

۸. تعلل کردن،

تردید کردن

۹. مسخره، احمقانه

۱۰. تضاد، درگیری

۱۱. اقلیت

۱۲. خیال بافی،

داستان

**10. Conflict** / 'kɒnflɪkt / direct opposition; disagreement

- a. Our opinions about the company's success in the last decade are in **conflict** with what the records show.
- b. There was a noisy **conflict** over who was the better tennis player.
- c. The class mediation team was invited to settle the **conflict**.

**11. Minority** / maɪ'nɔrəti / smaller number or part; less than half

- a. Only a small **minority** of the neighborhood didn't want a new park.
- b. A **minority** of our athletes who competed in the Olympics were victorious.
- c. Blacks are a **minority** group in the United States.

**12. Fiction** / 'fɪkʃn / that which is imagined or made up

- a. The story that the President had died was **fiction**.
- b. We hardly ever believed Vinny because what he said was usually **fiction**.
- c. Marge enjoys reading works of **fiction** rather than true stories.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**The Famous Monster of the Lake**

There seems to be more and more **evidence** that the enormous monster in Loch Ness, a **solitary** lake in Scotland, is more than a **vision**. Each year there are numerous **glimpses** of the monster by visitors and neighborhood people; also **recent** films, not easy to ignore, are making even scientists **hesitate**. The story of **frequent** visits by a monster once seemed **absurd** to them but now they are not so sure.

Yet the **conflict** is far from over. Those who believe the monster exists are still in the **minority**, and they are constantly competing for more information to prove that the Loch Ness monster is not a **fiction**. Even now they are trying to get more and clearer moving pictures of what has become the famous inhabitant of the lake. Perhaps the question of whether the monster exists or not will be answered in this coming **decade**.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. مخالفت مستقیم، عدم توافق، تضاد

الف) نظرات ما در مورد موفقیت شرکت در دهه‌ی گذشته، با آنچه که مدارک نشان می‌دهند، در تضاد است.  
ب) بر سر اینکه چه کسی تنیسور بهتری است کشمکش پرسرو صدایی وجود داشت.  
ج) از گروه میانجیگری کلاس برای فرونشاندن درگیری دعوت شد.

۱۱. تعداد یا بخش کوچکتر، کمتر از نصف، اقلیت

الف) تنها تعداد کمی از همسایگان پارک جدید نمی‌خواستند.  
ب) تعداد کمی از ورزشکاران ما که در مسابقات المپیک رقابت کردند، پیروز شدند.  
ج) در ایالات متحده سیاهان گروه اقلیت هستند.

۱۲. آنچه که تصور یا ساخته می‌شود، داستان، خیالبافی

الف) این داستان که رئیس جمهور مرده بود ساختگی بود.  
ب) ما بندرت حرفهای « وینی » را باور می‌کردیم، چون آنچه می‌گفت معمولاً بی‌اساس بود.  
ج) « مارچ » از خواندن آثار تخیلی بیشتر از داستان‌های واقعی لذت می‌برد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

هیولای معروف دریاچه

مطمئن نیستند. با این وجود تا اتمام جنگ و جدال فاصله زیادی وجود دارد. آنانکه به وجود هیولا اعتقاد دارند هنوز در اقلیت هستند و دائم برای اطلاعات بیشتر در رقابت هستند تا ثابت کنند که هیولای دریاچه « لاج نس » قصه نیست. حتی اکنون در تلاشند که فیلمهای بیشتر و واضح تری را از چیزی بگیرند که ساکن معروف دریاچه شده است. شاید این سؤال که آیا هیولا وجود دارد یا نه در دهه‌ی آینده پاسخ داده شود.

بنظر می‌رسد شواهد روز افزونی وجود دارد که هیولای عظیم الجثه دریاچه دور افتاده‌ی « لاج نس » اسکاتلند چیزی بیش از تصور و خیال است. هر ساله بازدید کنندگان و افراد محلی متعددی این هیولا را اجمالی می‌بینند. فیلمهای اخیر نیز که نادیده گرفتن آنها راحت نیست، حتی دانشمندان را نیز به تردید می‌اندازند. داستان بازدیدهای مکرر توسط یک هیولا زمانی برای دانشمندان مسخره بنظر می‌رسید، اما حالا خیلی

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. The old man had lived for seven \_\_\_\_\_.
2. He had the \_\_\_\_\_ that some day there would be peace on earth.
3. Only a \_\_\_\_\_ of the senators were against welfare.
4. No one has ever had even a \_\_\_\_\_ of the future.
5. People used to think it was an \_\_\_\_\_ idea that human beings could ever fly.
6. We make \_\_\_\_\_ visits to Florida in the winter.
7. If you have any questions, don't \_\_\_\_\_ to ask.
8. There was only a \_\_\_\_\_ man on the beach.
9. The \_\_\_\_\_ was over the high cost of bread.
10. \_\_\_\_\_ studies have shown that the cost of living has gone up rapidly.
11. The gun alone was \_\_\_\_\_ enough to convict the killer.
12. The stories Henry told people about his adventures turned out to be merely \_\_\_\_\_

Answer key, p. 172

### Matching

Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

#### Column I

1. vision
2. fiction
3. frequent
4. absurd
5. minority
6. evidence
7. conflict
8. decade
9. glimpse
10. recent
11. solitary
12. hesitate

#### Column II

- a. ten years
- b. happening often
- c. alone
- d. that which makes clear the truth or falsehood of something
- e. occurring not long ago
- f. a short, quick view
- g. that which is imagined or made up
- h. sense of sight
- i. smaller number or part
- j. direct opposition
- k. plainly not true or sensible
- l. fail to act quickly

Answer key, p. 172

### Spotlight on

**absurd**—Here is another example of the ways in which original meanings changed through the centuries. At first, *absurd* meant "quite *deaf*." Its Latin roots also had the meanings of "*out of tune, harsh, rough*"—finally developing into "*silly*" or "*senseless*."

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. پیرمرد هفت دهه زندگی کرده بود.
۲. او این تصور را داشت که روزی بر روی زمین صلح برقرار می‌شود.
۳. تنها تعداد کمی از سناتورها مخالف رفاه بودند.
۴. هیچ کس تا کنون حتی یک نظر اجمالی از آینده نداشته است.
۵. مردم فکر می‌کردند عقیده احمقانه‌ای است که انسانها بتوانند پرواز کنند.
۶. در زمستان بازدیدهای مکرری از فلوریدا داریم.
۷. اگر سوآلی داری، برای پرسیدن درنگ نکن.
۸. فقط یک مرد تنها در ساحل بود.
۹. کشمکش بر سر بهای بالای نان بود.
۱۰. تحقیقات جدید نشان داده‌اند که هزینه زندگی به سرعت افزایش یافته است.
۱۱. اسلحه به تنهایی برای متهم کردن قاتل دلیل کافی بود.
۱۲. ثابت شد داستانهایی را که «هنری» درباره ماجراجویی‌هایش برای مردم گفت تخیلی هستند.

مطابقت سازی. دوازده واژه‌ی جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون اول	ستون دوم
۱. بینایی، بصیرت	a- ده سال
۲. تخیلی، ساختگی، داستان	b- مکرر اتفاق می‌افتد
۳. پی در پی، مکرر	c- تنها، به تنهایی
۴. مسخره	d- آنچه که واقعیت یا کذب چیزی را روشن می‌سازد
۵. اقلیت	e- اخیراً اتفاق افتاده
۶. مدرک، شاهد، گواه، سند	f- نگاهی سریع و کوتاه
۷. درگیری، تضاد	g- آنچه که تصور یا ساخته می‌شود
۸. دهه	h- حس بینایی
۹. نگاه اجمالی	i- تعداد یا بخش کوچکتر
۱۰. اخیر، جدید	j- مخالفت مستقیم
۱۱. تنها، انفرادی	k- به وضوح واقعی یا معقول نیست
۱۲. درنگ کردن، تردید کردن، تعلل کردن	l- کوتاهی در سریع عمل کردن

### توجه

**absurd** - در اینجا مثال دیگری است از اینکه چگونه معانی اولیه‌ی واژگان در طول قرن‌ها تغییر کرده‌اند. **absurd** در ابتدا به معنای «کاملاً ناشنوا» بود. ریشه‌های لاتینش نیز به معنی «بدون آهنگ»، «خشن» و «زمخت» بودند که در نهایت تبدیل به **silly** (احمقانه) و **senseless** (بی مفهوم) شدند.

## LESSON 12

### Words to Learn This Week

ignite  
abolish  
urban  
population  
frank  
pollute  
reveal  
prohibit  
urgent  
adequate  
decrease  
audible

“Sharp words make more wounds than surgeons can heal.”  
Thomas Churchyard, *Mirror of Man*

---

1. **Ignite** / ɪg'naɪt / set on fire
  - a. Spark plugs **ignite** in an automobile engine.
  - b. One match can **ignite** an entire forest.
  - c. A careless remark helped to **ignite** the conflict between the brothers and the sisters.
2. **Abolish** / ə'bɒlɪʃ / do away with completely; put an end to
  - a. The death penalty has recently been **abolished** in our state.
  - b. We **abolished** numerous laws which didn't serve any purpose in this decade.
  - c. My school has **abolished** final exams altogether.
3. **Urban** / 'ɜ:bən / of or having to do with cities or towns
  - a. Many businesses open offices in **urban** areas.
  - b. I plan to exchange my **urban** location for a rural one.
  - c. Only a small minority of the people of the United States live far from any **urban** area.
4. **Population** / ,pɒpjʊ'leɪʃn / people of a city or country
  - a. China has the largest **population** of any country.
  - b. The **population** of the world has increased in every decade.
  - c. After the recent floods, the **population** of Honduras was reduced by 10,000.
5. **Frank** / fræŋk / free in expressing one's real thoughts, opinions, or feelings; not hiding what is in one's mind
  - a. Never underestimate the value of being **frank** with one another.
  - b. Eretha was completely **frank** when she told her friend about the sale.
  - c. People liked Duffy because they knew he would be **frank** with them.
6. **Pollute** / pə'lu:t / make dirty
  - a. The Atlantic Ocean is in danger of becoming **polluted**.
  - b. There is much evidence to show that the air we breathe is **polluted**.
  - c. It is claimed that soap powders **pollute** the water we drink.
7. **Reveal** / rɪ'vi:l / make known
  - a. Napoleon agreed to **reveal** the information to the French population.
  - b. The evidence was **revealed** only after hours of questioning.
  - c. General Motors **revealed** reluctantly that there were defects in their new Buicks.
8. **Prohibit** / prə'hɪbɪt / forbid by law or authority
  - a. Elvin's manager **prohibited** him from appearing on television.
  - b. Many homeowners **prohibit** others from walking on their property.
  - c. The law **prohibits** the use of guns to settle a conflict.
9. **Urgent** / 'ɜ:dʒənt / demanding immediate action or attention; important
  - a. An **urgent** telephone call was made to the company's treasurer.
  - b. The principal called an **urgent** meeting to solve the school's numerous problems.
  - c. When he heard the **urgent** cry for help, the lifeguard did not hesitate.

”واژگان نیش دار، زخم‌هایی ایجاد می‌کنند که جراحان قادر به التیام آنها نیستند.“  
توماس چرچ یار

## ۱. مشتعل کردن

- (الف) شمع‌های داخل موتور اتومبیل محترق می‌شوند.  
(ب) یک کبریت می‌تواند تمام یک جنگل را به آتش بکشد.  
(ج) یک گفته بی‌دقت به شعله ور شدن درگیری بین خواهرها و برادرها کمک نمود.  
۲. کاملاً رها شدن از، خاتمه دادن به

- (الف) اعدام اخیراً در ایالت ما منسوخ شده است.  
(ب) در این دهه قوانین زیادی را لغو کردیم که هیچ کاربردی نداشت.  
(ج) مدرسه ما امتحانات نهایی را کلاً لغو نموده است.

## ۳. از شهر یا مربوط به شهر

- (الف) بسیاری از مؤسسات تجاری در مناطق شهری دفتر می‌زنند.  
(ب) قصد دارم مکان شهری خود را با یک مکان روستایی تعویض کنم.  
(ج) تنها اقلیت کمی از مردم ایالت متحده دور از مناطق شهری زندگی می‌کنند.

## ۴. افراد یک شهر یا کشور، جمعیت

- (الف) چین نسبت به هر کشوری بیشترین جمعیت را دارد.  
(ب) جمعیت جهان هر دهه افزایش یافته است.  
(ج) بعد از سیلاب‌های اخیر، جمعیت « هوندوراس » ده هزار نفر کاهش یافت.  
۵. در بیان اندیشه‌ها، عقاید و احساسات واقعی آزاد است، آنچه در ذهن است پنهان نمی‌کند، رک

- (الف) هرگز ارزش روراست بودن با یکدیگر را دست کم نگیرید.  
(ب) « ارثا » وقتی با دوستش در مورد خرید صحبت کرد کاملاً صادق بود.  
(ج) مردم « دافی » را دوست داشتند چون می‌دانستند که با آنها صاف و صادق است.

## ۶. آلوده کردن

- (الف) اقیانوس آتلانتیک در خطر آلوده شدن است.  
(ب) مدارک زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد هوایی که ما تنفس می‌کنیم آلوده است.  
(ج) ادعا می‌شود که ذرات صابون، آبی را که می‌نوشیم آلوده می‌کنند.

## ۷. آشکار ساختن

- (الف) « ناپلئون » پذیرفت که اطلاعات را برای مردم فرانسه فاش کند.  
(ب) بعد از ساعت‌ها بازجویی شواهد بر ملا شد.  
(ج) شرکت اتومبیل سازی جنرال موتور با بی‌میلی فاش نمود که در اتومبیل‌های بیوک جدیدشان نقایصی وجود دارد.

## ۸. قانوناً منع کردن

- (الف) مدیر « الوین » مانع از ظاهر شدن او بر تلویزیون شد.  
(ب) بسیاری از صاحب‌خانه‌ها از قدم زدن دیگران در ملکشان ممانعت می‌کنند.  
(ج) قانون، استفاده از اسلحه برای فرونشاندن درگیری را منع می‌کند.

## ۹. اقدام یا توجه فوری را می‌طلبد، مهم

- (الف) به صندوقدار شرکت یک تلفن ضروری شد.  
(ب) مدیر برای حل مشکلات متعدد مدرسه، نشستی اضطراری ترتیب داد.  
(ج) هنگامیکه نجات غریق فریاد اضطراری برای کمک را شنید، تعلل نکرد.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. شعله ور شدن، شعله ور ساختن
۲. منسوخ کردن، لغو کردن
۳. شهری
۴. جمعیت
۵. رک و راست، صاف و صادق
۶. آلوده کردن
۷. آشکار ساختن، بر ملا کردن
۸. ممنوع کردن، ممانعت کردن
۹. اضطراری، ضروری
۱۰. کافی، مناسب
۱۱. کاهش یافتن، کاهش دادن
۱۲. قابل سمع

- 10. Adequate** / 'ædɪkwət / as much as is needed; fully sufficient
- a. Rover was given an **adequate** amount of food to last him the whole day.
  - b. A bedroom, kitchen, and bath were **adequate** shelter for his living needs.
  - c. Carlos was **adequate** at his job but he wasn't great.
- 11. Decrease** / dɪ'kri:s / make or become less
- a. As he kept spending money, the amount he had saved **decreased**.
  - b. In order to improve business, the store owner **decreased** his prices.
  - c. The landlord promised to **decrease** our rent.
- 12. Audible** / 'ɔ:dəbl / able to be heard
- a. From across the room, the teacher's voice was barely **audible**.
  - b. After Len got his new hearing aid, my telephone calls became **audible**.
  - c. Commands from Ann's drill sergeant were always easily **audible**.
- 

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

### **Electric Auto Is on Its Way**

**Ignite** gasoline and you have noise and smoke; turn on an electric motor and you **abolish** two headaches which are dreaded by **urban populations**. Automobile manufacturers are **frank** about the way their motors **pollute** the air, and that is why there are frequent hints that the big companies will soon **reveal** a model electric car.

So far, lack of knowledge in storing electricity

in the car **prohibits** wide production of electric autos, but recently Congress called **urgently** for **adequate** research into the battery or fuel cell problem. Electric autos would be inexpensive to run and would **decrease** air pollution. It might be weird, however, to live in the quiet murmurings of a city where autos which used to be noisily **audible** would be whisper-quiet.

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**



۱۰. آن مقدار که مورد نیاز است، کاملاً کافی

- الف) به «روور» مقدار کافی غذا داده شد تا تمام روز با آن دوام آورد.  
ب) یک اتاق خواب، یک آشپزخانه و یک حمام، برای نیازهای زندگی او، پناهگاه مناسبی بود.  
ج) کار «کارلوس» قابل قبول بود، اما عالی نبود.

۱۱. کاهش دادن یا کاهش یافتن

- الف) چون به ولخرجی ادامه داد، مقداری که پس انداز کرده بود کاهش یافت.  
ب) صاحب مغازه به منظور بهبود بخشیدن به کسب و کار، قیمت‌هایش را کاهش داد.  
ج) صاحب خانه قول داد که کرایه‌ی ما را کاهش دهد.

۱۲. قابل سمع

- الف) از آن سوی اتاق، صدای معلم به سختی قابل شنیدن بود.  
ب) بعد از این که «لن» سمعک جدیدش را گرفت، مکالمات تلفنی من قابل سمع شد.  
ج) دستورات رژه نظامی گروهبان «آن» همیشه به آسانی قابل شنیدن بود.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

اتومبیل برقی در راه است

مانع از تولید گسترده اتومبیل‌های برقی شده است اما اخیراً کنگره آمریکا خواهان تحقیق فوری و شایسته درباره‌ی مشکل باتری یا سوخت سلولی شده است. رانندگی با اتومبیل‌های برقی کم هزینه است و آلودگی هوا را کاهش می‌دهد. شاید زندگی در محیط آرام یک شهر، که در آن اتومبیل‌هایی که زمانی سروصدای زیادی داشتند و الان نجوای آرامی دارند، عجیب باشد.

با اشتعال بنزین، دود و سروصدا را خواهید داشت. یک موتور برقی را روشن کنید و دو دردسر وحشتناکی را که جمعیت شهری از آن می‌ترسند از بین ببرید. خودروسازان در این باره که چگونه موتورهایشان هوا را آلوده می‌سازند صادقند و به همین خاطر نشانه‌های مکرری وجود دارد که شرکت‌های بزرگ بزودی از یک نمونه اتومبیل برقی کاربردی پرده بر خواهند داشت.

تاکنون نا آگاهی از چگونگی ذخیره‌ی الکتریسیته در اتومبیل

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The doctor was completely \_\_\_\_\_ with the dying man.
2. In an \_\_\_\_\_ whisper, Maria called for my attention.
3. We didn't need any evidence to see that the poor man was in \_\_\_\_\_ need of money and food.
4. All his life the child was used to living in \_\_\_\_\_ areas.
5. Dry matches to \_\_\_\_\_ the campfire were sought by the boy scout.
6. Smoking is \_\_\_\_\_ in the medical building.
7. Gasoline fumes help to \_\_\_\_\_ the air.
8. The \_\_\_\_\_ in the number of people voting in national elections is due to lack of interest.
9. Some citizens believe that we will never be able to \_\_\_\_\_ war.
10. The \_\_\_\_\_ of New York City is about eight million people.
11. In the comics, Superman never \_\_\_\_\_ his true identity.
12. They needed an \_\_\_\_\_ supply of water to last for the entire trip through the desert.

Answer key, p. 172

From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.

- |        |          |          |            |
|--------|----------|----------|------------|
| ignite | abolish  | urban    | population |
| frank  | pollute  | reveal   | prohibit   |
| urgent | adequate | decrease | audible    |

- |                                      |       |
|--------------------------------------|-------|
| 1. having to do with cities or towns | _____ |
| 2. make known                        | _____ |
| 3. as much as is needed; sufficient  | _____ |
| 4. make dirty                        | _____ |
| 5. do away with completely           | _____ |
| 6. make or become less               | _____ |
| 7. free in expressing one's thoughts | _____ |
| 8. demanding immediate action        | _____ |
| 9. set on fire                       | _____ |
| 10. people of a city or country      | _____ |
| 11. able to be heard                 | _____ |
| 12. forbid by law or authority       | _____ |

Answer key, p. 172

**Spotlight on**

**ignite**—Some years ago, much attention was given to the fiery comet Kohoutek which was supposed to blaze spectacularly across the sky. The people of medieval times spoke of four such types of natural history: *aerial* meteors (winds), *aqueous* meteors (rain, snow), *luminous* meteors (*rainbow, halo*) and *igneous* meteors (lightning, shooting stars). Now that you know the definition of *ignite*, you can see why such heavenly occurrences were called *igneous*.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. پزشک با مرد در حال مرگ، کاملاً روراست بود.
۲. ماریا در نجوایی که قابل شنیدن بود، از من خواست توجه کنم.
۳. به هیچ مدرکی نیاز نداشتیم که بفهمیم مرد فقیر نیاز فوری به پول و غذا داشت.
۴. بچه در تمام طول زندگی‌اش به زندگی در مناطق روستایی عادت داشت.
۵. پسران پیشاهنگ برای روشن کردن آتش اردوگاه دنبال کبریت گشتند.
۶. سیگار کشیدن در ساختمان پزشکی ممنوع است.
۷. دود بنزین به آلوده شدن هوا کمک می‌کند.
۸. کاهش تعداد افرادی که در انتخابات ملی رأی می‌دهند، بخاطر عدم علاقه است.
۹. بعضی از شهروندان بر این باورند که ما هرگز قادر نخواهیم بود به جنگ پایان دهیم.
۱۰. جمعیت شهر نیویورک در حدود هشت میلیون نفر است.
۱۱. در نمایشهای کمدی، سوپر من هیچگاه هویت واقعی خود را آشکار نمی‌سازد.
۱۲. آنها به ذخیره‌ی آبی نیاز داشتند که برای تمام سفرشان در بیابان کافی باشد.

---

از فهرست دوازده واژه زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با تعاریف داده شده تطابق دارد.

۱. مربوط به شهرها و شهرکها
۲. آشکار ساختن
۳. آن قدر که مورد نیاز است، کافی
۴. کثیف کردن
۵. لغو کردن
۶. کاهش دادن یا کاهش یافتن
۷. آزاد در بیان افکار
۸. نیازمند اقدام فوری
۹. به آتش کشیدن
۱۰. مردم یک شهر یا یک کشور
۱۱. قابل شنیدن
۱۲. با قدرت یا قانون ممنوع کردن

---

#### توجه

**ignite** - چند سال پیش به ستاره دنباله‌دار « کوهوتک » توجه زیادی مبذول شد که تصور می‌شد بگونه‌ای چشم نواز در پهنه آسمان می‌درخشد. انسانهای دوران قرون وسطی از چهارگونه از چنین تاریخ طبیعی سخن می‌گفتند. شهاب‌های هوایی (بادها)، شهاب‌های آبی (باران، برف) شهاب‌های درخشان (رنگین کمان، هاله) و شهاب‌های آتشین (رعد و برق، شهاب سنگ). حال که معنی **ignite** (آتش زدن، آتش گرفتن) را می‌دانید می‌توانید درک کنید که چرا چنین رخدادهای آسمانی **igneous** (آتشین) نامیده می‌شدند.

**Word Review #2**

Here are some of the words which were covered in Lessons 7-12. The following exercises will test how well you learned them.

**A.** In each of the parentheses below you will find two of the new vocabulary words. Choose the one that fits better.

1. We will have to (postpone, decrease) our meeting unless more members show up.
2. Rex (underestimated, resisted) the skill of the other tennis player, and he was beaten badly.
3. With only a (frank, mediocre) typing ability, Veronica never expected to be hired.
4. Germs are a (menace, dread) to our health.
5. Although Rip was (challenged, reluctant) to tell all he knew, he remained silent.
6. We invited only the most (prominent, undeniable) people in town to our fund-raising party.
7. When her job in the city was (molested, abolished), Daisy went home to the farm.
8. (Unforeseen, Amateur) problems kept coming up each day, making it harder and harder for me to finish my work.
9. I believe in our doctor and like the (absurd, adequate) reasons he gave us for keeping Grandma in the hospital.
10. Don't you get angry when someone (ignores, concludes) your questions?

Answer key, p. 172

**B. Opposites.** In Column I are ten words which were taught in Lessons 7-12. Match them correct with their *opposite* meanings, which you will find in Column II.

- |                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p><b>Column I</b></p> <ol style="list-style-type: none"> <li>1. consent</li> <li>2. valid</li> <li>3. ignite</li> <li>4. reveal</li> <li>5. urgent</li> <li>6. victorious</li> <li>7. survive</li> <li>8. mount</li> <li>9. prohibit</li> <li>10. miniature</li> </ol> | <p><b>Column II</b></p> <ol style="list-style-type: none"> <li>a. put out</li> <li>b. not important</li> <li>c. die</li> <li>d. refuse</li> <li>e. allow</li> <li>f. large</li> <li>g. get off</li> <li>h. hide</li> <li>i. beaten</li> <li>J. untrue</li> </ol> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

Answer key, p. 172

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. "Charges Against Me Are \_\_\_\_\_" Complains Governor (Undeniable, Frank, Absurd, Mediocre)
2. High School Principal To \_\_\_\_\_ Student Autos (Preserve, Prohibit, Abolish, Underestimate)
3. \_\_\_\_\_ Flight Of Space Ship For 48 Hours (Unforeseen, Ignite, Preserve, Postpone)
4. Witness Promises To \_\_\_\_\_ Truth Today (Reveal, Denounce, Exaggerate, Challenge)
5. "Best Novel In A \_\_\_\_\_" Says Critic (Conflict, Decade, Variety, Fiction)
6. Sick Child Visited By \_\_\_\_\_ Specialist (Obvious, Prominent, Amateur, Dread)
7. Flu Germs \_\_\_\_\_ Elderly Citizens (Menace, Resist, Pollute, Prohibit)
8. Stolen Jewels Are Objects Of \_\_\_\_\_ Search (Adequate, Valid, Unforeseen, Massive)
9. Huge Unemployment In \_\_\_\_\_ Areas (Reluctant, Recent, Urban, Urgent)
10. Weatherman Apologizes For \_\_\_\_\_ Weekend Forecast (Valid, Gloomy, Obvious)

Answer key, p. 172

**D.** From the list of words below choose the word that means:

- |          |          |          |          |           |            |
|----------|----------|----------|----------|-----------|------------|
| conclude | solitary | excel    | massive  | fiction   | preserve   |
| urban    | obvious  | menace   | denounce | vision    | century    |
| torrent  | unique   | compete  | tendency | security  | source     |
| frank    | glimpse  | dread    | numerous | mediocre  | undeniable |
| decrease | conflict | hesitate | document | reluctant | absurd     |

1. be undecided as well as show reluctance
2. an untruth but one that is practiced by even the best writers
3. ponderous or large and is the opposite of capsule
4. ten decades and has the same root as cent
5. finish as well as make an inference
6. ridiculous yet in a certain phrase is close to sublime
7. easily understood as well as evident and apparent
8. save and in its origin bears a relation to family
9. a dream or hope as well as sight.
10. one of a kind and also rare or without equal

Answer key, p. 172

مرور واژگانی شماره ۲ در زیر، برخی از واژگانی را می‌بینید که در دروس ۷ تا ۱۲ بررسی شده‌اند. تمرینات زیر چگونگی درک شما از این واژگان را مورد آزمایش قرار می‌دهد.

الف- در هر یک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

A. In each of the parentheses below you will find two of the new vocabulary words. Choose the one that fits better.

1. We will have to (postpone, decrease) our meeting unless more members show up.
2. Rex (underestimated, resisted) the skill of the other tennis player, and he was beaten badly.
3. With only a (frank, mediocre) typing ability, Veronica never expected to be hired.
4. Germs are a (menace, dread) to our health.
5. Although Rip was (challenged, reluctant) to tell all he knew, he remained silent.
6. We invited only the most (prominent, undeniable) people in town to our fund-raising party.
7. When her job in the city was (molested, abolished), Daisy went home to the farm.
8. (Unforeseen, Amateur) problems kept coming up each day, making it harder and harder for me to finish my work.
9. I believe in our doctor and like the (absurd, adequate) reasons he gave us for keeping Grandma in the hospital.
10. Don't you get angry when someone (ignores, concludes) your questions?

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۷ تا ۱۲ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

**Column I**

1. consent
2. valid
3. ignite
4. reveal
5. urgent
6. victorious
7. survive
8. mount
9. prohibit
10. miniature

**Column II**

- a. put out
- b. not important
- c. die
- d. refuse
- e. allow
- f. large
- g. get off
- h. hide
- i. beaten
- J. untrue

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطابق دارد.

1. "Charges Against Me Are \_\_\_\_\_" Complains Governor (Undeniable, Frank, Absurd, Mediocre)
2. High School Principal To \_\_\_\_\_ Student Autos (Preserve, Prohibit, Abolish, Underestimate)
3. \_\_\_\_\_ Flight Of Space Ship For 48 Hours (Unforeseen, Ignite, Preserve, Postpone)
4. Witness Promises To \_\_\_\_\_ Truth Today (Reveal, Denounce, Exaggerate, Challenge)
5. "Best Novel In A \_\_\_\_\_" Says Critic (Conflict, Decade, Variety, Fiction)
6. Sick Child Visited By \_\_\_\_\_ Specialist (Obvious, Prominent, Amateur, Dread)
7. Flu Germs \_\_\_\_\_ Elderly Citizens (Menace, Resist, Pollute, Prohibit)
8. Stolen Jewels Are Objects Of \_\_\_\_\_ Search (Adequate, Valid, Unforeseen, Massive)
9. Huge Unemployment In \_\_\_\_\_ Areas (Reluctant, Recent, Urban, Urgent)
10. Weatherman Apologizes For \_\_\_\_\_ Weekend Forecast (Valid, Gloomy, Obvious)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

conclude	solitary	excel	massive	fiction	preserve
urban	obvious	menace	denounce	vision	century
torrent	unique	compete	tendency	security	source
frank	glimpse	dread	numerous	mediocre	undeniable
decrease	conflict	hesitate	document	reluctant	absurd

1. be undecided as well as show reluctance
2. an untruth but one that is practiced by even the best writers
3. ponderous or large and is the opposite of capsule
4. ten decades and has the same root as cent
5. finish as well as make an inference
6. ridiculous yet in a certain phrase is close to sublime
7. easily understood as well as evident and apparent
8. save and in its origin bears a relation to family
9. a dream or hope as well as sight.
10. one of a kind and also rare or without equal

**E. The Friendly Letter.** With our reliance on the telephone, and now on the new technologies, letter writing among friends has become less important. Still and all, there is no substitute for a personal letter, which friends will appreciate. In the following letter, fill in the blanks, using words selected from the group below:

abolish	decrease	glance	prohibit	urban
adequate	dread	glimpse	security	urgent
conclude	excel	hesitate	source	valid
consent	frank	obvious	tendency	vision

May 17, 1996

Dear Rona,

My first day at the Herricks Junior High here in Sandy, Utah was a weird\* one. Everyone knew each other, and I was like an alien from outer space. After having spent seven years in classes with you in Miami, I have to adjust to a new state, a new city, a new neighborhood, and a new school!

To be perfectly 1, I 2 to guess how I'll manage to survive because I really miss you and the whole gang back in sunny Florida. You and I always talked about swimming and scuba diving but here all the kids are into skiing. I'm sure that I'll 3 my first time on the big slopes because I have a 4 to fear new experiences. To start with, I'll have to swap my swim gear for down jackets, mittens, and ear muffs. Brrr!

Back to Herricks Jr. High. We have only 140 kids in this less than 5 school where there is absolutely no need for a 6 guard. A quick 7 of my program reveals that I have five major subjects, including French. In addition, ma cherie, I have Phys. Ed. three times a week, plus Computer Lab., Home Eco. (we made jello the first day!) and Music. It's 8 I won't have time to loaf.

There is a Senior Prom and a class trip to Los Angeles, if I can get my Mom to 9. I have to 10 this letter now because they gave me a ton of homework.

Fondly,  
Blanche

Answer key, p. 172

**F. Words That Do Double Duty.** As we noted in Word Review #1, there are many words that can serve as different parts of speech. For example, *burden* may be a noun (a heavy load) or a verb (to burden someone). The following words from Lessons 7—12 are capable of being used as two different parts of speech.

consent (v., n.)	challenge (v., n.)
preserve (v., n.)	menace (V., n.)
security (n., adj.)	frequent (v., adj.)
rage (v., n.)	conflict (v., n.)
document (v., n.)	dread (v., adj.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as different parts of speech.

Examples:

My mother gave her *consent* (n.) to our trip  
Mr. De Poto would not *consent* (v.) to giving me a raise.

ه- نامه‌ی دوستانه. با توجه به اتکاء ما به تلفن و نیز فن آوریهای جدید، اهمیت نامه نگاری در بین دوستان کاهش یافته است. با این وجود هیچ جایگزینی برای یک نامه شخصی وجود ندارد. در نامه‌ی زیر جاهای خالی را با واژگان زیر پر کنید.

abolish	decrease	glance	prohibit	urban
adequate	dread	glimpse	security	urgent
conclude	excel	hesitate	source	valid
consent	frank	obvious	tendency	vision

May 17, 1996

Dear Rona,

My first day at the Herricks Junior High here in Sandy, Utah was a weird\* one. Everyone knew each other, and I was like an alien from outer space. After having spent seven years in classes with you in Miami, I have to adjust to a new state, a new city, a new neighborhood, and a new school!

To be perfectly 1, I 2 to guess how I'll manage to survive because I really miss you and the whole gang back in sunny Florida. You and I always talked about swimming and scuba diving but here all the kids are into skiing. I'm sure that I'll 3 my first time on the big slopes because I have a 4 to fear new experiences. To start with, I'll have to swap my swim gear for down jackets, mittens, and ear muffs. Brrr!

Back to Herricks Jr. High. We have only 140 kids in this less than 5 school where there is absolutely no need for a 6 guard. A quick 7 of my program reveals that I have five major subjects, including French. In addition, ma cherie, I have Phys. Ed. three times a week, plus Computer Lab., Home Eco. (we made jello the first day!) and Music. It's 8 I won't have time to loaf.

There is a Senior Prom and a class trip to Los Angeles, if I can get my Mom to 9. I have to 10 this letter now because they gave me a ton of homework.

Fondly,  
Blanche

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. همانگونه که در مرور واژگانی شماره‌ی یک مشاهده کردیم، واژگان زیادی وجود دارند که نقشهای مختلفی را ایفا می‌کنند، مثلاً واژه burden ممکن است یک اسم باشد (بارسنگین) و یا می‌تواند یک فعل باشد (سر بار کسی شدن). واژگان زیر که از دروس ۷ تا ۱۲ گرفته شده‌اند می‌توانند در دو نقش مختلف به کار روند.

consent (v., n.)	challenge (v., n.)
preserve (v., n.)	menace (V., n.)
security (n., adj.)	frequent (v., adj.)
rage (v., n.)	conflict (v., n.)
document (v., n.)	dread (v., adj.)

برای هریک از واژگان بالا دو جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آن واژه در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

My mother gave her *consent* (n.) to our trip  
Mr. De Poto would not *consent* (v.) to giving me a raise.

**G. Analogies.** As you did in Word Review #1, choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. postpone: delay as massive:

- a. complicated    b. reduced in size    c. huge    d. compact

2. mediocre: ordinary as valid:

- a. sick    b. true    c. average    d. reasoning

3. food: survive as consent:

- a. go ahead    b. variety    c. reject    d. endure

4. challenge: acceptance as excel:

- a. to be rewarded    b. to be flexible    c. to be obvious    d. to be frank

5. resist: surrender as flexible

- a. dread    b. victorious    c. urgent    d. unbending

6. frequent: often as hesitate:

- a. stumble    b. glimpse    c. reply quickly    d. ignore

7. reveal: to show as abolish:

- a. create    b. see clearly    c. put an end to    d. divide equally

8. evidence: courtroom as fiction:

- a. story    b. description    c. library    d. excitement

9. adequate: sufficient as decrease:

- a. lessen    b. prohibit    c. ignite    d. add to

10. amateur: professional as feminine:

- a. attractive    b. masculine    c. sympathetic    d. prominent

Answer key, p. 172



ز- قیاس. همچون مرور واژگانی شماره‌ی یک، واژه یا واژگانی را انتخاب کنید که قیاس زیر را کامل می‌کند.

۱. نسبت به تعویق انداختن و به تأخیر انداختن برابر است با نسبت حجیم به  
الف- پیچیده                      ب- از وزن کاهش یافته                      ج- عظیم                      د- فشرده
۲. نسبت متوسط به معمولی برابر است با نسبت معتبر به  
الف- بیمار                      ب- واقعی                      ج- متوسط                      د- استدلال
۳. نسبت غذا به زنده ماندن برابر است با نسبت توافق به  
الف- تأیید کردن                      ب- تنوع                      ج- رد کردن                      د- تحمل کردن
۴. نسبت به چالش کشیدن و پذیرش برابر است با نسبت برتری یافتن به  
الف- پاداش یافتن                      ب- انعطاف پذیر بودن                      ج- آشکار بودن                      د- صادق بودن
۵. نسبت مقاومت کردن در برابر تسلیم شدن برابر است با نسبت انعطاف پذیر به  
الف- ترس                      ب- پیروز                      ج- ضروری                      د- انعطاف ناپذیر
۶. نسبت مکرر به اغلب برابر است با نسبت تردید کردن به  
الف- تلوتلو خوردن                      ب- نگاه اجمالی کردن                      ج- سریع پاسخ دادن                      د- نادیده گرفتن
۷. نسبت آشکار کردن به نشان دادن برابر است با نسبت منسوخ کردن به  
الف- آفریدن                      ب- بوضوح دیدن                      ج- پایان دادن به                      د- به طور مساوی تقسیم کردن
۸. نسبت شواهد به دادگاه برابر است با نسبت داستان به  
الف- قصه، داستان                      ب- توصیف                      ج- کتابخانه                      د- هیجان
۹. نسبت کافی با مکفی برابر است با نسبت کاهش دادن به  
الف- کاستن                      ب- ممنوع کردن                      ج- روشن کردن                      د- افزودن
۱۰. نسبت آماتور به حرفه‌ای برابر است با نسبت مؤنث به  
الف- جذاب                      ب- مذکر                      ج- همدرد                      د- برجسته

## LESSON 13

### Words to Learn This Week

journalist  
famine  
revive  
commence  
observant  
identify  
migrate  
vessel  
persist  
hazy  
gleam  
editor

“He can compress the most words into the smallest ideas of any man I ever met.”

Abraham Lincoln, of a fellow lawyer.

---

1. **Journalist** / 'dʒɜːnəlɪst / one who writes for, edits, manages, or produces a newspaper or magazine
  - a. There were four **journalists** covering the murder story.
  - b. Barbara's experience working at a book store wasn't adequate preparation for becoming a **journalist**.
  - c. A **journalist** must have a comprehensive knowledge of the city where he or she works.
2. **Famine** / 'fæmɪn / starvation; great shortage
  - a. **Famine** in India caused the death of one-tenth of the population.
  - b. There has been a **famine** of good writing in the last decade.
  - c. The rumor of a **famine** in Europe was purely fiction.
3. **Revive** / rɪ'vaɪv / bring back or come back to life or consciousness
  - a. There is a movement to **revive** old plays for modern audiences.
  - b. The nurses tried to **revive** the heart attack victim.
  - c. Committees are trying to **revive** interest in population control.
4. **Commence** / kə'mens / begin; start
  - a. Graduation will **commence** at ten o'clock.
  - b. Bella hesitated before **commencing** her speech.
  - c. The discussion **commenced** with a report on urban affairs.
5. **Observant** / əb'zɜːvənt / quick to notice; watchful
  - a. We were **observant** of the conflict between the husband and his wife.
  - b. Because Cato was **observant**, he was able to reveal the thief's name.
  - c. Milt used his excellent vision to be **observant** of everything in his vicinity.
6. **Identify** / aɪ'dentɪfaɪ / recognize as being, or show to be, a certain person or thing; prove to be the same
  - a. Numerous witnesses **identified** the butcher as the thief.
  - b. Mrs. Shaw was able to **identify** the painting as being hers.
  - c. With only a quick glimpse, Reggie was able to **identify** his girlfriend in the crowd.
7. **Migrate** / maɪ'greɪt / move from one place to another
  - a. The fruit pickers **migrated** to wherever they could find work.
  - b. Much of our population is constantly **migrating** to other areas of the country.
  - c. My grandfather **migrated** to New York from Italy in 1919.
8. **Vessel** / 'vesl / a ship; a hollow container; tube containing body fluid
  - a. The Girl Scouts were permitted a glimpse of the **vessel** being built when they toured the Navy Yard.
  - b. My father burst a blood **vessel** when he got the bill from the garage.
  - c. Congress voted to decrease the amount of money being spent on space **vessels**.
9. **Persist** / pə'sɪst / continue firmly; refuse to stop or be changed
  - a. The humid weather **persisted** all summer.
  - b. Would Lorraine's weird behavior **persist**, we all wondered?
  - c. Lloyd **persisted** in exaggerating everything he said.

«کسی را که تاکنون مانند او ندیده‌ام که بتواند واژگان زیادی را به شکل اندیشه‌ای کوچک درآورد.»  
ابراهام لینکلن

۱. کسی که برای روزنامه یا مجله مطلب می‌نویسد، ویرایش می‌کند و روزنامه یا مجله‌ای را تولید یا اداره می‌کند، روزنامه نگار

(الف) چهار روزنامه نگار بودند که داستان قتل را پوشش می‌دادند.

(ب) تجربه‌ی کاری «باربارا» در کتابفروشی، آمادگی کافی برای شغل روزنامه نگاری را در اختیارش قرار نداد.

(ج) یک روزنامه نگار باید درباره‌ی شهری که در آن کار می‌کند اطلاعات جامعی داشته باشند.

۲. گرسنگی، کمبود زیاد

(الف) قحطی در هند باعث مرگ یک دهم جمعیت شد.

(ب) در دهه‌ی گذشته کمبود شدید آثار نوشتاری خوب وجود داشته است.

(ج) شایعه‌ی قحطی در اروپا کاملاً ساختگی بود.

۳. زنده کردن یا به هوش آوردن

(الف) جنبشی برای احیاء نمایشنامه‌های قدیمی برای مخاطبین امروزی وجود دارد.

(ب) پرستاران تلاش کردند تا بیمار سکنه قلبی را به زندگی برگردانند.

(ج) کمیته‌هایی در تلاشند تا توجه به کنترل جمعیت را احیاء کنند.

۴. آغاز کردن، آغاز شدن

(الف) جشن فارغ التحصیلی ساعت ده آغاز خواهد شد.

(ب) «بلا» پیش از شروع سخنرانی‌اش دچار تردید شد.

(ج) بحث با گزارشی درباره‌ی امور شهری شروع شد.

۵. تیزبین، مراقب

(الف) ناظر درگیری بین زن و شوهر بودیم.

(ب) چون «کاتو» مراقب بود، توانست نام سارق را فاش کند.

(ج) «میلت» برای نظارت بر همه چیز در نزدیکی‌اش از بینش عالی استفاده کرد.

۶. شناسایی کردن، تشخیص دادن

(الف) شاهدان زیادی قصاب را به عنوان دزد تشخیص دادند.

(ب) خانم «شاو» توانست تشخیص دهد که نقاشی متعلق به اوست.

(ج) «رجی» با یک نگاه اجمالی توانست دوست دخترش را در جمعیت تشخیص دهد.

۷. از جایی به جایی نقل مکان کردن، مهاجرت کردن

(الف) میوه چین‌ها به هرجایی که می‌توانستند کار پیدا کنند، مهاجرت می‌کردند.

(ب) بخش اعظم جمعیت ما دائماً در حال مهاجرت به دیگر مناطق کشورند.

(ج) پدر بزرگم، در سال ۱۹۱۹ از ایتالیا به نیویورک مهاجرت کرد.

۸. کشتی، ظرف توخالی، لوله‌ای که حاوی خون است، رگ

(الف) دختران پیشاهنگ اجازه یافتند هنگام بازدید از منطقه‌ی نیروی دریایی به کشتی در حال ساخت نگاهی بیاندازند.

(ب) وقتی پدرم صورت حساب را از تعمیرگاه گرفت، عصبانی شد.

(ج) کنگره به کاهش میزان پول اختصاص یافته به کشتی‌های فضایی، رأی داد.

۹. قاطعانه ادامه دادن، از توقف یا تغییر امتناع ورزیدن

(الف) آب و هوای مرطوب در تمام طول تابستان ادامه داشت.

(ب) همه از خود پرسیدیم، آیا رفتار عجیب و غریب «لورین» همچنان ادامه پیدا می‌کند.

(ج) «لوید» همچنان در هرچه که می‌گفت غلو می‌کرد.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. روزنامه نگار
۲. قحطی، کمبود زیاد
۳. احیاء کردن، زنده کردن، به هوش آوردن
۴. شروع کردن، شروع شدن
۵. مراقب، ناظر
۶. شناسایی کردن
۷. مهاجرت کردن
۸. کشتی، رگ
۹. ادامه یافتن، ادامه دادن
۱۰. مه آلود، پر دود، مبهم و نا مشخص
۱۱. شعاع نور، برق
۱۲. ویراستار

**10. Hazy** / 'heɪzi / misty; smoky; unclear

- a. The vicinity of London is known to be **hazy**.
- b. Factories that pollute the air create **hazy** weather conditions.
- c. Although Cora had a great memory, she was unusually **hazy** about the details of our meeting on January 16th.

**11. Gleam** / gli:m / a flash or beam of light

- a. A **gleam** of light shone through the prison window.
- b. The only source of light in the cellar came in the form of a **gleam** through a hole in the wall.
- c. My grandmother gets a **gleam** in her eyes when she sees the twins.

**12. Editor** / 'editə(r) / person who prepares a publication; one who corrects a manuscript and helps to improve it

- a. The student was proud to be the **editor** of the school newspaper.
- b. Meredith's journalistic knowledge came in handy when he was unexpectedly given the job of **editor** of *The Bulletin*.
- c. It is undeniable that the magazine has gotten better since Ellis became **editor**.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**Flying Saucers Again**

Whenever **journalists** face a news **famine**, they **revive** the undeniably interesting question: How can we explain UFOs—unidentified flying objects? The story usually **commences** with a description of the object by some **observant** night watchman who doesn't hesitate to **identify** the object as having **migrated** from outer space.

The **vessel**, he **persists**, appeared over the **hazy** lake at about 30 feet. A greenish **gleam** prohibited him from seeing its exact shape, he admits. Newspaper **editors** love these stories because they keep the population interested in knowledge about UFOs and keep them buying newspapers.

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. The wedding will \_\_\_\_\_ at eight o'clock.
2. When Abe lost his job, he had to \_\_\_\_\_ to a place where he could find work.
3. We could tell Ira was happy by the bright \_\_\_\_\_ in his eyes.
4. Because of the \_\_\_\_\_, people were dying in the streets.
5. Many people claim to have seen a ghostly \_\_\_\_\_ sailing through the fog.
6. Can you \_\_\_\_\_ the flags of all the states in the United States?
7. He was \_\_\_\_\_ of all the rules of his religion.
8. The \_\_\_\_\_ sent five reporters to cover the big story.
9. They were trying to \_\_\_\_\_ interest in old movies.
10. The travelers were stupid to \_\_\_\_\_ in eating the food after they were told it was spoiled.
11. \_\_\_\_\_ weather kept the pilot from seeing the airfield clearly.
12. The young \_\_\_\_\_ applied for his first job at a small newspaper.

Answer key, p. 173

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

1.

2.

3.

۱۰. مه آلود، پردود، مبهم، نامشخص

(الف) حوالی شهر لندن به هوای مه آلود معروف است.

(ب) کارخانه‌هاییکه هوا را آلوده می‌کنند شرایط آب و هوایی مه آلودی را ایجاد می‌کنند.

(ج) با اینکه « کورا » حافظه خیلی خوبی داشت، اما از جزئیات نشست ما در مورخ ۱۶ ژانویه ذهنیت مبهمی داشت.

۱۱. درخشش، جرقه‌ای از نور

(الف) باریکه‌ای از نور از پنجره‌ی زندان می‌تابید.

(ب) تنها منبع روشنایی زیر زمین، بصورت شعاعی از سوراخ دیوار می‌آمد.

(ج) وقتی مادر بزرگم دو قلوها را می‌بیند، چشمانش از شادی برق می‌زند.

۱۲. شخصی که نشریه‌ای را آماده می‌سازد، کسیکه نسخه‌ای دست نویس را تصحیح می‌کند و به بهبود آن کمک می‌کند،

ویراستار

(الف) دانش آموز افتخار می‌کرد که ویراستار روزنامه‌ی مدرسه است.

(ب) هنگامیکه بطور غیر منتظره کار ویراستاری بولتین به « مردیت » داده شد، دانش روزنامه نگاری‌اش مفید واقع شد.

(ج) مشخص است که از زمانی که « ایس » ویراستار شده است، مجله بهبود یافته است.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

باز هم بشقاب پرنده

نگهبان اصرار داد که کشتی فضایی در ارتفاع ۳۰ پایی دریاچه‌ی مه آلود ظاهر شد. ناظر اذعان می‌کند یک نور متمایل به سبز مانع از آن شد که شکل دقیقش را ببیند. ویراستاران روزنامه‌ها عاشق این داستان‌ها هستند زیرا مردم را علاقمند به آگاهی درباره بشقاب پرنده‌ها ننگه می‌دارند و آنها را خریدار روزنامه‌ها می‌کنند.

هرگاه روزنامه نگاران با قحطی خبر مواجه می‌شوند این سؤال قطعاً جالب را احیاء می‌کنند که چگونه می‌توان بشقاب پرنده‌ها یا اشیاء پرنده ناشناخته را توجیه کرد؟ معمولاً داستان با توصیف شیء توسط یک نگهبان ناظر شروع می‌شود که تردیدی ندارد که شیء مورد نظر از فضای خارج مهاجرت کرده است.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. عروسی ساعت هشت شروع خواهد شد.

۲. وقتی « اِبی » کارش را از دست داد مجبور شد به جایی مهاجرت کند که بتواند کار پیدا کند.

۳. از نور درخشان چشمان « ایرا » می‌توانستیم بفهمیم که او خوشحال است.

۴. به خاطر قحطی مردم در خیابانها می‌مردند.

۵. افراد زیادی ادعا می‌کنند که کشتی روح مانندی را دیده‌اند که در میان مه حرکت می‌کرد.

۶. آیا می‌توانی پرچم تمام ایالت‌های آمریکا را شناسایی کنی ؟

۷. او رعایت کننده تمام قوانین مذهبی‌اش بود.

۸. سردبیر پنج گزارشگر را فرستاد تا ماجرای عظیم را پوشش دهند.

۹. آنها تلاش می‌کردند علاقه به فیلمهای قدیمی را احیاء کنند.

۱۰. مسافران احمق بودند که بعد از اینکه به آنها گفته شد غذا خراب است به خوردن آن اصرار داشتند.

۱۱. هوای مه آلود مانع شد که خلبان به وضوح فرودگاه نظامی را ببیند.

۱۲. روزنامه نگار جوان برای نخستین کار خود در یک روزنامه کوچک تقاضای کار کرد.

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. **Journalists** have a very difficult job.
2. Many organizations are trying to find a solution to **famine**.
3. She fainted but the brandy soon **revived** her.

4.

5.

6.

7.

8.

9.

10.

11.

12.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

---

**Spotlight on**

**Commence**-Many people have wondered why the end of someone's school days should be celebrated by *Commencement* Exercises, which ordinarily, refer to a beginning. The reason for that term is that we often think of an education as the time to *commence* or begin to earn a livelihood.

4. The speech **commenced** at 8:30.
  5. The **observant** passerby had recorded the plate number.
  6. They couldn't **identify** the burnt corpse.
  7. Many people **migrate** to the US for higher education.
  8. Ocean-going vessels are large and well-equipped.
  9. Don't **persist** in your ideas.
  10. We couldn't see far because it was **hazy**.
  11. The **gleam** of a match lit the room.
  12. He is the chief **editor** in the Times.
- 

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

---

#### توجه

**commence** - افراد زیادی از خود پرسیده‌اند که چرا انتهای دوران تحصیلی یک شخص باید با تمرینات آغاز جشن گرفته شود که معمولاً به آغاز کار اشاره دارد. دلیل این اصطلاح این است که ما اغلب اتمام تحصیل را زمان آغاز یا شروع به امرار معاش تلقی می‌کنیم.

## LESSON 14

### Words to Learn This Week

unruly  
rival  
violent  
brutal  
opponent  
brawl  
duplicate  
vicious  
whirling  
underdog  
thrust  
bewildered

“Words, like fine flowers, have their colors, too”  
Ernest Rhys, *Words*

1. **Unruly** / ʌn'ru:li / hard to rule or control; lawless
  - a. **Unruly** behavior is prohibited at the pool.
  - b. When he persisted in acting **unruly**, Ralph was fired from his job.
  - c. His **unruly** actions were a menace to those who were trying to work.
2. **Rival** / 'raɪvl / person who wants and tries to get the same thing as another; one who tries to equal or do better than another
  - a. The boxer devised an attack which would help him to be victorious over his young **rival**.
  - b. Sherry didn't like to compete because she always thought her **rival** would win.
  - c. Seidman and Son decided to migrate to an area where they would have fewer **rivals**.
3. **Violent** / 'vaɪələnt / acting or done with strong, rough force
  - a. Carefully, very carefully, we approached the **violent** man.
  - b. **Violent** behavior is prohibited on school grounds.
  - c. Vernon had a tendency to be **violent** when someone angered him.
4. **Brutal** / 'bru:tɪl / coarse and savage; like a brute; cruel
  - a. Dozens of employees quit the job because the boss was **brutal** to them.
  - b. The **brutal** track coach persisted in making the team work out all morning under the hot sun.
  - c. Swearing to catch the murderer, the detectives revealed that it had been an unusually **brutal**, violent crime.
5. **Opponent** / ə'pəʊnənt / person who is on the other side of a fight, game, or discussion; person fighting, struggling or speaking against another
  - a. The Russian chess player underestimated his **opponent** and lost.
  - b. He was a bitter **opponent** of costly urban reform.
  - c. Seeing his flabby **opponent**, Slugger was sure he would be victorious.
6. **Brawl** / brɔ:l / a noisy quarrel or fight
  - a. The journalist covered all the details of the **brawl** in the park.
  - b. Larry dreaded a **brawl** with his father over finding a job.
  - c. What started out as a polite discussion soon became a violent **brawl**.
7. **Duplicate** / 'dju:plɪkeɪt / an exact copy; make an exact copy of; repeat exactly
  - a. Elliott tried to deceive Mrs. Held by making a **duplicate** of my paper.
  - b. We **duplicated** the document so that everyone had a copy to study.
  - c. The so-called expert did a mediocre job of **duplicating** the Van Gogh painting.
8. **Vicious** / 'vɪʃəs / evil; wicked; savage
  - a. Liza was unpopular because she was **vicious** to people she had just met.
  - b. The **vicious** editor published false stories about people he disliked.
  - c. Mr. Voss was reluctant to talk about his **vicious** pit bull.
9. **Whirling** / 'wɜ:lɪŋ / turning or swinging round and round; spinning
  - a. The space vessel was **whirling** around before it landed on earth.
  - b. As they tried to lift the bulky piano, the movers went **whirling** across the living room.
  - c. Because Angelo drank too much, he commenced to feel that everything was **whirling** around the bar.



”واژگان نیز همچون گلهای زیبا، رنگهای خاص خود را دارند.“  
ارنست رایس

## ۱. نافرمان، غیر قانونی، شرور

الف) رفتار غیر قانونی در استخر ممنوع است.

ب) « رالف » وقتی بر نافرمانی اصرار ورزید، از کارش اخراج شد.

ج) اعمال خلاف کارانه‌ی او برای کسانی که سعی داشتند کار کنند تهدیدی بود.

## ۲. رقیب، حریف

الف) مشت زن حمله‌ای را طراحی کرد که به او کمک می‌کرد بر رقیب جوانش پیروز شود.

ب) « شری » از رقابت خوشش نمی‌آمد، زیرا همیشه فکر می‌کرد که رقیبش برنده خواهد شد.

ج) « سیدمن » و « سان » تصمیم گرفتند به منطقه‌ای مهاجرت کنند که رقبای کمتری داشته باشند.

## ۳. خشن، خشونت آمیز

الف) با احتیاط، خیلی با احتیاط به آن مرد خشن نزدیک شدیم.

ب) رفتار خشونت آمیز در محوطه‌ی مدرسه ممنوع است.

ج) هر وقت کسی « ورنون » را عصبانی می‌کرد به خشونت گرایش پیدا می‌کرد.

## ۴. خشن و وحشی، مثل جانور، بیرحم

الف) ده‌ها کارمند دست از کار کشیدند، بخاطر اینکه رئیس آنها بیرحم بود.

ب) مربی بی‌رحم تیم دو میدانی اصرار داشت که افراد تیم تمام مدت صبح را زیر آفتاب سوزان تمرین کنند.

ج) کارآگاهان که قسم خوردند قاتل را دستگیر کنند، فاش کردند که جنایت بسیار خشونت آمیز و بیرحمانه بوده است.

## ۵. کسی که طرف دیگر جنگ، بازی یا بحث است، کسی که علیه شخص دیگری می‌جنگد، مبارزه می‌کند یا حرف می‌زند

الف) شطرنج باز روسی حریفش را دست کم گرفت و شکست خورد.

ب) او یکی از مخالفان سرسخت اصلاحات پر هزینه‌ی شهری بود.

ج) وقتی « اسلاگر » حریف ضعیفش را دید مطمئن بود که پیروز می‌شود.

## ۶. بحث یا جنگ پر سر و صدا

الف) روزنامه نگار تمام جزئیات دعوا و مرافعه‌ی داخل پارک را پوشش خبری داد.

ب) « لاری » از بحث با پدرش بر سر یافتن کار وحشت داشت.

ج) آنچه که به عنوان بحثی مؤدبانه آغاز شد، خیلی زود به نزاعی شدید تبدیل شد.

## ۷. کپی دقیق، کپی کردن، دقیقاً تکرار کردن

الف) « الیوت » سعی داشت تا با کپی کردن از روی مقاله‌ی من، خانم « هلد » را فریب دهد.

ب) ما سند را کپی کردیم تا همه برای بررسی یک رونوشت داشته باشند.

ج) آن مرد به اصطلاح ماهر، کپی ساده و پیش پا افتاده‌ای از نقاشی « ونگوگ » ارائه داد.

## ۸. پست، بدجنس، وحشی

الف) « لیزا » نامطلوب بود، زیرا به هرکسی که تازه آشنا شده بود پستی نشان داده بود.

ب) ویراستار بدجنس درباره‌ی افرادی که از آنها تنفر داشت، داستان‌های دروغ چاپ می‌کرد.

ج) آقای « واس » مایل نبود درباره‌ی سگ پیت بول شرور خود صحبت کند.

## ۹. به دور خود چرخیدن، چرخیدن

الف) سفینه‌ی فضایی قبل از اینکه روی زمین فرود آید، به هر سو چرخید.

ب) موقعی که عاملان اسباب کشی تلاش کردند پیانوی بزرگ را بلند کنند، از این طرف به آن طرف اطاق نشیمن به چرخش درآمدند.

ج) چون « آنجلو » شراب زیادی نوشیده بود، بتدریج احساس کرد که همه چیز در میخانه دور سرش می‌چرخد.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. نافرمان،

غیر قانونی

۲. رقیب، حریف

۳. خشن، شدید

۴. وحشی، بیرحم

۵. مخالف، رقیب

۶. دعوا، بحث

۷. کپی، کپی کردن

۸. پست، بدجنس

۹. چرخ خوردن،

چرخیدن

۱۰. بازنده

۱۱. پرتاب کردن

۱۲. گیج، مبهوت

10. **Underdog** / 'ʌndədɒg / person having the worst of any struggle; one who is expected to lose
- Minority groups complain about being the **underdogs** in this century.
  - I always feel sorry for the **underdog** in a street fight.
  - The Jets were identified as **underdogs** even though they had beaten the Los Angeles Rams earlier in the season.
11. **Thrust** / θrʌst / push with force
- Once the jet engine was ignited, it **thrust** the rocket from the ground.
  - He had adequate strength to **thrust** himself through the locked door.
  - Eva was in a terrible rage when she **thrust** herself into the room.
12. **Bewildered** / bi'wɪldəd / confused completely; puzzled
- The lawyer was **bewildered** by his client's lack of interest in the case.
  - His partner's weird actions left Jack **bewildered**.
  - Bewildered** by the sudden hazy weather, he decided not to go to the beach.

---

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Roller Derby

The most **unruly** game known to man or woman is the Roller Derby. Revived every so often on television, it has no **rival** for **violent**, **brutal** action. The game commences with two teams on roller skates circling a banked, oval track. Then one or two skaters try to break out of the pack and "lap" the **opponents**. When the skater leaves the pack,

the **brawl** begins. No sport can **duplicate** the **vicious** shrieking, pushing, elbowing, and fighting all at high speed while the skaters are **whirling** around the track. And women are just as much of a menace as the men. Often considered the **underdog**, the female skater can **thrust** a pointed fingernail into the face of a **bewildered** enemy.

---

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. شخصی که بدترین شرایط مبارزه را دارد، شخصی که انتظار می‌رود بازنده شود، بازنده
- (الف) گروه‌های اقلیت از این شاکی هستند که در این قرن تو سری خور هستند.  
(ب) همیشه برای بازنده‌ی دعوای خیابانی دلم می‌سوزد.  
(ج) با اینکه تیم « جت » در ابتدای فصل، تیم « لوس آنجلس رمز » را شکست داده بود، بازنده شناخته شد.
۱۱. با نیرو هل دادن، پرتاب کردن
- (الف) وقتیکه موتور جت روشن شد، موشک را از روی زمین پرتاب کرد.  
(ب) او قدرت کافی داشت که بتواند از در قفل شده وارد شود.  
(ج) وقتی « ایوا » خودش را به درون اطاق انداخت به شدت عصبانی بود.
۱۲. کاملاً گیج، مبهوت
- (الف) وکیل از بی‌توجهی موکلش به پرونده متحیر بود.  
(ب) اعمال عجیب شریک « جک » او را متحیر کرده بود.  
(ج) او که از مه آلود شدن ناگهانی هوا شگفت زده بود، تصمیم گرفت به ساحل نرود.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### رولر دربی

رولر دربی، بی‌قانون‌ترین بازی است که هر مرد و زنی می‌شناسد. این بازی که هر از چند گاه از تلویزیون احیاء می‌شود، از نظر اعمال خشن و وحشیانه هیچ رقیب و نمونه‌ای ندارد. بازی با دو تیم سوار بر اسکیت‌های چرخدار که دور یک میدان بیضی شکل و شیب دار حلقه می‌زنند شروع می‌شود. سپس یک یا دو اسکیت باز تلاش می‌کنند که از دسته جدا شده و از حریفان جلو بزنند. وقتیکه اسکیت باز گروه را ترک می‌کند جنگ و نبرد شروع می‌شود. هیچ ورزشی نمی‌تواند دقیقاً جیغ زدن، هل دادن، با آرنج زدن و دعوا کردن را نشان دهد. همه این اعمال در حالی انجام می‌شود که اسکیت بازان با سرعت بالا دور میدان می‌چرخند. در این بازی زنان درست به اندازه مردان تهدید آمیز هستند. اسکیت باز زن که اغلب بازنده تلقی می‌شوند می‌تواند ناخن تیز خود را به صورت دشمن مبهوت فرو کند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Rory was thrown out of school because of his \_\_\_\_\_ behavior.
2. The \_\_\_\_\_ lion attacked the lost child in the forest.
3. They had a \_\_\_\_\_ over who was a better swimmer.
4. The magician \_\_\_\_\_ his hand into his hat and out came a rabbit.
5. A man was caught trying to \_\_\_\_\_ documents that were top secret.
6. His \_\_\_\_\_ was a man who was trying to win the heart of his girl.
7. The experienced chess player tried to keep his \_\_\_\_\_ guessing.
8. The boy was \_\_\_\_\_ by the fact that his parents had abandoned him.
9. Whenever the skinny boy got into a fight he was the \_\_\_\_\_.
10. When some animals aren't fed on time they become very \_\_\_\_\_.
11. The ball was hit so hard that it went \_\_\_\_\_ down the field.
12. Five hundred men were killed in that \_\_\_\_\_ battle.

Answer key, p. 173

**True or False.** Based on the way the new word is used, write T (true) or F (false) next to the sentence.

- \_\_\_\_\_ 1. A violent person is someone who uses strong, rough force.
- \_\_\_\_\_ 2. An underdog is someone who is likely to win.
- \_\_\_\_\_ 3. A brawl is a noisy quarrel or fight.
- \_\_\_\_\_ 4. To thrust means to push forcibly.
- \_\_\_\_\_ 5. A rival is someone who wants and tries to get the same thing as another.
- \_\_\_\_\_ 6. Unruly means easy to control.
- \_\_\_\_\_ 7. Brutal means sweet-tempered and easygoing.
- \_\_\_\_\_ 8. An opponent is a person or group who is on the other side of a fight, game, or discussion.
- \_\_\_\_\_ 9. A duplicate is something that is imagined or made up.
- \_\_\_\_\_ 10. To be bewildered is to be ready for action.
- \_\_\_\_\_ 11. A vicious act is one that is evil, wicked, and savage.
- \_\_\_\_\_ 12. Whirling means turning or swinging round and round.

Answer key, p. 173

**Spotlight on:**

**rival**—Probably comes from the Latin *rivus* (stream). Those who lived on the opposite banks of a river were likely to be *rivals*. Today, in big cities, it is likely to be a matter of *turf* (neighborhood streets) over which *rival* gangs sometimes fight.

**در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.**

۱. « روری » به خاطر رفتار شیطنت آمیزش از مدرسه اخراج شد.
۲. شیر وحشی به بچه‌ی گمشده در جنگل حمله کرد.
۳. آنها بر سر اینکه چه کسی شناگر بهتری است جنگ و دعوا داشتند.
۴. جادوگر دستش را در کلاهش فرو کرد و یک خرگوش بیرون آمد.
۵. مردی که سعی می‌کرد از مدارک خیلی محرمانه کپی برداری کند، دستگیر شد.
۶. رقیب او مردی بود که تلاش می‌کرد دل دختر او را برآید.
۷. بازیگر با تجربه‌ی شطرنج، سعی کرد حدس رقیب را دنبال کند.
۸. پسر از این حقیقت که والدینش او را ترک کرده بودند، شگفت زده شده بود.
۹. هر وقت پسر لاغر وارد زد و خورد می‌شد، بازنده می‌شد.
۱۰. بعضی حیوانات وقتی سر وقت تغذیه نشوند بسیار وحشی می‌شوند.
۱۱. توپ آنچنان ضربه محکمی خورد که در زمین شروع به چرخش نمود.
۱۲. پانصد نفر در آن نبرد وحشیانه کشته شدند.

**درست یا نادرست . براساس نحوه‌ی کاربرد هر واژه ، در کنار واژه T یا F بنویسید.**

۱. فرد خشن کسی است که از قدرت زیاد و خشونت استفاده می‌کند.
۲. بازنده کسی است که ممکن است برنده شود.
۳. دعوا و مرافعه عبارتست از جنگ و دعوای پر سر و صدا
۴. راه خود را باز کردن یعنی به زور هل دادن.
۵. حریف کسی است که می‌خواهد و تلاش می‌کند تا همان چیزی را بدست آورد که دیگری هم می‌خواهد برای بدست آوردن آن تلاش کند.
۶. نا فرمان یعنی به سادگی قابل کنترل.
۷. وحشی یعنی خوش رفتار و بی‌خیال.
۸. مخالف عبارتست از شخص یا گروهی که در طرف دیگر جنگ، بازی یا بحث قرار دارد.
۹. کپی یعنی چیزی که تصور یا ساخته می‌شود.
۱۰. مات و متحیر بودن یعنی برای اقدام آماده بودن.
۱۱. یک عمل شوم عملی است که شیطانی، پست و وحشیانه است.
۱۲. چرخ زدن یعنی چرخیدن یا تاب خوردن.

**توجه**

**rival** - این واژه احتمالاً از واژه‌ی لاتینی rivus (رودخانه) مشتق می‌شود. آنان که در دو طرف مخالف رودخانه زندگی می‌کردند، احتمالاً رقیب بودند. امروزه در شهرهای بزرگ آنچه که دسته‌جات رقیب گاه بر سر آن می‌جنگند مسئله‌ی خیابانهای همجوار است.

## LESSON 15

### Words to Learn This Week

expand  
alter  
mature  
sacred  
revise  
pledge  
casual  
pursue  
unanimous  
fortunate  
pioneer  
innovative

“Speak clearly, if you speak at all,  
Crave every word before you let it fall.”  
Oliver Wendell Holmes, *A Rhymed Lesson*

---

1. **Expand** / ɪk'spænd / increase in size; enlarge; swell
  - a. We will **expand** our business as soon as we locate a new building.
  - b. Present laws against people who pollute the air must be **expanded**.
  - c. **Expanding** the comic strips, the editor hoped that more people would buy his paper.
  
2. **Alter** / 'ɔ:lte(r) / make different; change; vary
  - a. I **altered** my typical lunch and had a steak instead.
  - b. Dorothy agreed to **alter** my dress if I would reveal its cost to her.
  - c. It's absurd to spend money to **alter** that old candy store.
  
3. **Mature** / mə'tʃʊə(r) / ripe; fully grown or developed
  - a. I could tell that Mitch was **mature** from the way he persisted in his work.
  - b. Only through **mature** study habits can a person hope to gain knowledge.
  - c. It is essential that you behave in a **mature** way in the business world.
  
4. **Sacred** / 'seɪkrɪd / worthy of respect: holy
  - a. Her **sacred** medal had to be sold because the family was in urgent need of money.
  - b. It was revealed by the journalist that the **sacred** temple had been torn down.
  - c. Kate made a **sacred** promise to her parents never to miss a Sunday church service.
  
5. **Revise** / rɪ'vaɪz / change; alter; bring up to date
  - a. My family **revised** its weekend plans when the weather turned hazy.
  - b. The dictionary was **revised** and then published in a more expensive edition.
  - c. Under the **revised** rules, Shane was eliminated from competing.
  
6. **Pledge** / pledʒ / promise
  - a. Before the grand jury, the sinister gangster **pledged** to tell the whole truth.
  - b. Monte was reluctant to **pledge** his loyalty to his new girlfriend.
  - c. **Pledged** to discovering the facts, the journalist began to dig up new evidence for his readers.
  
7. **Casual** / 'kæʒʊəl / happening by chance; not planned or expected; not calling attention to itself
  - a. As the villain stole the money from the blind man, he walked away in a **casual** manner.
  - b. The bartender made a **casual** remark about the brawl in the backroom.
  - c. Following a **casual** meeting on the street, the bachelor renewed his friendship with the widow.
  
8. **Pursue** / pə'sju: / follow; proceed along
  - a. We **pursued** the bicycle thief until he vanished from our vision.
  - b. Ernie rowed up the river, **pursuing** it to its source.
  - c. The senior wanted to **pursue** urban affairs as his life's work.

“اگر صحبت می‌کنی، واضح صحبت کن، و قبل از اینکه واژه‌های بر زبانت جاری شود، آنرا سبک و سنگین کن.”  
اولیور وندل هولمز

۱. از نظر اندازه افزایش یافتن، بزرگ شدن، متورم شدن
  - (الف) به محض اینکه ساختمان جدیدی را پیدا کنیم تجارت‌مان را توسعه خواهیم داد.
  - (ب) باید قوانین مربوط به کسانی که هوا را آلوده می‌کنند گسترش داده شود.
  - (ج) ویراستار با افزایش ستون فکاهی امید داشت که افراد بیشتری روزنامه‌اش را بخزند.
۲. دگرگون کردن، تغییر دادن، تغییر کردن
  - (الف) من نهار معمول خود را تغییر دادم و در عوض یک استیک خوردم.
  - (ب) « دوروتی » قبول کرد لباسم را تنگ کند، به شرط این که هزینه‌ی آن را به او نشان دهم.
  - (ج) مصرف پول برای تغییر آن قنادی قدیمی مسخره است.
۳. رسیده، کاملاً رشد کرده یا تکامل یافته
  - (الف) از نحوه‌ی پافشاری « میچ » در کارش می‌توان گفت آدم با تجربه‌ای است.
  - (ب) تنها از طریق عادت‌های مطالعه‌ی هدفمند، شخص می‌تواند به کسب علم و دانش امیدوار باشد.
  - (ج) لازم است در دنیای تجارت، حساب شده رفتار کنید.
۴. شایسته احترام، مقدس
  - (الف) مدال مقدسش باید فروخته می‌شد چون خانواده‌اش نیاز فوری به پول داشت.
  - (ب) روزنامه نگار فاش کرد که معبد مقدس کاملاً خراب شده است.
  - (ج) « کیت » به والدینش قول مردانه داد که هرگز از مراسم روز یکشنبه کلیسا جا نماند.
۵. تغییر دادن، دگرگون کردن، به روز کردن
  - (الف) هنگامی که هوا مه آلود شد، خانواده‌ام در برنامه‌ی تعطیلات آخر هفته‌اش تجدید نظر کرد.
  - (ب) فرهنگ لغت تجدید نظر شد و سپس در ویرایش گران تری به چاپ رسید.
  - (ج) « شانی » بر طبق قوانین اصلاحی از رقابت حذف شد.
۶. قول دادن
  - (الف) تبهکار شرور در برابر هیئت منصفه عالی متعهد شد که تمام حقیقت را بگوید.
  - (ب) « مونتی » مایل نبود به دوست دختر جدیدش قول وفاداری بدهد.
  - (ج) خبرنگاری که قول داده بود حقایق را کشف کند، یافتن مدارک جدید برای خوانندگان را شروع کرد.
۷. تصادفاً رخ می‌دهد، برنامه ریزی نشده یا غیر منتظره، توجه را به خود جلب نمی‌کند
  - (الف) وقتی آن تبهکار پولهای مرد نابینا را ربود، با حالت بی‌تفاوتی از او دور شد.
  - (ب) پیاله دار درباره‌ی درگیری در اتاق پشتی با بی‌تفاوتی اظهار نظر کرد.
  - (ج) بدنبال دیداری اتفاقی در خیابان، مرد مجرد دوستی‌اش با آن زن بیوه را تجدید کرد.
۸. پیروی کردن، دنبال کردن
  - (الف) دزد دوچرخه را تا جایی تعقیب کردیم که از دید ما ناپدید شد.
  - (ب) « ارنی » در رودخانه پارو زد و آنرا تا سرچشمه دنبال کرد.
  - (ج) دانشجوی سال آخر تصمیم داشت شغل امور شهری را بعنوان کار دائمی دنبال کند.

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. افزایش دادن، گسترش دادن
۲. تغییر دادن
۳. رسیده، بالغ
۴. شایان احترام، مقدس
۵. باز بینی کردن، تجدید نظر کردن
۶. متعهد شدن
۷. تصادفی، اتفاقی، بی توجه
۸. دنبال کردن، تعقیب کردن
۹. هم رأی، متفق القول
۱۰. خوش شانس
۱۱. پیشگام
۱۲. تازه، نوین

9. **Unanimous** / ju:'nænɪməs / in complete agreement
- The class was **unanimous** in wanting to eliminate study halls.
  - There has never been an election in our union which was won by a **unanimous** vote.
  - The Senate, by a **unanimous** vote, decided to decrease taxes.
10. **Fortunate** / 'fɔ:tʃənət / having good luck; lucky
- Wesley was **fortunate** to have an adequate sum of money in the bank.
  - It is **fortunate** that the famine did not affect our village.
  - The underdog was **fortunate** enough to come out a winner.
11. **Pioneer** / ,paɪə'nɪə(r) / one who goes first or prepares a way for others
- My grandfather was a **pioneer** in selling wholesale products.
  - England was a **pioneer** in building large vessels for tourists.
  - In the fourth grade I assembled a picture collection of great American **pioneers**.
12. **Innovative** / 'ɪnəvətɪv / fresh; clever; having new ideas
- The **innovative** ads for the candy won many new customers.
  - Everyone in our office praised the boss for his **innovative** suggestions.
  - Nicole decided to alter her approach and become more **innovative**.

Read the following story to see how the new words are used in it.

#### John Dewey High School; Brooklyn, New York

The high school of the future may be New York City's John Dewey High School. Located in Brooklyn, this unique school offers an **expanded, altered** course of study for **mature** students. The **sacred** 40 minute period has been abolished and replaced with 20 minute units, so that some classes are 20, 40, 60 or even 80 minutes long. Courses have been **revised** into seven-week units. In honor study halls, students **pledge** themselves

to quiet study. Generally, the teachers' attitude towards students is **casual**. Pupils may utilize the cafeteria any time they have no class. Pupils **pursue** courses they choose themselves. So far the positive reaction is **unanimous**; everyone senses that the **fortunate** students at John Dewey High School are **pioneers** in the thrust to find new ways of teaching and learning. We salute this **innovative** school.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- Dominick was \_\_\_\_\_ to have such good friends.
- Rhonda didn't believe in divorce because she felt that marriage is \_\_\_\_\_.
- The pilot had to \_\_\_\_\_ his course when he ran into bad weather.
- Everyone approved of Dave's \_\_\_\_\_ proposal.
- David wanted to \_\_\_\_\_ medicine as a career.
- He moved out of the house when he became a \_\_\_\_\_ young man.
- The vote to make Jim president of the camera club was \_\_\_\_\_.
- When his mother died of cancer, the young doctor decided to \_\_\_\_\_ his life to finding a cure for it.
- They had to \_\_\_\_\_ their plans when a third person decided to join them for lunch.
- My grandfather was a \_\_\_\_\_ in the field of sports medicine.
- The relaxed friends spoke in a \_\_\_\_\_ manner as they talked on the street.
- I can feel my stomach \_\_\_\_\_ when I breathe deeply.



۹. در توافق کامل، هم رأی

- الف) دانش آموزان کلاس در خواش برای حذف سالن‌های مطالعه هم رأی بودند.  
ب) تاکنون در اتحادیه‌ی ما انتخاباتی نبوده است که با رأیی هماهنگ برنده شده باشد.  
ج) مجلس سنا، با رأیی هماهنگ، تصمیم گرفت که مالیات‌ها را کاهش دهد.

۱۰. دارای اقبال خوب، خوش شانس

- الف) «وسلی» خوش شانس بود که مبلغ کافی پول در بانک داشت.  
ب) جای خوشبختی است که قحطی بر روستای ما تأثیر نگذاشت.  
ج) ورزشکار بازنده آنقدر خوش شانس بود که به عنوان برنده ظاهر شود.  
۱۱. فردی که ابتدا می‌رود یا راهی را برای دیگران آماده می‌سازد، پیشگام  
الف) پدر بزرگم در فروش محصولات عمده فروشی پیشتاز بود.  
ب) انگلستان در ساخت کشتی‌های بزرگ جهانگردی، پیشگام بود.  
ج) در کلاس چهارم مجموعه‌ای از تصاویر پیشگامان بزرگ آمریکا را جمع آوری کردم.

۱۲. تازه، مبتکرانه، دارای اندیشه‌های جدید، نوین

- الف) تبلیغات مبتکرانه برای شیرینی، مشتریان زیادی را بدست آورد.  
ب) در اداره‌ی ما همه رئیس را به خاطر پیشنهادهای خلاقش تحسین کردند.  
ج) «نیکول» تصمیم گرفت راهکارش را تغییر دهد و خلاق تر شود.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

دبیرستان جان دیویی، بروکلین، نیویورک

کنند. عموماً نگرش معلمان نسبت به دانش آموزان خودمانی است. دانش آموزان می‌توانند هر زمان که کلاس ندارند از کافه تریا استفاده کنند. دانش آموزان دوره‌هایی را دنبال می‌کنند که خودشان انتخاب می‌کنند. تاکنون واکنش مثبت مورد قبول همه است. همه احساس می‌کنند که دانش آموزان خوش شانس دبیرستان «جان دیویی» در حرکت بسوی شیوه‌های جدید تدریس و یادگیری پیشگام هستند. ما به این مدرسه نوآور درود می‌فرستیم.

شاید دبیرستان آینده، دبیرستان «جان دیویی» شهر نیویورک باشد. این دبیرستان منحصر بفرد که در بروکلین واقع است یک دوره‌ی تحصیلی گسترده و متفاوتی را برای دانش آموزان بزرگسال ارائه می‌دهد. دوره‌های ۴۰ دقیقه‌ای مرسوم، منسوخ و واحدهای ۲۰ دقیقه‌ای جایگزین آن شده است بطوریکه طول برخی از کلاسها ۲۰، ۴۰، ۶۰ و یا حتی ۸۰ دقیقه است. دوره‌ها به واحدهای هفت هفته‌ای اصلاح شده‌اند. در سالن‌های مطالعه افتخاری، دانش آموزان متعهد می‌شوند که در آرامش مطالعه

در هر یک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. «دومنییک» خوش شانس بود که چنین دوستان خوبی داشت.
۲. «رودا» اعتقادی به طلاق نداشت زیرا احساس می‌کرد ازدواج مقدس است.
۳. خلبان وقتی وارد هوای بد شد مجبور شد مسیرش را تغییر دهد.
۴. همه پیشنهاد مبتکرانه‌ی «دیو» را پسندیدند.
۵. دیوید می‌خواست بعنوان شغل، پزشکی را دنبال کند.
۶. او وقتی مرد جوان بالغی شد، از خانه بیرون رفت.
۷. رأی به انتخاب «جیم» بعنوان رئیس باشگاه فیلمبرداری همه جانبه بود.
۸. وقتی مادر دکتر جوان در اثر سرطان از بین رفت، او تصمیم گرفت زندگی خود را صرف یافتن علاجی برای آن نماید.
۹. وقتی شخص سومی تصمیم گرفت برای نهار به آنها بپیوندد، مجبور شدند نقشه‌های خود را تغییر دهند.
۱۰. پدر بزرگ من در رشته‌ی طب ورزشی پیشگام بود.
۱۱. دوستان بی‌دغدغه در حالت بی‌خیالی در خیابان صحبت می‌کردند.
۱۲. وقتی نفس عمیق می‌کشم، احساس می‌کنم معده‌ام منبسط می‌شود.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on:**

**pioneer**—Originally derived from an old French word for a foot soldier, *peonier*, the word has come to mean much more than the first to settle a region. It now also refers to those who open new fields of inquiry, even new worlds. Thus, we have space *pioneers* and *pioneers* in cancer research. Ecologists, who deal with the adaptation of life to the environment, even call a plant or animal which successfully invades and becomes established in a bare area a pioneer.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Matter **expands** when heated.
2. She had to **alter** her clothes after losing weight.
3. He isn't **mature** enough to be given so much responsibility.
4. Mecca is a **sacred** place.
5. The **revised** edition of the book is on the market.
6. The president made a **pledge** to eradicate poverty.
7. His attitude to his job is rather **casual**.
8. The police **pursued** the thief until they caught him.
9. He was elected by a **unanimous** vote.
10. He was **fortunate** not to be killed in the car accident.
11. He is a **pioneer** in the field of microsurgery.
12. He has many **innovative** ideas.

---

توجه

**pioneer** - این واژه که در اصل از واژه قدیمی فرانسوی یعنی *peonier* به معنای سرباز پیاده نظام مشتق شده است، معنی آن صرفاً اشاره به اولین کسی نیست که در منطقه‌ای سکونت می‌کند. اکنون این واژه نیز به کسانی اشاره می‌کند که زمینه‌های تحقیقی و حتی دنیای جدیدی را می‌گشایند. از این رو ما پیشگامان فضایی و یا پیشگامان تحقیق در سرطان داریم. بوم‌شناسان که با تطبیق حیات به محیط زیست سر و کار دارند حتی گیاه یا حیوانی را که با موفقیت منطقه‌ای بکر را تصاحب و در آن نهادینه می‌شود، **pioneer** (پیشگام) می‌نامند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 16

### Words to Learn This Week

slender  
surpass  
vast  
doubt  
capacity  
penetrate  
pierce  
accurate  
microscope  
grateful  
cautious  
confident

“A very great part of the mischiefs that vex this world arise from words.”  
Edmund Burke, *Letters*

1. **Slender** / 'slendə(r) / long and thin; limited; slight
  - a. Carlotta's **slender** figure made her look somewhat taller than she was.
  - b. There was only a **slender** chance that you could conceal the truth.
  - c. The **slender** thief was able to enter the apartment through the narrow window.
2. **Surpass** / sə'pɑ:s / do better than; be greater than; excel
  - a. The machines of the twentieth century surely **surpass** those of earlier times.
  - b. Most farmers believe that rural life far **surpasses** urban living.
  - c. It is undeniable that a cold lemonade in July cannot be **surpassed**.
3. **Vast** / va:st / very great; enormous
  - a. Daniel Boone explored **vast** areas that had never been settled.
  - b. Our campus always seems **vast** to new students.
  - c. **Vast** differences between the two sides were made clear in the debate.
4. **Doubt** / daʊt / not believe; not be sure of; feel uncertain about; lack of certainty
  - a. Scientists **doubt** that a total cure for cancer will be found soon.
  - b. The question of whether he could survive the winter was left in **doubt**.
  - c. We don't **doubt** that the tradition of marriage will continue.
5. **Capacity** / kə'pæsəti / amount of room or space inside; largest amount that can be held by a container
  - a. A sign in the elevator stated that its **capacity** was 1100 pounds.
  - b. The gasoline capsule had a **capacity** of 500 gallons.
  - c. So well-liked was the prominent speaker that the auditorium was filled to **capacity** when he began his lecture.
6. **Penetrate** / 'penɪtreɪt / get into or through
  - a. We had to **penetrate** the massive wall in order to hang the mirror.
  - b. Although Kenny tried to pound the nail into the rock with a hammer, he couldn't **penetrate** the hard surface.
  - c. The thieves **penetrated** the bank's security and stole the money.
7. **Pierce** / 'pɪəs / go into; go through; penetrate
  - a. My sister is debating whether or not to get her ears **pierced**.
  - b. I tried to ignore his bad violin playing, but the sound was **piercing**.
  - c. Halloran violently **pierced** the skin of his rival, causing massive bleeding.
8. **Accurate** / 'ækjərət / exactly right as the result of care or pains
  - a. Ushers took an **accurate** count of the people assembled in the theatre.
  - b. Emma's vision was so **accurate** that she didn't need glasses.
  - c. In writing on the topic, Vergil used **accurate** information.
9. **Microscope** / 'maɪkrəskəʊp / instrument with a lens for making objects larger so that one can see things more clearly
  - a. The students used a **microscope** to see the miniature insect.
  - b. When Young Oprah's birthday came around, her uncle gave her a **microscope**.
  - c. Using a **microscope**, the scientist was able to probe into the habits of germs.

”بخش بسیار زیادی از بدختی‌هایی که برای این جهان مشکل ایجاد می‌کند از واژگان نشأت می‌گیرد.“  
ادموند بورک

## ۱. کشیده و باریک، محدود، اندک

الف) قیافه‌ی لاغر « کارلوتا » او را تا حدی بلندتر از آن چیزی که بود، نشان می‌داد.  
ب) شانس کمی وجود داشت که بتوانی حقیقت را پنهان کنی.  
ج) دزد لاغر توانست از طریق پنجره باریک وارد آپارتمان شود.

## ۲. بهتر بودن از، بیشتر بودن از، برتری داشتن

الف) ماشینهای قرن بیستم قطعاً از دوره‌های قبلی بهتر هستند.  
ب) بیشتر کشاورزان معتقدند که زندگی روستایی بسیار بهتر از زندگی شهری است.  
ج) این که در ماه جولای هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از یک شربت آبلیمو باشد، انکار ناپذیر است.

## ۳. بسیار زیاد، عظیم

الف) « دانیل بون » مناطق وسیعی را کشف کرد که هرگز در آن سکونت نشده بود.  
ب) محوطه‌ی دانشگاه ما همیشه در نظر دانشجویان جدید ورود وسیع است.  
ج) اختلافات عمیق بین دو طرف، در مناظره آشکار شد.

## ۴. باور نکردن، مطمئن نبودن از، احساس اطمینان نکردن، عدم اطمینان، تردید کردن

الف) دانشمندان تردید دارند که بزودی درمانی کامل برای سرطان یافت خواهد شد.  
ب) این مسئله که آیا او میتواند از زمستان جان سالم به در ببرد، مورد تردید بود.  
ج) تردیدی نداریم که سنت ازدواج ادامه خواهد یافت.

## ۵. مقدار جا یا فضای داخل، بیشترین مقداری که یک ظرف می‌تواند بگیرد، ظرفیت

الف) علامت موجود در آسانسور بیان می‌کند که ظرفیت آن ۱۱۰۰ پوند است.  
ب) ظرفیت کپسول بنزین ۵۰۰ گالن بود.  
ج) سخنران برجسته بقدری پرتعداد بود که وقتی سخنرانی‌اش را شروع کرد ظرفیت تالار پرشد.

## ۶. داخل یا وارد شدن

الف) برای آویزان کردن آئینه مجبور بودیم دیوار عظیم را سوراخ کنیم.  
ب) گرچه « کنی » تلاش کرد میخ را با چکش در سنگ فرو کند، اما نتوانست وارد سطح سخت شود.

ج) دزدها به سیستم امنیتی بانک نفوذ کردند و پولها را دزدیدند.

## ۷. وارد شدن، داخل شدن، نفوذ کردن

الف) خواهرم در مورد سوراخ کردن یا نکردن گوش خود بحث می‌کند.  
ب) تلاش کردم بد نواختن « ویولن » او را نادیده بگیرم، اما صدایش کر کننده بود.  
ج) « هالوران » با خشونت پوست حریفش را پاره کرد و باعث خونریزی گسترده‌ای گردید.

## ۸. دقیق، صحیح، درست

الف) راهنماها دقیقاً افرادی را که در تماشاخانه جمع شده بودند شمارش کردند.  
ب) بینایی « اما » به قدری دقیق بود که نیازی به عینک نداشت.  
ج) « ورژیل » برای نوشتن پیرامون آن موضوع، از اطلاعات دقیق استفاده نمود.

## ۹. ابزاری دارای یک لنز برای بزرگتر کردن اشیاء که فرد بتواند آنها را واضح تر ببیند، میکروسکوپ

الف) دانش آموزان برای دیدن حشره ریز از میکروسکوپ استفاده کردند.  
ب) وقتی که جشن تولد « اپرای » جوان رسید عمویش به او یک میکروسکوپ داد.  
ج) دانشمند با استفاده از میکروسکوپ، توانست درباره‌ی رفتار میکروبه‌ها تحقیق کند.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. لاغر، باریک و کشیده، اندک، جزئی
۲. جلو زدن از، برتری یافتن بر
۳. عظیم، وسیع
۴. شک کردن، شک
۵. ظرفیت، گنجایش
۶. نفوذ کردن به
۷. سوراخ کردن، پاره کردن
۸. صحیح، دقیق
۹. میکروسکوپ
۱۰. ممنون، سپاسگزار
۱۱. دقیق، محتاط
۱۲. مطمئن

**10. Grateful** / 'grɛɪtfl / feeling gratitude, thankful

- a. The majority of pupils felt **grateful** for Mr. Ash's help.
- b. We were **grateful** that the gloomy weather cleared up on Saturday.
- c. In his letter, Waldo told how **grateful** he was for the loan.

**11. Cautious** / 'kɔːʃəs / very careful; never taking chances

- a. Be **cautious** when you choose your opponent.
- b. Good authors are **cautious** not to exaggerate when they write.
- c. If the rain is falling in torrents, it is best to drive **cautiously**.

**12. Confident** / 'kɒnfɪdənt / firmly believing; certain; sure

- a. Judge Emery was **confident** he could solve the conflict.
- b. When he lifted the burden, Scotty was **confident** he could carry it.
- c. Annette was **confident** she would do well as a nurse.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**A Valuable Discovery**

The laser is a marvelous new device that sends out a **slender**, concentrated beam of light, a light that **surpasses** the light at the sun's surface. So **vast** is the laser beam's power that it has without a **doubt** the **capacity** to vaporize any substance located anywhere on earth. The laser can **penetrate** steel, **pierce** a diamond, or make an **accurate** die for wire so thin that it can be seen

only with a **microscope**.

**Grateful** eye surgeons report that they have used laser beams to repair the retinas in some fortunate patients by creating tiny scars that joined the retina to the eyeball. Pioneering medical men are making **cautious** exploration into cancer cures with the laser, **confident** that they will alter the course of this brutal disease.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. احساس قدردانی کردن، ممنون

الف) اکثر دانش آموزان از کمک آقای « آش » سپاسگزار بودند.

ب) خوشحال بودیم که هوای گرفته، روز شنبه آفتابی شد.

ج) « والدو » در نامه‌اش نوشت که بسیار برای وام ممنون است.

۱۱. بسیار دقیق، هرگز بر اساس احتمال عمل نمی‌کند

الف) وقتی که حریف را انتخاب می‌کنی، مراقب باش

ب) نویسندگان خوب مراقبند در هنگام نوشتن اغراق ننمایند.

ج) اگر باران سیل آسایی ببارد، بهتر است با احتیاط رانندگی کنی.

۱۲. معتقد سفت و سخت، مطمئن

الف) قاضی « امیری » مطمئن بود که می‌تواند اختلاف را حل کند.

ب) وقتی « اسکاتی » بار را بلند کرد، مطمئن بود که میتواند آن را حمل کند.

ج) « آنت » مطمئن بود که می‌تواند کارش را به خوبی یک پرستار انجام دهد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

کشفی ارزشمند

جراحان قدرشناس چشم گزارش می‌کنند که در بعضی از بیماران خوش شانس با ایجاد زخمهای بسیار کوچکی که شبکیه را به تخم چشم متصل می‌کند برای ترمیم شبکیه از پرتوهای لیزری استفاده کرده‌اند. پزشکان پیشگام روی درمان سرطان با لیزر کاوش انجام می‌دهند و مطمئن هستند که روال این بیماری‌کشنده را تغییر خواهند داد.

لیزر ابزار جدید شگفت‌انگیزی است که پرتو نوری باریک و متمرکزی را تولید می‌کند. نوری که از نور سطح خورشید برتر است. بی‌شک قدرت لیزر به قدری وسیع است که توان تبخیر ماده‌ای واقع در هر نقطه از زمین را داراست. لیزر می‌تواند به فولاد نفوذ کند الماس را سوراخ کند و برای سیمی بسیار نازک حدیده‌ای بسازد که تنها با میکروسکوپ می‌توان آنرا دید.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Little Paul was \_\_\_\_\_ that he got the Christmas present he asked for.
2. I \_\_\_\_\_ that you can break Michael Jordan's world scoring record.
3. My mother used to say that I was as \_\_\_\_\_ as a toothpick.
4. Be \_\_\_\_\_ about swimming right after eating a meal.
5. The map he drew of our neighborhood was not very \_\_\_\_\_.
6. In Superman comics, the only thing Superman couldn't \_\_\_\_\_ was lead.
7. When my family went to look for a new house, we had a \_\_\_\_\_ choice.
8. Modern highways far \_\_\_\_\_ the old dirt roads of yesterday.
9. The jar was filled to \_\_\_\_\_.
10. We were all very \_\_\_\_\_ that Duane would pass his exams.
11. The \_\_\_\_\_ used by my biology teacher is very expensive.
12. The music was so loud that I thought that it would \_\_\_\_\_ my eardrums.

Answer key, p. 173

**Synonyms**

Circle the word that most nearly expresses the meaning of the word printed in heavy black type.

1. **penetrate** the skin  
a. pass through      b. moisten      c. burn      d. protect
2. electron **microscope**  
a. rangefinder      b. reflection mirror  
c. optical enlargement instrument      d. three-dimensional focuser
3. **confident** speaker  
a. certain      b. aboveboard      c. reasonable      d. well-informed
4. **slender** forms  
a. round and curvy      b. bright and shiny      c. colorful and attractive      d. long and thin
5. **accurate** information  
a. error-free      b. endless      c. available      d. remarkable
6. taste that cannot be **surpassed**  
a. pursued      b. excelled      c. seen      d. approved
7. an unlimited **capacity**  
a. ability to store      b. attention to detail      c. resistance to change      d. talent
8. move **cautiously**  
a. very carefully      b. with exaggeration      c. hurriedly      d. in a satisfying manner
9. **grateful** for the help given  
a. tearful      b. proud      c. thankful      d. persuaded
10. **vast** wilderness  
a. unknown      b. enormous      c. untamed      d. quiet
11. a road that **pierces** the dense jungle  
a. cuts through      b. winds in and out of      c. runs parallel to      d. avoids
12. innocent beyond a shadow of a **doubt**  
a. lack of certainty      b. lack of freedom      c. lack of vision      d. lack of courage

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**confident**—Have you ever wondered why the name Fido is often given to a dog? The root of the word *confident* tells you, *Fidere* meant "trust" in Latin and the dog, man's best friend, has been traditionally considered trusty and faithful to his master. However, too much trust can bring trouble: look up the meaning of *confidence* man.



در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. « پُل » کوچولو خوشحال بود هدیه کریسمسی را که تقاضا کرد بدست آورد.
۲. شک دارم که شما بتوانید رکورد امتیازات « مایکل جردن » را بشکنید.
۳. مادرم می‌گفت: من به لاغری خلال دندان هستم.
۴. در خصوص شنا کردن بلافاصله پس از صرف غذا مواظب باشید.
۵. نقشه‌ای که او از محله‌ی ما کشید، زیاد دقیق نبود.
۶. در کمدهای سوپر من، تنها چیزی را که سوپر من نتوانست در آن نفوذ کند، سرب بود.
۷. وقتی خانواده‌ام به دنبال خانه جدید رفتند، گزینه‌های وسیعی داشتیم.
۸. اتوبان‌های مدرن از جاده‌های خاکی دیروز بسیار برترند.
۹. پارچ تا به اندازه ظرفیت پر بود
۱۰. بسیار مطمئن بودیم که « دوان » در امتحاناتش قبول می‌شود.
۱۱. میکروسکوپی که توسط معلم زیست شناسی ام استفاده می‌شود، بسیار گرانبهاست.
۱۲. صدای موزیک آنقدر بلند بود که فکر کردم پرده گوشم را سوراخ خواهد کرد.

**مترادفها.** دور واژه‌ای را دایره بکشید که با واژه‌ای که پررنگ تایپ شده است، معنی نزدیکی دارد.

الف) عبور کردن از میان	ب) مرطوب ساختن	ج) سوزاندن	د) حفاظت کردن از
۱. نفوذ کردن به پوست			
الف) مسافت یاب	ب) آئینه انعکاس	ج) وسیله بزرگ کننده نوری	د) متمرکز کننده سه بعدی
۲. میکروسکوپ الکترونی			
الف) مطمئن	ب) رک و راست	ج) منطقی، معقول، مستدل	د) مطلع، آگاه
۳. سخنگوی مطمئن			
الف) گرد و خمیده	ب) روشن و درخشان	ج) رنگارنگ و جذاب	د) کشیده و باریک
۴. اشکال باریک و کشیده			
الف) عاری از خطا	ب) بی‌پایان	ج) قابل دسترس	د) قابل توجه
۵. اطلاعات صحیح			
الف) دنبال کرد	ب) برتری داشت	ج) دید	د) پسندید
۶. طعمی که نمی‌توان بر آن برتری یافت.			
الف) توانایی ذخیره سازی	ب) توجه به جزئیات	ج) مقاومت در برابر تغییر	د) استعداد
۷. ظرفیتی نامحدود			
الف) بسیار دقیق	ب) با اغراق	ج) شتابزده	د) به شیوه‌ای رضایت بخش
۸. با احتیاط حرکت کردن			
الف) گریان	ب) مغرور	ج) ممنون	د) قانع
۹. سپاسگزار از کمک داده شده			
الف) ناشناخته	ب) وسیع، عظیم	ج) رام نشده	د) آرام
۱۰. صحرای وسیع			
الف) عبور می‌کند از میان	ب) به هر سو می‌پیچد	ج) به موازات چیزی امتداد دارد	د) اجتناب می‌کند
۱۱. جاده‌ای که جنگل انبوه را می‌شکافد.			
الف) بی‌گناه بدون لایه‌ای از تردید	ب) عدم آزادی	ج) عدم بینایی	د) عدم شهامت
۱۲. عدم اطمینان			

#### توجه

**confident** - آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا نام **fido** روی یک سگ گذاشته می‌شود. ریشه‌ی واژه‌ی **confident** جواب را به شما می‌گوید. در لاتین « **fidere** » یعنی اعتماد و سگ که بهترین دوست بشر است اصولاً نسبت به صاحبش معتمد و وفادار بوده است. اما اعتماد بیش از حد می‌تواند مشکل ایجاد کند. معنی عبارت « **confidence man** » را پیدا کنید.

## LESSON 17

### Words to Learn This Week

appeal  
addict  
wary  
aware  
misfortune  
avoid  
wretched  
keg  
nourish  
harsh  
quantity  
opt

“Word by word the book is made.”  
French proverb

1. **Appeal** / ə'pi:l / attraction; interest; to urge
  - a. Anything Jorge could get at wholesale price had a great **appeal** for him.
  - b. My boss always **appeals** to his employees to work swiftly and neatly.
  - c. I found her clothing designs to be enormously **appealing**.
2. **Addict** / 'ædɪkt / one who cannot break away from a habit or practice; addicted, unable to break a habit
  - a. Because he was a heroin **addict**, it was essential for Carlos to get the drug each day.
  - b. Marcia became flabby because she was **addicted** to ice cream sodas.
  - c. Those who take aspirins and other pain-killers regularly should realize that they may become drug **addicts**, too.
3. **Wary** / 'weəri / on one's guard against danger or trickery; cautious
  - a. Marilyn's mother told her to be **wary** of strangers with a gleam in their eye.
  - b. After Orlando had been the victim of a cheat, he was **wary** of those who said they wanted to help him.
  - c. Living in a polluted city makes you **wary** of the air you breathe.
4. **Aware** / ə'weə(r) / knowing; realizing
  - a. Donna was **aware** of her tendency to exaggerate.
  - b. It was some time before the police became **aware** of the brawl which was taking place on the street.
  - c. The only way to gain knowledge is to be **aware** of everything around you.
5. **Misfortune** / mɪs'fɔ:tʃu:n / bad luck
  - a. It was my **misfortune** that our car wasn't thoroughly checked before the trip through the desert.
  - b. Being bitten by the vicious dog was quite a **misfortune** for Tommy.
  - c. I had the **misfortune** of working for a greedy man.
6. **Avoid** / ə'vɔɪd / keep away from: keep out of the way of
  - a. If you are fortunate, you can **avoid** people who are trying to deceive you.
  - b. There was no way to **avoid** noticing her beautiful green eyes.
  - c. **Avoid** getting into a brawl if you can.
7. **Wretched** / 'retʃɪd / very unsatisfactory; miserable
  - a. I feel **wretched** after a night when I've scarcely slept.
  - b. There was unanimous agreement that we had seen a **wretched** movie.
  - c. Toby had **wretched** luck at the gambling tables.
8. **Keg** / keg / small barrel, usually holding less than ten gallons
  - a. The corner saloon uses numerous **kegs** of beer on a Saturday night.
  - b. Get a **keg** of nails, the carpenter shouted at me,
  - c. It is obvious to me that the situation is filled with peril, a real powder **keg** if I ever saw one.
9. **Nourish** / 'nʌrɪʃ / make or keep alive and well, with food; feed; develop an attitude
  - a. A diet of **nourishing** food is served to every hospital patient.
  - b. It was easy to detect that the skinny boy was not well **nourished**.
  - c. After the operation, our doctor plans to **nourish** my mother with vitamins and good food.

## ۱. جذابیت، علاقه، خواهش کردن

- (الف) هر چیزی که « جورج » می‌توانست به قیمت عمده فروشی بخرد برایش جاذبه داشت.  
(ب) رئیس من همیشه از کارمندانش خواهش می‌کند که سریع و مرتب کار کنند.  
(ج) طراحی‌های لباس او را بسیار جذاب یافتیم.

## ۲. کسی که نمی‌تواند عادت یا عملی را ترک کند، معتاد

- (الف) چون « کارلوس » به هروئین معتاد بود لازم بود هر روز دارو مصرف کند.  
(ب) چون « ماریسا » معتاد به خوردن لیموناد بستنی بود بسیار بی‌حال شد.  
(ج) افرادی که به طور مرتب از آسپرین و دیگر قرصهای مسکن استفاده می‌کنند، باید بدانند که آنها نیز ممکن است معتاد به دارو شوند.

## ۳. مراقب در برابر خطر یا فریب، محتاط

- (الف) مادر « ماریلین » به او گفت مراقب غریبه‌ها باشد.  
(ب) بعد از اینکه « ارلاندو » قربانی یک تقلب شد نسبت به هر کسی که به او پیشنهاد کمک می‌داد محتاط بود.

- (ج) زندگی در یک شهر آلوده، شما را نسبت به هوایی که تنفس می‌کنید محتاط می‌سازد.

## ۴. آگاه، مطلع

- (الف) « دونا » از گرایش به اغراق کردن آگاه بود.  
(ب) مدتی طول کشید تا پلیس از دعوایی که در خیابان رخ داده بود آگاه شد.  
(ج) تنها راه کسب دانش این است که از هر چیزی که در اطراف شما رخ می‌دهد آگاه باشید.

## ۵. بد شانس

- (الف) از بد شانس من بود که قبل از سفر به صحرا اتومبیل ما کاملاً بررسی نشد.  
(ب) بد شانس « تامی » این بود که یک سگ وحشی او را گاز گرفت.  
(ج) بد شانس من بود که برای یک آدم حریص کار می‌کردم.

## ۶. دوری کردن از، اجتناب کردن از

- (الف) اگر خوش شانس باشید، می‌توانید از افرادی که می‌کوشند شما را فریب دهند دوری کنید.  
(ب) به هیچ وجه نتوانستیم از توجه به چشمهای سبز زیبای او اجتناب کنیم.  
(ج) اگر می‌توانی، از وارد شدن به مشاجره دوری کن.

## ۷. بسیار نامطلوب، اسفبار

- (الف) بعد از اینکه یک شب به سختی توانستم بخوابم، احساس بسیار بدی داشتم.  
(ب) همگی موافق بودیم که فیلم بسیار بدی تماشا کرده‌ایم.  
(ج) « توبی » در سر میز قمار بد شانس بود.

## ۸. بشکهای کوچک که معمولاً کمتر از ده گالن می‌گیرد

- (الف) سالن کناری، بشکهای آبجو زیادی را شنبه شبها مصرف می‌کند.  
(ب) نجار سرم فریاد زد: ”یک جعبه میخ بیار.“  
(ج) برای من آشکار است که این موفقیت مملو از خطرات زیادی است مانند یک بشکه باروت واقعی که شاید تاکنون نظیرش را ندیده‌ام.

## ۹. باغذا سالم و سرحال نگه داشتن، تغذیه کردن

- (الف) در بیمارستان، به هر بیمار یک رژیم غذایی مغذی داده می‌شود.  
(ب) تشخیص اینکه آن پسر لاغر خوب تغذیه نشده بود، آسان بود.  
(ج) بعد از عمل جراحی، پزشک قصد دارد با ویتامین و غذاهای خوب مادرم را تقویت کند.

## واژگانی که این

### هفته باید آموخت

۱. جاذبه، درخواست کردن، درخواست
۲. معتاد، وابسته
۳. مراقب، محتاط
۴. آگاه
۵. بد شانس
۶. دوری کردن از، اجتناب کردن از
۷. اسفبار، فلاکت بار
۸. بشکه
۹. تغذیه کردن
۱۰. خشن، زمخت، شدید
۱۱. مقدار
۱۲. انتخاب کردن، پسندیدن، برگزیدن

- 10. Harsh** / ha:ʃ / rough to the touch, taste, eye, or ear: sharp
- The law is **harsh** on people who go around menacing others.
  - Looking at his cigarette, Phil realized it was absurd to inhale such **harsh** smoke.
  - Hazel altered her tone of voice from a **harsh** one to a soft tone.
- 11. Quantity** / 'kwɒntəti / amount
- I never neglect to carry a small **quantity** of money with me.
  - Who believes that **quantity** is better than quality?
  - A large **quantity** of meat is always stored in our freezer.
- 12. Opt** / ɒpt / choose or favor: select
- If you give me an ice cream choice, I'll **opt** for chocolate.
  - Our cheerleaders plan to **opt** for new sweaters.
  - On Friday, three of my buddies will **opt** to go into the navy.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### A Cup of Coffee?

The drink with the most **appeal** for Americans is still coffee, but coffee **addicts** had better be **wary** of the instant forms. Greedy for customers and confident they won't lose them, companies will put their product in any instant form—liquid, powder, chips—and the coffee drinker, **aware** of his **misfortune**, finds it hard to **avoid** some of the

more **wretched** instant products. The **harsh** fact is that an enormous **quantity** of instant coffee is being sold, no doubt, to **nourish** the popular demand for convenience. A **keg** of real coffee may become a museum piece as more and more people **opt** for instant coffee.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. زمخت برای حس لامسه، چشایی، بینایی، یا شنوایی، تند

الف) قانون در مورد افرادی که پرسه می‌زنند و دیگران را تهدید می‌کنند، بسیار خشن است.  
ب) «فیل» در حالیکه به سیگارش نگاه می‌کرد احساس کرد که استنشاق چنین دود تندی واقعاً آحمقانه است.  
ج) «هازل» لحن صدایش را از لحنی زمخت به لحنی نرم تغییر داد.

۱۱. مقدار

الف) هرگز به حمل مقدار کمی پول با خودم بی‌توجهی نمی‌کنم.  
ب) چه کسی باور دارد که کمیت بهتر از کیفیت است.  
ج) همیشه مقدار زیادی گوشت در فریزر ما ذخیره می‌شود.

۱۲. انتخاب کردن یا پسندیدن، برگزیدن

الف) اگر انتخاب بستنی را به من بدهی، نوع شکلاتی را انتخاب می‌کنم.  
ب) سرگروه‌های ما قصد دارند پلورهای جدید انتخاب کنند.  
ج) سه تا از دوستان ما قصد دارند روز جمعه به نیروی دریایی ملحق شوند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

یک فنجان قهوه؟

نوشیدنی که هنوز بیشترین لذت را برای آمریکایی‌ها دارد قهوه است. اما بد نیست معتادان، مراقب گونه‌های فوری آن باشند. کمپانی‌ها که حرص مشتری می‌زنند و می‌خواهند مطمئن شوند که این مشتریها را از دست نخواهند داد، محصولاتشان را به هر شکل فوری ارائه خواهند کرد مایع، پودر، و خرد شده. و نوشندهی قهوه که از بدشانسی خود آگاه است برایش دشوار است که از برخی از محصولات فوری تأسف بار پرهیز کند. بی‌تردید واقعیت تلخ این است که مقدار وسیعی از قهوه‌ی فوری برای تأمین نیاز عوام به راحتی فروخته می‌شود. چون افراد بیشتر و بیشتری قهوه آماده را انتخاب می‌کنند، یک بشکه قهوه‌ی واقعی ممکن است به قطعه‌ای برای موزه‌ها تحویل شود.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. Sometimes it is best to \_\_\_\_\_ being too nice to strangers.
2. I wasn't \_\_\_\_\_ that there were concerts in the park on Tuesdays.
3. We bought a large \_\_\_\_\_ of potato chips for the party.
4. Rock 'n roll music just doesn't \_\_\_\_\_ to me.
5. My aunt was in \_\_\_\_\_ health and had to have nurses on twenty-four hour duty.
6. The \_\_\_\_\_ smoke from the fireplace burned my eyes.
7. It was quite a \_\_\_\_\_ that Beverly's husband died in an automobile accident.
8. If I had to \_\_\_\_\_ for a new career, it would be medicine.
9. It is smart to be \_\_\_\_\_ of foods whose contents are not listed on the package.
10. The judge denounced the thief for stealing a \_\_\_\_\_ of molasses.
11. A candy bar will not \_\_\_\_\_ you the way a piece of meat will.
12. Baxter took pep pills regularly and became a drug \_\_\_\_\_ without realizing it.

Answer key, p. 173

**Matching** Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

**Column I**

- \_\_\_\_\_ 1. opt
- \_\_\_\_\_ 2. quantity
- \_\_\_\_\_ 3. misfortune
- \_\_\_\_\_ 4. nourish
- \_\_\_\_\_ 5. appeal
- \_\_\_\_\_ 6. harsh
- \_\_\_\_\_ 7. addict
- \_\_\_\_\_ 8. keg
- \_\_\_\_\_ 9. wretched
- \_\_\_\_\_ 10. wary
- \_\_\_\_\_ 11. avoid
- \_\_\_\_\_ 12. aware

**Column II**

- a. attraction
- b. miserable
- c. one who cannot break a habit
- d. realizing
- e. small barrel
- f. cautious
- g. keep away from
- h. rough to the touch, taste, eye, or ear
- i. amount
- j. choose or favor
- k. bad luck
- l. make or keep alive and well with food

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**keg**—The history of a word tells us something of the habits and traditions of a people. What, for example, can you deduce about the trade and customs of early Englishmen from the fact that the word *keg* came into our language from the Icelandic word *kaggi*? Perhaps the hardy people of that northern land found good use for what they could store in those containers.

در هر یک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید .

۱. گاه بهترین کار این است که در برابر غریبه‌ها بیش از حد خوش آیند نباشیم.
۲. اطلاع نداشتیم که روزهای سه شنبه در پارک کنسرت اجرا می‌شود.
۳. مقدار زیادی چیپس سیب زمینی برای مهمانی خریدم.
۴. موسیقی مردمی آمریکا برای من جذاب نیست.
۵. عمه‌ام در وضعیت سلامتی بسیار بدی قرار داشت و به یک پرستار ۲۴ ساعته نیاز داشت.
۶. دود شدید شومینه چشمان مرا سوزاند.
۷. این کاملاً یک بدشانسی بود که شوهر « بورلی » در حادثه اتومبیل از بین رفت.
۸. اگر مجبور باشم شغل جدیدی انتخاب کنم، آن شغل پزشکی خواهد بود.
۹. از هوشیاری ماست که مراقب غذاهایی باشیم که محتویات آنها بر روی بسته فهرست نشده است.
۱۰. قاضی سارق را بخاطر سرقت یک بشکه شیر چغندر محکوم کرد.
۱۱. یک تکه شیرینی شما را مثل یک تکه گوشت تغذیه نمی‌کند.
۱۲. « بگستر » بطور منظم قرص‌های انرژی زا مصرف می‌کرد و بدون اینکه بفهمد معتاد به دارو شد.

مطابقت سازی. دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون ۱	ستون ۲
۱. انتخاب کردن	ا. جذابیت
۲. مقدار، کمیت	ب. بدبخت، فلک زده
۳. بدشانسی	ج. کسی که نمی‌تواند ترک عادت نماید
۴. تغذیه کردن	د. فهمیدن
۵. جذاب بودن، درخواست کردن	ه. بشکه کوچک
۶. تند، خشن	و. محتاط، هوشیار
۷. معتاد	ز. دوری کردن از، اجتناب کردن
۸. بشکه	ح. خشن برای حس لامسه، چشایی، بینایی، شنوایی
۹. تأسف بار	ط. میزان، مقدار
۱۰. مراقب، محتاط	ی. انتخاب کردن یا پسندیدن
۱۱. اجتناب کردن از	ک. بدشانسی
۱۲. آگاه	ل. با غذا زنده یا تندرست کردن یا زنده و تندرست نگه داشتن

#### توجه

**keg** - تاریخچه یک واژه چیزهایی را درباره عادات و رسوم یک ملت به ما می‌گوید. برای مثال از این حقیقت که واژه‌ی **keg** از واژه‌ی ايسلندی **keggi** وارد زبان ما شد، درباره تجارت و رسوم انگلیسی‌های اولیه چه چیزی می‌توانید استنتاج کنید؟ شاید مردم سختکوش آن سرزمین شمالی آنچه را که در آن ظرفها ذخیره می‌کردند خوب بکار می‌بردند.

## LESSON 18

“Without knowing the force of words, it is impossible to know men.”  
Confucius, *Analects*

---

### Words to Learn This Week

tragedy  
pedestrian  
glance  
budget  
nimble  
manipulate  
reckless  
horrid  
rave  
economical  
lubricate  
ingenious

1. **Tragedy** / 'trædʒədi / a very sad or terrible happening; a sad play
  - a. It was a **tragedy** that some pioneers were killed on their way west.
  - b. If you had your choice between seeing a comedy or a **tragedy**, which play would you choose?
  - c. Harry's enormous jealousy led to the **tragedy** in their family.
2. **Pedestrian** / pɪ'destrɪən / person who goes on foot; walker
  - a. After driving a bus all day, Norris liked to be a **pedestrian** and take long, casual walks in the evening.
  - b. The police say it is urgent that **pedestrians** stay on the sidewalk.
  - c. I don't doubt that a **pedestrian** can get places faster than a car in downtown traffic.
3. **Glance** / gla:ns / to look at quickly; a quick look
  - a. The observant driver **glanced** at the accident at the side of the road.
  - b. I took one **glance** at the wretched animal and turned away.
  - c. Thompson identified the burglar after a **glance** at the photograph in the police station.
4. **Budget** / 'bʌdʒɪt / estimate of the amount of money that can be spent for different purposes in a given time
  - a. We had to decrease the **budget** this year because our club is broke.
  - b. The prominent executive presented her **budget** to the Board of Directors.
  - c. When my mother draws up her **budget** for the week, she sets aside a goodly sum for nourishing food.
5. **Nimble** / 'nɪmbl / active and sure-footed: quick moving; light and quick
  - a. Although Dusty was a miniature poodle, he was **nimble** enough to fight bigger dogs.
  - b. The **nimble** policeman leaped over the fence to pursue the car thief.
  - c. At his press conference, the commissioner was quite **nimble** in avoiding the difficult questions.
6. **Manipulate** / mə'nɪpjʊləɪt / handle or treat skillfully
  - a. Scientists must know how to **manipulate** their microscopes.
  - b. While Mr. Baird **manipulated** the puppets, Fran spoke to the audience.
  - c. The wounded pilot **manipulated** the radio dial until he made contact.
7. **Reckless** / 'reklɪs / careless; heedless; wild
  - a. We must not ignore **reckless** drivers; we must take them off the road.
  - b. After breaking his hand fighting **recklessly**, Arthur decided to be more cautious in the future.
  - c. The **reckless** smoker ignited the entire forest.
8. **Horrid** / 'hɒrɪd / terrible; frightful
  - a. Janey avoided staring at the **horrid** man's face.
  - b. It is simply **horrid** the way cars pollute the air we breathe.
  - c. When Mary was good, she was very good, but when she was bad, she was **horrid**.



”بدون شناخت نیروی واژگان، شناخت انسانها غیر ممکن است.“  
کنفسیوس

## ۱. رخدادی بسیار غم انگیز یا وحشتناک، نمایش غم انگیز

- الف) واقعه‌ی غم انگیزی بود که برخی از پیشگامان در مسیرشان به طرف غرب کشته شدند.  
ب) اگر بین دیدن یک نمایش طنز و یک نمایش غمناک حق انتخاب می‌داشتی، کدام را انتخاب می‌کردی؟  
ج) حسادت شدید « هری » منجر به اتفاق ناگواری در خانواده‌ی آنها شد.

## ۲. شخصی که پیاده می‌رود، عابر پیاده

- الف) « نوریس » بعد از رانندگی با اتوبوس در تمام روز، دوست داشت پیاده شود و پیاده‌روی طولانی و راحتی را در وقت غروب انجام دهد.  
ب) پلیس می‌گوید ضروری است که عابران پیاده در پیاده‌روها بمانند.  
ج) شک ندارم که عابران پیاده می‌توانند در ترافیک مرکز شهر سریع تر از اتومبیل به مقصد برسند.

## ۳. به سرعت نگاه کردن، نگاه سریع

- الف) راننده‌ی هوشیار نگاه سریعی به حادثه کنار جاده انداخت.  
ب) نگاهی اجمالی به حیوان بیچاره انداختم و رد شدم.  
ج) « تامپسون » بعد از نگاهی اجمالی به عکس در کلانتری، دزد را شناسایی کرد.  
۴. تخمین مقدار پولی که می‌توان در زمان مشخصی برای اهداف مختلف خرج کرد  
الف) ما مجبور بودیم بودجه را کاهش دهیم زیرا امسال باشگاه ما کم پول است.  
ب) مدیر عامل سرشناس، بودجه را به هیئت مدیره ارائه داد.  
ج) وقتی که مادرم بودجه یک هفته را ترسیم می‌کند، مبلغ قابل توجهی را برای غذاهای مغذی کنار می‌گذارد.

## ۵. فعال و با قدم‌های مطمئن، چالاک، سبک و سریع

- الف) اگرچه « داستی » سگ کوچکی بود ولی به قدر کافی زرنگ بود تا با سگ‌های بزرگتر بجنگد.  
ب) افسر پلیس چابک و زرنگ از روی حصار پرید تا دزد اتومبیل را تعقیب کند.  
ج) کمیسر عالی در کنفرانس مطبوعاتی به قدر کافی زرنگ بود تا از پاسخ به سؤالات مشکل، طفره رود.

## ۶. ماهرانه برخورد یا رفتار کردن

- الف) دانشمندان باید بدانند چطور میکروسکوپیهای خود را بکار ببرند.  
ب) در حالیکه آقای « بایرد » عروسکهای خیمه شب بازی را با مهارت تکان میداد، « فران » برای تماشاچیان صحبت می‌کرد.  
ج) خلبان مجروح، صفحه رادار را دستکاری کرد تا اینکه تماس گرفت.

## ۷. بی‌دقت، بی‌توجه، وحشی

- الف) نباید رانندگان بی‌پروا را نادیده بگیریم، ما باید آنها را از جاده خارج کنیم.  
ب) بعد از اینکه دست « آرتور » بی‌احتیاطانه در دعوا شکست، تصمیم گرفت در آینده بیشتر مراقب باشد.  
ج) شخص سیگاری بی‌دقت، تمام جنگل را به آتش کشاند.

## ۸. وحشتناک، ترسناک

- الف) « جینی » از نگاه کردن به چهره‌ی مرد ترسناک اجتناب کرد.  
ب) اتومبیلها به شیوه‌ی وحشتناکی هوایی را که ما تنفس می‌کنیم آلوده می‌کنند.  
ج) وقتی ماری خوب بود، بسیار خوب بود ولی وقتی بد بود وحشتناک بود

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. رخداد غم انگیز، نمایشنامه غمناک
۲. عابر پیاده
۳. نگاه اجمالی
۴. بودجه
۵. فرزند، زرنگ
۶. دستکاری کردن
۷. بی دقت، بی توجه، بی پروا، وحشی
۸. ترسناک، هولناک
۹. پرت و پلا گفتن
۱۰. صرفه جو، اقتصادی
۱۱. روغن کاری کردن
۱۲. مبتکر، خلاق

**9. Rave** / reɪv / talk wildly

- a. Shortly after taking the drug, the addict began to **rave** and foam at the mouth.
- b. Speedy **raved** that his car had the capacity to reach 120 miles per hour.
- c. Sadie was confident that Mr. Stebbe would **rave** about her essay.

**10. Economical** / ,ekə'nomɪkl / not wasting money or time.

- a. I find it **economical** to shop in the large supermarkets.
- b. Marissa was praised for her **economical** management of the budget.
- c. The President made Congress aware of the need to be more **economical**.

**11. Lubricate** / 'lu:brikeit / make (machinery) smooth and easy to work by putting on oil, grease, or a similar substance

- a. The bulky wheels of a railroad train must be **lubricated** each week.
- b. A large quantity of grease is needed to **lubricate** an airplane engine.
- c. When a watch is **lubricated**, it keeps more accurate time.

**12. Ingenious** / ɪn'dʒi:nɪəs / having great mental ability; clever

- a. Bernie devised an **ingenious** plan to cheat on his income tax.
- b. Rube Goldberg was a journalist who won fame for his **ingenious** inventions.
- c. The master spy had an **ingenious** way of passing secrets to the agent.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**The Challenge of the Small Car**

The auto makers in Detroit barely survived the **tragedy** of 1956. That was the year the consumer became aware of the Volkswagen, and the auto market was forever altered. Once Americans got a **glance** at this low-priced, **nimble**, small car that one could **manipulate** so easily, they frequently refused those **horrid** Detroit monsters with eight cylinders and ten miles to each gallon of gasoline. Many **pedestrians**, previously uninterested in owning a car, began to purchase small foreign

cars.

Conservative, as well as **reckless** drivers, found the price within their **budget** and became customers. Volkswagen owners would **rave** about their **economical** cars, telling everyone how little gas they used and how infrequently they needed to be **lubricated**. Volkswagen, once one of the most popular small cars sold in America, has now fallen behind the autos of the **ingenious** Japanese manufacturers.

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. Try not to be \_\_\_\_\_ when you drive a car, especially at night.
2. The brilliant investigator found an \_\_\_\_\_ answer to the problem.
3. I find it more \_\_\_\_\_ to buy a monthly train ticket than to pay for each ride each day.
4. If you continue to \_\_\_\_\_ about the play, everyone will think you are a relative of the author.
5. I took one \_\_\_\_\_ and I knew it was Frank Sinatra.
6. Every week Mrs. Evans made a \_\_\_\_\_ covering the essential sums she would have to spend.
7. The coach knew how to \_\_\_\_\_ the players to do what he wanted.
8. Bobby's job at the gas station was to \_\_\_\_\_ all the cars after they had been worked on.
9. When someone you love dies, it is a \_\_\_\_\_.
10. Journalists reported that the dropping of the bombs was a \_\_\_\_\_ act.
11. The car leaped up on the sidewalk, struck a \_\_\_\_\_, and then crashed into the bakery's window.
12. Whirling across the stage, the \_\_\_\_\_ ballet dancer captured our hearts.

### ۹. وحشیانه حرف زدن

- (الف) معتاد مدت کوتاهی پس از خوردن مواد، شروع به گفتن حرف‌های نامربوط نمود و دهانش کف کرد.  
(ب) « اسپیدی » چرند می‌گفت که اتومبیلش توانایی رسیدن به سرعت ۱۲۰ مایل در ساعت را دارد.  
(ج) « سادی » مطمئن بود که آقای « استب » در مورد مقاله‌اش زبان به تحسین خواهد گشود.

### ۱۰. پول یا وقت را هدر نمی‌دهد، اقتصادی، صرفه‌جو

- (الف) من متوجه شدم که خرید از سوپرمارکت‌های بزرگ مقرون به صرفه است.  
(ب) « ماریسا » به خاطر مدیریت مقتصدانه‌ی بودجه ستایش شد.  
(ج) رئیس جمهور، کنگره را از نیاز به صرفه جویی بیشتر آگاه ساخت.  
۱۱. با قراردادن روغن، گریس و مواد مشابه، کار با ماشین آلات را راحت و هموار کردن، روغن کاری کردن  
(الف) چرخ‌های بزرگ قطار، باید هر هفته روغن کاری شوند.  
(ب) برای روغن کاری موتور یک هواپیما مقدار زیادی گریس لازم است.  
(ج) وقتی که یک ساعت مچی روغن کاری شود، دقیق تر کار می‌کند.

### ۱۲. دارای توانایی ذهنی زیاد، زرنگ

- (الف) « برنی » نقشی مبتکرانه‌ای را طراحی کرد تا در مالیات بر درآمدش تقلب کند.  
(ب) « روبی گلدبرگ » روزنامه نگاری بود که بخاطر اختراع ابتکار آمیزش به شهرت رسید.  
(ج) جاسوس بزرگ روش مبتکرانه‌ای برای انتقال اسرار به مأمور مخفی داشت.

## متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### چالش اتومبیل کوچک

اتومبیل سازان دترویت بسختی می‌توانستند از واقعه‌ی غم انگیز سال ۱۹۵۶ جان به در برند. سال ۱۹۵۶ سالی بود که مصرف کنندگان از فولکس واگن آگاه شدند و بازار اتومبیل برای همیشه دگرگون شد. وقتیکه آمریکایی‌ها به این اتومبیل ارزان قیمت، چالاک و کوچک نگاه کردند که شخص براحتمی می‌تواند آنرا کنترل کند آن هیولای وحشتناک دترویتی هشت سیلندری را که در هر ده مایل یک گالن بنزین می‌خواست رد کردند. بسیاری از عابرین پیاده که قبلاً به داشتن یک اتومبیل علاقه‌ای نداشتند شروع به خریدن اتومبیل‌های کوچک خارجی کردند. رانندگان محتاط و بی‌پروا قیمت این اتومبیل‌ها را در حیطه‌ی بودجه‌ی خود یافتند و مشتری شدند. دارندگان فولکس واگن در مورد اتومبیل‌های مقرون به صرفه‌شان غلو می‌کردند و به همه می‌گفتند چقدر این ماشینها بنزین کمی مصرف می‌کنند و اینکه چقدر کم این اتومبیل‌ها نیاز به روغنکاری دارند. فولکس واگن که زمانی یکی از پر طرفدارترین اتومبیل‌های کوچکی بود که در آمریکا فروخته می‌شد اکنون از اتومبیل‌های تولید کنندگان مبتکر ژاپنی عقب مانده است.

### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. هنگام رانندگی، خصوصاً در شب سعی کنید بی‌احتیاط نباشید.
۲. محقق برجسته پاسخی مبتکرانه برای مسئله پیدا کرد.
۳. فهمیدم که خرید بلیط قطار ماهانه مقرون به صرفه تر از پرداخت برای سواری‌های روزانه است.
۴. اگر به تعریف از نمایشنامه ادامه دهی، همه فکر می‌کنند که شما از بستگان نویسنده هستید.
۵. من یک نگاه کردم و پی بردم که او « فرانک سیناترا » است.
۶. خانم « ایوانز » هر هفته هزینه خرج و دخل را طوری تنظیم می‌کرد تا تمام مبالغی را که باید خرج می‌کرد بپوشاند.
۷. مربی می‌دانست چگونه ترکیب بازیکنان را مشخص کند تا آنچه را که او می‌خواست انجام دهند.
۸. شغل « بابی » در پمپ بنزین این بود که تمام ماشینها را بعد از اینکه روی آنها کار شد روغنکاری کند.
۹. حادثه غم انگیز زمانی است که وقتی کسی را که دوست دارید از بین می‌رود.
۱۰. روزنامه نگار گزارش داد که پرتاب بمب‌ها، عمل وحشتناکی بود.
۱۱. اتومبیل به پیاده رو پرید و با عابر پیاده‌ای برخورد کرد و سپس به پنجره‌ی نانواپی خورد.
۱۲. رقص فرزند باله با چرخش در صحنه قلبهای ما را تسخیر کرد.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Pedestrian-** You have learned the use of this word as a noun, but the word undergoes an interesting change when it is used as an adjective. A *pedestrian speech*, for example, is very dull and commonplace. It moves along very slowly. Can you see how this meaning is related to "going on foot"? Another uncomplimentary use of the same root is *pedant*. Find the meaning.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Her death was a **tragedy** to all her family members.
2. Two **pedestrians** were injured when the car skidded.
3. She **glanced** at him and then lowered her eyes.
4. Tax cuts in last year's **budget** were negligible.
5. She was **extremely** sad when her baby died.
6. Primitive man quickly learnt how to **manipulate** tools.
7. **Reckless** driving often leads to accidents.
8. He is very **horrid** to his little sister.
9. The patient **raved** at the nurses.
10. She is **economical** with her use of salt.
11. The machines work smoothly when **lubricated**.
12. She is **ingenious** at solving difficult crossword puzzles.

---

توجه

**pedestrian** - کاربرد این واژه را به عنوان اسم آموخته‌اید اما زمانی که این واژه بعنوان صفت بکار می‌رود دستخوش تغییر جالبی می‌شود. برای مثال یک سخنرانی « pedestrian » بسیار کسل کننده و پیش پا افتاده است. این سخنرانی خیلی کند پیش می‌رود. آیا می‌توانید پی ببرید که این معنی با « پیاده رفتن » چه ارتباطی دارد. واژه‌ی « pedant » کاربرد ناخوشایند دیگر همین ریشه است. معنی آن را پیدا کنید.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Word review #3**

These exercises are based on some of the words which were included in Lessons 13-18.

**A.** In each of the parentheses below you will find two choices. Pick the one that fits better.

1. It broke our hearts to see the suffering caused by the (famine, wretched) in Africa.
2. Watching the piano player's (nimble, wary) fingers was great entertainment.
3. The once-rich manufacturer was trying hard to (revive, surpass) interest in his product.
4. Lois received a pat on the back for her (unruly, mature) behavior.
5. Only if you (alter, avoid) the plans for the vacation will I be able to go along with you.
6. Bruce's (reckless, cautious) way of driving caused many accidents.
7. Since you are unwilling to (pursue, duplicate) the matter, I think we ought to forget about it.
8. Parker's (casual, economical) way of handling his money saved a fortune for his family.
9. Every member of our club agreed to the new rule and it was passed (unanimously, confidently).
10. Our cellar is filled to (capacity, quantity) with old furniture and other junk.

Answer key, p. 173

**B. Opposites.** In Column I are ten words from Lessons 13-18. Match them correctly with their *opposite* meanings in Column II.

Column I	Column II
1. ingenious	a. starve
2. nourish	b. make smaller
3. commence	c. stupid
4. hazy	d. thick
5. slender	e. good luck
6. expand	f. clear
7. misfortune	g. driver
8. harsh	h. stay at home
9. migrate	i. smooth
10. pedestrian	j. finish

Answer key, p. 173

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **"Send Food To Relieve \_\_\_\_\_ In Africa"** (Famine, Underdog, Reckless, Economical)
2. **City Council In \_\_\_\_\_ Vote To Lower Taxes** (Casual, Fortunate, Unanimous, Ingenious)
3. **Henry Ford Honored As \_\_\_\_\_ In Auto Industry** (Sacred, Pioneer, Rival, Brutal)
4. **Millions \_\_\_\_\_ To Warmth Of The Southwest** (Appeal, Surpass, Expand, Migrate)
5. **Producer To \_\_\_\_\_ Musical Comedy Hit Of The 1920's** (Appeal, Commence, Revive, Pledge)
6. **"Be \_\_\_\_\_ Of Get-Rich-Quick Schemes" Warns Banker** (Wary, Reckless, Grateful, Confident)
7. **Referees Fail To Control \_\_\_\_\_ Hockey Game** (Nimble, Duplicate, Unruly, Vast)
8. **Dieter Praised For \_\_\_\_\_ Figure** (Observant, Slender, Bewildered, Casual)
9. **Training Film Shows How To Avoid Being \_\_\_\_\_ Driver** (Nimble, Wary, Reckless, Accurate)
10. **\_\_\_\_\_ Dog Bites Three Children** (Vicious, Wary, Harsh, Sacred)

Answer key, p. 173

**D.** From the list of words below choose the word that means:

manipulate	quantity	thrust	penetrate	rival	bewildered
rave	pioneer	duplicate	capacity	pledge	observant
appeal	casual	whirling	tragedy	gleam	identify
wary	unruly	confidence	expand	nourish	persist
wretched	brawl	surpass	sacred	vessel	revise

1. self-assurance and boldness *but* in the phrase " \_\_\_\_\_ man" is not complimentary
2. the first in a new field *and* began as the French word for "foot soldier"
3. a competitor *but originally* meant one who lives across the river
4. a ship as *well* as a hollow utensil such as a pot, kettle, or dish
5. push as *well* as pierce or lunge
6. correct as *well* as update
7. volume or ability to learn and occurs in the phrases "full to \_\_\_\_\_" and "operate at \_\_\_\_\_"
8. give food as *well* as develop an attitude or habit
9. a type of drama as *well* as a sad event
10. talk wildly *but also* a form of praise

Answer key, p. 173

مرور واژگانی شماره ۳ این تمرینات بر مبنای برخی از واژگانی هستند که در دروس ۱۳ تا ۱۸ گنجانده شده اند.

الف- در هریک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌های را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

1. It broke our hearts to see the suffering caused by the (famine, wretched) in Africa.
2. Watching the piano player's (nimble, wary) fingers was great entertainment.
3. The once-rich manufacturer was trying hard to (revive, surpass) interest in his product.
4. Lois received a pat on the back for her (unruly, mature) behavior.
5. Only if you (alter, avoid) the plans for the vacation will I be able to go along with you.
6. Bruce's (reckless, cautious) way of driving caused many accidents.
7. Since you are unwilling to (pursue, duplicate) the matter, I think we ought to forget about it.
8. Parker's (casual, economical) way of handling his money saved a fortune for his family.
9. Every member of our club agreed to the new rule and it was passed (unanimously, confidently).
10. Our cellar is filled to (capacity, quantity) with old furniture and other junk.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۱۳ تا ۱۸ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

Column I	Column II
1. ingenious	a. starve
2. nourish	b. make smaller
3. commence	c. stupid
4. hazy	d. thick
5. slender	e. good luck
6. expand	f. clear
7. misfortune	g. driver
8. harsh	h. stay at home
9. migrate	i. smooth
10. pedestrian	j. finish

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطبیق دارد.

1. "Send Food To Relieve \_\_\_\_\_ In Africa (Famine, Underdog, Reckless, Economical)
2. City Council In \_\_\_\_\_ Vote To Lower Taxes (Casual, Fortunate, Unanimous, Ingenious)
3. Henry Ford Honored As \_\_\_\_\_ In Auto Industry (Sacred, Pioneer, Rival, Brutal)
4. Millions \_\_\_\_\_ To Warmth Of The Southwest (Appeal, Surpass, Expand, Migrate)
5. Producer To \_\_\_\_\_ Musical Comedy Hit Of The 1920's (Appeal, Commence, Revive, Pledge)
6. "Be \_\_\_\_\_ Of Get-Rich-Quick Schemes" Warns Banker (Wary, Reckless, Grateful, Confident)
7. Referees Fail To Control \_\_\_\_\_ Hockey Game (Nimble, Duplicate, Unruly, Vast)
8. Dieter Praised For \_\_\_\_\_ Figure (Observant, Slender, Bewildered, Casual)
9. Training Film Shows How To Avoid Being \_\_\_\_\_ Driver (Nimble, Wary, Reckless, Accurate)
10. \_\_\_\_\_ Dog Bites Three Children (Vicious, Wary, Harsh, Sacred)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌های را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

manipulate	quantity	thrust	penetrate	rival	bewildered
rave	pioneer	duplicate	capacity	pledge	observant
appeal	casual	whirling	tragedy	gleam	identify
wary	unruly	confidence	expand	nourish	persist
wretched	brawl	surpass	sacred	vessel	revise

1. self-assurance and boldness *but* in the phrase " \_\_\_\_\_ man" is not complimentary
2. the first in a new field *and* began as the French word for "foot soldier"
3. a competitor *but originally* meant one who lives across the river
4. a ship as *well as* a hollow utensil such as a pot, kettle, or dish
5. push as *well as* pierce or lunge
6. correct as *well as* update
7. volume or ability to learn and occurs in the phrases "full to \_\_\_\_\_" and "operate at \_\_\_\_\_"
8. give food as *well as* develop an attitude or habit
9. a type of drama as *well as* a sad event
10. talk wildly *but also* a form of praise

**E. Letter of Application.** In the coming years, you may apply for jobs by mail. Your letter of application, done well, will help you to secure a position. In the following letter, fill in the blanks, using words selected from the group below.

appeal	duplicate	harsh	innovative	pursue
aware	expand	hazy	mature	quantity
capacity	glance	identify	observant	rave
confident	grateful	journalist	pioneer	rival

84 Pine Drive  
Stony Point, NY 10980  
April 3, 1996

Mr. George Ziotis  
Camp Skylark  
Mohawk Junction, NJ 07043

Dear Mr. Ziotis:

I am hereby applying for the position of camp counselor, which was advertised in the Sunday edition of this week's Bergen Record.

For the past two summers, I served as a counselor-in-training at Camp Tekapusha in Kiamesha, N.Y. My skills in arts and crafts, as well as at the waterfront won 1 reviews from the camp owners. They liked the fact that I was an 2 junior counselor, always coming up with new ideas.

I am 3 that I'm now 4 enough to lead my own group. The parents of the boys I worked with during the last two years said that I related very well to their children.

In addition, I hope to 5 a career as a 6 after my graduation and would be able to organize a newspaper at your camp.

Finally, my neighbor, Ed Miller, sends his son to Camp Skylark, and he made me 7 that you want to 8 your nature program. I can help the campers to 9 local birds and flowers, another one of my skills that might prove valuable if you hire me.

I would be 10 if you called me at 212-400-5555 for an interview.

Sincerely,  
Robert Kassel

Answer key, p. 173

---

**F. Words That Do Double Duty.** Once again, as you did in Word Reviews #1 and 2, note the following words that appeared in Lessons 13—18. Each can serve as more than one part of speech:

rival (n., adj.)	pledge (v., n.)
brawl (v., n.)	appeal (v., n.)
duplicate (v., n.)	pedestrian (n., adj.)
thrust (v., n.)	budget (v., n.)
mature (v., adj.)	rave (v., adj.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as different parts of speech.

Examples: Jefferson H.S. was our long-time basketball *rival* (n.)  
Harry was so jealous that he could *rival* (v.) Othello.



ه- تقاضانامه. در سالهای آینده ممکن است از طریق پست تقاضای کار کنید. اگر تقاضانامه‌ی شما به خوبی نوشته شود می‌تواند در یافتن شغل به شما کمک کند. با استفاده از واژگان زیر، جاهای خالی نامه‌ی زیر را پر کنید.

appeal	duplicate	harsh	innovative	pursue
aware	expand	hazy	mature	quantity
capacity	glance	identify	observant	rave
confident	grateful	journalist	pioneer	rival

84 Pine Drive  
Stony Point, NY 10980  
April 3, 1996

Mr. George Ziotis  
Camp Skylark  
Mohawk Junction, NJ 07043

Dear Mr. Ziotis:

I am hereby applying for the position of camp counselor, which was advertised in the Sunday edition of this week's Bergen Record.

For the past two summers, I served as a counselor-in-training at Camp Tekapusha in Kiamesha, N.Y. My skills in arts and crafts, as well as at the waterfront won 1 reviews from the camp owners. They liked the fact that I was an 2 junior counselor, always coming up with new ideas.

I am 3 that I'm now 4 enough to lead my own group. The parents of the boys I worked with during the last two years said that I related very well to their children.

In addition, I hope to 5 a career as a 6 after my graduation and would be able to organize a newspaper at your camp.

Finally, my neighbor, Ed Miller, sends his son to Camp Skylark, and he made me 7 that you want to 8 your nature program. I can help the campers to 9 local birds and flowers, another one of my skills that might prove valuable if you hire me.

I would be 10 if you called me at 212-400-5555 for an interview.

Sincerely,  
Robert Kassel

---

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. یکبار دیگر همچون مرور واژگانی شماره‌ی ۱ و ۲ به واژگان زیر که در دروس ۱۳ تا ۱۸ دیده شده‌اند توجه کنید. هریک از این واژگان می‌تواند بیش از یک نقش دستوری داشته باشند.

rival (n., adj.)	pledge (v., n.)
brawl (v., n.)	appeal (v., n.)
duplicate (v., n.)	pedestrian (n., adj.)
thrust (v., n.)	budget (v., n.)
mature (v., adj.)	rave (v., adj.)

برای هریک از واژگان بالا ۲ جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آنها در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

Jefferson H.S. was our long-time basketball rival (n.)  
Harry was so jealous that he could rival (v.) Othello.

**G. Analogies.** As you did in Word Reviews #1 and 2, choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. journalist: newspaper office as vessel:

- a. blood            b. ocean            c. slave            d. basin

2. commence: conclude as persist:

- a. surrender        b. challenge        c. treat            d. encourage

3. rival: contest as brawl:

- a. rainstorm        b. furnace        c. barroom        d. carpenter's tool

4. underdog: favorite as vicious:

- a. savage            b. unruly            c. polite            d. bewildered

5. alter: change as pursue:

- a. church area      b. follow            c. ship's officer    d. identify

6. microscope: science as tragedy:

- a. capacity          b. sadness          c. ending          d. theater

7. wary: cautious as nourish:

- a. feed              b. avoid              c. nimble            d. lubricate

8. slender: thin as grateful:

- a. accurate          b. unanimous        c. fortunate        d. thankful

9. budget: finance as pedestrian:

- a. sidewalk          b. bicycle            c. salesman        d. neighborhood

10. economical: reckless as nimble:

- a. clumsy            b. ingenious        c. quick moving    d. confident

ز- قیاس. همچون مرور واژگانی شماره‌ی ۱ و ۲ واژه یا واژگانی را انتخاب کنید که به شکل صحیح قیاسهای زیر را کامل می‌کند.

۱. نسبت روزنامه نگار به دفتر روزنامه برابر است با نسبت کشتی به  
الف- خون                      ب- اقیانوس                      ج- برده                      د- لگن
۲. نسبت شروع شدن با تمام شدن برابر است با نسبت سماجت کردن به  
الف- تسلیم شدن                      ب- به چالش کشیدن                      ج- رفتار کردن                      د- تشویق کردن
۳. نسبت حریف با رقابت برابر است با نسبت جنگ و دعوا به  
الف- رگبار                      ب- کوره                      ج- میکده                      د- ابزار نجار
۴. نسبت بازنده به فرد مطلوب برابر است با نسبت شوم به  
الف- وحشی                      ب- شرور                      ج- مؤدب                      د- مبهوت
۵. نسبت تغییر دادن به عوض کردن برابر است با نسبت دنبال کردن به  
الف- منطقه‌ی کلیسا                      ب- پیروی کردن                      ج- افسر کشتی                      د- شناسایی کردن
۶. نسبت میکروسکوپ به علم برابر است با نسبت تراژدی به  
الف- ظرفیت                      ب- اندوه                      ج- پایان                      د- تماشاخانه
۷. نسبت مراقب به محتاط برابر است با نسبت تغذیه دادن به  
الف- خوراندن                      ب- اجتناب کردن                      ج- چاپک                      د- روغن کاری کردن
۸. نسبت باریک به لاغر برابر است با نسبت ممنون به  
الف- دقیق                      ب- متفق القول                      ج- خوشبخت                      د- سپاسگزار
۹. نسبت بودجه با امور مالی برابر است با نسبت عابر پیاده به  
الف- پیاده رو                      ب- دوچرخه                      ج- فروشنده                      د- همسایگی
۱۰. نسبت اقتصادی با بی‌پروا برابر است با نسبت چالاک به  
الف- دست و پاچلفتی                      ب- مبتکر                      ج- چاپک ، فرز                      د- مطمئن

## LESSON 19

### Words to Learn This Week

harvest  
abundant  
uneasy  
calculate  
absorb  
estimate  
morsel  
quota  
threat  
ban  
panic  
appropriate

“For one word a man is often deemed to be wise, and for one word he is often deemed to be foolish. We should be careful indeed what we say.”  
Confucius, *Analects*

1. **Harvest** / 'hɑ:vɪst / gathering in of grain or other food crops
  - a. This year's **harvest** was adequate to feed all our people.
  - b. The farmer decided to expand his fields so that he would get a bigger **harvest**.
  - c. If the **harvest** is poor, there is always the possibility of a famine.
2. **Abundant** / ə'bʌndənt / more than enough; very plentiful
  - a. It is urgent that the hospital have an **abundant** supply of blood.
  - b. An **abundant** harvest was predicted by the Secretary of Agriculture.
  - c. In recent years an **abundant** number of complaints have disturbed the telephone company.
3. **Uneasy** / ʌn'i:zi / restless; disturbed: anxious
  - a. Mrs. Spinner was **uneasy** about letting her son play in the vicinity of the railroad tracks.
  - b. The treasurer was **uneasy** about the company's budget.
  - c. Arnold felt **uneasy** about the meeting even though he tried to act in a casual manner.
4. **Calculate** / 'kælkjuleɪt / find out by adding, subtracting, multiplying, or dividing; figure
  - a. The cook had to **calculate** the number of diners to see whether he could decrease his order for meat.
  - b. In order to see how expensive the car was, the buyer **calculated** the tax and other charges.
  - c. I used an abacus to **calculate** my average.
5. **Absorb** / əb'sɔ:b / take in or suck up (liquids); interest greatly.
  - a. The sponge **absorbed** the beer which had leaked from the keg.
  - b. Our bodies must **absorb** those things which will nourish them.
  - c. I became **absorbed** in what the teacher was saying and did not hear the bell ring.
6. **Estimate** / 'estɪmeɪt / form a judgment or opinion about; guess
  - a. A.J. Foyt **estimated** that the auto race would commence at nine o'clock.
  - b. I try to avoid making **estimates** on things I know nothing about.
  - c. In your **estimate**, who will be victorious in this conflict?
7. **Morsel** / 'mɔ:sl / a small bite; mouthful; tiny amount
  - a. When Reynaldo went into the restaurant, he pledged to eat every **morsel** on his plate.
  - b. Suzanne was reluctant to try even a **morsel** of the lobster.
  - c. If you had a **morsel** of intelligence, you would be uneasy, too.
8. **Quota** / 'kwɒtə / share of a total due from or to a particular state, district, person, etc.
  - a. The company revealed a **quota** of jobs reserved for college students.
  - b. There was a **quota** placed on the number of people who could migrate here from China.
  - c. Lieutenant Dugan doubted that a **quota** had been placed on the number of parking tickets each police officer was supposed to give out.
9. **Threat** / θret / sign or cause of possible evil or harm
  - a. There is always the horrid **threat** that my job will be abolished.
  - b. It is absurd to think that a tiny bug could be a **threat** to a person.
  - c. You can be arrested for making a **threat** against someone's life.

«انسان اغلب به خاطر یک واژه عاقل و به خاطر واژه دیگری احمق قلمداد می‌شود، برآستی باید مراقب آنچه می‌گوییم باشیم»  
کنفوسیوس

## ۱. جمع آوری غلات یا دیگر محصولات غذایی

- الف) برداشت امسال برای تغذیه‌ی تمام جمعیت ما کافی بود.  
ب) کشاورز تصمیم گرفت که مزارعش را گسترش دهد تا محصول بیشتری بدست آورد.  
ج) اگر برداشت کم باشد، همیشه احتمال قحطی وجود دارد.
۲. بیش از حد کافی، بسیار فراوان  
الف) ضروری است که بیمارستان ذخیره خون فراوان داشته باشد.  
ب) وزیر کشاورزی محصول فراوانی را پیش بینی کرد.  
ج) در سالهای اخیر، تعداد بیشمار شکایتها، شرکت مخابرات را آشفته کرده است.
۳. بیقرار، آشفته، نگران  
الف) خانم « اسپینر » دلواپس بود از اینکه اجاره دهد پسرش در کنار خطوط راه آهن بازی کند.  
ب) خزانه‌دار نگران بودجه‌ی شرکت بود.  
ج) گرچه « آرنولد » سعی میکرد عادی برخورد کند، اما درباره‌ی جلسه احساس نگرانی می‌کرد.
۴. پی بردن از طریق جمع، تفریق، ضرب و تقسیم، حساب کردن  
الف) آشپز مجبور بود تعداد افراد میهمان به شام را محاسبه کند که ببیند آیا می‌تواند سفارش برای گوشت را کاهش دهد.  
ب) خریدار، مقدار مالیات و دیگر هزینه‌ها را محاسبه کرد تا ببیند قیمت ماشین چقدر است.  
ج) از یک چرتکه برای محاسبه معدل استفاده کردم.
۵. جذب کردن یا مکیدن (مایعات)، بسیار علاقه مند کردن  
الف) اسفنج، آبجویی را که از بشکه چکیده بود به خود جذب کرد.  
ب) بدن ما باید چیزهایی را جذب کند که مغذی هستند.  
ج) مجذوب گفته‌های استاد شدم و صدای زنگ را نشنیدم.
۶. درباره چیزی اظهار نظر کردن، حدس زدن  
الف) « ای جی فویت » پیش بینی کرد که مسابقه اتومبیل رانی در ساعت ۹ آغاز خواهد شد.  
ب) سعی می‌کنم از ارزیابی در مورد چیزهایی که درباره آنها چیزی نمی‌دانم اجتناب کنم.  
ج) به نظر شما چه کسی در این درگیری پیروز خواهد شد؟
۷. گاز کوچک، به اندازه یک دهان، مقدار بسیار کم  
الف) وقتی « رینالدو » به رستوران رفت، قول داد آخرین لقمه از بشقابش را هم بخورد.  
ب) « سوزان » مایل نبود حتی یک لقمه از گوشت خرچنگ را امتحان کند.  
ج) اگر کمی عقل داشتید، شما هم دلواپس می‌بودید.
۸. سهمی از یک کل برای یک ایالت، بخش، شخص و غیره، حصه  
الف) شرکت، سهمیه مشاغلی را که برای دانشجویان کنار گذاشته بود، اعلام نمود.  
ب) برای تعداد کسانی که می‌توانستند از چین به اینجا مهاجرت کنند حصه‌ای قرار داده شد.  
ج) « ستوان دوگان » شک داشت که آیا سهمیه‌ای برای تعداد برگه‌های جریمه پارکینگ که هر افسر پلیس قرار بود صادر کند، در نظر گرفته شده است.
۹. نشانه یا علت آسیب یا شرارت ممکن، تهدید  
الف) همیشه این تهدید وحشتناک وجود دارد که شغلم منسوخ خواهد شد.  
ب) فکر اینکه حشره کوچکی می‌تواند تهدیدی برای انسان باشد مسخره است.  
ج) در صورت تهدید بر علیه زندگی کسی، ممکن است باز داشت شوید.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. برداشت، درو
۲. فراوان
۳. بیقرار، نا آرام، نگران، آشفته
۴. محاسبه کردن
۵. جذب کردن، مجذوب کردن
۶. تخمین زدن، حدس زدن
۷. لقمه، مقدار کم
۸. سهمیه، حصه
۹. تهدید
۱۰. ممنوع کردن، قذغن کردن
۱۱. ترس، وحشت
۱۲. اختصاص، مناسب، دادن

**10. Ban** / bæn / prohibit; forbid

- a. The group unanimously voted to **ban** all people who were under six feet.
- b. Health officials are trying to expand their field in order to **ban** cigarette advertising from newspapers and magazines.
- c. I want to **ban** all outsiders from our discussion on security.

**11. Panic** / 'pænik / unreasoning fear; fear spreading through a group of people so that they lose control of themselves

- a. The leader of the lost group appealed to them not to **panic**.
- b. When the danger was exaggerated, a few people started to **panic**.
- c. The source of **panic** in the crowd was a man with a gun.

**12. Appropriate** / ə'prəʊpriət / fit; set apart for some special use

- a. At an **appropriate** time, the chief promised to reveal his plan.
- b. The lawn was an **appropriate** setting for Eileen's wedding.
- c. After some **appropriate** prayers, the dinner was served.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**Protecting Our Health**

Pick an apple, a tomato, a peach — no worms in the **harvest**. We are familiar with the **abundant** use of pesticides by farmers, but today's chemists are becoming **uneasy**. They **calculate** that there are 45,000 different pesticides, and all of them can be **absorbed** by the fruit on which they are sprayed. The chemists **estimate** that every **morsel**

we eat in the future may contain a deadly **quota** of pesticide. The tragedy will come slowly but the **threat** is real. These government chemists do not suggest that we **ban** pesticides. They are cautious and do not easily **panic**. What is needed, they say, are **appropriate**, budgeted doses that will not pollute our food.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. ممنوع کردن، قدغن کردن

الف) گروه به اتفاق آراء تصمیم گرفت که تمامی افراد زیر شش فوت را ممنوع کند.  
ب) مسئولین بهداشت در تلاشند دامنه‌ی فعالیتشان را گسترش دهند تا تبلیغات سیگار را در روزنامه‌ها و مجلات ممنوع کنند.  
ج) می‌خواهم تمامی افراد متفرقه را از بحث پیرامون امنیت منع کنم.  
۱۱. ترس بی‌دلیل، ترسی که در بین گروهی از افراد فراگیر می‌شود بگونه‌ای که کنترل خود را از دست می‌دهند

الف) راهنمای گروه گم شده از آنها خواهش کرد که نترسند.  
ب) هنگامی که در مورد خطر اغراق شد، چند نفر شروع به ترسیدن نمودند.  
ج) منشأ وحشت در میان جمع، فردی با یک اسلحه بود.

۱۲. مناسب، کنار گذاشتن برای کار برد خاصی

الف) رئیس قول داد نقشه‌اش را در زمانی مناسب اعلام کند.  
ب) چمن زار مکان مناسبی برای ازدواج «الین» بود.  
ج) پس از چند دعای مخصوص شام سرو شد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

محافظت از سلامتی مان

که در آینده می‌خوریم ممکن است دارای مقدار وحشتناکی آفت کش باشد. این واقعه‌ی غم‌انگیز به آرامی فرا می‌رسد اما تهدید آن واقعی است. این شیمیدانان دولتی پیشنهاد نمی‌کنند که آفت کش‌ها را ممنوع و قدغن کنیم. آنها محتاطند و براحتی نمی‌ترسند. آنها می‌گویند آنچه که مورد نیاز است عبارتست از مقادیر مناسب و کمی که غذای ما را آلود نکند.

یک سیب، یک گوجه و یک هلو بچینید که در این برداشت هیچ کرمی نباشد. با کاربرد فراوان حشره کش‌ها توسط کشاورزان آشنا هستیم اما شیمیدانان امروزی نگران هستند. شیمیدانان حساب کرده‌اند که ۴۵۰۰۰ آفت کش مختلف وجود دارد. و همه‌ی آنها می‌توانند جذب میوه‌ای شوند که روی آنها پاشیده می‌شوند. شیمیدانان تخمین زده‌اند که هر لقمه‌ای

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The committee recommended that we \_\_\_\_\_ all dangerous foods.
2. Dave had his \_\_\_\_\_ of cookies for the day.
3. You should always make sure that you have an \_\_\_\_\_ supply of gasoline for a long trip.
4. The rain was \_\_\_\_\_ into the concrete when it was dry.
5. Is this inexpensive dress \_\_\_\_\_ for a formal wedding?
6. How much do you \_\_\_\_\_ that horse is worth?
7. Helen Hayes had an \_\_\_\_\_ feeling as she went on to the stage for the first time.
8. When you are in trouble the worst thing to do is to \_\_\_\_\_.
9. The farmers had a good \_\_\_\_\_ of corn this year.
10. We \_\_\_\_\_ all the figures and came to one solid answer.
11. Every \_\_\_\_\_ the cook prepared was tasty.
12. The \_\_\_\_\_ of snow caused us to change our holiday plans.

Answer key, p. 173

**Choose the Correct Word.** Circle the word in parentheses that best fits the sense of the sentence.

1. When the food supply is (abundant, appropriate), there is no reason for anyone to go hungry.
2. Some people believe that the (threat, quota) of nuclear war is a very real danger of the twentieth century.
3. If you feel (uneasy, appropriate) about being capable of doing this work, please let me help you get started.
4. It is important not to (panic, calculate) in emergency situations.
5. Farmers hope their labors will be rewarded with a plentiful (harvest, morsel).
6. To (calculate, absorb) whether I need an A or a B on my math final, I had to first figure my average to date.
7. It's difficult to believe that even today there are school boards that (ban, harvest) books such as *The Catcher in the Rye*.
8. The dish looked so strange and smelled so foul that I found it difficult to taste a (morsel, quota) of the meal our host had prepared.
9. I can't possibly (absorb, ban) such an enormous amount of information in just two hours.
10. Many countries have strict (quotas, threats) on the number of immigrants they admit each year.
11. If my (estimate, quota) is correct, the homes presently under construction will mean about 200 new elementary school students in the district next year.
12. The (appropriate, abundant) behavior for different situations is something we all learn as part of growing up.

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**calculate**—A Roman “taxi” driver used to charge his customers by figuring out, or calculating, the number of pebbles (Latin word—*calculus*) that dropped into a basket in a given time.



در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. کمیته توصیه کرد که تمام غذاهای خطرناک را ممنوع کنیم.
۲. «دیو» در بیسکویتهای روزانه سهم داشت.
۳. باید همیشه مطمئن شوید که برای سفر طولانی ذخیره‌ی فراوان بنزین دارید.
۴. وقتی هوا گرم بود باران جذب بتون شد.
۵. آیا این لباس از آن قیمت برای یک جشن عروسی رسمی مناسب است؟
۶. ارزش اسب را چقدر تخمین می‌زنی؟
۷. «هلن» وقتی برای نخستین بار روی صحنه رفت، احساس بدی داشت.
۸. وقتی گرفتارید بدترین چیز این است که بترسید.
۹. کشاورزان امسال غله خوبی برداشت نمودند.
۱۰. تمام ارقام را محاسبه کردیم و به یک جواب قاطع رسیدیم.
۱۱. هر لقمه‌ی کوچکی که آشپز تهیه می‌کرد خوشمزه بود.
۱۲. ترس از برف ما را وادار کرد طرح‌های تعطیلی‌مان را تغییر دهیم.

---

**واژه صحیح را انتخاب کنید.** دور واژه‌ای که به بهترین شکل با معنی جمله تناسب دارد دایره بکشید.

۱. هنگامی که منبع غذایی (فراوان، مناسب) است، هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی گرسنه بسر ببرد.
۲. برخی افراد معتقدند که (تهدید، سهم) جنگ هسته‌ای، خطری بسیار واقعی در قرن بیستم است.
۳. لطفاً اگر درباره توان انجام اینکار احساس (ناراحتی، مناسب) می‌کنید اجازه دهید کمکتان کنم که شروع کنید.
۴. بسیار مهم است که در موقعیت‌های اضطراری (نترسید، حساب نکنید).
۵. کشاورزان انتظار دارند که زحمت آنها با (برداشت، لقمه) فراوانی پاداش داده شود.
۶. برای (محاسبه، جذب) اینکه در امتحان نهایی ریاضیات نیاز به نمره الف دارم یا ب، مجبور بودم ابتدا معدل نمراتم را حساب کنم.
۷. باور این مسئله سخت است که هنوز هم رؤسای مدارسی وجود دارند که خواندن کتابهایی همچون «ناتور دشت» را (برداشت می‌کنند، ممنوع می‌کنند)
۸. غذا بقدری عجیب بنظر می‌رسید و چنان بوی بدی می‌داد که چشیدن (لقمه‌ای، سهمی) از غذایی را که میزبان درست کرده بود برایم دشوار بود.
۹. شاید نتوانم چنین میزان اطلاعات را در ظرف تنها دو ساعت (جذب کنم، ممنوع کنم)
۱۰. بسیاری از کشورها (سهمیه‌ها، تهدیدهای) سختی را برای مهاجرانی که هر ساله می‌پذیرند، دارند.
۱۱. اگر (تخمین، سهمیه) دوستم درست باشد، خانه‌هایی که اکنون در دست ساخت هستند، شامل ۲۰۰ دانش آموز ابتدائی جدید در سال آینده در این منطقه خواهند بود.
۱۲. رفتار (صحیح، فراوان) برای موقعیتهای مختلف چیزی است که همه‌ی ما در حین رشد یاد می‌گیریم.

---

**توجه**

**calculate** - یک راننده تاکسی رومی هزینه مسافران را با محاسبه یا شمارش تعداد سنگریزه‌هایی (واژه‌ی لاتین - *calculus*) محاسبه می‌کرد که در زمان مشخصی به درون سبدی ریخته می‌شد.

## LESSON 20

### Words to Learn This Week

emerge  
jagged  
linger  
ambush  
crafty  
defiant  
vigor  
perish  
fragile  
captive  
prosper  
devour

"Words are, of course, the most powerful drug used by mankind"  
Rudyard Kipling, *Speech*

---

1. **Emerge** / ɪ'mɜ:dʒ / come out; come up; come into view
  - a. When the fight was over, the underdog **emerged** the winner.
  - b. You have to be nimble to **emerge** from the narrow opening in five seconds.
  - c. What **emerged** from the bottle was a blend of fruit juices.
2. **Jagged** / 'dʒæɡɪd / with sharp points sticking out; unevenly cut or torn
  - a. Being reckless, Rudy didn't watch out for the **jagged** steel.
  - b. It's an enormous job to smooth the **jagged** edge of a fence.
  - c. Leslie's hair was so **jagged** it was scarcely possible to tell that it had just been cut.
3. **Linger** / 'lɪŋɡə(r) / stay on; go slowly as if unwilling to leave
  - a. The odor didn't vanish but **lingered** on for weeks.
  - b. Some traditions **linger** on long after they have lost their meanings.
  - c. After the campus closed for the summer, some students **lingered** on, reluctant to go home.
4. **Ambush** / 'æmbʊʃ / a trap in which soldiers or other enemies hide to make a surprise attack
  - a. The **ambush** became a tragedy for those who attempted it because they were all killed.
  - b. General Taylor raved about the ingenious **ambush** he planned.
  - c. The troops lay in **ambush** in the dense woods all through the night.
5. **Crafty** / 'kra:ftɪ / skillful in deceiving others; sly; tricky
  - a. His **crafty** mind prepared a comprehensive plan to defraud his partners.
  - b. Leo didn't use brutal strength against his opponents, but he used his **crafty** bag of tricks to beat them.
  - c. The Indians did not fail for the **crafty** ambush.
6. **Defiant** / dɪ'faɪənt / openly resisting; challenging
  - a. "I refuse to be manipulated" the **defiant** young woman told her father.
  - b. Professor Carlyle was **defiant** of any attempt to disprove his theory.
  - c. **Defiant** of everyone, the addict refused to be helped.
7. **Vigor** / 'vɪɡər / active strength or force
  - a. Having a great deal of **vigor**, Jason was able to excel in all sports.
  - b. Tom Thumb made up for size by having more **vigor** than most people.
  - c. Putting all her **vigor** into the argument, Patsy persuaded me to let her drive
8. **Perish** / 'perɪʃ / be destroyed: die
  - a. Unless the plant gets water for its roots to absorb, it will **perish**.
  - b. Custer and all his men **perished** at the Little Big Horn.
  - c. We are trying to make sure that democracy will never **perish** from this earth.
9. **Fragile** / 'frædʒaɪl / easily broken, damaged, or destroyed; delicate
  - a. The expensive glassware is very **fragile**.
  - b. Things made out of plywood have a tendency to be **fragile**.
  - c. On the box was a label which read, "**Fragile!** Handle with care!"

”قطعاً واژگان قویترین دارویی هستند که توسط بشر استفاده می‌شود.“  
رودیارد کیپلینگ

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. ظاهر شدن، پدیدار شدن
۲. دندان‌دار، ناصاف، نا هموار
۳. باقی ماندن
۴. کمین
۵. حقه باز، حيله گر
۶. نا فرمان
۷. قدرت، نیرو
۸. هلاک شدن، از بین رفتن
۹. شکننده، ظریف
۱۰. زندانی، اسیر
۱۱. رونق داشتن، کامروا شدن
۱۲. بلعیدن

## ۱. بیرون آمدن، پدیدار شدن، نمایان شدن

- الف) هنگامی که نبرد به پایان رسید، شخص بازنده برنده اعلام شد.  
ب) باید چابک و سریع باشید تا در مدت پنج ثانیه از روزنه باریک خارج شوید.  
ج) آنچه از بطری بیرون آمد، مخلوطی از آب میوه‌ها بود.

## ۲. دارای نوکهای تیز که بیرون زده اند، یکنواخت بریده یا پاره نشده است

- الف) چون « رودی » بی‌پروا بود، مراقب فولاد لبه تیز نبود.  
ب) صاف کردن لبه‌ی دندان‌دار یک نرده کار دشواری است.  
ج) موهای « لسللی » آنقدر وزوزی بود که به سختی می‌شد گفت تازه کوتاه شده است.  
۳. ماندن، آرام حرکت کردن، گویی که مایل به ترک نیست

- الف) بو محو نشد بلکه برای هفته‌ها باقی ماند.  
ب) برخی از رسوم پس از اینکه مفهومان را از دست می‌دهند، برای مدت زیادی باقی می‌مانند.  
ج) بعد از اینکه محوطه‌ی دانشگاه در تابستان بسته شد، برخی از دانش آموزان که میلی به رفتن به خانه نداشتند در آنجا باقی ماندند.

## ۴. دامی که در آن سربازان یا دشمنان دیگر مخفی می‌شوند تا غافلگیرانه حمله کنند، کمین

- الف) کمین گاه برای افرادی که زحمت آنرا کشیدند یک ترازوی شد زیرا تمام آنها کشته شدند.  
ب) « ژنرال تیلور » کمین مبتکرانه‌ای را که طرح ریزی کرده بود، تحسین کرد.  
ج) سربازان تمام طول شب در جنگل انبوه کمین کردند.

## ۵. ماهر در فریب دادن دیگران، رند، حقه باز

- الف) ذهن زیرک او، برنامه‌ی جامعی را برای کلاهبرداری از شریک‌هایش آماده کرد.  
ب) « لئو » از قدرت و حشیانه‌اش بر علیه دشمنانش استفاده نکرد بلکه برای شکست آنها از کیسه‌ی حقه‌های ماهرانه‌اش استفاده کرد.  
ج) سرخپوستان در کمین زیرکانه گیر نیفتادند.

## ۶. آشکارا مقاومت می‌کند، مبارزه طلب

- الف) زن جوان جسور به پدرش گفت: ”من نمی‌گذارم مورد سوء استفاده قرار بگیرم.“  
ب) پروفیسور « کارلیل » در برابر هر تلاشی برای تکذیب فرضیه‌اش مقاومت می‌کرد.  
ج) شخص معتاد سرسختانه از اینکه به او کمک شود، ممانعت کرد.

## ۷. نیرو یا قدرت فعال

- الف) چون « جاسون » قدرت زیادی داشت توانست در تمامی ورزشها برتری یابد.  
ب) « تام تامب » با داشتن قدرت بدنی برتر نسبت به اکثر افراد، اندام کوچکش را جبران کرد.  
ج) « پاتسی » با قراردادن تمام نیرویش در بحث، مرا متقاعد کرد که اجازه دهم رانندگی کند.

## ۸. نابود شدن، مردن

- الف) اگر گیاه از طریق ریشه‌هایش آب جذب نکند، می‌میرد.  
ب) « کاستر » و تمامی افرادی که در « لیتل بیگ هورن » نابود شدند.  
ج) در تلاشیم مطمئن شویم مردم سالاری هرگز از روی زمین محو نخواهد شد.

## ۹. براحتی شکسته می‌شود، آسیب می‌بیند یا از بین می‌رود، ظریف

- الف) ظروف شیشه‌ای گران قیمت، بسیار شکننده هستند.  
ب) چیزهایی که از تخته چندلا ساخته می‌شوند، بسیار شکننده هستند.  
ج) روی جعبه برجسی بود که روی آن نوشته شده بود « شکستی » با احتیاط حمل شود.

**10. Captive** / 'kæptɪv / prisoner

- a. The major was grateful to be released after having been held **captive** for two years.
- b. Until the sheriff got them out, the two boys were held **captive** in the barn.
- c. Placido Domingo can hold an audience **captive** with his marvelous singing voice.

**11. Prosper** / 'prɒspə(r) / be successful; have good fortune

- a. Howard Hughes owned numerous businesses and most of them **prospered**.
- b. No one should **prosper** from the misfortunes of his or her friends.
- c. The annual report showed that the new business was **prospering**.

**12. Devour** / dɪ'vaʊə(r) / eat hungrily; absorb completely; take in greedily

- a. It was a horrid sight to see the lion **devour** the lamb.
- b. The animal doctor was pleased to see the terrier **devour** the dog food.
- c. My aunt **devours** four or five mystery books each week.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**A Home Where the Buffalo Roam**

Even today in South Dakota a cowboy **emerges** from behind a **jagged** rock where he has **lingered** in **ambush** waiting for the **crafty** buffalo to appear. Although not wild—they are raised on vast ranches—the gallant, **defiant** bison need to be hunted with the same **vigor** cowboys showed a century ago. For a while, Americans thought the

buffalo would **perish** from the earth; fortunately the buffalo is far from being such a **fragile** animal. Now more or less **captive**, the buffalo, an estimated 10,000, are raised for profit by ranchers who **prosper** from the sale of buffalo meat. When did you **devour** your last morsel of tasty buffalo meat?

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. زندانی، اسیر

الف) سروان از اینکه بعد از دو سال اسارت آزاد می‌شد، خوشحال بود.  
ب) قبل از آنکه کلانتر آن دو پسر را آزاد کند، آنها در طویله زندانی بودند.  
ج) « پلاسیدو دامینگو » قادر است با صدای آواز عالی‌اش، شنوندگان را شیفته خود کند.

۱۱. موفق بودن، اقبال خوب داشتن

الف) « هوارد هیوز » مؤسسات تجاری متعددی داشت و بیشتر آنها رونق داشتند.  
ب) هیچکس نباید با بدشانسی‌های دوستانش، پیشرفت کند.  
ج) گزارش سالانه نشان می‌داد که مؤسسه‌ی تجاری در حال رونق بود.

۱۲. با ولع خوردن، کاملاً جذب کردن، حریصانه جذب کردن

الف) دیدن شیر در حال بلعیدن گوسفند، منظره‌ی ترسناکی بود.  
ب) دامپزشک خوشحال بود که می‌دید « تریر » غذای مخصوص سگ می‌خورد.  
ج) خاله‌ی من، هر هفته چهار یا پنج داستان اسرارآمیز می‌خواند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

آشپانه‌ای که در آن بوفالوها پرسه می‌زنند

خواهد شد. خوشبختانه بوفالو اصلاً به این اندازه حیوان ضعیفی نیست. بوفالوها اکنون کما بیش زندانی هستند و برای سود تقریباً ده هزار عدد از این حیوانات توسط گاوچرانانی پرورش داده می‌شوند که از فروش گوشت آنها درآمد خوبی بدست می‌آورند. آخرین لقمه گوشت خوشمزه‌ی بوفالو را که خوردید کی بود؟

حتی امروزه در « داکوتای جنوبی » گاوچرانی از پشت صخره‌های ناهموار ظاهر می‌شود که در آنجا کمین کرده و منتظر است تا بوفالوی زیرک ظاهر شود. گرچه بوفالوها وحشی نیستند اما در مزارع وسیعی پرورش داده می‌شوند. بوفالوی سرکش وحشی لازم است با همان نیرو و قدرت شکار شود که گاوچرانها صد سال پیش از خودشان نشان می‌دادند. برای مدتی، آمریکاییها تصور می‌کردند که بوفالو از زمین محو و نابود

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. If we do not do something about pollution, we may \_\_\_\_\_ from this earth.
2. The \_\_\_\_\_ edge of that sheet of metal is very dangerous.
3. We were held \_\_\_\_\_ by the sinister enemy for ten days.
4. The bank teller's \_\_\_\_\_ plan to steal a million dollars didn't succeed.
5. I like to \_\_\_\_\_ on until everyone else has left the theatre.
6. My parents taught me not to be \_\_\_\_\_ of authority.
7. Did the \_\_\_\_\_ of the Lebanese soldiers fail?
8. Business persons can \_\_\_\_\_ if they are honest with their customers.
9. A new star has just \_\_\_\_\_ from the rock music world.
10. I can \_\_\_\_\_ a steak in two minutes when I am hungry.
11. With a surprising show of \_\_\_\_\_, the old woman swam up and down the pool six times!
12. A lack of calcium in Tyrone's diet caused his bones to be quite \_\_\_\_\_

Answer key, p. 173

### Antonyms (opposites)

Circle the word that most nearly expresses the opposite meaning of the word printed in heavy black type.

- |                                                                                                                                            |                                                                                                                         |                                                                                                                                                  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>1. <b>emerge</b><br/>a. go back<br/>b. involve<br/>c. disturb<br/>d. ruin<br/>e. amuse</p>                                              | <p>5. <b>devour</b><br/>a. charge<br/>b. figure out<br/>c. nourish<br/>d. leave untouched<br/>e. perish</p>             | <p>9. <b>vigor</b><br/>a. lack of strength<br/>b. lack of funds<br/>c. lack of ability<br/>d. lack of understanding<br/>e. lack of tradition</p> |
| <p>2. <b>captive</b><br/>a. reluctant<br/>b. free to leave<br/>c. active<br/>d. rapidly constructed<br/>e. solitary</p>                    | <p>6. <b>jagged</b><br/>a. confusing<br/>b. smooth-edged<br/>c. linked together<br/>d. microscopic<br/>e. unspoiled</p> | <p>10. <b>crafty</b><br/>a. honest<br/>b. wretched<br/>c. vulgar<br/>d. mystical<br/>e. absurd</p>                                               |
| <p>3. <b>ambush</b><br/>a. openly attack<br/>b. readily remove<br/>c. secretly strive<br/>d. quickly determine<br/>e. water thoroughly</p> | <p>7. <b>defiant</b><br/>a. ready to act<br/>b. willing to obey<br/>c. reliable<br/>d. vulgar<br/>e. evasive</p>        | <p>11. <b>prosper</b><br/>a. be unsuccessful<br/>b. manipulate<br/>c. penetrate<br/>d. assemble<br/>e. license</p>                               |
| <p>4. <b>fragile</b><br/>a. demanding<br/>b. sturdy<br/>c. careful<br/>d. genuine<br/>e. shrewd</p>                                        | <p>8. <b>linger</b><br/>a. underestimate<br/>b. exclude<br/>c. wither<br/>d. leave quickly<br/>e. neglect</p>           | <p>12. <b>perish</b><br/>a. fight<br/>b. live<br/>c. ban<br/>d. resent<br/>e. molest</p>                                                         |

Answer key, p. 173

### Spotlight on:

**ambush**—What kind of hiding place would best protect a person who wanted to ambush an enemy? The clue is in the word itself. Of course, the bushes or woods provided the greatest safety for the attacker. The bushes are better hidden in the word *ambuscade*, but the meaning is the same. Now you have gained two words in one stroke.

**در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.**

۱. اگر کاری درباره آلودگی انجام ندهیم، ممکن است از این دنیا نابود شویم.
۲. لبه‌ی تیز آن ورق فلز بسیار خطرناک است.
۳. به مدت ده روز در اسارت دشمن خبیث بودیم.
۴. نقشه ماهرانه صندوقدار بانک برای دزدیدن یک میلیون دلار، موفقیت آمیز نبود.
۵. من دوست دارم بمانم تا همه سالن تئاتر را ترک نمایند.
۶. والدینم به من آموخته‌اند که از اقتدار سرپیچی نکنم.
۷. آیا کمین سربازان لبنانی به شکست انجامید؟
۸. مؤسسات تجاری اگر با مشتریان خود روراست باشند، می‌توانند رونق پیدا کنند.
۹. ستاره‌ی جدیدی در دنیای موسیقی راک پدیدار شده است.
۱۰. وقتی گرسنه‌ام می‌توانم یک استیک را در دو دقیقه بلعیم.
۱۱. پیرزن با نمایش شگفت‌انگیزی از قدرت، شش مرتبه در طول استخر شنا کرد.
۱۲. کمبود کلسیم در رژیم غذایی «تایرون» باعث شد که استخوانهایش نسبتاً شکننده شوند.

**متضاد.** دور کلمه‌ای که نزدیکترین معنای متضاد واژه‌های چاپ شده به صورت سیاه پرنگ است، را خط بکشید.

۱. ظاهر شدن	۵. بلعیدن	۹. نیرو، قدرت
الف) برگشتن	الف) متهم کردن	الف) عدم قدرت
ب) شامل شدن	ب) محاسبه کردن	ب) عدم بودجه
ج) آشفته کردن	ج) تغذیه کردن	ج) عدم توانایی
د) خراب کردن	د) دست نخورده گذاشتن	د) عدم تفاهم
ه) سرگرم کردن	ه) نابود شدن، تلف شدن	ه) عدم سنت
۲. اسیر، زندانی	۶. دندان‌دار، ناصاف	۱۰. حقه باز، رند، ناقلا
الف) بی‌میل	الف) گیج کننده	الف) صادق
ب) آزاد برای رفتن	ب) دارای لبه‌ی صاف	ب) بدبخت، مفلوک
ج) فعال	ج) مرتبط به هم	ج) عامیانه
د) به سرعت ساخته شده	د) ذره بینی، بسیار کوچک	د) عرفانی
ه) تنهایی، انفرادی	ه) خراب نشده	ه) مسخره
۳. کمین کردن	۷. سرکش، نافرمان	۱۱. رونق یافتن
الف) آشکارا حمله کردن	الف) آماده برای عمل	الف) ناموفق بودن
ب) براحتی دفع کردن	ب) مایل به اطاعت	ب) دستکاری کردن
ج) مخفیانه تلاش کردن	ج) قابل اعتماد	ج) نفوذ کردن به
د) بسرعت تعیین کردن	د) عامیانه	د) مونتاژ کردن
ه) کاملاً آب دادن	ه) طفره آمیز	ه) گواهی نامه، جواز، پروانه
۴. شکننده، ظریف	۸. ماندن	۱۲. از بین رفتن
الف) شاق، دشوار	الف) دست کم گرفتن	الف) جنگیدن
ب) سرسخت، محکم، مقاوم	ب) در نظر نگرفتن	ب) زندگی کردن
ج) مواظب	ج) پژمرده شدن	ج) ممنوع کردن
د) واقعی	د) سریع ترک کردن	د) رنجیدن، تنفر داشتن از
ه) باهوش، زیرک	ه) نادیده گرفتن	ه) آزار دادن، اذیت کردن

**توجه**

**ambush** - چه نوع مخفی‌گاه می‌تواند به بهترین شکل از شخصی حفاظت کند که می‌خواهد در کمین یک دشمن باشد. کلید در خود واژه است. البته بوته‌ها یا جنگل‌ها برای مهاجم بهترین حفاظت را ارائه می‌دانند. بوته‌زارها بهتر در واژه‌ی « ambuscade » نهفته‌اند اما معنی همان است. حالا شما با یک اقدام دو لغت بدست آورده‌اید.

## LESSON 21

### Words to Learn This Week

plea  
weary  
collide  
confirm  
verify  
anticipate  
dilemma  
detour  
merit  
transmit  
relieve  
baffle

"In a multitude of words there will certainly be error."  
Chinese proverb

---

1. **Plea** / pli: / request; appeal; that which is asked of another
  - a. The employees turned in a **plea** to their boss for higher pay.
  - b. The President's **plea** to release the captives was denied by the enemy.
  - c. In court today, the judge consented to the lawyer's **plea** for a light sentence.
2. **Weary** / 'weəri / tired
  - a. I am **weary** of debating the same topic all day.
  - b. The farmer grew **weary** of bringing in the harvest every year for the past forty summers.
  - c. Let me rest my **weary** bones here before the march commences.
3. **Collide** / kə'laɪd / come together with force
  - a. When the two autos **collided**, the people in the fragile smaller car perished.
  - b. Committees are exploring ways of keeping cars from **colliding**.
  - c. In my estimate the two bicycles **collided** at five o'clock.
4. **Confirm** / kən'fɜ:m / prove to be true or correct; make certain
  - a. The way Victor talked back to his mother **confirmed** that he was defiant.
  - b. A probe of the criminal's background **confirmed** that he had been in jail numerous times.
  - c. Years of research **confirmed** the theory that smoking is harmful.
5. **Verify** / 'verɪfaɪ / prove to be true; confirm
  - a. A "yes man" is an employee who will **verify** everything the boss says.
  - a. I was there as a witness to **verify** the charges against the bus driver.
  - b. The data I turned in were **verified** by the clerks in our office.
6. **Anticipate** / æn'tɪsɪpeɪt / look forward to; expect
  - a. We **anticipate** a panic if the news is revealed to the public.
  - b. Harriet **anticipated** the approach of the mailman with fright.
  - c. With his weird powers, Lonnie was able to **anticipate** the ringing of the telephone.
7. **Dilemma** / dɪ'lemə / situation requiring a choice between two evils; a difficult choice
  - a. It is sensible not to panic in the face of a **dilemma**.
  - b. Lottie faced the **dilemma** of whether to approve of the operation or not.
  - c. In *The Lady or the Tiger*, the hero had the **dilemma** of which door to open.
8. **Detour** / 'di:tʊə(r) / a roundabout way
  - a. Pop was uneasy about taking the **detour** in this strange town.
  - b. In order to evade city traffic, Anthony took a **detour**.
  - c. The **detour** took us ten miles off our course.
9. **Merit** / 'merɪt / goodness; worth; value
  - a. There is little **merit** in lying to those you love.
  - b. My brother was promoted because of **merit**, not because of friendship.
  - c. Do you think the tradition of marriage has any **merit**?



## درس ۲۱

”قطعاً در انبوه کلمات، اشتباه وجود دارد.“  
ضرب المثل چینی

### ۱. درخواست، خواهش، آنچه از دیگری خواسته می‌شود

- (الف) کارمندان از رئیس شان در خواست دستمزد بیشتری نمودند.  
(ب) دشمن درخواست رئیس جمهور برای آزادی اسراء را رد کرد.  
(ج) در دادگاه امروز قاضی با خواهش وکیل برای محکومیت جزئی موافقت نمود.  
۲. خسته

(الف) از اینکه تمام روز روی یک موضوع بحث کنم بیزارم.

- (ب) کشاورز از برداشت محصول سالانه در چهل تابستان گذشته خسته شد.  
(ج) اجاره بده قبل از اینکه راهپیمایی شروع شود تن خسته‌ام اینجا استراحت کند.  
۳. با نیرو به هم خوردن

- (الف) وقتی آن دو اتومبیل بهم خوردند، سرنشینان اتومبیل ظریف و کوچکتر جان باختند.  
(ب) گروههایی در حال بررسی شیوه‌های جلوگیری از تصادف خودروها هستند.  
(ج) با ارزیابی من آن دو دوجرخه ساعت پنج با هم تصادف کردند.

### ۴. اثبات اینکه چیزی درست یا صحیح است، اطمینان دادن

- (الف) آنطور که «ویکتور» جواب مادرش را می‌داد، تأیید می‌کرد که او آدم سرکشی است.  
(ب) بررسی پیشینه‌ی مجرم نشان می‌داد که دفعات متعددی در زندان بوده است.  
(ج) سالها تحقیق این نظریه را تأیید کرد که سیگار کشیدن مضر است.

### ۵. اثبات اینکه چیزی درست است، تأیید کردن

- (الف) یک فرد «بله قربان گو» کارمندی است که هرچه رئیس می‌گوید تصدیق می‌کند.  
(ب) من به عنوان شاهد برای تأیید اتهامات علیه راننده اتوبوس، آنجا بودم.  
(ج) اطلاعاتی را که ارائه دادم توسط کارمندان اداره تأیید شد.

### ۶. چشم انتظار بودن، انتظار داشتن

- (الف) ما پیش بینی می‌کنیم اگر خبر برای مردم فاش شود، دلهره و هراس ایجاد می‌کند.  
(ب) «هاریت» با وحشت انتظار نزدیک شدن پستی را می‌کشید.  
(ج) «لونی» با قدرتهای عجیب خود می‌توانست زنگ زدن تلفن را پیش بینی کند.

### ۷. موقعیتی که نیازمند انتخاب بین دو چیز بد است، یک انتخاب دشوار

- (الف) عاقلانه این است که در رویارویی با یک معضل نترسیم.  
(ب) «لتی» بر سر دو راهی قبول یا عدم قبول عمل جراحی قرار گرفت.  
(ج) در داستان «بانو یا ببر» قهرمان داستان در این مخمصه بود که کدام در را باز کند.

### ۸. یک مسیر انحرافی

- (الف) «پاپ» در باره عبور از جاده فرعی در این شهر غریب نگران بود.  
(ب) «آنتونی» برای فرار از ترافیک شهر، از جاده فرعی رفت.  
(ج) جاده فرعی، مسیر ما را ده مایل کوتاه تر کرد.

### ۹. خوبی، ارزش

- (الف) خوبی ندارد به کسانی که دوستشان دارید دروغ بگویید.  
(ب) برادرم بخاطر شایستگی ترفیع گرفت نه بخاطر رفاقت.  
(ج) آیا فکر می‌کنید در سنت ازدواج ارزش وجود دارد؟

### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

- درخواست، خواهش
- خسته
- برخورد کردن
- تأیید کردن
- تصدیق کردن، تأیید کردن
- انتظار داشتن
- معضل، دو راهی
- مسیر انحرافی، جاده فرعی
- ارزش، شایستگی، خوبی
- ارسال کردن، فرستادن
- تسکین دادن، آسوده خاطر کردن
- گیج و مبهوت کردن

- 10. Transmit** / trænz'mɪt / send over; pass on; pass along; let through
- Garcia's message was **transmitted** to the appropriate people.
  - Scientists can now **transmit** messages from space vessels to earth.
  - Our local radio station does not **transmit** broadcasts after midnight.
- 11. Relieve** / rɪ'li:v / make less; make easier; reduce the pain of; replace; release; free
- The pills **relieved** the pain from the wound I received in the conflict.
  - A majority of the population wanted to **relieve** the mayor of his duty.
  - The peace agreement **relieved** us of the threat of an attack.
- 12. Baffle** / 'bæfl / be too hard to understand or solve
- How so mediocre a player earned so much money **baffled** me.
  - The topic of relativity is a **baffling** one.
  - Sherlock Holmes would undoubtedly have been **baffled** by the way the crime was committed.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Safety in the Air

The most persistent **plea** of **weary** pilots has always been for a machine that would warn them that they were about to **collide** with an oncoming airplane. Studies of landing patterns **confirm** that the number of collisions is increasing each year, and pilots **verify** hundreds of reports of near misses. Recently a system that would electronically **anticipate** oncoming airplanes was

devised, and the pilot's **dilemma** to dive or to climb, to **detour** to left or right, may be solved. The system has **merit**, though, only if every plane is equipped to **transmit** and receive a signal to and from an oncoming plane. But most aviation experts feel that only a system that watches every airplane in the sky will **relieve** a problem that tends to **baffle** every one who attempts to find a solution.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. فرستادن، انتقال دادن، عبور دادن

الف) پیام « گارسیا » به افراد مربوط ارسال شد.

ب) اکنون دانشمندان می‌توانند پیامهای سفینه‌های فضائی را به زمین ارسال کنند.

ج) ایستگاه رادیو محلی ما پس از نیمه شب برنامه‌ای پخش نمی‌کند.

۱۱. کاستن، تسکین دادن، جایگزین کردن، آسوده و رها کردن، آزاد کردن

الف) قرصها درد ناشی از جراحی را که در درگیری نصیب شده بود، تسکین دادند.

ب) اکثریت مردم می‌خواستند شهردار را از سمت خود برکنار کنند.

ج) قرارداد صلح، ما را از تهدید حمله، آسوده خاطر کرد.

۱۲. درک یا حل آن بسیار دشوار است، مبهوت کردن

الف) اینکه چگونه چنین بازیکن متوسطی این همه پول بدست آورد، مرا متحیر ساخت.

ب) مبحث نسبیت موضوع گیج کننده‌ای است.

ج) « شرلوک هولمز » بی‌شک از نحوه‌ی ارتکاب جنایت گیج شده بود.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

امنیت در هوا

صعود و انحراف به چپ و راست حل شود. این سامانه مزیت دارد تنها به شرطی که هر هواپیما برای ارسال سیگنال به یک هواپیما و دریافت آن از هواپیماهای دیگر مجهز باشد. اما بیشتر کارشناسان هواپیمایی معتقدند که فقط سامانه‌ای که همه هواپیماهای آسمان را زیر نظر دارد معضلی را حل خواهد کرد که معمولاً کسانی را گیج می‌کند که تلاش می‌کنند راه حلی را پیدا کنند.

همواره مصرانه ترین خواهش خلبانان خسته، دستگاهی بوده است که زمانی که در شرف برخورد با هواپیمایی از جلو هستند به آنها هشدار دهد. بررسی‌های الگوهای فرود تأیید می‌کند که تعداد برخوردها هر ساله در حال افزایش است و خلبانان صدها گزارش از برخورد احتمالی را تأیید می‌کنند. اخیراً دستگاهی طراحی شد که به شکل الکترونیکی هواپیماهایی را که از جلو می‌آیند پیش بینی می‌کند و شاید معضل خلبانان برای فرود یا

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The first time a message was \_\_\_\_\_ over a telegraph was in 1840.
2. Can you \_\_\_\_\_ that this is your handwriting?
3. I took a \_\_\_\_\_ to avoid traffic.
4. We were all very \_\_\_\_\_ after the long trip.
5. There is \_\_\_\_\_ in being a good listener.
6. The judge listened to the burglar's \_\_\_\_\_ of not guilty.
7. The runner and catcher were about to \_\_\_\_\_ at home plate.
8. Tyrone was \_\_\_\_\_ that he didn't have any more work to do.
9. When you run a company you have at least one new \_\_\_\_\_ every day to solve.
10. Did you \_\_\_\_\_ our reservations at the hotel?
11. We were \_\_\_\_\_ as to who murdered the wretched old man.
12. After having been married to Arthur for thirty years, Selma could \_\_\_\_\_ everything he was going to say.

Answer key, p. 173

From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.

- |        |            |         |         |
|--------|------------|---------|---------|
| plea   | weary      | collide | confirm |
| verify | anticipate | dilemma | detour  |
| merit  | transmit   | relieve | baffle  |

- |                                   |  |
|-----------------------------------|--|
| 1. a roundabout way               |  |
| 2. that which is asked of another |  |
| 3. come together with force       |  |
| 4. pass along                     |  |
| 5. be too hard to understand      |  |
| 6. goodness; worth; value         |  |
| 7. make easier; replace           |  |
| 8. tired                          |  |
| 9. make certain                   |  |
| 10. difficult choice              |  |
| 11. prove to be true              |  |
| 12. expect                        |  |

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**dilemma**—The sport of bull fighting provides us with a vivid expression—being on the horns of a dilemma—to describe a situation in which we are faced with two choices, each equally unpleasant. It is as if we were asked to choose which horn of a bull we prefer to be gored by.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. اولین بار که پیامی از طریق تلگراف فرستاده شد، سال ۱۸۴۰ بود.
۲. آیا می‌توانی تأیید کنی که این دست خط شماس است؟
۳. برای دوری از ترافیک، از جاده‌ی کمربندی رفتیم.
۴. همه‌ی ما پس از سفر طولانی بسیار خسته بودیم.
۵. شنونده خوبی بودن، ارزش است.
۶. قاضی به درخواست سارق به بی‌گناهی گوش داد.
۷. در بازی بیس بال دونده و گیرنده نزدیک بود در خان اصلی بهم برخورد کنند.
۸. «تایرون» از اینکه دیگر کاری نداشت انجام دهد، احساس آسودگی خاطر می‌کرد.
۹. وقتی شرکتی را اداره می‌کنید، باید هر روز حداقل یک معضل جدید را حل کنید.
۱۰. آیا رزروهای ما را در هتل تأیید کردید؟
۱۱. از اینکه چه کسی پیرمرد بدبخت را به قتل رساند گیج شده بودیم.
۱۲. «سلما» پس از سی سال ازدواج با «آرتور»، می‌توانست هر چه را که «آرتور» قصد داشت بگوید، پیش بینی کند.

از فهرست دوازده واژه زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با تعاریف داده شده تطابق دارد.

درخواست، خواهش	خسته، بیزار	بهم خوردن	تأیید کردن، تصدیق کردن
تأیید کردن، تصدیق کردن	پیش بینی کردن	دوراهی، معضل	راه فرعی
ارزش، شایستگی	انتقال دادن، ارسال کردن	راحت کردن	گیج و مبهوت کردن

۱. راه فرعی
۲. آنچه از دیگری درخواست می‌شود
۳. با نیرو بهم خوردن
۴. انتقال دادن
۵. درک آن بسیار دشوار است.
۶. خوبی، ارزش، ارج
۷. راحت تر کردن، جایگزین کردن
۸. خسته
۹. مطمئن شدن
۱۰. گزینه‌ای دشوار
۱۱. تأیید کردن
۱۲. انتظار داشتن

#### توجه

**dilemma** - ورزش گلوبازی برای توصیف وضعیتی که در آن با دو گزینه روبرو هستیم و هر کدام به یک اندازه نامطلوبند، اصطلاح واضحی را ارائه می‌دهد که عبارتست از «being on the horns of a dilemma» مثل این است که از ما بخواهند بسنجیم که با کدامیک از شاخهای گاو ترجیح می‌دهیم به ما حمله شود.

## LESSON 22

### Words to Learn This Week

warden  
acknowledge  
justice  
delinquent  
reject  
deprive  
spouse  
vocation  
unstable  
homicide  
penalize  
beneficiary

“Words are like leaves, and where they most abound  
Much fruit of sense beneath is rarely found.”  
Alexander Pope, *Essay on Criticism*

---

1. **Warden** / 'wɔ:dn / keeper; guard; person in charge of a prison
  - a. The **warden** found himself facing two hundred defiant prisoners.
  - b. A cautious **warden** always has to anticipate the possibility of an escape.
  - c. When the journalists asked to meet with **Warden** Thomas, he sent word that he was sick.
2. **Acknowledge** / ək'nɒlɪdʒ / admit to be true
  - a. The experts reluctantly **acknowledged** that their estimate of food costs was not accurate.
  - b. District Attorney Hogan got the man to acknowledge that he had lied in court.
  - c. “I hate living alone,” the bachelor **acknowledged**.
3. **Justice** / 'dʒʌstɪs / just conduct; fair dealing
  - a. Daniel Webster abandoned any hope for **justice** once he saw the jury.
  - b. Our pledge to the flag refers to “liberty and **justice** for all.”
  - c. The warden acknowledged that **justice** had not been served in my case.
4. **Delinquent** / dɪ'lɪŋkwənt / an offender; criminal; behind time
  - a. The youthful **delinquent** tried to avoid going to jail.
  - b. All **delinquents** are banned from the Student Council at school.
  - c. If you are **delinquent** in paying your dues, you will be dropped from membership in the club.
5. **Reject** / rɪ'dʒekt / refuse to take, use, believe, consider, grant, etc.
  - a. When Sylvester tried to join the army, he was hoping the doctors would not **reject** him because of his eyesight.
  - b. The reform bill was unanimously **rejected** by Congress.
  - c. When his promotion was **rejected** by the newspaper owner, the editor was thoroughly bewildered.
6. **Deprive** / dɪ'praɪv / take away from by force
  - a. The poor man was **deprived** of a variety of things that money could buy.
  - b. We were **deprived** of a good harvest because of the lack of rain.
  - c. Living in a rural area, Betsy was **deprived** of concerts and plays.
7. **Spouse** / spauz / husband or wife
  - a. When a husband prospers in his business, his **spouse** benefits also.
  - b. The woman and her **spouse** relieved each other throughout the night at their child's bedside.
  - c. “May I bring my **spouse** to the office party?” Dorinda asked.
8. **Vocation** / vəʊ'keɪʃn / occupation; business; profession; trade
  - a. Red Smith's **vocation** was as a journalist for the *Times*.
  - b. Hiroko's **vocation** turned into his life's career.
  - c. It is difficult to pick an appropriate **vocation** when you are in elementary school.
9. **Unstable** / ,ʌn'steɪbl / not firmly fixed: easily moved or overthrown
  - a. Some **unstable** people may panic when they find themselves in trouble.
  - b. I could detect that the drinking glass was **unstable** and about to fall.
  - c. Cathy's balance became **unstable** because she was very weary.

«واژگان همچون برگ هستند، هر جا به وفور یافت شوند، بار معنایی کمتری در آنها یافت می‌شود»  
الکساندر پوپ

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. نگهبان، زندانبان
۲. اعتراف کردن
۳. عدالت، انصاف
۴. متخطی، مجرم
۵. رد کردن، نپذیرفتن
۶. محروم کردن
۷. زن یا شوهر، همسر
۸. حرفه، شغل، کار
۹. ناپایدار، متزلزل، بی ثبات
۱۰. قتل، آدمکشی
۱۱. مجازات کردن
۱۲. ذینفع، وارث

## ۱. حافظ، نگهبان، مسئول زندان، زندانبان

- الف) رئیس زندان خود را در برابر دویست زندانی سرکش یافت.  
ب) یک زندانبان محتاط باید همیشه احتمال یک فرار را پیش بینی کند.  
ج) وقتی خبرنگاران خواستند با «توماس» زندانبان ملاقات کنند، پیغام فرستاد که بیمار است.

## ۲. اعتراف کردن

- الف) کارشناسان با بی‌میلی اعتراف کردند که ارزیابی آنها در مورد هزینه‌های غذا دقیق نبود.  
ب) «هوگان» بازپرس بخش، مرد را مجبور کرد که اعتراف کند در دادگاه دروغ گفته است.  
ج) مرد مجرد اعتراف کرد: «از تنها زندگی کردن متنفرم».

## ۳. رفتار عادلانه، برخورد منصفانه، عدالت

- الف) وقتی «دانیال وبستر» هیئت منصفه را دید، از هر امیدی برای عدالت دست برداشت.  
ب) سوگند به پرچم یعنی «آزادی و عدالت برای همه».  
ج) زندانبان اعتراف کرد که عدالت در مورد من بکار نرفته است.

## ۴. متخطی، جنایتکار، بزهکار

- الف) بزهکار جوان سعی می‌کرد از رفتن به زندان دوری کند.  
ب) همه بزهکاران از عضویت در شورای دانش آموزی مدرسه منع شدند.  
ج) اگر در پرداخت حق عضویت دارای تأخیر باشید، از عضویت در باشگاه حذف می‌شوید.  
۵. از گرفتن، بکار بردن، باور کردن، بررسی کردن و اعطاء چیزی امتناع ورزیدن، نپذیرفتن، رد کردن  
الف) وقتی «سیلوستر» سعی کرد به ارتش بپیوندد، امیدوار بود پزشکان او را به خاطر بینایی‌اش رد نکنند.

ب) لایحه‌ی اصلاح به اتفاق آراء توسط کنگره رد شد.

ج) وقتی ترفیع ویراستار توسط صاحب روزنامه رد شد، او کاملاً گیج شده بود.

## ۶. به زور گرفتن، محروم کردن

- الف) مرد فقیر از چیزهای مختلفی که با پول می‌توانست بخرد، محروم بود.  
ب) ما به علت کمبود بارندگی از یک برداشت خوب محروم شدیم.  
ج) چون «بتسی» در منطقه‌ای روستایی زندگی می‌کرد، از دیدن کنسرت و نمایش محروم بود.

## ۷. شوهر یا زن، همسر

- الف) وقتی مردی در کارش موفق می‌شود، همسرش نیز سود می‌برد.  
ب) زن و همسرش کنار تخت فرزندشان همدیگر را در تمام طول شب دلداری می‌دادند.  
ج) «دوریندا» پرسید: «می‌توانم همسرم را به جشن اداره بیاورم؟».

## ۸. شغل، کار، حرفه، کسب

- الف) شغل «رد اسمیت» خبرنگاری روزنامه تایمز بود.  
ب) شغل «هیروکو» به حرفه زندگی‌اش تبدیل شد.  
ج) وقتی در مدرسه‌ی ابتدایی هستید انتخاب یک شغل مناسب دشوار است.

## ۹. تثبیت نشده است، براحتی جابجا یا واژگون می‌شود

- الف) برخی از افراد بی‌ثبات وقتی خود را گرفتار می‌یابند ممکن است بترسند.  
ب) حس می‌کردم که لیوان نوشیدنی بی‌ثبات و در شرف افتادن است.  
ج) چون «کتی» خیلی خسته بود، تعادلش به هم خورد.

- 10. Homicide** / 'hɒmɪsaɪd / a killing of one human being by another; murder
- The police were baffled as to who was responsible for the **homicide**.
  - It took a crafty person to get away with that **homicide**.
  - News of the **homicide** quickly circulated through our vicinity.
- 11. Penalize** / 'pi:nəlaɪz / declare punishable by law or rule; set a penalty for
- The Detroit Lions were **penalized** fifteen yards for their rough play.
  - We were **penalized** for not following tradition.
  - Mrs. Robins **penalized** us for doing the math problem in ink.
- 12. Beneficiary** / ,benɪ'fɪʃəri / person who receives benefit
- I was the **beneficiary** of \$8,000 when my grandfather died.
  - When the paintings were sold, the millionaire's niece was the **beneficiary**.
  - My brother was the **beneficiary** of excellent advice from his guidance counselor.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### A New Way to Treat Prisoners

The **warden** of a prison today will readily **acknowledge** the new trend in prison reform. In an attempt to provide a different brand of **justice** for society's **delinquents**, officials now **reject** the idea that prison should completely **deprive** the convict of freedom. Thus, in some prisons inmates are allowed to leave the prison grounds to visit their

**spouses** or to pursue their **vocation**. Even the more **unstable** convict who may have committed **homicide** is not **penalized** as harshly as before. The hope is that if persons emerge from prison less defiant than they do now, society will be the **beneficiary**.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?



۱۰. کشتن انسانی توسط انسانی دیگر، قتل، آدم کشی

الف) پلیس گنج شده بود که چه کسی مسئول قتل است.

ب) فرد زیرکی را می‌طلبید که از مجازات قتل فرار کند.

ج) خبر قتل به سرعت در سراسر محله‌ی ما پخش شد.

۱۱. مجازات کردن، تنبیه کردن

الف) تیم « دترویت لاینز » برای بازی خشن ۱۵۰۰ دلار جریمه شد.

ب) بخاطر عدم پیروی از سنت مجازات شدیم.

ج) خانم « رابینز » ما را بخاطر حل مسئله‌ی ریاضی با خودکار جریمه کرد.

۱۲. کسیکه از مزیتی بهره مند می‌شود، ذینفع

الف) وقتی پدر بزرگم فوت کرد من وارث ۸۰۰۰ دلار شدم.

ب) وقتی تابلوها به فروش رفتند، دختر خواهر آن میلیونر ذینفع بود.

ج) برادرم از نصیحت‌های عالی مشاور راهنمایش بهره مند شد.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

شیوه‌ای جدید برای برخورد با زندانیان

ترک کنند تا به دیدن همسرشان بروند و یا حرفه خود را دنبال کنند. حتی متهم بی‌ثبات تری که ممکن است مرتکب آدم کشی شده باشد، به شدت گذشته مجازات نمی‌شود. امید می‌رود که اگر افرادی که از زندان بیرون می‌آیند کمتر از قبل نافرمان باشند، جامعه سودمند خواهد شد.

امروزه رئیس یک زندان براحتی به روند جدید اصلاحات زندان اعتراف دارد. به منظور ارائه گونه متفاوتی از عدالت برای بزهکاران جامعه، اکنون مسئولین این تصور را نمی‌پذیرند که زندان باید کاملاً متهم را از آزادی محروم کند. از اینرو در برخی از زندانها به زندانیها اجازه داده می‌شود که محوطه‌ی زندان را

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Wayne's parents yelled at him because he was known as a \_\_\_\_\_.
2. The courts will \_\_\_\_\_ you if you don't obey the law.
3. Are you satisfied with your \_\_\_\_\_ or are you thinking of getting a different job?
4. Five persons were being questioned by the police about the brutal \_\_\_\_\_.
5. I \_\_\_\_\_ the fact that I received the tapes.
6. When Steve asked his girlfriend to marry him, he did not anticipate that she would \_\_\_\_\_ him.
7. The \_\_\_\_\_ of the prison set up stricter rules.
8. Mrs. Fried's \_\_\_\_\_ came home weary after each day's work.
9. It is often \_\_\_\_\_ persons who commit serious crimes.
10. Clara fell as if she had been \_\_\_\_\_ of the better things in life.
11. \_\_\_\_\_ was served when the villain was put behind bars.
12. Joseph was the \_\_\_\_\_ of large sums of money from his uncle's insurance policy.

Answer key, p. 173

**Matching** Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column

- Column I**
- \_\_\_\_\_ 1. warden
  - \_\_\_\_\_ 2. penalize
  - \_\_\_\_\_ 3. justice
  - \_\_\_\_\_ 4. delinquent
  - \_\_\_\_\_ 5. vocation
  - \_\_\_\_\_ 6. spouse
  - \_\_\_\_\_ 7. homicide
  - \_\_\_\_\_ 8. acknowledge
  - \_\_\_\_\_ 9. unstable
  - \_\_\_\_\_ 10. beneficiary
  - \_\_\_\_\_ 11. reject
  - \_\_\_\_\_ 12. deprive

- Column II**
- a. murder
  - b. admit to be true
  - c. person in charge of a prison
  - d. not firmly fixed
  - e. take away from by force
  - f. a criminal
  - g. person who receives benefit
  - h. declare punishable by law or rule
  - i. husband or wife
  - j. occupation
  - k. fair dealing
  - l. refuse to take, use, believe, grant, etc

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**beneficiary**—Except for Benedict Arnold, who did not treat his country well, all other words beginning with *bene* speak only of good, for that is what this prefix (a letter or letters attached at the beginning of a word) means. Here is a list of such “good” words: *benefactor*, *beneficent*, *beneficial*, *benefit*, *benevolent*, *benign*. In your reading, have you come across the letters N.B. in front of certain passages? The author is telling you to “note it well” (*nota bene*).

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. والدین « وینی » بر سر او فریاد زدند، زیرا او به بزهکاری شهرت داشت.
۲. اگر از قانون پیروی نکنید، دادگاه شما را مجازات می‌کند.
۳. آیا از شغل خود راضی هستید، یا به فکر بدست آوردن شغل دیگری هستید؟
۴. پنج نفر درباره‌ی قتل وحشیانه توسط پلیس بازجویی شدند.
۵. به این حقیقت اعتراف می‌کنم که من نوارها را دریافت کردم.
۶. وقتی « استیو » از دوست دخترش تقاضا کرد که با او ازدواج کند انتظار نداشت که او را رد کند.
۷. نگهبان زندان قوانین سخت گیرانه تری وضع کرد.
۸. همسر خانم « فرید » هر روز پس از کار روزانه، خسته به خانه می‌آمد.
۹. اغلب این اشخاص بی‌ثبات اند که مرتکب جنایات جدی می‌شوند.
۱۰. « کلارا » احساس کرد که انگار از چیزهای بهتر زندگی محروم شده است.
۱۱. وقتی آدم شرور پشت میله‌ها قرار گرفت، عدالت اجرا شد.
۱۲. « جوزف » از مبالغ وسیعی پول بیمه نامه‌ی عمویش ذینفع شد.

مطابقت سازی. دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون اول	ستون دوم
۱. زندانبان	أ) قتل نفس
۲. تنبیه کردن، مجازات کردن	ب) پذیرفتن
۳. عدالت	ج) شخص مسئول زندان
۴. بزهکار	د) نه کاملاً ثابت
۵. شغل	ه) به زور گرفتن
۶. همسر	و) مجرم، جنایتکار
۷. قتل، آدمکشی	ز) شخصی که سود دریافت می‌کند
۸. اعتراف کردن به	ح) مجازات کردن، تنبیه کردن
۹. ناپایدار، بی‌ثبات، متزلزل	ط) زن یا شوهر
۱۰. ذینفع	ی) شغل
۱۱. رد کردن	ک) برخورد عادلانه
۱۲. محروم کردن	ل) از گرفتن، بکاربردن، باورکردن و اعطاء کردن چیزی امتناع ورزیدن

#### توجه

**beneficiary** - بجز Benedict Arnold که با کشورش خوب رفتار نکرد، تمام واژگان دیگری که با « bene » شروع می‌شوند، بیانگر خوبی هستند ، برای اینکه خوبی معنی پیشوند bene است. فهرست چنین واژگان خوب عبارتست از « benefactor » ، « beneficent » ، « beneficial » ، « benefit » ، « benevolent » و « benign » در موقع خواندن ، روبروی برخی از متون آیا به حروف NB برخورد کرده‌اید؟ مؤلف به شما می‌گوید « خوب توجه کنید » (nota bene)

## LESSON 23

### Words to Learn This Week

reptile

rarely

forbid

logical

exhibit

proceed

precaution

extract

prior

embrace

valiant

partial

“In words as fashions the same rule will hold,  
Alike fantastic if too new or old;  
Be not the first by whom the new are tried,  
Nor yet the last to lay the old aside.”  
Alexander Pope, *Essay on Criticism*

---

- Reptile** / 'reptail / a cold blooded animal that creeps or crawls; snakes, lizards, turtles, alligators, and crocodiles
  - The lizard is a **reptile** with a very slender body.
  - Reptiles** are kept in the museum's large hall.
  - A crocodile is a **reptile** that is more nimble in the water than out of it.
- Rarely** / 'reəli / seldom; not often
  - You **rarely** hear adults raving about a movie they just saw.
  - People are **rarely** frank with each other.
  - I **rarely** attend the annual meetings of our family circle.
- Forbid** / fə'bid / order someone not to do something; make a rule against
  - Spitting on the floor is **forbidden** in public places.
  - The law **forbids** drunken drivers to handle their autos.
  - I **forbid** you to enter the dense jungle because of the peril which awaits you there.
- Logical** / 'lədʒɪkl / reasonable; reasonably expected
  - It is **logical** to spend a minimum on needless things.
  - In order to keep your car running well, it is only **logical** that you lubricate it regularly.
  - I used a **logical** argument to persuade Lester to leave.
- Exhibit** / ɪg'zɪbɪt / display; show
  - A million-dollar microscope is now on **exhibit** at our school.
  - The bride and groom **exhibited** their many expensive gifts.
  - Kim frequently **exhibited** her vast knowledge of baseball before complete strangers.
- Proceed** / prə'si:d / go on after having stopped; move forward
  - Only those with special cards can **proceed** into the pool area.
  - When the actor was late, the show **proceeded** without him.
  - The senator **proceeded** to denounce those wholesalers who would deprive Americans of their quota of beef.
- Precaution** / prɪ'kɔ:ʃn / measures taken beforehand; foresight
  - Detectives used **precaution** before entering the bomb's vicinity.
  - We must take every **precaution** not to pollute the air.
  - Before igniting the fire, the hunters took unusual **precaution**.
- Extract** / ɪks'trækt / pull out or draw out, usually with some effort
  - Dr. Fogel **extracted** my tooth in an amateur fashion.
  - Chemists **extracted** the essential vitamins from the grain.
  - Spencer was ingenious in **extracting** information from witnesses.
- Prior** / 'praɪə(r) / coming before; earlier
  - Prior** to choosing his life's vocation, Paul traveled to India.
  - Myrna was unhappy **prior** to meeting her beau.
  - Samson had been a strong man **prior** to having his hair cut.

”مد در واژگان نیز حکم فرماست. واژگان چه کهنه و چه نو، هر دو خارق العاده اند. نه اولین کسی باشید که واژه‌ی جدیدی را به کار می‌برد و نه آخرین کسی که واژه‌ی کهنه‌ای را کنار می‌گذارد.“  
الکساندر پوپ

### ۱. حیوان خونسردی که می‌خزد، مار، مارمولک، لاک پشت، تمساح

(الف) مارمولک خزنده‌ای است که اندام بسیار باریکی دارد.

(ب) خزنده‌ها در سالن بزرگ موزه نگهداری می‌شوند.

(ج) تمساح خزنده‌ای است که داخل آب چابک تر از بیرون آب است.

### ۲. بندرت، نه زیاد

(الف) بندرت می‌شنوید که بزرگسالان در مورد فیلمی که تازه دیده اند، بحث کنند.

(ب) مردم بندرت با همدیگر صادق هستند.

(ج) بندرت در نشست‌های سالانه محفل خانوادگی‌مان شرکت می‌کنم.

### ۳. دستور دادن به کسی برای انجام ندادن کاری، منع کردن، قدغن کردن

(الف) تف کردن روی زمین در اماکن عمومی، ممنوع است.

(ب) قانون، رانندگان مست را از رانندگی اتومبیل منع می‌کند.

(ج) به خاطر خطری که در انتظار توست، تو را از وارد شدن به جنگل انبوه منع می‌کنم.

### ۴. مستدل، معقول، منطقی

(الف) منطقی است که روی چیزهای غیر ضروری حداقل پول را خرج کنیم.

(ب) برای اینکه اتومبیل شما خوب کار کند، منطقی است که آن را بطور مرتب روغن کاری کنید.

(ج) من استدلال منطقی بکار بردم تا «لستر» را برای رفتن متقاعد کنم.

### ۵. به نمایش گذاشتن، نشان دادن

(الف) یک میکروسکوپ یک میلیون دلاری در حال حاضر در مدرسه‌ی ما در معرض نمایش است.

(ب) عروس و داماد، هدایای زیاد و گران قیمت خود را به نمایش گذاشتند.

(ج) «کیم» مرتب اطلاعات وسیع خود را در زمینه‌ی بیس بال در برابر افراد کاملاً غریبه به نمایش می‌گذاشت.

### ۶. پس از توقف ادامه دادن، پیش رفتن

(الف) فقط آنهایی که کارت مخصوص دارند می‌توانند به محوطه‌ی استخر بروند.

(ب) وقتی بازیگر دیر می‌کرد، نمایش بدون او ادامه می‌یافت.

(ج) سناتور اقدام به تقبیح عمده فروشانی کرد که آمریکایی‌ها را از سهمیه گوشت گاوشان محروم می‌کردند.

### ۷. اقدام احتیاطی، دور اندیشی

(الف) کارآگاهان پیش از ورود به محوطه‌ی بمب، جانب احتیاط بکار بردند.

(ب) باید هرگونه اقدام پیشگیرانه را بکار بندیم تا هوا را آلوده نکنیم.

(ج) شکارچیان قبل از روشن کردن آتش بسیار احتیاط کردند.

### ۸. بیرون کشیدن، کشیدن، معمولاً با قدری تلاش

(الف) دکتر «فوگل» دندانم را با روشی غیرحرفه‌ای کشید.

(ب) شیمیدانها، ویتامین‌های ضروری را از حیوانات استخراج کردند.

(ج) «اسپنسر» در استخراج اطلاعات از شهود مبتکر بود.

### ۹. آمدن پیش از، پیشین، قبلی

(الف) «پل» قبل از انتخاب حرفه‌ی زندگی‌اش به هند سفر کرد.

(ب) «میرنا» پیش از ملاقات معشوقه‌اش افسرده بود

(ج) «سامسون» قبل از اینکه موهایش را کوتاه کند، مرد نیرومندی بود.

### واژگانی که باید

#### این هفته آموخت

۱. خزنده

۲. بندرت، خیلی کم

۳. ممنوع کردن،

منع کردن

۴. منطقی، معقول،

مستدل

۵. نمایش دادن،

نشان دادن

۶. پیش رفتن

۷. اقدام احتیاطی،

پیش بینی،

دور اندیشی

۸. استخراج کردن،

بیرون کشیدن

۹. قبلی، پیشین

۱۰. در آغوش

کشیدن، بغل گرفتن

۱۱. شجاع، دلیر،

دلاور

۱۲. نسبی، جزئی

**10. Embrace** / ɪm'breɪs / hug one another; a hug

- After having been rivals for years, the two men **embraced**.
- When Ellen's spouse approached, she slipped out of Doug's **embrace**.
- The young girl was bewildered when the stranger **embraced** her.

**11. Valiant** / 'væliənt / brave; courageous

- Robin Hood was **valiant** and faced his opponents without fear.
- The **valiant** paratroopers led the invasion.
- Grandma Joad had the ability to be **valiant** when the need arose.

**12. Partial** / 'pa:ʃl / not complete; not total

- We made a **partial** listing of the urgently needed supplies.
- Macy's had a sale on a **partial** selection of its winter clothes.
- Using only a **partial** amount of his great speed, Jim Ryun surpassed all the other runners.

Read the following story to see how the new words are used in it.

**Handling Poisonous Snakes**

How do the Indian snake charmers handle those live poisonous **reptiles** without being poisoned? Visitors to the Hopi Indians **rarely** leave the reservation without asking. Because Indians **forbid** any white person from taking part in such a ceremony, scientists could come to one **logical** answer: before the Indians **exhibit** the snakes, they **proceed** to remove the fangs. Yet some

scientists verify the fact that all the snakes have fangs. They have a different theory. The Indians take an important **precaution**: they **extract** most of the poison **prior** to the snake dance. Now the Indian can **embrace** the snake without being poisoned. He will appear **valiant** because he knows that the snake has only a **partial** supply of its deadly poison.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. در آغوش گرفتن، بغل کردن، آغوش

- الف) آن دو مرد بعد از اینکه سالها با هم رقیب بودند، همدیگر را در آغوش کشیدند.  
ب) وقتی شوهر «الِن» نزدیک شد «الِن» از آغوش «داگ» گریخت.  
ج) دختر جوان وقتی شخص نا آشنا او را در آغوش کشید مبهوت شد.

۱۱. شجاع، دلیر، پر دل و جرأت

- الف) «رابین هود» شجاع بود و بدون ترس با دشمنانش روبرو می شد.  
ب) چتربازان شجاع تهاجم را هدایت کردند.  
ج) مادر بزرگ «جُود» وقتی که نیاز پیش می آمد می توانست شجاع باشد.

۱۲. ناتمام، ناقص، جزئی، نسبی

- الف) از تجهیزات بسیار ضروری، فهرست برداری ناقصی انجام دادیم.  
ب) مغازه «میسسی» بخشی از لباس های زمستانی خود را به حراج گذاشت.  
ج) با اینکه «جیم روان» تنها بخشی از سرعت زیاد خود را به کار گرفت، از تمام دوندگان دیگر پیشی گرفت.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

سر و کار با مارهای سمی

حقیقت هستند که تمام مارها دندان نیش دارند. این دانشمندان نظریه‌ی متفاوتی دارند. سرخپوستان یک اقدام احتیاطی مهم را انجام می دهند، آنها پیش از رقص مار بیشتر زهر را بیرون می کشند. در این حالت مارگیر می تواند بدون اینکه مسموم شود مار را در آغوش گیرد. مارگیر، شجاع به نظر خواهد رسید زیرا می داند که مار فقط مقدار کمی زهر کشنده دارد.

کسانی که از سرخپوستان هوپی دیدن می کنند بندرت این منطقه را بدون پرسش این سؤال ترک می کنند که چگونه مارگیران سرخپوست بدون اینکه مسموم شوند از پس آن خزندگان سمی زنده بر می آیند. از آنجاییکه سرخپوستان هر فرد سفید پوستی را از شرکت در این مراسم منع می دارند، دانشمندان می توانند به یک پاسخ منطقی برسند. قبل از اینکه سرخپوستان مارها را به نمایش بگذارند اقدام به برداشتن دندان نیش آنها می کنند. با این وجود برخی از دانشمندان مؤید این

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. I \_\_\_\_\_ my daughter when she came home from camp.
2. We \_\_\_\_\_ you to leave the area.
3. Did you \_\_\_\_\_ along the hall until you got to the room?
4. A turtle is a very common \_\_\_\_\_.
5. We made a \_\_\_\_\_ listing of the people who owed the library books because it would take too long to copy all the names.
6. Betty Sue is always very \_\_\_\_\_ when she prepares her arguments for a debate.
7. I \_\_\_\_\_ if ever go to the movies.
8. Have you seen the cave dweller \_\_\_\_\_ in the museum?
9. I went to high school \_\_\_\_\_ to entering the army.
10. Be sure to take the \_\_\_\_\_ not to swim after eating.
11. Sergeant York got a medal for being \_\_\_\_\_ in war.
12. Did you \_\_\_\_\_ the splinter from his foot?

Answer key, p. 173

---

**Exercise**

*Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.*

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Spotlight on**

**valiant**—The famous Prince Valiant has appeared in the comics for many years as the ideal knight. Since English has so many synonyms for the quality of courage, he might have been called Prince Gallant, Intrepid, Audacious, Hardy, Resolute, Indomitable, Fearless, Dauntless, Chivalrous, or Heroic. Or was Prince Valiant just the right name?



در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. وقتی دخترم از اردو به خانه آمد، او را در آغوش گرفتم.
۲. شما اجازه ندارید منطقه را ترک کنید.
۳. آیا در طول راهرو به جلو حرکت کردی تا به اطاق رسیدی؟
۴. یک لاک پشت، خزنده‌ی بسیار متداولی است.
۵. فهرست ناتمام افرادی را که به کتابخانه کتاب بدهکار بودند، آماده کردیم زیرا کپی کردن همه نامها زمان زیادی طول می‌کشید.
۶. همیشه « بتی سو » وقتی استدلال‌ش را برای مباحثه‌ای آماده می‌کند بسیار منطقی است.
۷. من بندرت به سینما می‌روم.
۸. آیا نمایشگاه غارنشین‌ها را در موزه دیده‌ای؟
۹. قبل از ورود به ارتش، به دبیرستان رفتم.
۱۰. حتما در شنا کردن بعد از غذا احتیاط کن.
۱۱. گروهبان « یورک » بخاطر شجاعت در جنگ، مدال گرفت.
۱۲. آیا خرده‌های چوب را از پای او بیرون کشیدی؟

---

#### تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. The snake is a **reptile**.
2. She **rarely** gets good marks.
3. If you want to go, I cannot **forbid** you.
4. There is a **logical** relationship between the sentences of a paragraph.
5. The teacher **exhibited** great knowledge of ancient times.
6. Work is **proceeding** slowly.
7. I took the **precaution** of locking everything in the safe.
8. Rosewater is **extracted** from roses.
9. **Prior** to entering university, she was a bank clerk.
10. The man **embraced** both his children.
11. They made **valiant** resistance to the enemy's attacks.
12. He gave a **partial** answer to my question.

---

#### توجه

**valiant** - شاهزاده معروف « والیانت » سالهاست که به عنوان شوالیه‌ی ایده‌ال در ستون فکاهیات روزنامه‌ها ظاهر می‌شود. از آنجا که زبان انگلیسی برای خصلت شجاعت، واژگان بسیار زیادی دارد، می‌توانست شاهزاده دلاور (gallant) بی‌باک (intrepid)، دلیر (audacious)، نیرومند (hardy)، مصمم (resolute)، شکست ناپذیر (indomitable)، بی‌باک (fearless)، بی‌پروا (dauntless) قهرمان (chivalrous) و قهرمان (heroic) نامیده شود. و یا اینکه شاهزاده والیانت دقیقاً نامی بجا بود.

## LESSON 24

### Words to Learn This Week

fierce  
detest  
sneer  
scowl  
encourage  
consider  
vermin  
wail  
symbol  
authority  
neutral  
trifle

“Words are the physicians of a mind diseased.”  
Aeschylus, *Prometheus Bound*

---

- Fierce** / 'fiəs / savage; wild
  - Barry was so **fiercely** angry that he thrust his hand through the glass.
  - One must take appropriate precautions when approaching **fierce** dogs.
  - He took one look at his **fierce** opponent and ran.
- Detest** / dɪ'test / dislike very much; hate
  - The world **detests** people who aren't valiant.
  - Wally was certain that his girlfriend's parents would **detest** him because he had been a delinquent.
  - I **detest** Chinese food but I won't deprive you of the chance to eat it.
- Sneer** / 'sniə(r) / show scorn or contempt by looks or words; a scornful look or remark
  - The journalists were cautious about **sneering** at the Secretary of Defense.
  - “Wipe that **sneer** off your face!” the dean told the delinquent.
  - When offered a dime as a tip, the taxi driver **sneered** at his rider.
- Scowl** / skaul / look angry by lowering the eyebrows; frown
  - Laverne **scowled** at her mother when she was prohibited from going out.
  - I dread seeing my father **scowl** when he gets my report card.
  - Because of a defect in her vision, it always appeared that Polly was **scowling**.
- Encourage** / ɪn'kʌrɪdʒ / give courage to; increase the confidence of
  - We **encouraged** the coach to devise a plan for beating Jefferson High.
  - Some unstable persons need to be **encouraged** to find a vocation.
  - A valiant person rarely needs to be **encouraged**.
- Consider** / kən'sɪdə(r) / think about in order to decide
  - Jon **considered** whether a comprehensive report was necessary.
  - Do you **consider** that dress to be a bargain at the wholesale price?
  - The wrestler was always **considered** to be the underdog in every match.
- Vermin** / 'vɜ:mɪn / small animals that are troublesome or destructive; fleas, bedbugs, lice, rats, and mice are vermin
  - One should try to eliminate all **vermin** from his or her house.
  - Some reptiles eat **vermin** as their food.
  - Although **vermin** are not always visible, they probably inhabit every house in the city.
- Wail** / weɪl / cry loud and long because of grief or pain
  - When tragedy struck, the old people began to **wail**.
  - In some countries the women are expected to **wail** loudly after their husbands die.
  - When the Yankees lost the World Series, there was much **wailing** in New York.
- Symbol** / 'sɪmbəl / something that stands for or represents something else
  - The statue outside the court building is considered a **symbol** of justice.
  - Symbols** for God are prohibited in the Jewish religion.
  - An olive branch is a **symbol** of peace.

۱. وحشی، خشن

- الف) شدت عصبانیت « باری » بقدری بود که دستش را در شیشه کوبید.  
ب) شخص هنگام نزدیک شدن به سگهای خشن باید اقدامات احتیاطی مناسبی را بکار گیرد.  
ج) او به رقیب عصبانی‌اش نگاهی انداخت و دوید.
۲. متنفر بودن از، تنفر داشتن از  
الف) دنیا از انسانهایی که شجاع نیستند، متنفر است.  
ب) « والی » مطمئن بود که والدین دوست دخترش از او متنفرند، چون او یک بزهکار بود.  
ج) من از غذای چینی متنفرم ولی شما را از شانس خوردنش محروم نمی‌کنم.
۳. با نگاه یا حرف تمسخر و تحقیر نشان دادن، نگاه یا حرف تمسخر آمیز  
الف) روزنامه نگاران مواظب بودند که وزیر دفاع را مسخره نکنند.  
ب) سرکشیش به مجرم گفت: آن نگاه تحقیر آمیز را از چهره‌ات پاک کن.  
ج) وقتی به راننده تاکسی یک سکه ده سنتی به عنوان انعام تعارف شد، راننده نگاه تحقیر آمیزی به مسافر کرد.
۴. با پایین آوردن ابرو عصبانی بنظر رسیدن، اخم کردن  
الف) وقتی « لاورن » از رفتن به بیرون منع شد، به مادرش اخم کرد.  
ب) از اخم کردن پدرم در زمان گرفتن کارنامه‌ام می‌ترسم.  
ج) « پُلی » به خاطر نقص بینایی‌اش، همیشه به نظر می‌رسید که اخم کرده است.
۵. جرأت دادن به، اعتماد را افزایش دادن  
الف) مربی را تشویق کردیم تا برای شکست تیم « جفرسون‌های » طرحی ابداع کند.  
ب) برخی انسانهای بی‌ثبات لازم است برای یافتن شغل تشویق شوند.  
ج) یک شخص شجاع بندرت نیاز به تشویق دارد.
۶. فکر کردن برای تصمیم گرفتن، ملاحظه کردن، اندیشیدن  
الف) « جون » روی اینکه آیا گزارش جامعی لازم است، فکر کرد.  
ب) آیا فکر می‌کنی آن لباس به قیمت عمده فروشی خرید ارزانی است.  
ج) کشتی گیر همیشه در همه‌ی مسابقات بازنده به حساب می‌آمد.
۷. حیوانات کوچکی که مزاحم یا مخرب هستند، کک، ساس، شپش، موش صحرایی و موش، حیوانات موذی هستند

- الف) شخص باید تلاش کند تا تمام حیوانات موذی را از خانه‌اش ریشه کن کند.  
ب) بعضی از خزندگان حشرات موذی را به عنوان غذا می‌خورند.  
ج) گرچه حشرات موذی همیشه قابل رؤیت نیستند، ولی احتمالاً در هر خانه‌ی شهر سکونت دارند.
۸. به خاطر اندوه یا درد بلند و کشیده فریاد زدن  
الف) وقتی فاجعه اتفاق افتاد، افراد پیر شروع به گریه و زاری کردند.  
ب) در بعضی از کشورها، انتظار می‌رود زنها پس از مرگ شوهرانشان با صدای بلند گریه کنند.  
ج) وقتی تیم یانکی‌ها در سری مسابقات جهانی بازنده شد در نیویورک ناله و زاری به راه افتاد.
۹. چیزی که نشانه یا نماینده‌ی چیز دیگری است  
الف) مجسمه‌ی بیرون ساختمان دادگاه ، نماد عدالت قلمداد می‌شود.  
ب) در مذهب یهود نمادهای خدایی ممنوع است.  
ج) شاخه‌ی زیتون نماد صلح است.

واژگانی که باید

این هفته آموخت

۱. وحشی، خشن
۲. تنفر داشتن از
۳. تمسخر، مسخره کردن
۴. ابرو در هم کشیدن، اخم کردن
۵. تشویق کردن
۶. اندیشیدن، تلقی کردن
۷. حشرات موذی
۸. فریاد بلند و طولانی
۹. علامت، نشانه
۱۰. اختیار، اقتدار، صاحب‌نظر
۱۱. بیطرف
۱۲. مقدار کم، جزئی

- 10. Authority** / ɔ:'θɒrəti / the right to command or enforce obedience; power delegated to another; an author or volume that may be appealed to in support of an action or belief
- No one should have the **authority** to dictate our career choice.
  - Today a monarch does not have the **authority** he once enjoyed.
  - The Supreme Court is entrusted with the **authority** to interpret our Constitution.
- 11. Neutral** / 'nju:trəl / on neither side of a quarrel or war
- It is logical to remain **neutral** in a violent argument between spouses.
  - Switzerland was a **neutral** country in World War II.
  - Adolph did not reject the idea but remained **neutral** about it.
- 12. Trifle** / 'traɪfl / a small amount; little bit; something of little value
- I ate a **trifle** for dinner rather than a vast meal.
  - Walter spends only a **trifle** of his time in studying French.
  - At our meetings Alex always raises **trifling** objections to any new plan.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Punishment for Drug Abuse

A recent attempt by New Jersey's attorney general to lessen the penalties for use of marijuana has caused **fierce** arguments around the country. Those who **detest** the drug users **sneer** and **scowl** at the light treatment of offenders. They reject the attorney general's recommendation as lacking a morsel of sense, claiming it would only **encourage** more drug abuse. They **consider** the drug addict much like **vermin** that must be stamped out. Such citizens continually **wail** for

stiffer penalties. Those in favor of a milder approach to the drug problem point to the poor results achieved by prison terms. They feel addicts should be given medical help. Also, in enforcing harsh drug laws, police tend to be viewed as a **symbol** of unwelcome **authority**. The problem demands a solution. We cannot remain **neutral** or unconcerned, nor can we afford to muddle through with ineffective measure, for this is not a **trifling** matter.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. حق تحکم یا اعمال اطاعت، قدرتی که به دیگری واگذار می‌شود، مؤلف یا کتابی که می‌توان در تأیید یک عمل یا باور به آن استناد کرد، اقتدار

الف) هیچ کس حق ندارد که انتخاب شغل را به ما تحمیل کند.  
ب) امروزه یک پادشاه، اقتداری را که زمانی از آن برخوردار بود، ندارد  
ج) مسئولیت تفسیر قانون اساسی ما، به عهده‌ی دادگاه دیوان عالی است.

#### ۱۱. بیطرف، خنثی

الف) عاقلانه است که در مشاجره‌ی شدید بین زن و شوهرها، بیطرف بمانیم.  
ب) کشور سوئیس در جنگ جهانی دوم کشوری بی‌طرف بود.  
ج) «آدولف» پیشنهاد را رد نکرد ولی نسبت به آن بی‌طرف ماند.

#### ۱۲. مقدار کم، کمی، چیز کم ارزش

الف) به جای غذایی مفصل، غذای مختصری خوردم.  
ب) «والتر» تنها مدت کمی از وقتش را صرف مطالعه‌ی زبان فرانسه می‌کند.  
ج) «آلکس» در جلسات ما در مورد هر طرح جدیدی مخالفت کمی ابراز می‌کند.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

#### تنبیه بخاطر سوء استفاده از مواد

چنین افرادی دائم برای مجازاتهای سخت تر فریاد می‌زنند. آنان که هوادار برخورد ملایم تری با مسئله مواد مخدر هستند به نتایج ضعیفی اشاره می‌کنند که از طریق دوره‌های زندان بدست آمده است. این افراد معتقدند که باید به معتادان کمک پزشکی داده شود. نیز در اجرای قوانین شدید مواد مخدر، پلیس معمولاً نماد و سمبل اقتدار ناخواسته تلقی می‌شود. این مسئله نیاز به راه حل دارد. ما نمی‌توانیم بی‌خیال یا بیطرف بمانیم و نمی‌توانیم با اقدامات بی‌ثمر به نتیجه برسیم زیرا این مشکل، مسئله کم اهمیتی نیست.

تلاش اخیر دادستان کل نیوجرسی برای کاهش مجازات استفاده از ماری جوانا در سراسر کشور باعث بحثهای شدیدی شده است. آنان که از مصرف کنندگان مواد مخدر متنفرند، از برخورد ملایم با متخطی‌ها ناراحت شده و آنرا مسخره می‌کنند. اینگونه افراد توصیه‌های دادستان کل را رد می‌کنند بخاطر اینکه فاقد ذره‌ای عقل و منطق است و ادعا می‌کنند که این عمل تنها باعث ترغیب سوء استفاده بیشتر از مواد مخدر می‌شود. آنها معتاد به مواد مخدر را همچون حشره‌ای موزی تلقی می‌کنند که باید از بین برود.

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. I have it on the highest \_\_\_\_\_ that the lead in the play has been chosen.
2. I am going to \_\_\_\_\_ my brother to become a lawyer.
3. Uncle Sam is the well-known \_\_\_\_\_ of the United States.
4. We pay \$5 a month to keep our house free from \_\_\_\_\_.
5. When a country is \_\_\_\_\_, it does not want to get involved in foreign conflict.
6. What type of art work do you \_\_\_\_\_ to be beautiful?
7. The \_\_\_\_\_ lion clawed at the visitors to the zoo.
8. To hear the \_\_\_\_\_ of a person in sorrow is to hear a dismal sound.
9. Only a \_\_\_\_\_ of Ivan's fortune was left to his human beneficiaries; most of the money was given to his cats.
10. I \_\_\_\_\_ people who are jealous of my success.
11. The unpleasant salesgirl always had a \_\_\_\_\_ on her face.
12. My father warned me not to \_\_\_\_\_ at our poor relatives.

Answer key, p. 173

**Synonyms**

Circle the word that most nearly expresses the meaning of the word printed in heavy black type.

**1. encourage**

- a. evade
- b. approach
- c. reassure
- d. cuddle

**5 fierce**

- a. massive
- b. sinister
- c. savage
- d. coarse

**9. trifle**

- a. fragile glass
- b. flexible hours
- c. small amount
- d. ignorant statement

**2. neutral**

- a. impartial
- b. reckless
- c. abundant
- d. bulky

**6. detest**

- a. abolish
- b. hate
- c. baffle
- d. ignore

**10. vermin**

- a. small and troublesome animals
- b. boring and disappointing movies
- c. curious readers
- d. crafty clients

**3. scowl**

- a. alter
- b. forbid
- c. frown
- d. complicate

**7. authority**

- a. opinion
- b. valuable skill
- c. deciding factor
- d. power to act

**11. sneer**

- a. scornful look
- b. gallant gesture
- c. sinister act
- d. rude interruption

**4. consider**

- a. think over
- b. assume responsibility
- c. issue orders
- d. accept a challenge

**8. symbol**

- a. image
- b. concealed evidence
- c. absurdity
- d. sacred object

**12. wail**

- a. calm down
- b. cry loud and long
- c. go forward
- d. break even

Answer key, p. 173

**Spotlight on**

**symbol**—Our civilization is quite dependent upon symbols. Without them, the world would be drab and dull indeed. The very words we use are merely symbols for the things and ideas they represent. Symbols are used in language, writing, logic, mathematics, science, religion, trade, and sports. Find a symbol for each of the fields mentioned.

**در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.**

۱. از بالاترین منبع موثق مشخص شده است که بازیگر اول نمایش انتخاب شده است.
۲. قصد دارم برادرم را ترغیب کنم که وکیل شود.
۳. عمو سام نماد مشهور آمریکاست.
۴. ماهی پنج دلار می‌پردازیم که منزلمان را عاری از حشرات موذی نگهداریم.
۵. وقتی کشوری بی‌طرف است، نمی‌خواهد در کشمکش‌های خارجی درگیر شود.
۶. چه نوع کار هنری را زیبا تلقی می‌کنی؟
۷. شیر درنده به بازدید کنندگان باغ وحش چنگ زد.
۸. شنیدن شیون‌های فرد غمگین، شنیدن صدایی دلگیر است.
۹. تنها بخشی از سرمایه «ایوان» برای وارثین انسانی او باقی ماند، بیشتر پول به گربه‌هایش داده شد.
۱۰. از افرادی که به موفقیت من حسادت می‌ورزند، متنفرم.
۱۱. دختر فروشنده ناخوشایند همیشه اخمی بر چهره‌اش داشت.
۱۲. پدرم به من اخطار داد به بستگان فقیرمان لبخند تمسخر نزنم.

**مترادفها.** دور واژه‌ای را دایره بکشید که با واژه‌ای که پررنگ تایپ شده است، معنی نزدیکی دارد.

<p><b>۹. مقدار کم</b> الف) شیشه‌ی شکننده ب) ساعات قابل تغییر ج) مقدار کم د) گفته‌ی جاهلانه</p> <p><b>۱۰. حیوانات موذی</b> الف) حیوانات کوچک و دردسر ساز ب) فیلمهای خسته کننده و ناامید کننده ج) خوانندگان کنجکاو د) مؤکلین ماهر</p> <p><b>۱۱. مسخره کردن، تحقیر کردن</b> الف) نگاه حقارت آمیز ب) ژست دلیرانه ج) عمل شوم د) مزاحمت بی‌ادبانه</p> <p><b>۱۲. ضجه و شیون</b> الف) آرام شدن ب) گریه بلند و طولانی ج) به جلو رفتن د) برابر، سر به سر</p>	<p><b>۵. خشن</b> الف) بزرگ، عظیم ب) شوم، بد یمن ج) وحشی د) زمخت، خشن</p> <p><b>۶. متنفر بودن از</b> الف) منسوخ کردن ب) متنفر بودن از ج) مبهوت ساختن د) نادیده گرفتن</p> <p><b>۷. اقتدار</b> الف) نظر ب) مهارت با ارزش ج) عامل تعیین کننده د) قدرت عمل</p> <p><b>۸. نماد</b> الف) تصویر ب) مدرک پنهان ج) پوچی د) شیء مقدس</p>	<p><b>۱. ترغیب کردن</b> الف) طفره رفتن از ب) نزدیک شدن به ج) قوت قلب دادن به د) نوازش کردن</p> <p><b>۲. بی‌طرف</b> الف) بی‌طرف ب) بی‌باک، بی‌پروا ج) فراوان، وافر د) بزرگ، حجیم</p> <p><b>۳. روی ترش کردن، اخم کردن</b> الف) دگرگون کردن ب) منع کردن ج) اخم کردن د) پیچیده کردن</p> <p><b>۴. فکر کردن روی</b> الف) فکر کردن روی ب) پذیرفتن مسئولیت ج) صادر کردن فرمان د) مبارزه را قبول کردن</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

**توجه**

**symbol** - تمدن ما کاملاً وابسته به نماد است. برآستی بدون آنها جهان بی‌رنگ و بی‌روح می‌بود. همین واژگانی که استفاده می‌کنیم نماد و نشانه‌ی چیزها و اندیشه‌هایی هستند که آنها را بیان می‌کنند. نمادها در زبان، نگارش، منطق، ریاضیات، علوم، مذهب، تجارت و ورزش استفاده می‌شوند. برای هر یک از زمینه‌های ذکرشده، نمادی پیدا کنید.

**Word Review #4**

These exercises are based on some of the words which you found in Lessons 19-24.

**A.** In each of the parentheses below there are two choices. Pick the one that fits better.

1. In order to help our own auto companies, the government set up (quotas, estimates) on the number of foreign cars it would allow to be sent here.
2. To make sure that our sauce is good, we hire workers to (harvest, reject) those tomatoes that are not ripe.
3. My hopes for visiting Canada this summer hang on a (fragile, logical) thread.
4. Try to (extract, acknowledge) every ounce of juice you can get from these oranges.
5. When I need help with a (dilemma, trifle), I turn to my father who always gives me good advice.
6. Since you have made (partial, abundant) payment for your bicycle, you still owe quite a few dollars.
7. If you (linger, proceed) too long over your breakfast, you will be late for school.
8. I didn't want to get mixed up in the fight between Luke and Pete, so I took a (neutral, defiant) position.
9. Once I had (calculated, exhibited) how long it would take to do the jobs, I knew what to charge.
10. After the facts were (confirmed, relieved), the editor printed the story.

Answer key, p. 173

**B. Opposites.** In Column I are ten words from Lessons 19-24. Match them correctly with their opposite meanings in Column II.

Column I	Column II
1. detest	a. huge piece
2. perish	b. hide
3. valiant	c. wide awake
4. emerge	d. afraid
5. unstable	e. afterwards
6. weary	f. be fond of
7. scowl	g. often
8. prior	h. live
9. morsel	i. smile
10. rarely	j. Steady

Answer key, p. 173

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **Egyptian Art \_\_\_ To Open At Local Museum** (Quota, Exhibit, Extract, Symbol)
2. **Middle East Countries To Test \_\_\_ Peace** (Fragile, Appropriate, Prior, Neutral)
3. **Trucks \_\_\_ In Highway Accident** (Proceed, Linger, Collide, Detour)
4. **Ask Retired Judge To Solve \_\_\_** (Threat, Panic, Plea, Dilemma)
5. **Slum Houses To Be Rid Of \_\_\_** (Vermin, Merit, Reptiles, Vigor)
6. **Police \_\_\_ Arrest Of Jewelry Thief** (Transmit, Merit, Extract, Confirm)
7. **New Arrivals Hope to \_\_\_ In America** (Prosper, Verify, Emerge, Ban)
8. **Family Pets \_\_\_ In Four-Alarm Fire** (Partial, Perish, Scowl, Devour)
9. **"Must Meet \_\_\_; Salesmen Are Told** (Beneficiary, Quota, Threat, Merit)
10. **Farmers Pleased With \_\_\_ Crop** (Logical, Uneasy, Abundant, Jagged)

Answer key, p. 173

**D.** From the list of words below choose the word that means:

wail	precaution	symbol	collide	merit	absorb
quota	beneficiary	baffle	verify	jagged	devour
proceed	acknowledge	prior	ambush	crafty	trifle
penalize	appropriate	deprive	panic	prosper	warden
harvest	transmit	plea	anticipate	defiant	vigor

1. a trap from which to make a surprise attack and is a simpler word for *ambuscade*
2. the person to be paid money from an insurance policy and begins with the prefix meaning "good"
3. a letter, character, mark, sign or abbreviation that represents an idea or quality
4. the end product of a farmer's work but also refers to the product of any toil or effort
5. alarm and is derived from the name of the Greek god who brought fear whenever he appeared.
6. succeed and also attain one's desires
7. defeat as well as perplex or puzzle
8. the chief officer of a prison and also a guardian or a superintendent
9. taking care beforehand as well as provision for an emergency
10. something of little value or importance and also to play with or treat lightly someone's feelings

Answer key, p. 173



مرور واژگانی شماره ۴ این تمرینات بر مبنای برخی از واژگانی هستند که در دروس ۱۹ تا ۲۴ گنجانده شده اند.

الف- در هریک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

- In order to help our own auto companies, the government set up (quotas, estimates) on the number of foreign cars it would allow to be sent here.
- To make sure that our sauce is good, we hire workers to (harvest, reject) those tomatoes that are not ripe.
- My hopes for visiting Canada this summer hang on a (fragile, logical) thread.
- Try to (extract, acknowledge) every ounce of juice you can get from these oranges.
- When I need help with a (dilemma, trifle), I turn to my father who always gives me good advice.
- Since you have made (partial, abundant) payment for your bicycle, you still owe quite a few dollars.
- If you (linger, proceed) too long over your breakfast, you will be late for school.
- I didn't want to get mixed up in the fight between Luke and Pete, so I took a (neutral, defiant) position.
- Once I had (calculated, exhibited) how long it would take to do the jobs, I knew what to charge.
- After the facts were (confirmed, relieved), the editor printed the story.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۱۹ تا ۲۴ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

**Column I**

- detest
- perish
- valiant
- emerge
- unstable
- weary
- scowl
- prior
- morsel
- rarely

**Column II**

- huge piece
- hide
- wide awake
- afraid
- afterwards
- be fond of
- often
- live
- smile
- steady

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطبیق دارد.

- Egyptian Art \_\_\_ To Open At Local Museum** (Quota, Exhibit, Extract, Symbol)
- Middle East Countries To Test \_\_\_ Peace** (Fragile, Appropriate, Prior, Neutral)
- Trucks \_\_\_ In Highway Accident** (Proceed, Linger, Collide, Detour)
- Ask Retired Judge To Solve \_\_\_** (Threat, Panic, Plea, Dilemma)
- Slum Houses To Be Rid Of \_\_\_** (Vermin, Merit, Reptiles, Vigor)
- Police \_\_\_ Arrest Of Jewelry Thief** (Transmit, Merit, Extract, Confirm)
- New Arrivals Hope to \_\_\_ In America** (Prosper, Verify, Emerge, Ban)
- Family Pets \_\_\_ In Four-Alarm Fire** (Partial, Perish, Scowl, Devour)
- "Must Meet \_\_\_; Salesmen Are Told** (Beneficiary, Quota, Threat, Merit)
- Farmers Pleased With \_\_\_ Crop** (Logical, Uneasy, Abundant, Jagged)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

wail	precaution	symbol	collide	merit	absorb
quota	beneficiary	baffle	verify	jagged	devour
proceed	acknowledge	prior	ambush	crafty	trifle
penalize	appropriate	deprive	panic	prosper	warden
harvest	transmit	plea	anticipate	defiant	vigor

- a trap from which to make a surprise attack and is a simpler word for ambushade
- the person to be paid money from an insurance policy and begins with the prefix meaning "good"
- a letter, character, mark, sign or abbreviation that represents an idea or quality
- the end product of a farmer's work but also refers to the product of any toil or effort
- alarm and is derived from the name of the Greek god who brought fear whenever he appeared.
- succeed and also attain one's desires
- defeat as well as perplex or puzzle
- the chief officer of a prison and also a guardian or a superintendent
- taking care beforehand as well as provision for an emergency
- something of little value or importance and also to play with or treat lightly someone's feelings

**E. Letter Writing.** The following business letter uses ten words that appeared in lessons 19—24. Fill in the blanks with those words selected from the group below:

abundant	confirm	encourage	merit	quota
acknowledge	consider	forbid	precaution	rarely
anticipate	detour	fragile	prior	reject
appropriate	emerge	linger	proceed	reptiles

Bluefish Inn  
Route 2435  
Telluride, CO 79865

Mr. Douglas Milleridge  
9123 Willow Wick Drive  
Baltimore, DE 43671

Dear Mr. Milleridge:

Thank you for your recent inquiry about Bluefish Inn.

Our resort overlooks Bluefish Lake from a beautiful wooded setting at the north end of the lake. The inn was built in 1930 of native pine logs and is one of the most impressive log structures in Colorado. Many travelers make a 1 just to see the inn. Recently remodeled, the inn is 2 for family reunions, company outings, and business meetings.

At 8,700 feet above sea level, Bluefish Lake, five miles long and two miles wide, is a unique mountain lake because of its deep, clear waters and surrounding pine forest. The area around the lake is free of mosquitos, and hikers 3 see dangerous 4. In the summer the lake offers a refreshing change of climate from the hot city. During the winter months, Bluefish Lake is accessible by car, and that is the time to take advantage of excellent ice fishing and skiing. It can be quite cold, so as a 5, bring warm clothes. Fall at the lake is peaceful and spectacular. The forests that surround the lake are brilliant when the fall colors 6.

Although many species of fish are caught, Bluefish Lake is especially famous for its 7 deep water lake trout, that often weigh over 20 pounds. If you fish, you can 8 catching a record breaking trout.

We hope you will 9 vacationing with us. Write soon so we can 10 your reservation. Please feel free to call our toll-free number if you have any questions.

Yours truly,  
Richard Constanza  
Manager

Answer key, p. 173

**F. Words That Do Double Duty.** Once again, as you did in the previous Word Reviews, note the following words, which appeared in Lessons 19—24. Each can serve as more than one part of speech:

exhibit (v., n.)	detour (v., n.)
harvest (v., n.)	delinquent (n., adj.)
panic (v., n.)	reject (v., n.)
ambush (v., n.)	sneer (v., n.)
plea (v., n.)	scowl (v., n.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as two different parts of speech.

Examples: The talented students in the art class will *exhibit* their paintings on Open School Night.  
Last week my friends and I visited the arts and crafts *exhibit* at the fair.

ه- نامه نگاری. در نامه‌ی تجاری زیر از ده واژه استفاده شده است که در دروس ۱۹ تا ۲۴ به کار رفته اند. با استفاده از واژگان زیر جاهای خالی نامه زیر را پر کنید.

abundant	confirm	encourage	merit	quota
acknowledge	consider	forbid	precaution	rarely
anticipate	detour	fragile	prior	reject
appropriate	emerge	linger	proceed	reptiles

Bluefish Inn  
Route 2435  
Tellunde, CO 79865

Mr. Douglas Milleridge  
9123 Willow Wick Drive  
Baltimore, DE 43671

Dear Mr. Milleridge:

Thank you for your recent inquiry about Bluefish Inn.

Our resort overlooks Bluefish Lake from a beautiful wooded setting at the north end of the lake. The inn was built in 1930 of native pine logs and is one of the most impressive log structures in Colorado. Many travelers make a 1 just to see the inn. Recently remodeled, the inn is 2 for family reunions, company outings, and business meetings.

At 8,700 feet above sea level, Bluefish Lake, five miles long and two miles wide, is a unique mountain lake because of its deep, clear waters and surrounding pine forest. The area around the lake is free of mosquitos, and hikers 3 see dangerous 4. In the summer the lake offers a refreshing change of climate from the hot city. During the winter months, Bluefish Lake is accessible by car, and that is the time to take advantage of excellent ice fishing and skiing. It can be quite cold, so as a 5, bring warm clothes. Fall at the lake is peaceful and spectacular. The forests that surround the lake are brilliant when the fall colors 6.

Although many species of fish are caught, Bluefish Lake is especially famous for its 7 deep water lake trout, that often weigh over 20 pounds. If you fish, you can 8 catching a record breaking trout.

We hope you will 9 vacationing with us. Write soon so we can 10 your reservation. Please feel free to call our toll-free number if you have any questions.

Yours truly,  
Richard Constanza  
Manager

---

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. یکبار دیگر همچون مروره‌های واژگانی پیشین به واژگان زیر که در دروس ۱۹ تا ۲۴ دیده شده‌اند توجه کنید. هریک از این واژگان می‌تواند بیش از یک نقش دستوری داشته باشد.

exhibit (v., n.)	detour (v., n.)
harvest (v., n.)	delinquent (n., adj.)
panic (v., n.)	reject (v., n.)
ambush (v., n.)	sneer (v., n.)
plea (v., n.)	scowl (v., n.)

برای هریک از واژگان بالا دو جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آن واژه در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

The talented students in the art class will *exhibit* their paintings on Open School Night.  
Last week my friends and I visited the arts and crafts *exhibit* at the fair.

**G. Analogies.** As you did in previous Word Reviews, choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. architect:building as poet:

- a. pencil                      b. stories                      c. site                      d. verse

2. novel:verse as story:

- a. interesting                      b. brief                      c. poem                      d. vague

3. utter:respond as speak:

- a. write                      b. talk                      c. think                      d. answer

4. feeble:strong as rapid:

- a. slow                      b. swift                      c. upset                      d. weak

5. maim:accident as blunder:

- a. toil                      b. problem                      c. bait                      d. mistake

6. miserly:thrifty as bigamy:

- a. marriage                      b. money                      c. baggage                      d. happiness

7. juvenile:adult as child:

- a. parent                      b. grownup                      c. sister                      d. occupant

8. awkward:clumsy as rash:

- a. rapid                      b. careless                      c. exhausted                      d. upset

9. king:monarch as outlaw:

- a. mortal                      b. youth                      c. censor                      d. criminal

10. pacify:make calm as unite:

- a. stop                      b. join together                      c. tire out                      d. envy

ز- قیاس. همچون مروره‌های واژگانی پیشین، واژه یا واژگانی را انتخاب کنید که به شکل صحیح قیاسهای زیر را کامل می‌کند.

۱. نسبت معمار به ساختمان برابر است با نسبت شاعر به  
الف- مداد                      ب- داستانها                      ج- محل                      د- شعر
۲. نسبت رمان به شعر برابر است با نسبت داستان به  
الف- جالب                      ب- مختصر                      ج- شعر                      د- مبهم
۳. نسبت بیان کردن به پاسخ دادن برابر است با نسبت صحبت کردن به  
الف- نوشتن                      ب- حرف زدن                      ج- فکر کردن                      د- پاسخ دادن
۴. نسبت ضعیف به قوی برابر است با نسبت سریع به  
الف- کند                      ب- سریع                      ج- ناراحت                      د- ضعیف
۵. نسبت معلول کردن به تصادف برابر است با نسبت اشتباه به  
الف- کار سخت                      ب- مسئله                      ج- طعمه                      د- خطا
۶. نسبت خسیس به صرفه جو برابر است با نسبت تعدد زوجات به  
الف- ازدواج                      ب- پول                      ج- اسباب اثاثیه                      د- شادی
۷. نسبت جوان به بزرگسال برابر است با نسبت کودک به  
الف- والد                      ب- بالغ                      ج- خواهر                      د- ساکن
۸. نسبت زمخت به دست و پا چلفتی برابر است با نسبت بی‌دقت به  
الف- سریع                      ب- بی‌دقت                      ج- خسته                      د- ناراحت
۹. نسبت شاه به پادشاه برابر است با نسبت فرد خلافتکار به  
الف- کشنده                      ب- جوانی                      ج- سانسورچی                      د- جنایتکار
۱۰. نسبت آرام کردن به ساکت کردن برابر است با نسبت متحد کردن به  
الف- متوقف کردن                      ب- به هم پیوستن                      ج- خسته کردن                      د- حسادت کردن

## LESSON 25

### Words to Learn This Week

architect  
matrimony  
baggage  
squander  
abroad  
fugitive  
calamity  
pauper  
envy  
collapse  
prosecute  
bigamy

“What care I for words?”  
Shakespeare, *As You Like It*

---

1. **Architect** / 'ɑ:kitekt / a person who makes plans for buildings and other structures; a maker; a creator
  - a. The famous **architect**, Frank Lloyd Wright, designed his buildings to blend with their surroundings.
  - b. An **architect** must have a knowledge of the materials that will be used in his structures.
  - c. General Eisenhower was the **architect** of victory over the Nazis In World War II.
2. **Matrimony** / 'mætrɪməni / married life; ceremony of marriage
  - a. Though **matrimony** is a holy state, our local governments still collect a fee for the marriage license.
  - b. Because of lack of money, the sweetness of their **matrimony** turned sour.
  - c. Some bachelors find it very difficult to give up their freedom for the blessings of **matrimony**.
3. **Baggage** / 'bæɡɪdʒ / the trunks and suitcases a person takes when he or she travels; an army's equipment
  - a. When Walt unpacked his **baggage**, he found he had forgotten his radio.
  - b. Mrs. Montez checked her **baggage** at the station and took the children for a walk.
  - c. The modern army cannot afford to be slowed up with heavy **baggage**.
4. **Squander** / 'skwɒndə(r) / spend foolishly; waste
  - a. Do not **squander** your money by buying what you cannot use.
  - b. Because Freddy **squandered** his time watching television, he could not catch up on his homework.
  - c. In his will, Mr. Larson warned his children not to **squander** their inheritance.
5. **Abroad** / ə'brɔ:d / outside one's country; going around; far and wide
  - a. More people are going **abroad** for vacations.
  - b. Is there any truth to the rumor **abroad** that school will be open all summer?
  - c. The news of the President's illness spread **abroad**.
6. **Fugitive** / 'fju:dʒətɪv / a runaway
  - a. Paul was a **fugitive** from the slums, abandoned by all his friends.
  - b. After escaping from prison, Tom led an unhappy life as a **fugitive** from the law.
  - c. The **fugitives** from the unsuccessful revolution were captured.
7. **Calamity** / kə'læməti / a great misfortune; serious trouble
  - a. Failure in one test should not be regarded as a **calamity**.
  - b. The death of her husband was a **calamity** which left Mrs. Marlowe numb
  - c. What is more dismal than one **calamity** following upon the heels of another?
8. **Pauper** / 'pɔ:pə(r) / a very poor person
  - a. The fire that destroyed his factory made Mr. Bloomson a **pauper**.
  - b. The richest man is a **pauper** if he has no friends.
  - c. Since he was once a **pauper** himself, Max is willing to help the needy whenever he can.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. معمار، طراح
۲. مراسم ازدواج، زندگی زناشویی
۳. اثاثیه
۴. هدر دادن
۵. خارج، در خارج
۶. فراری
۷. فاجعه، مصیبت
۸. مسکین، بینوا
۹. حسادت، مایه‌ی حسادت، کردن
۱۰. فرو پاشیدن، متلاشی شدن، فروپاشی
۱۱. به دادگاه احضار کردن، ادامه دادن، دنبال کردن
۱۲. دو زنی، تعدد زوجات

## ۱. شخصی که برای ساختمانها و دیگر سازه‌ها طرح می‌سازد، سازنده، خالق

الف) «فرانک لوید رایت»، معمار مشهور، ساختمانهای خود را به گونه‌ای طراحی می‌کرد که با محیط اطراف عجین شوند.

ب) یک مهندس معمار، باید از مصالحی که در ساختمانهایش به کار خواهد رفت، آگاهی داشته باشد.

ج) در جنگ جهانی دوم ژنرال «آیزن هاور» طراح پیروزی علیه نازیها بود.

## ۲. زندگی زناشویی، مراسم ازدواج

الف) گرچه زندگی زناشویی امری مقدس است، حکومت‌های محلی ما، هنوز هم برای صدور گواهی ازدواج حق الزحمه دریافت می‌کنند.

ب) به خاطر کمبود پول، شیرینی زندگی زناشویی به کام آنها تلخ شد.

ج) برای بعضی مردان مجرد مشکل است که به خاطر موهبتات زندگی زناشویی از آزادی دست خود بردارند.

## ۳. کیف‌ها و چمدان‌هایی که شخص هنگام سفر با خود می‌برد، تجهیزات یک ارتش

الف) هنگامی که «والت» اثاثیه‌اش را باز کرد، متوجه شد رادیویش را فراموش کرده است.

ب) خانم «مونتر» چمدان‌هایش را در ایستگاه بررسی کرد و بچه‌ها را با خود به گردش برد.

ج) ارتش مدرن نباید با حمل تجهیزات سنگین نظامی از سرعت خود بکاهد.

## ۴. احمقانه خرج یا مصرف کردن، تلف کردن

الف) پول‌هایتان را با خرید آنچه که استفاده نمی‌کنید، هدر ندهید.

ب) از آنجایی که «فردی» وقتش را با تماشای تلویزیون هدر می‌داد، نمی‌توانست به درس و تکلیفش برسد.

ج) آقای «لارسن» در وصیتنامه‌اش به فرزندانش هشدار داد تا ارثیه‌شان را به هدر ندهند.

## ۵. خارج از وطن، به خارج، فراگیر، گسترده

الف) افراد بیشتری برای تعطیلات به خارج از کشور می‌روند.

ب) آیا شایعه‌ای که در مورد باز بودن مدرسه در تمام تابستان پخش شده است، حقیقت دارد؟

ج) خبر بیماری رئیس جمهور در همه جا پخش شد.

## ۶. فراری، متواری

الف) «پُل» پسری فراری از محله‌های پایین شهر بود که توسط تمام دوستانش طرد شده بود.

ب) «تام» پس از فرار از زندان، به عنوان فراری از چنگال قانون، زندگی غم‌انگیزی داشت.

ج) فراری‌های انقلاب ناموفق اسیر شدند.

## ۷. بدبختی بزرگ، مشکل جدی

الف) شکست در یک امتحان را نباید یک فاجعه تلقی کرد.

ب) مرگ شوهر خانم «مارلو» فاجعه‌ای بود که او را بهت زده کرد.

ج) چه چیز غم‌انگیزتر از این است که بدبختی یکی پس از دیگری بر کسی حادث شود.

## ۸. شخص بسیار فقیر

الف) آتشی که کارخانه‌ی آقای «بلوم سان» را از بین برد او را بدبخت کرد.

ب) ثروتمندترین انسان اگر دوست نداشته باشد، بیچاره است.

ج) از آنجایی که «ماکس» خود زمانی بسیار فقیر بود، مایل است که هر وقت بتواند به نیازمندان کمک کند.

9. **Envy** / 'envi / jealousy; the object of jealousy; to feel jealous
- Marilyn's selection as Prom Queen made her the **envy** of every senior.
  - My parents taught me not to **envy** anyone else's wealth.
  - Our **envy** of Nora's skating ability is foolish because with practice all of us could do as well.
10. **Collapse** / kə'læps / a breakdown; to fall in; break down; fail suddenly; fold together
- A heavy flood caused the bridge to **collapse**.
  - His failure in chemistry meant the **collapse** of Bob's summer plans.
  - Collapse** the trays and store them in the closet.
11. **Prosecute** / 'prɒsɪkjʊ:t / bring before a court; follow up; carry on
- Drunken drivers should be **prosecuted**.
  - The district attorney refused to **prosecute** the case for lack of evidence.
  - The general **prosecuted** the war with vigor.
12. **Bigamy** / 'bɪgəmi / having two wives or two husbands at the same time
- Some people look upon **bigamy** as double trouble.
  - Mr. Winkle, looking at his wife, thought **bigamy** was one crime he would never be guilty of.
  - Some religious groups are in favor of **bigamy** even though it is against the law of the land.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Love and Marriage

The famous **architect** Melville Fenton grew tired of **matrimony** and devised a scheme to free himself of his spouse. He told her he had been engaged by an American company to design its new office building in Paris. Packing his **baggage**, he left his home and proceeded to cut all his ties with his former life. He changed his name, secured a new job, and quickly forgot his faithful wife.

Not having any responsibilities, he began to **squander** his money and energy. He married another woman, believing he was safe from the law. But his first wife had grown suspicious and resentful. She learned from his employer that he

had not gone **abroad**, that in fact he had left the firm altogether. With a little detective work, she soon discovered her husband's whereabouts. He had become a **fugitive** from justice and one **calamity** after another overtook him. He lost his job, became a **pauper** and was no longer the **envy** of his acquaintances. Then his second wife grew ill and died.

After the **collapse** of his plans, there was only one logical step for Melville to take. He embraced his wife and asked for her forgiveness. Much to his relief, she decided not to **prosecute** him for **bigamy**.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The \_\_\_\_\_ compartment of the plane was inspected for bombs.
- A storm on the night of the prom meant \_\_\_\_\_ for the senior class plans.
- Good government would assure that there are no more \_\_\_\_\_ in the land.
- The strain of the three-hour examination almost brought Leslie to a state of \_\_\_\_\_.
- Now that the quintuplets have come along, we are calling on an \_\_\_\_\_ to devise plans for an extension to our home.
- The hungry man was \_\_\_\_\_ for stealing a loaf of bread.
- Bringing expensive toys to newborn infants is just another way to \_\_\_\_\_ your money.
- Bloodhounds were brought in to hunt for the \_\_\_\_\_ in the dense forest.
- When it was learned that Mr. Smythe had failed to divorce his first wife, he was charged with \_\_\_\_\_.
- Traveling \_\_\_\_\_ is an educational experience.
- What is there to \_\_\_\_\_ in a high mark that was not honestly achieved?
- Everyone can see that \_\_\_\_\_ has brought Jim and Stella great happiness.



### ۹. حسادت، مایه حسادت، احساس حسادت کردن

الف) انتخاب « ماریلین » به عنوان ملکه مهمانی آخر سال، باعث حسادت تمام دانشجویان سال آخر شد.

ب) والدینم به من آموختند که هرگز به ثروت کس دیگری حسادت نکنم.

ج) حسادت ما به توانایی اسکیت بازی « نورا » احمقانه است، زیرا با تمرین همه‌ی ما می‌توانیم به همان خوبی اسکیت بازی کنیم.

### ۱۰. فروپاشی، فرو ریختن، خراب شدن، ناگهان فروپاشیدن، به هم تا کردن

الف) سیلابی سهمگین باعث شد پل فرو ریزد.

ب) مردود شدن « باب » در امتحان شیمی، به معنای به هم ریختن برنامه‌های تابستانی او بود.

ج) سینی‌ها را جمع کن، و آنها را در کمد نگه دار.

### ۱۱. به دادگاه احضار کردن، پیگیری کردن، ادامه دادن

الف) رانندگان مست باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

ب) دادستان بخش به دلیل نبودن مدرک از پیگیری پرونده امتناع ورزید.

ج) ژنرال، جنگ را با قدرت ادامه داد.

### ۱۲. همزمان دو همسر داشتن، تعدد زوجات

الف) برخی از افراد به دو زنی به عنوان مشکل مضاعف نگاه می‌کنند.

ب) هنگامی که آقای « وینکل » به همسرش نگاه می‌کرد، در این فکر بود که دو همسری جنایتی است که هرگز مرتکب آن نخواهد شد.

ج) بعضی از فرقه‌های مذهبی حامی تعدد زوجات هستند، حتی اگر بر خلاف قانون کشورشان باشد.

## متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### عشق و ازدواج

شده که کلاً شرکت را ترک کرده است. با کمی کار پلیسی، به زودی محل سکونت همسرش را کشف کرد. « ملویل » از چنگال قانون فراری شده بود. مصیبت یکی پس از دیگری بر او مستولی شد. کارش را از دست داد بسیار بدبخت و فقیر شد و دیگر مورد حسادت آشنایانش نبود. سپس همسر دومش بیمار شد و از بین رفت. پس از فروپاشی نقشه‌هایش، برای « ملویل » فقط یک گام منطقی وجود داشت که می‌توانست بردارد. همسرش را در آغوش گرفت و از او درخواست عفو و بخشش کرد. برای « ملویل » بسیار آرامش داشت که همسرش تصمیم گرفت او را بخاطر دو همسر بودن تحت پیگرد قانونی قرار ندهد.

معمار معروف « ملویل فنتون » از زندگی زناشویی خسته شد و طرحی را ابداع کرد که خودش را از همسرش رها سازد. به همسرش گفت که با یک شرکت آمریکایی قرارداد بسته است که ساختمان اداری جدیدش در پاریس را طراحی کند. پس از بستن اسباب اثاثیه‌اش، خانه را ترک کرد و برای قطع تمام ارتباطاتش با زندگی قبلی‌اش اقدام کرد. نامش را تغییر داد، شغل تازه‌ای بدست آورد و بسرعت همسر وفادارش را فراموش کرد. چون هیچ مسئولیتی نداشت، شروع به هدر دادن پول و انرژی خود کرد. با خانم دیگری ازدواج کرد و بر این باور بود که از چنگ قانون در امان است. اما همسر اولش مشکوک و آزرده خاطر شده بود. از کارفرمای شوهرش مطلع شد که شوهرش به خارج نرفته است. مطلع

## در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. بخش اثاثیه هواپیما برای یافتن بمب بازرسی شد.
۲. طوفان در شب جشن رقص برای برنامه‌های دانش آموزان سال آخر فاجعه بود.
۳. حکومت خوب تضمین می‌کند که دیگر هیچ فرد بیچاره‌ای در کشور وجود ندارد.
۴. فشار امتحان سه ساعته « لسلی » را در وضعیت بسیار بدی قرار داد.
۵. اکنون که پنج قلوها به دنیا آمده اند، قصد داریم از یک مهندس معمار بخواهیم نقشه‌ای را برای توسعه خانه مان طراحی کند.
۶. مرد گرسنه برای دزدیدن یک قرص نان تحت پیگرد قانونی قرار گرفت.
۷. آوردن اسباب بازیهای گران قیمت برای کودکان تازه متولد شده، دقیقاً شیوهی دیگری برای تلف کردن پول است.
۸. برای یافتن افراد متواری در جنگلهای انبوه از سگهای پلیس استفاده شد.
۹. وقتی پی برده شد آقای اسمیت نتوانسته است زن اولش را طلاق دهد، به دو زنی متهم شد.
۱۰. سفر به خارج، تجربه‌ای آموزشی است.
۱۱. حسادت به نمره بالایی که شرافتمندانه بدست نیامده است، چه فایده‌ای دارد؟
۱۲. برای همه آشکار است که ازدواج برای « جیم » و « استلا » خوشبختی زیادی به همراه داشت.

**Exercise**

*Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.*

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

---

**Spotlight on**

**Architect-** The architect is only the first of many workers needed before a building is completed. Some others are engineers, bulldozer operators, welders, carpenters, masons, lathers, plumbers, electricians, roofers, painters, plasterers, tilers, and glaziers. Of course, you might simply hire a contractor who would then have all the headaches.

### تمرین

برای هر یک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. The **architect**'s plans for the theater were marvelous.
2. The couple were united in holy **matrimony**.
3. She forgot all her **baggage** at the station.
4. He **squandered** all her savings on drink.
5. He went **abroad** to continue his studies.
6. The **fugitive** criminal was finally arrested by the police.
7. The earthquake was the worst **calamity** in the country's history.
8. Jeans are **popular** among the young.
9. I have always **envied** your good luck.
10. The roof **collapsed** under the weight of snow.
11. He was **prosecuted** for exceeding the speed limit.
12. In some countries, **bigamy** is considered a crime.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

### توجه

**architect** - معمار صرفاً اولین کارگر از کارگرانی است که پیش از اتمام یک ساختمان مورد نیاز است. برخی دیگر از کارگران عبارتند از مهندسين، رانندگان بولدوزر، جوشکاران، نجارها، سنگ کارها، تراشکارها، لوله کش ها، برق کش ها، آسفالت کارها، نقاشها، گچ کارها، کاشی کارها و شیشه برها. البته می‌توانید پیمانکاری را استخدام کنید که در آن صورت همه‌ی دردها برای او خواهد بود.

## LESSON 26

### Words to Learn This Week

possible  
compel  
awkward  
venture  
awesome  
guide  
quench  
betray  
utter  
pacify  
respond  
beckon

“What do you read, my Lord?”

“Words, words, words”

Shakespeare, *Hamlet*

- Possible** / 'pɒsəbl / able to be, be done, or happen; able to be true; able to be done or chosen properly
  - Call me tomorrow evening if **possible**.
  - It is now **possible** for man to walk on the moon.
  - Considering Melissa's weakness in writing, it is not **possible** for her to help you with your composition.
- Compel** / kəm'pel / force; get by force
  - It is not possible to **compel** a person to love his fellow man.
  - Heavy floods **compelled** us to stop.
  - Mr. Gorlin is a teacher who does not have to **compel** me to behave.
- Awkward** / 'ɔ:kwəd / clumsy; not well-suited to use; not easily naged; embarrassing
  - Sally is very **awkward** in speaking to the class but quite relaxed with her own group of friends.
  - The handle of this bulky suitcase has an **awkward** shape.
  - Slow down because this is an **awkward** corner to turn.
- Venture** / 'ventʃə(r) / a daring undertaking; an attempt to make money by taking business risks; to dare; to expose to risk
  - Ulysses was a man who would not reject any **venture**, no matter how dangerous.
  - John Jacob Astor made his fortune by a lucky **venture** in animal furs.
  - Medics **venture** their lives to save wounded soldiers.
- Awesome** / 'ɔ:səm / causing or showing great fear, wonder, or respect
  - The towering mountains, covered with snow, are an **awesome** sight.
  - Connie had such an **awesome** amount of work to complete before graduation she doubted she would have everything ready in time.
  - The atom bomb is an **awesome** achievement for mankind.
- Guide** / gaɪd / a person who shows the way: to direct; to manage
  - Tourists often hire **guides**.
  - The Indian **guided** the hunters through the forest.
  - Use the suggestions in the handbook as a study **guide**.
- Quench** / kwentʃ / put an end to; drown or put out
  - Foam will **quench** an oil fire.
  - Only Pepsi Cola will **quench** my thirst on such a hot day.
  - He reads and reads and reads to **quench** his thirst for knowledge.
- Betray** / bɪ'treɪ / give away to the enemy; be unfaithful; mislead; show
  - Nick's awkward motions **betrayed** his nervousness.
  - Without realizing what he was doing, the talkative soldier **betrayed** his unit's plans.
  - The child's eyes **betrayed** his fear of the fierce dog.
- Utter** / 'ʌtə(r) / speak; make known; express
  - When Violet accidentally stepped on the nail, she **uttered** a sharp cry of pain.
  - Seth was surprised when he was told that he had **uttered** Joan's name in his sleep.
  - When Mr. Fuller saw that his house had not been damaged in the fire, he **uttered** a sigh of relief.

## ۱. ممکن، مقدور، میسر

- (الف) اگر مقدور است، فردا شب به من زنگ بزن.  
(ب) اکنون راه رفتن روی کره ماه برای انسان ممکن است.  
(ج) با توجه به ضعف « ملیسا » در نگارش، برایش ممکن نیست که در نوشتن انشاء به شما کمک کند.

## ۲. مجبور کردن، به زور وادار کردن

- (الف) نمی‌توان کسی را مجبور کرد تا همنوعش را دوست داشته باشد.  
(ب) سیلابهای شدید ما را مجبور به توقف کرد.  
(ج) آقای « گورلین » معلمی است که لازم نیست مرا مجبور کند تا درست رفتار کنم.

## ۳. دست و پا چلفتی، ثقیل، نا مناسب، شرم آور

- (الف) « سالی » هنگام صحبت با افراد کلاس بسیار دست و پاچلفتی است ولی در جمع دوستان خودش بسیار راحت است.  
(ب) دسته‌ی این چمدان بزرگ شکل نامناسبی دارد.  
(ج) از سرعت خود بکاهید زیرا این گوشه برای پیچیدن ناجور است.

## ۴. جرأت کردن، در معرض خطر قرار دادن

- (الف) « اولیس » مردی بود که هیچ کار مخاطره آمیزی را، هر چند خطرناک، رد نمی‌کرد.  
(ب) « ژان ژاکوب آسٲر » ثروت خود را از طریق معامله‌ای خوش اقبال در کار پوست حیوانات بدست آورد.  
(ج) پزشکان جانشان را برای نجات سربازان مجروح به مخاطره می‌اندازند.

## ۵. سهمگین، پرهیبت، با شکوه

- (الف) کوهستانهای سر به فلک کشیده‌ی پوشیده از برف، منظره‌ی حیرت انگیزی می‌باشند.  
(ب) کارهای ناتمام « کانی » پیش از جشن فارغ التحصیلی بقدری زیاد بود که شک داشت بتواند همه چیز را به موقع تمام کند.

- (ج) بمب اتم برای بشریت دستاورد وحشتناکی است.

## ۶. کسی که راه را نشان می‌دهد، هدایت کردن، اداره کردن

- (الف) توریست‌ها اغلب راهنما استخدام می‌کنند.  
(ب) سرخپوست، شکارچیان را در میان جنگل راهنمایی کرد.  
(ج) از توصیه‌های کتاب راهنما به عنوان راهنمای مطالعه استفاده کنید.

## ۷. خاتمه دادن، خفه کردن، خاموش کردن

- (الف) کف، آتش سوزی ناشی از نفت را خاموش می‌کند.  
(ب) تنها پیسی کولا عطش من را در چنین روز داغی فروکش خواهد کرد.  
(ج) او مطالعه می‌کند، مطالعه می‌کند، مطالعه می‌کند، تا عطش خود را برای دانش فرو نشاند.

## ۸. لو دادن، بی‌وفا بودن، گمراه کردن، نشان دادن

- (الف) حرکات دست و پاچلفتی « نیک » آشفتگی‌اش را نشان می‌داد.  
(ب) سرباز پرحرف بدون اینکه بفهمد چه می‌کند، نقشه‌های یگانش را لو داد.  
(ج) چشمان کودک، ترس او را از سگ وحشی نشان داد.

## ۹. گفتن، آشکار کردن، بیان کردن

- (الف) وقتی « ویولت » تصادفاً پا روی میخ گذاشت، از درد فریاد شدیدی کشید.  
(ب) وقتی به « ست » گفته شد نام « جوان » را در خواب بر زبان آورده، است تعجب کرد.  
(ج) وقتی آقای « فولر » فهمید خانه‌اش در آتش سوزی آسیب ندیده است نفس راحتی کشید.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. ممکن، شدنی
۲. وادار کردن، مجبور کردن
۳. زمخت، دست و پا گیر، دست و پا چلفتی
۴. پروژهای تجاری، جرأت کردن، در معرض خطر قرار دادن
۵. سهمگین
۶. راهنما، راهنمایی کردن
۷. پایان دادن، فرو نشاندن
۸. خیانت کردن، لو دادن
۹. گفتن، فاش کردن، اظهار کردن
۱۰. آرام کردن، ساکت کردن، آرامش دادن
۱۱. پاســـخ دادن، واکنش نشان دادن
۱۲. علامت دادن، جذب کردن

10. **Pacify** / 'pæsɪfaɪ / make calm; quiet down; bring peace to
- This toy should **pacify** that screaming baby.
  - We tried to **pacify** the woman who was angry at having to wait so long in line.
  - Soldiers were sent to **pacify** the countryside.
11. **Respond** / rɪ'spɒnd / answer; react
- Greg **responded** quickly to the question.
  - My dog **responds** to every command I give him.
  - Mrs. Cole **responded** to the medicine so well that she was better in two days.
12. **Beckon** / 'bekən / signal by a motion of the hand or head; attract
- Jack **beckoned** to me to follow him.
  - The delicious smell of fresh bread **beckoned** the hungry boy.
  - The sea **beckons** us to adventure.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Some Tall Tales

Do you think it is **possible** to defeat an opponent so fierce that a glance at her turns one to stone? This was the fate of anyone who looked upon the Medusa, a dreaded monster whose hair was made of hissing serpents. The brave Perseus undertook to fight the Medusa, but he was **compelled** to do battle in a most **awkward** manner. To help Perseus in his **venture**, the goddess Minerva had lent him her bright shield, and the god Mercury had given him winged shoes. Cautiously he approached the **awesome** monster. Using the image of the Medusa in his shield as a **guide**, he succeeded in cutting off her head and fixing it to the center of Minerva's shield.

Perseus then flew to the realm of King Atlas whose chief pride was his garden filled with golden fruit. Thirsty and near collapse, he pleaded with the king for water to **quench** his thirst and for a place to rest. But Atlas feared that he would be **betrayed** into losing his golden apples. He **uttered** just one word, "Begone!" Perseus, finding that he could not **pacify** Atlas, **responded** by **beckoning** him to look upon Medusa's head. Atlas was changed immediately into stone. His head and hair became forests, his body increased in bulk and became cliffs, and the gods ruled that the heaven with all its stars should rest upon his shoulders. Can there be a worse calamity than that which befell Atlas?

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. آرام کردن، ساکت کردن

- الف) این اسباب بازی، آن کودک پر سر و صدا را آرام خواهد کرد.  
ب) سعی کردیم زنی را که از اجبار به ماندن زیاد در صف عصبانی بود، آرام کنیم.  
ج) سربازان برای آرام کردن اوضاع، به مناطق روستایی اعزام شدند.

۱۱. پاسخ دادن، واکنش نشان دادن

- الف) «گرگ» بسرعت به سؤال پاسخ داد.  
ب) سگ من به هر فرمانی که به او می‌دهم، واکنش نشان می‌دهد.  
ج) خانم «گول» آنقدر خوب در برابر داروها واکنش نشان داد که طی دو روز حالش بهتر شد.

۱۲. با حرکت دست یا سر علامت دادن، جذب کردن

- الف) «جک» اشاره کرد که دنبالش بروم.  
ب) بوی مطبوع نان تازه، پسر گرسنه را به سوی خود جلب کرد.  
ج) دریا ما را برای ماجراجویی به سوی خود می‌کشاند.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

چند داستان بلند

که افتخار اصلی‌اش باغش بود که پر از میوه‌ی طلایی بود. «پرسیوس» که خسته و در حال سقوط بود، از پادشاه تقاضای آب کرد تا عطشش را فرو نشاند و مکانی که در آن استراحت کند. اما «اطلس» ترسید که «پرسیوس» به او خیانت کند و سیبهای طلایی‌اش را از دست بدهد و فقط یک کلمه بر زبان آورد. «دور شو!» «پرسیوس» که پی برد نمی‌تواند اطلس را آرام کند در مقام پاسخ به «اطلس» اشاره کرد که به سر «مدوسا» نگاه کند. «اطلس» بلافاصله به سنگ تبدیل شد. سر و موهایش به جنگل تبدیل شدند، هیکلش افزایش یافت و تبدیل به صخره شد و خدایان حکم کردند که آسمان با تمام ستاره‌هایش باید روی شانه‌های او قرار گیرد آیا می‌تواند مصیبتی بدتر از آنچه که به سر «اطلس» آمد وجود داشته باشد؟

آیا فکر می‌کنید شکست رقیبی که بقدری خشن است که نگاهی اجمالی به او فرد را به سنگ تبدیل می‌کند، ممکن است. این سرنوشت هر کسی بود که به «مدوسا» نگاه می‌کرد. «مدوسا» هیولای وحشتناکی بود که موهای سرش از مارهای افعی هیس هیس کن ساخته شده بود. «پرسیوس» شجاع پذیرفت که با «مدوسا» بجنگد اما مجبور شد که این نبرد را به نامناسب ترین شکل انجام دهد. الهه‌ای بنام «مینروا» برای اینکه در این ماجراجویی به «پرسیوس» کمک کند، سپر درخشانش را به او قرض داده بود و الهه‌ای به نام «مرکوری» به او کفشهای بالدار داده بود. «پرسیوس» با احتیاط به هیولای مهیب نزدیک شد. با استفاده از تصویر «مدوسا» در سپرش توانست سرش را قطع کند و آنرا در مرکز سپر «مینروا» قرار دهد. سپس «پرسیوس» به قلمرو شاه اطلس پرواز کرد

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. History has shown us that tyranny cannot \_\_\_\_\_ the human desire for freedom.
2. The sailors used the North Star to \_\_\_\_\_ them to their destination.
3. Our eyes \_\_\_\_\_ to sudden light by blinking.
4. The coach \_\_\_\_\_ to the pitcher to watch for a bunt.
5. Little Benny was foolish enough to \_\_\_\_\_ out on the thin ice.
6. If we are \_\_\_\_\_ to vote without hearing all sides of the issue, we could make a serious mistake.
7. Power in the hands of the ignorant is an \_\_\_\_\_ responsibility.
8. Benedict Arnold \_\_\_\_\_ his country.
9. The only \_\_\_\_\_ excuse for Barry's failure is his lack of effort.
10. It was not possible to \_\_\_\_\_ the excited woman after she was fined for jaywalking.
11. The last words \_\_\_\_\_ by the dying soldier were. "We must hold the fort."
12. Ralph found himself in an \_\_\_\_\_ situation when his blind date turned out to be a foot taller than he.

Answer key, p. 174

**True or False.** Based on the way the new word is used, write T (true) or F (false) next to the sentence.

- \_\_\_\_\_ 1. An **awkward** person is very graceful.
- \_\_\_\_\_ 2. An **awesome** sight is one that causes great wonder and respect.
- \_\_\_\_\_ 3. If someone tells you it's **possible** to do something, that means the thing cannot be done.
- \_\_\_\_\_ 4. To **beckon** is to signal by a motion of the hand or head to call someone over to you.
- \_\_\_\_\_ 5. A person who shows you the way is a **guide**.
- \_\_\_\_\_ 6. To **utter** is to remain silent.
- \_\_\_\_\_ 7. To quiet an angry mob is to **pacify** the crowd.
- \_\_\_\_\_ 8. If you are **compelled** to do something, you are forced to do it.
- \_\_\_\_\_ 9. A person who undertakes a **venture** is afraid to take risks of any kind.
- \_\_\_\_\_ 10. If I **respond** to your suggestion, I react to it.
- \_\_\_\_\_ 11. To **quench** something is to renew it.
- \_\_\_\_\_ 12. To **betray** someone is to be unfaithful or misleading.

Answer key, p. 174

**Spotlight on**

**respond** -The next time you receive an invitation to a party, the host or hostess may want to be sure you are coming so that adequate preparations can be made. In that case, he or she will write R.S.V.P. on the invitation to tell you in simple French (*répondez s'il vous plaît*) to please respond.



### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. تاریخ به ما نشان داده است که استبداد نمی‌تواند میل انسان به آزادی را فرو نشاند.
۲. ملوانان برای راهنمایی به مقصد خود از ستاره‌ی شمالی استفاده کردند.
۳. چشمان ما با چشمک زدن نسبت به نورهای ناگهانی واکنش نشان می‌دهد.
۴. مربی به گوی زن علامت داد مراقب گوی آهسته باشد.
۵. «پنجی» کوچولو آنقدر نادان بود که می‌خواست بر روی یخ نازک کار خطرناکی انجام دهد.
۶. اگر قرار باشد بدون شنیدن تمام جوانب مسئله به آن رأی دهیم، ممکن است مرتکب اشتباه بزرگی شویم.
۷. قدرت در دست افراد جاهل، مسئولیت عظیمی است.
۸. «بندیکت آرنولد» به کشورش خیانت کرد.
۹. تنها بهانه‌ی ممکن برای شکست «باری» عدم تلاش است.
۱۰. آرام کردن خانم هیجان زده پس از آنکه به خاطر عبور نکردن از خط عابر پیاده جریمه شد امکان پذیر نبود.
۱۱. آخرین کلماتی که توسط سرباز در حال مرگ به زبان آمد عبارت بود از "باید سنگر را حفظ کنیم".
۱۲. وقتی «رالف» فهمید که قد دوست دخترش یک فوت از او بلندتر است، در وضعیت بدی قرار گرفت.

---

### درست یا نادرست . براساس کاربرد هر واژه در کنار واژه T یا F بنویسید.

۱. یک شخص دست و پاچلفتی بسیار باوقار است.
۲. یک منظره با شکوه منظره‌ای است که باعث شگفتی و احترام زیادی می‌شود.
۳. اگر کسی به شما بگوید که انجام کاری ممکن است بدین معناست که نمی‌توان آن کار را انجام داد.
۴. اشاره کردن یعنی علامت دادن با حرکت دست یا سر برای فراخواندن کسی به سمت خود.
۵. کسی که راه را به شما نشان می‌دهد یک راهنما است.
۶. بیان کردن یعنی ساکت ماندن.
۷. آرام کردن جمعیتی خشمگین یعنی ساکت کردن یک جماعت.
۸. اگر شما مجبور به انجام کاری هستید یعنی شما به انجام آن کار وادار شده‌اید.
۹. کسی که ماجراجویی را متقبل می‌شود از پذیرس هرگونه مخاطره می‌ترسد.
۱۰. اگر به پیشنهاد شما پاسخ دهم یعنی به آن عکس العمل نشان می‌دهم.
۱۱. فرونشاندن چیزی یعنی تجدید کردن آن.
۱۲. به شخصی خیانت کردن یعنی بی‌وفا بودن و یا گمراه کردن.

---

### توجه

پاسخ دادن- دفعه‌ی بعد که دعوتنامه‌ای از یک میهمانی به دستتان می‌رسد، آقا یا خانم میزبان ممکن است بخواهد مطمئن شود که می‌آیید تا تمهیدات لازم صورت گیرد. در آنصورت روی دعوتنامه خواهد نوشت R. S. V.P که به زبان فرانسه به شما بگوید (repondez s'il vous plait) لطفاً پاسخ دهید.

## LESSON 27

### Words to Learn This Week

despite  
disrupt  
rash  
rapid  
exhaust  
severity  
feeble  
unite  
cease  
thrifty  
miserly  
monarch

“My words fly up, my thoughts remain below:  
Words without thoughts never to heaven go.”  
Shakespeare, *Hamlet*

---

1. **Despite** / drɪ'spaɪt / in spite of
  - a. The player continued in the game **despite** his injuries.
  - b. **Despite** his size, Ted put up a good fight.
  - c. We won the game by a shutout **despite** the fact that our team got only three hits.
2. **Disrupt** / dɪs'rʌpt / upset; cause to break down
  - a. Pam's clowning **disrupted** the class every day.
  - b. The storm **disrupted** the telephone lines throughout the area.
  - c. The collapse of the government **disrupted** the services we took for granted, such as mail delivery.
3. **Rash** / ræʃ / a breaking out with many small red spots on the skin; outbreak of many instances within a short time; too hasty or careless
  - a. The report of a **rash** of burglaries in the neighborhood was exaggerated.
  - b. Poison ivy causes a **rash**.
  - c. It is **rash** to threaten an action you cannot carry out.
4. **Rapid** / 'ræpɪd / very quick; swift
  - a. We took a **rapid** walk around the camp before breakfast.
  - b. If you work **rapidly**, you can complete the test in twenty minutes.
  - c. The response to the surprise attack was a **rapid** retreat.
5. **Exhaust** / ɪg'zɔ:st / empty completely; use up; tire out
  - a. To **exhaust** the city's water supply would be a calamity.
  - b. The long climb to the top of the mountain **exhausted** our strength.
  - c. If we continue to squander our money recklessly, our treasury will soon be **exhausted**.
6. **Severity** / sɪ'verəti / strictness; harshness; plainness; violence
  - a. The **severity** of the teacher was not appreciated by the pupils until they reached the final examinations.
  - b. The **severity** of the Black Plague can be imagined from the fact that thirty percent of the population died.
  - c. Rosita complained to the principal about the **severity** of the punishment which the Student Court gave to her.
7. **Feeble** / 'fi:bl / weak
  - a. We heard a **feeble** cry from the exhausted child.
  - b. The guide made a **feeble** attempt to explain why he had taken the wrong turn.
  - c. The **feeble** old man collapsed on the sidewalk.
8. **Unite** / ,ju:'naɪt / join together; become one
  - a. The thirteen colonies **united** to form one country.
  - b. Matrimony **united** two famous Virginia families.
  - c. America and Russia were **united** against a common enemy in World War II.
9. **Cease** / si:s / stop
  - a. **Cease** trying to do more than you can.
  - b. The whispering in the audience **ceased** when the curtain went up.
  - c. When you **cease** making war, you can then begin to pacify the small villages which the enemy controls.

”واژگانم پرواز می‌کنند، افکارم پایین می‌مانند. کلمات بدون تفکر هرگز به آسمان نمی‌رسند.“  
شکسپیر، هملت

۱. با وجود، علیرغم

- (الف) بازیکن با وجود جراحاتش به بازی ادامه داد.  
(ب) «تد» علیرغم جثه‌اش، مبارزه خوبی را ارائه کرد.  
(ج) با اینکه تیم ما فقط سه ضربه داشت، بازی را بدون از دست دادن امتیاز برنده شدیم.

۲. به هم زدن، مختل کردن

- (الف) دلکب بازی «پام» هر روز کلاس را به هم می‌زد.  
(ب) طوفان خطوط تلفن سراسر منطقه را مختل کرد.  
(ج) فروپاشی دولت خدماتی مانند تحویل مرسولات را مختل کرد.  
۳. شیوع موارد زیاد در زمانی کوتاه، بسیار شتابزده یا بی‌دقت، کهیر، جوش  
(الف) گزارش شیوع دزدی‌ها در محله اغراق آمیز بود.  
(ب) پیچک سمی باعث کهیر می‌شود.  
(ج) تهدید به عملی که نمی‌توانی آن را انجام دهی نشانه‌ی شتابزدگی است.

۴. بسیار سریع، تند

- (الف) قبل از صبحانه دور کمپ قدم زدیم.  
(ب) اگر سریع عمل کنی، می‌توانی امتحان را در ظرف بیست دقیقه تمام کنی.  
(ج) واکنش به حمله‌ی غافلگیرانه یک عقب نشینی سریع بود.

۵. کاملاً تمام کردن، کاملاً استفاده کردن، خسته کردن

- (الف) تمام کردن ذخیره‌ی آب شهر یک فاجعه است.  
(ب) صعود طولانی به قله‌ی کوه قوای ما را تحلیل برد.  
(ج) اگر بی‌ملاحظه به خرج کردن پولمان ادامه دهیم سرمایه مان بزودی تمام می‌شود.

۶. سخت گیری، خشونت، سادگی

- (الف) ارزش سخت گیری معلم مشخص نشد تا اینکه دانش آموزان به امتحانات نهایی رسیدند.  
(ب) شدت طاعون سیاه را می‌توان از این حقیقت مجسم کرد که سی درصد جمعیت از بین رفتند.  
(ج) «رُزیتا» در مورد شدت تنبیهی که دادگاه دانش آموزی برای او صادر کرد به مدیر شکایت کرد.

۷. ضعیف

- (الف) صدای گریه ضعیفی را از کودک خسته شنیدیم.  
(ب) راهنما با تلاش ضعیفی توضیح داد که چرا پیچ اشتباهی را دنبال کرده بود.  
(ج) پیرمرد ناتوان در پیاده رو بر زمین خورد.

۸. به هم پیوستن، یکی شدن، متحد شدن

- (الف) سیزده مستعمره برای تشکیل یک کشور با هم متحد شدند.  
(ب) پیوند زناشویی، دو خانواده مشهور ورجینیایی را با هم متحد ساخت.  
(ج) آمریکا و روسیه در جنگ جهانی دوم در برابر دشمن مشترک متحد شدند.

۹. متوقف کردن، دست برداشتن از

- (الف) از تلاش برای انجام بیش از آنچه که می‌توانی دست بردار.  
(ب) هنگامی که پرده بالا رفت، همه‌ی بین حضار به پایان رسید.  
(ج) بعد از متوقف کردن جنگ می‌توانید روستاهای کوچک تحت کنترل دشمن را آرام نمائید.

واژگانی که باید

این هفته آموخت

۱. علیرغم، با وجود  
۲. مختل کردن، آشفته کردن  
۳. موج، شتابزده و بی دقت  
۴. سریع، تند  
۵. تخلیه کردن، بکار بردن، خسته کردن  
۶. سختگیری، شدت، خشونت  
۷. ضعیف  
۸. بهم پیوستن، یکی شدن  
۹. پایان دادن  
۱۰. صرفه جو، اقتصادی  
۱۱. خسیس  
۱۲. پادشاه

- 10. Thrifty** / 'θrɪfti / saving; careful in spending; thriving
- By being **thrifty**, Miss Benson managed to get along on her small income.
  - A **thrifty** person knows that squandering money can lead to financial calamity.
  - By **thrifty** use of their supplies, the shipwrecked sailors were able to survive for weeks.
- 11. Miserly** / 'mɪzəli / stingy; like a miser
- Being **miserly** with our natural resources will help us to live longer on this earth.
  - A **miserly** person rarely has any friends.
  - Silas Marner abandoned his **miserly** habits when Eppie came into his life.
- 12. Monarch** / 'mɒnək / king or queen; ruler
- There are few modern nations which are governed by **monarchs**.
  - The **monarchs** of ancient Rome considered themselves descendants of the gods.
  - Men sometimes believe that they are **monarchs** in their own homes.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Problems We Face

**Despite** wars, disease, and natural disasters, our world is experiencing a population explosion (boom) that threatens to change or **disrupt** life as we have known it. Vast numbers of people must be fed and housed, and in the process a whole **rash** of problems has descended upon the human race.

First has been the pollution of the air and the contamination of the water supply. Second has been the **rapid exhaustion** of fuels, minerals, and other natural resources. The response to this situation has ranged from utter disbelief to exaggerated concern.

Since scientists themselves disagree on the

**severity** of the problem, our **feeble** knowledge is surely unable to suggest the correct course of action. But we cannot stand still because there is too much at stake. We are therefore, compelled to **unite** in our efforts to insure that human life on this planet does not **cease**. We must learn to be **thrifty**, even **miserly**, with the gifts of nature that we have formerly taken for granted. If our past reveals a reckless squandering of our natural possessions, we must now find an intelligent guide to their use so that we may remain **monarchs** of a world that has peace and plenty.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. صرفه جو، دقیق در خرج

- الف) خانم « بنسون » با صرفه جویی توانست با درآمد کم سر کند.  
ب) آدم صرفه جو می‌داند که هدر دادن پول می‌تواند منجر به فاجعه‌ی مالی شود.  
ج) ملوانان کشتی غرق شده با صرفه جویی در استفاده از تدارکاتشان توانستند هفته‌ها زنده بمانند.

۱۱. خسیس، خسیس وار

- الف) خسیس بودن نسبت به منابع طبیعی مان به ما کمک خواهد کرد تا مدت طولانی تری روی کره‌ی زمین زندگی کنیم.  
ب) یک شخص خسیس بندرت دارای دوست می‌باشد.  
ج) « سیلاس مارنر » زمانیکه « ایپی » وارد زندگی‌اش شد، از عادات خسیسانه‌اش دست برداشت.

۱۲. شاه یا ملکه، پادشاه، حاکم، فرمانروا

- الف) کشورهای مدرن کمی وجود دارند که توسط پادشاه اداره می‌شوند.  
ب) پادشاهان روم باستان خود را نوادگان خدایان قلمداد می‌کردند.  
ج) گاهی اوقات مردان معتقدند که حاکمان خانه‌ی خود هستند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

مشکلاتی که با آنها مواجه‌ایم

ندارند، قطعاً دانش ضعیف ما قادر به ارائه اقدام و راه حل صحیح نیست. اما نمی‌توانیم آرام باشیم زیرا موارد زیادی در خطر است. از اینرو مجبوریم تلاش‌هایمان را یکپارچه کنیم تا مطمئن شویم که حیات انسان در این سیاره به پایان نمی‌رسد. باید بیاموزیم نسبت به هدایای طبیعی که قبلاً آنها را سرسری گرفته‌ایم صرفه جو و حتی خسیس باشیم. اگر گذشته‌ی ما اتلاف بی‌دقت دارایی‌های طبیعی ما را نشان می‌دهد باید برای استفاده از آنها راهنمای هوشمندانه‌ای پیدا کنیم تا شاید حاکم جهانی بمانیم که دارای آرامش و وفور است.

باوجود جنگ، بیماری و بلایای طبیعی، دنیای ما انفجاری از جمعیت را تجربه می‌کند که زندگی ما را آنگونه که آنرا شناخته‌ایم، تهدید به تغییر یا اختلال می‌کند. به تعداد وسیعی از افراد باید غذا و اسکان داد و در این فرایند سیلی از مشکلات بر بشریت فرود آمده است. اولین مشکل، آلودگی هوا و آلودگی منابع آب بوده است. مشکل دوم اتمام سریع مواد سوخت، مواد معدنی و دیگر منابع طبیعی بوده است. دامنه‌ی واکنش مردم نسبت به این وضعیت از ناباوری محض تا نگرانی اغراق آمیز بوده است. از آنجائیکه دانشمندان خود پیرامون شدت این معضل توافق

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The dying soldier made a last \_\_\_\_\_ effort to rise.
2. Though the victim's breathing had \_\_\_\_\_, the fireman continued giving oxygen.
3. We often regret a \_\_\_\_\_ statement made in the heat of an argument.
4. Now that you have \_\_\_\_\_ all your excuses, tell us the truth.
5. The bout was fought to determine who would be the \_\_\_\_\_ of the ring.
6. An increase in pollution will \_\_\_\_\_ our normal ways of life.
7. Macy's Department Store always says, it pays to be \_\_\_\_\_.
8. I have learned to read Spanish \_\_\_\_\_ but I cannot speak it so well.
9. The \_\_\_\_\_ of the pain compelled Frank to call the doctor in the middle of the night.
10. Under certain conditions, oxygen will \_\_\_\_\_ with hydrogen to form water.
11. \_\_\_\_\_ a warning glance from the teacher, Harold continued to annoy the girl next to him.
12. It is best to be neither too \_\_\_\_\_ nor too careless about one's money.

Answer key, p. 174

---

**Exercise**

*Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.*

1. \_\_\_\_\_
  2. \_\_\_\_\_
  3. \_\_\_\_\_
  4. \_\_\_\_\_
  5. \_\_\_\_\_
  6. \_\_\_\_\_
  7. \_\_\_\_\_
  8. \_\_\_\_\_
  9. \_\_\_\_\_
  10. \_\_\_\_\_
  11. \_\_\_\_\_
  12. \_\_\_\_\_
- 

**Spotlight on**

**thrifty**—If a person is very thrifty with money, would you describe him or her as economical or stingy, careful or miserly, frugal or greedy? Though the trait is the same in each case, the word describing it has a different value judgment. The word you choose really depends upon what you think of the person.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. سرباز در حال مرگ آخرین تلاش خود را برای برخاستن انجام داد.
۲. اگر چه تنفس قربانی قطع شده بود، مامور آتش نشانی به دادن اکسیژن ادامه داد.
۳. اغلب از گفته‌ی شتابزده‌ای که در شور بحث ایراد می‌شود متأسف می‌شویم.
۴. حال که بهانه‌های تمام شده است حقیقت را به ما بگو.
۵. مبارزه برای تعیین اینکه چه کسی حاکم رینگ است ادامه یافت.
۶. افزایش جمعیت روال طبیعی زندگی ما را مختل خواهد کرد.
۷. فروشگاه بزرگ « میسی » همیشه می‌گوید: « اگر ولخرجی نکنید سود می‌برید. »
۸. سریع خواندن اسپانیایی را یاد گرفته‌ام اما نمی‌توانم خیلی خوب صحبت کنم.
۹. شدت درد، « فرانک » را مجبور کرد تا در نیمه شب به پزشک تلفن کند.
۱۰. اکسیژن و هیدروژن تحت شرایط خاصی ترکیب می‌شوند تا آب تولید کنند.
۱۱. « هارولد » علیرغم نگاه هشدار دهنده معلم به آزار دادن دختر کنار خود ادامه داد.
۱۲. بهتر است در مورد پول خود نه بیش از حد خسیس باشیم و نه بی‌دقت.

---

### تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. **Despite** a good degree, he didn't find a good job.
2. Fog **disrupted** the traffic.
3. There was a **rash** of strikes in the steel industry.
4. He made a **rapid** progress in learning foreign languages.
5. The long cycle ride **exhausted** him.
6. He punishes his children with **severity**.
7. The old man was so **feeble**.
8. The two parties have **united** to form a coalition.
9. The officer ordered his men to **cease** fire.
10. **Thrifty** as he was, he managed to save a lot of money.
11. My father's friend asked him to abandon his **miserly** habits.
12. The reigning **monarch** was so harsh.

---

### توجه

**thrifty** - اگر فردی از نظر مالی خیلی خسیس باشد، چگونه او را توصیف می‌کنید؟ اقتصادی، خسیس، دقیق، ناخن خشک، صرفه جو یا حریص؟ گرچه این ویژگی در هر مورد یکسان است واژه‌ای که آن را توصیف می‌کند سنجش متفاوتی دارد. در واقع واژه‌ای که انتخاب می‌کنید بستگی دارد به اینکه نسبت به آن فرد چه تصویری دارید؟

## LESSON 28

### Words to Learn This Week

outlaw  
promote  
undernourished  
illustrate  
disclose  
excessive  
disaster  
censor  
culprit  
juvenile  
bait  
insist

“A fine volley of words, gentleman, and quickly shot off.”  
Shakespeare, *Two Gentlemen of Verona*

---

1. **Outlaw** / 'aʊtlɔː / an exile; an outcast; a criminal; to declare unlawful
  - a. Congress has **outlawed** the sale of certain drugs.
  - b. The best known **outlaw** of the American West was Jesse James.
  - c. An animal which is cast out by the rest of the pack is known as an **outlaw**.
2. **Promote** / prə'məʊt / raise in rank or importance; help to grow and develop; help to organize
  - a. Students who pass the test will be **promoted** to the next grade.
  - b. An accurate knowledge of other cultures will **promote** good will among people of different backgrounds.
  - c. Several bankers invested an enormous sum of money to **promote** the idea.
3. **Undernourished** / ˌʌndə'nʌrɪʃt / not sufficiently fed
  - a. The **undernourished** child was so feeble he could hardly walk.
  - b. There is evidence that even wealthy people are **undernourished** because they do not eat sufficient quantities of healthful foods.
  - c. An infant who drinks enough milk will not be **undernourished**.
4. **Illustrate** / 'ɪləstreɪt / make clear or explain by stories, example, comparisons, or other means; serve as an example
  - a. To **illustrate** how the heart sends blood around the body, the teacher described how a pump works.
  - b. This exhibit will **illustrate** the many uses of atomic energy.
  - c. These stories **illustrate** mark Twain's serious side.
5. **Disclose** / dɪs'kləʊz / uncover; make known
  - a. The lifting of the curtain **disclosed** a beautiful winter scene.
  - b. This letter **discloses** the source of his fortune.
  - c. Samson, reclining in the arms of Delilah, **disclosed** that the secret of his strength was in his long hair.
6. **Excessive** / ɪk'sesɪv / too much; too great; extreme
  - a. Pollution of the atmosphere is an **excessive** price to pay for so-called progress.
  - b. Numerous attempts have been made to outlaw jet planes that make **excessive** noise.
  - c. The inhabitants of Arizona are unaccustomed to **excessive** rain.
7. **Disaster** / dɪ'zɑːstə(r) / an event that causes much suffering or loss; a great misfortune
  - a. The hurricane's violent winds brought **disaster** to the coastal town.
  - b. The San Francisco earthquake and the Chicago fire are two of the greatest **disasters** in American history.
  - c. The coach considered the captain's injury a **disaster** for the team.
8. **Censor** / 'sensə(r) / person who tells others how they ought to behave; one who changes books, plays and other works so as to make them acceptable to the government; to make changes in
  - a. Some governments, national and local, **censor** books.
  - b. The **censor** felt that fiction as well as other books should receive the stamp of approval before they were put on sale.
  - c. Any mention of the former prime minister was outlawed by the **censor**.



### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. متمرّد، یاغی، تبهکار، غیر قانونی اعلام کردن
۲. ارتقاء کردن، ترویج کردن
۳. مبتلا به سوء تغذیه
۴. نشان دادن
۵. آشکار کردن، بر ملا ساختن
۶. بسیار زیاد، بیش از حد لازم
۷. فاجعه
۸. سانسورچی، سانسور کردن
۹. خطا کار
۱۰. جوان، جوان
۱۱. طعمه، طعمه گذاشتن
۱۲. پا فشاری کردن، اصرار کردن

۱. تبعیدی، مطرود، جانی، غیر قانونی اعلام کردن  
(الف) کنگره‌ی آمریکا فروش برخی از داروها را غیر قانونی اعلام کرده است.  
(ب) مشهورترین تبهکار غرب آمریکا «جسی جیمز» بود.  
(ج) حیوانی که بوسیله بقیه گروه بیرون انداخته می‌شود حیوان طرد شده نامیده می‌شود.
۲. ارتقاء درجه یا اهمیت، کمک به رشد و توسعه، کمک به سازماندهی  
(الف) دانش آموزانی که در امتحان قبول شوند به پایه‌ی بالاتر ارتقاء خواهند یافت.  
(ب) آگاهی دقیق از سایر فرهنگ‌ها حسن نیت را بین افراد دارای پیشینه‌های مختلف افزایش می‌دهد.  
(ج) چندین بانک دار مبلغ زیادی را برای ترویج نظریه‌ی سرمایه گذاری کردند.
۳. مبتلا به سوء تغذیه  
(الف) کودک مبتلا به سوء تغذیه بقدری ضعیف بود که به سختی می‌توانست راه برود.  
(ب) شواهدی وجود دارد که حتی افراد ثروتمند هم دچار سوء تغذیه هستند. چون آنها به مقادیر کافی غذای سالم نمی‌خورند.  
(ج) طفلی که به مقدار کافی شیر بخورد، دچار سوء تغذیه نخواهد شد.
۴. از طریق داستان، مثال، مقایسه یا شیوه‌های دیگر آشکار کردن یا توضیح دادن، به عنوان مثال به کار رفتن  
(الف) معلم برای توضیح اینکه چگونه قلب خون را به سراسر بدن می‌فرستد چگونگی کار یک تلمبه را توضیح داد.  
(ب) این نمایشگاه کاربردهای زیاد انرژی اتمی را آشکار خواهد کرد.  
(ج) این داستان‌ها جنبه‌ی جدی شخصیت «مارک تواین» را نشان می‌دهند.
۵. فاش کردن، آشکار ساختن  
(الف) بالارفتن پرده منظره زمستانی زیبایی را آشکار کرد.  
(ب) این نامه منبع ثروتش را آشکار می‌سازد.  
(ج) «سامسون» که روی بازوهای «دلایل» تکیه داده بود آشکار ساخت که راز نیرویش در موهای بلندش است.
۶. بسیار زیاد، خیلی زیاد، بی‌نهایت، بیش از حد  
(الف) آلودگی جو بهای گزافی است که برای به اصطلاح پیشرفت می‌پردازیم.  
(ب) تلاش‌های زیادی برای غیرقانونی کردن هواپیماهای جتی که سروصدای بیش از حد تولید می‌کنند، انجام شده است.  
(ج) اهالی «آریزونا» به باران بیش از حد عادت ندارند.
۷. واقعه‌ای که باعث رنج یا خسارت زیادی می‌شود، بدبختی زیاد  
(الف) بادهای شدید تندباد فاجعه‌ای برای شهر ساحلی به بار آورد.  
(ب) زلزله‌ی سان فرانسیسکو و آتش سوزی شیکاگو دو مورد از بزرگترین بلاهای تاریخ آمریکا هستند.  
(ج) مربی مصدومیت کاپیتان را فاجعه‌ای برای تیم قلمداد کرد.
۸. شخصی که به دیگران می‌گوید چگونه باید رفتار کنند، کسی که کتاب، نمایشنامه و آثار دیگر را بگونه‌ای تغییر می‌دهد که آنها را برای دولت حاکم قابل قبول می‌سازد، تغییر ایجاد کردن  
(الف) بعضی از دولت‌ها، ملی و محلی، کتابها را سانسور می‌کنند.  
(ب) سانسورچی احساس می‌کرد که آثار داستانی و نیز کتابهای دیگر قبل از اینکه در معرض فروش قرار گیرند، باید مهر تأیید دریافت کنند.  
(ج) مامور سانسور هر اشاره‌ای به نخست وزیر قبلی را غیر قانونی اعلام کرد.

9. **Culprit** / 'kʌlprɪt / offender; person guilty of a fault or crime
- Who is the **culprit** who has eaten all the strawberries?
  - The police caught the **culprit** with the stolen articles in his car.
  - In the Sherlock Holmes story, the **culprit** turned out to be a snake.
10. **Juvenile** / 'dʒu:vənəl / young; youthful; of or for boys and girls; a young person
- My sister is known in the family as a **juvenile** delinquent.
  - Paula is still young enough to wear **juvenile** fashions.
  - Ellen used to devour "Cinderella" and other stories for **juveniles**.
11. **Bait** / beɪt / anything, especially food, used to attract fish or other animals so that they may be caught; anything used to tempt or attract a person to begin something he or she does not wish to do; to put bait on (a hook) or in (a trap); torment by unkind or annoying remarks
- The secret of successful trout fishing is finding the right **bait**.
  - How can you expect to **bait** Mike into running for the class presidency when he has already refused every appeal?
  - Eddie is a good hunter because he knows the merit of each kind of **bait** for the different animals.
12. **Insist** / ɪn'sɪst / keep firmly to some demand, statement, or position
- Mother **insists** that we do our homework before we start the long telephone conversations.
  - She **insisted** that Sal was not jealous of his twin brother.
  - The doctor **insisted** that Marian get plenty of rest after the operation.

Read the following story to see how the new words are used in it.

#### What Did You Have for Breakfast?

A parents' organization to protect children's health appealed to a Senate committee to **outlaw** television commercials that **promote** the purchase of sugary products. Too much advertising urges the young child to eat caramels, chocolate, cookies, and pastries. This results in poor eating habits and leaves youngsters **undernourished** and subject to rapid tooth decay and other diseases.

To **illustrate** the extent of the problem, a recent survey of one typical day of CBS's Channel 7 in Boston between 7 A.M. and 2 P.M. **disclosed** 67 commercials for sweet-tasting products. Several witnesses said that many children's cereals contained more than 50 percent sugar, that children often forced their parents to buy the

cereals, and that **excessive** use of sugar from cereals, soft drinks and snack foods is a national **disaster**. Dr. Jean Mayer, professor of nutrition at Harvard University, recommended **censoring** the **culprits** in advertising for **juvenile** viewers. Recognizing the powerful opponents in the food industry who will resist control, Dr. Mayer said that no feeble efforts will do. "Sugar-coated nothings," he added, "must cease" to be the standard diet of the American child.

Other witnesses pointed out that many cereal boxes used as **bait** for the children offers of dolls, balloons, airplane or car models, magic kits, monster cutouts and similar trifles, but the cereal inside the box, they **insisted**, had no more food value than the container it came in.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The average American can be considered \_\_\_\_\_ because he or she deprives the body of proper foods in favor of rich, fatty foods.
- Though he was threatened with imprisonment, Martin would not \_\_\_\_\_ the whereabouts of the treasure.
- When the report of the airplane \_\_\_\_\_ reached us, many people pledged their help in locating survivors.
- The only hope for the world is to \_\_\_\_\_ war.
- The police were reluctant to use \_\_\_\_\_ force, even to preserve order.

۹. متخطی، کسی که متهم به گناه یا جرمی است

الف) چه کسی متهم به خوردن تمام توت فرنگی‌ها است؟  
ب) پلیس مجرم را با اشیاء دزدیده شده داخل اتومبیلش دستگیر کرد.  
ج) در داستان «شرلوک هولمز» متهم یک مار از آب درآمد.

۱۰. جوان، جوان مآبانه، مربوط به دختر و پسر، یک فرد جوان

الف) خواهرم در خانواده به بزهکار نوجوان معروف است.  
ب) «پاولا» هنوز به اندازه‌ی کافی جوان است که مدهای نوجوانان را بپوشد.  
ج) «الِن» داستان سیندرلا و دیگر داستانهای نوجوانان را با علاقه می‌خواند.  
۱۱. هر چیزی، خصوصاً غذا، که از آن برای جذب ماهیها و دیگر حیوانات استفاده می‌شود که بتوان آنها را گرفت. هر چیزی که برای وسوسه کردن یا جذب یک شخص استفاده می‌شود تا کاری را شروع کند که میل به انجام آنرا ندارد. طعمه‌ای را روی یک قلاب یا دام قرار دادن. با حرف‌های نامهربانانه یا آزار دهنده کسی را اذیت کردن

الف) رمز صید موفق آمیز ماهی قزل آلا، یافتن یک طعمه‌ی مناسب است.  
ب) چطور انتظار داری نظر «مایک» را برای ریاست کلاس جلب کنی درحالی‌که او تا بحال همه درخواست‌ها را رد کرده است؟  
ج) «ادی» شکارچی خوبی است به خاطر اینکه او خوبی هر نوع طعمه را برای حیوانات مختلف می‌داند.

۱۲. سخت به یک خواسته، گفته یا موضعی پایبند بودن

الف) مادر اصرار دارد قبل از اینکه مکالمات تلفنی طولانی را شروع کنیم، تکالیفمان را انجام دهیم.  
ب) او اصرار داشت که «سَل» نسبت به برادر دو قلوبیش حسادت نمی‌ورزد.  
ج) پزشک اصرار داشت که «ماریان» بعد از عمل جراحی خیلی زیاد استراحت کند.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

صبحانه چه خوردید؟

غذاهای غله‌ای، نوشابه‌ها و غذاهای کم یک فاجعه ملی است. دکتر «جین مایر» استاد تغذیه دانشگاه هاروارد توصیه کرد که متخطیان تبلیغ برای بینندگان جوان را مورد نکوهش قرار دهند. چون دکتر «مایر» پی برده بود که مخالفان قدرتمند صنعت غذایی در برابر این کنترل مقاومت خواهند کرد گفت که تلاش ضعیف بی‌ثمر خواهد بود. وی افزود مواد غذایی بی ارزش و پوشیده از قند دیگر نباید رژیم غذایی استاندارد کودک آمریکایی باشد. شاهدان دیگر خاطر نشان کردند که بسیاری از جعبه‌های خوراکی، بعنوان طعمه‌ای برای جلب کودکان، از هدایایی نظیر عروسک، بادکنک، هواپیما، کیت‌های جادویی و موارد کم ارزش دیگر استفاده می‌کنند. ولی تأکید داشتند که ماده خوراکی بیش از جعبه‌ای که در آن قرار داشت ارزش غذایی نداشت.

یک انجمن اولیاء که از سلامت کودکان حمایت می‌کند از یکی از کمیته‌های مجلس سنا درخواست کرد که پیامهای بازرگانی تلویزیونی را که محصولات قندی را ترویج می‌کنند، خلاف قانون اعلام کند. تبلیغ بسیار زیاد کودک را وادار می‌کند که کارامل، شکلات، شیرینی، بیسکویت و نان شیرینی بخورد. این امر به عادات غذایی نامناسب منجر می‌شود و کودک را مبتلا به سوء تغذیه کرده و در معرض پوسیدگی سریع دندان و دیگر بیماریها قرار می‌دهد. برای نشان دادن ابعاد این مسئله، یکی از بررسی‌های اخیر یک روز معمولی شبکه ۷ سی بی اس بوستون بین ساعت ۷ صبح و ۲ بعد از ظهر ۶۷ پیام بازرگانی برای محصولات قندی را فاش کرد. چند شاهد گفتند که غذای غله‌ای کودکان زیادی دارای بیش از ۵۰ درصد قند است و نیز گفتند کودکان اغلب والدین شان را مجبور می‌کنند که این غذاهای قندی را بخرند و گفتند که استفاده مفرط از قند این

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. می‌توان بسیاری از آمریکاییها را مبتلا به سوء تغذیه تلقی کرد، زیرا آنها به خاطر غذای چرب و شیرین، بدن خود را از غذاهای مناسب محروم می‌کنند.
۲. گرچه «مارتین» تهدید به حبس شد، اما جای گنج را افشا نکرد.
۳. وقتی گزارش فاجعه هواپیما به ما رسید، افراد زیادی در کمک به یافتن بازماندگان متعهد شدند.
۴. تنها امید برای مردم جهان، غیر قانونی کردن جنگ است.
۵. پلیس حتی برای حفظ نظم، مایل به استفاده از زور نبود.

- 6. This is a court of justice for the \_\_\_\_\_ and the innocent alike.
- 7. Certain foods that \_\_\_\_\_ tooth decay should be banned from the market.
- 8. An artist was hired to \_\_\_\_\_ a book on the birds of this vicinity.
- 9. If you \_\_\_\_\_ on shouting, I shall be compelled to leave.
- 10. It would be a disaster for freedom of the press if the \_\_\_\_\_ were permitted to tell us what we can read.
- 11. James has just about exhausted his father's patience with his \_\_\_\_\_ behavior.
- 12. Only a brutal person would \_\_\_\_\_ someone who is disabled.

Answer key, p. 174

**From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.**

- |            |          |                |          |
|------------|----------|----------------|----------|
| outlaw     | promote  | undernourished | juvenile |
| illustrate | disclose | excessive      | bait     |
| disaster   | censor   | culprit        | insist   |

- 1. something used to attract or lure \_\_\_\_\_
- 2. to raise in rank or importance; help to organize \_\_\_\_\_
- 3. a person guilty of a fault or crime \_\_\_\_\_
- 4. to keep firmly to some demand or position \_\_\_\_\_
- 5. to declare unlawful \_\_\_\_\_
- 6. a young person \_\_\_\_\_
- 7. a person who tells others how they should behave \_\_\_\_\_
- 8. to uncover; make known \_\_\_\_\_
- 9. too much; too great; extreme \_\_\_\_\_
- 10. an event that causes much suffering or loss \_\_\_\_\_
- 11. make clear or explain by stories, examples, or other means \_\_\_\_\_
- 12. not sufficiently fed \_\_\_\_\_

Answer key, p. 174

**Spotlight on**

**disaster**-Shakespeare tells us that Romeo and Juliet were star-crossed lovers; that is, they were under the influence of an evil star(*dis-aster*). This belief is not far removed from that of people who follow the horoscopes and those who are concerned about the sign of the zodiac they were born under.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

۶. این دادگاه عدالت، برای مجرم و بی‌گناه یکسان است.  
 ۷. غذاهای خاصی که پوسیدگی دندان را افزایش می‌دهند، باید در بازار ممنوع شوند.  
 ۸. هنرمندی استخدام شد تا کتابی درباره پرنده‌گان این حوالی بنویسد.  
 ۹. اگر اصرار داری فریاد بکشی، من مجبورم اینجا را ترک کنم.  
 ۱۰. اگر به سانسورچی‌ها اجازه داده شود به ما بگویند چه مطالبی را می‌توانیم بخوانیم، برای آزادی مطبوعات فاجعه است.  
 ۱۱. «جیمز» صبر پدرش را با رفتارهای بی‌گانه‌اش لبریز کرده است.  
 ۱۲. فقط فرد وحشی به کسی که معلول است آزار می‌رساند.

از فهرست دوازده واژه زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با تعاریف داده شده تطابق دارد.

باغی، قانون شکن	ارتقاء دادن	مبتلا به سوء تغذیه	نوجوان
نشان دادن	فاش کردن	بیش از حد	طعمه
فاجعه	مأمور سانسور	مجرم	اصرار کردن

۱. bait	۱. چیزی که برای جذب و کشیدن به سوی خود بکار می‌رود
۲. promote	۲. افزایش رتبه یا اهمیت، کمک به سازماندهی
۳. culprit	۳. شخصی که متهم به کلاهبرداری یا جنایت است
۴. insist	۴. محکم به خواسته یا موضعی چسبیدن
۵. outlaw	۵. غیر قانونی اعلام کردن
۶. juvenile	۶. فرد جوان
۷. censor	۷. شخصی که به دیگران می‌گوید چگونه رفتار کنند
۸. disclose	۸. پرده برداشتن از، آشکار کردن
۹. excessive	۹. خیلی زیاد، بسیار زیاد، بی‌نهایت
۱۰. disaster	۱۰. واقعه‌ای که باعث رنج یا خسارت زیادی می‌شود
۱۱. illustrate	۱۱. با داستان، مثال و شیوه‌های دیگر توضیح دادن یا آشکار ساختن
۱۲. undernourishment	۱۲. دچار سوء تغذیه

توجه

**disaster** - شکسپیر به ما می‌گوید که «رومئو» و «ژولیت» عاشقان بخت برگشته‌ای بودند یعنی تحت تأثیر ستاره شومی بودند (*dis- aster*) این باور دور از باور کسانی نیست که از طالع‌نما استفاده می‌کنند و یا کسانی که علاقمند به نشانه منطقه البروجی که در زیر آن دنیا آمدند.

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 29

### Words to Learn This Week

toil  
blunder  
daze  
mourn  
subside  
maim  
comprehend  
commend  
final  
exempt  
vain  
repetition

“These words are razors to my wounded heart.”  
Shakespeare. *Titus Andronicus*

---

1. **Toil** / tɔɪ / hard work; to work hard; move with difficulty
  - a. The feeble old man **toiled** up the hill.
  - b. After years of **toil**, scientists disclosed that they had made progress in controlling the dreaded disease.
  - c. Despite all his **toil**, Fred never succeeded in reaching his goal.
2. **Blunder** / 'blʌndə(r) / stupid mistake; to make a stupid mistake; stumble; say clumsily
  - a. The exhausted boy **blundered** through the woods.
  - b. Bert's awkward apology could not make up for his serious **blunder**.
  - c. The general's **blunder** forced his army to a rapid retreat.
3. **Daze** / deɪz / confuse
  - a. The severity of the blow **dazed** the fighter and led to his defeat.
  - b. When he ventured out of the house at night, the child was **dazed** by the noise and the lights.
  - c. **Dazed** by the flashlight, Maria blundered down the steps.
4. **Mourn** / mɔ:n / grieve; feel or show sorrow for
  - a. Sandra did not cease to **mourn** her lost friend.
  - b. The entire city **mourned** for the people lost in the calamity.
  - c. We need not **mourn** over trifles.
5. **Subside** / səb'saɪd / sink to a lower level; grow less
  - a. After the excessive rains stopped, the flood waters **subsided**.
  - b. The waves **subsided** when the winds ceased to blow.
  - c. Danny's anger **subsided** when the culprit apologized.
6. **Maim** / meɪm / cripple; disable; cause to lose an arm, leg, or other part of the body
  - a. Auto accidents **maim** many persons each year.
  - b. Though he went through an awesome experience in the crash, Fred was not seriously **maimed**.
  - c. Car manufacturers insist that seat belts can prevent the **maiming** of passengers in the event of a crash.
7. **Comprehend** / ,kɒmprɪ'hend / understand
  - a. If you can use a word correctly, there is a good chance that you **comprehend** it.
  - b. You need not be a pauper to **comprehend** fully what hunger is.
  - c. My parents say that they cannot **comprehend** today's music.
8. **Commend** / kə'mend / praise; hand over for safekeeping
  - a. Everyone commended the mayor's thrifty suggestion.
  - b. Florence **commended** the baby to her aunt's care.
  - c. The truth is that we all like to be **commended** for good work.
9. **Final** / 'faɪnl / coming last; deciding
  - a. The final week of the term is rapidly approaching.
  - b. Jose was commended for his improvement in the final test.
  - c. The final censor of our actions is our own conscience.

"این واژگان تیغی بر قلب مجروح من هستند."  
شکسپیر

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. زحمت، زحمت کشیدن، به سختی حرکت کردن
۲. خطا، اشتباه، اشتباه کردن، تلو تلو کردن، تیق زدن
۳. گیج و مبهوت کردن
۴. سوگواری کردن
۵. فروکش کردن
۶. معلول کردن
۷. درک کردن
۸. تحسین کردن، تحویل دادن
۹. نهایی، تعیین کننده
۱۰. مستثنی، مستثنی کردن
۱۱. بیهوده، مغرور
۱۲. تکرار

۱. کار سخت، سخت کار کردن، به سختی حرکت کردن  
(الف) پیرمرد ناتوان، به زحمت از تپه بالا رفت.  
(ب) بعد از سالها زحمت، دانشمندان فاش کردند که در کنترل بیماری وحشتناک پیشرفت کرده‌اند.  
(ج) «فرد» با وجود تمام زحماتش هرگز در رسیدن به هدفش موفق نشد.
۲. اشتباه احمقانه، مرتکب اشتباه احمقانه‌ای شدن، تلو تلو خوردن، با دستپاچگی گفتن  
(الف) پسرک خسته در جنگل تلوتلو می‌خورد.  
(ب) عذر خواهی ناجور «برت»، نتوانست اشتباه جدی‌اش را جبران کند.  
(ج) اشتباه «ژنرال» سپاهش را مجبور به عقب نشینی سریع کرد.
۳. گیج کردن  
(الف) شدت ضربه حریف را گیج کرد و منجر به شکست او شد.  
(ب) وقتیکه بچه جرأت کرد که شب از خانه بیرون رود از سر و صدا و چراغها گیج شده بود.  
(ج) «ماریا» که از نور چراغ قوه گیج شده بود، تلوتلو خوران از پله پایین آمد.
۴. غصه دار بودن، ابراز یا احساس اندوه کردن  
(الف) «ساندرا» از عزاداری برای دوست از دست رفته‌اش دست برداشت.  
(ب) تمام شهر برای افراد از بین رفته در آن فاجعه سوگواری کردند.  
(ج) ما نباید بر سر مسائل جزئی غمگین شویم.
۵. به سطح پائین تری فرورفتن، کمتر شدن  
(الف) بعد از توقف باران‌های سنگین، سیل فروکش کرد.  
(ب) وقتی که وزش بادها متوقف شد، امواج فروکش کردند.  
(ج) وقتی که مجرم عذرخواهی نمود، خشم «دنی» فروکش کرد.
۶. معلول کردن، ناتوان ساختن، باعث از دست دادن بازو، پا یا بخش دیگری از بدن شدن  
(الف) تصادفات اتومبیل هر ساله افراد زیادی را معلول می‌سازند.  
(ب) با اینکه «فرد» در تصادف تجربه‌ی وحشتناکی را گذراند، بطرز جدی معلول نشد.  
(ج) تولیدکنندگان اتومبیل اصرار دارند که در صورت تصادف، کمربندهای ایمنی می‌توانند از معلول کردن مسافران جلوگیری کنند.
۷. درک کردن  
(الف) اگر بتوانید واژه‌ای را درست بکار ببرید، به احتمال زیاد آن را می‌فهمید.  
(ب) لازم نیست که بیچاره باشید تا کاملاً درک کنید گرسنگی چیست.  
(ج) پدر و مادر من می‌گویند موسیقی امروزی را نمی‌فهمند.
۸. ستودن، تحویل دادن  
(الف) همه پیشنهاد صرفه جویانه‌ی شهردار را ستودند.  
(ب) «فلورانس» مراقبت بچه را به عمه‌اش واگذار کرد.  
(ج) واقعیت این است که همه‌ی ما دوست داریم بخاطر کارهای خوب مورد ستایش قرار گیریم.
۹. آخر از همه می‌آید، تعیین کننده  
(الف) هفته‌ی پایانی ترم به سرعت نزدیک می‌شود.  
(ب) «جو» برای پیشرفت در امتحان نهایی‌اش مورد ستایش قرار گرفت.  
(ج) تشخیص دهنده‌ی نهائی اعمال ما، وجدان ماست.

- 10. Exempt** / ɪg'zempt / make free from; freed from
- Our school **exempts** bright pupils from final exams.
  - School property is **exempt** from most taxes.
  - Juvenile offenders are not **exempt** from punishment.
- 11. Vain** / veɪn / having too much pride in one's ability, looks, etc.; of no use
- Josephine is quite **vain** about her beauty.
  - To be perfectly frank, I do not see what she has to be **vain** about.
  - Brian made numerous **vain** attempts to reach the doctor by telephone.
- 12. Repetition** / ,repə'tɪʃn / act of doing or saying again
- The **repetition** of new words in this book will help you to learn them.
  - Any **repetition** of such unruly behavior will be punished.
  - After a **repetition** of his costly mistake, Jerry was fired from his job.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Camp Safety

For years a furniture salesman from Connecticut, Mitch Kurman, has **toiled** ceaselessly for the passage of a youth summer camp safety bill. Why? Because his son David was drowned when his canoe overturned in the raging waters of the Penobscot River. The camp counselors leading the trip were inexperienced, had **blundered** into dangerous waters, and had no life jackets for the canoers.

Mr. Kurman was naturally **dazed** by the tragedy. But rather than merely **mourn** his loss and wait for the painful memory to **subside**, he began a campaign that took him on hundreds of journeys to speak to governors, senators, and congressmen. He had learned that 250,000 children are injured or **maimed** annually in camp accidents. It was hard for him to **comprehend** why

we have laws that outlaw mistreatment of alligators, coyotes, birds and bobcats, but we have no law to prevent disasters to children in summer camps.

Wherever he went, Mr. Kurman was **commended** for his efforts, but he received only trifling support from the lawmakers. One bill requiring people to put on life preservers when they took to the water died in the **final** reading. Another such bill **exempted** private ponds and lakes, exactly the waters where most summer camps are located. Even a bill calling for a survey of camp safety conditions was at first defeated. Mr. Kurman's struggle so far has been in **vain**, but he continues his battle to avoid a **repetition** of the accident that took his son's life.



۱۰. معاف یا آزاد کردن از، مستثنی از

الف) مدرسه‌ی ما دانش آموزان با هوش را از امتحانات نهائی معاف می‌کند.

ب) اموال مدرسه از بیشتر مالیات‌ها معاف است.

ج) متخلفین نوجوان از مجازات معاف نیستند.

۱۱. به توانایی و چهره خود غرور زیاد ورزیدن، بی‌فایده

الف) « زرفین » نسبت به زیبایی‌اش کاملاً مغرور است.

ب) راستش را بخواهید من نمی‌فهمم چه چیزی دارد که بخاطر آن مغرور است.

ج) « برایان » تلاشهای بی‌فایده زیادی انجام داد تا با دکتر تماس تلفنی برقرار کند.

۱۲. عمل دوباره گفتن یا دوباره انجام دادن

الف) تکرار کلمات جدید این کتاب، به شما کمک می‌کند تا آنها را یاد بگیرید.

ب) هرگونه تکرار چنین رفتار سرکشانه‌ای منجر به کیفر می‌شود.

ج) « جری » بعد از تکرار اشتباه پرهزینه‌اش، از کارش اخراج شد.

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

امنیت اردوگاه

درک این موضوع برای او دشوار بود که چرا ما قوانینی داریم که بدرفتاری با تمساح‌ها، گرگ‌های صحرائی، پرنده‌گان و گربه‌های وحشی را خلاف قانون می‌دانند اما هیچ قانونی نداریم که از فاجعه‌های کودکان در اردوگاه‌های تابستانی جلوگیری کند.

آقای « کورمان » هر جا که می‌رفت بخاطر تلاشهای ستایش می‌شد اما از جانب قانونگذاران حمایت جزئی دریافت کرد. یکی از لوایح که افراد را هنگام رفتن به آب به پوشیدن وسایل غریق نجات ملزم می‌کرد، در قرائت نهایی رد شد. لایحه‌ی دیگری استخرها و دریاچه‌های خصوصی را، که دقیقاً بیشتر اردوهای تابستانی در آنها قرار دارد، از این قانون مستثنی داشت. حتی لایحه‌ای که خواهان بررسی شرایط ایمنی اردوگاهها بود در مرحله اول رد شد. تاکنون تلاش آقای « کورمان » بی‌فایده بوده است اما وی به مبارزه‌اش برای جلوگیری از تکرار حادثه‌ای که جان پسرش را گرفت ادامه می‌دهد.

سالم‌هاست که یک فروشنده مبلمان بنام « میچ کورمان » از « کونکتیکوت » بی‌وقفه برای تصویب لایحه‌ی امنیت اردوهای تابستانی ویژه‌ی جوانان زحمت کشیده است. چرا؟ برای اینکه پسرش « دیوید » هنگام واژگون شدن قایقش در آبهای خروشان رودخانه‌ی « پنوبسکوت » غرق شد. مشاورین اردو که این سفر را هدایت می‌کردند بی‌تجربه بودند و تلوتلو خوران به سمت آبهای خطرناک رفته بودند و برای قایق سواران هیچ حلیقه‌ی نجات نداشتند.

طبعاً آقای « کورمان » از این حادثه‌ی غم‌انگیز گیج و منگ شده بود اما بجای اینکه در فقدان پسرش سوگواری کند و منتظر بماند تا این خاطره‌ی دردناک فروکش کند مبارزه‌ای را آغاز کرد که او را به صدها سفر کشاند تا با فرمانداران، سناتورها و نمایندگان کنگره صحبت کند. وی اطلاع یافته بود که سالانه ۲۵۰ هزار کودک در سوانح اردوها مجروح یا معلول می‌شوند.

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. There is a tendency to \_\_\_\_\_ politicians from keeping campaign promises.
2. A \_\_\_\_\_ of such a blunder could be disastrous.
3. The guide was compelled to admit he had \_\_\_\_\_ far from the intended route.
4. A miserly person cannot \_\_\_\_\_ the joy of sharing.
5. Though doctors \_\_\_\_\_ to cure the undernourished child, he never regained his full health.
6. Three workers were \_\_\_\_\_ when the ladder collapsed.
7. The policeman was \_\_\_\_\_ for his bravery in capturing the armed outlaw.
8. The perfect attendance of our class illustrated the importance of this \_\_\_\_\_ exam.
9. Friend and foe united in \_\_\_\_\_ the death of the leader, for she was respected by all.
10. The drowning man's cries were uttered in \_\_\_\_\_ because no one was near to hear them.
11. Miguel's fever \_\_\_\_\_ after he took the medicine.
12. My brother was in such a \_\_\_\_\_ over the tragedy that he could hardly respond to questions.

Answer key, p. 174

**Matching** Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

- | <b>Column I</b> | <b>Column II</b>                                       |
|-----------------|--------------------------------------------------------|
| 1. comprehend   | a. grieve                                              |
| 2. repetition   | b. hard work                                           |
| 3. exempt       | c. sink to a lower level                               |
| 4. vain         | d. coming last                                         |
| 5. commend      | e. stupid mistake                                      |
| 6. maim         | f. act of doing or saying again                        |
| 7. toil         | g. praise                                              |
| 8. final        | h. make free from                                      |
| 9. blunder      | i. understand                                          |
| 10. mourn       | j. disable; cripple                                    |
| 11. daze        | k. confuse                                             |
| 12. subside     | l. having too much pride in one's ability, looks, etc. |

Answer key, p. 174

**Spotlight on**

**Maim**—When you buy a car, read the insurance policy carefully. Insurance companies don't use words like *maim* carelessly because this word has a very specific meaning, *Maim* suggests the loss or destruction of an arm or leg or both; to be *maimed*, a person would have to suffer permanent injury. Would the insurance company use the word *mutilate*?

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. گرایشی وجود دارد که سیاستمداران را از عمل به وعده‌های انتخاباتی معاف می‌کند.
۲. تکرار چنین اشتباهی می‌تواند فاجعه آمیز باشد.
۳. راهنما مجبور شد اعتراف کند که از مسیر منحرف شده است.
۴. آدم خسیس نمی‌تواند لذت شراکت را درک کند.
۵. گرچه پزشکان تلاش کردند بچه‌ای را که سوء تغذیه داشت معالجه کنند ، اما او هرگز سلامتی کامل خود را باز نیافت.
۶. وقتی نردبان سقوط کرد ، سه کارگر معلول شدند.
۷. افسر پلیس بخاطر نشان دادن شجاعت در دستگیری جنایتکار مسلح تحسین شد.
۸. حضور کامل دانش آموزان کلاس ، اهمیت این امتحان نهایی را نشان می‌داد.
۹. دوست و دشمن در سوگ مرگ رهبر متحد شدند برای اینکه او مورد احترام همه بود.
۱۰. فریادهای مردی که در حال غرق شدن بود بی‌فایده بود ، زیرا کسی در آن حوالی نبود تا صدای او را بشنود.
۱۱. پس از اینکه "میگول" دارو را خورد ، تب او فروکش کرد.
۱۲. برادم آنچنان بخاطر ماجرای غم انگیز گیج بود که نمی‌توانست به پرسش‌ها پاسخ دهد.

مطابقت سازی. دوازده واژه‌ی جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون ۱	ستون ۲
۱. درک کردن	a. غصه خوردن
۲. تکرار	b. کارپر زحمت
۳. معاف کردن، معاف، مستثنی	c. به سطح پایین تری فرورفتن
۴. غرور	d. که در نهایت می‌آید
۵. ستودن	e. اشتباه احمقانه
۶. معلول کردن	f. عمل دوباره گفتن یا دوباره انجام دادن
۷. کار پر زحمت	g. ستودن
۸. نهایی	h. آزاد کردن از
۹. اشتباه بزرگ	i. فهمیدن
۱۰. عزا داری کردن	z. معلول کردن ، ناتوان ساختن
۱۱. گیج کردن	k. گیج کردن
۱۲. فروکش کردن	l. به توانایی وزیبایی خود وغیره غرور داشتن

توجه

**maim** - وقتی اتومبیلی را می‌خرید، بدقت بیمه نامه را بخوانید. شرکت‌های بیمه از واژگانی نظیر « maim » با بی‌دقتی استفاده نمی‌کنند، زیرا این واژه معنی بسیار مشخصی دارد. « maim » فقدان یا نابودی یک بازو یا پا یا هر دو را تداعی می‌کند. شخص برای اینکه دچار نقص عضو شود، باید متحمل مصدومیت دائمی شود. آیا شرکت بیمه از واژه‌ی « mutilate » استفاده می‌کند

## LESSON 30

“You cram these words into mine ears against  
The stomach of my sense.”  
Shakespeare, *The Tempest*

---

### Words to Learn This Week

depict  
mortal  
novel  
occupant  
appoint  
quarter  
site  
quote  
verse  
morality  
roam  
attract

1. **Depict** / dɪˈpɪkt / represent by drawing or painting; describe
  - a. The artist and the author both tried to **depict** the sunset’s beauty.
  - b. Mr. Salinger **depicted** the juvenile character with great accuracy.
  - c. The extent of the disaster can scarcely be **depicted** in words.
2. **Mortal** / ˈmɔːtl / sure to die sometime; pertaining to man; deadly; pertaining to or causing death
  - a. We must live with the knowledge that all living creatures are **mortal**.
  - b. His rash venture brought him to a **mortal** illness.
  - c. The two monarchs were **mortal** enemies.
3. **Novel** / ˈnɒvl / new; strange; a long story with characters and plot
  - a. The architect created a **novel** design which pleased everyone.
  - b. The **novel** plan caused some unforeseen problems.
  - c. Robert was commended by his teacher for the excellent report on the American **novel**, *The Grapes of Wrath*.
4. **Occupant** / ˈɒkjʊpənt / person in possession of a house, office, or position
  - a. A feeble old woman was the only **occupant** of the shack.
  - b. The will disclosed that the **occupant** of the estate was penniless.
  - c. The **occupant** of the car beckoned us to follow him.
5. **Appoint** / əˈpɔɪnt / decide on: set a time or place; choose for a position: equip or furnish
  - a. The library was **appointed** as the best place for the urgent meeting.
  - b. Though Mr. Thompson was **appointed** to a high position, he did not neglect his old friends.
  - c. The occupant of the well-**appointed** guest room considered himself quite fortunate.
6. **Quarter** / ˈkwɔːtə(r) / region; section; (quarters) a place to live; to provide a place to live
  - a. The large family was unaccustomed to such small **quarters**.
  - b. Ellen moved to the French **Quarter** of our city.
  - c. The city **quartered** the paupers in an old school.
7. **Site** / saɪt / position or place (of anything)
  - a. The agent insisted that the house had one of the best **sites** in town.
  - b. We were informed by our guide that a monument would be built on the **site** of the historic battle.
  - c. For the **site** of the new school, the committee preferred an urban location.
8. **Quote** / kwəʊt / repeat exactly the words of another or a passage from a book; that is, something that is repeated exactly; give the price of; a quotation
  - a. She often **quotes** her spouse to prove a point.
  - b. The stockbroker **quoted** gold at a dollar off yesterday’s closing price.
  - c. Biblical **quotes** offer a unique opportunity for study.

## ۱. با ترسیم یا نقاشی نشان دادن، توصیف کردن

- الف) هنرمند و نویسنده هر دو سعی کردند زیبایی غروب را به تصویر بکشند.  
ب) آقای « سالینگر » شخصیت نوجوان را با دقت زیاد به تصویر کشید.  
ج) به سختی می‌توان میزان فاجعه را با حرف مجسم کرد.

## ۲. قطعاً زمانی از بین می‌رود، مربوط به انسان، کشنده، مربوط به مرگ یا باعث مرگ می‌شود

- الف) باید با این آگاهی زندگی کنیم که همه‌ی موجودات زنده فانی هستند.  
ب) ماجراجویی نسنجیده‌اش او را در معرض بیماری مهلکی قرار داد.  
ج) دو پادشاه دشمن خونی هم بودند.

## ۳. تازه، عجیب، داستانی طولانی دارای شخصیت و طرح

- الف) معمار طرح جدیدی را خلق کرد که همه را خشنود ساخت.  
ب) طرح جدید چند مشکل پیش بینی نشده را به وجود آورد.  
ج) « رابرت » به خاطر گزارش عالی‌اش در مورد رمان آمریکایی « خوشه‌های خشم » توسط معلمش مورد ستایش قرار گرفت.

## ۴. فرد مالک یک خانه، دفتر یا منصب

- الف) یک پیرزن ناتوان، تنها ساکن آن کلبه بود.  
ب) وصیت نامه نشان می‌داد که ساکن آن ملک بی‌پول است.  
ج) سرنشین اتومبیل به ما علامت داد که به دنبالش برویم.  
۵. انتخاب کردن، زمان یا مکانی را مشخص کردن، برای مقامی انتخاب کردن، مجهز یا مبلمان کردن  
الف) کتابخانه به عنوان بهترین مکان برای جلسه‌ی اضطراری تعیین شد.  
ب) با اینکه آقای « تامپسون » برای موقعیت مهمی منصوب شد، اما دوستان قدیمی‌اش را نادیده نگرفت.

- ج) ساکن مهمانخانه مجهز، خودش را کاملاً خوشبخت قلمداد می‌کرد.

## ۶. منطقه، بخش، مکانی برای زندگی، مکانی برای زندگی فراهم آوردن

- الف) آن خانواده‌ی بزرگ به چنین محله‌ی کوچکی عادت نداشتند.  
ب) « الِن » به محله فرانسوی نشین شهر ما نقل مکان کرد.  
ج) اهل شهر، افراد بیچاره را در مدرسه‌ای قدیمی اسکان دادند.

## ۷. موقعیت یا مکان (چیزی)

- الف) مشاور املاک اصرار داشت که خانه یکی از بهترین مکان‌های شهر را دارد.  
ب) ما از طریق راهنمایمان مطلع شدیم که در محل نبرد تاریخی، بنای یادبودی ساخته می‌شود.  
ج) هیئت بررسی، یک موقعیت شهری را بعنوان مکان مدرسه جدید ترجیح داد.

## ۸. دقیقاً حرفهای شخص دیگری یا متنی از کتابی را تکرار کردن، یعنی چیزی که دقیقاً تکرار

### می‌شود، یک نقل قول

- الف) او اغلب برای اثبات یک نکته از همسرش نقل قول می‌کند.  
ب) دلال سهام قیمت سهام طلا را یک دلار پایین تر از آخرین مبلغ دیروز اعلام کرد.  
ج) نقل قولهای انجیل، فرصت بی‌نظیری را برای مطالعه ارائه می‌کند.

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. به تصویر کشیدن، توصیف کردن
۲. فانی، انسانی، کشنده
۳. جدید، عجیب، رمان
۴. ساکن، مقیم، سر نشین
۵. انتخاب کردن
۶. ناحیه، بخش، اسکان، اسکان دادن
۷. مکان، موقعیت
۸. نقل قول کردن، نقل قول، قیمت گذاری
۹. آبه، بیت
۱۰. اخلاق، فضیلت، اصول اخلاقی
۱۱. سرگردان بودن، پرسه زدن
۱۲. جذب کردن

9. **Verse** / vɜ:s / a short division of a chapter in the Bible; a single line or a group of lines of poetry
- The **verse** from the Bible which my father quoted most frequently was, "Love thy neighbor as thyself."
  - Several **verses** of a religious nature were contained in the document.
  - Though it is not always easy to comprehend, Shakespeare's **verse** has merit that is worth the toil.
10. **Morality** / mə'ræləti / the right or wrong of an action; virtue; a set of rules or principles of conduct
- The editor spoke on the **morality** of bugging the quarters of a political opponent.
  - We rarely consider the **morality** of our daily actions ,though that should occupy a high position in our thinking.
  - Kenny's unruly behavior has nothing to do with his lack of **morality**.
11. **Roam** / rəʊm / wander; go about with no special plan or aim
- In the days of the Wild West, outlaws **roamed** the country.
  - A variety of animals once **roamed** our land.
  - The bachelor promised his girlfriend that he would **roam** no more.
12. **Attract** / ə'trækt/ draw to oneself; win the attention and liking of
- The magnet **attracted** the iron particles.
  - Adventure was the thrill which **attracted** the famous mountain climber to the jagged peak.
  - A glimpse into the brightly colored room **attracted** the children's attention.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Bible Zoo

One of the most popular tales of the Bible **depicts** the great flood that destroyed every **mortal** except Noah and his family and the animals on his ark. Should there be a repetition of that disaster, there is one place where all the biblical animals are already gathered. The man to be commended for this **novel** collection is Professor Aharon Shulov, a zoologist at Hebrew University in Jerusalem, Israel.

Professor Shulov **appointed** himself a committee of one to search out the 130 creatures mentioned in the Testament. Among the **occupants** of this zoo are the crocodiles, camels, apes, peacocks, deer, foxes, and sheep, some of whom had to be

imported from other lands. They are settled in suitable **quarters** on a twenty-five acre **site** in Jerusalem.

Visitors to the zoo not only get to view and feed the animals, but they are also treated to **quotes** from Bible **verses** that encourage the study of the Good Book and teach **morality** amidst the waddling of the ducks and the wailing of the wolves. Not surprisingly, the children have the final word at a special corner of the zoo, called the Garden of Eden, where animal cubs **roam** freely, **attracting** the attention of hundreds of youngsters who visit daily.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The judge \_\_\_\_\_ to this case must be a person of justice and honesty.
- I knew that the culprit was in \_\_\_\_\_ terror of being caught.
- The \_\_\_\_\_ of the collapsed building were dazed by the tragedy.
- How can you \_\_\_\_\_ in a favorable light a person who betrayed his country?
- Let us explore another \_\_\_\_\_ for the hospital where the population is not so dense.
- A good line of \_\_\_\_\_ is thrifty with words and bursting with feeling.
- Troops were \_\_\_\_\_ in the city in a vain attempt to keep order.
- The price he \_\_\_\_\_ for the car was essentially the same as that of his competitor.
- Seeing the movie based on the \_\_\_\_\_ does not exempt you from reading the book.
- The death of the millionaire \_\_\_\_\_ a bewildering number of hopeful beneficiaries.
- The new \_\_\_\_\_ has not won unanimous acceptance; there are those who prefer the traditional ways.
- When I \_\_\_\_\_ abroad, I come across many historic sites and structures.

۹. بخش کوتاهی از فصلی در انجیل، یک سطر یا چند سطر شعر

- الف) آیه‌ای که اغلب پدرم از کتاب مقدس نقل می‌کرد این بود "همسایه‌ات را مثل خودت دوست بدار".  
ب) چند بیت شعر با ماهیت مذهبی در آن سند وجود داشت.  
ج) با اینکه فهم اشعار شکسپیر همیشه ساده نیست، ولی این خوبی را دارد که به زحمتش می‌ارزد.

۱۰. درستی یا نادرستی یک عمل، فضیلت، مجموعه‌ای از قوانین یا اصول اخلاقی

- الف) ویراستار در مورد اخلاقی بودن استراق سمع از محل سکونت یک رقیب سیاسی صحبت کرد.  
ب) ما به ندرت به اخلاقی بودن اعمال روزمره خود می‌اندیشیم، گرچه این امر باید در تفکر ما جایگاه بالایی داشته باشد.  
ج) رفتار سرکشانه «کنی» هیچ ربطی به غیر اخلاقی بودن او ندارد.

۱۱. سرگردان بودن، بی‌هیچ هدف یا برنامه خاصی به هر سو رفتن

- الف) یاعیان در روزگار غرب وحشی در کشور پرسه می‌زدند.  
ب) زمانی حیوانات گوناگونی در زمین ما پرسه می‌زدند.  
ج) مرد مجرد به دوست دخترش قول داد که دیگر ولگردی نکند.

۱۲. به طرف خود کشیدن، توجه و علاقه کسی را بدست آوردن

- الف) آهنربا ذرات آهن را جذب کرد.  
ب) ماجراجویی هیجانی بود که کوهنورد مشهور را به قله‌ی ناهموار کشانید.  
ج) نگاهی به داخل اتاق رنگارنگ توجه بچه‌ها را جلب کرد.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

باغ وحش انجیل

باید از سرزمینهای دیگر وارد می‌شدند. این حیوانات در بخشهای مناسبی در یک مکان بیست و پنج جریبی در اورشلیم اسکان داده شده‌اند.

بازدید کنندگان باغ وحش نه تنها حیوانات را می‌بینند و به آنها غذا می‌دهند، بلکه به ضیافت نقل قول‌هایی از انجیل می‌روند که در لابلای راه رفتن اردکها و زوزه گرگها مطالعه کتاب مقدس و آموزش اخلاق را ترویج می‌کند. تعجبی ندارد که کودکان در گوشه خاصی از باغ وحش که باغ «ادن» نامیده می‌شود حرف آخر را می‌زنند. در این گوشه توله‌های حیوانات آزادانه پرسه می‌زنند و توجه صدها جوان را که هر روز از آن دیدن می‌کنند به خود جلب می‌کند.

یکی از معروفترین قصص انجیل سیل بزرگی را به تصویر می‌کشد که بجز نوح و خانواده‌اش و حیوانات روی کشتی‌اش تمام مخلوقات را از بین برد. اگر قرار باشد آن فاجعه تکرار شود، فقط یک جا وجود دارد که تمام حیوانات انجیلی از قبل گرد آمده‌اند. کسی که باید برای این مجموعه جدید مورد تحسین قرار گیرد عبارتست از پروفیسور «آهارون شولف» که یکی از جانور شناسان دانشگاه هیرو در اورشلیم اسرائیل است.

پروفیسور «شولف» یک کمیته‌ی یک نفره تشکیل داد که پیرامون یکصد و سی مخلوقی که در کتاب مقدس نام برده شده‌اند، تحقیق کند. کروکودیلها، شترها، بوزینه‌ها، طوطی‌ها، گوزن‌ها، روباه‌ها و گوسفندها در میان ساکنان این باغ وحش می‌باشند که برخی از آنها

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. قاضی ای که برای این پرونده منصوب شده است باید فردی دارای صداقت و عدالت باشد.
۲. من می‌دانستم که مجرم وحشت مرگباری از دستگیر شدن داشت.
۳. ساکنین ساختمان فروریخته از این حادثه غم انگیز مات و مبهوت بودند.
۴. چطور می‌توانی شخصی را که به کشورش خیانت کرده است، از جنبه‌ای مطلوب ترسیم کنی؟
۵. بیایید جای دیگری را که جمعیت خیلی متراکم نیست برای محل بیمارستان بررسی کنیم.
۶. یک سطر شعر خوب واژه‌های کم و سرشار از احساس دارد.
۷. سربازان در تلاش بیهوده برای حفظ نظم، در شهر مستقر شدند.
۸. قیمتی را که او برای اتومبیل ذکر کرد، در اصل مثل قیمت رقیبش بود.
۹. دیدن فیلم بر اساس رمان، شما را از خواندن کتاب معاف نمی‌کند.
۱۰. مرگ میلیونر، شمار حیرت انگیزی از مقرری بگیران امیدوار را جذب خود کرد.
۱۱. اصول اخلاقی جدید مورد پذیرش عوام واقع نشده است و کسانی هستند که شیوه‌های سنتی را ترجیح می‌دهند.
۱۲. وقتی در خارج پرسه می‌زنم، به ساختمان‌ها و اماکن تاریخی زیادی برخورد می‌کنم.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Mortal-** The main part of this word, *mort-*, comes from the Latin and means to "to die." Some words you have heard contain this same root- *mortgage*, *mortify*, and *mortuary*. How are they related to the meaning "to die"? In detective stories, watch for the words "rigor mortis"

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**



### تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Her latest novel **depicts** life in rural areas.
2. All human beings are **mortal**.
3. I like Jane Austen's **novels** very much.
4. All three **occupants** in the car were injured.
5. They **appointed** Mr smith as a new manager.
6. He lives in the Northern **quarters** of London.
7. This is the **site** of the new faculty.
8. He is always **quoting** verses from the Bible.
9. Most of the scene is written in **verse**.
10. Standards of **morality** have changed much.
11. He used to **roam** the streets for hours on end.
12. The unlike poles of a magnet **attract** each other.

---

### توجه

**mortal** - بخش اصلی این واژه یعنی « mort » از لاتین مشتق می‌شود و به معنی « مردن » است. برخی از واژگانی که شنیده‌اید دارای همین ریشه هستند نظیر mortgage ، mortify و mortuary . این واژگان با معنی « مردن » چه رابطه‌ای دارند؟ در داستانهای پلیسی حواستان به دو کلمه‌ی « rigor mortis » (جمود نعشی) باشد.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Word Review #5**

These exercises are based on some of the words which you found in Lessons 25-30.

**A.** In each of the parentheses below there are two choices. Pick the one that fits better.

1. Will storekeepers be (prosecuted, pacified) for raising prices without government permission?
2. With a few strokes of his brush, Norman Rockwell could (depict, commend) beautiful scenes.
3. Eric's serious (toil, blunder) caused him to lose the card game.
4. It is useless to (mourn, maim) over spilt milk.
5. Through his love of racing cars, Trevor (squandered, subsided) all the money he had inherited.
6. Although she was very unhappy, Dora refused to (utter, comprehend) one word of complaint.
7. At each step of the way, signs have been placed to (guide, attract) you through the winding caves.
8. The bachelor met a lovely girl and decided to enter into (matrimony, bigamy).
9. Willie Mays had a (mortal, novel) way of catching a fly ball which most fans had never seen.
10. I tried to (unite, disrupt) the angry cousins but they would not let me make peace between them.

Answer key, p. 174

**B. Opposites.** In Column 1 are ten words from Lessons 25-30. Match them correctly with their *opposite* meanings in Column II.

Column I	Column II
1. roam	a. well-fed
2. undernourished	b. strong
3. disclose	c. start
4. rapid	d. could not happen
5. pauper	e. not enough
6. possible	f. stay at home
7. feeble	g. careful
8. cease	h. rich person
9. excessive	i. hide
10. rash	j. slow

Answer key, p. 174

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **Flood Waters \_\_\_ As Emergency Ends** (Collapse, Subside, Quench, Respond)
2. **12-Year-Old Mugger Protected By \_\_\_ Law** (Final, Rash, Juvenile, Fugitive)
3. **Diplomat Sent To \_\_\_ Angry Canadians** (Pacify, Prosecute, Betray, Disrupt)
4. **Hundreds At Church \_\_\_ For Accident Victims** (Beckon, Mourn, Respond, Venture)
5. **\_\_\_ Fire Expected In Lebanese War** (Cease, Squander, Compel, Commend)
6. **Former \_\_\_ Does Not Miss Royal Luxury** (Guide, Monarch, Architect, Censor)
7. **Merger Effort Will \_\_\_ The Two Companies** (Daze, Betray, Depict, Unite)
8. **Painter Aims To \_\_\_ Life In Haiti** (Outlaw, Depict, Exhaust, Utter)
9. **Bank Rewards \_\_\_ Depositors** (Rash, Pauper, Excessive, Thrifty)
10. **"Forgetful" Husband Accused Of \_\_\_** (Morality, Bigamy, Toil, Severity)

Answer key, p. 174

**D.** From the list of words below choose the word that means:

occupant	disrupt	calamity	morality	utter	pacify
site	venture	beckon	toil	subside	commend
promote	verse	mortal	culprit	commend	fugitive
quench	exempt	maim	compel	architect	monarch
censor	quarter	awesome	bigamist	thrifty	disaster

1. subject to death and has the same root as mortgage
2. lose a bodily part and therefore be crippled or disabled
3. a great misfortune and suggests one is under the influence of "an unlucky star"
4. economical or stingy but also could describe someone who is prosperous because of hard work and good management
5. one who draws plans for a house but also refers to the creator of any plan or idea
6. a person with two wives or two husbands and is derived from the Greek word for "two weddings"
7. put out, as a fire, and also satisfy, as one's thirst
8. a ruler, rare in modern times and also master
9. an official with the power to remove objectionable material from a book or film as well as a person who reads mail in wartime, to remove information that might be useful to the enemy
10. provide lodgings as well as a particular district or section

Answer key, p. 174

مرور واژگانی شماره ۵ این تمرینات بر مبنای برخی از واژگانی هستند که در دروس ۲۵ تا ۳۰ گنجانده شده اند.

الف- در هریک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

1. Will storekeepers be (prosecuted, pacified) for raising prices without government permission?
2. With a few strokes of his brush, Norman Rockwell could (depict, commend) beautiful scenes.
3. Eric's serious (toil, blunder) caused him to lose the card game.
4. It is useless to (mourn, maim) over spilt milk.
5. Through his love of racing cars, Trevor (squandered, subsided) all the money he had inherited.
6. Although she was very unhappy, Dora refused to (utter, comprehend) one word of complaint.
7. At each step of the way, signs have been placed to (guide, attract) you through the winding caves.
8. The bachelor met a lovely girl and decided to enter into (matrimony, bigamy).
9. Willie Mays had a (mortal, novel) way of catching a fly ball which most fans had never seen.
10. I tried to (unite, disrupt) the angry cousins but they would not let me make peace between them.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۱۹ تا ۲۴ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

**Column I**

1. roam
2. undernourished
3. disclose
4. rapid
5. pauper
6. possible
7. feeble
8. cease
9. excessive
10. rash

**Column II**

- a. well-fed
- b. strong
- c. start
- d. could not happen
- e. not enough
- f. stay at home
- g. careful
- h. rich person
- i. hide
- j. slow

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطابق دارد.

1. Flood Waters \_\_\_ As Emergency Ends (Collapse, Subside, Quench, Respond)
2. 12-Year-Old Mugging Protected By \_\_\_ Law (Final, Rash, Juvenile, Fugitive)
3. Diplomat Sent To \_\_\_ Angry Canadians (Pacify, Prosecute, Betray, Disrupt)
4. Hundreds At Church \_\_\_ For Accident Victims (Beckon, Mourn, Respond, Venture)
5. \_\_\_ Fire Expected In Lebanese War (Cease, Squander, Compel, Commend)
6. Former \_\_\_ Does Not Miss Royal Luxury (Guide, Monarch, Architect, Censor)
7. Merger Effort Will \_\_\_ The Two Companies (Daze, Betray, Depict, Unite)
8. Painter Aims To \_\_\_ Life In Haiti (Outlaw, Depict, Exhaust, Utter)
9. Bank Rewards \_\_\_ Depositors (Rash, Pauper, Excessive, Thrifty)
10. "Forgetful" Husband Accused Of \_\_\_ (Morality, Bigamy, Toil, Severity)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

occupant	disrupt	calamity	morality	utter	pacify
site	venture	beckon	toil	subside	commend
promote	verse	mortal	culprit	commend	fugitive
quench	exempt	maim	compel	architect	monarch
cancel	quarter	awesome	bigamist	thrifty	disaster

1. subject to death and has the same root as mortgage
2. lose a bodily part and therefore be crippled or disabled
3. a great misfortune and suggests one is under the influence of "an unlucky star"
4. economical or stingy but also could describe someone who is prosperous because of hard work and good management
5. one who draws plans for a house but also refers to the creator of any plan or idea
6. a person with two wives or two husbands and is derived from the Greek word for "two weddings"
7. put out, as a fire, and also satisfy, as one's thirst
8. a ruler, rare in modern times and also master
9. an official with the power to remove objectionable material from a book or film as well as a person who reads mail in wartime, to remove information that might be useful to the enemy
10. provide lodgings as well as a particular district or section

**E. Letter Writing.** The following letter to the editor of a school newspaper uses ten words that appeared in Lessons 25—30. Fill in the blanks with those words selected from the group below:

Architect	comprehend	excessive	rapid	attract
Despite	occupant	rash	awesome	disclose
Possible	repetition	awkward	envy	promote
Respond	site	squander	thrifty	undernourished

2794 Houston Street  
 New York, NY 10047  
 October 9, 2005

The Student Voice  
 Eastside High School  
 New York, NY 10036

Dear Editor:

I am writing in response to the article in the school newspaper, 'Cafeteria Needs More Customers.'

If the new cafeteria is to 1 more students, I believe the menu should be changed. It would be a good idea to avoid the 2 of the same old sandwiches, soups, and desserts. I think it might be 3 to offer some ethnic foods like pizza, tacos, and bagels. Students also enjoy eating rice dishes and curries. The dietician could 4 good eating habits for 5 students by serving milk instead of soft drinks. I will admit the low prices allow the students to be 6.

I find that the cafeteria is an 7 place in which to eat. 8 the large size of the room, the 9 has designed a very low ceiling. As a result, the noise level is 10, so it is difficult to have relaxing conversation.

I hope the school authorities will make the cafeteria more inviting to the students.

Yours truly,  
 Jun Ihara  
 Answer key, p. 174

**F. Words That Do Double Duty.** Once again, as you did in the previous Word Reviews, note the following words, which appeared in Lessons 25—30. Each can serve as more than one part of speech:

outlaw (v., n.)	toil (v., n.)
venture (v., n.)	blunder (v., n.)
guide (v., n.)	rash (n., adj.)
censor (v., n.)	novel (n., adj.)
bait (v., n.)	quarter(v., n.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as two different parts of speech.

Examples: Television stations agreed to *outlaw* cigarette advertisements.  
 In the famous moving picture, High Noon, a group of *outlaws* plan to kill the sheriff.

ه- نامه نگاری. در نامه‌ی زیر که به ویراستار روزنامه یکی از مدارس نوشته شده است از ده واژه استفاده شده است که در درس ۲۵ تا ۳۰ به کار رفته‌اند. با استفاده از واژگان زیر جاهای خالی نامه زیر را پر کنید.

architect	comprehend	excessive	rapid	attract
despite	occupant	rash	awesome	disclose
possible	repetition	awkward	envy	promote
respond	site	squander	thrifty	undernourished

2794 Houston Street  
New York, NY 10047  
October 9, 2005

The Student Voice  
Eastside High School  
New York, NY 10036

Dear Editor:

I am writing in response to the article in the school newspaper, 'Cafeteria Needs More Customers.'

If the new cafeteria is to 1 more students, I believe the menu should be changed. It would be a good idea to avoid the 2 of the same old sandwiches, soups, and desserts. I think it might be 3 to offer some ethnic foods like pizza, tacos, and bagels. Students also enjoy eating rice dishes and curries. The dietician could 4 good eating habits for 5 students by serving milk instead of soft drinks. I will admit the low prices allow the students to be 6.

I find that the cafeteria is an 7 place in which to eat. 8 the large size of the room, the 9 has designed a very low ceiling. As a result, the noise level is 10, so it is difficult to have relaxing conversation.

I hope the school authorities will make the cafeteria more inviting to the students.

Yours truly,  
Jun Ihara

---

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. یکبار دیگر همچون مروره‌های واژگانی پیشین به واژگان زیر که در درس ۲۵ تا ۳۰ دیده شده‌اند توجه کنید. هریک از این واژگان می‌تواند بیش از یک نقش دستوری داشته باشد.

outlaw (v., n.)	toil (v., n.)
venture (v., n.)	blunder (v., n.)
guide (v., n.)	rash (n., adj.)
cancel (v., n.)	novel (n., adj.)
bait (v., n.)	quarter (v., n.)

برای هریک از واژگان بالا دو جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آن واژه در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

Television stations agreed to *outlaw* cigarette advertisements.  
In the famous moving picture, High Noon, a group of *outlaws* plan to kill the sheriff.

**G. Analogies.** As you did in previous Word Reviews choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. morsel:small as abundant:

- a. plentiful      b. add      c. number      d. about

2. panic:fear as threat:

- a. horrid      b. reveal      c. calm      d. dread

3. fragile:strong as jagged:

- a. pointed      b. smooth      c. unstable      d. ease

4. scowl:smile as detest:

- a. hate      b. partial      c. reject      d. love

5. perish:die as linger:

- a. leave quickly      b. stay on      c. evade      d. fight

6. cross:symbol as journalism:

- a. justice      b. plea      c. vocation      d. ambush

7. calculate:add as estimate:

- a. guess      b. drink      c. ban      d. perish

8. prosper:fortunate as feeble:

- a. weak      b. powerful      c. severe      d. rash

9. vermin:mouse as reptile:

- a. bug      b. snake      c. tree      d. monkey

10. warden:prison as teacher:

- a. lesson      b. student      c. school      d. office

-۱۰۵- ۵۰۴ واژه مطلقاً ضروری

ز- قیاس. همچون مروره‌های واژگانی پیشین، واژه یا واژگانی را انتخاب کنید که به شکل صحیح قیاس‌های زیر را کامل می‌کند.

۱. نسبت کم با کوچک برابر است با نسبت فراوان به  
الف- وافر      ب- افزودن      ج- شماره      د- حدوداً
۲. نسبت ترس با هراس برابر است با نسبت تهدید به  
الف- وحشتناک      ب- برملا کردن      ج- آرام      د- ترس
۳. نسبت شکننده با قوی برابر است با نسبت ناهموار به  
الف- نوک تیز      ب- هموار      ج- بی‌ثبات      د- راحتی
۴. نسبت اخم کردن به لبخند زدن برابر است با نسبت تنفر داشتن به  
الف- تنفر داشتن      ب- نسبی      ج- رد کردن      د- دوست داشتن
۵. نسبت از بین رفتن با مردن برابر است با نسبت ماندن به  
الف- سریع ترک کردن      ب- ماندن      ج- فرار کردن      د- جنگیدن
۶. نسبت صلیب با نشانه برابر است با نسبت روزنامه نگاری به  
الف- عدالت      ج- خواهش      ج- حرفه      د- کمین
۷. نسبت محاسبه کردن به جمع بستن برابر است با نسبت تخمین زدن به  
الف- حدس زدن      ب- نوشیدن      ج- ممنوع کردن      د- از بین رفتن
۸. نسبت رونق داشتن به خوشبخت برابر است با نسبت ضعیف به  
الف- ضعیف      ب- قدرتمند      ج- شدید      د- جسور
۹. نسبت حیوان مودی به موش برابر است با نسبت خزنده به  
الف- حشره      ب- مار      ج- درخت      د- میمون
۱۰. نسبت زندانبان به زندان برابر است با نسبت معلم به  
الف- درس      ب- دانش آموز      ج- مدرسه      د- اداره

## LESSON 31

### Words to Learn This Week

commuter  
confine  
idle  
idol  
jest  
patriotic  
dispute  
valor  
lunatic  
vein  
uneventful  
fertile

"All my best is dressing old words new."  
Shakespeare, *Sonnet lxxvi*

1. **Commuter** / kə'mju:tə(r) / one who travels regularly, especially over a considerable distance, between home and work
  - a. The average **commuter** would welcome a chance to live in the vicinity of his or her work.
  - b. Have your **commuter's** ticket verified by the conductor.
  - c. A novel educational program gives college credit to **commuters** who listen to a lecture while they are traveling to work.
2. **Confine** / kən'faɪn / keep in; hold in
  - a. The fugitive was caught and **confined** to jail for another two years.
  - b. A virus that was circulating in the area **confined** Al to his house.
  - c. Polio **confined** President Roosevelt to a wheelchair.
3. **Idle** / 'aɪdl / not doing anything; not busy; lazy; without any good reason or cause; to waste (time)
  - a. Any attempt to study was abandoned by the student, who **idled** away the morning.
  - b. The **idle** hours of a holiday frequently provide the best time to take stock.
  - c. Do not deceive yourself into thinking that these are just **idle** rumors.
4. **Idol** / 'aɪdl / a thing, usually an image, that is worshipped; a person or thing that is loved very much
  - a. This small metal **idol** illustrates the art of ancient Rome.
  - b. John Wayne was the **idol** of many young people who liked cowboy movies.
  - c. Scientists are still trying to identify this **idol** found in the ruins.
5. **Jest** / dʒest / joke: fun; mockery; thing to be laughed at; to joke; poke fun
  - a. Though he spoke in **jest**, Mark was undoubtedly giving us a message.
  - b. Do not **jest** about matters of morality.
  - c. In some quarters, honesty and hard work have become subjects of **jest**.
6. **Patriotic** / ,pætrɪ'ɒtɪk / loving one's country; showing love and loyal support for one's country
  - a. It is **patriotic** to accept your responsibilities to your country.
  - b. The **patriotic** attitude of the captive led him to refuse to cooperate with the enemy.
  - c. Nathan Hate's **patriotic** statement has often been quoted: "I regret that I have but one life to give for my country."
7. **Dispute** / drɪ'spju:t / disagree; oppose; try to win; a debate or disagreement
  - a. Our patriotic soldiers **disputed** every inch of ground during the battle.
  - b. The losing team **disputed** the contest up until the final minute of play.
  - c. Many occupants of the building were attracted by the noisy **dispute**.
8. **Valor** / 'vælə(r) / bravery; courage
  - a. The **valor** of the Vietnam veterans deserves the highest commendation.
  - b. No one will dispute the **valor** of Washington's men at Valley Forge.
  - c. The fireman's **valor** in rushing into the flaming house saved the occupants from a horrid fate.



## ۱. کسی که مرتب مسافت قابل ملاحظه‌ی منزل و محل کار را می‌پیماید

- الف) عموم مسافری درون شهری از هر فرصتی برای زندگی در حوالی کارشان استقبال می‌کنند.  
ب) بلیطت را به شاگرد شوfer بده که تأیید شود.  
ج) یک برنامه‌ی آموزشی جدید به مسافری درون شهری که هنگام رفتن به محل کار به سخنرانی گوش می‌دهند، مدرک دانشگاهی اعطاء می‌کند.

## ۲. حبس کردن، زندانی کردن

- الف) فراری دستگیر شد و دو سال دیگر در زندان محبوس گردید.  
ب) ویروسی که در منطقه منتشر شده بود، «آل» را در خانه‌اش حبس کرد.  
ج) فلج اطفال رئیس جمهور «روزولت» را در یک صندلی چرخ دار حبس نمود.  
۳. هیچ کاری انجام نمی‌دهد، مشغول نیست، تنبل، بی‌هیچ دلیل یا علت، وقت تلف کردن  
الف) دانش آموزی که صبح خود را به بطالت گذراند از هر تلاشی برای مطالعه دست کشید.  
ب) ساعات بیکاری در یک تعطیلی اغلب بهترین زمان برای سبک و سنگین کردن کارهاست.  
ج) خودت را با این افکار فریب نده که اینها فقط شایعاتی بی‌فایده هستند.  
۴. چیزی که ستایش می‌شود، معمولاً یک تصویر، شخص یا چیزی که خیلی محبوب است  
الف) این بت فلزی کوچک، هنر روم باستان را نشان می‌دهد.  
ب) «جان وین»، محبوب بسیاری از جوانانی بود که فیلمهای کابوی را دوست داشتند.  
ج) دانشمندان هنوز در تلاشند تا بتی را که در خرابه‌ها یافته اند، شناسایی کنند.  
۵. جک، خنده، تمسخر، چیزی که باید به آن خندید، دست انداختن، مسخره کردن  
الف) گرچه «مارک» به شوخی سخن می‌گفت اما بدون شک برای ما پیامی داشت.  
ب) در مورد مسائل اخلاقی، شوخی نکنید.  
ج) در برخی از مناطق، صداقت و سختکوشی مورد تمسخر واقع شده‌اند.  
۶. عاشق کشور خود، نسبت به کشور خود عاشقانه و وفادارانه حمایت نشان می‌دهد  
الف) پذیرش مسئولیتهای شما در برابر کشورتان نشانه‌ی میهن پرستی است.  
ب) نگرش میهن پرستانه‌ی آن زندانی منجر شد که از همکاری با دشمن خودداری کند.  
ج) جمله‌ی میهن پرستانه‌ی «ناتان هیل» اغلب اینگونه نقل شده است: «افسوس می‌خورم که فقط یک جان دارم که برای کشورم بدهم.»

## ۷. موافقت نکردن، مخالفت کردن، برای بدست آوردن تلاش کردن، بحث یا مخالفت

- الف) سربازان میهن پرست ما در طول نبرد برای بدست آوردن هر وجب خاک وطن تلاش کردند.  
ب) تیم بازنده تا آخرین دقیقه‌ی بازی تلاش کرد که برنده شود.  
ج) بسیاری از ساکنان ساختمان جذب بحث پر سر و صدایی شدند.

## ۸. شجاعت، جرأت

- الف) شجاعت سربازان کهنه کار ویتنامی شایسته‌ی والاترین ستایش است.  
ب) هیچ کس نمی‌تواند به شجاعت مردان واشنگتنی در دره‌ی «فورج» شک کند.  
ج) شجاعت مأمور آتش نشانی در هجوم به خانه‌ی شعله ور، ساکنان را از سرنوشتی وحشتناک نجات داد.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. مسافر درون شهری
۲. حبس کردن
۳. بیکار، تنبل، بی دلیل، هدر دادن (وقت)
۴. بت
۵. شوخی، خنده، تمسخر
- به شوخی گرفتن، مسخره کردن
۶. میهن پرست
۷. مخالفت کردن، بحث
۸. دلیری، شجاعت
۹. دیوانه، مجنون، بسیار احمق
۱۰. خلق و خو، سیاهرگ، شکاف، درز
۱۱. بدون واقعه
۱۲. حاصلخیز، پر بار، پر محصول

9. **Lunatic** / 'lu:nətik / crazy person; insane; extremely foolish
- Only a **lunatic** would willingly descend into the monster's cave.
  - Certain **lunatic** ideas persist even though they have been rejected by all logical minds.
  - My roommate has some **lunatic** ideas about changing the world.
10. **Vein** / veɪn / mood; a blood vessel that carries blood to the heart; a crack or seam in a rock filled with a different mineral
- A **vein** of lunacy seemed to run in the family.
  - Mario's wrist was severely cut by the rock, causing his **vein** to bleed heavily.
  - Explorations disclosed the rich **vein** of copper in the mountain.
11. **Uneventful** / ,ʌnɪ'ventfl / without important or striking happenings
- After the variety of bewildering experiences at the start of our trip, we were happy that the rest of the journey was **uneventful**.
  - Our annual class outing proved quite **uneventful**.
  - The meeting seemed **uneventful** but expert observers realized that important decisions were being made.
12. **Fertile** / 'fɜ:taɪl / bearing seeds or fruit; producing much of anything
- Chicks hatch from **fertile** eggs.
  - The loss of their **fertile** lands threw the farmers into a panic.
  - A **fertile** mind need never be uneasy about finding life uneventful.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Record Holders

The Guinness Book of World Records is full of fascinating facts. For example, the champion **commuter** is Bruno Leuthardt of West Germany, who traveled 370 miles each day for ten years to his teaching job and was late only once because of a flood. The record for being buried alive is held by Emma Smith of Ravenshead, England. She was **confined** in a coffin for 100 days. What a way to spend the **idle** hours! Peter Clark of London collected 1276 autographed pictures of famous men and women. Obviously not all were his **idols**, but he did set a record.

What drives people to these unusual

practices? Some are simply done in **jest**, some for **patriotic** reasons. Certainly no one would **dispute** the **valor** of the "record-makers," even if the records themselves may be no more lasting than a popular song. While one need not be a **lunatic**, he must have a **vein** of recklessness to participate in such activities as bungee-jumping, high diving, or parachute jumping.

If you are tired of leading a dull, **uneventful** life, remember the mortals whose **fertile** imaginations have found novel ways to add excitement to their lives.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- Celia was left \_\_\_\_\_ after working so hard all her life.
- I would \_\_\_\_\_ that claim if I did not know you were jesting.
- This site will attract many home buyers because of the advantages for the \_\_\_\_\_.
- The early pioneers exhibited great \_\_\_\_\_ in braving the hardships of the new frontiers.
- A \_\_\_\_\_ of caution helped Mr. Samler to avoid the obvious risks in his new job.
- It is no misfortune to spend a few \_\_\_\_\_ days without excitement and conflict.
- The \_\_\_\_\_ element of society ignores the warnings about the dangers of drugs.
- Since the statement was made in \_\_\_\_\_ it is not a valid point to argue.
- I asked my opponent in the debate to \_\_\_\_\_ his remarks to the subject under discussion.
- How can we transmit a healthy \_\_\_\_\_ view to the next generation?
- Men have always warned to inhabit the land where the soil is most \_\_\_\_\_.
- People still worship the \_\_\_\_\_ of greed and power.

۹. شخص دیوانه، لایعقل، بسیار احمقانه

- الف) تنها یک شخص دیوانه، مشتاقانه وارد غار هیولا می‌شود.  
ب) برخی از اندیشه‌های احمقانه باقی می‌ماند با اینکه تمام اذهان منطقی آن را رد کرده‌اند.  
ج) هم اتفاقی من در مورد تغییر جهان ایده‌های احمقانه‌ای دارد.

۱۰. خلق و خو، رگ خونی که خون را به قلب حمل می‌کند، شکاف یا درز داخل یک تخته سنگ که با یک ماده معدنی متفاوت پر شده است

- الف) به نظر می‌رسید رگ حماقت در آن خانواده جریان داشت.  
ب) مچ دست « ماریو » به شدت توسط تخته سنگی شکافته شد و رگ او خونریزی شدیدی کرد.  
ج) اکتشافات، رگ‌های غنی از مس را در کوهستان بر ملا ساخت.

۱۱. بدون رخدادی مهم یا قابل ملاحظه

- الف) پس از انواع تجارب مبهوت کننده در آغاز سفرمان، خوشحال بودیم که بقیه‌ی سفر بدون واقعه بود.  
ب) گردش دسته جمعی سالانه‌ی کلاسمان کاملاً یکنواخت بود.  
ج) به نظر می‌رسید جلسه یکنواخت بود، اما ناظران خبره متوجه شدند که تصمیمات مهمی اتخاذ گردید.

۱۲. میوه یا بذری که می‌دهد، از هر چیز زیاد تولید می‌کند

- الف) جوجه‌ها از تخم‌های بارور بیرون می‌آیند.  
ب) خسارات زمین‌های حاصلخیز، کشاورزان را به وحشت انداخت.  
ج) یک ذهن خلاق هرگز با یکنواخت شدن زندگی، آشفته نمی‌شود.

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.  
رکورد داران

این کارها صرفاً بخاطر شوخی انجام می‌شود و برخی بدلائل وطن پرستانه. مسلماً هیچکس شجاعت رکوردداران را زیر سؤال نمی‌برد حتی اگر خود رکوردها به اندازه آهنگ مشهوری دوام نداشته باشند. گر چه لازم نیست فرد دیوانه باشد، اما باید برای شرکت در فعالیتهایی نظیر پرش با سیمهای فنی، شیرجه رفتن از ارتفاع یا پرش با چتر نجات رگ بی‌پروایی داشته باشد. اگر از داشتن یک زندگی یکنواخت و کسل کننده خسته شده‌اید، افرادی را بخاطر آورید که با تصورات خلاقشان شیوه‌های جدیدی را برای افزودن هیجان به زندگی خود یافته‌اند.

کتاب « رکوردهای جهانی گینس » مملو از حقایق جالب است. برای مثال قهرمان مسافر هر روزی، « برنارد لوتنارد » از آلمان است که به مدت ده سال هر روز ۳۷۰ مایل را تا محل تدریس سفر کرد و تنها یکبار بخاطر سیل دیر کرد. رکورد زنده دفن شدن از آن « اما اسمیت » اهل « راونشد » انگلستان است. وی به مدت صد روز در تابوتی محبوس بود. عجب شیوه‌ای برای گذراندن ساعات بیکاری! « پیتر کلارک » از لندن ۱۲۷۶ تصویر امضاء شده زنان و مردان مشهور را گردآوری کرد. قطعاً تمام این افراد اشخاص محبوب وی نبودند اما او برآستی رکوردی را بر جای گذاشت. چه چیزی افراد را به سمت چنین اعمال عجیبی می‌کشاند. برخی از

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. « سلیا » پس از اینکه تمام زندگی خود را سخت کار کرد، بیکار شد.
۲. اگر نمی‌دانستم که شوخی می‌کنی، آن ادعا را زیر سؤال می‌بردم.
۳. این مکان به خاطر مزایایی برای مسافرین شهری بسیاری از خریداران خانه را به خود جلب می‌کند.
۴. پیشگامان اولیه در مبارزه با مشکلات مرزهای جدید، شجاعت زیادی نشان دادند.
۵. منش احتیاطی آقای « ساملر » به او کمک کرد که از خطرات آشکار شغل جدیدش دوری کند.
۶. گذران چند روزی بدون حادثه و بدون هیجان و درگیری بدشانشی نیست.
۷. افراد نادان جامعه خطرات مربوط به مواد مخدر را نادیده می‌گیرند.
۸. چون بیانیه به شوخی گفته شد، نکته مهمی برای بحث نیست.
۹. از مخالف خود در بحث خواستم اظهارات خود را به موضوع مورد بحث محدود نماید.
۱۰. چگونه می‌توانیم یک دیدگاه میهن پرستانه سالم را به نسل بعد انتقال دهیم؟
۱۱. مردم همیشه خواسته‌اند در سرزمینهایی ساکن شوند که خاک آن بسیار حاصلخیز است.
۱۲. مردم هنوز هم بت قدرت و طمع را پرستش می‌کنند.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

---

**Spotlight on**

**Lunatic-** Here's an old word for an old idea; the Romans believed that our minds are affected by the moon- *luna* means "moon" in Latin- and that *lunatics* grew more crazy as the moon became fuller. In primitive civilizations, fear of the full moon was not unusual.

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. The buses were all packed with **commuters**.
2. After her operation, she was **confined** to bed for a week.
3. Many people were **idle** during the depression.
4. As an only child, he is the **idol** of his parents.
5. His reply was taken half seriously half in **jest**.
6. **Patriotic** people defended the country during the war.
7. Their conclusions are open to **dispute**.
8. He displayed great **valor** in the battle.
9. He proposed a set of **lunatic** ideas.
10. He has a **vein** of melancholy in his character.
11. The protesters held an **uneventful** gathering.
12. The plains of Alberta are extremely **fertile**.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می کند؟

---

توجه

**lunatic** - این یک واژه‌ی قدیمی برای تصویری قدیمی است. رومی‌ها بر این باور بودند که اذهان ما تحت تأثیر ماه قرار می‌گیرند. در لاتین « luna » یعنی ماه و هر چه ماه کامل تر می‌شد دیوانه‌ها دیوانه‌تر می‌شدند. در تمدن‌های اولیه ترس از ماه عجیب نبود.

## LESSON 32

### Words to Learn This Week

refer  
distress  
diminish  
maximum  
flee  
vulnerable  
signify  
mythology  
colleague  
torment  
provide  
loyalty

“Out, idle words, servants to shallow fools!  
Unprofitable sounds, weak arbitrators!”  
Shakespeare, *The Rape of Lucrece*

1. **Refer** / rɪ'fɜ:(r) / hand over; send, direct, or turn for information, help, or action; (refer to) direct attention to or speak about
  - a. Let us **refer** the dispute to the dean.
  - b. Our teacher **referred** us to the dictionary for the meanings of the difficult words in the novel.
  - c. The speaker **referred** to a verse in the Bible to support his theory.
2. **Distress** / dɪ'stres / great pain or sorrow; misfortune; dangerous or difficult situation; to cause pain or make unhappy
  - a. The family was in great **distress** over the accident that maimed Kenny.
  - b. My teacher was **distressed** by the dismal performance of our class on the final examination.
  - c. Long, unscheduled delays at the station cause **distress** to commuters.
3. **Diminish** / dɪ'mɪnɪʃ / make or become smaller in size, amount or importance
  - a. The excessive heat **diminished** as the sun went down.
  - b. Our **diminishing** supply of food was carefully wrapped and placed with the baggage.
  - c. The latest news from the battlefield confirms the report of **diminishing** military activity.
4. **Maximum** / 'mæksɪmə / greatest amount; greatest possible
  - a. Chris acknowledged that the **maximum** he had ever walked in one day was fifteen miles.
  - b. We would like to exhibit this rare collection to the **maximum** number of visitors.
  - c. The committee anticipated the **maximum** attendance of the first day of the performance.
5. **Flee** / fi: / run away; go quickly
  - a. The **fleeing** outlaws were pursued by the police.
  - b. One could clearly see the clouds **fleeing** before the wind.
  - c. The majority of students understand that they cannot **flee** from their responsibilities.
6. **Vulnerable** / 'vʌlnərəbl / capable of being injured; open to attack, sensitive to criticism, influences, etc.
  - a. Achilles was **vulnerable** only in his heel.
  - b. The investigator's nimble mind quickly located the **vulnerable** spot in the defendant's alibi.
  - c. A **vulnerable** target for thieves is a solitary traveler.
7. **Signify** / 'sɪgnɪfaɪ / mean; be a sign of; make known by signs, words or actions; have importance
  - a. Oh! **signifies** surprise.
  - b. A gift of such value **signifies** more than a casual relationship.
  - c. The word "fragile" stamped on a carton **signifies** that it must be handled with caution.
8. **Mythology** / mɪ'θɒlədʒi / legends or stories that usually attempt to explain something in nature
  - a. The story of Proserpina and Ceres explaining the seasons is typical of Greek **mythology**.
  - b. From a study of **mythology** we can conclude that the ancients were concerned with the wonders of nature.
  - c. Ancient **mythology** survives to this day in popular expressions such as "Herculean task" or "Apollo Project".

“بیرون روید ای یاهو گویان، نوکران سبک مغز احمق! ای صداهاى بی‌فایده و ای میانجیگران بی‌مقدار!”  
شکسپیر

۱. تحویل دادن، فرستادن، هدایت کردن، یا رو کردن برای اطلاعات، کمک یا اقدام، معطوف داشتن توجه یا سخن گفتن پیرامون

الف) بیایید مشاجره را به رئیس دانشکده ارجاع دهیم.

ب) معلم ما را برای معانی واژگان مشکل رمان به فرهنگ لغت ارجاع داد.

ج) سخنران برای اثبات نظریه‌اش به آیه‌ای از انجیل اشاره کرد.

۲. غم یا درد زیاد، بد شانسى، وضعیتی خطرناک یا دشوار، درد یا ناراحتی ایجاد کردن

الف) خانواده از حادثه‌ای که «کنی» را معلول کرد، در اندوه شدید فرو رفت.

ب) معلم از عملکرد ضعیف کلاس ما در امتحان نهایی ناراحت شد.

ج) تأخیرهای طولانی و برنامه ریزی نشده در ایستگاه، باعث ناراحتی مسافران می‌شود.

۳. کمتر کردن یا کمتر شدن از نظر اندازه، مقدار یا اهمیت

الف) هنگامیکه خورشید غروب کرد، گرمای بیش از حد کاهش یافت.

ب) ذخیره‌ی روبه کاهش غذا، به دقت بسته بندی و در بین اثاثیه قرار داده شد.

ج) آخرین اخبار از میدان جنگ، گزارش فعالیت نظامی رو به کاهش را تصدیق می‌کند.

۴. بیشترین مقدار، بیشترین مقدار ممکن

الف) «کریس» اذعان کرد که بیشترین مقداری که تا بحال ظرف یک روز پیاده روی کرده است، پانزده مایل بوده است.

ب) ما دوست داریم که این مجموعه‌ی بی‌نظیر را برای بیشترین تعداد بازدید کننده به نمایش بگذاریم.

ج) کمیته بیشترین تعداد بازدیدکننده را در روز نخست اجراء پیش بینی کرد.

۵. فرار کردن، بسرعت رفتن

الف) یاغیان فراری توسط پلیس تعقیب شدند.

ب) فرد می‌تواند آشکارا ابرهایی را که از جلو باد می‌گریزند ببیند.

ج) اکثر دانش آموزان می‌فهمند که از مسئولیت‌های خود نمی‌توانند فرار کنند.

۶. آسیب پذیر، در معرض حمله، حساس به انتقاد، اثرات و غیره

الف) «آشیل» فقط از ناحیه‌ی پاشنه‌اش آسیب پذیر بود.

ب) ذهن تیز بین بازرس، نقطه ضعف دستاورد متهم را به سرعت شناسایی کرد.

ج) یک مسافر تنها، هدف آسیب پذیری برای سارقین است.

۷. معنی دادن، نشانه چیزی بودن، با علامت، حرف یا عمل مشخص کردن، اهمیت داشتن

الف) کلمه‌ی “اه” نشانه‌ی شگفتی است.

ب) چنین هدیه‌ی ارزشمندی بیش از یک رابطه‌ی سطحی را نشان می‌دهد.

ج) درج کلمه‌ی «شکستنی» روی یک جعبه بدین معناست که جعبه باید با احتیاط حمل شود.

۸. افسانه‌ها یا داستان‌هایی که معمولاً تلاش می‌کنند چیزی را در طبیعت نشان دهند، اساطیر

الف) داستان «پروسرپینا» و «سریز» که فصول را توضیح می‌دهد نمونه‌ای از یک اسطوره‌ی یونانی است.

ب) از مطالعه‌ی اسطوره‌ها می‌توانیم نتیجه بگیریم که قدما به عجایب طبیعت علاقمند بودند.

ج) اسطوره‌های قدیمی تا به امروز در اصطلاحات معروفی همچون «وظیفه‌ی هرکولی و پروژه آپولو» بر جای مانده‌اند.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. ارجاع دادن، اشاره

کردن، مراجعه کردن

۲. بد بختی، گرفتاری،

ناراحت و پریشان

کردن

۳. کاهش دادن،

کاهش یافتن

۴. حد اکثر، بیشینه

۵. گریختن، متواری

شدن

۶. آسیب پذیر

۷. نشان دادن

۸. اسطوره شناسی،

اساطیر

۹. همراه، همکار

۱۰. شکنجه دادن،

ناراحت کردن، شکنجه

۱۱. فراهم کردن

۱۲. وفاداری

9. **Colleague** / 'kɒli:g / associate; fellow worker
- The captain gave credit for the victory to his valiant **colleagues**.
  - Who would have predicted that our pedestrian **colleague** would one day win the Nobel Prize for Medicine?
  - We must rescue our **colleagues** from their wretched condition.
10. **Torment** / 'tɔ:ment / cause very great pain to; worry or annoy very much; cause of very great pain; very great pain
- Persistent headaches **tormented** him.
  - The illustrations in our history text show the **torments** suffered by the victims of the French Revolution.
  - The logical way to end the **torment** of doubt over the examination is to spend adequate time in study.
11. **Provide** / prə'vaɪd / to supply; to state as a condition; to prepare for or against some situation
- How can we **provide** job opportunities for all our graduates?
  - Hal said he would bring the ball **provided** he would be allowed to pitch.
  - The government is obligated, among other things, to **provide** for the common welfare and secure the blessings of peace for all citizens.
12. **Loyalty** / 'lɔɪəlti / faithfulness to a person, government, idea, custom, or the like
- The monarch referred to his knights' **loyalty** with pride.
  - Nothing is so important to transmit to the youth as the sacredness of **loyalty** to one's country.
  - Out of a sense of **loyalty** to his friends, Michael was willing to suffer torments, and he, therefore, refused to identify his colleagues in the plot.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### How Our Language Grows

Many popular expressions in our language have interesting backgrounds. When we **refer** to a person's weak spot as his *Achilles heel*, we are recalling the story of the mighty Greek hero of the Trojan War, Achilles, a warrior of unusual strength and valor. The mother of Achilles, in whose veins flowed the blood of the gods, was warned at his birth that her son would die in battle. In great **distress**, she sought to save her son. In order to **diminish** his chances of being hurt and to give him **maximum** protection in combat, she dipped the infant in the river Styx. The magic waters touched every part of the child's body except the heel that she held in her hand. Thus it happened many years later that as Achilles started to **flee** from an attack, a poisoned arrow struck him in the heel, the only spot where he was **vulnerable**.

Today, the meaning of *Achilles heel* is not confined to a weak spot in the body but it also **signifies** a weakness in the character of an individual, or in the defenses of a nation, or in the structure of a system.

American politics, rather than **mythology**, provides the explanation for the word *bunk*. This word came into the language in 1820 when Felix Walker, the representative from Buncombe County, North Carolina, formed the habit of making long, unnecessary speeches in Congress. When his **colleagues** asked him why he was **tormenting** them so, he **apologized** by saying it was his patriotic duty to put those speeches in the record out of **loyalty** to his supporters at home. The word "Buncombe" was shortened to "bunk" and came to mean any thought that has little or no worth.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The uneventful flow of news was interrupted by a report of a ship in \_\_\_\_\_.
- Our temperature for the day dropped from a \_\_\_\_\_ of 85 degrees to a minimum of 70 degrees.
- The dishonest employee planned to \_\_\_\_\_ with several thousand dollars of the company's money.
- It was easy to see that the club members resented Phil's \_\_\_\_\_ them with silly questions.
- Colonel Bishop's deep sense of \_\_\_\_\_ to his men signifies an honest and honorable nature.



### ۹. همیار، همکار

الف) ناخدا پیروزی را به همکاران دلیرش نسبت داد.

ب) چه کسی پیش بینی می‌کرد که همکار پیش پا افتاده‌ی ما روزی جایزه نوبل پزشکی را برنده شود.

ج) ما باید همکارانمان را از وضعیت فلاکت بارشان نجات دهیم.

### ۱۰. باعث درد زیاد شدن، خیلی ناراحت یا نگران کردن، علت درد بسیار زیاد، درد بسیار زیاد

الف) سردردهای مداوم او را شکنجه می‌داد.

ب) تصاویر کتاب تاریخ ما شکنجه‌هایی را نشان می‌دهند که قربانیان انقلاب فرانسه متحمل شدند.

ج) راه منطقی برای پایان دادن به شکنجه‌ی شک و تردید در امتحان، عبارت است از صرف وقت کافی در مطالعه.

### ۱۱. تأمین کردن، بعنوان شرط بیان کردن، در برابر وضعیتی یا برای وضعیتی آماده شدن

الف) چگونه می‌توانیم برای تمام فارغ التحصیلانمان فرصت‌های شغلی را فراهم کنیم؟

ب) « هال » گفت توپ را می‌آورد مشروط بر اینکه به او اجازه‌ی پرتاب داده شود.

ج) دولت مؤظف است تا علاوه بر موارد دیگر برای عوام الناس رفاه فراهم آورد و موهبات آرامش را برای تمام شهروندان تأمین کند.

### ۱۲. وفاداری به یک شخص، دولت، اندیشه، رسم و غیره

الف) پادشاه با افتخار به وفاداری شوالیه‌هایش اشاره نمود.

ب) هیچ چیز به اندازه‌ی انتقال قداست وفاداری به کشور خود به جوانان مهم نیست.

ج) « مایکل » از روی حس وفاداری به دوستانش، مایل بود که شکجه را تحمل کند و از این رو در شناسایی همکارانش در توطئه امتناع ورزید.

## متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### زبان ما چگونه رشد می‌کند

امروزه مفهوم پاشنه آشیل به یک نقطه ضعیف بدن محدود نمی‌شود بلکه نشانه‌ی ضعف در شخصیت یک فرد، دفاع یک ملت و یا ساختار یک نظام می‌باشد.

برای واژه‌ی bunk در علم سیاست آمریکا توضیحی وجود دارد نه در اسطوره‌اش. این واژه در سال ۱۸۲۰ وارد زبان شد که در آن ایام « فلیکس واکر » نماینده ایالت « بانکوم » در کارولینای شمالی عادت سخنرانی‌های طولانی و غیر ضروری را در کنگره مرسوم ساخت. وقتیکه همکارانش از او می‌پرسیدند چرا آنها را با سخنرانی‌هایش آزار می‌دهد، پوزش می‌خواست و می‌گفت وظیفه وطن دوستی من این است که از روی وفاداری به حامیانم در محل سکونتم این سخنرانی‌ها را در کنگره به ثبت رسانم. واژه‌ی Buncombe به واژه‌ی bunk تقلیل یافت و معنی هر فکر بی‌ارزش یا کم ارزش را به خود گرفت.

بسیاری از اصطلاحات معروف زبان ما پیشینه‌ی جالبی دارند. زمانیکه نقطه ضعف شخصی را پاشنه آشیل او می‌نامیم، داستان قهرمان توانمند یونانی در جنگ تروا یعنی « آشیل » را بیاد می‌آوریم که رزمنده‌ای با نیرو و جرأت عجیب بود. به مادر « آشیل » که در رگهایش خون خدایان جاری بود، در زمان تولد « آشیل » هشدار داده شد که پسرش در جنگ از بین خواهد رفت. وی با ناراحتی زیاد تلاش کرد که پسرش را نجات دهد. برای اینکه احتمال آسیب دیدن پسرش را کاهش دهد و برای او بیشترین حفاظت را در رزم فراهم آورد، او را در رود « استیکس » فرو کرد. آبهای جادویی تمام بخشهای بدن بچه را بجز پاشنه‌ای که مادرش در دست داشت لمس کرد. از اینرو اینگونه اتفاق افتاد که سالها بعد وقتیکه « آشیل » از حمله‌ای گریخت تیری زهرآگین به پاشنه‌اش، یعنی تنها نقطه‌ی آسیب پذیرش اصابت کرد.

### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. جریان یکنواخت خبر با گزارشی در مورد به خطر افتادن یک کشتی متوقف شد.

۲. درجه حرارت در طول روز از بیشینه‌ی ۸۵ درجه به کمینه‌ی ۷۰ درجه افت کرد.

۳. کارمند خلافکار قصد داشت با چند هزار دلار پول شرکت فرار کند.

۴. درک اینکه اعضاء باشگاه از سوالات احمقانه « فیل » تنفر داشتند ساده بود.

۵. حس وفاداری عمیق سرهنگ « بیشاپ » نسبت به افرادش، نشانگر ماهیت درستکار و محترم اوست.

- 6. Elizabeth was finally persuaded to \_\_\_\_\_ for her remark and to pledge to be more careful in the future.
- 7. What I admire in Marty is that he never abandoned his \_\_\_\_\_ in their time of need.
- 8. Mr. Harris' manipulation of the bank funds \_\_\_\_\_ his greed.
- 9. Debra had a tendency to \_\_\_\_\_ all her questions to the librarian instead of looking them up herself.
- 10. The registration for this course has \_\_\_\_\_ to the point where we must consider eliminating it from the curriculum.
- 11. The names of the days of the week are based on the names of the gods and goddesses of Norse \_\_\_\_\_.
- 12. The distressing fact is that we are all \_\_\_\_\_ to natural disasters.

Answer key, p. 174

---

From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.

- |           |            |           |           |
|-----------|------------|-----------|-----------|
| refer     | distress   | diminish  | maximum   |
| flee      | vulnerable | signify   | mythology |
| colleague | torment    | apologize | loyalty   |

- 1. be a sign of \_\_\_\_\_
- 2. run away \_\_\_\_\_
- 3. great pain or sorrow \_\_\_\_\_
- 4. greatest amount \_\_\_\_\_
- 5. direct, send, or turn for information, help, or action \_\_\_\_\_
- 6. faithfulness \_\_\_\_\_
- 7. associate; fellow worker \_\_\_\_\_
- 8. legends or stories \_\_\_\_\_
- 9. capable of being injured \_\_\_\_\_
- 10. cause very great pain to \_\_\_\_\_
- 11. become smaller in size \_\_\_\_\_
- 12. express regret \_\_\_\_\_

Answer key, p. 174

---

**spotlight on**

**colleague**—You may hear people use this word, but most writers find it difficult to spell. The word follows no rules and the only way to learn it is to memorize it once and for all. On the other hand, you can probably get along quite well with "associate," but that's not easy to spell either

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

۶. « الیزابت » سرانجام متقاعد شد به خاطر حرفش معذرت خواهی کند و متعهد شد در آینده بیشتر مراقب باشد.
۷. چیزی که در « مارتی » می‌پسندم این است که هیچگاه همکارانش را در زمان نیازمندی شان ترک نکرد.
۸. دستبرد آقای « هریس » به صندوقهای بانک نشانه‌ی حرص او بود.
۹. « دبرا » تمایل داشت به جای اینکه خود پاسخ پرسش‌هایش را پیدا کند، آنها را به مسئول کتابخانه ارجاع دهد.
۱۰. ثبت نام این درس تا حدی کاهش یافته است که باید به حذف آن از برنامه درسی بیاندیشیم.
۱۱. نام روزهای هفته بر مبنای نام خدایان زن و مرد در اسطوره‌ی « نورس » می‌باشند.
۱۲. حقیقت ناراحت کننده این است که همه‌ی ما در برابر فجایع طبیعی آسیب پذیر هستیم.

از فهرست دوازده واژه زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با تعاریف داده شده تطابق دارد.

بیشینه	تقلیل یافتن	ناراحتی، گرفتاری	ارجاع دادن
اسطوره شناسی	حاکمی بودن از	آسیب پذیر	گریختن
وفاداری	معذرت خواستن	شکنجه دادن	همکار

۱. نشانه‌ی چیزی بودن
۲. فرار کردن
۳. درد یا اندوه زیاد
۴. بیشترین مقدار
۵. برای اطلاعات، کمک، یا عملی هدایت کردن، فرستادن یا ارجاع دادن
۶. وفاداری
۷. همراه، همکار
۸. افسانه‌ها یا داستان‌ها
۹. آسیب پذیر
۱۰. درد زیادی را ایجاد کردن
۱۱. از نظر اندازه کوچکتر شدن
۱۲. ابراز تأسف کردن

توجه

**colleague** - ممکن است این واژه را از زبان مردم بشنوید اما بیشتر نویسندگان در املاهای آن اشکال دارند. این واژه از هیچ قانونی تبعیت نمی‌کند و تنها راه یادگیری آن این است که یکبار برای همیشه آن را حفظ کنید. برعکس شما می‌توانید کاملاً خوب با واژه‌ی « associate » انس بگیرید. اما هجی کردن این واژه نیز آسان نیست.

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

## LESSON 33

### Words to Learn This Week

volunteer  
prejudice  
shrill  
jolly  
witty  
hinder  
lecture  
abuse  
mumble  
mute  
wad  
retain

"I understand a fury in your words."  
But not the words."  
Shakespeare, *Othello*

---

1. **Volunteer** / ˌvɒləntɪə(r) / person who enters any service of his or her own free will; to offer one's services
  - a. The draft has been abolished and replaced by a **volunteer** army.
  - b. Terry did not hesitate to **volunteer** for the most difficult jobs.
  - c. The boys were reluctant to **volunteer** their services to help clean up after the dance.
2. **Prejudice** / 'predʒʊdɪs / an opinion formed without taking time and care to judge fairly; to harm or injure
  - a. **Prejudice** against minority groups will linger on as long as people ignore the facts.
  - b. Eliminating **prejudice** should be among the first concerns of a democracy.
  - c. The witness's weird behavior **prejudiced** Nancy's case.
3. **Shrill** / ʃrɪl / having a high pitch; high and sharp in sound; piercing
  - a. Despite their small size, crickets make very **shrill** noises.
  - b. The **shrill** whistle of the policeman was warning enough for the fugitive to stop in his tracks.
  - c. A **shrill** torrent of insults poured from the mouth of the shrieking woman.
4. **Jolly** / 'dʒɒli / merry; full of fun
  - a. The **jolly** old man, an admitted bigamist, had forgotten to mention his first wife to his new spouse.
  - b. When the **jolly** laughter subsided, the pirates began the serious business of dividing the gold.
  - c. Are you aware that a red-suited gentleman with a **jolly** twinkle in his eyes is stuck in the chimney?
5. **Witty** / 'wɪti / cleverly amusing
  - a. Mr. Carlson's **witty** introduction qualifies him as a first-rate speaker.
  - b. Fay is too slow to appreciate such **witty** remarks.
  - c. The lawyer tried to prosecute the case by being **witty** and thereby entertaining the jury.
6. **Hinder** / 'hɪndə(r) / hold back; make hard to do
  - a. Deep mud **hindered** travel in urban centers.
  - b. The storm **hindered** the pursuit of the fleeing prisoners.
  - c. Mona's gloomy nature **hinders** her relationships with other people.
7. **Lecture** / 'lektʃə(r) / speech or planned talk; a scolding; to scold
  - a. Rarely have I heard a **lecture** with such clear illustrations.
  - b. Henry's father **lectured** him on the awesome perils of drug addiction.
  - c. A famous journalist delivered a **lecture** on prejudice in the press.
8. **Abuse** / ə'bjʊːz / make bad use of; use wrongly; treat badly; scold very severely; bad or wrong use; bad treatment
  - a. Those who **abuse** the privileges of the honor system will be penalized.
  - b. The editor apologized for the **abuse** we had suffered as a result of his article.
  - c. Brutal **abuse** of children in the orphanage was disclosed by the investigation.
9. **Mumble** / 'mʌmbl / speak indistinctly
  - a. Ricky **mumbled** his awkward apology.
  - b. This speech course will encourage you to stop **mumbling** and to speak more distinctly.
  - c. When the witness continued to **mumble**, the judge asked him to speak up.

۱. فردی که با میل شخصی خودش در هر خدمتی وارد شود، خدمات خود را ارائه دادن (الف) احضار به سربازی منسوخ و توسط سپاهی داوطلب جایگزین شده است. (ب) «تری» برای داوطلب شدن در سخت‌ترین کارها تعلق نمی‌کرد. (ج) پسرها تمایلی نداشتند بعد از رقص، داوطلبانه در تمیز کردن کمک کنند.
۲. عقیده‌ای که بدون زمان و دقت برای قضاوتی عادلانه شکل گرفته است، آسیب رساندن، مجروح کردن (الف) تا زمانی که مردم حقایق را نادیده بگیرند، تبعیض بر علیه گروه‌های اقلیت باقی خواهد ماند. (ب) حذف تبعیض باید جزء اولین دغدغه‌های مردم سالاری باشد. (ج) رفتار عجیب شاهد باعث تبعیض در پرونده‌ی «نانسی» شد.
۳. دارای صدای بلند، از نظر صدا بلند و شدید، گوش‌خراش (الف) جیرجیرکها با وجود جثه‌ی کوچکشان سروصدای دل‌خراشی تولید می‌کنند. (ب) سوت گوش خراش پلیس به اندازه کافی هشدار آمیز بود که فرد متواری سرچایش ایستاد. (ج) از دهان زنی که جیغ می‌کشید، سیلی از اهانت بیرون ریخت.
۴. شاد، مملو از خنده (الف) پیرمرد خوشحال که به دو زنه بودن خود اقرار می‌کرد فراموش کرده بود زن اولش را به همسر جدیدش ذکر کند. (ب) وقتی که خنده‌های خوشحالی فرو نشست، دزدان دریایی کار جدی تقسیم طلا را شروع کردند. (ج) آیا مطلع هستی آقای که کت و شلوار قرمز به تن داشت و برق شادی در چشمانش بود سیگاری شده است.
۵. به شکل زیرکانه‌ای خنده دار (الف) مقدمه‌ی شوخ طبعانه‌ی آقای «کارلسون» او را بعنوان سخنران درجه‌ی یک شایسته می‌سازد. (ب) «فی» در درک چنین اظهارات شوخ طبعانه‌ای بسیار کند است. (ج) وکیل سعی کرد با شوخ طبعی محاکمه را پیگیری کند و بدین وسیله هیئت منصفه را سرگرم نماید.
۶. عقب‌نگه داشتن، انجام کار را دشوار ساختن (الف) گل و لای عمیق مانع از سفر به مراکز شهری شد. (ب) طوفان مانع از تعقیب زندانیان فراری شد. (ج) خلق و خوی افسرده‌ی «مونا» مانع از روابط او با دیگران می‌شود.
۷. سخنرانی یا نطق برنامه ریزی شده، سرزنش، سرزنش کردن (الف) بندرت یک سخنرانی را با چنین توضیحات واضحی شنیده‌ام. (ب) پدر «هنری» در مورد خطرات وحشتناک اعتیاد به مواد مخدر برای او موعظه کرد. (ج) یک روزنامه نگار معروف در مورد تبعیض در مطبوعات سخنرانی کرد.
۸. سوء استفاده کردن از، غلط بکار بردن، بد رفتاری کردن با، بسیار شدید سرزنش کردن، کاربرد یا استفاده‌ی بد، رفتار بد (الف) آنان که از مزایای سامانه‌ی افتخار سوء استفاده می‌کنند مجازات خواهند شد. (ب) ویراستار به خاطر بدرفتاری که به خاطر مقاله‌اش بر ما تحمیل شد از ما پوزش خواست. (ج) تحقیق سوء استفاده‌ی وحشیانه از کودکان یتیم خانه را بر ملا ساخت.
۹. نا مشخص حرف زدن (الف) «ریکی» عذر خواهی نامناسب خود را زیر لب زمزمه کرد. (ب) این دوره‌ی سخنرانی تو را تشویق می‌کند تا از زیر لب سخن گفتن دست برداری و واضح تر صحبت کنی. (ج) وقتی که شاهد به من من کردن ادامه داد، قاضی از او خواست بلندتر صحبت کند.

### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. داوطلب، داوطلب شدن
۲. تبعیض
۳. گوش‌خراش
۴. شاد، سرزنده
۵. شوخ طبع، شوخ طبعانه
۶. مانع شدن
۷. سخنرانی، سرزنش، نکوهش کردن
۸. سوء استفاده کردن از، نادرست
۹. من من کردن
۱۰. بیصدا، ساکت
۱۱. توده
۱۲. نگهداشتن، حفظ کردن، استخدام کردن

**10. Mute** / mju:t / silent; unable to speak

- a. The usually defiant child stood **mute** before the principal.
- b. People are no longer willing to remain **mute** on the subject of abuse of gun control.
- c. The horror of the famine left the inhabitants of the land **mute** with their tragic memories.

**11. Wad** / wɒd / small, soft mass; to roll or crush into a small mass

- a. To decrease the effects of the pressure, the diver put **wads** of cotton in his ears.
- b. The officer challenged George to explain the **wad** of fifty dollars which he had in his pocket.
- c. Because the automatic firing mechanism was defective, the hunter had to **wad** the powder into the gun by hand.

**12. Retain** / rɪ'teɪn / keep; remember; employ by payment of a fee

- a. Despite her lack of funds, Mrs. Reilly **retained** a detective to follow her spouse.
- b. China dishes have the unique quality of **retaining** heat longer than metal pans.
- c. Like the majority of people, I can **retain** the tune but not the words of a song.

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

**Don't Look over My Shoulder!**

The kibitzer is a person who **volunteers** useless information, especially in card games, causing the players to be **prejudiced** against him. The name comes from a Yiddish word which originally referred to a certain bird whose **shrill** cry scared the animals away upon the approach of the hunters. Though the kibitzer may think he is being **jolly** or **witty**, his advice often **hinders** more than it helps. We may scowl at him or **lecture** him for

his **abuse** of our friendship, but he still continues to **mumble** his unwelcome remarks. The serious player may even wish he could make the kibitzer **mute** by sticking a **wad** of cotton in his mouth. The kibitzer, however, may not realize that he is causing torment or distress to his colleagues. Thus we may have to resign ourselves to his annoying habit if we wish to **retain** him as a friend.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

۱۰. ساکت، ناتوان در صحبت

- الف) کودک معمولاً نافرمان در مقابل مدیر ساکت ایستاد.  
ب) مردم دیگر مایل نیستند پیرامون موضوع سوء استفاده در کنترل سلاح ساکت بمانند.  
ج) ترس از قحطی ساکنان مزرعه را با خاطرات غم انگیزی که از آن داشتند، درسکوت فرو برد.

۱۱. توده نرم و کوچک، مجاله کردن

- الف) غواص برای کاهش اثرات فشار، توده‌های کوچکی از پنبه را در گوشه‌هایش قرار داد.  
ب) افسر پلیس « جورج » را به چالش کشید تا در مورد بسته‌ی ۵۰ دلاری که در جیبش داشت، توضیح دهد.  
ج) چون قسمت آتش زای تفنگ معیوب بود، شکارچی مجبور شد که باروت را با دستش در داخل تفنگ بفشارد.

۱۲. نگه داشتن، بخاطر سپردن، با پرداخت دستمزد استخدام کردن

- الف) علی رغم کمبود سرمایه، خانم « ریلی » کاراگاهی را برای تعقیب همسرش اجیر کرد.  
ب) ظروف چینی دارای این ویژگی منحصر به فرد هستند که نسبت به ماهی تابه‌های فلزی گرما را به مدت طولانی تری نگه می‌دارند.  
ج) مثل اکثر مردم، آهنگ ترانه را می‌توانم به خاطر بسپارم، ولی نه کلمات آنرا.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

از پشت سرم نگاه نکن

آدم پشت دست نشین شخصی است که در ارائه اطلاعات بی‌فایده خصوصاً بازی ورق داوطلب می‌شود و باعث می‌شود که بازیکنان نسبت به او تعصب نشان دهند. واژه‌ی kibitzer از یک لغت عبری مشتق می‌شود که در اصل به پرنده خاصی اشاره داشت که فریاد گوش خراشش موقع نزدیک شدن شکارچیان، حیوانات را می‌ترساند و فراری می‌داد. گرچه آدم فضول ممکن است فکر کند که کارش از روی شادی و شوخ طبعی است اغلب توصیه‌اش بجای اینکه کمکی باشد، یک مانع است. شاید از او ابرو درهم کشیم و یا بخاطر سوء استفاده از دوستی مان او را سرزنش کنیم اما او همچنان زیر لب نظرات ناخوشایندش را بیان می‌کند. بازیکن جدی حتی ممکن است آرزو کند که ای کاش می‌توانست او را با قرار دادن توده‌ای از پنبه در دهانش ساکت کند. اما آدم فضول شاید نداند که باعث اذیت و ناراحتی همکارانش می‌شود بنابراین اگر بخواهیم که او را به عنوان یک دوست حفظ کنیم، شاید مجبور شویم که خودمان را تسلیم عادت آزار دهنده او کنیم.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The culprit \_\_\_\_\_ his oath in court as if his tongue were numb.
2. The \_\_\_\_\_ of material stuffed under Mr. Marlowe's shirt made him look bulky enough to play the part of Santa.
3. With the evidence mounting against him, Dr. Parkman was persuaded to \_\_\_\_\_ the best lawyer in the state.
4. In a fine showing of loyalty, many \_\_\_\_\_ responded to the fire.
5. Our party was a \_\_\_\_\_ blend of good fellowship, song, and dance.
6. The defense attorney made a desperate plea to the jury not to allow the hazy evidence to \_\_\_\_\_ them against his client.
7. Edith's fierce loyalty has \_\_\_\_\_ the investigation of the crime.
8. Flynn was usually talkative but the accident left him \_\_\_\_\_.
9. There were visible signs that the child had been severely \_\_\_\_\_.
10. The \_\_\_\_\_ screams of the jet planes lead many people to envy the quiet country life.
11. Father gave Steve a \_\_\_\_\_ for neglecting to wash the car.
12. A \_\_\_\_\_ line in Shakespeare's plays may not get a chuckle in our century.

Answer key, p. 174

---

**Exercise**

**Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.**

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Spotlight on**

**prejudice**—Even a newcomer to this word might be able to figure out its meaning from the parts of the word itself; *pre* means "before" and *judge* means "decide." So a person who "decides before" thinking out a problem is *prejudiced*.



در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. متهم در دادگاه با لکنت زبان قسم خورد، گویی که زبانش بی حس شده بود.
۲. توده‌ای از پارچه که در زیر پیراهن آقای « مارلو » چپانده شده بود، او را به اندازه کافی چاق جلوه می‌داد که نقش « سانتا » را بازی کند.
۳. با زیاد شدن مدارک برعلیه دکتر « پارکمن » ، وی مجبور شد بهترین وکیل ایالت را استخدام کند.
۴. در نمایش زیبایی از وفاداری، داوطلبان زیادی نسبت به آتش سوزی واکنش نشان دادند.
۵. جشن ما ترکیب شادی بود از همراهی، آواز و رقص.
۶. وکیل مدافع از هیئت منصفه عاجزانه درخواست نمود که اجازه ندهند مدارک مبهم بر علیه موکلش موجب تبعیض شود.
۷. وفاداری شدید « ادیت » بررسی جنایت را به تعویق انداخته است.
۸. « فلین » معمولاً پر حرف بود اما حادثه او را به سکوت وا داشت.
۹. علائم آشکاری وجود داشت که با کودک به طرز شدیدی بد رفتاری شده است.
۱۰. صدای گوش خراش هواپیماهای جت باعث می‌شود افراد زیادی به زندگی آرام روستایی حسادت ورزند.
۱۱. پدر « استیو » را به خاطر غفلت در شستن اتومبیل سرزنش کرد.
۱۲. یک سطر لطیفه دار از نمایشنامه‌ی شکسپیر، ممکن است در عصر ما خنده دار نباشد.

---

### تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Two students **volunteered** to do the exercise.
2. She has a **prejudice** against modern music.
3. The child was blowing a **shrill** whistle.
4. My French teacher is a very **jolly** person.
5. Lack of materials **hindered** production.
6. The policeman let me off with a **lecture** about speeding.
7. He never **abused** his authority as a manager.
8. Everybody was amused by her **witty** comment.
9. He always **mumbles** when he is embarrassed.
10. He was **mute** from birth.
11. The noise was so loud that she put **wads** of cotton wool into her ears.
12. These roses **retain** their scent.

---

### توجه

**prejudice** - حتی فردی که برای اولین بار با این واژه برخورد می‌کند شاید بتواند معنی آن را از اجزاء خود کلمه تخمین بزند. « pre » یعنی « پیش » و « judge » یعنی « تصمیم گرفتن ». بنابراین کسی که پیش از فکرکردن روی مسئله‌ای تصمیم می‌گیرد متعصب است.

## LESSON 34

### Words to Learn This Week

candidate  
precede  
adolescent  
coeducational  
radical  
spontaneous  
skim  
vaccinate  
untidy  
utensil  
sensitive  
temperate

“His words are a very fantastical banquet,  
just so many strange dishes.”  
Shakespeare, *Much Ado About Nothing*

1. **Candidate** / 'kændɪdət / person who is proposed for some office or honor
  - a. We can have a maximum of four **candidates** for the office of president.
  - b. Each **candidate** for mayor seemed confident he would be victorious.
  - c. The **candidate** took every precaution to avoid mentioning his opponent by name.
2. **Precede** / prɪ'si:d / go before; come before; be higher in rank or importance
  - a. Lyndon Johnson **preceded** Richard Nixon as President.
  - b. In a gallant gesture, Ronnie allowed Amanda's name to **precede** his in the program listing.
  - c. A prominent speaker **preceded** the ceremony of the granting of the diplomas.
3. **Adolescent** / ,ædə'lesnt / growing up to manhood or womanhood; youthful: a person from about 13 to 22 years of age
  - a. In his **adolescent** years, the candidate claimed, he had undergone many hardships.
  - b. There is a fiction abroad that every **adolescent** is opposed to tradition.
  - c. Our annual Rock Festival attracts thousands of **adolescents**.
4. **Coeducational** / ,kəʊedʒu'keɪʃənl / having to do with educating both sexes in the same school
  - a. There has been a massive shift to **coeducational** schools.
  - b. **Coeducational** institutions, once thought to have a disruptive effect, have been found to be beneficial.
  - c. In choosing a college, Ned leans toward schools which are **coeducational**.
5. **Radical** / 'rædɪkl / going to the root; fundamental; extreme; person with extreme opinions
  - a. The tendency to be vicious and cruel is a **radical** fault.
  - b. We observe that the interest in **radical** views is beginning to subside.
  - c. Because Richard was a **radical**, the Conservative Party would not accept him as a candidate.
6. **Spontaneous** / ,spɒn'teɪnɪəs / of one's own free will; natural; on the spur of the moment; without rehearsal
  - a. The vast crowd burst into **spontaneous** cheering at the skillful play.
  - b. Be cautious with these oily rags because they can break out in **spontaneous** flame.
  - c. William's **spontaneous** resentment at the mention of his sister was noted by the observant teacher.
7. **Skim** / skɪm / remove from the top; move lightly (over); glide along; read hastily or carelessly
  - a. This soup will be more nourishing if you **skim** off the fat.
  - b. I caught a glimpse of Mark and Marge **skimming** over the ice.
  - c. Detective Corby, assigned to the homicide, was **skimming** through the victim's book of addresses.
8. **Vaccinate** / 'væksɪneɪt / inoculate with vaccine as a protection against smallpox and other diseases
  - a. There has been a radical decline in polio since doctors began to **vaccinate** children with the Salk vaccine.
  - b. The general population has accepted the need to **vaccinate** children against the once-dreaded disease.
  - c. Numerous examples persist of people who have neglected to have their infants **vaccinated**.

### واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. نامزد
۲. آمدن پیش از،  
قرار گرفتن پیش از
۳. جوان، نوجوان
۴. مختلط
۵. افراطی، اصولگرا
۶. خود جوش،  
طبیعی، فی البداهه،  
بدون تمرین
۷. از بالا برداشتن،  
شتابزده خواندن
۸. آبله کوبی کردن
۹. نا مرتب
۱۰. وسیله، ابزار
۱۱. حساس
۱۲. معتدل، ملایم

۱. شخصی که برای تصدی یا افتخاری پیشنهاد می‌شود ، نامزد  
(الف) می‌توانیم حداکثر چهار نامزد برای تصدی ریاست جمهوری داشته باشیم.  
(ب) هر یک از نامزدهای پست شهرداری مطمئن بنظر می‌رسیدند که پیروز هستند.  
(ج) نامزد انتخاباتی خیلی احتیاط کرد تا از ذکر نام رقیبش اجتناب کند.
۲. بکار رفتن پیش از، آمدن پیش از، از نظر اهمیت یا رتبه بالا تر بودن  
(الف) « لیندون جانسون » در مقام ریاست جمهوری قبل از « ریچارد نیکسون » قرار داشت.  
(ب) « رونی » با حالت دلیرانه‌ای که به خود گرفته بود، اجازه داد تا در فهرست برنامه، اسم « اماندا » قبل از اسم او قرار گیرد.  
(ج) سخنران برجسته‌ای پیش از مراسم اعطاء مدارک تحصیلی، نطقی ایراد کرد.
۳. رشد کردن تا حد یک مرد یا زن، نوجوان، شخص از حدوداً ۱۳ تا ۲۲ سالگی  
(الف) نامزد ادعا می‌کرد که در سالهای نوجوانی‌اش سختی‌های زیادی را طی کرده است.  
(ب) این تصور فراگیر وجود دارد که همه‌ی نوجوانان مخالف سنت هستند.  
(ج) جشنواره‌ی سالانه‌ی موسیقی راک، هزاران نوجوان را جذب می‌کند.
۴. مربوط به آموزش هر دو جنس در یک مدرسه ، مختلط  
(الف) دگرگونی عظیمی در مدارس مختلط به وجود آمده است.  
(ب) مؤسسات آموزشی مختلط که زمانی تصور می‌شد تأثیر مختل کننده‌ای دارند مشخص شده است که سودمند هستند.  
(ج) « ند » برای انتخاب دانشگاه، به دانشکده‌هایی گرایش دارد که مختلط هستند.
۵. تا به ریشه پیش رفتن، بنیادی، افراطی، شخصی با عقاید افراطی  
(الف) گرایش به تبهکاری و ظلم، نقیصه‌ای بنیادی است.  
(ب) مشاهده می‌کنیم که علاقه به افکار بنیادی رو به افول است.  
(ج) چون « ریچارد » فردی تندرو بود، حزب محافظه کار او را به عنوان نامزد نپذیرفت.
۶. با میل شخصی خود، طبیعی، فی البداهه، بدون تمرین  
(الف) جمعیت انبوه به خاطر نمایش ماهرانه، ناخودآگاه فریاد شادی سرداد.  
(ب) مواظب کهنه‌های روغنی باش چون خود به خود آتش می‌گیرند.  
(ج) معلم هوشیار متوجه تنفر ذاتی « ویلیام » از ذکر نام خواهرش شد.
۷. از بالا برداشتن، ملایم از روی چیزی گذاشتن، سر خوردن، شتابزده یا با بی‌دقتی خواندن  
(الف) اگر چربی سوپ را جدا کنید مغذی‌تر می‌شود.  
(ب) نگاهم به « مارک » و « مارج » افتاد که روی یخ سر می‌خوردند.  
(ج) کارآگاه « کوربی » که مأمور بررسی قتل بود نگاهی گذرا به دفترچه تلفن مقتول انداخت.
۸. مصون ساختن با واکسن بعنوان حفاظت در برابر آبله و بیماری‌های دیگر ، واکسینه کردن  
(الف) از زمانیکه پزشکان مایه کوبی کودکان را با واکسن « سالک » شروع کرده اند، در ابتلا به فلج اطفال کاهش اساسی صورت گرفته است.  
(ب) عامه‌ی مردم نیاز به واکسینه کردن کودکان در برابر بیماری‌های سابقاً خطرناک را پذیرفته‌اند.  
(ج) نمونه‌های زیادی از افرادی وجود دارند که در واکسینه کردن اطفال خود غفلت کرده‌اند.

9. **Untidy** / ʌn'taɪdi / not neat; not in order
- The bachelor's quarters were most **untidy**.
  - We must start a clean-up campaign to keep the campus from being so **untidy**.
  - Finding the house in such an **untidy** condition baffled us.
10. **Utensil** / ju:'tensl / container or tool used for practical purposes
- Several **utensils** were untidily tossed about the kitchen.
  - Edward's baggage contained all the **utensils** he would need on the camping trip.
  - Some people are so old-fashioned that they reject the use of any modern **utensil**.
11. **Sensitive** / 'sensətɪv / receiving impressions readily; easily affected or influenced: easily hurt or offended
- The eye is **sensitive** to light.
  - From the experiment we may conclude that mercury in a thermometer is **sensitive** to changes in temperature.
  - James is **sensitive** about his wretched handwriting.
12. **Temperate** / 'tempərət / not very hot and not very cold; moderate
- The United States is mostly in the North **Temperate** Zone.
  - All students received the appeal to be **temperate** and not to jump to conclusions in judging the new grading system.
  - Mrs. Rollins commended her class for their **temperate** attitude when she announced the extra assignment.

Read the following story to see how the new words are used in it.

#### A Course for Parents

A course entitled "The Responsibilities of Parenthood" sounds as if it should be offered to students who are immediate **candidates** for parenthood. Not according to Dr. Lee Salk, who feels that teaching children about parenthood should **precede** the **adolescent** years. Dr. Salk, of the New York Hospital, teaches a volunteer **coeducational** class of junior high school youngsters what it means to be a parent. He does not lecture or present **radical** views. Rather, he conducts **spontaneous** discussions by encouraging students to imagine that they are parents and asking them such questions as "What would you do if you found your child smoking?" or "How would you prepare your child for the first day of school?" The lessons **skim** over such topics as

the need to **vaccinate** children against diseases or to teach them not to be **untidy** or to use **utensils** properly. The class is more concerned with preparing students emotionally to become better parents some day and with making children **sensitive** to the responsibilities of parenthood.

The class members often express **temperate** and mature views. One girl said she would not approve of having a nurse bring up her child. Another felt that money earned through babysitting or other jobs should be shared with parents. When asked how his students rate, Dr. Salk retained a hopeful outlook. "They are ready for this information," he declared. "I think they'll be honest parents."

Place one of the new words in each of the blanks below.

- It is to Mitchell's credit that he gained a harvest of friends in his \_\_\_\_\_ years.
- The \_\_\_\_\_ who gets the job must have an adequate knowledge of journalism.
- Detective Wayne threatened to take \_\_\_\_\_ action if the outlaws did not surrender.
- You can scarcely call Jay's hour-long acceptance speech a \_\_\_\_\_ response to his victory.
- If you consent to have yourself \_\_\_\_\_ against the Asiatic flu, you will be relieved of further tension or worry.
- Brad identified the \_\_\_\_\_ as a miniature radiation gauge.
- Kim is \_\_\_\_\_ about her poor grades, yet she rejects offers of help.
- The warden tried to soothe the violent men by speaking to them in a \_\_\_\_\_ manner.
- From the piles of rubbish it is obvious that the occupant of this room was an \_\_\_\_\_ person.
- The data show that \_\_\_\_\_ classes tend to encourage greater competition in learning.
- A rise in the wholesale prices \_\_\_\_\_ the sharp increase on the retail level.
- In the hazy sunlight, we watched the swallows \_\_\_\_\_ over the water.

### ۹. آشفته، نامرتب

الف) محل زندگی مرد مجرد، بسیار نامرتب بود.  
ب) باید یک جنبش پاکسازی ایجاد کنیم تا از نامرتب بودن محوطه‌ی دانشگاه جلوگیری کنیم.  
ج) دیدن خانه در چنین وضعیتی نامرتبی ما را مبهوت کرد.

### ۱۰. ظرف یا ابزاری که برای اهداف کاربردی استفاده می‌شود

الف) چند تا از وسایل خانه به گونه‌ای نامنظم دور تا دور آشپزخانه پرتاب شده بود.  
ب) چمدان « ادوارد » حاوی تمام وسایلی بود که در طول اردو به آن نیاز داشت.  
ج) بعضی از افراد آنقدر قدیمی هستند که استفاده از هر وسیله مدرن را رد می‌کنند.

### ۱۱. براحتی برداشتها را دریافت می‌کند، براحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، براحتی آسیب می‌بیند یا ناراحت می‌شود، حساس

الف) چشم به نور حساس است.  
ب) از آزمایش نتیجه می‌گیریم که جیوه‌ی داخل دماسنج، نسبت به تغییرات دمایی حساس است.  
ج) « جیمز » نسبت به دستخط بد خود حساس است.

### ۱۲. نه زیاد داغ و نه زیاد سرد، معتدل، ملایم

الف) اکثر ایالات متحده‌ی آمریکا در منطقه‌ی معتدل شمالی قرار دارد.  
ب) از دانش‌آموزان خواسته شد که آرام باشند و در مورد سیستم نمره دهی جدید زود به نتیجه نرسند.  
ج) خانم « رالینز » شاگردان کلاسش را بخاطر برخورد ملایمش هنگام اعلام تکالیف اضافی تحسین کرد.

## متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### دوره‌ای برای والدین

کردن کودکان در برابر بیماریها و یا آموزش کودکان به اینکه نامنظم نباشند و یا اینکه چگونه از لوازم درست استفاده کنند. این کلاس بیشتر درگیر این است که دانشجویان را از نظر احساساتی آماده کند که روزی والدین بهتری بشوند و بچه‌ها را نسبت به مسئولیتهای والدین حساستر سازد. اعضاء کلاس اغلب نظرات ملایم و سنجیده‌ای را ابراز می‌کنند. دختری خانمی گفت من موافق نیستم که یک پرستار بچه‌ام را بزرگ کند. احساس فرد دیگری این بود که پولی که از طریق پرستاری کودک یا سایر مشاغل بدست می‌آید باید با والدین تقسیم شود. وقتی از دکتر « سالک » پرسیده شد چگونه دانش‌آموزان را ارزیابی می‌کنی، دید امیدوارانه‌ای داشت. و گفت این دانشجویان برای این اطلاعات آمادگی دارند و فکر می‌کنم پدر و مادرهای صادق و درستکاری خواهند بود.

بنظر می‌رسد که دوره‌ای تحت عنوان "مسئولیتهای والدین" باید به دانشجویانی ارائه شود که داوطلبان فوری والدین شدن هستند. این کار طبق نظر دکتر « لی سالک » نیست که معتقد است آموزش دادن به کودکان درباره‌ی پدر و مادر شدن باید پیش از سالهای نوجوانی صورت گیرد. دکتر « سالک » از بیمارستان نیویورک به یک کلاس مختلط از جوانان سال سوم دبیرستان تعلیم می‌دهد که پدر و مادر بودن چه مفهومی دارد. او سخنرانی نمی‌کند و نظرات افراطی ارائه نمی‌دهد برعکس با ترغیب دانشجویان به اینکه تصور کنند پدر و مادر هستند، بحثهای خود جوشی را اجرا می‌کند و از آنها سؤالاتی می‌پرسد. مثلاً اگر فرزندان را در حال کشیدن سیگار بباید چه می‌کنید؟ و یا فرزندان را برای اولین روز مدرسه چگونه آماده می‌کنید؟ این درسها مروری است بر موضوعاتی نظیر نیاز به واکسینه

### در هر یک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. جای تحسین است که « میشل » در سالهای نوجوانی مجموعه‌ای از دوستان را بدست آورد.
۲. کاندیدایی که شغل را بدست می‌آورد باید آگاهی کافی از روزنامه نگاری داشته باشد.
۳. کارآگاه « وین » تهدید کرد اگر مجرم تسلیم نشود، اقدامات شدیدتری اتخاذ می‌کند.
۴. سخنرانی یک ساعته « جی » برای پذیرفته شدن را به ندرت می‌توان واکنشی طبیعی نسبت به پیروزی نامید.
۵. اگر بپذیری که خود را در برابر آنفلوآنزای آسیایی واکسینه کنی، از نگرانی و فشار روحی بیشتر راحت می‌شوی.
۶. « براد » وسیله را اشعه سنج کوچکی قلمداد کرد.
۷. « کیم » به نمره‌های پایین حساس است، با اینهمه پیشنهادهای کمک را رد می‌کند.
۸. زندانبان سعی کرد مردان خشن را با صحبت به شیوه‌ای ملایم آرام کند.
۹. از توده‌های آشغال آشکار است که ساکن این اطاق شخص نامنظمی بوده است.
۱۰. اطلاعات نشان می‌دهد که کلاسهای مختلط، رقابت بیشتری را در یادگیری ایجاد می‌کنند.
۱۱. افزایش در قیمت‌های عمده فروشی پیش از افزایش شدید قیمت‌های خرده فروشی است.
۱۲. در زیر نور کم رنگ خورشید، پرستوهایی را تماشا کردیم که به آرامی بر روی آب حرکت می‌کردند.

**Matching.** Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

Column I	Column II
1. sensitive	a. not very hot and not very cold
2. coeducational	b. of one's own free will
3. vaccinate	c. youthful
4. spontaneous	d. inoculate
5. untidy	e. having to do with education of both sexes at the same school
6. precede	f. remove from the top
7. adolescent	g. extreme
8. radical	h. person who is proposed for some office
9. utensil	i. go before
10. candidate	j. not neat
11. temperate	k. receiving impressions readily
12. skim	l. container or tool used for practical purposes

Answer key, p. 174

---

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

---

### Spotlight on

**vaccinate**—The first *vaccines* designed to protect us from disease were discovered by Louis Pasteur in France in 1885. He prepared a serum from cows (*vache* is the word for cow in French) and injected *it* into his patients. These patients did not contract smallpox, a dreaded disease that was conquered with the first *vaccine*.

مطابقت سازی. دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون اول	ستون دوم
۱. حساس	a. نه خیلی داغ نه خیلی سرد
۲. مختلط	b. با میل شخصی
۳. آبله کوبی کردن	c. نوجوان
۴. خود جوش	d. آبله کوبی کردن
۵. نامرتب، نامنظم	e. مربوط به آموزش هر دو جنسیت در یک مدرسه
۶. آمدن پیش از، مقدم بودن بر	f. از بالا جدا کردن
۷. نوجوان	g. افراطی
۸. افراطی	h. شخصی که برای منصبی پیشنهاد می‌شود
۹. ابزار، وسیله	i. قرار گرفتن پیش از
۱۰. نامزد، داوطلب	j. نا مرتب
۱۱. ملایم، معتدل	k. برداشتها را به راحتی دریافت میکند.
۱۲. چربی چیزی را گرفتن	l. ظرف یا وسیله‌ای که برای اهداف کاربردی بکار می‌رود

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Vaccinate** – اولین واکسن‌هایی که برای حفاظت ما در برابر بیماریها طراحی شد در سال ۱۸۸۵ توسط لوئی پاستور کشف شد. وی سرمی را از گاو تهیه کرد (در زبان فرانسه واژه *vache* یعنی گاو) و آن را به بیمارانش تزریق کرد. این بیماران به آبله مبتلا نشدند. آبله بیماری وحشتناکی است که با اولین واکسن مغلوب شد.

## LESSON 35

### Words to Learn This Week

vague  
elevate  
lottery  
finance  
obtain  
cinema  
event  
discard  
soar  
subsequent  
relate  
stationary

“Thou weigh'st thy words before thou givest them breath.”  
Shakespeare, *Othello*

---

1. **Vague** / veɪɡ / not definite; not clear; not distinct
  - a. Joe's position was **vague** because he wanted to remain neutral in the dispute.
  - b. When asked her opinion, Gladys was tactful enough to give a **vague** answer that did not hurt anyone.
  - c. The **vague** shape in the distance proved to be nothing more weird than a group of trees.
2. **Elevate** / 'elɪveɪt / raise; lift up
  - a. Private Carbo was **elevated** to higher rank for his valor.
  - b. Reading a variety of good books **elevates** the mind.
  - c. The candidate spoke from an **elevated** platform.
3. **Lottery** / 'lɒtəri / a scheme for distributing prizes by lot or chance
  - a. The merit of a **lottery** is that everyone has an equal chance.
  - b. We thought that a **lottery** was an absurd way of deciding who should be the team captain.
  - c. The rash young man claimed the **lottery** prize only to find he had misread his number.
4. **Finance** / faɪ'næns / money matters; to provide money for
  - a. The new employee boasted of his skill in **finance**.
  - b. Frank circulated the rumor that his uncle would **finance** his way through college.
  - c. Mrs. Giles retained a lawyer to handle her **finances**.
5. **Obtain** / əb'teɪn / get; be in use
  - a. An adolescent is finding it increasingly difficult to **obtain** a good job without a diploma.
  - b. David **obtained** accurate information about college from his guidance counselor.
  - c. Because this is a coeducational school, different rules **obtain** here.
6. **Cinema** / 'sɪnəmə / moving picture
  - a. Censors have developed a rating system for the **cinema**.
  - b. Today's **cinema** is full of homicides and violence.
  - c. A best-seller is often the source of **cinema** stories.
7. **Event** / ɪ'vent / happening; important happening; result or outcome
  - a. The greatest **event** in Ellie's life was winning the \$50,000 lottery.
  - b. We chose our seat carefully and then awaited the shot-put **event**.
  - c. There is merit in gaining wisdom even after the **event**.
8. **Discard** / dɪs'ka:d / throw aside
  - a. Anna casually **discarded** one boyfriend after another.
  - b. Confident that he held a winning hand, Slim refused to **discard** anything.
  - c. Asked why he had **discarded** his family traditions, Mr. Menzel remained mute.
9. **Soar** / sɔ:(r) / fly upward or at a great height; aspire
  - a. We watched the **soaring** eagle skim over the mountain peak.
  - b. An ordinary man cannot comprehend such **soaring** ambition.
  - c. The senator's hopes for victory **soared** after his television appearance.



## ۱. نا معین، نا آشکار، نا مشخص

- (الف) موضع « جُو » نامشخص بود، چون می‌خواست در مشاجره بیطرف باقی بماند.  
(ب) وقتی نظر « گلا دیس » پرسیده شد، او به اندازه کافی با تدبیر بود تا جواب مبهمی بدهد که کسی را نرنجانند.  
(ج) مشخص شد که شکل مبهم دور دست هیچ چیز عجیبی جز یک دسته درخت نیست.

## ۲. بالا بردن، بلند کردن

- (الف) سرباز وظیفه « کاربو »، به خاطر رشادتش به مقام بالاتری ارتقاء داده شد.  
(ب) خواندن انواع کتب خوب فعالیت ذهنی را افزایش می‌دهد.  
(ج) نامزد از تربیون مرتفع سخنرانی کرد.  
۳. طرحی برای توزیع جایزه از طریق بخت آزمایی یا شانس  
(الف) خوبی قرعه کشی این است که همه شانس یکسانی دارند.  
(ب) تصور می‌کردیم قرعه کشی راه احمقانه‌ای برای تعیین کاپیتان تیم است.  
(ج) مرد جوان عجول تنها بخاطر اینکه شماره‌اش را اشتباه خوانده بود، ادعای جایزه‌ی بخت آزمایی را داشت.

## ۴. مسائل مالی، فراهم کردن پول برای

- (الف) کارمند جدید به مهارتش در امور مالی می‌بالید.  
(ب) « فرانک » این شایعه را پخش کرد که دایی‌اش هزینه‌ی دانشگاه او را می‌پردازد.  
(ج) خانم « گیلز » وکیلی را استخدام کرد تا به امور مالی‌اش رسیدگی کند.  
۵. به دست آوردن، مورد استفاده بودن  
(الف) برای یک نوجوان پیدا کردن یک شغل خوب بدون مدرک دیپلم بسیار مشکل است.  
(ب) « دیوید » اطلاعات دقیقی در مورد دانشکده از مشاور راهنما بدست آورد.  
(ج) چون این مدرسه مختلط است، قوانین مختلفی در اینجا حاکم است.

## ۶. تصویر متحرک

- (الف) سانسورچی‌ها، نظام درجه بندی را در سینما پدید آورده‌اند.  
(ب) سینمای امروز سرشار از قتل و خشونت است.  
(ج) یک کتاب پر فروش اغلب منشأ فیلم‌های سینمایی است.  
۷. رخداد، رویداد مهم، نتیجه یا پیامد  
(الف) بزرگترین حادثه‌ی زندگی « الی » بردن جایزه ۵۰/۰۰۰ دلاری بود.  
(ب) صندلی خود را به دقت انتخاب کردیم و منتظر ماندیم تا مسابقه پرتاب وزنه شروع شد.  
(ج) در کسب خرد حتی بعد از کسب نتیجه ارزش وجود دارد.

## ۸. کنار انداختن

- (الف) « آنا » با بی‌توجهی دوست پسرهایش را یکی پس از دیگری کنار گذاشت.  
(ب) « سلیم » که مطمئن بود برگ برنده را دارد نپذیرفت که چیزی را کنار بگذارد.  
(ج) وقتی از آقای « منزل » پرسیده شد چرا سنت‌های خانوادگی‌اش را کنار گذاشته است، ساکت ماند.

## ۹. به بالا یا در ارتفاع زیاد پرواز کردن، اوج گرفتن

- (الف) ما عقاب اوج گرفته‌ای را دیدیم که برفراز قلّه‌ی کوه پرواز می‌کرد.  
(ب) انسان عادی نمی‌تواند چنین بلند پروازی فزاینده‌ای را درک کند.  
(ج) امیدهای سناتور برای پیروزی، بعد از حضورش در تلویزیون افزایش یافت.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. مبهم، نا مشخص
۲. بالا بردن
۳. بخت آزمایی، قرعه کشی
۴. امور مالی، تامین بودجه کردن
۵. بدست آوردن، مورد استفاده بودن
۶. سینما، تصویر متحرک
۷. واقعه، رخداد، نتیجه، پیامد
۸. دور انداختن
۹. به بالا یا در ارتفاع بالا اوج گرفتن
۱۰. بعدی
۱۱. گفتن، نقل کردن، ربط دادن
۱۲. ثابت، بیحرکت

- 10. Subsequent** / 'sʌbsɪkwənt / later; following; coming after
- Subsequent** events proved that Sloan was right.
  - Further explanations will be presented in **subsequent** lectures.
  - Though the enemy forces resisted at first, they **subsequently** learned that their efforts were in vain.
- 11. Relate** / rɪ'leɪt / tell; give an account of; connect in thought or meaning
- The traveler **related** his adventures with some exaggeration.
  - After viewing the cinema's latest show, the observant student was able to **relate** every detail.
  - Would you say that misfortune is **related** to carelessness?
- 12. Stationary** / 'steɪʃənəri / having a fixed station or place; standing still; not moving; not changing in size, number or activity
- A factory engine is **stationary**.
  - The population of our town has been **stationary** for a decade.
  - Caught in the middle of traffic, the frightened pedestrian remained **stationary** in the busy street.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Summer Travel

If you are tired of making **vague** excuses for another dull summer at home, here is a thought to **elevate** your spirits. You do not need anything so radical as winning a **lottery** to **finance** a trip to Europe. A student identity card that can be **obtained** for a few dollars from the Council on International Educational Exchange entitles you to discount tickets on certain charter flights to London and Paris, as well as reduced admission to many

museums, **cinemas**, and musical **events**.

Once in Europe, you can stretch your budget by staying at approved youth hostels for about two dollars a night. So don't **discard** your hopes of becoming an international traveler. Soon you can be **soaring** into the skies or skimming over the waves to new adventures that you will **subsequently relate** to your **stationary** friends.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۱۰. بعدی، متعاقب، آنچه که بعد می آید

(الف) حوادث بعدی ثابت کرد که حق با «اسلوان» است.

(ب) توضیحات بیشتر در سخنرانی‌های بعدی ارائه خواهد شد.

(ج) اگر چه نیروهای دشمن ابتدا مقاومت کردند، اما بعد متوجه شدند که تلاش‌هایشان بیهوده است.

۱۱. گفتن، شرح دادن، از نظر معنایی یا فکری ربط دادن

(الف) مسافر ماجراهایش را با کمی اغراق نقل کرد.

(ب) بعد از دیدن آخرین فیلم سینما، دانش آموز تیزهوش قادر بود همه‌ی جزئیات فیلم را نقل کند.

(ج) آیا می‌توان گفت که بدشمنی با بی‌دقتی ارتباط دارد؟

۱۲. دارای جایگاه یا مکانی ثابت، آرام ایستاده است، بی حرکت، از نظر اندازه، تعداد یا فعالیت تغییر نمی کند

(الف) موتور کارخانه ثابت است.

(ب) جمعیت شهر ما برای یک دهه ثابت مانده است.

(ج) عابر پیاده‌ی وحشت زده که در ترافیک گیر کرده بود، در خیابان شلوغ بی حرکت ماند.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

#### سفر تابستانی

رخدادهای موسیقایی ورودی کمتری را پردازید. زمانی که در اورپا هستید می‌توانید با اقامت در هتل‌های پسندیده ویژه‌ی جوانان در ازای هر شب تقریباً ده دلار در بودجه خود صرفه جویی کنید. بنابراین امید خود را در اینکه یک مسافر بین‌المللی شوید از دست ندهید. خیلی زود می‌توانید به اوج آسمان رفته و یا بر روی امواج بلغزید. و ماجراهای جدیدی را تجربه کنید که بعداً برای دوستان غیر مسافر خود تعریف کنید.

اگر خسته‌اید از اینکه برای تابستان کسلی کننده دیگری در منزل بهانه مبهمی بیاورید، ایده‌ای برای بالا بردن روحیه‌ی شما وجود دارد. برای تأمین هزینه‌ی سفر به اروپا به چیزی بسیار اصولی همچون برنده شدن در یک بخت‌آزمایی نیاز ندارید. یک کارت شناسایی دانشجویی که در ازای چند دلار می‌توان از شورای تبادل آموزشی بین‌المللی تهیه کرد این اجازه را به شما می‌دهد که تا از برخی از پروازهای در دست به لندن و پاریس تخفیف بگیرید و نیز برای بسیاری از موزه‌ها، سینماها و

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. Our club consented to hold a \_\_\_\_\_ as a means of raising money.
2. If you want to \_\_\_\_\_ data on employment opportunities, a good source is the Bulletin of the Department of Labor.
3. Some call it a \_\_\_\_\_ but I call it a movie.
4. Our team excelled in the last \_\_\_\_\_ of the track meet.
5. As I watched the huge jet \_\_\_\_\_ into the sky, I wished that I were on board.
6. Since Margaret has become his neighbor, Bud's progress in school has been practically \_\_\_\_\_ .
7. \_\_\_\_\_ to his phone call, I received a confirmation in the mail.
8. We are compelled to \_\_\_\_\_ this outdated theory.
9. How does that evidence \_\_\_\_\_ to the case?
10. Tim's argument may be logical but it is too \_\_\_\_\_ to be convincing.
11. With no one to \_\_\_\_\_ the project, the entire scheme collapsed.
12. This feeble speech will do little to \_\_\_\_\_ the spirits of the audience.

Answer key, p. 174

From the list of 12 new words that follows, choose the one that corresponds to each definition below.

- |         |            |         |         |
|---------|------------|---------|---------|
| elevate | obtain     | soar    | vague   |
| relate  | stationary | lottery | discard |
| cinema  | subsequent | finance | event   |

1. raise; lift up \_\_\_\_\_
2. later; following; coming after \_\_\_\_\_
3. moving picture \_\_\_\_\_
4. important happening \_\_\_\_\_
5. fly upward or at a great height; aspire \_\_\_\_\_
6. not definite; not clear; not distinct \_\_\_\_\_
7. not moving \_\_\_\_\_
8. a scheme for distributing prizes by lot or chance \_\_\_\_\_
9. tell; connect in thought or meaning \_\_\_\_\_
10. get; be in use \_\_\_\_\_
11. money matters; to provide money for \_\_\_\_\_
12. throw aside \_\_\_\_\_

Answer key, p. 174

**Spotlight on**

**cinema**—French words like *cinema* are common in English, and the French have adopted many of our words as well. Our words *weekend* and *drugstore* are heard everyday in France. In our country French words are often used to imply high quality. When you pay seven dollars, you go to the *cinema* not the movies.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. باشگاه ما با برگزاری یک بخت آزمایی برای افزایش پول موافقت کرد.
۲. اگر می‌خواهی در مورد فرصتهای شغلی اطلاعات کسب کنی، یک منبع مؤثق عبارتست از بولتن اداره‌ی کار
۳. برخی آنرا سینما می‌نامند، اما من آنرا فیلم سینمایی می‌نامم.
۴. تیم ما در آخرین رخداد دو میدانی برتر بود.
۵. وقتی هواپیماى جت غول پیکر را در حال اوج گرفتن به آسمان مشاهده کردم، آرزو کردم سوار آن هواپیما بودم.
۶. از زمانیکه « مارگارت » همسایه « بود » شده است پیشرفت « بود » در مدرسه عملاً ثابت مانده است.
۷. پس از مکالمه‌ی تلفنی‌اش، از طریق پست تأییدیه‌ای بدستم رسید.
۸. مجبوریم این نظریه‌ی قدیمی را کنار بگذاریم.
۹. چگونه آن مدرک به پرونده مربوط است ؟
۱۰. استدلال « تیم » ممکن است منطقی باشد، اما آنقدر مبهم است که نمی‌تواند متقاعد کننده باشد.
۱۱. چون کسی پروژه را حمایت مالی نکرد، تمام طرح شکست خورد.
۱۲. این سخنرانی ضعیف برای افزایش روحیه مستمعین کاری نخواهد کرد.

**مطابقت سازی.** دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

بالا بردن	کسب کردن، بدست آوردن	اوج گرفتن	مبهم
ربط دادن	ثابت	بخت آزمایی، قرعه کشی	کنار گذاشتن
سینما	بعدی	امور مالی	حادثه، واقعه، رویداد

- |               |                                                     |
|---------------|-----------------------------------------------------|
| 1. elevate    | ۱. ترفیع دادن، بالا بردن                            |
| 2. subsequent | ۲. بعدی، متعاقب، که بعداً می‌آید                    |
| 3. cinema     | ۳. تصویر متحرک                                      |
| 4. event      | ۴. رویداد مهم                                       |
| 5. soar       | ۵. به طرف بالا یا در ارتفاع زیاد پرواز کردن         |
| 6. vague      | ۶. نامعین، نا آشکار، نامشخص                         |
| 7. stationary | ۷. ثابت                                             |
| 8. lottery    | ۸. طرحی برای توزیع جایزه از طریق بخت آزمایی یا شانس |
| 9. relate     | ۹. گفتن، از نظر فکری یا معنایی ربط دادن             |
| 10. obtain    | ۱۰. بدست آوردن، مورد استفاده بودن                   |
| 11. finance   | ۱۱. مسائل مالی، پول چیزی را فراهم کردن              |
| 12. discard   | ۱۲. کنار انداختن                                    |

### توجه

**cinema** - واژگان فرانسوی نظیر « سینما » در زبان انگلیسی متداول هستند و فرانسوی‌ها نیز بسیاری از واژگان ما را انتخاب کرده‌اند. واژگان ما یعنی « weekend » و « drugstore » هر روزه در کشور فرانسه شنیده می‌شوند. در زبان ما استفاده از واژگان فرانسه اغلب بر کیفیت بالا دلالت دارند. وقتی که هفت دلار می‌پردازید به سینما می‌روید نه به سالن سینما.

## LESSON 36

### Words to Learn This Week

prompt  
hasty  
scorch  
tempest  
soothe  
sympathetic  
redeem  
resume  
harmony  
refrain  
illegal  
narcotic

"Here are a few of the unpleasant'st words  
That ever blotted paper."  
Shakespeare, *The Merchant of Venice*

---

1. **Prompt** / prɒmpt / quick; on time; done all at once; to cause (someone) to do something; remind (someone) of the words or actions needed
  - a. Be **prompt** in assembling your baggage.
  - b. Terry's caution **prompted** him to ask many questions before he consented.
  - c. Larry was confident he knew his lines well enough not to need any **prompting**.
2. **Hasty** / 'hæɪsti / quick; hurried; not well thought out
  - a. A **hasty** glance convinced him that he was being followed.
  - b. Rather than make a **hasty** decision, Mr. Torres rejected the offer.
  - c. Myra apologized for the **hasty** visit.
3. **Scorch** / skɔ:tʃ / burn slightly; dry up; criticize sharply
  - a. The hot iron **scorched** the tablecloth.
  - b. Farmers reported that their wheat was being **scorched** by the fierce rays of the sun.
  - c. Mr. Regan gave the class a **scorching** lecture on proper behavior in the cafeteria.
4. **Tempest** / 'tempɪst / violent storm with much wind; a violent disturbance
  - a. The **tempest** drove the ship on the rocks.
  - b. Following the weather report of the approaching **tempest**, we were prompted to seek immediate shelter.
  - c. When Mr. Couche saw that a **tempest** was brewing over the issue, he hastily called a meeting.
5. **Soothe** / su:ð / quiet; calm; comfort
  - a. With an embrace, the mother **soothed** the hurt child.
  - b. Heat **soothes** some aches; cold **soothes** others.
  - c. Rosalie's nerves were **soothed** by the soft music.
6. **Sympathetic** / ˌsɪmpə'tetɪk / having or showing kind feelings toward others; approving
  - a. Judge Cruz was **sympathetic** to the lawyer's plea for mercy.
  - b. Father was fortunately **sympathetic** to my request to use the car on weekends.
  - c. We were all **sympathetic** to Suzanne over her recent misfortune.
7. **Redeem** / rɪ'di:m / buy back; pay off; carry out; set free; make up for
  - a. The property on which money has been lent is **redeemed** when the loan is paid back.
  - b. My family was relieved to hear that the mortgage had been **redeemed**.
  - c. Mr. Franklin promptly **redeemed** his promise to help us in time of need.
8. **Resume** / rɪ'zju:m / begin again; go on; take again
  - a. **Resume** reading where we left off.
  - b. Those standing may **resume** their seats.
  - c. The violinist **resumed** playing after the intermission.

۱. سریع، به موقع، فوراً انجام می‌شود، کسی را وادار به انجام کاری کردن، اعمال یا واژگان مورد نیاز را به یاد کسی انداختن

الف) در جمع و جور کردن چمدان‌ها به سرعت باش.

ب) احتیاط « تری » باعث شد قبل از موافقت، سؤالات زیادی بپرسد.

ج) « لاری » مطمئن بود که نوشته‌های خود را آنقدر خوب می‌داند که نیازی نداشته باشد آنها را به او یاد آوری کند.

۲. سریع، شتابزده، خوب روی آن فکر نشده است

الف) نگاهی شتابزده او را متقاعد کرد که تحت تعقیب است.

ب) آقای « تورس » به جای گرفتن تصمیمی شتابزده، پیشنهاد را رد کرد.

ج) « میرا » به خاطر ملاقات سرزده معذرت خواهی کرد.

۳. سوزاندن ملایم، خشکاندن، شدیداً انتقاد کردن

الف) اتوی داغ، رومیزی را سوزاند.

ب) کشاورزان گزارش دادند که گندم‌هایشان بخاطر اشعه‌های شدید خورشید خشک شده است.

ج) آقای « ریگان » سخنرانی انتقاد آمیزی در مورد رفتار شایسته در کافه تریا ارائه داد.

۴. طوفان خشن با باد زیاد، اغتشاش و آشفتگی خشونت آمیز

الف) توفان، کشتی را به سمت صخره‌ها حرکت داد.

ب) به دنبال گزارش هواشناسی در مورد نزدیک شدن توفان، برآن شدید پناهگاهی فوری پیدا کنیم.

ج) وقتی آقای « گُج » متوجه شد که بر سر موضوع، اغتشاشی در حال وقوع است، شتابزده جلسه‌ای تشکیل داد.

۵. آرام کردن، ساکت کردن، آرامش دادن

الف) مادر با در آغوش گرفتن کودک رنجیده، او را آرام کرد.

ب) بعضی از دردها را گرما و بعضی دیگر را سرما تسکین می‌دهد.

ج) اعصاب « روزالی » با یک موسیقی آرام تسکین یافت.

۶. نسبت به دیگران احساسات مهربانانه‌ای دارد یا نشان می‌دهد، موافق

الف) قاضی « کروز » با در خواست وکیل برای عفو موافق بود.

ب) خوشبختانه پدر با درخواستم برای استفاده از اتومبیل در آخر هفته‌ها موافق بود.

ج) همه‌ی ما با « سوزان » بخاطر بدشانسی اخیرش همدردی نمودیم.

۷. پس فروختن، باز پرداخت کردن، انجام دادن، آزاد کردن، جبران کردن

الف) ملکی که روی آن پول قرض داده شده است زمانی فک رهن می‌شود که وام باز پرداخت شود.

ب) خانواده‌ام وقتی شنید وثیقه از گرو آزاد شده است، آسوده خاطر شد.

ج) آقای « فرانکلین » خیلی سریع به قولش برای کمک به ما در موقع نیاز وفا کرد.

۸. دوباره شروع کردن، ادامه دادن، از سر گرفتن

الف) خواندن را از جایی که توقف کردیم ادامه دهید.

ب) آنهایی که ایستاده‌اند، دوباره می‌توانند در صندلی‌های خود بنشینند.

ج) نوازنده ویولن، نواختن را بعد از یک وقفه کوتاه از سر گرفت.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. سریع، به موقع،

فوری، باعث شدن،

یاد آوری کردن

۲. سریع، شتابزده

۳. سوزاندن، شکاندن،

سرزنش کردن

۴. طوفان، آشفتگی

۵. آرام کردن، ساکت

کردن، آرامش دادن

۶. همدرد، مؤید

۷. باز خرید کردن،

فک رهن کردن، انجام

دادن، جبران کردن

۸. از سر گرفتن،

ادامه دادن

۹. هماهنگی

۱۰. باز داشتن

۱۱. غیر قانونی،

خلاف قانون

۱۲. ماده مخدر

9. **Harmony** / 'ha:məni / situation of getting on well together or going well together; sweet or musical sound
- We hoped the incident would not disrupt the **harmony** that existed between the brothers.
  - I am sympathetic to Warren because his plans are in **harmony** with mine.
  - We responded to the **harmony** of the song by humming along.
10. **Refrain** / rɪ'freɪn / hold back
- Refrain** from making hasty promises.
  - Milo could not **refrain** from laughing at the jest.
  - If you want to be heard, you must **refrain** from mumbling.
11. **Illegal** / ɪ'li:gəl / not lawful; against the law
- It is **illegal** to reveal the names of juvenile delinquents.
  - Bigamy is **illegal** in the United States.
  - Mr. Worthington's **illegal** stock manipulations led to his jail sentence.
12. **Narcotic** / na:'kɒtɪk / drug that produces drowsiness, sleep, dullness, or an insensible condition, and lessens pain by dulling the nerves
- Opium is a powerful **narcotic**.
  - We do not have adequate knowledge of the **narcotic** properties of these substances.
  - The doctor prescribed a **narcotic** medicine to soothe the patient's suffering.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### A Helping Hand

Youth workers Bill Nash and Jim Boyle are house-hunters, not so much for a house as for a concerned family willing to house and feed troubled youngsters temporarily. They try to give **prompt** attention to those who cannot or will not live at home.

For some, leaving home may have been the result of a **hasty** decision, based on a **scorching** remark and the subsequent **tempest** within the family. The cooling-off period away from the family is a time to **soothe** feelings. With **sympathetic** outsiders, youngsters have a chance to **redeem**

themselves. The hope, of course, is that they will learn to relate to adults again and quickly **resume** a normal life of **harmony** with their own families.

Some people **refrain** from offering their homes, expressing vague fears of the harmful effects on their own children. But this has not been the case, even when the problem of the "visitor" was the **illegal** use of **narcotics**. One parent remarked, "With us it worked the other way. The horror of drugs became real to my own son. We got a lot more than we gave."

Place one of the new words in each of the blanks below.

- I insist on a \_\_\_\_\_ answer to my question.
- Harriet's anger was subsequently \_\_\_\_\_ by the apology.
- The minister said those who are not \_\_\_\_\_ from sin will perish.
- Joseph could not \_\_\_\_\_ from embracing his long-lost brother.
- My cat and dog, though traditionally enemies, have lived in perfect \_\_\_\_\_ for years.
- Because he liked to be prompt, Sal ate only a \_\_\_\_\_ meal.
- The farmers were grateful that the \_\_\_\_\_ had not destroyed their harvest.
- Jenny picked up the hot iron just as it was about to \_\_\_\_\_ my shirt.
- The couple seemed so \_\_\_\_\_ that the break-up baffled us.
- Chris Pollaro \_\_\_\_\_ his former position with the company.
- It is \_\_\_\_\_ to own firearms without a license.
- It is impossible to estimate the harm caused by the illegal use of \_\_\_\_\_.



### ۹. هماهنگی، صدای موزون و شیرین

- الف) امیدوار بودیم که این واقعه هماهنگی را که بین دو برادر وجود داشت از بین نبرد.  
ب) من با « وارن » موافقم زیرا طرحهایش با طرحهای من هماهنگی دارند.  
ج) ما زیر لبی با آهنگ ترانه همراهی می کردیم.

### ۱۰. خودداری کردن، اجتناب کردن

- الف) از دادن قولهای شتابزده خودداری کن.  
ب) « میلو » نتوانست از خندیدن به لطیفه خودداری کند.  
ج) اگر می خواهی شنیده شوی باید از زیر لب سخن گفتن اجتناب کنی.

### ۱۱. غیر قانونی، خلاف قانون

- الف) افشاء کردن اسامی بزهکاران نوجوان غیر قانونی است.  
ب) دو همسری در آمریکا غیر قانونی است.  
ج) دستبردهای غیر قانونی آقای « ورسینگتون » منجر به حکم زندانی او شد.  
۱۲. مادهای که خماری، خواب، بی حالی یا حالت بی حسی ایجاد می کند و با تسکین اعصاب درد را کاهش می دهد  
الف) تریاک یک ماده مخدر قوی است.  
ب) ما از خواص خواب آور این داروها آگاهی کافی نداریم.  
ج) پزشک برای تسکین درد بیمار یک داروی مخدر تجویز کرد.

## متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

### دست یاری

امید این است که این افراد خواهند آموخت دوباره با بزرگسالان ارتباط برقرار کنند و به سرعت زندگی طبیعی هماهنگی را با خانوادههای خودشان از سر گیرند.  
برخی از افراد از ارائه خانه هایشان به این جوانان خودداری می کنند. و ترسهای مبهمی را از اثرات مضر این جوانان بر بچه هایشان ابراز می کنند. اما اینگونه نبوده است. حتی زمانیکه مشکل جوانان، مصرف غیر قانونی مواد مخدر باشد. یکی از والدین اظهار داشت برای ما اینگونه جوانان بگونه دیگری عمل کردند. نفرت و انزجار از مواد مخدر برای پسر خود من واقعیت پیدا کرد و ما بیشتر از آنچه که از دست بدهیم، بدست آوردیم.

کارگران جوان، « بیل ناش » و « جیم بویل »، در جستجوی خانه هستند اما نه فقط برای خانه بلکه به عنوان خانواده ای علاقمند که مایل است موقتاً جوانان آشفته را اسکان و تغذیه دهد. این خانواده ها تلاش خواهند کرد به آنان که نمی توانند در خانه زندگی کنند یا در خانه زندگی نخواهند کرد توجه فوری مبذول دارند.  
برای برخی از افراد، ترک خانه ممکن است نتیجه ی تصمیمی شتابزده باشد که بر اساس جمله ای نیشدار بوده است که به تبع آن در خانواده آشوبی بر پا شده است. دوران دور از خانواده فرصتی برای تسکین احساسات است. اگر جوانان غریبه های همدردی داشته باشند برای نجات دادن خود فرصتی دارند. البته

## در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. من روی پاسخی فوری به پرسشم اصرار دارم.
۲. خشم « هاریت » بعداً با معذرت خواهی فروکش کرد.
۳. کشیش گفت، کسانی که از گناه پاک نشوند، نابود می شوند.
۴. « جوزف » نمی توانست از در آغوش گرفتن برادرش که مدتی طولانی گم شده بود، خودداری کند.
۵. سگ و گربه ام، گرچه بطور سنتی دشمن یکدیگرند، سالها در کنار یکدیگر در هماهنگی مطلق زندگی کرده اند.
۶. چون « سل » می خواست به موقع برسد تنها یک غذای عجولانه خورد.
۷. کشاورز از اینکه طوفان محصولات آنها را خراب نکرده بود شکر گزار بودند.
۸. « جنی » درست موقعی اتوی داغ را برداشت که نزدیک بود پیراهن من را بسوزاند.
۹. زن وشوهر آنچنان دارای حس همدردی بودند که جدایی آنها ما را گیج کرد.
۱۰. « کریس پولارو » شغل قبلی خود را در شرکت از سر گرفت.
۱۱. داشتن اسلحه گرم بدون مجوز غیر قانونی است.
۱۲. برآورد کردن آسیبی که با کاربرد غیر قانونی مواد مخدر ایجاد می شود غیر ممکن است.

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

- 1. \_\_\_\_\_
- 2. \_\_\_\_\_
- 3. \_\_\_\_\_
- 4. \_\_\_\_\_
- 5. \_\_\_\_\_
- 6. \_\_\_\_\_
- 7. \_\_\_\_\_
- 8. \_\_\_\_\_
- 9. \_\_\_\_\_
- 10. \_\_\_\_\_
- 11. \_\_\_\_\_
- 12. \_\_\_\_\_

**Spotlight on**

**Narcotics-** The age of a word can often give us a clue as to the age of the substance it describes. It seems that *narcotics* are indeed ageless. The word itself has been traced back to an ancient language called indo-European, but we are certain it was used in the Golden Age of Greece. In those times, as now, *narcotics* were used to reduce pain.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. What **prompted** him to be so generous?
2. Never make **hasty** decisions.
3. The meat will **scorch** if you don't lower the gas.
4. The **tempest** made us go to our tents.
5. This ointment will help **soothe** your sunburn.
6. He was enormously **sympathetic** when my father died.
7. I **redeemed** my watch from the pawn shop.
8. Hostilities **resumed** after the ceasefire.
9. The designer's aim is to produce a **harmony** of shape and texture.
10. He **refrained** from smoking when I got into the room.
11. He was detained for complicity in **illegal** activities.
12. The juice of this fruit is a mild **narcotic**.

---

توجه

**narcotic** - اغلب سن یک واژه درباره ماده‌ای که آن را توصیف می‌کند اطلاعاتی می‌دهد. به نظر می‌رسد که مواد مخدر برآستی سن مشخصی ندارند. ریشه‌ی خود لغت به یک زبان کهن موسوم به هند و اروپایی بر می‌گردد اما مطمئن هستیم که این واژه در عصر طلایی یونان استفاده می‌شد. در آن زمان، همچون حال از مواد مخدر برای کاهش درد استفاده می‌شد.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Word Review #6**

These exercises are based on some of the words which you found in Lessons 31-36.

**A.** In each of the parentheses below there are two choices. Pick the one that fits better.

1. When he was asked to (relate, confine) his story to the judge, Mr. Parsons grew very nervous.
2. I was surprised to get such a (prompt, shrill) answer to my letter since I had only mailed it on Tuesday.
3. After drinking for three hours, Corky had only a (subsequent, vague) memory of what had taken place at the party.
4. Because my father works in the post office, he can (redeem, obtain) the new stamps which come out each month.
5. Mrs. Sykes stopped her daughter's piano lessons in June but will (resume, refrain) them in September.
6. We could see that the cook was (distressed, soothed) by his wild looks and his violent curses.
7. The cowboys knew that if they lit a fire they would be (vulnerable, temperate) to attack by the outlaws.
8. Everyone agreed that the Wright brothers' idea about flying was a (radical, sensitive) one.
9. It was an (uneventful, idol) week for us because no one telephoned and no one came to visit.
10. Gina gave (maximum, stationary) attention to her little sister after their mother died.

Answer key, p. 174

**B. Opposites.** In Column I are ten words from Lessons 31-36. Match them correctly with their *opposite* meanings in Column II.

- |                                                                                                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p><b>Column I</b></p> <ol style="list-style-type: none"> <li>1. hasty</li> <li>2. idle</li> <li>3. flee</li> <li>4. mumble</li> <li>5. jolly</li> <li>6. elevate</li> <li>7. discard</li> <li>8. mute</li> <li>9. diminish</li> <li>10. untidy</li> </ol> | <p><b>Column II</b></p> <ol style="list-style-type: none"> <li>a. remain</li> <li>b. lower</li> <li>c. talkative</li> <li>d. neat</li> <li>e. sad</li> <li>f. grow larger</li> <li>g. slow</li> <li>h. keep</li> <li>i. speak clearly</li> <li>j. busy</li> </ol> |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

Answer key, p. 174

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **Health Department To \_\_\_ Kindergartners** (Diminish, Retain, Vaccinate, Sooth)
2. **Closing Of Factory Causes 450 To Be \_\_\_** (Idol, Temperate, Idle, Sympathetic)
3. **Giants' Chances Are \_\_\_ With Loss To Phils** (Resumed, Elevated, Fertile, Diminished)
4. **Divers To \_\_\_ Search For Sunken Vessel** (Resume, Redeem, Precede, Signify)
5. **Deny \_\_\_ Against Older Workers** (Distress, Prejudice, Dispute, Loyalty)
6. **\_\_\_ Professors Speak Out Against Nuclear Plant** (Illegal, Sympathetic, Radical, Adolescent)
7. **Teenage \_\_\_ To Sing In Rock Musical** (Colleague, Idol, Mute, Jest)
8. **Our Shoreline \_\_\_ To Erosion** (Confined, Related, Vulnerable, Retained)
9. **Frat Members Spend \_\_\_ Night In Cemetery** (Uneventful, Vague, Hasty, Prompt)
10. **\_\_\_ Refuses To Pay Until Trains Are Cleaned** (Colleague, Commuter, Volunteer, Jail)

Answer key, p. 174

**D.** From the list of words below choose the word that means:

- |         |             |            |         |           |           |
|---------|-------------|------------|---------|-----------|-----------|
| harmony | candidate   | subsequent | hinder  | diminish  | confine   |
| soothe  | tempest     | utensil    | abuse   | signify   | idol      |
| radical | soar        | temperate  | lunatic | loyalty   | vaccinate |
| cinema  | mute        | shrill     | lottery | commuter  | discard   |
| redeem  | spontaneous | prejudice  | retain  | colleague | fertile   |

1. insane and is related to the Latin word for "moon"
2. a fellow worker and sounds like (and is in fact derived from the same source as) college
3. unreasonable opinion and indicates a closed mind
4. protect against disease and is based on the French word for "cow"
5. a motion picture and is the first element of \_\_\_\_\_ tography and \_\_\_\_\_ scope
6. unable to speak and also may refer to the softening of colors and tones as well as sounds
7. occurring naturally and appears in phrases like "\_\_\_\_\_ applause" and "\_\_\_\_\_ generation"
8. having your number picked and a \_\_\_\_\_ are related to games of chance.
9. reject or throw away and would be appropriate in a poker game
10. save from sin as well as recover ownership

Answer key, p. 174

مرور واژگانی شماره ۶ این تمرینات بر مبنای برخی از واژگانی هستند که در دروس ۳۱ تا ۳۶ گنجانده شده اند.

الف- در هریک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

1. When he was asked to (relate, confine) his story to the judge, Mr. Parsons grew very nervous.
2. I was surprised to get such a (prompt, shrill) answer to my letter since I had only mailed it on Tuesday.
3. After drinking for three hours, Corky had only a (subsequent, vague) memory of what had taken place at the party.
4. Because my father works in the post office, he can (redeem, obtain) the new stamps which come out each month.
5. Mrs. Sykes stopped her daughter's piano lessons in June but will (resume, refrain) them in September.
6. We could see that the cook was (distressed, soothed) by his wild looks and his violent curses.
7. The cowboys knew that if they lit a fire they would be (vulnerable, temperate) to attack by the outlaws.
8. Everyone agreed that the Wright brothers' idea about flying was a (radical, sensitive) one.
9. It was an (uneventful, idol) week for us because no one telephoned and no one came to visit.
10. Gina gave (maximum, stationary) attention to her little sister after their mother died.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۳۱ تا ۳۶ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

**Column I**

1. hasty
2. idle
3. flee
4. mumble
5. jolly
6. elevate
7. discard
8. mute
9. diminish
10. untidy

**Column II**

- a. remain
- b. lower
- c. talkative
- d. neat
- e. sad
- f. grow larger
- g. slow
- h. keep
- i. speak clearly
- j. busy

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطابق دارد.

- C. Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?
1. **Health Department To \_\_\_ Kindergartners** (Diminish, Retain, Vaccinate, Sooth)
  2. **Closing Of Factory Causes 450 To Be \_\_\_** (Idol, Temperate, Idle, Sympathetic)
  3. **Giants' Chances Are \_\_\_ With Loss To Phils** (Resumed, Elevated, Fertile, Diminished)
  4. **Divers To \_\_\_ Search For Sunken Vessel** (Resume, Redeem, Precede, Signify)
  5. **Deny \_\_\_ Against Older Workers** (Distress, Prejudice, Dispute, Loyalty)
  6. **\_\_\_ Professors Speak Out Against Nuclear Plant** (Illegal, Sympathetic, Radical, Adolescent)
  7. **Teenage \_\_\_ To Sing In Rock Musical** (Colleague, Idol, Mute, Jest)
  8. **Our Shoreline \_\_\_ To Erosion** (Confined, Related, Vulnerable, Retained)
  9. **Frat Members Spend \_\_\_ Night In Cemetery** (Uneventful, Vague, Hasty, Prompt)
  10. **\_\_\_ Refuses To Pay Until Trains Are Cleaned** (Colleague, Commuter, Volunteer, Jail)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

harmony	candidate	subsequent	hinder	diminish	confine
soothe	tempest	utensil	abuse	signify	idol
radical	soar	temperate	lunatic	loyalty	vaccinate
cinema	mute	shrill	lottery	commuter	discard
redeem	spontaneous	prejudice	retain	colleague	fertile

1. insane and is related to the Latin word for "moon"
2. a fellow worker and sounds like (and is in fact derived from the same source as) college
3. unreasonable opinion and indicates a closed mind
4. protect against disease and is based on the French word for "cow"
5. a motion picture and is the first element of \_\_\_\_\_ tography and \_\_\_\_\_ scope
6. unable to speak and also may refer to the softening of colors and tones as well as sounds
7. occurring naturally and appears in phrases like "\_\_\_\_\_ applause" and "\_\_\_\_\_ generation"
8. having your number picked and a \_\_\_\_\_ are related to games of chance.
9. reject or throw away and would be appropriate in a poker game
10. save from sin as well as recover ownership

**E. Letter Writing.** The following business letter uses 10 words that appeared in Lessons 31—36. Fill in the blanks with those words, selected from the group below:

confine	elevate	provide	retain	temperate
diminish	fertile	radical	signified	torment
dispute	harmony	referred	Spontaneous	utensil
distress	hinder	relate	sympathetic	vein

38 Grand Avenue  
Rockaway Park, NY  
October 24, 2005

President  
Toshiba Corporation  
4724 Oak Drive  
Sacramento, CA 53895

Dear Sir:

As president of the Toshiba Corporation, you are perhaps my last resort in helping to solve a problem that has caused me great 1. Let me 2 to you the relevant facts.

On September 20, 1995 I purchased a Toshiba T196OCS 4860X2 50 Mhz Computer from B and G Computer World at Kings Plaza, Brooklyn, NY. I was very pleased with my acquisition for the first few days. Then I ran into difficulties. I went to B and G and exchanged the Intel modem for a Megahertz modem. The computer worked for a few hours, and then the problem returned. I was 3 to Randy's Computer, a computer repair service. Five times I brought my computer in for repairs, all to no avail.

Finally, in complete frustration, I called Toshiba in California and asked for a replacement computer since it appeared that the one I had purchased was not functioning and no one knew how to set it right. The Toshiba representative was 4 but only offered the suggestion that I contact Toshiba's regional manager in New Jersey. This I did and was told that all of Toshiba's products are handled by Ingram Distributors and there are as many as five intermediate companies including them and Toshiba. He did not 5 that there were 6 grounds for complaint, but he 7 that he could not 8 me with a new computer because "There would be too much paperwork."

I loved the machine for the short time it was working properly. Unfortunately, it has a 9 fault that no one can find and correct. I have lost many precious hours trying to 10 the computer I originally purchased, but all my efforts have been in vain.

Now I ask for your cooperation. If it is true that your company has a policy not to replace a defective piece of equipment, maybe you can make an exception in my case. The aggravation I have endured is really not fair. I had so much faith in the Toshiba. Please don't let that trust go to waste.

Sincerely,  
Michael Neuman  
Answer key, p. 174

**F. Words That Do Double Duty.** The following words in Lessons 31—36 are capable of serving as more than one part of speech:

idle (n., adj., v.)	refrain (n., v.)	prompt (v., adj.)
jest (n., v.)	finance (n., v.)	abuse (n., v.)
lunatic (n., adj.)	mute (n., v.)	
volunteer (n., v.)	torment (n., v.)	

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as two different parts of speech.

Examples: Surely you *jest* (v.) when you say that you are not planning to go to college.  
Many a word said in *jest* (n.) has an element of truth.

ه- نامه نگاری. در نامه‌ی تجاری زیر از ده واژه استفاده شده است که در دروس ۳۱ تا ۳۶ به کار رفته اند. با استفاده از واژگان زیر جاهای خالی نامه زیر را پر کنید.

confine	elevate	provide	retain	temperate
diminish	fertile	radical	signified	torment
dispute	harmony	referred	Spontaneous	utensil
distress	hinder	relate	sympathetic	vein

38 Grand Avenue  
Rockaway Park, NY  
October 24, 2005

President  
Toshiba Corporation  
4724 Oak Drive  
Sacramento, CA 53895

Dear Sir:

As president of the Toshiba Corporation, you are perhaps my last resort in helping to solve a problem that has caused me great 1. Let me 2 to you the relevant facts.

On September 20, 1995 I purchased a Toshiba T196OCS 4860X2 50 Mhz Computer from B and G Computer World at Kings Plaza, Brooklyn, NY. I was very pleased with my acquisition for the first few days. Then I ran into difficulties. I went to B and G and exchanged the Intel modem for a Megahertz modem. The computer worked for a few hours, and then the problem returned. I was 3 to Randy's Computer, a computer repair service. Five times I brought my computer in for repairs, all to no avail.

Finally, in complete frustration, I called Toshiba in California and asked for a replacement computer since it appeared that the one I had purchased was not functioning and no one knew how to set it right. The Toshiba representative was 4 but only offered the suggestion that I contact Toshiba's regional manager in New Jersey. This I did and was told that all of Toshiba's products are handled by Ingram Distributors and there are as many as five intermediate companies including them and Toshiba. He did not 5 that there were 6 grounds for complaint, but he 7 that he could not 8 me with a new computer because "There would be too much paperwork."

I loved the machine for the short time it was working properly. Unfortunately, it has a 9 fault that no one can find and correct. I have lost many precious hours trying to 10 the computer I originally purchased, but all my efforts have been in vain.

Now I ask for your cooperation. If it is true that your company has a policy not to replace a defective piece of equipment, maybe you can make an exception in my case. The aggravation I have endured is really not fair. I had so much faith in the Toshiba. Please don't let that trust go to waste.

Sincerely,  
Michael Neuman

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. یکبار دیگر همچون مروره‌های واژگانی پیشین به واژگان زیر که در دروس ۲۵ تا ۳۰ دیده شده‌اند توجه کنید. هریک از این واژگان می‌تواند بیش از یک نقش دستوری داشته باشد.

idle (n., adj., v.)	refrain (n., v.)	prompt (v., adj.)
jest (n., v.)	finance (n., v.)	abuse (n., v.)
lunatic (n., adj.)	mute (n., v.)	
volunteer (n., v.)	torment (n., v.)	

برای هریک از واژگان بالا دو جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آن واژه در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

Surely you *jest* (v.) when you say that you are not planning to go to college.  
Many a word said in *jest* (n.) has an element of truth.

**G. Analogies.** As you did in previous Word Reviews, choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. confine:free as fertile:

- a. valid                      b. barren                      c. thrifty                      d. vital

2. refrain:avoid as resume:

- a. continue                      b. shorten                      c. assign                      d. halt

3. vague:unclear as temperate:

- a. hot-headed                      b. mild                      c. predictable                      d. modest

4. sensitive:thick-skinned as spontaneous:

- a. impulsive                      b. premeditated                      c. spiritual                      d. complex

5. witty:humorous as jolly:

- a. phony                      b. genuine                      c. merry                      d. moving

6. soothe:ease as redeem:

- a. consider                      b. ransom                      c. value                      d. recall

7. narcotic:dullness as prejudice:

- a. harmony                      b. hatred                      c. jealousy                      d. impatience

8. tempest:breeze as prompt:

- a. early                      b. tardy                      c. on time                      d. prepared

9. skim:study as mute:

- a. shout                      b. change                      c. subdue                      d. whisper

10. discard:reject as signify:

- a. appoint                      b. suggest                      c. boast                      d. praise





## LESSON 37

### Words to Learn This Week

heir  
majestic  
dwindle  
surplus  
traitor  
deliberate  
vandal  
drought  
abide  
unify  
summit  
heed

“Zounds! I was never so bethump’d with words  
Since I first call’d my brother’s father dad.”  
Shakespeare, *King John*

1. **Heir** / eə(r) / person who has a right to someone’s property after that one dies; person who inherits anything
  - a. Though Mr. Sloane is the **heir** to a gold mine, he lives like a miser.
  - b. The monarch died before he could name an **heir** to the throne.
  - c. It is essential that we locate the rightful **heir** at once.
2. **Majestic** / mə'dʒestɪk / grand; noble; dignified; kingly
  - a. The lion is the most **majestic** creature of the jungle.
  - b. In Greek mythology, Mt. Olympus was the **majestic** home of the gods.
  - c. The graduates marched into the auditorium to the music of the **majestic** symphony.
3. **Dwindle** / 'dwɪndl / become smaller and smaller; shrink
  - a. Our supply of unpolluted water has **dwindled**.
  - b. With no visible signs of their ship, hopes for the men’s safety **dwindled** with each passing hour.
  - c. After the furious tempest, the **dwindling** chances of finding the raft vanished entirely.
4. **Surplus** / 'sɜ:pəlɪs / amount over and above what is needed; excess, extra
  - a. The bank keeps a large **surplus** of money in reserve.
  - b. **Surplus** wheat, cotton, and soybeans are shipped abroad.
  - c. No mortal ever considers that he has a **surplus** of good things.
5. **Traitor** / 'treɪtə(r) / person who betrays his or her country, a friend, duty, etc.
  - a. The patriot sneered when asked to stand on the same platform with the man who was accused of being a **traitor**.
  - b. No villain is worse than a **traitor** who betrays his country.
  - c. Do not call him a **traitor** unless you can verify the charge.
6. **Deliberate** / dɪ'lɪbərət / to consider carefully; intended; done on purpose; slow and careful, as though allowing time to decide what to do
  - a. Rico’s excuse was a **deliberate** lie.
  - b. My grandfather walks with **deliberate** steps.
  - c. Judge Sirica **deliberated** for a week before making his decision known.
7. **Vandal** / 'vændl / person who wilfully or ignorantly destroys or damages beautiful things
  - a. Adolescent **vandals** wrecked the cafeteria.
  - b. The **vandals** deliberately ripped the paintings from the wall.
  - c. We could scarcely believe the damage caused by the **vandals**.
8. **Drought** / draʊt / long period of dry weather; lack of rain; lack of water; dryness
  - a. Because of the **drought**, some farmers began to migrate to more fertile regions.
  - b. In time of **drought**, the crops become scorched.
  - c. As the **drought** wore on, people began to grumble against those who had squandered water when it was more plentiful.
9. **Abide** / ə'baɪd / accept and follow out: remain faithful to; dwell; endure
  - a. The team decided unanimously to **abide** by the captain’s ruling.
  - b. Senator Ervin **abided** by his promise not to allow demonstrations in the committee room.
  - c. My mother cannot **abide** dirt and vermin.

“ای اصوات! هرگر به اندازه‌ی اولین باری که پدر برادرم را بابا صدا زدم، از کلمات ضربه ندیده‌ام.”  
شکسپیر

۱. شخصی که پس از مرگ فردی نسبت به دارایی‌اش حق دارد، شخصی که چیزی را به ارث می‌برد (الف) با اینکه آقای «اسلوان» وارث یک معدن طلاست، مثل یک آدم خسیس زندگی می‌کند. (ب) پادشاه قبل از آنکه بتواند وارثی برای تخت و تاج مشخص کند از بین رفت. (ج) ضروری است که فوراً وارثی محق را معین کنیم.
۲. بزرگ، شریف، باعزت، شاهانه، با شکوه (الف) شیر با شکوه ترین مخلوق جنگل است. (ب) در اساطیر یونان، کوه «المپوس» خانه‌ی با عظمت خدایان بود. (ج) فارغ التحصیلان با موزیک سمفونی سلطنتی بداخل سالن رژه رفتند.
۳. کوچکتر و کوچکتر شدن، جمع شدن (الف) ذخیره‌ی آب غیر آلوده‌ی ما کاهش یافته است. (ب) هر ساعت که می‌گذشت امید برای سلامتی افراد کاهش می‌یافت چون هیچ نشانه‌ی آشکاری از کشتی شان وجود نداشت. (ج) بعد از طوفان شدید، شانس ضعیف یافتن قایق کاملاً از بین رفت.
۴. مقداری بیشتر و فراتر از آنچه که مورد نیاز است، مازاد، اضافی (الف) بانک مقدار زیادی از پول مازاد را بعنوان ذخیره نگه می‌دارد. (ب) مازاد گندم، پنبه، و سویا به خارج فرستاده می‌شود. (ج) هیچ انسانی هرگز فکر نمی‌کند که مازادی از چیزهای خوب دارد.
۵. شخصی که به کشور، دوست و یا وظیفه‌اش خیانت می‌کند (الف) موقعی که از میهن پرست خواسته شد روی سکو کنار مردی بایستد که متهم به خیانت بود، پوزخند زد. (ب) هیچ شروری بدتر از خائنی نیست که به کشورش خیانت می‌کند. (ج) او را خائن صدا نکن جز اینکه بتوانی این اتهام را تأیید کنی.
۶. به دقت بررسی کردن، عمدی، کند و دقیق، تو گویی که به زمان اجازه می‌دهید تصمیم بگیرد چه بکند (الف) بهانه‌ی «ریکو» یک دروغ عمدی بود. (ب) پدر بزرگ با گامهایی استوار راه می‌رود. (ج) قاضی «سیریکا» قبل از اینکه تصمیمش را آشکار کند، یک هفته روی پرونده بررسی کرد.
۷. کسی که خواسته یا نادانسته به چیزهای زیبا آسیب می‌زند یا آنها را از بین می‌برد (الف) خرابکاران جوان کافه تریا را خراب کردند. (ب) خرابکاران نقاشی‌ها را عمدتاً از روی دیوار کردند. (ج) بزحمت توانستیم خسارتی را که توسط خرابکاران ایجاد شده بود باور کنیم.
۸. دوره‌ی طولانی هوای خشک، نبود باران، نبود آب، خشکسالی (الف) به خاطر خشکسالی، برخی از کشاورزان به مناطق حاصلخیزتر مهاجرت کردند. (ب) محصولات در زمان خشکسالی خشک می‌شوند. (ج) چون خشکسالی به کندی می‌گذشت، مردم شروع به شکوه از آنهایی کردند که در موقع وفور، آب را هدر داده بودند.
۹. پذیرفتن و دنبال کردن، وفادار ماندن به، اقامت داشتن، تحمل کردن (الف) اعضاء تیم، متفق القول به این نتیجه رسیدند که به رأی کاپیتان وفادار بمانند. (ب) سناتور «اروین» به قول خود مبنی بر این که اجازه ندهد تظاهرات در اتاق کمیته برگزار شود، پایبند ماند. (ج) مادرم نمی‌تواند کثیفی و حیوانات موذی را تحمل کند.

### واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. وارث
۲. با شکوه، عظیم، شریف، باعزت، ملوکانه
۳. کاهش یافتن، تحلیل رفتن
۴. مازاد، اضافی
۵. خائن، خیانتکار
۶. عمدی، شمرده و آرام
۷. خرابکار
۸. خشکسالی، کم آبی
۹. پایبند بودن، وفا دار ماندن، اقامت داشتن، تحمل کردن
۱۰. متحد کردن
۱۱. بالاترین نقطه، نوک، قله
۱۲. توجه کردن به، توجه

10. **Unify** / 'ju:nɪfaɪ / unite; make or form into one
- The novel traces the developments that **unified** the family.
  - After the Civil War, our country became **unified** more strongly.
  - It takes a great deal of training to **unify** all these recruits into an efficient fighting machine.
11. **Summit** / 'sʌmɪt / highest point; top
- We estimated the **summit** of the mountain to be twenty thousand feet.
  - Do not underestimate Ruth's ambition to reach the **summit** of the acting profession.
  - The **summit** meeting of world leaders diminished the threat of war.
12. **Heed** / hi:d / give careful attention to; take notice of; careful attention
- I demand that you **heed** what I say.
  - Florence pays no **heed** to what the signs say.
  - Take **heed** and be on guard against those who try to deceive you.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

### **Listen to Smokey the Bear**

At one time the United States was **heir** to great riches, for more than half of our country was covered with forests. Now the **majestic** woodlands have **dwindled** to the point where we have no **surplus** of trees. Of course, only a **traitor** to the beauties of nature would **deliberately** set a forest fire, but careless citizens are the **vandals** who are responsible for much of the destruction. In time of **drought** especially, scorching fires started by careless smokers can reduce a beautiful forest to acres of blackened stumps.

Theodore Roosevelt understood that we

cannot **abide** the continual loss of our precious forests but we must learn to live in harmony with nature. In 1905, he appointed Gifford Pinchot to head the Forest Service which promptly began to **unify** efforts in caring for our national forests. The modern forest rangers, from the "lockouts" stationed on mountain **summits** to the "smokejumpers" who parachute from airplanes to fight fires, ask us to **heed** the advice of Smokey the Bear, who has become their symbol. Smokey says, "Only you can prevent forest fires."

۱۰. متحد کردن، یکی کردن یا یکی شدن

الف) رمان تحولاتی را دنبال می‌کند که خانواده را متحد کرد.

ب) بعد از جنگ داخلی، کشورمان به شکل قوی تری متحد شد.

ج) متحد کردن این همه سرباز به یک ماشین جنگی کار آمد، به آموزش زیاد نیاز دارد.

۱۱. با لاترین نقطه، نوک، قله

الف) ما قله‌ی کوه را بیست هزار پا تخمین زدیم.

ب) آرزوهای « روث » را برای رسیدن به اوج حرفه بازیگری دست کم نگیر.

ج) اجلاس سران رهبران جهان، تهدید جنگ را کاهش داد.

۱۲. به دقت توجه کردن، توجه کردن به، توجه دقیق

الف) تقاضا می‌کنم به آنچه می‌گویم به دقت توجه کنید.

ب) « فلورانس » هیچ توجه‌ای به آنچه علائم می‌گویند نمی‌کند.

ج) دقت کنید و مراقب کسانی باشید که سعی می‌کنند شما را فریب دهند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

به خرس خاکستری گوش دهید

همه‌انگ با طبیعت زندگی کنیم. وی در سال ۱۹۰۵ « گیفور پینچات » را به سرپرستی سازمان جنگلداری منصوب کرد که این سازمان برای مراقبت از جنگلهای ملی ما تلاشهایش را یکپارچه کرد. جنگلبانان امروزی از دیده بانهای مستقر در نوک کوهها گرفته تا آتش نشانان جنگلی که با چتر برای اطفاء حریق پایین می‌آیند، از ما می‌خواهند که به توصیه‌ی خرس خاکستری که نماد و سمبل آنها شده است توجه کنیم. خرس خاکستری می‌گوید تنها شما می‌توانید از آتش سوزی‌های جنگلی جلوگیری کنید.

زمانی ایالات متحده وارث ثروت عظیمی بود برای اینکه بیش از نیمی از کشور پوشیده از جنگل بود. اکنون جنگلهای با شکوه به حدی کاهش یافته‌اند که دیگر هیچ درخت اضافه‌ای نداریم. البته تنها خائن به زیبایی‌های طبیعت عمدتاً آتش جنگلی بپا می‌کند. اما شهروندان بی‌دقت خرابکارانی هستند که مسئول بخش اعظم تخریب هستند. آتش‌های سوزانی که توسط سیگاری‌های بی‌دقت بویژه در زمان خشکسالی، شروع می‌شود، می‌تواند جنگل زیبایی را به جریب‌ها کنده‌ی سیاه تنزل دهد. « تئودور روزولت » پی برد که نمی‌توانیم از دست دادن دائم جنگلهای با ارزشمان را تحمل کنیم، بلکه باید بیاموزیم که

Place one of the new words in each of the blanks below.

1. The exhausted regimen \_\_\_\_\_ down to a few troops.
2. Secret documents listed the \_\_\_\_\_ to the large fortune.
3. Iris made a \_\_\_\_\_ attempt to ignore their biting comments.
4. The \_\_\_\_\_ of waste materials has polluted our rivers.
5. Charles blundered off in the wrong direction without \_\_\_\_\_ my warning cries.
6. Lincoln tried in vain to keep the North and South \_\_\_\_\_.
7. It did not take long before the unruly crowd turned into a mob of howling \_\_\_\_\_.
8. The confirmed bachelor could not \_\_\_\_\_ having anyone touch a single utensil in his home.
9. If the \_\_\_\_\_ does not end soon, I can predict a famine.
10. The population rise will reach its \_\_\_\_\_ in a few years and then it will level off.
11. Lt. Jenkins lost every morsel of self-respect and became a \_\_\_\_\_ to his flag.
12. The loyal captain, \_\_\_\_\_ in defeat, won the sympathy of the people.

Answer key, p. 175

**Antonyms (opposites)** Circle the word that most nearly expresses the opposite meaning of the word printed in heavy black type.

- |                                                                                                               |                                                                                                                            |                                                                                                                                   |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>1. <b>vandal</b><br/>a. repairer<br/>b. arsonist<br/>c. captive<br/>d. adolescent<br/>e. informer</p>      | <p>5. <b>majestic</b><br/>a. fertile<br/>b. theatrical<br/>c. courteous<br/>d. harsh<br/>e. ordinary</p>                   | <p>9. <b>traitor</b><br/>a. addict<br/>b. amateur<br/>c. bachelor<br/>d. patriot<br/>e. lunatic</p>                               |
| <p>2. <b>abide</b><br/>a. discard<br/>b. dispute<br/>c. deprive<br/>d. provide<br/>e. summon</p>              | <p>6. <b>drought</b><br/>a. ambush<br/>b. flood<br/>c. hardship<br/>d. earthquake<br/>e. windstorm</p>                     | <p>10. <b>heed</b><br/>a. abuse<br/>b. ignore<br/>c. hinder<br/>d. discard<br/>e. vaccinate</p>                                   |
| <p>3. <b>summit</b><br/>a. tempest<br/>b. beneficiary<br/>c. duplicate<br/>d. base<br/>e. finance</p>         | <p>7. <b>unify</b><br/>a. separate<br/>b. redeem<br/>c. abuse<br/>d. confine<br/>e. compress</p>                           | <p>11. <b>heir</b><br/>a. evil sinner<br/>b. accurate reporter<br/>c. double dealer<br/>d. fair judge<br/>e. disinherited son</p> |
| <p>4. <b>surplus</b><br/>a. scarceness<br/>b. harmony<br/>c. hindrance<br/>d. assistance<br/>e. rejection</p> | <p>8. <b>deliberate</b><br/>a. unintentional<br/>b. subsequent<br/>c. reassuring<br/>d. comprehensive<br/>e. ingenious</p> | <p>12. <b>dwindle</b><br/>a. ignore<br/>b. illustrate<br/>c. arrest<br/>d. mumble<br/>e. increase</p>                             |

Answer key, p. 175

### Spotlight on

**drought**—Yes, the *gh* is silent as in "might" and several other English words. Why? Well, *drought* was an old English word with the *gh* sound pronounced. When the French invaded and conquered England, they brought (there it is again) their language and it had no *gh* sound in it. Eventually their influence was so great that English words containing *gh* took on French pronunciation.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. نیروهای هنگ خسته به چند سرباز تقلیل یافت.
۲. وارثین سرمایه‌ی زیاد در اسناد محرمانه نام برده شده بودند.
۳. «ایریس» عمداً تلاش کرد نظرات نیش دار آنها را نادیده بگیرد.
۴. پس مانده‌های اضافی، رودخانه‌های ما را آلوده کرده است.
۵. «چارلز» بدون توجه به فریادهای اخطار آمیز من اشتباهاً وارد مسیر غلط گردید.
۶. «لینکلن» بیهوده تلاش کرد تا شمال و جنوب را متحد نگه دارد.
۷. طولی نکشید که جمعیت سرکش، به گروهی ویرانگر و نعره کش مبدل شد.
۸. جوان مجرد سابقه دار نمی‌توانست بپذیرد کسی حتی به یکی از لوازم خانه‌اش دست بزند.
۹. اگر خشکسالی به زودی تمام نشود، یک قحطی را پیش بینی می‌کنم.
۱۰. افزایش جمعیت در چند سال آینده به اوج خود می‌رسد و بعد از آن متعادل خواهد شد.
۱۱. ستوان «جنکینز» هر ذره از احترامش را از دست داد و به یک خائن به پرچم مبدل شد.
۱۲. ناخدای وفادار که در شکست خوردن باشکوه بود، همدردی مردم را بدست آورد.

**متضاد.** دور واژه‌ای دایره بکشید که معنی مخالف واژه‌ای را نشان می‌دهد که پرننگ تایپ شده است.

<p><b>۹. خائن</b> الف) معتاد ب) غیر حرفه‌ای ج) مجرد د) میهن پرست ه) دیوانه</p> <p><b>۱۰. توجه کردن به</b> الف) سوء استفاده کردن از ب) بی توجهی کردن به ج) مانع شدن د) کنار گذاشتن ه) واکسن زدن</p> <p><b>۱۱. وارث</b> الف) گناهکار شیطانی ب) گزارشگر دقیق ج) فرد دو رو د) قاضی عادل ه) پسر از ارث محروم شده</p> <p><b>۱۲. کاهش یافتن</b> الف) نادیده گرفتن ب) توضیح دادن ج) دستگیر کردن د) زیر لب سخن گفتن ه) افزایش دادن</p>	<p><b>۵. باشکوه، شاهانه</b> الف) حاصلخیز ب) نمایشی ج) با ادب د) خشن ه) معمولی</p> <p><b>۶. خشکسالی</b> الف) کمین ب) سیل، سیلاب ج) سختی د) زلزله ه) گردباد</p> <p><b>۷. متحد کردن</b> الف) جدا کردن ب) باز خرید کردن ج) سوء استفاده کردن د) محدود کردن ه) متراکم کردن</p> <p><b>۸. عمدی</b> الف) غیر عمدی ب) بعدی ج) اطمینان بخش د) جامع ه) مبتکر</p>	<p><b>۱. خرابکار</b> الف) تعمیرکار ب) کسیکه عمداً ایجاد حریق می‌کند ج) گرفتار، اسیر د) نوجوان ه) خبررسان، مخبر</p> <p><b>۲. پایبند بودن</b> الف) کنار گذاشتن ب) بحث کردن ج) محروم کردن د) فراهم کردن ه) فراخواندن</p> <p><b>۳. قله</b> الف) طوفان ب) ذینفع ج) کپی کردن د) پایه ه) امور مالی</p> <p><b>۴. مازاد، اضافی</b> الف) کمیابی ب) هماهنگی ج) مانع د) یاری، کمک ه) رد کردن</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

**توجه**

**drought** - بله، gh در این واژه مثل واژه‌ی might و چند واژه دیگر انگلیسی بی‌صداست (تلفظ نمی‌شود) چرا؟ drought یک واژه انگلیسی قدیم بود که در آن gh تلفظ می‌شد. وقتی که فرانسویها به انگلستان حمله و آن را فتح کردند زبان خود را هم آوردند و در زبان فرانسه هیچ صدای gh وجود نداشت. سرانجام نفوذ فرانسویها بقدری زیاد بود که واژگان انگلیسی که دارای صدای gh بودند، تلفظ فرانسوی گرفتند.

## LESSON 38

### Words to Learn This Week

biography  
drench  
swarm  
wobble  
tumult  
kneel  
dejected  
obedient  
recede  
tyrant  
charity  
verdict

“Believe my words  
For they are certain and unfallible.”  
Shakespeare, *I Henry VI*

---

- Biography** / baɪˈɒɡrəfi / the written story of a person’s life; the part of literature which consists of biographies
  - Our teacher recommended the **biography** of the architect Frank Lloyd Wright.
  - The reading of a **biography** gives a knowledge of people and events that cannot always be obtained from history books.
  - The **biography** of Malcolm X is a popular book in our school.
- Drench** / drentʃ / wet thoroughly; soak
  - A heavy rain **drenched** the campus, and the students had to dry out their wet clothing.
  - The **drenching** rains resumed after only one day of sunshine.
  - His fraternity friends tried to **drench** him but he was too clever for them.
- Swarm** / swɔ:m / group of insects flying or moving about together; crowd or great number; to fly or move about in great numbers
  - As darkness approached, the **swarms** of children playing in the park dwindled to a handful.
  - The mosquitoes **swarmed** out of the swamp.
  - Our campus **swarmed** with new students in September.
- Wobble** / wɒbl / move unsteadily from side to side
  - Little Perry thrust his feet into the oversized shoes and **wobbled** over to the table.
  - A baby **wobbles** when it begins to walk alone.
  - Lacking experience on the high wire, the clown **wobbled** along until he reached the safety of the platform.
- Tumult** / ˈtju:mʌlt / noise; uproar: violent disturbance or disorder
  - The sailors’ voices were too feeble to be heard above the **tumult** of the storm.
  - There was such a **tumult** in the halls we concluded an accident had occurred.
  - The dreaded cry of “Fire!” caused a **tumult** in the theater.
- Kneel** / ni:l / go down on one’s knees; remain on the knees
  - Myra **knelt** down to pull a weed from the drenched flower bed.
  - The condemned man **knelt** before the monarch and pleaded for mercy.
  - Kneeling** over the still figure, the lifeguard tried to revive him.
- Dejected** / diˈdʒektɪd / in low spirits; sad
  - His biography related that Edison was not **dejected** by failure.
  - The defeated candidate felt **dejected** and scowled when asked for an interview.
  - There is no reason to be **dejected** because we did not get any volunteers.
- Obedient** / əˈbi:diənt / doing what one is told; willing to obey
  - The **obedient** dog came when his master beckoned.
  - Obedient** to his father’s wishes, Guy did not explore any further.
  - When parents make reasonable requests of them, the majority of my friends are **obedient**.



۱. داستان مکتوب زندگی یک شخص، بخشی از ادبیات که از زندگینامه تشکیل می‌شود
  - (الف) معلم ما زندگی نامه‌ی معمار «فرانک لویید رایت» را توصیه کرد.
  - (ب) خواندن یک زندگی نامه، اطلاعاتی را از افراد و وقایعی به ما می‌دهد که همیشه نمی‌توان از کتابهای تاریخی بدست آورد.
  - (ج) زندگینامه‌ی «مالکوم ایکس» در مدرسه‌ی ما کتاب معروفی است.
۲. کاملاً خیس کردن، خیساندن
  - (الف) باران سنگین محوطه‌ی دانشگاه را کاملاً خیس کرد و دانشجویان مجبور به خشک کردن پوشاک خیس خود شدند.
  - (ب) باران‌های خیس کننده، بعد از تنها یک روز آفتاب دوباره شروع شد.
  - (ج) دوستان صمیمی‌اش سعی کردند او را خیس کنند، اما او خیلی زرنگ تر از آنها بود.
۳. گروهی از حشرات که با هم به هر سو حرکت یا پرواز می‌کنند، جمعیت یا تعداد زیاد، به تعداد زیاد به هر سو حرکت یا پرواز کردن
  - (الف) هنگامی که تاریکی فرا رسید، انبوه بچه‌هایی که در پارک بازی می‌کردند به یک مشت کاهش یافت.
  - (ب) پشه‌ها فوج وار از باتلاق خارج شدند.
  - (ج) در ماه سپتامبر، محوطه دانشگاه پر از دانشجویان جدید بود.
۴. به طور نامنظم از سوئی به سوئی حرکت کردن
  - (الف) «پری» کوچولو پاهایش را در کفش‌های بسیار بزرگ فرو کرد و به سمت میز تلوتلو خورد.
  - (ب) هنگامی که نوزادی به تنهایی شروع به راه رفتن می‌کند، تلوتلو می‌خورد.
  - (ج) از آنجایی که دلک تجریه‌ی راه رفتن روی سیم‌های بلند را نداشت، تمام مسیر را تلوتلو خورد تا به سکوی امن رسید.
۵. سر و صدا، آشوب، آشفتگی یا بی‌نظمی خشونت آمیز
  - (الف) صدای ملوانان به حدی ضعیف بود که در غرش طوفان قابل شنیدن نبود.
  - (ب) چنان مهمه‌ای در سالن‌ها بر پا بود که تصور کردیم حادثه‌ای رخ داده است.
  - (ج) فریاد مرگبار «آتش» آشوبی در سینما بوجود آورد.
۶. زانو زدن، روی زانو ماندن
  - (الف) «میرا» زانو زد تا علف هرزی را از بستر خیس گل‌ها در آورد.
  - (ب) مرد محکوم در مقابل پادشاه زانو زد و تقاضای بخشش نمود.
  - (ج) نجات غریق که روی چهره‌ی بی‌حرکت زانو زده بود، سعی کرد او را به هوش آورد.
۷. با روحیه پایین، غمگین
  - (الف) زندگی نامه‌ی «ادیسون» نقل می‌کند که او از شکست غمگین نمی‌شد.
  - (ب) هنگامیکه از نامزد شکست خورده تقاضای مصاحبه شد، غمگین و اخمو بود.
  - (ج) دلیلی وجود ندارد که چون هیچ داوطلبی نداشتیم مایوس شویم.
۸. آنچه که به او گفته می‌شود انجام می‌دهد، مایل به اطاعت
  - (الف) سگ فرمانبر هنگامی که صاحبش به او اشاره کرد، جلو آمد.
  - (ب) «گای» که نسبت به خواسته‌های پدرش فرمانبر بود، بیش از این تحقیق نکرد.
  - (ج) اکثر دوستانم زمانیکه والدین شان از آنها خواهش‌های منطقی دارند، مطیع هستند.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. زندگینامه
۲. خیس کردن، خیساندن
۳. گروه، دسته، فوج، دسته جمعی پرواز یا حرکت کردن
۴. تلو تلو خوردن، لمبر خوردن
۵. سر و صدا، آشوب، بی‌نظمی، آشفتگی
۶. زانو زدن، به زانو افتادن
۷. غمگین، افسرده
۸. مطیع، فرمانبر
۹. به عقب رفتن، تو رفتن، عقب نشینی کردن
۱۰. حاکم ظالم، ارباب ظالم، حاکم مطلق
۱۱. صدقه، مؤسسه‌ی خیریه، ملاحظت، گذشت
۱۲. حکم، قضاوت

9. **Recede** / rɪ'si:d / go back; move back; slope backward; withdraw
- As you ride past in a train, you have the unique feeling that houses and trees are **receding**.
  - Mr. Ranford's beard conceals his **receding** chin.
  - Always cautious, Mr. Camhi **receded** from his former opinion.
10. **Tyrant** / 'taɪərənt / cruel or unjust ruler; cruel master: absolute ruler
- Some **tyrants** of Greek cities were mild and fair rulers.
  - The **tyrant** demanded loyalty and obedience from his subjects.
  - Though Ella was a **tyrant** as director of the play, the whole cast was grateful to her when the final curtain came down.
11. **Charity** / 'tʃærəti / generous giving to the poor; institutions for helping the sick, the poor, or the helpless; kindness in judging people's faults
- A free hospital is a noble **charity**.
  - The entire community is the beneficiary of Henry's **charity**.
  - The hired hand was too proud to accept help or **charity**.
12. **Verdict** / 'vɜ:dɪkt / decision of a jury; judgment
- The jury returned a **verdict** of guilty for the traitor.
  - We were cautioned not to base our **verdict** on prejudice.
  - Baffled by the **verdict**, the prosecutor felt that the evidence had been ignored.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Gulliver's Travels

Jonathan Swift tried to show the smallness of people by writing the **biography** of Dr. Lemuel Gulliver. In one of his strangest adventures, Gulliver was shipwrecked. **Drenched** and weary, he fell asleep on the shore. In the morning, he found himself tied to pegs in the ground, and **swarming** over him were hundreds of little people six inches high.

After a time he was allowed to stand, though he began to **wobble** from being bound so long. He was then marched through the streets, naturally causing a **tumult** wherever he went. Even the palace was not big enough for him to enter, nor could he **kneel** before the king and queen. But he did show his respect for them in another way.

The king was **dejected** because he feared an invasion of Lilliput by Blefuscu, the enemy across the ocean. The reason for the war between the two

tiny peoples would seem small and foolish to us. The rebels of Blefuscu were originally Lilliputians who would not abide by the royal decision to crack their eggs on the small end instead of on the larger end. Gulliver, **obedient** to the king's command, waded out into the water when the tide **receded**, and sticking a little iron hook into each of fifty warships, he pulled the entire enemy fleet to Lilliput. Gulliver later escaped from Lilliput when he realized the tiny king was really a **tyrant** with no **charity** in his heart.

Oddly enough, the **verdict** of generations of readers has taken no heed of the author's intention in *Gulliver's Travels*. Instead, while Lilliputians are still the symbol of small, narrow-minded people, Swift's savage attack upon humankind has become one of the best-loved children's classics.

Place one of the new words in each of the blanks below.

- The principal probed the cause of the \_\_\_\_\_ in the cafeteria.
- A \_\_\_\_\_ of insects descended on the picnic food.
- When asked for their \_\_\_\_\_ on the agreement, the members gave their approval spontaneously.
- The first project in our creative writing class was a \_\_\_\_\_ of a close friend or relative.
- Until the flood waters \_\_\_\_\_ the authorities prohibited anyone from returning to the vicinity.
- Mr. Finley was redeemed in the eyes of his employees by his \_\_\_\_\_ in overlooking their costly error.

۹. برگشتن، به عقب حرکت کردن، به طرف عقب شیب داشتن، عقب کشیدن  
(الف) هنگامی که سوار قطار هستید این احساس بی نظیر را دارید که خانه‌ها و درختان دارند به عقب می‌روند.  
(ب) ریش‌های آقای « رانفورد »، چانه‌ی تورفته‌اش را مخفی می‌کند.  
(ج) آقای « کامپی » که همیشه محتاط است، از عقیده‌ی پیشین خود دست کشید.
۱۰. حاکم ظالم یا غیر منصف، ارباب ظالم، حاکم مطلق  
(الف) بعضی از حاکمان مستبد شهرهای یونان، فرمانروایان ملایم و عادل بودند.  
(ب) حاکم ستمگر از زیردستانش وفاداری و فرمانبرداری مطالبه می‌کرد.  
(ج) اگر چه « الا » بعنوان کارگردان نمایشنامه شخص ظالمی بود، اما وقتیکه آخرین پرده پایین آمد، تمام بازیگران او ممنون بودند.
۱۱. بخشش سخاوتمندانه به فقرا، مؤسساتی برای کمک به بیماران، فقرا و بیچارگان، مهربانی در سنجش تقصیرات مردم  
(الف) یک بیمارستان رایگان، انجمن خیریه شریفی می‌باشد.  
(ب) تمام جامعه از انجمن خیریه‌ی « هنری » ذینفع هستند.  
(ج) خدمتکار مغرور تر از آن بود که کمک یا صدقه بپذیرد.
۱۲. تصمیم یک هیئت منصفه، قضاوت  
(الف) هیئت منصفه، حکم مجرم بودن خائن را استرداد کرد.  
(ب) به ما هشدار داده شد که رأی خود را بر اساس تعصب قرار ندهیم.  
(ج) دادپار که از حکم دادگاه گیج شده بود، احساس کرد مدارک نادیده گرفته شده‌اند.

### متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

#### سفرهای گالیور

جنگ بین دو ملت کوچک برای ما احمقانه و کم اهمیت بنظر می‌رسد. شورشیان « بلفسکو » در اصل لیلی پوتی‌هایی بودند که از تصمیم پادشاه اطاعت نمی‌کردند که تخم مرغ‌هایشان را بجای شکستن از سر بزرگ از سر کوچک بشکنند. « گالیور » که مطیع فرمان پادشاه بود وقتیکه جزر و مد برمی‌گشت خودش را به آب انداخت و قلاب آهنی کوچکی را به هر یک از پنجاه کشتی جنگی وصل کرد و سپس تمام ناوگان دشمن را به لیلی پوت کشاند. بعدها که گالیور پی برد حاکم کوچک در واقع حاکم ظالمی است که هیچ رحمی به دل ندارد از لیلی پوت گریخت. عجیب اینجاست که قضاوت نسل‌ها خواننده به نیت مؤلف در سفرهای گالیور هیچ توجهی نکرده است. در عوض گر چه لیلی پوتی‌ها هنوز نماد انسانهای کوچک و کوته فکر هستند، حمله وحشیانه « جاناتان سویفت » به بشریت یکی از دوست داشتنی‌ترین آثار کلاسیک کودکان شده است.

« جاناتان سویفت » تلاش کرد با نوشتن زندگینامه‌ی دکتر « لموتل گالیور » کوچکی انسانها را نشان دهد. گالیور در یکی از عجیب‌ترین ماجراهایش دچار کشتی شکستگی شد. خسته و خیس روی ساحل خوابش برد. صبح روز بعد خود را در حالی یافت که به میخ‌های زمین بسته شده است و صدها انسان کوچک با شش اینچ قد بالای سر او ازدحام کرده‌اند. پس از مدتی به او اجازه داده شد که بایستد، گر چه از اینکه برای مدتی طولانی بسته شده بود توتلو می‌خورد. سپس از میان خیابانها عبور داده شد و طبعاً هر جا که می‌رفت بلوا و غوغا ایجاد می‌کرد. حتی برای او کاخ نیز به اندازه‌ی کافی بزرگ نبود که وارد شود و نیز نمی‌توانست در برابر شاه و ملکه زانو بزند. اما به شیوه‌ی دیگری احترامش را برای آنها نشان می‌داد. شاه غمگین و ناراحت بود برای اینکه از حمله « بلفسکو »، دشمن طرف دیگر اقیانوس، به « لیلی پوت » هراس داشت. دلیل

### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. مدیر مدرسه علت آشوب در کافه تریا را بررسی کرد.
۲. دسته‌ای از حشرات به سوی غذای پیک نیک فرود آمدند.
۳. وقتی نظر اعضاء در مورد تفاهم نامه پرسیده شد، همگی بلافاصله موافقت کردند.
۴. نخستین موضوع درس نگارش خلاق، زندگی نامه یکی از دوستان نزدیک یا اقوام بود.
۵. مسئولین مانع از بازگشت افراد به محله شدند تا اینکه بارانهای سیل آسا فروکش کرد.
۶. آقای « فینلی » بخاطر گذشتش در نادیده گرفتن اشتباه کارمندان، در انظار آنها فرد خوبی بود.

7. The grateful traveler would \_\_\_\_\_ in prayer every night.
8. Mother is an expert at soothing our \_\_\_\_\_ spirits.
9. It is absurd to surrender your rights to a \_\_\_\_\_ when you have abundant reason to remain free.
10. We faced the dilemma of being \_\_\_\_\_ in the downpour while we covered our boat or having to bail the water out of the boat after the rain had ceased.
11. Melinda shrieked as the unstable pedestrian \_\_\_\_\_ into the path of the oncoming car.
12. A glance from the mother was enough of a reminder to bring the \_\_\_\_\_ child back to her side.

Answer key, p. 175

---

### True or False

Based on the way the new word is used, write T (true) or F (false) next to the sentence.

- \_\_\_\_\_ 1. A **swarm** is a small group.
- \_\_\_\_\_ 2. To be **obedient** is to do what you are told; to be willing to obey.
- \_\_\_\_\_ 3. A painting of a woman **kneeling** shows the woman walking with a parasol.
- \_\_\_\_\_ 4. A **biography** is the written story of a person's life.
- \_\_\_\_\_ 5. When reporters describe the **tumult** in the streets, they are referring to the noisy mob.
- \_\_\_\_\_ 6. To **recede** is to go forward.
- \_\_\_\_\_ 7. If you get **drenched**, you'll be soaking wet.
- \_\_\_\_\_ 8. The jury's decision is called the **verdict**.
- \_\_\_\_\_ 9. I was **dejected** to learn that I had won the lottery.
- \_\_\_\_\_ 10. A **tyrant** is a just and kind ruler.
- \_\_\_\_\_ 11. To **wobble** is to move unsteadily from side to side.
- \_\_\_\_\_ 12. To show **charity** in judging others is to be kind and lenient in judging their faults.

Answer key, p. 175

---

### Spotlight on

**Biography** - This is a good time to settle an easy question. A *biography* is a book written about a person's life. The author may write of someone else's life or his or her own; however, when a book is written about one's own life, it's more accurately labeled an *autobiography*.

---

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

۷. مسافر قدر شناس هر شب هنگام دعا زانو می‌زد.
۸. مادر در تسکین دل‌های شکسته متخصص است.
۹. وقتی دلایل فراوانی برای آزاد ماندن داری، مسخره است حقوق قانونی خود را به یک دیکتاتور بسپاری.
۱۰. در هنگام پوشاندن قایق بر سر دو راهی قرار گرفتیم که آیا در زیر رگبار خیس شویم، یا پس از توقف باران آب را از قایق بیرون بریزیم.
۱۱. وقتی عابر پیاده نامتعادل در مسیر اتومبیل روبرو وارد شد، «ملیندا» جیغ کشید.
۱۲. یک نگاه از جانب مادر برای یاد آوری کافی بود تا کودک حرف شنو را به طرف خود بیاورد.

---

**درست یا نادرست . براساس کاربرد هر واژه در کنار واژه T یا F بنویسید.**

۱. \_\_\_\_\_ دسته، گروه کوچکی است.
۲. \_\_\_\_\_ مطیع بودن یعنی انجام آنچه که به شما گفته می‌شود؛ مایل به اطاعت بودن.
۳. \_\_\_\_\_ نقاشی زن زانو زده، زنی را نشان می‌دهند که با چتر آفتابی قدم می‌زند.
۴. \_\_\_\_\_ زندگی نامه، داستان مکتوب زندگی یک فرد است.
۵. \_\_\_\_\_ وقتی گزارشگرها همه‌می‌خیابان‌ها را توصیف می‌کنند، به جماعت پر سرو صدا اشاره می‌کنند.
۶. \_\_\_\_\_ به عقب رفتن یعنی جلو رفتن.
۷. \_\_\_\_\_ اگر شما کاملاً خیس شوید، به کلی خیسانده شده‌اید.
۸. \_\_\_\_\_ تصمیم هیئت منصفه رأی نامیده می‌شود.
۹. \_\_\_\_\_ وقتی فهمیدم در بخت آزمایی برنده شده‌ام، افسرده شدم.
۱۰. \_\_\_\_\_ یک ظالم، حاکمی مهربان و منصف است.
۱۱. \_\_\_\_\_ تلوتلو خوردن یعنی به طور متزلزل از طرفی به طرف دیگر حرکت کردن.
۱۲. \_\_\_\_\_ نشان دادن اغماض در سنجش دیگران یعنی در سنجش عیوبشان مهربان و ملایم بودن.

---

**توجه**

**biography** - اکنون زمان خوبی برای حل یک سؤال ساده است. یک biography کتابی است که درباره‌ی زندگی یک شخص نوشته می‌شود. مؤلف ممکن است در باره زندگی خودش یا شخص دیگری بنویسد. اما هنگامیکه کتاب درباره زندگی خود شخص نوشته می‌شود به طرز صحیح تری autobiography (خود زندگینامه) نامیده می‌شود.

---

**این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟**

## LESSON 39

### Words to Learn This Week

unearth  
depart  
coincide  
cancel  
debtor  
legible  
placard  
contagious  
clergy  
customary  
transparent  
scald

“Ah, kill me with thy weapon, not with words!”  
Shakespeare, *III Henry VI*

1. **Unearth** / ʌn'ɜːθ / dig up; discover; find out
  - a. The digging of the scientists **unearthed** a buried city.
  - b. A plot to defraud the investors was **unearthed** by the F.B.I.
  - c. The museum exhibited the vase which had been **unearthed** in Greece.
2. **Depart** / dɪ'pɑːt / go away; leave; turn away (from); change; die
  - a. We arrived in the village in the morning and **departed** that night.
  - b. Stan was vague about **departing** from his usual manner of choosing a partner.
  - c. Vera was reluctant to mention that her uncle had long since **departed**.
3. **Coincide** / ,kəʊɪn'saɪd / occupy the same place in space; occupy the same time: correspond exactly; agree
  - a. If these triangles were placed one on top of the other, they would **coincide**.
  - b. Because Pete's and Jim's working hours **coincide**, and they live in the same vicinity, they depart from their homes at the same time.
  - c. My verdict on the film **coincides** with Adele's.
4. **Cancel** / 'kænsəl / cross out; mark so that it cannot be used; wipe out; call off
  - a. The stamp was only partially **canceled**.
  - b. Because the first shipment contained defective parts, Mr. Zweben **canceled** the rest of the order.
  - c. Having found just the right man for the job, Captain Mellides **canceled** all further interviews.
5. **Debtor** / 'detə(r) / person who owes something to another
  - a. If I borrow a dollar from you, I am your **debtor**.
  - b. As a **debtor** who had received many favors from the banker, Mr. Mertz was reluctant to testify against him.
  - c. A gloomy **debtor's** prison was once the fate of those who could not repay their loans.
6. **Legible** / 'ledʒəbl / able to be read; easy to read; plain and clear
  - a. Julia's handwriting is beautiful and **legible**.
  - b. Nancy hesitated in her reading because the words were scarcely **legible**.
  - c. Our teacher penalizes us for compositions which are not **legible**.
7. **Placard** / 'plækɑːd / a notice to be posted in a public place; poster
  - a. Colorful **placards** announced an urgent meeting.
  - b. **Placards** were placed throughout the neighborhood by rival groups.
  - c. Numerous **placards** appeared around the city calling for volunteers.
8. **Contagious** / kən'teɪdʒəs / spreading by contact, easily spreading from one to another
  - a. Scarlet fever is **contagious**.
  - b. I find that yawning is often **contagious**.
  - c. Interest in the project was **contagious**, and soon all opposition to it collapsed.
9. **Clergy** / 'klɜːdʒi / persons prepared for religious work; clergymen as a group
  - a. We try never to hinder the **clergy** as they perform their sacred tasks.
  - b. Friar Tuck was a member of the **clergy** who loved a jolly jest.
  - c. The majority of the **clergy** felt the new morality was a menace to society.

## واژگانی که باید این هفته آموخت

۱. حفر کردن،
- کشف کردن، پی بردن
۲. دور شدن، ترک کردن، روی گرداندن
- از، تغییر دادن، فوت کردن
۳. هم زمان یا هم مکان بودن، تطابق داشتن، هماهنگ بودن
۴. لغو کردن
۵. بدهکار
۶. خوانا
۷. پلاکارد، پوستر
۸. واگیر دار، مسری
۹. روحانی، روحانیون
۱۰. مرسوم، معمول
۱۱. شفاف
۱۲. ( با بخار یا مایع داغ ) سوزاندن، تا نقطه جوش حرارت دادن

۱. حفر کردن، کشف کردن، پی بردن  
(الف) حفاری دانشمندان، شهر مدفون شده‌ای را از زیر خاک بیرون کشید.  
(ب) توطئه‌ی کلاهبرداری از سرمایه‌گذاران توسط « اف بی آی » کشف شد.  
(ج) موزه، گلدانی را که در یونان از زیر خاک بیرون آورده شده بود به نمایش گذاشت.
۲. دور شدن، ترک کردن، روی گرداندن از، تغییر دادن، از بین رفتن  
(الف) صبح به دهکده رسیدیم و همان شب عازم شدیم.  
(ب) « استان » بخاطر ترک رفتار معمول خود در انتخاب شریک، مردد بود.  
(ج) « ورا » مایل نبود یادآوری کند که عمیوش مدت‌ها قبل مرده است.
۳. از نظر فضا مکان یکسانی را اشغال کردن، زمان یکسانی را اشغال کردن، دقیقاً برابر بودن، توافق داشتن  
(الف) اگر این مثلث‌ها روی یکدیگر قرار داده شوند، بر هم منطبق می‌شوند.  
(ب) چونکه ساعات کاری « پیت » و « جیم » هم زمان است و در همسایگی هم زندگی می‌کنند، هر دو همزمان خانه‌هایشان را ترک می‌کنند.  
(ج) رأی من درباره‌ی فیلم با رأی « آدله » مطابقت دارد.
۴. خط زدن، علامت گذاری کردن برای اینکه نتوان از آن استفاده کرد، از بین بردن، لغو کردن  
(الف) تنها بخشی از تمبر باطل شده بود.  
(ب) چونکه محموله‌ی اول شامل قطعات معیوب بود، آقای « زوبن » بقیه‌ی سفارش را لغو کرد.  
(ج) وقتیکه کاپیتان « ملیدس » فرد مناسبی را برای شغل مورد نظر پیدا کرد، تمام مصاحبه‌های دیگر را لغو کرد.
۵. شخصی که به شخص دیگری بدهکار است  
(الف) اگر یک دلار از شما قرض بگیرم بدهکار شما هستم.  
(ب) آقای « مرتز » به عنوان بدهکاری که مساعدت‌های زیادی از جانب رئیس بانک دریافت کرده بود، مایل نبود علیه او شهادت دهد.  
(ج) زندان تاریک بدهکاران، زمانی سرنوشت کسانی بود که نمی‌توانستند وام‌های خود را باز پرداخت کنند.
۶. قابل خواندن، راحت برای خواندن، ساده و آشکار  
(الف) دست خط « جولیا » زیبا و خوانا است.  
(ب) « ناسی » در خواندن خود، درنگ می‌کرد چون کلمات به سختی قابل خواندن بودند.  
(ج) معلم ما، ما را به خاطر انشاءهایی که خوانا نیستند تنبیه می‌کند.
۷. یک آگهی که باید در مکان عمومی نصب شود، پوستر  
(الف) پلاکاردهای رنگین، نشستی فوری را اعلام می‌کردند.  
(ب) گروه‌های رقیب، پلاکاردها را در سراسر محله نصب کردند.  
(ج) برای فراخواندن داوطلبان اعلامیه‌های متعددی در سراسر شهر پدیدار شد.
۸. از طریق تماس منتشر می‌شود، به راحتی از فردی به فردی سرایت می‌کند، مسری  
(الف) تب مخملک واگیر دار است.  
(ب) پی برده‌ام که خمیازه کشیدن اغلب مسری است.  
(ج) علاقه به این پروژه همه گیر شد، و بزودی تمام مخالفت‌ها از بین رفت.
۹. افرادی که برای کار مذهبی آماده می‌شوند، مجموعه روحانیون  
(الف) هنگامی که روحانیون در حال انجام وظایف مقدسشان هستند، تلاش می‌کنیم هرگز مانع آنها نشویم.  
(ب) « فریرتاک » یکی از روحانیونی بود که عاشق لطیفه‌های شاد بود.  
(ج) اکثر روحانیون احساس می‌کردند که اخلاقیات جدید، تهدیدی برای جامعه است.

**10. Customary** / 'kʌstəməri / usual

- a. It was **customary** for wealthy Romans to recline while they were dining.
- b. The Robin Williams movie received the **customary** rave reviews from the critics.
- c. The traitor rejected the **customary** blindfold for the execution.

**11. Transparent** / træns'pærənt / easily seen through; clear

- a. Window glass is **transparent**.
- b. Colonel Thomas is a man of **transparent** honesty and loyalty.
- c. The homicide was a **transparent** case of jealousy that got out of hand.

**12. Scald** / skɔ:ld / pour boiling liquid over; burn with hot liquid or steam; heat almost to the boiling point

- a. Do not neglect to **scald** the dishes before drying them.
- b. The **scalding** lava pouring from the mountain placed everyone in peril.
- c. By being hasty, Stella **scalded** her hand.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

**Roast Beef on Rye**

A little digging will **unearth** the roots of our language and habits. For instance, our word "sandwich" is derived from the Earl of Sandwich, who lived in the time of George III. This gentleman would not **depart** from the gambling table for hours on end. If his play happened to **coincide** with dinner, he would **cancel** his regular meal and order a slice of meat to be served to him between two pieces of bread. The biography of the Earl claims that we are his **debtors** for his discovery of the sandwich. Charles Dickens later used the phrase "sandwich man" to describe someone who walks about with a clearly **legible** message on **placards** hung on his chest and back.

An example of a superstition is the fear of walking under a ladder. This must have been a **contagious** fear, for it seems to have started with

the ancient belief that spirits lived in trees or wood. "Knocking on wood" was a way of calling up the friendly spirit to protect one from harm. Today a member of the **clergy** might sneer at this custom, expecting that by this time such superstitions would have receded into the past with witches and ghosts.

Another expression, "giving someone the cold shoulder," has been traced to the Middle Ages, when a host would serve his guests a cold shoulder of mutton or beef instead of the **customary** hot food. This was a **transparent** attempt to show the guest he was no longer welcome. The host had thus found a more charitable yet effective way of expressing his feelings without using a **scalding** remark.



۱۰. معمول، مرسوم

- الف) دراز کشیدن در حین غذا خوردن برای رومیان ثروتمند مرسوم بود.  
ب) فیلم «رابین ویلیامز» با نقدهای جنجال برانگیز معمول از سوی منتقدان مواجه شد.  
ج) خائن، رسم بستن چشم در هنگام اعدام را رد کرد.

۱۱. براحتی می‌توان از داخل آن دید، روشن، شفاف

- الف) شیشه‌ی پنجره شفاف است.  
ب) سرهنگ «توماس» نمونه‌ای از صداقت و وفاداری آشکار است.  
ج) آدم‌کشی نمونه‌ی واضحی از حسادت غیر قابل کنترل بود.
۱۲. مایع داغ روی چیزی ریختن، با بخار یا مایع داغ سوزاندن، تقریباً تا نقطه‌ی جوش حرارت دادن
- الف) فراموش نکن قبل از خشک کردن ظروف، آنها را خوب با آب جوش بشوی.  
ب) گدازه‌های جوشانی که از کوه بیرون می‌ریخت، همه را به خطر انداخت.  
ج) «استلا» بخاطر شتاب زدگی، دستش را با آب جوش سوزاند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

**گوشت بریان با نان چاودار**

چوب زندگی می‌کنند شروع شده است. ضربه زدن به چوب یک راه فراخواندن روح مهربان برای حفاظت شخص از آسیب بود. امروزه روحانیون ممکن است این رسم را مورد تمسخر قرار دهند و انتظار دارند که چنین خرافاتی باید تا بحال به همراه عجزها و جادوگران به گذشته بازگشته باشد.

اصطلاح دیگر "یعنی به کسی غذای سرد دادن" ریشه‌اش به قرون وسطی باز می‌گردد که میزبان، مهمانان خود را بجای غذای گرم مرسوم با گوشت گوسفند و گاو پذیرایی می‌کرد. این کار تلاشی بود آشکار تا به مهمان نشان دهد که دیگر عزیز نیست. میزبان از این طریق بدون استفاده از کلمات تند، راهی مهربانانه تر و در عین حال موثر برای بیان احساساتش پیدا کرده بود.

کمی کاوش، ریشه‌های زبان و عادات ما را آشکار خواهد ساخت. مثلاً واژه‌ی ساندویچ از "کنت ساندویچ" که در زمان جورج سوم می‌زیست مشتق شده است. این اشراف زاده میز قمار خود را تا پایان بازی برای ساعتها ترک نمی‌کرد. اگر تصادفاً بازی‌اش با شام همزمان می‌شد، غذای معمولی‌اش را لغو می‌کرد و سفارش تکه گوشتی را می‌داد که بین دو قطعه نان گذاشته شده بود. زندگینامه‌ی کنت نشان می‌دهد که کشف ساندویچ را مدیون او هستیم. بعدها «چارلز دیکنز» از عبارت «مرد ساندویچی» برای توصیف کسی استفاده کرد که با پیامی خوانا روی پلاکاردی که به سینه و پشتش آویزان شده است، به هر سو حرکت می‌کند.

ترس از راه رفتن زیر یک نردبان نمونه‌ای از خرافات است. این ترس حتماً مسری بوده است زیرا با این باور کهن که ارواح در درختان یا

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. After several hours, Raoul abandoned his search to \_\_\_\_\_ for home.
2. The police department \_\_\_\_\_ all leaves until the dangerous lunatic was captured.
3. The \_\_\_\_\_ helped to advertise the circus.
4. Since the disease is so \_\_\_\_\_ it is essential to identify the carrier.
5. It was fortunate that the journalist had \_\_\_\_\_ the sinister plan to assassinate the president.
6. It was \_\_\_\_\_ for the victorious general to ride at the head of a parade.
7. When she slipped in the shower, Myra was \_\_\_\_\_ by the hot water.
8. Through the \_\_\_\_\_ curtain, the entire scene was visible.
9. Only a portion of the scrolls found in the cave were \_\_\_\_\_ but their value should not be underestimated.
10. The duties of the \_\_\_\_\_ are not confined to religious matters.
11. The \_\_\_\_\_ was brought to court for having deceived the bank with a false statement of his finances.
12. Since their interests do not \_\_\_\_\_, there is still a lingering doubt in my mind if they should enter into matrimony.

Answer key, p. 175

**Matching.** Match the 12 new words in Column I with the definitions in Column II.

- Column I**
1. contagious
  2. scald
  3. clergy
  4. cancel
  5. transparent
  6. depart
  7. unearth
  8. customary
  9. debtor
  10. coincide
  11. legible
  12. placard

- Column II**
- a. dig up; discover
  - b. able to be read
  - c. a notice to be posted
  - d. usual
  - e. cross out; call off
  - f. easily spread from one to another
  - g. pour boiling water over
  - h. easily seen through
  - i. going away
  - j. persons prepared for religious work
  - k. person who owes something to another
  - l. correspond exactly

Answer key, p. 175

**Spotlight on**

**legible**—An important idea in vocabulary can be learned with this word. A clear handwriting is described as *legible*—here the word is used *literally*, that is, in its exact, real meaning. When Thomas Wolfe wrote "murder sweltered in his heart and was *legible* upon his face," he used the word *figuratively*, that is, in an imaginative, unusual sense. Many words can be used either literally or figuratively.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. بعد از چند ساعت « رائل » از تحقیق خود دست کشید تا عازم خانه شود.
۲. اداره‌ی پلیس تمام مرخصی‌ها را لغو کرد تا اینکه دیوانه‌ی خطرناک دستگیر شد.
۳. پلاکارد به تبلیغ سیرک کمک می‌کرد.
۴. چون بیماری بسیار واگیردار است، شناسایی ناقل ضروری است.
۵. جای خوشبختی بود که روزنامه نگار به نقشه‌ی شوم ترور رئیس جمهور پی برده بود.
۶. مرسوم بود که ژنرال فاتح در رأس رژه‌ی نظامی حرکت کند.
۷. « میرا » وقتی زیر دوش سر خورد، آب داغ او را سوزاند.
۸. از پرده‌ی شفاف، تمام صحنه پیدا بود.
۹. تنها بخشی از طوماری که در غار پیدا شد قابل خواندن بود، اما ارزش آنها را نباید دست کم گرفت.
۱۰. وظایف افراد روحانی، تنها به موضوعات دینی محدود نمی‌شود.
۱۱. فرد بدهکار بخاطر فریب بانک با صورت حساب قلابی دارایی‌اش، به دادگاه احضار شد.
۱۲. چون علایق آنها هماهنگ نیست، هنوز هم به نظر من تردید وجود دارد که آنها وارد مرحله ازدواج شوند.

**مطابقت سازی.** دوازده واژه جدید ستون اول را با تعاریف ستون دوم تطبیق دهید.

ستون اول	ستون دوم
۱. واگیردار، مسری	a. حفر کردن، کشف کردن
۲. با آب جوش سوزاندن	b. قابل خواندن، خوانا
۳. روحانی	c. اطلاعیه‌ای که باید نصب کرد
۴. لغو کردن	d. معمول
۵. شفاف	e. باطل کردن، لغو کردن
۶. ترک کردن	f. به سادگی از فردی به فرد دیگری منتقل می‌شود
۷. کشف کردن	g. روی چیزی آب جوش ریختن
۸. مرسوم	h. چیزی که درون آن به راحتی قابل رؤیت باشد
۹. بدهکار	i. دور شدن
۱۰. هماهنگ بودن	z. اشخاصی که برای کار مذهبی آماده شده اند
۱۱. خوانا	k. شخصی که چیزی را به دیگری بدهکار است
۱۲. آگهی	l. دقیقاً مطابقت داشتن

**توجه**

**legible** \_ با این واژه می‌توان در واژگان اندیشه جدیدی را آموخت. یک دستخط واضح، خوانا نامیده می‌شود. در اینجا این واژه به مفهوم واقعی و دقیق آن استفاده شده است. هنگامی که « توماس ولف » نوشت « قتل در قلب او شعله ور شد و بر سیمایش خوانا بود » از واژه legible به شکل مجازی استفاده کرد، یعنی به مفهوم تخیلی و غیرمعمولش. از واژگان زیادی می‌توان بصورت تحت‌اللفظی یا مجازی استفاده کرد.

## LESSON 40

### Words to Learn This Week

epidemic  
obesity  
magnify  
chiropractor  
obstacle  
ventilate  
jeopardize  
negative  
pension  
vital  
municipal  
oral

“He hath heard that men of few words are the best men.”  
Shakespeare, *Henry V*

1. **Epidemic** / ˌepɪˈdemɪk / an outbreak of a disease that spreads rapidly; so that many people have it at the same time; widespread
  - a. All of the schools in the city were closed during the **epidemic**.
  - b. The depiction of violence in the movies has reached **epidemic** proportions.
  - c. During the **epidemic** we were forbidden to drink water unless it had been boiled.
2. **Obesity** / əʊˈbiːsəti / extreme fatness
  - a. **Obesity** is considered a serious disease.
  - b. The salesman tactfully referred to Jack’s **obesity** as stoutness.
  - c. At the medical convention the topic discussed was the prevention of **obesity**.
3. **Magnify** / ˈmæɡnɪfaɪ / cause to look larger than it really is; make too much of; go beyond the truth in telling
  - a. A microscope is a **magnifying** glass.
  - b. It seems that Mr. Steinmetz **magnified** the importance of the document in his possession.
  - c. Some people have a tendency to **magnify** every minor fault in others.
4. **Chiropractor** / kɪrəˈpræktə(r) / a person who treats ailments by massage and manipulation of the vertebrae and other forms of therapy on the theory that disease results from interference with the normal functioning of the nervous system
  - a. The **chiropractor** tried to relieve the pain by manipulating the spinal column.
  - b. Mrs. Lehrer confirmed that a **chiropractor** had been treating her.
  - c. The **chiropractor** recommended hot baths between treatments.
5. **Obstacle** / ˈɒbstəkl / anything that gets in the way or hinders; impediment; obstruction
  - a. The soldiers were compelled to get over such **obstacles** as ditches and barbed wire.
  - b. Ignorance is an **obstacle** to progress.
  - c. Prejudice is often an **obstacle** to harmony among people.
6. **Ventilate** / ˈventɪleɪt / change the air in: purify by fresh air; discuss openly
  - a. We **ventilated** the kitchen by opening the windows.
  - b. The lungs **ventilate** the blood.
  - c. There is merit in **ventilating** the topic of the prom before the entire senior class.
7. **Jeopardize** / ˈdʒɛpədaɪz / risk; endanger
  - a. Soldiers **jeopardize** their lives in war.
  - b. Mr. Marcos revised his opinion of police officers after two of them had **jeopardized** their lives to save his drowning child.
  - c. Though it **jeopardized** his chance for a promotion, Mr. Rafael ventured to criticize his boss.
8. **Negative** / ˈnegətɪv / saying no; minus: showing the lights and shadows reversed
  - a. The captain gave a **negative** response to the request for a leave.
  - b. Three below zero is a **negative** quantity.
  - c. A **negative** image is used to print a positive picture.

”شنیده شده است که افراد کم حرف، از بهترین افراد هستند.“  
شکسپیر

۱. شیوع یک بیماری که به سرعت منتشر می‌شود بطوریکه افراد زیادی همزمان به آن مبتلا می‌شوند، فراگیر

(الف) تمام مدارس شهر در زمان شیوع بیماری مسری بسته بودند.

(ب) تجسم خشونت در فیلم‌های سینمایی به ابعاد گسترده‌ای رسیده است.

(ج) در جریان بیماری همه گیر از خوردن آب جوشانده نشده ممنوع شدیم.

۲. چاقی مفرط

(الف) چاقی بیش از حد یک بیماری جدی تلقی می‌شود.

(ب) فروشنده، محافظ کارانه چاقی بیش از حد « جک » را تنومندی تلقی کرد.

(ج) موضوعی که در گردهمایی پزشکی مورد بحث قرار گرفت، جلوگیری از چاقی زیاد بود.

۳. بیش از حد واقعی جلوه دادن، در گفتن پا را از حقیقت فراتر گذاشتن

(الف) یک میکروسکوپ یک ذره بین است.

(ب) به نظر می‌رسد آقای « استین متر » در مورد اهمیت مدارکی که در اختیار داشت، بزرگنمایی می‌کرد.

(ج) عده‌ای گرایش دارند که عیب کوچک دیگران را بزرگ جلوه دهند.

۴. شخصی که بیماری‌ها را با ماساژ و کنترل ستون فقرات و دیگر اشکال درمان معالجه می‌کند و فرضیه‌اش این است که بیماری با دخالت در عملکرد طبیعی سیستم عصبی پدید می‌آید

(الف) طبیب مفصلی تلاش کرد با ماساژ ستون فقرات، درد را تسکین دهد.

(ب) خانم « لهر » تأیید کرد که یک طبیب مفصلی او را تحت درمان قرار داده است.

(ج) طبیب مفصلی دوش داغ را در بین دوره‌های درمانی توصیه نمود.

۵. هر چیزی که سر راه قرار می‌گیرد یا مانع می‌شود، گیر، مانع

(الف) سربازان مجبور شدند که از موانعی چون گودال‌های عمیق و سیم‌های خاردار عبور کنند.  
(ب) نادانی یکی از موانع پیشرفت است.

(ج) پیش داوری اغلب مانع هماهنگی بین مردم است.

۶. هوای داخل را تغییر دادن، با هوای تازه تطهیر کردن، علناً بحث کردن

(الف) با باز کردن پنجره‌ها آشپزخانه را تهویه کردیم.

(ب) شش‌ها هوای خون را تصفیه می‌کنند.

(ج) شایسته است موضوع جشن پایان دوره را در حضور تمام دانشجویان سال آخر مورد بحث قرار دهیم.

۷. ریسک کردن، به خطر انداختن

(الف) سربازان در جنگ جانشان را به خطر می‌اندازند.

(ب) آقای « مارکوس » بعد از اینکه دو پلیس زندگی خود را برای نجات جان فرزندش که در حال غرق شدن بود به خطر انداختند، در طرز فکر خود نسبت به افسران پلیس تجدید نظر کرد.

(ج) آقای « رافائل » جرأت انتقاد از رئیس خود را داشت گرچه اینکار احتمال ارتقاء او را به خطر می‌انداخت.

۸. گفته‌ی منفی، روشنایی و سایه را معکوس نشان دادن

(الف) کاپیتان به درخواست مرخصی پاسخ منفی داد.

(ب) سه درجه زیر صفر یک کمیت منفی است.

(ج) فیلم نگاتیو برای چاپ عکس مثبت استفاده می‌شود.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. شیوع، همه گیری،

فراگیر

۲. چاقی مفرط

۳. بزرگنمایی کردن

۴. طبیب مفصلی

۵. مانع، گیر

۶. تهویه کردن،

علناً بحث کردن

۷. به خطر انداختن

۸. منفی

۹. مستمری

۱۰. حیاتی، ضروری،

کنشده

۱۱. شهری، مربوط به

شهرداری

۱۲. شفاهی

9. **Pension** / 'penʃn / regular payment which is not wages; to make such a payment
- Pensions** are often paid because of long service, special merit, or injuries received.
  - The **pension** is calculated on the basis of your last year's income.
  - Mrs. Colby **pensioned** off her employee after thirty years of loyal service.
10. **Vital** / 'vaɪl / having to do with life; necessary to life; causing death, failure or ruin; lively
- We must preserve and protect our **vital** resources.
  - Eating is a **vital** function, the obese man reminded me.
  - The valiant soldier died of a **vital** wound.
11. **Municipal** / ,mju:'nɪsɪpl / of a city or state; having something to do in the affairs of a city or town
- The state police assisted the **municipal** police in putting down the riot.
  - There was only a mediocre turnout for the **municipal** elections.
  - The **municipal** government placed a ban on parking during business hours.
12. **Oral** / 'ɔ:rəl / spoken; using speech: of the mouth
- An **oral** agreement is not enough; we must have a written promise.
  - Oral** surgery is necessary to penetrate to the diseased root.
  - His unique **oral** powers made Lincoln a man to remember.

Read the following story to see how the new words are used in it.

### Weight-watchers

Judging from the popularity of books on dieting, one would think an **epidemic** of **obesity** is sweeping the nation. Although being fat is not contagious, it is a condition not to be sneered at since it affects one-fourth of all Americans. Without **magnifying** the problem, professionals concerned with the nation's health, from **chiropractors** to medical specialists, agree that being overweight is a major **obstacle** to good health. They point out that people will readily see the need to **ventilate** their homes for fresh air to get rid of vermin that may cause disease, but they **jeopardize** their health by eating the wrong foods or the wrong amount of foods.

Coincidentally, a recent survey of employment agencies showed that obesity has a **negative** effect on a person's chances of landing a job. While the job-seeker is asking about salary and **pensions**, the employer is thinking about the worker's health—and weight is a **vital** consideration when it comes to injuries, disease, and absenteeism.

Some **municipal** jobs, in fact, do require an applicant to be within normal weight range, and one New York bank insists on an **oral** understanding that applicants will take off excess weight. As the *Wall Street Journal* put it, "Fat, people often find slim pickings in the job market."

Place one of the new words in each of the blanks below.

- Intemperate eating habits can lead to \_\_\_\_\_.
- To avoid an \_\_\_\_\_, the Surgeon-General ordered a thorough study of the situation.
- At a recent meeting of \_\_\_\_\_, a new treatment for arthritis was discussed.
- The humid air in this room must be \_\_\_\_\_.
- One thousand angry voters loudly signified an \_\_\_\_\_ objection to the motion.
- The frightened man tormented himself by \_\_\_\_\_ every unpleasant experience into a calamity.
- If used as a precedent, this verdict will prove to be an \_\_\_\_\_ to justice.
- Without the \_\_\_\_\_ he had confidently expected, Mr. Halcroft faced hardships in his retirement.
- The sale of the vacant lot for construction of an office building will \_\_\_\_\_ the residential character of the neighborhood.
- Preserve the \_\_\_\_\_ in case we need more prints.
- We should all attend the meeting at the \_\_\_\_\_ center, for the issues are of vital concern to every citizen.
- The heart and the brain are considered the most \_\_\_\_\_ organs in the human body.

۹. پرداخت منظمی که دستمزد نیست، چنین مبلغی را پرداختن
- الف) مستمری‌ها اغلب بخاطر خدمت طولانی، شایستگی‌های ویژه، و یا جراحات وارده پرداخت می‌شود.  
ب) حقوق بازنشستگی بر اساس درآمد سال آخر شما محاسبه می‌شود.  
ج) خانم «کلبی» کارمندش را بعد از سی سال خدمت صادقانه بازنشسته کرد.
۱۰. مربوط به حیات، ضروری برای حیات، عامل مرگ و میر، شکست یا ویرانی، حیاتی
- الف) ما باید از منابع حیاتی خود محافظت و مراقبت نماییم.  
ب) مرد چاق به من یاد آوری کرد که خوردن یک عمل حیاتی است.  
ج) سرباز دلاور در اثر زخمی مهلک جان سپرد.
۱۱. مربوط به شهر یا ایالت، با امور شهر یا شهرک ارتباط دارد
- الف) پلیس ایالتی در فرونشاندن شورش به پلیس شهری یاری رساند.  
ب) تنها عده‌ی کمی در انتخابات شهری شرکت کردند.  
ج) شهرداری، پارک اتومبیل‌ها را در طول ساعات کاری ممنوع کرد.
۱۲. کلامی، به کاربرنده کلام، دهانی، شفاهی
- الف) توافق شفاهی کافی نیست، ما به یک تعهد کتبی نیاز داریم.  
ب) عمل جراحی دهان برای دسترسی به ریشه‌ی خراب دندان مورد نیاز است.  
ج) قدرت کلامی منحصر به فرد «لینکلن» او را مردی به یادماندنی ساخت.

### متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

#### مراقبان وزن

غذا سلامتی شان را به خطر می‌اندازند. اتفاقاً بررسی اخیر سازمانهای کاریابی نشان داد که چاقی بر احتمال کاریابی شخص تأثیر منفی دارد. در حالیکه شخص جویای کار درباره حقوق و مستمری می‌پرسد، کارفرما به سلامت کارگر می‌اندیشد و زمانیکه پای مصدومیت، بیماری و غیبت گرایبی به وسط می‌آید، وزن، یکی از ملاحظات حیاتی است. در حقیقت برخی از مشاغل شهری متقاضی را ملزم می‌کنند که وزن طبیعی داشته باشد و یکی از بانکهای نیویورک به این درک شفاهی اصرار دارد که متقاضیان، وزن اضافی را بردارند. همانگونه که در مجله «وال استریت» آمده است: «افراد چاق اغلب در بازار کار، گزینش کمی دارند.»

اگر فرد بر مبنای محبوبیت کتابهای پیرامون رژیم غذایی قضاوت کند، فکر می‌کند که بیماری همه گیری چاقی کشور را فرا گرفته است. گر چه چاق بودن مسری نیست، اما وضعیتی است که نیابد به آن خندید، زیرا این وضعیت یک چهارم کل آمریکایی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. متخصصین نگران درباره‌ی سلامت مردم آمریکا، از پزشک مفاصل پا تا پزشکان متخصص، بدون بزرگ نمایی مسئله، بر این باورند که بیش از حد چاق بودن مانع اصلی سلامتی است. این افراد به این نکته اشاره می‌کنند که مردم برای رهایی از حشرات موزی که ممکن است بیماری ایجاد کنند این نیاز را درک می‌کنند که برای هوای تازه خانه‌هایشان را تهویه کنند، اما با خوردن غذاهای نامناسب یا خوردن مقدار نامناسب

### در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. عادات خوردن افراطی می‌تواند منجر به چاقی شود.
۲. برای جلوگیری از بیماری همه گیر، رئیس کل بهداری ارتش دستور بررسی دقیق وضعیت را داد.
۳. در نشست اخیر طبیبان مفصلی، درمان جدیدی برای درد مفاصل مورد بررسی قرار گرفت.
۴. هوای مرطوب این اتاق باید عوض شود.
۵. یک هزار رأی دهنده‌ی عصبانی با صدای بلند مخالفت شفاهی خود را نسبت به این مصوبه نشان دادند.
۶. مرد وحشت زده با بزرگ جلوه دادن هر تجربه‌ی ناخوشایند به یک بدبختی، خود را آزار می‌داد.
۷. اگر این رأی به عنوان الگو مورد استفاده قرار گیرد، ثابت می‌کند که مانعی در راه برقراری عدالت است.
۸. آقای «هال کرانت»، بدون دریافت حقوق بازنشستگی که مطمئناً انتظارش را داشت در دوران بازنشستگی با سختی‌هایی مواجه شد.
۹. فروش زمین خالی برای احداث یک ساختمان اداری، ماهیت مسکونی منطقه را به خطر می‌اندازد.
۱۰. نگاتیوها را نگهدار، ممکن است چاپ‌های بیشتری نیاز داشته باشیم.
۱۱. همه باید در تجمع مرکز شهرداری شرکت کنیم، زیرا مسائل مورد بحث از نگرانی‌های حیاتی هر شهروند است.
۱۲. قلب و مغز مهم ترین اندامهای بدن انسان تلقی می‌شوند.

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?

---

**Exercise**

Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.

1.

2.

3.

4.

5.

6.

7.

8.

9.

10.

11.

12.

---

**Spotlight on**

**Obesity-** Be careful when you refer to your friend's *obesity* that you don't use a word that causes embarrassment. If you call your friend *obese*, you'll be using correct medical terminology; however, avoid calling him or her "fat", "chubby", or "corpulent"- words that convey the same idea but in an unpleasant manner.



این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می کند؟

- 
1. There was an influenza **epidemic** last autumn.
  2. **Obesity** is a problem for many people in western countries.
  3. The microscope **magnified** the bacteria to 1000 times their actual size.
  4. A **chiropractor** treats diseases by manipulating people's joints.
  5. The main **obstacle** to his career is his poor eyesight.
  6. She works in a well-**ventilated** office.
  7. Don't **jeopardize** your life by smoking.
  8. He gave me a **negative** answer.
  9. Living on a **pension** is difficult these days.
  10. The heart plays a **vital** bodily function.
  11. **Municipal** elections are held every four years.
  12. I had two **oral** exams last week.
- 

#### توجه

**obesity** - وقتی به چاقی مفرط دوستتان اشاره می کنید دقت کنید از واژه ای استفاده نکنید که باعث خجالت و شرمساری شود. اگر دوستتان را obese (بسیار چاق) بنامید از اصطلاح صحیح پزشکی استفاده کرده اید. اما پرهیز کنید از اینکه او را fat (چاق)، chubby (چاق و چله) و corpulent (فربه) بنامید. این واژگان همان مفهوم را می رسانند، اما به شیوه ای ناخوشایند.

## LESSON 41

### Words to Learn This Week

complacent  
wasp  
rehabilitate  
parole  
vertical  
multitude  
nominate  
potential  
morgue  
preoccupied  
upholstery  
indifference

“What care I for words? yet words do well  
When he that speaks them pleases those that hear.”  
Shakespeare, *As You Like It*

1. **Complacent** / kəm'pleɪsnt / pleased with oneself; self-satisfied
  - a. Senator Troy denounced the **complacent** attitude of the polluters of our air.
  - b. How can you be **complacent** about such a menace?
  - c. I was surprised that Martin was so **complacent** about his brief part in the play.
2. **Wasp** / wɒsp / an insect with a slender body and powerful sting
  - a. When the **wasps** descended on the picnic, we ran in all directions.
  - b. A swarm of **wasps** attacked us as we were reclining on the porch.
  - c. The piercing sting of a **wasp** can be very painful.
3. **Rehabilitate** / ˌri:hə'bɪlɪteɪt / restore to good condition; make over in a new form; restore to former standing, rank, reputation, etc.
  - a. The old house was **rehabilitated** at enormous expense.
  - b. The former criminal completely **rehabilitated** himself and was respected by all.
  - c. This wing of the house must be **rehabilitated** promptly, as there is a danger, it will collapse.
4. **Parole** / pə'reʊl / word of honor; conditional freedom; to free (a prisoner) under certain conditions
  - a. The judge **paroled** the juvenile offenders on condition that they report to him every three months.
  - b. Since the prisoner has been rehabilitated, his family is exploring the possibility of having him **paroled**.
  - c. The fugitive gave his **parole** not to try to escape again.
5. **Vertical** / 'vɜ:tɪkl / straight up and down with reference to the horizon, for example, a vertical line
  - a. It wasn't easy to get the drunken man into a **vertical** position.
  - b. The way to vote for your candidate is to pull the lever from the horizontal position to the **vertical** position.
  - c. A circle surrounding a **vertical** line that ends in an inverted V is the well-known peace symbol.
6. **Multitude** / 'mʌltɪtju:d / a great number; a crowd
  - a. A **multitude** of letters kept pouring in to the movie idol.
  - b. The fleeing culprit was pursued by a fierce **multitude**.
  - c. Flood victims were aided by a **multitude** of volunteers.
7. **Nominate** / 'nɒmɪneɪt / name as a candidate for office; appoint to an office
  - a. Three times Bryant was **nominated** for office but he was never elected.
  - b. The President **nominated** him for Secretary of State.
  - c. Though Danny was **nominated** last, he emerged as the strongest candidate.
8. **Potential** / pə'tenʃl / possibility as opposed to actuality; capability of coming into being or action; possible as opposed to actual; capable of coming into being or action
  - a. Mark has the **potential** of being completely rehabilitated.
  - b. The coach felt his team had the **potential** to reach the finals.
  - c. Destroying nuclear weapons reduces a **potential** threat to human survival.
9. **Morgue** / mɔ:g / place where bodies of unknown persons found dead are kept; the reference library of a newspaper office
  - a. There is a slender chance that we can identify the body in the **morgue**.
  - b. Bodies in the **morgue** are preserved by low temperatures.
  - c. In the **morgue** of the New York Times there are biographies of most famous people.

«واژگان برای من چه اهمیتی دارند؟ با اینهمه زمانیکه فردی آنها را بر زبان می‌آورد، شنوندگان را خشنود می‌سازد.»  
شکسپیر

### ۱. از خود راضی

- (الف) سناتور « تروی » نگرش خود خواهانه‌ی آلوده کنندگان هوا را محکوم کرد.  
(ب) شما چطور میتوانید نسبت به چنین تهدیدی بی‌توجه باشید؟  
(ج) تعجب کردم از اینکه « مارتین » به خاطر نقش مختصرش در نمایش اینقدر خشنود بود.
۲. حشره‌ای با بدنی باریک و کشیده و نیشی قوی  
(الف) وقتی زنبورها به سمت ما در پیک نیک سرازیر شدند، ما هر کدام به سویی فرار کردیم.  
(ب) همینطور که در ایوان دراز کشیده بودیم فوجی از زنبورها به ما حمله کردند.  
(ج) نیش سوراخ کننده زنبور می‌تواند بسیار دردناک باشد.
۳. به وضعیتی خوب باز گرداندن، به جایگاه، مقام یا شهرت قبلی برگرداندن  
(الف) خانه‌ی قدیمی با هزینه‌ی هنگفتی بازسازی شد.  
(ب) جنایتکار سابق کاملاً آبروی از دست رفته‌ی خود را باز گرداند، و مورد احترام همگان واقع شد.  
(ج) این سمت خانه باید فوراً بازسازی شود، زیرا خطر فروپاشی آن وجود دارد.
۴. قول شرف، آزادی مشروط، (یک زندانی) را تحت شرایط خاصی آزاد کردن  
(الف) قاضی متخطیان جوان را به شرطی آزاد کرد که هر سه ماه یک بار به او مراجعه کنند.  
(ب) از آنجایی که زندانی اصلاح شده است خانواده‌اش در حال بررسی امکان آزادی مشروط او هستند.  
(ج) زندانی فراری قول شرف داد که دیگر سعی نکند فرار کند.
۵. مستقیم از بالا و پایین مثلاً خط عمودی  
(الف) سرپا نگه داشتن مرد مست کار دشواری بود.  
(ب) شیوه‌ی رأی دادن به نامزد انتخاباتی خود، این است که اهرم را از حالت افقی به حالت عمودی تغییر دهی.  
(ج) دایره محاطی بر یک خط عمودی که به حرف وارونه V منتهی می‌شود، نماد مشهور صلح است.
۶. تعداد زیاد، یک جماعت  
(الف) نامه‌های بیشماری برای ستاره سینما در حال ارسال بود.  
(ب) مجرم فراری تحت تعقیب جماعتی خشمگین بود.  
(ج) جمع کثیری از داوطلبان به قربانیان سیل کمک کردند.
۷. به عنوان نامزد یا منصب مشخص کردن، برای پست دفتری منصوب کردن  
(الف) « برایانت » سه بار برای این منصب نامزد شد اما هرگز انتخاب نشد.  
(ب) رئیس جمهور وی را برای وزارت امور خارجه نامزد کرد.  
(ج) اگرچه « دنی » به عنوان آخرین نفر نامزد شد، اما به عنوان قویترین نامزد ظاهر شد.
۸. امکان در برابر واقعیت، توان به وجود آمدن یا مؤثر واقع شدن  
(الف) « مارک » این توانایی را دارد که کاملاً بازسازی شود.  
(ب) مربی تصور کرد تیمش توانایی رسیدن به مسابقات نهایی را دارد.  
(ج) از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای، تهدید احتمالی بقاء بشر را کاهش می‌دهد.
۹. مکانی که در آن اجساد افراد ناشناسی که مرده یافت می‌شوند نگهداری می‌شود، کتابخانه مرجع  
یک دفتر روزنامه  
(الف) احتمال ضعیفی وجود دارد که بتوانیم جسد داخل سردخانه را شناسایی کنیم.  
(ب) اجساد داخل سردخانه در دمایی پایین نگهداری می‌شوند.  
(ج) در آرشیو مجله « نیویورک تایمز » زندگی نامه‌های معروفترین شخصیت‌ها وجود دارد.

### واژگانی که باید

#### این هفته آموخت

۱. از خود راضی
۲. زنبور
۳. بازسازی کردن، احیاء کردن، توانبخشی کردن
۴. آزادی مشروط، با قید و شرط آزاد کردن
۵. عمودی
۶. تعداد زیاد، جماعت
۷. نامزد کردن
۸. امکان، توانایی
۹. سردخانه، آرشیو
۱۰. دل مشغول
۱۱. رو میلی
۱۲. بی تفاوتی، بی توجهی

**10. Preoccupied** / pri:'ɒkjʊpaɪd / took up all the attention

- a. Getting to school in time for the test **preoccupied** Judy's mind.
- b. My boss is always **preoccupied** with ways of cutting down on the workers' lateness.
- c. Charity cases **preoccupied** Mrs. Reynaldo's attention.

**11. Upholstery** / ˌʌp'həʊlstəri / coverings and cushions for furniture

- a. Our old sofa was given new velvet **upholstery**.
- b. The Browns' **upholstery** was so new that we were wary about visiting them with the children.
- c. Thirty-five dollars was the estimate for changing the **upholstery** on the dining-room chairs.

**12. Indifference** / ɪn'dɪfərəns / lack of interest, care or attention

- a. Alien's **indifference** to his schoolwork worried his parents.
- b. It was a matter of **indifference** to Bernie whether the story circulating about his engagement was true or not.
- c. My father could not refrain from commenting on Linda's **indifference** toward her brother's tears.

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

**Where Do We Go from Here?**

When we grow too **complacent** with ourselves, along come writers who, **wasp**-like, sting us with reminders of the many problems we face—from **rehabilitating** former prisoners on **parole** to feeding the world's hungry population. Those authors do not see civilization rising almost **vertically** to greater and greater heights. Though a **multitude** of problems beset America, they **nominate** the large urban centers as **potentially** the most dangerous and requiring the most immediate attention. They see the cities as the

**morgues** of dead hopes and lost ideals.

We are **preoccupied** with trifles like the **upholstery** in our homes or personal matters like pension and benefits, but now we are called upon to contribute to our community on every vital level—moral, political, economic. We are not being urged to give up our beloved possessions, but our civilization can be saved only if we overcome the epidemic of **indifference**. We must begin to live with a new openness to others and a determination to become the best of which we are capable.

۱۰. درگیر، مشغول

الف) به موقع رسیدن به مدرسه برای امتحان، ذهن « جودی » را به خود مشغول کرد.  
ب) رئیس من همیشه ذهنش درگیر شیوه‌های کاهش تأخیر کارمندان است.  
ج) امور خیریه تمام توجه خانم « رینالدو » را به خود مشغول کرد.

۱۱. روکش‌ها و رویه‌های مبلی

الف) به کاناپه‌ی قدیمی‌مان روکش مخمل جدیدی داده شد.  
ب) رومبلی‌های خانواده « براون » آنقدر جدید و نو بود که مراقب بودیم با بچه‌ها به دیدن آنها نرویم.  
ج) برآورد تعویض روکش صندلی‌های اتاق ناهار خوری سی و پنج دلار بود.

۱۲. عدم علاقه، دقت یا توجه

الف) بی‌توجهی « آلن » به تکالیف مدرسه، والدینش را نگران نمود.  
ب) برای « برنی » موضوع بی‌اهمیتی بود، که آیا داستانی که درباره‌ی نامزدی‌اش پخش شده است حقیقت دارد یا نه.  
ج) پدرم نتوانست از اظهار نظر پیرامون بی‌اعتنایی « لیندا » نسبت به اشکهای برادرش اجتناب کند.

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

از اینجا به کجا می‌رویم

دست رفته می‌بینند.  
اذهان ما درگیر مسائل جزئی مثل رومبلی منازلمان یا مسائل شخصی نظیر مستمری و مزایا می‌باشد اما حالا از ما دعوت شده است (خواسته می‌شود) که در هر سطح حیاتی - اخلاقی، سیاسی و اقتصادی به جامعه مان کمک کنیم. از ما نمی‌خواهند که از اموال مورد علاقه مان دست بکشیم. اما جامعه‌ی متمدن ما تنها بشرطی می‌تواند نجات داده شود که بر بیماری همه گیر بی‌تفاوتی غلبه کنیم. باید زندگی را با صراحت جدیدی نسبت به دیگران شروع کنیم و مصمم شویم که به بهترین شکل توانایی خود را نشان دهیم.

هنگامیکه از خودمان بسیار احساس رضایت می‌کنیم نویسندگانی پیدا می‌شوند که زنبور وار با یادآوری بسیاری از مشکلاتی که با آنها مواجه‌ایم ما را نیش می‌زنند. مشکلاتی نظیر توانبخشی زندانیان سابق که آزادی مشروط دارند تا تغذیه جمعیت گرسنه جهان. این نویسندگان، تمدن را اینگونه نمی‌بینند که بطور عمودی درجات بیشتر و بیشتری داشته باشد. گر چه مشکلات متعددی آمریکا را تهدید می‌کند اما این نویسندگان مراکز گسترده‌ی شهری را بالقوه بسیار خطرناک نامیده و آنها را نیازمند توجه بسیار فوری می‌دانند. این نویسندگان شهرها را سردخانه‌ی آرزوهای مرده و آرمانهای از

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. The children shrieked with fear as the \_\_\_\_\_ flew over them.
2. It is illegal to \_\_\_\_\_ a prisoner until he or she has served a minimum sentence.
3. The municipal council voted to \_\_\_\_\_ the run-down section of the city and to make it a model residential area.
4. Mike Pavonna was the unanimous choice of the \_\_\_\_\_ for the office of mayor.
5. With all this equipment, we have the \_\_\_\_\_ to survive for weeks in the most frigid climate.
6. The worn \_\_\_\_\_ betrayed the poverty of the family.
7. His family was distressed at Frank's \_\_\_\_\_ to the normal adolescent activities.
8. Unfortunately, Carmen was too \_\_\_\_\_ with dates to devote much time to her studies.
9. To start the air circulating, turn the button to a \_\_\_\_\_ position.
10. Bob was pleased to be \_\_\_\_\_ for the presidency, but he gallantly declined in favor of Carols.
11. When the security leak was discovered, the editor called the newspaper \_\_\_\_\_ to check if there was any precedent for such a case.
12. The winner's \_\_\_\_\_ smile annoyed some of the members of the audience.

Answer key, p. 175

**Synonyms.** Circle the word that most nearly expresses the meaning of the word printed in heavy black type.

1. stung by a **wasp**  
a. remark                      b. lunatic                      c. tragedy                      d. traitor                      e. insect
2. voters who are too **complacent** to change  
a. self-satisfied              b. assertive                      c. bewildered                      d. distressed                      e. juvenile
3. the candidate **nominated** for office  
a. encouraged                      b. underestimated                      c. designated                      d. employed                      e. motivated
4. furniture **upholstery**  
a. material                      b. antiques                      c. wax                      d. style                      e. comfort
5. **rehabilitate** a drug user  
a. punish                      b. unearth                      c. locate                      d. restore                      e. upset
6. **vertical** lines  
a. curved                      b. jagged                      c. hidden                      d. lengthwise                      e. sideways
7. **preoccupied** with thoughts of the work ahead of him  
a. absorbed                      b. affected                      c. amused                      d. covered                      e. lost
8. a **multitude** of sins  
a. great number                      b. thorough review                      c. total destruction                      d. valid criticism                      e. strong conviction
9. **potential** earnings  
a. easily financed                      b. economical and instant  
c. possible as opposed to actual                      d. miserly                      e. repeatedly jeopardized
10. bodies kept in the **morgue** for identification  
a. undertaker's establishment                      b. camp grounds  
c. office building                      d. rooming house                      e. health resort
11. **indifference** to pain  
a. inattention                      b. sympathy                      c. vulnerability                      d. tendency                      e. prejudice
12. out on **parole**  
a. appeal                      b. conditional freedom  
c. conflicting evidence                      d. confinement                      e. reduced sentence

Answer key, p. 175

**spotlight on**

**wasp**—Newspaper writers enjoy taking the first letters of titles or expressions and constructing a word from them. While a *wasp* is certainly an insect, it also, when spelled *W.A.S.P.*, stands for Women's Air Service Pilots or White-Anglo-Saxon-Protestant. Since a *wasp* is not regarded by most people with affection, you can imagine that the acronym (a word made up of first letters of a phrase) was not meant as a compliment to protestants.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. بچه‌ها وقتی زنبورها از بالای سر آنها پرواز کردند، از ترس جیغ زدند.
۲. تا وقتی که یک زندانی حداقل محکومیت را نگذرانده باشد، آزادی مشروطش غیر قانونی است.
۳. شورای شهر رأی داد قسمت متروکه‌ی شهر بازسازی و به منطقه‌ی مسکونی نمونه تبدیل شود.
۴. "مایک پاونو" انتخاب متفق القول جمعیت برای سمت شهرداری بود.
۵. با این همه تجهیزات این توانایی را داریم که هفته‌ها در سردترین آب و هوا زنده بمانیم.
۶. روکش‌های کهنه‌ی مبلمان فقر خانواده را نشان می‌داد.
۷. خانواده‌ی فرانک از بی‌تفاوتی وی نسبت به فعالیت‌های عادی دوران نوجوانی ناراحت بودند.
۸. متأسفانه، «کارمن» بقدری درگیر قول و قرارهایش بود که نمی‌توانست وقت زیادی را به تحصیلاتش اختصاص دهد.
۹. برای روشن کردن تهویه هوا کلید را در حالت عمودی بچرخانید.
۱۰. «باب» خوشحال بود که نامزد ریاست جمهوری شده است، اما او شجاعانه به نفع «کارول» کنار کشید.
۱۱. وقتی رخنه در امور امنیتی کشف شد، سر دبیر با آرشیبو روزنامه تماس گرفت تا مطمئن شود که آیا در گذشته نیز چنین موردی وجود داشته است.
۱۲. لبخند خودخواهانه‌ی شخص برنده، بعضی از تماشاچیان را ناراحت کرد.

**مترادفها.** دور واژه‌ای را دایره بکشید که با واژه‌ای که پررنگ تایپ شده است، معنی نزدیکی دارد.

۱. نیش زده توسط یک زنبور				
الف) گفته	ب) دیوانه، مجنون	ج) نمایش غم انگیز	د) خائن، خیانتکار	ه) حشره
۲. رأی دهندگانی که نسبت به تغییر از خود راضی هستند				
الف) از خود راضی	ب) جسور	ج) متحیر	د) گرفتار، ناراحت	ه) جوان، نوجوان
۳. نامزدی که برای این تصدی مشخص شده است.				
الف) راغب، مایل	ب) دست کم گرفته	ج) نامزد، برگزیده	د) استخدام شده	ه) بر انگیخته
۴. روکش مبلمان				
الف) پارچه	ب) عتیقه جات	ج) موم	د) سبک	ه) راحتی
۵. باز پروری یک معتاد				
الف) تنبیه کردن	ب) حفاری کردن، افشاء کردن	ج) جایابی کردن، مستقر کردن	د) بازگرداندن	ه) وارونه کردن
۶. خطوط عمودی				
الف) منحنی، خمیده	ب) ناهموار	ج) پنهان، مخفی	د) از درازا، از طول	ه) از کنار
۷. درگیر افکار مربوط به کارهای پیش رویش				
الف) مجذوب	ب) تحت تأثیر قرار گرفته	ج) سرگرم	د) پوشیده شده	ه) گم شده
۸. تعداد زیادی گناه				
الف) تعدادی زیاد	ب) بررسی کامل	ج) نابودی کامل	د) نقد معتبر	ه) اعتقاد قوی
۹. درآمدهای ممکن				
الف) به راحتی سرمایه دار شدن ب) مقرون به صرفه و آبی	ج) محتمل در مقابل واقعی	د) خسیس، پول پرست	ه) مرتب در خطر	
۱۰. اجسادیکه برای شناسایی در سردخانه نگهداری می‌شوند				
الف) موسسه مأمور کفن و دفن ب) محوطه اردوگاه	ج) ساختمان اداری	د) پانسیون	ه) تفریحگاه سلامتی	
۱۱. بی تفاوتی نسبت به درد				
الف) بی توجهی	ب) همدردی	ج) آسیب پذیری	د) گرایش	ه) پیش داوری، تعصب
۱۲. آزادی مشروط				
الف) جاذبه، کشش	ب) آزادی مشروط	ج) مدارک متناقض	د) حبس، زندانی	ه) محکومیت کاهش یافته

**توجه**

**wasp** - روزنامه نگاران لذت می‌برند از اینکه حروف اول عناوین و عبارات را بگیرند و از آنها یک واژه بسازند. گرچه قطعاً یک زنبور یک حشره است اما وقتی که W.A.S.P هجی شود مخفف «خلبانان سازمان هواپیمایی خانمها» و یا «پروتستان سفیدپوست انگلوساکسون» می‌باشد. از آنجایی که اکثر مردم نسبت به زنبور نگاه محبت‌آمیزی ندارند، می‌توانید تصور کنید که این سرنام (واژه‌ای که از حروف آغازین یک عبارت ساخته می‌شود) به منظور تعریف از پروتستان‌ها نبود.

## LESSON 42

### Words to Learn This Week

maintain  
snub  
endure  
wrath  
expose  
legend  
ponder  
resign  
drastic  
wharf  
amend  
ballot

“By my troth, captain, these are very bitter words.”  
Shakespeare, *II Henry VI*

1. **Maintain** / meɪn'teɪn / keep; keep up; carry on; uphold; support; declare to be true
  - a. Angelo **maintained** his hold on the jagged rock though his fingers were becoming numb.
  - b. The judge **maintained** his opinion that the verdict was fair.
  - c. The pauper was unable to **maintain** his family without the help of charity.
2. **Snub** / snʌb / treat coldly, scornfully or with contempt; cold treatment
  - a. Darryl later apologized to Sally for **snubbing** her at the dance.
  - b. Sandra was tormented by the thought that she might be **snubbed** by her classmates.
  - c. I considered it a rude **snub** when I was not invited to the party.
3. **Endure** / ɪn'djʊə(r) / last; keep on; undergo; bear; stand
  - a. How can you **endure** such disrespect?
  - b. The valiant officer **endured** much pain.
  - c. Dr. Hardy was confident he could **endure** the hardships of space travel.
4. **Wrath** / rɒθ / very great anger; rage
  - a. Anticipating Father's **wrath**, we tried to give him the news slowly.
  - b. There is no rage like the **wrath** of an angry bear.
  - c. After Ernie's **wrath** subsided, we were able to tell him what had happened.
5. **Expose** / ɪk'spəʊz / lay open; uncover; leave unprotected; show openly
  - a. Soldiers in an open field are **exposed** to the enemy's gunfire.
  - b. Foolish actions **expose** a person to the sneers of others.
  - c. The article **exposed** the vital document as a forgery.
6. **Legend** / 'ledʒənd / story coming from the past, which many people have believed; what is written on a coin or below a picture
  - a. Stories about King Arthur and his knights are popular **legends**.
  - b. **Legend** has exaggerated the size of Paul Bunyan.
  - c. The **legend** on the rare coin was scarcely legible.
7. **Ponder** / 'pɒndə(r) / consider carefully
  - a. Not wishing to act hastily, the governor **pondered** the problem for days.
  - b. After **pondering** the question, the board decided to grant the parole.
  - c. The villagers, faced with a famine, **pondered** their next move.
8. **Resign** / rɪ'zaɪn / give up; yield; submit
  - a. Vito **resigned** his position as editor of the school paper.
  - b. Upon hearing the news of the defeat, the football coach promptly **resigned**.
  - c. Upon examining the injury, the chiropractor told Jim he had better **resign** himself to a week in bed.
9. **Drastic** / 'dræstɪk / acting with force or violence
  - a. The police took **drastic** measures to end the crime wave.
  - b. The most **drastic** changes in centuries have taken place during our life-time.
  - c. In the interests of justice, **drastic** action must be taken.



”راستش را بخواهید کاپیتان، این کلمات بسیار تلخ و زنده‌اند“  
شکسپیر

۱. نگه داشتن، ادامه دادن، ترویج کردن، پشتیبانی کردن، حقیقی اعلام کردن  
الف) با اینکه انگشتان « آنجلو » بی حس شده بودند، صخره‌ی ناهموار را محکم نگه داشت.  
ب) قاضی بر این باور بود که رأی عادلانه است.  
ج) فرد بیچاره قادر نبود خانواده‌اش را بدون کمک خیریه حمایت کند.
۲. سرد، تمسخرآمیز یا با تمسخر رفتار کردن، رفتار سرد  
الف) « داریل » بعدها از « سالی » بخاطر کم محلی به او در رقص معذرت خواهی کرد.  
ب) « ساندرا » از این طرز فکر که ممکن است مورد تمسخر همکلاسی‌هایش قرار گیرد، رنج می‌برد.  
ج) دعوت نشدنم به میهمانی را رفتاری توهین آمیز تلقی کردم.
۳. دوام آوردن، ادامه داشتن، تحمل کردن، ایستادگی کردن  
الف) چطور می‌توانی چنین بی‌حرمتی را تحمل کنی؟  
ب) افسر پلیس درد زیادی را تحمل کرد.  
ج) دکتر « هاردی » مطمئن بود که می‌تواند سختی‌های سفر فضایی را تحمل کند.
۴. خشم بسیار زیاد، غضب  
الف) چون خشم پدر را پیش بینی می‌کردیم، تلاش کردیم خبر را آرام آرام به او بدهیم.  
ب) هیچ خشمی مثل خشم یک خرس عصبانی نیست.  
ج) بعد از اینکه خشم « ارنی » فروکش کرد، توانستیم به او بگوییم چه اتفاقی افتاده است.
۵. بازگذاشتن، نپوشاندن، بی‌حفاظ گذاشتن، علناً نشان دادن  
الف) در یک میدان باز، سربازان در معرض آتش گلوله دشمن قرار دارند.  
ب) اعمال احمقانه، انسان را در معرض تمسخر و ریشخند دیگران قرار میدهد.  
ج) مقاله برملا کرد که سند حیاتی جعلی است.
۶. داستانی که از گذشته نشأت می‌گیرد و افراد زیادی آن را باور کرده اند، آنچه روی یک سکه یا پایین یک تصویر نوشته می‌شود  
الف) داستانهای « شاه آرتور » و شوالیه‌هایش، افسانه‌های معروفی هستند.  
ب) افسانه‌ها در مورد جنه‌ی « پائول بونیان » اغراق کرده‌اند.  
ج) نوشته‌های روی سکه قدیمی، به سختی قابل خواندن بود.
۷. بدقت تأمل کردن  
الف) فرماندار چون نمی‌خواست شتابزده عمل کند روزها روی این مسئله تأمل کرد.  
ب) هیئت مدیره بعد از تأمل در مورد مسئله تصمیم گرفت عفو مشروط را اعطاء کند.  
ج) روستائیان، که با خشکسالی مواجه بودند، در مورد اقدام بعدی شان به دقت فکر می‌کنند.
۸. دست برداشتن از، تسلیم شدن، تسلیم کردن  
الف) « ویتو » از مقام ویراستاری نشریه‌ی مدرسه استعفا داد.  
ب) مربی فوتبال با شنیدن خبر شکست فوراً استعفا داد.  
ج) طبیب مفصلی بعد از معاینه به « جیم » گفت بهتر است به یک هفته استراحت در رختخواب تن در دهد.
۹. با قدرت یا خشونت عمل کردن  
الف) پلیس برای پایان بخشیدن به موج جنایات، اقدامات شدیدی انجام داد.  
ب) در طول قرن‌ها شدیدترین تغییرات، در طول حیات ما صورت گرفته است.  
ج) جهت برقراری عدالت، اقدامات شدیدی باید اتخاذ شود.

## واژگانی که باید

### این هفته آموخت

۱. حفظ کردن، ارائه دادن، حمایت کردن از
۲. سرد و با تمسخر رفتار کردن، برخورد سرد
۳. تحمل کردن، متحمل شدن
۴. خشم، غضب
۵. قرار دادن در معرض
۶. افسانه، داستان
۷. بدقت بررسی کردن
۸. استعفا دادن، سلیم شدن، واگذار کردن
۹. حاد، شدید، اساسی
۱۰. اسکله
۱۱. اصلاح کردن، تغییر دادن
۱۲. برگه رأی

- 10. Wharf** / wɔːf / platform built on the shore or out from the shore beside which ships can load or unload
- We watched the exhausted laborers unloading the cargo on the **wharf**.
  - The lawyer insisted that his client was never seen near the **wharf** where the crime had taken place.
  - Waiting at the **wharf** for the supply ships to unload was a starving multitude of people.
- 11. Amend** / ə'mend / change for the better; correct: change
- It is time you **amended** your ways.
  - Each time they **amended** the plan, they made it worse.
  - Rather than **amend** the club's constitution again, let us discard it and start afresh.
- 12. Ballot** / 'bælət / piece of paper used in voting; the whole number of votes cast, the method of secret voting; to vote or decide by using ballots
- Clyde, confident of victory, dropped his **ballot** into the box.
  - After we counted the **ballots** a second time, Leo's victory was confirmed.
  - To avoid embarrassing the candidates, we **ballot** instead of showing hands.

**Read the following story to see how the new words are used in it.**

### **A Time for Decision**

Carl Brown walked wearily from the bus stop, his thoughts preoccupied with the day's events. He had become accustomed to receiving the blame for his colleagues' mistakes. He could remain complacent when less deserving workers were promoted ahead of him. He could even **maintain** an air of indifference when the young man he had trained now **snubbed** him. What he could not **endure** was the ridicule of his fellow employees. His **wrath** flamed at the thought that his secret had

been **exposed**. The **legend** of his honesty had died.

Carl Brown **pondered** his next move. Should he **resign** or take even more **drastic** measures? His steps led past the **wharf** where the ships were unloading their cargoes of fruit. He looked into the dark waters and took a deep breath. No, this was not a sin that could be erased. He heaved a sigh and determined to **amend** his ways. Never again would he sign his **ballot** "Carl Smith."

**Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?**

۱۰. سکویی که روی ساحل یا بیرون از ساحل ساخته می‌شود که در کنار آن کشتی‌ها می‌توانند بارگیری کرده یا بار تخلیه کنند  
(الف) کارگران خسته را هنگام تخلیه محموله‌ها در اسکله تماشا کردیم.  
(ب) وکیل مدافع اصرار داشت که مؤکلش هرگز نزدیک اسکله‌ای که جنایت صورت گرفته بود دیده نشده است.  
(ج) شمار زیادی از افراد گرسنه در اسکله، منتظر تخلیه‌ی بارکشتی‌های مواد غذایی بودند.

#### ۱۱. اصلاح کردن، تغییر دادن

(الف) وقت آن است که رفتار را اصلاح کنی.  
(ب) هر بار که طرح را اصلاح کردند، آن را بدتر کردند.  
(ج) به جای اصلاح مجدد اساسنامه‌ی باشگاه، بهتر است این اساسنامه را دور بیندازیم و از نو شروع کنیم.  
۱۲. قطعه‌ای کاغذ که در رأی‌گیری استفاده می‌شود، تعداد کل آراء شمرده شده، شیوه‌ی رأی‌گیری مخفیانه، با استفاده از رأی  
تصمیم گرفتن

(الف) «کلاید» که از پیروزی خود مطمئن بود، برگه‌ی رأی را داخل صندوق انداخت.  
(ب) بعد از اینکه برگه‌ها را برای بار دوم شمردیم، پیروزی «لئو» تأیید شد.  
(ج) ما برای پرهیز از خجالت دادن نامزدها، به جای دست نشان دادن رأی می‌دهیم.

---

متن زیر را بخوانید تا به چگونگی کاربرد واژگان جدید در آن پی ببرید.

#### زمان تصمیم‌گیری

«کارل براون» که افکارش مشغول وقایع روزانه بود خسته از ایستگاه اتوبوس به راه افتاد. او عادت کرده بود که اشتباهات همکارانش را به گردن بگیرد. زمانیکه همکارانش که لیاقت کمتری داشتند پیش از او ترفیع می‌گرفتند می‌توانست خونسرد بماند. حتی می‌توانست در برابر مرد جوانی که خود به او آموزش داده بود و حالا به او کم‌محلی می‌کرد، حالت بی‌تفاوتی خود را حفظ کند. آنچه را که نمی‌توانست تحمل کند تمسخر همکارانش بود. خشمش با این فکر که رازش فاش شده است شعله‌ور شد. افسانه‌ی پاک‌ی و صداقتش از بین رفت. «کارل براون» روی حرکت و اقدام بعدی‌اش اندیشید. آیا باید استعفا می‌داد یا اقدامات شدیدتری را اتخاذ می‌کرد. قدم زنان از اسکله‌ای عبور کرد که کشتی‌ها در حال تخلیه بارهای میوه بودند. به آبهای تیره نگاه کرد و نفس عمیقی کشید. نه این گناهی نبود که بتوان بخشید. آهی کشید و تصمیم گرفت مراسم را اصلاح کند. دیگر هرگز روی برگه رأی نخواهد نوشت «کارل اسمیت».

---

این تصویر کدامیک از واژگان بررسی شده در این درس را تداعی می‌کند؟

**Place one of the new words in each of the blanks below.**

1. When the third person she approached turned away from her, Marilyn had a vague feeling she was being \_\_\_\_\_.
2. Achilles' \_\_\_\_\_ did not cease until he had taken revenge on the slayer of his friend.
3. As the captain \_\_\_\_\_ their situation, he realized that resistance was in vain.
4. Father \_\_\_\_\_ that all forms of gambling should be declared illegal.
5. The prophet warned that the land cannot \_\_\_\_\_ such violations of morality.
6. To diminish the chances of raising weaklings, the ancient Spartans used to \_\_\_\_\_ to the elements the babies that they did not want.
7. The Robin Hood stories are a good illustration of a \_\_\_\_\_ from the Middle Ages.
8. The \_\_\_\_\_ is the symbol of the democratic way of choosing leaders.
9. Because of the secret nature of the cargo, visits to the \_\_\_\_\_ area were prohibited.
10. The patriot was \_\_\_\_\_ dying for his deed.
11. We are trying to persuade the sponsors of the bill to \_\_\_\_\_ it in order to improve its chances for passage.
12. The guinea pigs could not put up with \_\_\_\_\_ changes in their diet.

Answer key, p. 175

---

**Exercise**

*Now make up your own sentences, one for each of the new words you have just been taught.*

1. \_\_\_\_\_
2. \_\_\_\_\_
3. \_\_\_\_\_
4. \_\_\_\_\_
5. \_\_\_\_\_
6. \_\_\_\_\_
7. \_\_\_\_\_
8. \_\_\_\_\_
9. \_\_\_\_\_
10. \_\_\_\_\_
11. \_\_\_\_\_
12. \_\_\_\_\_

---

**Spotlight on**

**ballot**—This method of voting derives its name from the small balls (or stones) that were placed secretly in a box, a practice that is still used in some organizations even today. In city, state, and national elections, voting machines seem to be used in densely populated areas, but in farm towns and small cities, voters still drop their *ballots* (paper) in a box.

در هریک از فضاهای خالی زیر یکی از واژگان جدید را قرار دهید.

۱. وقتی سومین شخصی که « مارتین » به او نزدیک شد از او روی برگرداند، احساس کرد که به او کم محلی می‌شود.
۲. خشم « آشیل » تا زمانیکه از قاتل دوستش انتقام گرفت، فروکش نکرد.
۳. زمانیکه ناخدا وضعیت آنها را بررسی کرد متوجه شد که مقاومت بی فایده است.
۴. پدر بر این باور است که تمام اشکال قمار باید غیر قانونی اعلام شود.
۵. پیامبر هشدار داد که زمین نمی‌تواند چنین بی توجهی به اصول اخلاقی را تحمل کند.
۶. « اسپارتان های » باستان برای کاهش احتمال افراد ضعیف، کودکانی را که نمی‌خواستند، در معرض طبیعت قرار می‌دادند.
۷. داستانهای « رابین هود » مثال خوبی از افسانه های قرون وسطی می‌باشند.
۸. رأی گیری نماد انتخاب رهبر، به شیوهی دموکراتیک می‌باشد.
۹. بخاطر ماهیت سری محموله، بازدید از ناحیهی اسکله ممنوع بود.
۱۰. فرد میهن پرست به مرگ به خاطر اعمالش تن در داد.
۱۱. در تلاشیم برای افزایش احتمال تصویب لایحه، طرفداران آنرا متقاعد سازیم تا آنرا اصلاح کنند.
۱۲. موشهای آزمایشگاهی نتوانستند تغییرات رژیم غذایی شان را تحمل کنند.

تمرین

برای هریک از واژگانی که به شما آموزش داده شده است خودتان جمله بسازید.

1. Security officers tried to **maintain** law and order.
2. She **snubbed** them by not replying to their invitations.
3. He **endured** three years in prison for his political beliefs.
4. The children's unruly behavior incurred the head teacher's **wrath**.
5. A **legend** is a story handed down from the past.
6. She is **pondering** how to respond.
7. She **resigned** her directorship and left the firm.
8. They **exposed** the cat to the wind and rain.
9. **Drastic** measures will have to be taken to restore order.
10. The ships at the **wharf** unloaded their cargoes.
11. She must **amend** her behavior.
12. They should put it to a **ballot**.

توجه

**ballot** - این شیوهی رأی‌گیری نامش را از توپها (یا سنگهای) کوچکی بدست می‌آورد که مخفیانه داخل جعبه‌ای قرار داده می‌شدند. عملی که حتی امروزه هنوز در برخی از سازمانها بکار می‌رود. بنظر می‌رسد در مناطق پرجمعیت در انتخابات ملی، ایالتی و شهری از دستگاه‌های اخذ رأی استفاده می‌شود، اما در شهرهای زراعی و شهرهای کوچک، رأی دهندگان هنوز برگه‌های رأی شان (کاغذهایشان) را داخل جعبه می‌اندازند.

**WORD REVIEW #7**

These exercises are based on some of the words which you found in Lessons 37-42.

- A.** In each of the parentheses below there are two choices. Pick the one that fits better.
1. It was (legible, customary) for Mrs. Thorpe to leave her baby at our house when she went shopping.
  2. Only a (drastic, deliberate) change in the weather can save our city from the flood.
  3. Don't (jeopardize, rehabilitate) your future by doing something now that you may be sorry for later.
  4. After the (parole, tumult) died down, the prisoners went back to their cells quietly.
  5. Lucille thought that she could (ponder, endure) great pain, but a visit to the dentist changed her mind.
  6. While walking across the lawn, I got (drenched, scalded) by the cold water sprinkler.
  7. After the waters (receded, abided), we walked up and down the beach looking for interesting shells.
  8. Our chances for success (dwindled, coincided) with each passing day.
  9. When Sheldon reached the (summit, potential) of the mountain, he rested before trying to come down.
  10. I was too (resigned, preoccupied) with my work to pay attention to the television set.

Answer key, p. 175

**B. Opposites.** In Column I are ten words from Lessons 37-42. Match them correctly with their opposite meanings in Column II.

**Column I**

1. surplus
2. heed
3. unearth
4. magnify
5. amend
6. oral
7. depart
8. unify
9. wrath
10. kneel

**Column II**

- a. shortage
- b. bury
- c. written
- d. refuse to listen
- e. leave the same
- f. arrive
- g. split-up
- h. happiness
- i. stand up straight
- j. make smaller

Answer key, p. 175

**C.** Which of the vocabulary choices in parentheses fits best in these newspaper headlines?

1. **Search Is On For \_\_\_\_\_ To Millionaire's Fortune** (Verdict, Heir, Obstacle, Surplus)
2. **False "Arabs" \_\_\_\_\_ Member Of Congress** (Heed, Expose, Endure, Ponder)
3. **\_\_\_\_\_ Of Measles Breaks Out In County** (Summit, Swarm, Potential, Epidemic)
4. **Accused Of \_\_\_\_\_ Attempt To Sell Secrets** (Legible, Customary, Majestic, Deliberate)
5. **\_\_\_\_\_ History Of Tribe To Be Tape-Recorded** (Oral, Drastic, Complacent, Negative)
6. **Bad Economic News Causes \_\_\_\_\_ At Stock Market** (Charity, Multitude, Verdict, Tumult)
7. **Mayor Refuses To \_\_\_\_\_ By Previous Agreement** (Unify, Abide, Recede, Snub)
8. **Forced To \_\_\_\_\_ Tonight's Show, Apologizes Producer** (Magnify, Cancel, Unify, Nominate)
9. **Prisons Fail To \_\_\_\_\_ Charges Social Work Expert** (Rehabilitate, Jeopardize, Amend, Dwindle)
10. **\_\_\_\_\_ Tells Life Story Of Reggie Jackson** (Clergy, Ballot, Biography, Indifference)

Answer key, p. 175

**D.** From the list of words below choose the word that means:

1. the exercise of a democratic privilege and may be done by sophisticated machinery or simply by a piece of paper
  2. a stinging insect and also is a well-known acronym, an abbreviation whose letters stand for the name of a group
  3. a condition caused by overeating and comes from a Latin word meaning "to eat away"
  4. can be read but figuratively can mean able to be clearly seen or noticed
  5. a person who defaces or damages public property and is based on the name of a German tribe that destroyed Rome in A.D. 455
  6. gradually decrease to a vanishing point and rhymes with swindle
  7. move like a dazed boxer and also may refer to the trembling or shaking of one's voice
  8. saturate or wet through and through and is closely related to the word drink
  9. a story handed down from early times as well as a key or explanation on a map, or picture
  10. restore a person to usefulness and normalcy as well as restore a building or a neighborhood that has fallen upon bad times
- |            |           |              |             |         |              |
|------------|-----------|--------------|-------------|---------|--------------|
| vandal     | wobble    | indifference | endure      | placard | rehabilitate |
| legend     | coincide  | swarm        | tumult      | resign  | municipal    |
| complacent | drench    | maintain     | transparent | verdict | wasp         |
| abide      | nominate  | snub         | legible     | pension | contagious   |
| multitude  | potential | dwindle      | obesity     | ballot  | surplus      |

Answer key, p. 175

مرور واژگانی شماره ۷ این تمرینات بر مبنای برخی از واژگانی هستند که در دروس ۳۷ تا ۴۲ گنجانده شده اند.

الف- در هریک از پرانتزهای زیر دو تا از واژگان جدید را خواهید یافت. واژه‌ای را انتخاب کنید که تناسب بیشتری دارد.

1. It was (legible, customary) for Mrs. Thorpe to leave her baby at our house when she went shopping.
2. Only a (drastic, deliberate) change in the weather can save our city from the flood.
3. Don't (jeopardize, rehabilitate) your future by doing something now that you may be sorry for later.
4. After the (parole, tumult) died down, the prisoners went back to their cells quietly.
5. Lucille thought that she could (ponder, endure) great pain, but a visit to the dentist changed her mind.
6. While walking across the lawn, I got (drenched, scalded) by the cold water sprinkler.
7. After the waters (receded, abided), we walked up and down the beach looking for interesting shells.
8. Our chances for success (dwindled, coincided) with each passing day.
9. When Sheldon reached the (summit, potential) of the mountain, he rested before trying to come down.
10. I was too (resigned, preoccupied) with my work to pay attention to the television set.

ب- متضاد. در ستون یک، ده واژه وجود دارد که در دروس ۳۷ تا ۴۲ آموزش داده شده‌اند. این واژگان را با متضاد آنها در ستون دوم تطبیق دهید.

**Column I**

1. surplus
2. heed
3. unearthen
4. magnify
5. amend
6. oral
7. depart
8. unify
9. wrath
10. kneel

**Column II**

- a. shortage
- b. bury
- c. written
- d. refuse to listen
- e. leave the same
- f. arrive
- g. split-up
- h. happiness
- i. stand up straight
- j. make smaller

ج- کدامیک از واژگان داخل پرانتز با عناوین روزنامه‌ای زیر تطابق دارد.

1. Search Is On For \_\_\_\_\_ To Millionaire's Fortune (Verdict, Heir, Obstacle, Surplus)
2. False "Arabs" \_\_\_\_\_ Member Of Congress (Heed, Expose, Endure, Ponder)
3. \_\_\_\_\_ Of Measles Breaks Out In County (Summit, Swarm, Potential, Epidemic)
4. Accused Of \_\_\_\_\_ Attempt To Sell Secrets (Legible, Customary, Majestic, Deliberate)
5. \_\_\_\_\_ History Of Tribe To Be Tape-Recorded (Oral, Drastic, Complacent, Negative)
6. Bad Economic News Causes \_\_\_\_\_ At Stock Market (Charity, Multitude, Verdict, Tumult)
7. Mayor Refuses To \_\_\_\_\_ By Previous Agreement (Unify, Abide, Recede, Snub)
8. Forced To \_\_\_\_\_ Tonight's Show, Apologizes Producer (Magnify, Cancel, Unify, Nominate)
9. Prisons Fail To \_\_\_\_\_ Charges Social Work Expert (Rehabilitate, Jeopardize, Amend, Dwindle)
10. \_\_\_\_\_ Tells Life Story Of Reggie Jackson (Clergy, Ballot, Biography, Indifference)

د- از فهرست واژگان زیر، واژه‌ای را انتخاب کنید که با معانی جملات زیر تطابق دارد.

1. the exercise of a democratic privilege and may be done by sophisticated machinery or simply by a piece of paper
2. a stinging insect and also is a well-known acronym, an abbreviation whose letters stand for the name of a group
3. a condition caused by overeating and comes from a Latin word meaning "to eat away"
4. can be read but figuratively can mean able to be clearly seen or noticed
5. a person who defaces or damages public property and is based on the name of a German tribe that destroyed Rome in A.D. 455
6. gradually decrease to a vanishing point and rhymes with swindle
7. move like a dazed boxer and also may refer to the trembling or shaking of one's voice
8. saturate or wet through and through and is closely related to the word drink
9. a story handed down from early times as well as a key or explanation on a map, or picture
10. restore a person to usefulness and normalcy as well as restore a building or a neighborhood that has fallen upon bad times

vandal	wobble	indifference	endure	placard	rehabilitate
legend	coincide	swarm	tumult	resign	municipal
complacent	drench	maintain	transparent	verdict	wasp
abide	nominate	snub	legible	pension	contagious
multitude	potential	dwindle	obesity	ballot	surplus

**E. Writing a Feature Article.** The following article uses 10 words that appeared in Lessons 37—42. Fill in the blanks with those words, selected from the group below:

abide	deprived	heed	obstacle	transparent
amend	drastic	heir	potential	tumult
customary	drenched	indifference	rehabilitate	tyrant
deliberate	dwindling	legend	surplus	wrath

The 20th century is 1 to the most memorable events in world history—skyrocketing population, fantastic advances in medicine, science, and technology, two world wars and, shamefully, the greatest stain on the record of mankind, the Holocaust. This incredible calamity that took the lives of six million innocent people, almost one-third of them children, was the brainchild of Adolf Hitler, the head of the Nazi Party in Germany from 1933 to 1945.

With thoroughness and efficiency, this 2 and his willing henchmen organized and carried out a 3 program of annihilation against the Jewish people in Germany and the countries he conquered during World War II. The Holocaust 4 the soil of Europe with Jewish blood, as the Nazis, often with the cooperation of the local population, built concentration camps where the killing took place.

At first, the Nazis 5 the Jews of their civil rights. Then they adopted more 6 measures, ending with the notorious concentration camps. Then came the round-ups. Jewish families were brutally dragged from their homes in the dead of night, packed into cattle cars, and sent to distant concentration camps throughout Europe, primarily in Poland.

Many thousands died from starvation, disease, and torture even before they reached their destination. The survivors were divided into two groups. Those capable of working were assigned to Nazi factories, where they were literally worked to death, and the others were immediately sent to the gas chambers. The mass killings, at first carried out by death squads in front of open graves, were speeded up with more sophisticated killing devices. Desperate efforts made by Jewish groups in the United States and elsewhere to stop the senseless slaughter of their kinsmen were met with 7 by the Allies.

This tragic event is no myth or 8, though some skeptics pay no 9 to the mountains of evidence — the 10 number of survivors who still have their concentration camp number tattooed on their arms, the pictures from the daily papers of that time, the mounds of shoes, hair, gold teeth discovered by the Allied soldiers who liberated the concentration camp inmates, and, most convincing of all, the disappearance of six million Jews who once lived in hundreds of cities and towns throughout Europe.

Answer key, p. 175

**F. Words That do Double Duty.** The following words in Lessons 37—42 are capable of serving as more than one part of speech.

surplus (n., adj.)	negative (n., adj.)
deliberate (adj., v.)	pension (n., v.)
summit (n., adj.)	parole (n., v.)
swarm (n., v.)	snub (n., v.)
wobble (n., v.)	ballot (n., v.)

Make up two sentences for each of the above words, showing how it could be used as two different parts of speech.

Examples: My little brother seems to have a supply of *surplus* (adj.) energy that he must exhaust before he goes to sleep.

Our recent walkathon left us with a handy *surplus* (n.) that we will donate to a charitable cause.



ه- مقاله نویسی. در مقاله‌ی زیر از ۱۰ واژه استفاده شده است که در دروس ۳۷ تا ۴۲ به کار رفته اند. با انتخاب واژگان زیر جاهای خالی این مقاله را پر کنید.

abide	deprived	heed	obstacle	transparent
amend	drastic	heir	potential	tumult
customary	drenched	indifference	rehabilitate	tyrant
deliberate	dwindling	legend	surplus	wrath

The 20th century is 1 to the most memorable events in world history—skyrocketing population, fantastic advances in medicine, science, and technology, two world wars and, shamefully, the greatest stain on the record of mankind, the Holocaust. This incredible calamity that took the lives of six million innocent people, almost one-third of them children, was the brainchild of Adolf Hitler, the head of the Nazi Party in Germany from 1933 to 1945.

With thoroughness and efficiency, this 2 and his willing henchmen organized and carried out a 3 program of annihilation against the Jewish people in Germany and the countries he conquered during World War II. The Holocaust 4 the soil of Europe with Jewish blood, as the Nazis, often with the cooperation of the local population, built concentration camps where the killing took place.

At first, the Nazis 5 the Jews of their civil rights. Then they adopted more 6 measures, ending with the notorious concentration camps. Then came the round-ups. Jewish families were brutally dragged from their homes in the dead of night, packed into cattle cars, and sent to distant concentration camps throughout Europe, primarily in Poland.

Many thousands died from starvation, disease, and torture even before they reached their destination. The survivors were divided into two groups. Those capable of working were assigned to Nazi factories, where they were literally worked to death, and the others were immediately sent to the gas chambers. The mass killings, at first carried out by death squads in front of open graves, were speeded up with more sophisticated killing devices. Desperate efforts made by Jewish groups in the United States and elsewhere to stop the senseless slaughter of their kinsmen were met with 7 by the Allies.

This tragic event is no myth or 8, though some skeptics pay no 9 to the mountains of evidence — the 10 number of survivors who still have their concentration camp number tattooed on their arms, the pictures from the daily papers of that time, the mounds of shoes, hair, gold teeth discovered by the Allied soldiers who liberated the concentration camp inmates, and, most convincing of all, the disappearance of six million Jews who once lived in hundreds of cities and towns throughout Europe.

و- واژگانی که نقشهای دوگانه دارند. واژگان زیر که در دروس ۳۷ تا ۴۲ دیده شده‌اند، می‌توانند بیش از یک نقش دستوری داشته باشند.

surplus (n., adj.)	negative (n., adj.)
deliberate (adj., v.)	pension (n., v.)
summit (n., adj.)	parole (n., v.)
swarm (n., v.)	snub (n., v.)
wobble (n., v.)	ballot (n., v.)

برای هریک از واژگان بالا دو جمله بسازید و نشان دهید که چگونه می‌توان از آن واژه در نقشهای مختلف استفاده کرد. مثال:

My little brother seems to have a supply of *surplus* (adj.) energy that he must exhaust before he goes to sleep.

Our recent walkathon left us with a handy *surplus* (n.) that we will donate to a charitable cause.

**G. Analogies.** As you did in previous Word Reviews, choose the word(s) that will complete the analogy correctly.

1. deliberate:contemplate as unify:

- a. single out      b. simplify      c. blend      d. pledge

2. verdict:indifferent as complacent

- a. smug      b. unfriendly      c. self-doubting      d. caring

3. surplus:shortage as dwindle:

- a. increase      b. decrease      c. conceal      d. unwind

4. tumult:riot as epidemic:

- a. deadly      b. immune      c. skin-deep      d. widespread

5. vein:vain as heir:

- a. inheritance      b. air      c. hair      d. prince

6. majestic:royal as summit:

- a. total      b. point      c. amount      d. peak

7. abide:agreement as heed:

- a. advice      b. speech      c. report      d. theory

8. snub:offend as swarm:

- a. shot      b. school      c. crowd      d. scald

9. tyrant:heartless as traitor

- a. patriotic      b. heroic      c. cowardly      d. unfaithful

10. harmony:friendship as drought:

- a. rain      b. hunger      c. revolution      d. drowsiness

ز- قیاس. همچون مروره‌های واژگانی پیشین، واژه یا واژگانی را انتخاب کنید که به شکل صحیح قیاسهای زیر را کامل می‌کند.

۱. نسبت بررسی کردن با تأمل کردن برابر است با نسبت متحد ساختن به  
الف- مشخص کردن ب- ساده کردن ج- مخلوط کردن د- متعهد شدن

۲. نسبت حکم و بی‌تفاوت برابر است با نسبت از خود راضی به  
الف- از خود راضی ب- نامهربان ج- شکاک به خود د- مراقبت

۳. نسبت مزاد به کمبود برابر است با نسبت کاهش یافتن به  
الف- افزایش یافتن ب- کاهش یافتن ج- پنهان کردن د- باز کردن (کلاف سیم یا نخ)

۴. نسبت آشوب و شورش برابر است با نسبت بیماری همه گیر به  
الف- کشنده ب- مصون ج- سطحی د- فراگیر

۵. نسبت غرور به سیاهرگ برابر است با نسبت وارث به  
الف- ارث ب- هوا ج- مو د- شاهزاده

۶. نسبت باشکوه به سلطنتی برابر است با نسبت قله به  
الف- کل ب- نقطه ج- مقدار د- قله

۷. نسبت پایبند بودن و موافقت نامه برابر است با نسبت توجه کردن به  
الف- نصیحت ب- سخنرانی ج- گزارش د- نظریه

۸. نسبت کم محلی کردن به ناراحت کردن برابر است با نسبت وافر بودن به  
الف- تیراندازی ب- مدرسه ج- جمعیت د- سرزنش کردن

۹. نسبت ظالم و سنگدل برابر است با نسبت خائن به  
الف- میهن پرست ب- قهرمانانه ج- ترسو د- بی‌وفا

۱۰. نسبت هماهنگی و دوستی برابر است با نسبت خشکسالی به  
الف- باران ب- گرسنگی ج- انقلاب د- خواب آلودگی

## 100 Frequently Misspelled Words

A good technique for mastering these spelling words is to write each one five times and then to have a friend ask you to spell them aloud. Note the clues to correct spelling.

1. **access** (cc,ss) / 'æksɛs /
2. **acme** (no k) / 'ækmi /
3. **acquainted** (cq) / ə'kweɪntɪd /
4. **adroit** (oi) / ə'drɔɪt /
5. **alleged** (lleg) / ə'ledʒd /
6. **ascend** (sc) / ə'send /
7. **asset** (ss) / 'æset /
8. **barrel** (rr,l) / 'bærəl /
9. **benefited** (one t) / 'benɪfɪtɪd /
10. **bias** (ia) / 'baɪəs /
11. **bigot** (got) / 'bɪgət /
12. **cache** (ch) / kæʃ /
13. **cemetery** (three e's) / 'semətəri /
14. **changeable** (ea) / 'tʃeɪndʒəbl /
15. **circuit** (ui) / 'sɜ:kɪt /
16. **coerce** (oe) / kəʊ'ɜ:s /
17. **colossal** (l, ss, l) / kə'lɒsl /
18. **concur** (cur) / kən'kɜ:(r) /
19. **cope** (no k) / kəʊp /
20. **coup** (ou) / ku: /
21. **dearth** (ear) / dɜ:θ /
22. **debris** (ris) / 'deɪbrɪ: /
23. **defendant** (ant) / dɪ'fendənt /
24. **devout** (ou) / dɪ'vaʊt /
25. **diphtheria** (pth) / dɪf'θɪəriə /
26. **discern** (sc) / dɪ'sɜ:n /
27. **dismissal** (miss) / dɪs'mɪsl /
28. **dissent** (ss) / dɪ'sent /
29. **dupe** (up) / dju:p /
30. **elapse** (pse) / r'læps /
31. **embarrass** (rr, ss) / ɪm'bærəs /
32. **existence** (en) / ɪg'zɪstəns /
33. **exult** (ul) / ɪg'zʌlt /
34. **fatal** (tal) / 'feɪtl /
35. **forfeit** (ei) / 'fɔ:ft /
36. **frail** (ai) / freɪl /
37. **frugal** (al) / 'fru:gl /
38. **fulfill** (l,ll) / fʊl'fɪl /
39. **grammar** (mma) / 'græmə(r) /
40. **guarantee** (ua, tee) / ,gærən'ti: /
41. **harass** (r, ss) / 'hærəs /
42. **hoard** (oa) / hɔ:d /
43. **hoax** (oa) / həʊks /
44. **hosiery** (ie) / 'həʊzɪəri /
45. **inane** (ane) / ɪ'neɪn /
46. **indispensable** (able) / ,ɪndɪs'pensəbl /
47. **irate** (ate) / aɪ'reɪt /
48. **jewelry** (lr) / 'dʒʊəlri /
49. **junior** (io) / 'dʒu:nɪə(r) /
50. **labeled(l)** / 'leɪbl /
51. **laudable** (aud) / 'lɔ:dəbl /
52. **lax** (ax) / læks /
53. **license** (c,s) / 'laɪsɪns /
54. **lieutenant** (ieu) / leɪ'tenənt /
55. **lightning** (bolt, no e) / 'laɪtnɪŋ /
56. **legion** (gi) / 'li:dʒən /
57. **lethal** (al) / 'li:θəl /
58. **liable** (able) / 'laɪəbl /
59. **medieval** (eval) / ,medɪ'i:vl /
60. **mortgage (t)** / 'mɔ:ɡɪdʒ /
61. **naive** (ai) / naɪ'i:v /
62. **noise** (oi) / nɔɪz /
63. **occasionally** (cc,ll) / ə'keɪʒənəli /
64. **oust** (ou) / aʊst /
65. **pamphlet** (ph) / 'pæmfɪt /
66. **parallel** (ll,l) / 'pærəlel /
67. **perceive** (ei) / pə'si:v /
68. **personnel** (nn, l) / ,pɜ:sə'nel /
69. **phlegm** (ph, gm) / fleɪm /
70. **picnicking** (ck) / 'pɪknɪkɪŋ /
71. **plague** (gue) / pleɪg /
72. **possession** (ss, ss) / pə'zeʃn /
73. **procedure** (ced) / prə'si:dʒə(r) /
74. **puny** (un) / 'pju:ni /
75. **questionnaire** (nn) / ,kwɛstʃə'neə(r) /
76. **quell** (qu) / kwel /
77. **racist** (ci) / 'reɪsɪst /
78. **raze** (z) / reɪz /
79. **realm** (ea) / relm /
80. **remembrance** (ran) / rɪ'membrəns /
81. **rue** (ue) / ru: /
82. **scissors** (ciss) / 'sɪzəz /
83. **seize** (ei) / si:z /
84. **senile** (ile) / 'si:nəl /
85. **senior** (io) / 'si:nɪə(r) /
86. **sergeant** (ser) / 'sɑ:dʒənt /
87. **siege** (ie) / si:dʒ /
88. **sophomore** (pho) / 'sɒfəmə:(r) /
89. **source** (our) / sɔ:s /
90. **sulphur** (phur) / 'sʌlfə(r) /
91. **superintendent** (ent) / ,su:pərɪn'tendənt /
92. **surge** (ur) / sɜ:dʒ /
93. **surpass** (pass) / sə'pa:s /
94. **usurp** (sur) / ju:'zɜ:p /
95. **vacuum** (uu) / 'vækjuəm /
96. **venom** (om) / 'venəm /
97. **vigil** (il) / 'vɪdʒɪl /
98. **waitress** (ess) / 'weɪtrɪs /
99. **yield** (ie) / ji:ld /
100. **yolk** (lk) / jəʊk /

## ۱۰۰ واژه که املای آن اغلب به غلط انجام می‌شود

یک تکنیک خوب برای مهارت بر املای این واژگان این است که هر کدام از آنها را ۵ بار بنویسید و سپس از یکی از دوستانتان بخواهید که آنها را برای شما با صدای بلند هجی کند. به کلیدهای مربوط به املای صحیح (علائم پیرانتز) توجه کنید.

1. access (cc,ss)	دستیابی، دسترسی	51. laudable (aud)	قابل تحسین
2. acme (no k)	اوج، قله	52. lax (ax)	بی تفاوت، بی توجه
3. acquainted (cq)	آشنا	53. license (c,s)	جواز، پروانه
4. adroit (oi)	چابک، چالاک	54. lieutenant (ieu)	ستوان
5. alleged (lleg)	(بدون مدرک) اظهار شده	55. lightning (bolt , no e )	برق، صاعقه
6. ascend (sc)	بالا رفتن	56. legion (gi)	قشون، سپاه
7. asset (ss)	سرمایه	57. lethal (al)	کشنده، مهلک
8. barrel (rr,l)	بشکه	58. liable (able)	مسئول
9. benefited(one t)	سود برد	59. medieval( eval)	قرون وسطایی
10. bias (ia)	تبعیض	60. mortgage (t)	رهن
11. bigot (got)	کوتاه فکر	61. naive (ai)	ساده، ساده اندیشانه
12. cache (ch)	مخزن	62. noise (oi)	سروصدا
13. cemetery (three e 's )	گورستان	63. occasionally (cc,ll)	هراز چند گاه
14. changeable (ea)	قابل تبدیل	64. oust (ou)	برکنار کردن
15. circuit (ui)	مدار	65. pamphlet (ph)	جزوه
16. coerce (oe)	مجبور کردن، وادار کردن	66. parallel (ll,l)	مشابه، موازی
17. colossal (l , ss, l)	عظیم، حجیم	67. perceive (ei)	درک کردن، حس کردن
18. concur (cur)	همزمان بودن	68. personnel (nn, l)	پرسنل، کارمندان
19. cope (no k)	مقابله کردن	69. phlegm (ph , gm)	خلط
20. coup (ou)	کودتا	70. picnicking (ck)	به پیک نیک رفتن
21. dearth (ear )	کمبود	71. plague (gue)	آفت، بلا
22. debris (ris)	آوار	72. possession (ss , ss)	مالکیت
23. defendant (ant)	خواننده، متهم	73. procedure (ced)	رویه، روال، شیوه
24. devout (ou)	پارسا، زاهد	74. puny (un)	فسقلی، ریزه پیزه
25. diphtheria (pth)	دیفتری	75. questionnaire (nn)	پرسشنامه
26. discern (sc)	بی بردن به، درک کردن	76. quell (qu)	سرکوب کردن
27. dismissal (miss)	اخراج	77. racist (ci)	نژادپرست
28. dissent (ss)	اختلاف نظر داشتن	78. raze ( z)	از بین بردن، نابود کردن
29. dupe (up)	آدم ابله، گولو	79. realm (ea)	قلمرو، حوزه
30. elapse (pse)	سپری شدن، گذشتن	80. remembrance (ran)	یادآوری
31. embarrass (rr , ss)	خجالت دادن، شرمنده کردن	81. rue (ue)	افسوس خوردن
32. existence (en)	وجود	82. scissors (ciss)	قیچی
33. exult (ul)	شادی کردن	83. seize (ei)	گرفتن
34. fatal (tal)	کشنده، مهلک	84. senile (ile)	مربوط به پیری، پیری
35. forfeit (ei)	دست برداشتن از، ترک کردن	85. senior (io)	ارشد، دانشجوی سال چهارم
36. frail (ai)	ضعیف	86. sergeant (ser)	گروهبان
37. frugal (al)	صرفه جو، اقتصادی	87. siege (ie)	محاصره کردن، محاصره
38. fulfill (l,ll)	انجام دادن	88. sophomore (pho)	دانشجوی سال دوم
39. grammar (mma)	دستور	89. source (our)	منبع، مأخذ، منشأ
40. guarantee ( ua , tee)	تضمین کردن	90. sulphur (phur)	گوگرد
41. harass (r , ss)	آزار دادن	91. superintendent (ent)	مدیر، سرپرست
42. hoard (oa)	احتکار کردن، انبار کردن	92. surge (ur)	موج بزرگ
43. hoax (oa)	فریب، حقه، کلک	93. surpass (pass)	رد کردن از، پیشی گرفتن از
44. hosiery (ie)	جوراب	94. usurp (sur)	غصب کردن، اشغال کردن
45. inane (ane)	پوچ، بی معنی	95. vacuum (uu)	خلأ
46. indispensable (able)	لاینفک، ضروری	96. venom (om)	زهر
47. irate (ate)	خشمگین کردن	97. vigil (il)	شب زنده داری
48. jewelry (lr)	جواهرات	98. waitress (ess)	پیشخدمت زن
49. junior (io)	دانشجوی سال سوم	99. yield (ie)	محصول، حاصل، ثمر
50. labeled(l)	نامید	100. yolk (lk)	زرده‌ی تخم مرغ

**Bonus Lesson 125 MORE DIFFICULT (BUT ESSENTIAL) WORDS**

Move up on the vocabulary ladder. Try adding these specially selected words to your collection.

1. **Abate** / ə'beɪt / to decrease in force or intensity; to decrease in value or amount
  - a. When the wind changed direction, the air grew quiet and the storm **abated**.
  - b. The salesman could not **abate** the price of the automobile, without conferring with the manager.
  - c. Although the doctors hoped the epidemic would **abate**, the number of hospital admissions did not decrease.
2. **Abhor** / əb'hɔ:(r) / to regard with extreme distaste
  - a. Many people **abhor** handling snakes, but most snakes are quite harmless.
  - b. The interior decorator **abhorred** the thought of painting the kitchen walls purple.
  - c. After dining at the Japanese restaurant, the tourist exclaimed, "I love most Japanese food, but I **abhor** eating uncooked fish."
3. **Acclimate** / ə'klaɪmət / to adapt, to adjust
  - a. It is difficult for the human body to **acclimate** to abrupt changes in temperature.
  - b. Dogs and cats usually **acclimate** easily to living in a home with small children.
  - c. Most zookeepers think animals **acclimate** successfully to a simulated natural environment.
4. **Adage** / 'ædɪdʒ / a proverb
  - a. We often find out that the **adage** "haste makes waste" is true.
  - b. Parents often teach their children by reciting **adages**, such as, "a stitch in time saves nine."
  - c. If you want to get rich, remember the **adage**, "a penny saved is a penny earned."
5. **Aegis** / 'i:dʒɪs / defense; sponsorship, a shield
  - a. In Greek mythology Apollo, the god of the sun, carried an **aegis** that provoked fear in his opponents.
  - b. Freedom of speech is sheltered by the **aegis** of the constitution's first amendment.
  - c. Under the **aegis** of the fire department, the Fourth of July committee arranged a magnificent fireworks display.
6. **Affluent** / 'æflʊənt / rich; having material wealth
  - a. Some parents think that children are living in an **affluent** society with too many games and toys.
  - b. The number of **affluent** people with assets of more than one billion dollars has increased every year.
  - c. The recent growth of the computer industry created a large number of **affluent** company presidents.
7. **Alleviate** / ə'li:vɪət / relieve; lessen; make more bearable
  - a. Pharmaceutical manufacturers are always seeking new drugs to **alleviate** pain.
  - b. After a death in a family, counselors may be able to **alleviate** the sorrow of the deceased's relatives.
  - c. The government tried to **alleviate** the problems faced by the people who lost their homes during the mountain wildfire.
8. **Altercation** / ɔ:ltə'keɪʃn / a noisy angry argument
  - a. The judge cited the two lawyers with contempt after their lengthy **altercation** in the courtroom.
  - b. A policeman had to intervene when two motorists became involved in an **altercation** after a traffic accident.
  - c. During a major league baseball playoff game, a pitch that struck the batter started an **altercation** that involved players from both teams.
9. **Antithesis** / æn'tɪθəɪsɪs / opposite; contrast
  - a. Some religions teach that free will, that is, our ability to determine our actions, is the **antithesis** of fatalism.
  - b. Hitting below the belt in a boxing match is the **antithesis** of fair play.
  - c. The **antithesis** of live Broadway dramatic theater is a television sitcom.

**۱- فروکش کردن، کاهش دادن**

- الف) وقتی که باد تغییر مسیر داد، هوا آرام شد و طوفان فروکش کرد.  
ب) فروشنده نتوانست بدون مشورت با مدیر قیمت اتومبیل را کاهش دهد.  
ج) گرچه پزشکان امید داشتند که بیماری مسری فروکش خواهد کرد، اما تعداد پذیرش بیمارستانها کاهش نیافت.

**۲- تنفر داشتن از، متنفر بودن از**

- الف) افراد زیادی از سروکار با مارها متنفرند، اما اکثر مارها کاملاً بی ضرر هستند.  
ب) طراح داخلی از فکر نقاشی دیوارهای آشپزخانه به رنگ ارغوانی متنفر بود.  
ج) گردشگر پس از صرف غذا در رستوران ژاپنی با تعجب گفت "من بیشتر غذاهای ژاپنی را دوست دارم، اما از خوردن ماهی نپخته متنفرم".

**۳- عادت کردن، خو گرفتن**

- الف) عادت کردن به تغییرات ناگهانی دما برای بدن انسان دشوار است.  
ب) معمولاً سگها و گربهها به زندگی در خانه‌ای با کودک عادت می‌کنند.  
ج) اکثر مسئولین باغ وحش فکر می‌کنند که حیوانات با موفقیت به یک محیط زیست طبیعی و مصنوعی عادت می‌کنند.

**۴- ضرب المثل**

- الف) اغلب در می‌یابیم که ضرب المثل «عجله کار شیطان است» حقیقت دارد.  
ب) والدین اغلب با ذکر ضرب الملهایی همچون "کار امروز را به فردا مسپار"، کودکانشان را تعلیم می‌دهند.  
ج) اگر می‌خواهید ثروتمند شوید، این ضرب المثل را بخاطر داشته باشید که "یک پنی پس انداز کنی، یک پنی سود می‌کنی".

**۵- دفاع، حفاظت، نظارت، پناه**

- الف) در اساطیر یونان، آپولو، خدای خورشید، سپری را حمل می‌کرد که در دشمنانش ایجاد رعب می‌کرد.  
ب) آزادی بیان در پناه اصلحیه‌ی اول قانون اساسی حمایت می‌شود.  
ج) تحت نظارت اداره‌ی آتش نشانی، کمیته چهارم ژوئیه نمایش آتش بازی با شکوهی را ترتیب داد.

**۶- ثروتمند، غنی، متمول**

- الف) برخی از والدین فکر می‌کنند که کودکان در جامعه‌ای مرفه با اسباب بازیها و بازیهای زیادی بازی می‌کنند.  
ب) تعداد افراد ثروتمند با دارایی‌های بیش از یک میلیارد دلار هر ساله رو به افزایش است.  
ج) رشد اخیر صنعت رایانه تعداد وسیعی از رؤسای ثروتمند شرکتها را بوجود آورده است.

**۷- تسکین دادن، کاهش دادن**

- الف) تولید کنندگان دارویی همواره برای تسکین درد، جویای داروهای جدیدی هستند.  
ب) پس از یک مرگ و میر در یک خانواده، شاید مشاوران بتوانند اندوه بستگان متوفی را کاهش دهند.  
ج) دولت کوشید مشکلات رویاروی افرادی که خانه‌هایشان را در حین حریق نواحی کوهستانی از دست داده بودند تسکین دهد.

**۸- مشاجره، بحث پر سر و صدا**

- الف) قاضی از دو وکیل پس از مشاجره طولانی شان در دادگاه با تحقیر از آنها یاد کرد.  
ب) زمانی که دو راننده پس از سانحه رانندگی درگیر مشاجره شدند، یک افسر پلیس مجبور به مداخله شد.  
ج) در حین مسابقات حذفی لیگ بیسبال، ضربهای که به دفاع اصابت کرد باعث مشاجره‌ای شد که بازیکنان هر دو تیم را درگیر کرد.

**۹- نقطه مقابل، مخالف**

- الف) برخی از ادیان اینگونه آموزش می‌دهند که، آزادی عمل، یعنی توانایی تعیین اعمال ما، نقطه‌ی مقابل جبر گرایی است.  
ب) در مسابقه‌ی بوکس ضربه زدن به زیر کمر مخالف بازی جوانمردانه است.  
ج) تناثر نمایشی و زنده برادوی نقطه‌ی عکس یک کمدی تلویزیونی است.

10. **Atheist** / 'eɪθɪst / a person who denies the existence of God
- The **atheist** is quite different from the agnostic, who is not sure whether there is a God.
  - During World War II, soldiers in life-threatening combat often proclaimed: "There are no **atheists** in foxholes."
  - When the judge asked the witness to swear that she would tell the truth, the witness replied that she could not, since she was an **atheist**.
11. **Avid** / 'ævɪd / extremely eager, enthusiastic
- The candidate was accused of having an **avid** desire for personal power.
  - High school English teachers encourage their students to be **avid** readers.
  - The football team's **avid** approach to training resulted in a winning season.
12. **Belligerent** / bɪ'lɪdʒərənt / a fighting attitude; warlike
- The boxing coach urged his fighter to be more **belligerent** at the beginning of the match.
  - The most **belligerent** television talk show guests were in favor of the war.
  - A truce was arranged between the two **belligerent** nations.
13. **Benevolent** / bɪ'nevələnt / disposed to doing good; generous; charitable
- The **benevolent** heat of the sun is used to supply large parts of the worldwide solar power.
  - Mother Theresa's **benevolent** work in Third World nations made her famous.
  - Benevolent** philanthropies have contributed millions of dollars toward cancer research.
14. **Benign** / bɪ'nɑːm / favorable; good-hearted; kind
- Although there can be fierce rainstorms and windstorms and droughts in California, the weather there is usually **benign**.
  - Some tumors are virulent and therefore must be treated at once, but many tumors are of a **benign** nature.
  - The **benign** personality of the professor made him a favorite on campus.
15. **Bizarre** / bɪ'zɑː(r) / fantastically out of the ordinary; odd
- The church entrance was decorated with **bizarre** figures of outlandish gargoyles.
  - Many people believe in **bizarre** superstitions, such as, don't walk under ladders.
  - Writers for television dramas hope to attract viewers by offering **bizarre** stories.
16. **Cajole** / kə'dʒəʊl / to persuade with flattery; to coax
- In order to convince his girlfriend to marry him, the man **cajoled** her by using sweet words and soft tones.
  - The candidate for mayor, a skillful speaker, **cajoled** the voters to vote for him.
  - When the small child ran into the busy street, the mother sometimes **cajoled** and sometimes threatened the child to be careful.
17. **Candor** / 'kændə(r) / honest, or sincere expression
- An open mind and **candor** are qualities that we look for in a candidate for president.
  - It was the professor's placid temper and **candor** that made him the most popular teacher on campus.
  - A film critic must exhibit exceptional **candor** when writing a review of a motion picture.
18. **Caustic** / 'kɔːstɪk / extremely sarcastic; corrosive
- In the debate one speaker attacked his opponent with sharp, **caustic** remarks.
  - Automobiles wear out quickly from the **caustic** effect of salt spread on icy roads.
  - By avoiding **caustic**, stingingly mean humor, the television talk host was able to conduct a successful interview.



۱۰- ملحد، کافر، شخصی که وجود خدا را منکر می‌شود.

- الف) ملحد کاملاً با تجاهل گرا که مطمئن نیست خدایی وجود دارد یا نه، فرق دارد.  
ب) در طول جنگ جهانی دوم، سربازان در نبردهای رگبار اغلب اعلام می‌کردند "هیچ ملحدی در سنگرها نیست".  
ج) وقتی قاضی از شاهد خواست قسم بخورد که حقیقت را می‌گوید، شاهد گفت: نمی‌تواند قسم بخورد، زیرا ملحد است.

۱۱- بسیار مشتاق، علاقمند

- الف) نامزد متهم بود به اینکه به قدرت شخصی میل زیادی دارد.  
ب) دبیران زبان انگلیسی دانش آموزانشان را تشویق می‌کنند که خوانندگان مشتاقی باشند.  
ج) برخورد مشتاقانه‌ی تیم فوتبال نسبت به آموزش منجر به یک فصل قهرمانی شد.

۱۲- متخاصم، جنگ طلب

- الف) مربی بوکس از مشت زن خواست که در ابتدای بازی متخاصم تر باشد.  
ب) خصمانه ترین مهمانان گفتگوی تلویزیونی موافق جنگ بودند.  
ج) بین دو ملت متخاصم آتش بس ترتیب داده شد.

۱۳- خیر خواه، سخاوتمند، خیر اندیش

- الف) گرمای سخاوتمندانه خورشید برای تأمین بخشهای وسیعی از نیروی خورشیدی سراسر جهان استفاده می‌شود.  
ب) عمل خیرخواهانه مادر ترزا در کشورهای جهان سوم او را مشهور ساخت.  
ج) بشر دوستان خیرخواه برای تحقیقات سرطان میلیونها دلار کمک کرده‌اند.

۱۴- مطلوب، خوش طینت، مهربان

- الف) گرچه ممکن است در کالیفرنیا طوفان، گرد و غبار و خشکسالی وجود داشته باشد، اما هوای آنجا معمولاً مطبوع است.  
ب) برخی از تومورها کشنده هستند و باید بلافاصله درمان شوند، اما بسیاری از غده‌ها ماهیتی خوش خیم دارند.  
ج) شخصیت مطلوب استاد او را در محوطه‌ی دانشگاه طرفدار ساخت.

۱۵- عجیب و غریب

- الف) ورودی کلیسا با چهره‌های عجیب و غریبی از ناودانهای کله اژدری تزئین شده بود.  
ب) بسیاری از افراد به خرافات عجیب و غریبی نظیر "زیر نردبان راه نروید" اعتقاد دارند.  
ج) نویسندگان نمایش‌های تلویزیونی امیدوارند با ارائه‌ی داستانهای عجیب و غریب بینندگان را جذب کنند.

۱۶- ریشخند کردن، با چرب زبانی متقاعد کردن، کلک زدن

- الف) مرد برای اینکه دوست دخترش را متقاعد کند که با او ازدواج کند او را با کلمات شیرین و لحن آرام فریب داد.  
ب) نامزد پست شهرداری، که سخنران ماهری بود، رأی دهندگان را متقاعد کرد که به او رأی دهند.  
ج) وقتی که کودک به خیابان شلوغ دوید، مادرش گاه با چرب زبانی و گاه با تهدید از او خواست که مراقب باشد.

۱۷- صراحت، رک گویی، بیان صادق

- الف) ذهنی باز و صراحت ویژگیهایی هستند که در یک نامزد ریاست جمهوری بدنبال آن هستیم.  
ب) صراحت بیان و خلق و خوی آرام استاد بود که در محوطه دانشگاه او را محبوبترین مدرس ساخت.  
ج) یک منتقد فیلم باید در هنگام نوشتن نقد یک فیلم، صراحت فوق العاده‌ای به نمایش بگذارد.

۱۸- پر کنایه، نیش دار، طعنه آمیز، فرساینده

- الف) در مناظره، یکی از سخنرانان با کلمات نیش دار و شدید حریفش را مورد حمله قرار داد.  
ب) اتومبیلها بخاطر تأثیر فرساینده‌ی نمکی که روی جاده‌های یخ زده پاشیده می‌شود، بسرعت فرسوده می‌شوند.  
ج) میزبان گفتگوی تلویزیونی با پرهیز از شوخ طبعی نیش دار و خفیف توانست مصاحبه‌ی موفقی را اجراء کند.

**19. Chronological** / ˌkrɒnəˈlɒdʒɪkəl / arranged in the order of time

- a. The writer of the famous novelist's biography needed to determine the **chronological** order of the subject's novel.
- b. Scholars have differed about the **chronological** order of Shakespeare's plays.
- c. In tracing the effectiveness of the knee operation he recently completed, the physician kept a **chronological** record of the patient's rehabilitation therapy.

**20. Clandestine** / klænˈdestɪn / secret; undercover

- a. Romeo and Juliet had a **clandestine** meeting under her balcony because their parents did not approve of their romance.
- b. James Bond has a series of **clandestine** affairs with beautiful women in most of the James Bond films.
- c. The police sometimes use **clandestine** sting operations in order to reduce criminal activity.

**21. Cliché** / ˈkliːʃeɪ / an expression that has become overly familiar or commonplace

- a. Most television programs have become **clichéd**, following worn-out formulas.
- b. The writer's stories were rejected by the magazine editor because they contained plots that were filled with **clichés**.
- c. The new wave of architects have been trying to vary the same, lookalike, old-fashioned **clichéd** house plans.

**22. Coerce** / kəʊˈɜːs / to restrain or dominate by force

- a. Policemen were stationed along the parade route to **coerce** the crowd and keep order.
- b. When the prisoners would not obey the guards, they were **coerced** into their cells.
- c. Since the candidate for office could not **coerce** the voters to vote for her, she used persuasion.

**23. Coherence** / kəʊˈhɪərəns / logical; consistent; understandable

- a. The president wanted to write a **coherent** speech about the economy that would be easy to understand.
- b. The creative writing instructor explained that a good story should be **coherent**; it should be focused on one theme, and not divert from that theme.
- c. The motion picture director told the writer that the screenplay was not **coherent** because there were too many scenes that were not related to the plot.

**24. Condone** / kənˈdəʊn / to excuse; pardon; overlook

- a. Public school authorities do not **condone** the use of force by the teacher.
- b. Because the basketball star led the team to a championship, many of his social shortcomings were **condoned**.
- c. Most dog trainers do not **condone** the use of spiked choke collars to control dogs.

**25. Connive** / kəˈnaɪv / to conspire; to cooperate secretly to perform a wrong act

- a. It was revealed that foreign spies **connived** with criminals to gather information about atomic weapons.
- b. Even though the legislators opposed the bill to use government money to fund an obsolete military weapon, they **connived** with other members of congress to pass the bill.
- c. In planning the bank robbery, the thieves **connived** with the drivers of the armored truck to drive away after they made their delivery.

**26. Corpulent** / ˈkɔːpjələnt / having a large bulky body; obese; fat

- a. A recent survey revealed that many Americans are **corpulent** because they eat large portions at meals.
- b. Nutritionists disagree about which foods have made young children so **corpulent**.
- c. Fast-food restaurants have denied that their food has made Americans **corpulent**.

۱۹- زمانی

- الف) نویسنده‌ی زندگینامه‌ی رمان نویسنده معروف لازم بود ترتیب زمانی رمانهای سوژه‌اش را بداند.  
ب) محققین درباره‌ی ترتیب زمانی نمایشنامه‌های شکسپیر اختلاف نظر داشته‌اند.  
ج) پزشک در بررسی تأثیر عمل زانو که اخیراً انجام داد سوابق زمانی درمان توانبخشی بیمار را ثبت کرد.

۲۰- مخفیانه، مخفی، سری

- الف) « رومئو و ژولیت » در زیر شیروانی ملاقات مخفیانه‌ای داشتند زیرا والدین آنها با جریان عشق و عاشقی آنها موافق نبودند.  
ب) « جیمز باند » در اکثر فیلمهایش با زنان زیبا یک سلسله روابط مخفیانه دارد.  
ج) گاه پلیس برای کاهش فعالیتهای جنایی از عملیات سری استفاده می‌کند.

۲۱- کلیشه، مطلب تکراری

- الف) بیشتر برنامه‌های تلویزیونی کلیشه‌ای شده‌اند و از الگوهای قدیمی تبعیت می‌کنند.  
ب) ویراستار مجله داستانهای نویسنده را رد کرد زیرا دارای طرحهایی بودند که مملو از اصطلاحات کلیشه‌ای بود.  
ج) موج جدید معماران کوشیده‌اند تا طرحهای ساختمانی کلیشه‌ای، از مد افتاده، مشابه و یکسان را تغییر دهند.

۲۲- مجبور کردن، وادار کردن، مهار کردن

- الف) افسران پلیس برای حفظ نظم و مهار جمعیت در طول مسیر رژه مستقر شده بودند.  
ب) وقتی که زندانیان از نگهبانان اطاعت نکردند، مجبور شدند به سلولهایشان برگردند.  
ج) از آنجاییکه نامزد تصدی نتوانست رأی دهندگان را مجبور کند که به او رأی دهند، از تشویق استفاده کرد.

۲۳- منطقی، هماهنگ، قابل فهم، منسجم

- الف) رئیس جمهور می‌خواست درباره‌ی اقتصاد نطقی را تصنیف کند که فهم آن راحت باشد.  
ب) مدرس نگارش خلاق توضیح داد که یک داستان خوب باید منسجم باشد یعنی باید روی یک موضوع متمرکز شود و از آن موضوع منحرف نشود.  
ج) کارگردان فیلم به نویسنده گفت که صحنه‌ها هماهنگ و منطقی نیستند زیرا صحنه‌های بسیار زیادی وجود دارند که با طرح داستان ارتباط ندارند.

۲۴- بخشیدن، عفو کردن، نادیده گرفتن، توجیه کردن

- الف) مسئولین مدارس دولتی استفاده از زور توسط معلمان را نمی‌پذیرند.  
ب) چون ستاره‌ی تیم بسکتبال تیم را به سوی قهرمانی هدایت کرد از بسیاری از نقطه ضعفهای اجتماعی‌اش چشم پوشی شد.  
ج) بسیاری از مریبان سگها، استفاده از قلاده را برای کنترل سگها توجیه نمی‌کنند.

۲۵- توطئه کردن، تبانی کردن

- الف) آشکار شد که جاسوسان خارجی برای جمع آوری اطلاعات پیرامون سلاحهای هسته‌ای با جنایتکاران تبانی کردند.  
ب) با اینکه نمایندگان با لایحه‌ی استفاده از در آمد دولت برای سرمایه گذاری در یک سلاح نظامی از مد افتاده مخالفت کردند، برای تصویب این لایحه با دیگر اعضا، کنگره تبانی کردند.  
ج) برای برنامه ریزی سرقت بانک، دزدان با رانندگان کامیونهای زرهی تبانی کردند که پس از اینکه محموله‌ها را تحویل دادند از محل دور شوند.

۲۶- چاق، فربه

- الف) یکی از بررسی‌های اخیر نشان داد که بسیاری از آمریکایی‌ها چاق هستند برای اینکه مقادیر وسیعی غذا می‌خورند.  
ب) متخصصین تغذیه درباره اینکه چه غذاهایی کودکان را اینقدر چاق کرده است. اختلاف نظر دارند.  
ج) ساندویچ فروشی‌ها انکار کرده‌اند که غذای آنها آمریکایی‌ها را چاق کرده است.

- 27. Covert** / 'kʌvət / not openly shown; secret; clandestine
- The lioness placed her kittens in a **covert** cave to keep them safe.
  - Before introducing herself to the charming-looking man at the party, the young woman glanced at him **covertly**.
  - To maintain the security of the nation, **covert** investigations by the CIA are sometimes necessary.
- 28. Criterion** / kraɪ'tɪəriən / standard on which a judgment may be based; a measure
- Tasty food is the **criterion** for a popular fast-food restaurant.
  - Professional organizations usually determine the major **criterion** for membership.
  - Motion picture reviewers have always maintained that fast action is the **criterion** for an academy award nomination.
- 29. Culpable** / 'kʌlpəbl / guilty; able to be blamed
- A trial will take place to determine whether the Olympic committee member who was accused of bribery is actually **culpable**.
  - Since the company treasurer was out of the country at the time the money was stolen, he was not **culpable**.
  - The hunter thought the field he hunted on was not private; therefore he was not **culpable** of trespassing.
- 30. Cursory** / 'kɜ:səri / rapidly and superficially performed; hasty
- During the **cursory** inspection of the restaurant kitchen, the inspector did not find any violations of the rules for cleanliness.
  - Because the students had given the textbook only a **cursory** reading, they were unable to pass the examination.
  - Since the train passed so quickly through the magnificent gorge, the tourist could get only a **cursory** glimpse of its beauty.
- 31. Decadent** / 'dekədənt / marked by decay or decline
- A large amount of money was donated by the philanthropist, who hoped to have the **decadent** opera house restored.
  - The rooms in the house we rented were old, worn out, dark, and dusty; there was a **decadent** air about them.
  - Some art critics pointed out that modern paintings lacked vitality and freshness, and that a **decadent** artistic age had begun.
- 32. Devious** / 'di:vɪəs / cunning; deceptive; roundabout
- Since reindeer cannot be steered when pulling a sled, they will always take a **devious** route to the driver's destination.
  - It was difficult to determine the truth of the witness' contradictory statements because of his **devious** manner.
  - When the professor's **devious** lecture constantly strayed from the main topic, no one in the classroom understood what he was saying.
- 33. Digress** / da'gres / to turn aside from the main subject; stray
- The members of the debating team were warned that they would lose the debate if they continued to **digress** from the proposed subject.
  - After the minister had spoken for ten minutes about the pleasures of playing basketball, he said he had **digressed** too long and should return to his sermon.
  - The small creek in front of our house **digressed** from the main river that had been formed by the melting snow on the mountains.
- 34. Dormant** / 'dɔ:mənt / inactive; temporarily suspended
- The **dormant** buds of certain types of plants may remain buried during the winter and still be able to grow in the spring.
  - The middle-aged musician who had just become famous said that talent may lie **dormant** during one's youth.
  - The injured worker's lawyer asked the judge why his client's claim had lain **dormant** for so many months.

۲۷- مخفیانه، سری، مستور، پنهان

- الف) ماده شیر توله‌هایش را داخل یک غار پنهان قرار داد که آنها را ایمن نگه دارد.  
ب) در میهمانی زن جوان قبل از معرفی خودش به مرد ظاهرً جذاب، مخفیانه به او نگاه می‌کرد.  
ج) گاه تحقیقات سری سازمان CIA برای حفظ امنیت کشور ضروری است.

۲۸- معیار، استاندارد، ملاک

- الف) غذای خوشمزه ملاک یک رستوران پر طرفدار غذاهای از پیش آماده است.  
ب) معمولاً سازمانهای حرفه‌ای ملاک اصلی عضویت را تعیین می‌کنند.  
ج) منتقدین فیلم همواره این اعتقاد را داشته‌اند که عملکرد سریع معیار نامزدی برای جایزه آکادمی است.

۲۹- مقصر، مجرم، گناهکار

- الف) برای تعیین اینکه عضو کمیته‌ی المپیک که متهم به رشوه است واقعاً گناهکار است یا نه، محاکمه‌ای صورت خواهد گرفت.  
ب) از آنجاییکه خزانه دار شرکت در زمانیکه پول دزدیده شد خارج از کشور بود، گناهکار نبود.  
ج) شکارچی فکر کرد مزرعه‌ای که روی آن شکار می‌کند خصوصی نیست، به این خاطر متهم به ورود غیر قانونی نبود.

۳۰- شتابزده، سرسری، اجمالی

- الف) بازرس در حین بازرسی اجمالی از آشپزخانه‌ی رستوران هیچ تخلفی در قوانین تمیزی و بهداشت نیافت.  
ب) چون دانش آموزان کتاب را به صورت اجمالی خوانده بودند، قادر نبودند که در امتحان قبول شوند.  
ج) چون قطار از میان تنگه‌ی با شکوه بسرعت حرکت می‌کرد، جهانگرد فقط توانست نگاهی اجمالی به زیبایی‌اش بیاندازد.

۳۱- منحط، فاسد، مضمحل

- الف) مقدار زیادی پول توسط فرد بشر دوستی اهداء شد که امید داشت سالن آپرای در حال زوال بازسازی شود.  
ب) اتاقهای خانه‌ای که اجاره کردیم، قدیمی، فرسوده، تاریک و گرد و خاکی بودند، یعنی حال و هوای زوال و انحطاط داشتند.  
ج) برخی از منتقدین هنری خاطرنشان ساختند که نقاشی‌های مدرن فاقد شادابی و سرزندگی هستند و خاطرنشان ساختند که عصر انحطاط هنری شروع شده است.

۳۲- حيله گر، ترفند باز، حقه باز، پرپیچ و خم

- الف) از آنجاییکه هنگام کشیدن سورتمه نمی‌توان گوزن شمالی را هدایت کرد، آنها همیشه مسیر پر پیچ و خمی را به مقصد راننده طی می‌کنند.

ب) تعیین صداقت گفته‌های متناقض شاهد بخاطر رفتار حيله گرانه‌اش دشوار بود.

- ج) وقتی که سخنرانی پر پیچ و خم استاد دائم از مبحث اصلی منحرف می‌شد، هیچ کس در کلاس نمی‌فهمید چه می‌گوید.

۳۳- از موضوع منحرف شدن

- الف) به اعضاء تیم هشدار داده شد که اگر به انحراف از موضوع پیشنهاد شده ادامه دهند در مباحثه خواهند باخت.  
ب) پس از اینکه کشیش ده دقیقه در مورد لذات بازی بسکتبال صحبت کرد، گفت که خیلی وقت است از موضوع منحرف شده است و باید به نطقش باز گردد.

ج) نهر روبروی خانه‌ی ما از رودخانه اصلی منشعب شد که با ذوب برف روی کوهها تشکیل شده بود.

۳۴- خاموش، غیر فعال، نهفته، معلق

- الف) جوانه‌های غیر فعال گونه‌های خاصی از گیاهان ممکن است در طول زمستان مدفون بمانند و باز بتوانند در بهار رشد کنند.  
ب) نوازنده میانسالی که تازه معروف شده بود گفت که استعداد ممکن است در طول جوانی شخص نهفته باشد.  
ج) وکیل کارگر مصدوم از قاضی پرسید که چرا دعوی مؤکلتش این همه ماه معلق مانده است.

- 35. Duress** / dju'res / forcible restraint: coercion
- During World War II, American prisoners of war in Bataan were marched 55 miles under **duress**.
  - After arguing violently with the referee, the basketball coach was escorted out of the area under **duress**.
  - It is illegal for a person to sign a contract while under a form of **duress**, such as loss of life, imprisonment, or fine.
- 36. Egotist** / 'egəʊtɪst / a person who talks too much about himself; a conceited person
- Because **egotists** are always talking about their own lives, their friends become bored in their company.
  - Egoists** rarely listen to advice from friends or family because they feel certain that they know everything.
  - The **egoist's** e-mail address was "thegreatest.com."
- 37. Elusive** / ɪ'luːsɪv / tending to evade; hard to understand or define
- Despite years of research by famous specialists, the cure for cancer has proved to be **elusive**.
  - When questioned by the police, the suspect, who had actually committed the crime, gave his questioners **elusive**, insubstantial answers.
  - None of the football players on the all-star team could tackle the famous quarterback, one of the most **elusive** ball carriers in professional football.
- 38. Emulate** / 'emjʊleɪt / to copy or imitate
- The Microsoft Windows system is regarded as the most efficient program for personal computers; therefore, all software companies want to **emulate** it.
  - The basketball player admired his coach so much that he **emulated** his manner of speaking, walking, and dressing.
  - Eager for success, the newly hired newspaper reporter tried to **emulate** the managing editor's writing style.
- 39. Eulogy** / 'ju:lədʒi / a speech or writing of high praise
- The **eulogy** the student delivered at his teacher's funeral brought tears to the eyes of the mourners.
  - At her inauguration the newly elected governor's **eulogy** listed the accomplishments of the previous governor.
  - When the famous author Ernest Hemingway was thought to have died in an airplane accident, he was amused to read many **eulogies** in the newspapers.
- 40. Exacerbate** / ɪg'zæsəbeɪt / to make more violent, bitter, or severe
- The pain in the pitcher's sore elbow was **exacerbated** when he pitched a full game after only one day's rest.
  - In an argument with the basketball referee, the loud voice of the player **exacerbated** the intensity of the disagreement.
  - The mood of the protesters was **exacerbated** when the police would not allow them to march down the main street of the town.
- 41. Exhort** / ɪg'zɔ:t / to incite by argument or advice, urge strongly
- The candidate **exhorted** members of his party to be certain to vote for him on Election Day.
  - In his speech, the president **exhorted** citizens to ask what they could do for their country.
  - When the actors on the stage could not be heard by the director, who was sitting in the balcony of the theater, they were **exhorted** to speak louder.
- 42. Expedite** / 'ekspədaɪt / to execute promptly; speed up
- The company's large number of orders were **expedited** when the shipping clerk decided to use an airborne delivery company.
  - By passing the initiative to raise ten million dollars for a new library, the voters **expedited** the building schedule.
  - The new dam on Provo River will **expedite** the flow of water to the fields where sugar beets are grown.

**۳۵- اجبار، فشار، زور**

الف) در طول جنگ جهانی دوم، زندانیان جنگی آمریکا " در باتان " تحت فشار ۵۵ مایل رژه رفتند.  
ب) مربی بسکتبال پس از بحثی شدید با داور، تحت اجبار به بیرون از محوطه فرستاده شد.  
ج) غیر قانونی است که شخص زمانیکه تحت هر گونه فشار نظیر از دست دادن زندگی، حبس یا جریمه است، قرار دادی را امضاء کند.

**۳۶- آدم خود خواه، آدم از خود راضی**

الف) چون افراد خود خواه دائم درباره زندگی خودشان حرف می‌زنند، دوستان آنها در جمع شان خسته می‌شوند.  
ب) افراد خود خواه بندرت به نصیحت دوستان یا خانواده گوش می‌دهند، زیرا احساس می‌کنند که همه چیز را می‌دانند.  
ج) آدرس پست الکترونیکی آدم خود خواه عبارتست از "از همه بهتر دات کام".

**۳۷- فراری، متواری**

الف) با وجود سالها تحقیق توسط متخصصین معروف ثابت شده است درمان سرطان دست نایافتنی است.  
ب) زمانیکه پلیس ار متهم که در واقع مرتکب جنایت شده بود بازجوئی کرد به بازجویانش پاسخ‌های غیر قابل فهم و غیر منطقی داد.  
ج) هیچیک از بازیکنان تیم پرستاره‌ی فوتبال نتوانستند بازیکن نوک حمله را که یکی از فراری ترین حاملان توپ در فوتبال حرفه‌ای بود دفع کنند.

**۳۸- تقلید کردن**

الف) سیستم مایکروسافت ویندوز کارآمدترین برنامه برای رایانه‌های شخصی محسوب می‌شود. از اینرو تمام شرکت‌های نرم افزاری می‌خواهند که از آن تقلید کنند.  
ب) بازیکن بسکتبال مربی‌اش را بقدری تحسین می‌کرد که شیوه‌ی صحبت کردن، راه رفتن و لباس پوشیدن او را تقلید می‌کرد.  
ج) گزارشگر تازه استخدام شده روزنامه که مشتاق موفقیت بود تلاش کرد که از سبک نگارش ویراستار تقلید کند.

**۳۹- مدح، ستایش، مدیحه**

الف) مدیحه‌ای که دانشجو در مراسم تشییع جنازه استادش ارائه کرد اشک تمام عزاداران را در آورد.  
ب) در مراسم معارفه، مدح فرماندار تازه انتخاب شده فهرستی از دستاوردهای فرماندار قبلی بود.  
ج) وقتی که تصور شد مؤلف مشهور «ارنست همینگوی» در یک سانحه‌ی هواپیمایی کشته شده است، او از خواندن مدیحه‌هایی در روزنامه‌ها خوشحال شد.

**۴۰- تشدید کردن، بدتر کردن، وخیم کردن**

الف) وقتی که مدافع تنها پس از یک روز استراحت در یک بازی کامل توپ پرتاب کرد درد آرنج زخمی‌اش تشدید شد.  
ب) در بحث با داور بسکتبال، صدای بلند بازیکن شدت مخالفت را افزایش داد.  
ج) زمانیکه پلیس به تظاهر کنندگان اجازه نداد در خیابان اصلی شهر راهپیمایی کنند، خلق و خوی آنها بدتر شد.

**۴۱- در خواست کردن**

الف) نامزد از اعضاء حزبش در خواست کرد که حتماً در روز انتخابات به او رأی دهند.  
ب) رئیس جمهور در سخنرانی‌اش از شهروندان در خواست کرد که بپرسند برای کشورشان چه کاری می‌توانند انجام دهند.  
ج) وقتی که کارگردان که روی بالکن تماشاخانه نشسته بود نتوانست صدای بازیگران را بشنود، از آنها در خواست کرد که بلندتر صحبت کنند.

**۴۲- فوراً انجام دادن، تسریع بخشیدن**

الف) وقتی که مسئول ارسال محموله تصمیم گرفت از یک شرکت تحویل هوایی استفاده کند، تعداد وسیع سفارشات کشور تسریع یافت.  
ب) رأی دهندگان با تصویب طرح افزایش ده میلیون دلار برای یک کتابخانه جدید، برنامه ساخت و ساز را تسریع بخشیدند.  
ج) سد جدید روی رودخانه «پرو» جریان آب را در مزارع کشت چغندر قند تسریع خواهد بخشید.

**43. Fallacious** / fə'leɪʃəs / deceiving or misleading

- a. Evidence that rests solely upon isolated facts is usually **fallacious**.
- b. The medical study was carelessly prepared, full of inaccurate data, and was, therefore, **fallacious**.
- c. In a desperate effort to gather votes, the candidate employed **fallacious**, invalid, unreasonable arguments.

**44. Fracas** / 'fræka: / a noisy quarrel; brawl

- a. When we see more than two professional wrestlers in the ring at one time, we might think we are watching a **fracas** more than a wrestling match.
- b. A **fracas** took place between the two students after they bumped against each other on the stairs.
- c. Because there is so much pushing and shoving in professional ice hockey games, they rarely end without a **fracas**.

**45. Furtive** / 'fɜ:tɪv / underhanded; secret; stealthy

- a. Although photographing paintings was prohibited in the museum, the tourist **furtively** snapped a picture.
- b. Having been taught by her mother not to stare at anyone, she allowed herself only a **furtive** glance at the motion picture star.
- c. Spy stories always seem to feature a **furtive** and sinister enemy agent.

**46. Garrulous** / 'gærələs / talkative; wordy

- a. The talk show host could not seem to stop the **garrulous** guest from telling one uninteresting story after another.
- b. The invited speaker's lengthy, **garrulous** speech at the graduation exercises put some members of the audience to sleep.
- c. If you need to take a nap, hope that you are not sitting next to a **garrulous** neighbor on a long airplane flight.

**47. Gesticulate** / dʒe'stɪkjʊleɪt / to make gestures especially when speaking

- a. Englishmen think that French people speak louder and **gesticulate** more than English people.
- b. The candidate for the United States Senate **gesticulated** violently with his hands and arms in order to add passion to his remarks.
- c. When U.S. President Harry Truman wanted to stress an opinion, he **gesticulated** by making a chopping movement with his open hands.

**48. Heterogeneous** / ,hetərə'dʒi:nɪəs / consisting of dissimilar ingredients; mixed

- a. Teaching a **heterogeneous** group of skiers, beginners, and intermediates in one class, for example, is extremely difficult.
- b. The entomologist's **heterogeneous** collection of insects, featuring both flying and crawling insects, was on display at the museum.
- c. The **heterogeneous** religious population of postwar Iraq is made up of Shiite Muslims, Sunni Muslims, and Christians.

**49. Imbibe** / ɪm'baɪb / to receive into the mind and retain; drink

- a. The more cigarettes the inmates smoked, the more they wanted to **imbibe** brandy and soda.
- b. The roots of plants are able to **imbibe** fluids from the soil, although we cannot see it happening.
- c. The heat of the sun's rays was **imbibed** by the sunbathers.

**50. Impasse** / 'æmpɑ:s / no obvious escape; deadlock

- a. The two negotiators in the newspaper strike reached an **impasse** when they could not agree on a salary package for the delivery personnel.
- b. At the edge of the river, the general realized that his army was at an **impasse** because the bridge had been destroyed.
- c. As soon as the bank robber found himself in a dead end alley without a way out, he realized that he was at an **impasse**.



۴۳- غلط، گول زنده، گمراه کننده

الف) معمولاً شواهدی که تنها بر مبنای اطلاعات پراکنده است گمراه کننده و غلط است.  
ب) بررسی پزشکی مملو از اطلاعات نادرست و با بی‌دقتی تهیه شده بود و به این خاطر گمراه کننده بود.  
ج) نامزد در تلاشی نافرجام برای جمع آوری رأی، از استدلالات غلط، غیر معتبر و غیر معقول استفاده کرد.

۴۴- جنگ و دعوا، بحث پر سرو صدا، داد و قیل

الف) وقتی همزمان روی تشک بیش از دو کشتی گیر حرفه‌ای را می‌بینیم، شاید تصور کنیم که بیشتر شاهد یک دعوا هستیم تا یک مسابقه کشتی.

ب) بعد از اینکه دو دانشجو در راه پله به هم خوردند جنگ و دعوایی بین آنها صورت گرفت.  
ج) چون در بازیه‌های هاکی یخ حرفه‌ای، هل دادن‌ها و فشارهای زیادی وجود دارد، بندرت بدون جنگ و دعوا خاتمه پیدا می‌کند.

۴۵- زیر جلی، سری، مخفیانه

الف) گرچه در موزه عکسبرداری از نقاشی‌ها ممنوع بود، جهانگرد مخفیانه یک عکس گرفت.  
ب) چون مادرش به او یاد داده بود که به کسی خیره نشود، فقط اجازه یک نگاه اجمالی مخفیانه به ستاره سینما را به خود داد.  
ج) داستانهای پلیسی همیشه یکی از عوامل مخفیانه و شوم دشمن را نشان می‌دهند.

۴۶- پر چانه، پر حرف، وراج

الف) بنظر می‌رسید که میزبان گفتگوی تلویزیونی نمی‌توانست مانع شود که مهمان پر چانه داستانهای کسل کننده پی در پی را نگوید.

ب) نطق طولانی و وراج گونه‌ی سخنران مدعو در مراسم فارغ التحصیلی برخی از حضار را خواب کرد.  
ج) اگر نیاز به چرت زدن دارید دعا کنید در یک پرواز طولانی هواپیما کنار یک همسایه پر حرف ننشینید.

۴۷- ایما و اشاره کردن، با ایما و اشاره نشان دادن، سرو دست تکان دادن

الف) انگلیسی‌ها فکر می‌کنند که فرانسوی‌ها بلند تر حرف می‌زنند و بیش از انگلیسی‌ها سر و دست تکان می‌دهند.  
ب) نامزد مجلس سنای آمریکا برای اینکه به اظهاراتش شور و حال بیفزاید، به شدت از دست و بازوی خود استفاده می‌کرد.  
ج) زمانیکه "هری ترومن" می‌خواست بر عقیده‌ای تأکید کند با حرکات دست باز اینکار را می‌کرد.

۴۸- مختلط، ناهمگن، متفاوت، گوناگون

الف) آموزش به یک گروه متفاوت اسکیت باز در یک کلاس شامل مبتدی و متوسط، بسیار دشوار است.  
ب) مجموعه حشرات ناهمگون حشره شناس، که هم حشرات پرنده و هم حشرات خزنده را نشان می‌داد، در موزه در معرض نمایش بود.

ج) جمعیت مذهبی ناهمگون عراق پس از جنگ، از مسلمانان شیعه، مسلمانان سنی و مسیحیان تشکیل شده است.

۴۹- نوشیدن، فرودادن، جذب کردن

الف) هر چه زندانی‌ها بیشتر سیگار می‌کشیدند، بیشتر می‌خواستند که براندی و سودا بنوشند.  
ب) ریشه‌های گیاهان قادرند مایعات خاک را جذب کنند گرچه ما نمی‌توانیم این رخداد را ببینیم.  
ج) گرمای اشعه‌ی خورشید جذب بدن آفتاب نشین‌ها شد.

۵۰- بن بست

الف) وقتی که دو مذاکره کننده‌ی اعتصاب در روزنامه نتوانستند بر سر حقوق پرسنل تحویل به توافق برسند به بن بست رسیدند.  
ب) ژنرال در حاشیه‌ی رودخانه پی برد که ارتش در بن بست قرار گرفته است برای اینکه پل خراب شده بود.  
ج) سارق بانک به محض اینکه خود را در کوچه بن بست و بدون راه فرار یافت پی برد که در بن بست قرار گرفته است.

**51. Impeccable** / ɪm'pekəbl / free from fault or blame; flawless

- a. Although we had studied French for only one year, our pronunciation was **impeccable**.
- b. After driving a bus for 40 years without an accident, the driver received an award for **impeccable** service.
- c. When you engage an interior decorator, you should be able to be sure of **impeccable** taste in furniture and window treatment.

**52. Incarcerate** / ɪn'ka:səreɪt / to put in prison

- a. After the jury pronounced the defendant guilty, the judge determined that the defendant should be **incarcerated** for ten years.
- b. The bank robbers **incarcerated** the bank manager and the hostages in the large vault while they made their escape.
- c. Many lawyers believe that children under the age of 16 should not be **incarcerated** in the same prisons as adults.

**53. Incriminate** / ɪn'krɪmɪneɪt / to show evidence of involvement in a crime

- a. When faced with the fear of being sent to jail, criminals will sometimes offer evidence that will **incriminate** their associates.
- b. Because the detectives believed a murder had been committed, they searched the house for **incriminating** information.
- c. The investigators found an **incriminating** e-mail message on the suspect's computer, offering to plan a bank robbery.

**54. Incumbent** / ɪn'kʌmbənt / the holder of an office; occupant

- a. The city council voted to provide an adequate salary for the mayor, so that the **incumbent** could live comfortably.
- b. It is generally believed that in a congressional election **incumbents** have a significant advantage over their opponent.
- c. The minister of the church was eager to take over the duties of the present **incumbent**.

**55. Indigent** / ɪndɪdʒənt / poor; impoverished

- a. The **indigent** population in the United States has benefited from the liberal welfare laws.
- b. During the nineteenth century each town or parish was responsible for its own disabled and **indigent** citizens.
- c. The wealthy Alaskan businessman set up a philanthropic organization designed to help the **indigent** in Alaska find jobs.

**56. Indolent** / ɪndələnt / disliking activity; habitually lazy

- a. The fact is, said the character in the novel, I don't like to exert myself; I have a naturally **indolent** disposition.
- b. The **indolent** Boy Scout would not take part in the difficult, hard task of gathering wood for the campfire.
- c. It was his **indolent** nature that allowed him to lie in the sun all day and avoid any kind of sport or game.

**57. Inept** / ɪ'nept / lacking in fitness or aptitude; incompetent

- a. The **inept** lawyer was fired when his client found out he had not graduated from law school.
- b. When it was revealed that the truck driver was not wearing his eyeglasses, the police investigating the accident reported that he was **inept**.
- c. It was obvious that the battleship captain's **inept** maneuvers to avoid ramming the pier were going to cause an accident.

**58. Innocuous** / ɪ'nɒkjʊəs / harmless

- a. You can add a cool green color to foods safely by using the **innocuous** coloring in spinach.
- b. People who keep snakes as pets wonder why so many of their friends tend to fear one of the most **innocuous** animals.
- c. Most bungee jumpers think it is an exciting experience, and a relatively safe, **innocuous** sport.

**۵۱- بی عیب، بی نقص**

الف) گرچه فقط یک سال زبان فرانسه خوانده بودیم، تلفظ ما بی نقص بود.  
ب) راننده اتوبوس پس از چهل سال رانندگی بدون تصادف، بخاطر خدمات بی عیب و نقصش جایزه‌ای دریافت کرد.  
ج) هنگامیکه یک طراح داخلی استخدام می‌کنید باید از سلیقه‌ی بی عیب و نقصش در پردازش مبلمان و پنجره مطمئن باشید.

**۵۲- زندانی کردن، محبوس کردن**

الف) بعد از اینکه هیئت منصفه متهم را محکوم اعلام کرد، قاضی تعیین کرد که متهم باید ده سال زندانی شود.  
ب) سارقان بانک در هنگام فرار، مدیر بانک و گروگانها را در اتاق صندوق امانات زندانی کردند.  
ج) بسیاری از وکلا معتقدند که کودکان زیر شانزده سال نباید در زندانهای بزرگسالان محبوس شوند.

**۵۳- مجرم جلوه‌دادن، پای کسی را به میان کشیدن**

الف) زمانیکه مجرمین با ترس از رفتن به زندان مواجه می‌شوند، گاه شواهدی را ارائه می‌کنند که دوستانشان را مجرم جلوه دهد.  
ب) چون کارآگاهان معتقد بودند قتلی صورت گرفته است برای یافتن اطلاعات دال بر اتهام خانه را بازرسی کردند.  
ج) بازرسان، در رایانه‌ی متهم یک پیام الکترونیکی دال بر اتهام یافتند که طرح سرقت از بانک را ارائه می‌داد.

**۵۴- متصدی**

الف) شورای شهر برای ارائه‌ی حقوقی کافی برای شهردار رأی داد که این متصدی بتواند براحتی زندگی کند.  
ب) اعتقاد عمومی این است که در انتخابات کنگره، افراد متصدی بر رقبای خود امتیاز مهمی دارند.  
ج) کشیش کلیسا مشتاق بود که وظایف متصدی فعلی را بعهده بگیرد.

**۵۵- فقیر، مستضعف**

الف) جمعیت مستضعف ایالات متحده از قوانین رفاهی لیبرال سود برده است.  
ب) در طول قرن نوزدهم، هر شهر یا بخش مسئول شهروندان مستضعف و معلول خودش بود.  
ج) تاجر ثروتمند آلاسکایی برای اینکه در یافتن کار به فقرای آلاسکا کمک کند، یک سازمان بشردوستانه تأسیس کرد.

**۵۶- تنبل، تن پرور**

الف) شخصیت رمان می‌گفت «حقیقت این است که دوست ندارم به خودم زحمت بدهم. من ذاتاً سرشت تنبلی دارم».  
ب) پسر تنبل پیشاهنگ در کار سخت و دشوار جمع آوری چوب برای آتش اردوگاه شرکت نکرد.  
ج) این ماهیت تنبلش بود که به او اجازه می‌داد که تمام روز را در برابر خورشید دراز بکشد و از هر گونه ورزش یا بازی پرهیز کند.

**۵۷- نالایق، ناتوان، بی عرضه، ناشایست**

الف) وقتی مؤکل پی برد وکیل از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل نشده است، او را اخراج کرد.  
ب) وقتیکه مشخص شد راننده‌ی کامیون عینک زده است پلیسی که تصادف را بررسی کرد گزارش داد که راننده بی کفایت است.  
ج) مشخص بود که مانورهای ناشایست ناخدای کشتی برای جلوگیری از کوبیدن به اسکله، باعث سانحه خواهد شد.

**۵۸- بی ضرر، بی آزار**

الف) می‌توانید با استفاده از رنگ بی‌ضرر اسفناج رنگ سبز ملایمی را بی‌دغدغه به غذا اضافه کنید.  
ب) افرادی که از مار بعنوان حیوانات دست آموز نگهداری می‌کنند از اینکه بسیاری از دوستانشان از بی‌ضررترین حیوانات می‌ترسند، در حیرتند.  
ج) بیشتر کسانی که با طناب پرش می‌کنند، تصور می‌کنند که اینکار تجربه‌ای مهیج و ورزشی نسبتاً ایمن و بی‌خطر است.

- 59. Insolent** / 'ɪnsələnt / exhibiting boldness; impudent; arrogant
- Insolent** behavior toward an officer in the armed forces will result in a court martial.
  - When the taxi driver received a small tip from his customer, she gave him an **insolent**, haughty stare.
  - The personnel manager of the company decided to fire the **insolent**, disrespectful sales manager for arguing with a customer.
- 60. Intrepid** / ɪn'trepɪd / fearless; brave; bold
- During the forest fire in the San Bernardino Mountains, the firefighters displayed **intrepid** courage when they saved the children trapped in a burning house.
  - In the Special Olympics the handicapped skiers showed **intrepid** determination when racing on the steep slopes.
  - Trapeze artists in the circus perform **intrepid** maneuvers high above the circus floor.
- 61. Inundate** / 'ɪnʌndeɪt / to cover with a flood; overflow; overwhelm
- Some educators believe that it is never too early to **inundate** young children with a love of music.
  - The gardener was chagrined to find that the owner of the house had **inundated** the cactus plant with too much water.
  - If you watch television, be prepared to be **inundated** by a myriad of advertisements.
- 62. Irrelevant** / ɪ'reləvənt / not relating to the subject at hand
- Earl's **irrelevant** remarks embarrassed his wife at the party.
  - The lawyer objected to the testimony, claiming it was **irrelevant**.
  - Since we were discussing recipes, Chloe's cosmetics comment was **irrelevant**.
- 63. Itinerary** / aɪ'tɪnərəri / a travel plan; proposed route of a journey
- The **itinerary** for the class trip would start in Buffalo.
  - No matter what our **itinerary** says, Dad has the last word about our destination.
  - Our **itinerary** indicates that if it's Tuesday, it must be Paris.
- 64. Judicious** / dʒu:'dɪʃəs / showing good judgment
- A **judicious** investment brought Carlos considerable profit.
  - King Solomon is said to have made a **judicious** decision.
  - Dropping physics turned out to be a **judicious** move on my part.
- 65. Lament** / læ'ment / to mourn; express grief
- The national **lament** for the dead leader was genuine.
  - A loud **lament** was heard when the grades were posted.
  - Do something in haste and **lament** in leisure.
- 66. Lethargy** / 'leθədʒi / forgetfulness; drowsy indifference
- We could not arouse Irwin from his state of **lethargy**.
  - After a big meal, I sometimes give in to **lethargy**.
  - Shaking off his usual **lethargy**, Spencer got right to work.
- 67. Lucid** / 'lu:sɪd / easily understood; clear; mentally sound
- Professor White's explanations are always commendably **lucid**.
  - I have never heard a **lucid** explanation of Einstein's theory.
  - The detective's **lucid** analysis led him to the murderer.
- 68. Lucrative** / 'lu:krətɪv / profitable
- The business that had been so **lucrative** was now bankrupt.
  - Edna's investment in real estate was happily **lucrative**.
  - When his invention proved to be **lucrative**, Ralph retired.

**۵۹- گستاخ، پررو، گستاخانه، توهین آمیز**

- الف) برخورد گستاخانه نسبت به یک افسر نیروهای مسلح به دادگاه نظامی ختم خواهد شد.  
ب) وقتی که رانده‌ی تاکسی انعام کوچکی از مشتری‌اش دریافت کرد، مشتری نگاهی متکبرانه و توهین آمیز به او انداخت.  
ج) مدیر پرسنل شرکت تصمیم گرفت مدیر فروش گستاخ و بی‌ادب را بخاطر بحث با یک مشتری اخراج کند.

**۶۰- بی‌باک، نترس، شجاع، جسور**

- الف) در جریان آتش جنگلی کوه‌های « سان برناردینو »، آتش نشانها هنگام نجات کودکی که در خانه‌ای شعله ور به دام افتاده بود، شهامت جسورانه‌ای به نمایش گذاشتند.  
ب) در بازیهای المپیک ویژه، اسکی بازان معلول هنگام رقابت در شبیهای تند اراده‌ی متهورانه‌ای را نشان دادند.  
ج) هنرمندان بندباز سیرک در بالای سکوی سیرک مانورهای متهورانه‌ای را انجام می‌دهند.

**۶۱- زیر آب بردن، غرق کردن، سرازیر کردن**

- الف) برخی از متخصصین آموزش معتقدند که غرق کردن کودکان در عشق به موسیقی هرگز دیر نیست.  
ب) وقتی که باغبان فهمید که صاحب خانه گیاه کاکتوس را غرق در آب کرده است ناراحت شد.  
ج) اگر تلویزیون تماشا می‌کنید آماده باشید که در انواع تبلیغات غرق می‌شوید.

**۶۲- بی‌ربط، نامربوط**

- الف) حرفهای بی‌ربط « اِرل » همسرش را در میهمانی خجالت داد.  
ب) وکیل با شهادت مخالفت کرد و ادعا می‌کرد که شهادت بی‌ربط است.  
ج) چون مادر مورد دستور آشپزی صحبت می‌کردیم، اظهارات « کل » در مورد لوازم آرایش بی‌ربط بود.

**۶۳- برنامه‌ی سفر، مسیر پیشنهادی یک سفر**

- الف) برنامه‌ی سفر کلاس از « بوفالو » شروع می‌شود.  
ب) مهم نیست برنامه‌ی سفر چه می‌گوید، پدر حرف آخر را در باره‌ی سفر می‌زند.  
ج) برنامه‌ی سفر نشان می‌دهد که اگر امروز سه شنبه باشد، اینجا باید پاریس باشد.

**۶۴- عاقلانه، عاقل، خردمند، خردمندانه، معقول**

- الف) یک سرمایه‌گذاری عاقلانه برای « کارلوس » سود قابل ملاحظه‌ای داشت.  
ب) می‌گویند شاه سلیمان تصمیم خردمندانه‌ای گرفته است.  
ج) ثابت شد که حذف درس فیزیک حرکت عاقلانه‌ای از جانب من بوده است.

**۶۵- عزاداری کردن، سوگواری کردن، غصه خوردن**

- الف) عزاداری ملی برای رهبر متوفی واقعی بود.  
ب) زمانیکه نمرات پست شد، عزاداری بلندی شنیده شد.  
ج) کاری را با عجله انجام ده و در فراغت خود غصه دار باش.

**۶۶- فراموشی، بی‌تفاوتی، بی‌خیالی، بی‌حالی، خمودی**

- الف) نتوانستیم « ابروین » را از حالت خمودی خارج کنیم.  
ب) گاه بعد از یک غذای سنگین به بیحالی تن در می‌دهم.  
ج) « اسپنسر » پس از رفع حالت خمودی، مستقیم به سر کار رفت.

**۶۷- روشن، واضح، آشکار**

- الف) توضیحات پروفیسور « وایت » همیشه بطرز قابل تحسینی قابل فهم هستند.  
ب) هرگز توضیح روشنی از نظریه انیشتین نشنیده‌ام  
ج) تحلیل آشکار کارآگاه او را به سوی قاتل رهنمون ساخت.

**۶۸- سودمند، پرسود**

- الف) تجارتی که قبلاً سودآور بود الان ورشکسته شده بود.  
ب) خوشبختانه سرمایه‌گذاری « ادنا » در معاملات ملکی سودآور بود.  
ج) « رالف » زمانی بازنشست شد که ثابت شد اختراعش سودمند است.

- 69. Ludicrous** / 'lu:dɪkrəs / silly; absurd
- Teachers hear many flimsy excuses but Andre's was truly **ludicrous**.
  - "I find your proposal to be **ludicrous**," Rosita's boss declared.
  - It's simply **ludicrous** to think that a copper bracelet could cure arthritis.
- 70. Magnanimous** / məg'nænɪməs / unselfish; generous
- Bertha's **magnanimous** act won praise from the community
  - In a **magnanimous** ruling, Judge Dicker released the sick convict.
  - It's **magnanimous** of my cousin to support an orphan in Kenya.
- 71. Malevolent** / mə'levələnt / evil
- Warren's **malevolent** behavior was attributed to his illness.
  - Dickens' portrayal of the **malevolent** Uriah Heep is a masterpiece.
  - None of us were aware of Murdoch's **malevolent** intentions.
- 72. Mediate** / 'mi:diət / to bring about a settlement; resolve differences
- Lawyer Harper was asked by both sides to **mediate**.
  - When my sister and I quarrel, Mom steps in to **mediate**.
  - The **mediator's** ruling was seen as favorable to management.
- 73. Metaphor** / 'metəfə(r) / figure of speech in which different things are compared without using the words as or like
- Her "battleship husband" sailed into the room is a **metaphor**.
  - Good authors often use **metaphors** in their prose.
  - In a beautiful **metaphor**, the child was likened to a butterfly.
- 74. Meticulous** / mɪ'tɪkjələs / very careful about details
- The **meticulous** housewife was hard to please.
  - Professor Harbage gave **meticulous** attention to our portfolios.
  - When packing parachutes, one must be **meticulous**.
- 75. Militant** / 'mɪlɪtənt / ready to fight; warlike
- We are **militant** in defense of our freedom.
  - Phil's **militant** posture in the schoolyard kept the bullies away.
  - Militant** parents picketed in front of the district office.
- 76. Morbid** / 'mɔ:brɪd / unhealthy; pertaining to disease; gruesome
- Doctor Grill spared us the **morbid** details.
  - I was in the mood for a comedy, but the **morbid** tone of the movie did not help me.
  - Poe's poem, "the raven" strikes me as totally **morbid**.
- 77. Mundane** / mʌn'deɪn / concerned with the ordinary
- The president has little time for **mundane** matters.
  - Mundane** details bore me.
  - I hate biographies when they focus on **mundane** events.
- 78. Nefarious** / nɪ'feəriəs / wicked; sinful; evil
- The **nefarious** deeds of the serial killer shocked the nation.
  - Mr. Hyde committed a string of **nefarious** murders.
  - District Attorney Trop labeled the Hogans as **nefarious** criminals.
- 79. Nemesis** / 'neməsɪs / an unbeatable rival; person or thing that punishes
- Roger can't beat me in chess because I'm his **nemesis**.
  - Acting as Jean Valjean's **nemesis**, Javert pursued him relentlessly.
  - Little Bellmore High, our **nemesis**, whipped us again.

۶۹- احمقانه، مسخره

الف) معلمین اغلب بهانه‌های غیرموجه زیادی را می‌شنوند اما بهانه « آندره » واقعاً مسخره بود.  
ب) رئیس « رزیتا » اعلام کرد « من پیشنهاد شما را احمقانه می‌دانم ».  
ج) این تصور که گردن‌بند مسی می‌تواند ورم مفاصل را معالجه کند مسخره است.

۷۰- از خودگذشته، سخاوتمند، بزرگواری

الف) عمل سخاوتمندانه‌ی « برتا » تحسین جامعه را برانگیخت.  
ب) قاضی « دیگر » در حکمی سخاوتمندانه متهم بیمار را آزاد کرد.  
ج) از بزرگواری پسر عمه‌ام است که یتیمی را در کنیا حمایت می‌کند.

۷۱- بدخواه، بدطینت، پست

الف) رفتار بد « وارن » به بیماری‌اش نسبت داده شد.  
ب) به تصویرکشیدن « اوریا هیپ » بد طینت توسط « دیکنز » یک شاهکار است.  
ج) هیچیک از ما از نیت پست « موردک » آگاه نبودیم.

۷۲- پادرمیانی کردن، میانجیگری کردن

الف) هر دو طرف از قاضی « هاریر » خواستند که میانجیگری کند.  
ب) وقتی که من و خواهرم دعوا می‌کنیم، مادر برای حل اختلاف پادرمیانی می‌کند.  
ج) رأی میانجی برای هیئت مدیره مطلوب دیده شد.

۷۳- استعاره، تشبیه

الف) عبارت « همسر رزم ناوش » به اتاق رفت یک استعاره است.  
ب) مؤلفین خوب اغلب در نثرشان از استعاره استفاده می‌کنند.  
ج) در استعاره‌ای عجیب، بچه به یک پروانه تشبیه شد.

۷۴- دقیق، باریک بین، نکته سنج، موشکافانه، وسواسی

الف) خشنودکردن خانم خانه دار دقیق دشوار بود.  
ب) پروفیسور « هاربیچ » به مدارک ما توجه دقیقی مبذول داشت.  
ج) شخص موقع جمع کردن چتر باید دقیق باشد.

۷۵- ستیزه جو، جنگ طلب، آماده‌ی جنگ

الف) ما در دفاع از آزادی مان آماده جنگ هستیم.  
ب) قیافه‌ی ستیزه جویانه‌ی « فیل » در حیاط مدرسه ، قلدرها را دور نگه داشت.  
ج) والدین ستیزه جو مقابل دفتر بخش اعتصاب کردند.

۷۶- خوفناک، مربوط به بیماری

الف) دکتر « گریل » جزئیات مربوط به بیماری را از ما دریغ داشت.  
ب) دل و دماغ یک کم‌دی را داشتیم اما لحن بیمارگون فیلم به من کمک نکرد.  
ج) شعر « کلاغ » سروده‌ی « پو » بسیار غم انگیز و مرگبار است.

۷۷- پیش پا افتاده، معمولی

الف) رئیس جمهور برای مسائل پیش پا افتاده وقت کمی دارد.  
ب) جزئیات پیش پا افتاده مرا کسل می‌کند.  
ج) از زندگینامه‌هایی که بر وقایع پیش پا افتاده متمرکز می‌شوند متنفرم.

۷۸- پست، شوم، شریر، شنیع

الف) اعمال شنیع قاتل زنجیره‌ای ملت را مبهوت کرد.  
ب) آقای « هاید » مرتکب یک سلسله قتل‌های شنیع شد.  
ج) « تراپ » ، دادستان بخش ، خانم و آقای هوگان را جنایتکارانی شرور خواند.

۷۹- حریف شکست ناپذیر، انتقامجو

الف) « راجر » نمی‌تواند در شطرنج مرا شکست دهد زیرا من رقیب سرسخت او هستم.  
ب) « ژاورت » بعنوان رقیب سرسخت « ژان وال ژان » بی‌وقفه او را تعقیب می‌کرد.  
ج) رقیب سرسخت ما ، « لیتل بلمورهای » ، ما را شکست داد.

- 80. Nomad** / 'nəʊmæd / wanderer
- Having lived in six different states, you might call us **nomads**.
  - The **nomadic** tribe constantly searched for fresh water.
  - Since buying the mobile home, we live the lives of **nomads**.
- 81. Nonchalant** / 'nɒnʃələnt / cool; indifferent; calmly unconcerned
- Surprisingly, Lorenzo took the news in a **nonchalant** manner.
  - We were all excited about the game but Eileen remained **nonchalant**.
  - The actress puffed on her cigarette in a **nonchalant** fashion.
- 82. Nostalgia** / nɒ'stældʒɪə / yearning for the past
- A wave of **nostalgia** swept over us at thanksgiving time.
  - Giving in to **nostalgia**, Susan wept for the days of her youth.
  - In the poem, Miniver Cheevy had **nostalgic** yearnings for the middle ages.
- 83. Oblivion** / ə'blɪvɪən / a state of being forgotten; unaware of what is going on
- His once-famous novel has now sunk into **oblivion**.
  - Ella rescued that song from **oblivion**.
  - The candidate arose from **oblivion** to become the leading contender.
- 84. Obsolete** / 'ɒbsəli:t / no longer in use; worn out
- The government is auctioning **obsolete** computers.
  - It seems that typewriters are now considered **obsolete**.
  - New medicines have rendered some of the standard pills **obsolete**.
- 85. Odious** / 'əʊdiəs / hateful; disgusting
- Violet was upset by Joe's **odious** remarks.
  - The zookeeper's **odious** treatment of the animals got him fired.
  - Shelley's **odious** table manners caused the breakup of our friendship.
- 86. Omnipotent** / ɒm'nɪpətənt / all-powerful
- In his tiny country, the king was **omnipotent**.
  - The successful police chief was **omnipotent** in our town.
  - Omnipotent** is the word of the comic book dictator.
- 87. Onus** / 'əʊnəs / burden; obligation
- The hospital bore the **onus** for the patient's death.
  - My partner reluctantly agreed to share the **onus** for our bankruptcy.
  - Judge Meyers ruled that the **onus** for the fire was correctly placed on the security guard.
- 88. Ostensible** / ɒ'stensəbl / apparent; on the surface; professed
- The **ostensible** reason for the investment was to help the airline.
  - Ostensibly**, Alec took the job to gain experience.
  - I refused to believe Maria's **ostensible** innocence.
- 89. Panacea** / ,pænə'siə / cure-all; remedy for everything
- Researchers are close to finding a **panacea** for asthma.
  - We cannot give up the search for a **panacea** for Middle East peace.
  - The drug was useful, but it was no **panacea** for the troublesome disease.
- 90. Paradox** / 'pærədɒks / statement that seems to contradict itself
- Calling the coward the bravest man in the room is a **paradox**.
  - It was **paradoxical** for the weakest team to be leading the league.
  - In the state with the lowest yearly rainfall, the downpour was a **paradox**.



**۸۰- سرگردان، خانه به دوش**

الف) چون در شش ایالت مختلف زندگی کرده‌ایم ممکن است ما را خانه به دوش بنامید.  
ب) قبیله‌ی کوچ نشین دائم در جستجوی آب تازه بود.  
ج) از زمانی که خانه‌ی سیار خریدیم، زندگی افراد آواره را داریم.

**۸۱- سرد، بی تفاوت، بی توجه، خونسرد**

الف) تعجب انگیز است که «لرنزو» خبر را با بی تفاوتی پذیرفت.  
ب) همه‌ی ما در باره‌ی بازی هیجان زده بودیم اما «رایلین» خونسرد ماند.  
ج) هنرپیشه‌ی زن با شیوه‌ای خونسردانه به سیگارش پک زد.

**۸۲- حسرت گذشته**

الف) در مراسم شکرگزاری موجی از حسرت گذشته ما را فرا گرفت.  
ب) وقتی «سوزان» تسلیم حسرت گذشته شد، برای ایام جوانی‌اش گریه کرد.  
ج) در این شعر، «مینور چپوی» برای قرون وسطی آرزوهای حسرت باری داشت.

**۸۳- فراموشی، نسیان، بی‌هوشی**

الف) رمانش که زمانی معروف بود، اکنون به فراموشی سپرده شده است.  
ب) «رالا» آن ترانه را از فراموشی نجات داد (احیاء کرد)  
ج) نامزد از فراموشی رها شد و یک رقیب اصلی شد.

**۸۴- از مد افتاده، منسوخ، قدیمی**

الف) دولت کامپیوترهای از رده خارج را به مزایده گذاشته است.  
ب) اکنون به نظر می‌رسد که ماشین‌های تحریر از مد افتاده‌اند.  
ج) داروهای جدید بسیاری از قرص‌های استاندارد را از رده خارج کرده‌اند.

**۸۵- تنفرانگیز، انزجارآمیز، زشت**

الف) «ویولت» از حرفهای زشت «جو» عصبانی شد.  
ب) رفتار انزجارآمیز مسئول باغ وحش باعث اخراج او شد.  
ج) رفتار زشت «شلی» در سر میز غذا باعث از هم پاشیدگی دوستی ما شد.

**۸۶- قادر مطلق، قادر متعال**

الف) پادشاه در کشورش قادر مطلق بود.  
ب) رئیس پلیس موفق در شهر ما همه کاره بود.  
ج) حرف دیکتاتور فکاهی قدرت زیادی دارد.

**۸۷- بار، مسئولیت، وظیفه**

الف) بیمارستان مسئولیت مرگ بیمار را متحمل شد.  
ب) شریک من با بی‌مسئولیتی در ورشکستگی را پذیرفت.  
ج) قاضی «میرز» حکم کرد که مسئولیت آتش باید روی مأمور امنیتی قرار داده شود.

**۸۸- ظاهری، سطحی**

الف) ظاهرً دلیل سرمایه‌گذاری کمک به خط هوایی بود.  
ب) ظاهرً «آلن» برای کسب تجربه کار را قبول کرد.  
ج) بیگناهی ظاهری «ماریا» را باور نکردم.

**۸۹- نوشدارو، داروی همه دردها، علاج قطعی**

الف) محققین به یافتن دارویی برای تنگی نفس نزدیک شده‌اند.  
ب) نمی‌توانیم از جستجو برای راه حل صلح خاورمیانه دست برداریم.  
ج) دارو مفید بود اما علاج بیماری پر درد و سر نبود.

**۹۰- گفته متناقض نما**

الف) فرد ترسو را شجاع‌ترین فرد داخل اطاق نامیدن یک گفته متناقض‌نماست.  
ب) شبهه انگیز بود که ضعیف‌ترین تیم در صدر لیگ بود.  
ج) رگبار باران در ایالت دارای پایین‌ترین بارش سالانه خلاف انتظار بود.

91. **Pariah** / pə'raɪə / outcast; person who is shunned by others
- Labeled a **pariah** by his colleagues, Davis resigned from the company.
  - Formerly respected as a businessman, today Arnold is regarded as a **pariah**.
  - For falsifying his stories, the reporter became a **pariah**.
92. **Parsimonious** / ,pɑ:sɪ'məʊniəs / stingy, cheap
- The millionaire resented being called **parsimonious**.
  - Parsimonious** all his life, Miller left all his wealth to the Red Cross.
  - "I prefer 'thrifty' to '**parsimonious**,'" my uncle said.
93. **Paucity** / 'pɔ:səti / shortage; scarceness
- Because of the **paucity** of migrant workers, the fruit remained unpicked.
  - The critics referred to the **paucity** of dancing talent in the show.
  - There was no **paucity** of courage in the marine group.
94. **Penitent** / 'penɪtənt / sorry for wrongdoing and willing to make amends
- In the principal's office, the **penitent** sophomore confessed.
  - The parole board sensed that Evans was **penitent** and gave him a break.
  - When his sloppy play led to our loss, the quarterback was **penitent**.
95. **Pensive** / 'pensɪv / thoughtful; thinking seriously
- In a **pensive** mood, Picasso started to paint his masterpiece.
  - Dean Wermuth became **pensive** as she listened to the faculty complaints.
  - "A penny for your thoughts," Clara said to her **pensive** husband.
96. **Perjury** / 'pɜ:dʒəri / lying under oath
- Carole's attorney cautioned her about committing **perjury**.
  - Facing **perjury** charges, Monte confessed tearfully.
  - If there was one crime that the judge detested, it was **perjury**.
97. **Peruse** / pə'ru:z / to read carefully
- "I'd like you to **peruse** these documents tonight," my boss said.
  - After I **peruse** the chapter, I'll deal with the questions.
  - Eloise never signed anything that she hadn't **perused** at least twice.
98. **Phlegmatic** / fleg'mætɪk / slow to respond; not easily excited
- Ben's **phlegmatic** behavior irritated his wife no end.
  - Because Darryl was generally **phlegmatic**, we were surprised by his lively response.
  - Someone so **phlegmatic** could never succeed in our high-pressure business.
99. **Plagiarize** / 'pleɪdʒəraɪz / using another's words as your own
- The author was embarrassed when he was found to have **plagiarized** widely.
  - If you **plagiarize**, you are committing a theft.
  - Van Dyck took out a newspaper ad to apologize for his **plagiarism**.
100. **Plausible** / 'plɔ:zəbl / seemingly true; apparently believable
- I'll admit that Cabot's alibi was **plausible**.
  - The scientist's **plausible** theory collapsed under serious scrutiny.
  - There was only one thing wrong with Ron's **plausible** explanation—it was a lie.
101. **Posthumous** / 'pɒstjʊməs / arising or occurring after one's death
- The **posthumous** award was presented to Hartley's widow.
  - Melville's last novel was published **posthumously**.
  - Van Gogh's fame grew **posthumously**.

۹۱- آدم مطرود

- الف) چون همکاران « دیویس » او را مطرود نامیده بودند از شرکت استعفا داد.  
ب) « آرنولد » که قبلاً تاجری محترم شمرده می‌شد، اکنون فردی طرد شده تلقی می‌شود.  
ج) گزارشگر بخاطر تکذیب داستانهایش فردی مطرود شد.

۹۲- خسیس، ناخن خشک، ارزان

- الف) میلیونر از اینکه خسیس نامیده می‌شد تنفر داشت.  
ب) « میلر » که تمام عمرش خسیس بود، تمام ثروتش را برای صلیب سرخ به ارث گذاشت.  
ج) عمویم گفت « من واژه‌ی صرفه‌جو را به واژه‌ی خسیس ترجیح می‌دهم ».

۹۳- کمبود، کمیابی

- الف) بخاطر کمبود کارگران مهاجر، میوه‌ها چیده نشده ماندند.  
ب) منتقدین به کمبود استعداد رقص در نمایش اشاره کردند.  
ج) در گروه دریایی هیچ گونه کمبود شهامت وجود نداشت.

۹۴- پشیمان، نادم

- الف) دانش‌آموز سال دوم در دفتر دبیرستان اعتراف کرد.  
ب) هیئت عفو پی برد که « ایوان » نادم است و به او یک مرخصی داد.  
ج) وقتی بازی آبکی توپ زن اصلی منجر به باخت ما شد، پشیمان بود.

۹۵- متفکر، غرق در فکر

- الف) « پیکاسو » در حالتی متفکرانه شروع به نقاشی شاهکارش کرد.  
ب) « ورموت » رئیس دانشکده، وقتی به شکایات اعضاء هیئت علمی گوش می‌داد در فکر فرو رفت.  
ج) « کلارا » به شوهر متفکرش گفت " ارزش افکار تو یک پنی می‌باشد ".

۹۶- شهادت دروغ دادن، سوگند دروغ، شهادت دروغ

- الف) وکیل « کارول » به او هشدار داد که مرتکب شهادت دروغ نشود.  
ب) « منت » که با اتهام شهادت دروغ مواجه بود گریان اعتراف کرد.  
ج) اگر یک جرم وجود داشت که قاضی از آن متنفر بود، آن جرم شهادت دروغ بود.

۹۷- بدقت خواندن

- الف) رئیس من گفت « از شما می‌خواهم که امشب این مدارک را بدقت بخوانید ».  
ب) بعد از اینکه این بخش را بخوانم به پرسش‌ها خواهم پرداخت.  
ج) « الیوس » هرگز چیزی را که حداقل دوبار نخوانده بود امضاء نمی‌کرد.

۹۸- سست، کند، بی‌حال، خونسرد

- الف) رفتار خونسردانه‌ی « بن » بی‌نهایت همسرش را آزار می‌داد.  
ب) چون « داریل » معمولاً کند و بی‌حال بود از پاسخ شاداب او تعجب کردیم.  
ج) فردی به این اندازه کند هرگز نمی‌تواند در داد و ستد پرفشار ما موفق شود.

۹۹- دزدی ادبی کردن

- الف) وقتی که مشخص شد نویسنده به میزان وسیعی سرقت ادبی کرده است شرمنده شد.  
ب) اگر سرقت ادبی کنید، مرتکب دزدی شده‌اید.  
ج) « وان دیک » برای پوزش بخاطر سرقت ادبی‌اش، در روزنامه آگهی کرد.

۱۰۰- ممکن، قابل تصور، ظاهراً درست

- الف) اعتراف می‌کنم که بهانه‌ی « کابوت » باورکردنی بود.  
ب) نظریه‌ی بظاهر درست دانشمند تحت بررسی جدی در هم شکست.  
ج) در توضیح ظاهر درست « ران » تنها یک اشکال وجود داشت صحبتش یک دروغ بود.

۱۰۱- پس از مرگ

- الف) جایزه پس از مرگ « هارتلی » به همسر بیوه‌اش ارائه شد.  
ب) آخرین رمان « ملویل » پس از مرگش چاپ شد.  
ج) شهرت « ونگوگ » پس از مرگ افزایش یافت.

- 102. Precocious** / prɪ'kəʊʃəs / showing advanced development at an early age  
 a. The literal meaning of **precocious** is half-baked.  
 b. Since Lulu was so **precocious**, she was skipped twice at school.  
 c. Only 14, the **precocious** violinist stopped the show.
- 103. Potpourri** / ˌpəʊ'puəri / mixture; medley  
 a. The composer performed a **potpourri** of his hits.  
 b. A **potpourri** of Faulkner's stories was a welcome gift.  
 c. Reading a **potpourri** of Lincoln's speeches heightened my appreciation of Honest Abe.
- 104. Procrastinate** / prəʊ'kræstɪneɪt / delay  
 a. We were warned not to **procrastinate** about doing the term paper.  
 b. Jerry is quite forceful but his kid brother loves to **procrastinate**.  
 c. One cannot **procrastinate** when paying income taxes.
- 105. Prognosticate** / prɒɡ'nɒstɪkət / predict  
 a. The thunder and lightning **prognosticated** a huge storm.  
 b. Judging from his stock market losses, my uncle can't **prognosticate** too well.  
 c. **Prognosticating** the academy award winners is Marge's favorite pastime.
- 106. Prolific** / prə'lɪfɪk / producing much; fertile  
 a. The **prolific** author produced three best-sellers last year.  
 b. We adopted the **prolific** cat's entire litter.  
 c. Renoir was one of the world's most **prolific** painters.
- 107. Quandary** / 'kwɒndəri / dilemma; condition of doubt  
 a. When he had to choose a new car, my father was in a **quandary**.  
 b. Eloise admitted to being in a **quandary** over a new hairstyle.  
 c. Vince was in a **quandary** when his neighbor asked to borrow his guitar.
- 108. Rabid** / 'ræbɪd / fanatical; furious; infected with rabies  
 a. The **rabid** fans caused a riot when their soccer team lost.  
 b. Clyde and Cleo are **rabid** antique enthusiasts.  
 c. Having been bitten by a possibly **rabid** dog, Jeff needed immediate treatment.
- 109. Rendezvous** / 'rɒndɪvuː / meeting place; meeting by arrangement  
 a. We will **rendezvous** with the 82nd airborne at dawn.  
 b. Our secret **rendezvous** turned out to be not so secret.  
 c. Let's **rendezvous** at the hotel's swimming pool.
- 110. Rescind** / rɪ'sɪnd / to cancel; to repeal  
 a. General Moore tried to **rescind** his order but it was too late.  
 b. Congress plans to **rescind** the unworkable new tax code.  
 c. Before his appointment could be **rescinded**, Li Chen withdrew.
- 111. Sanguine** / 'sæŋɡwɪn / confident; hopeful; optimistic  
 a. I'm not **sanguine** about our team's chances this year.  
 b. **Sanguine** about Wall Street, Alfredo invested heavily.  
 c. Paulette wasn't **sanguine** about her SAT score.
- 112. Simile** / 'sɪmɪli / figure of speech using *as* or *like* in which two different things are compared  
 a. The poet's strength was in his creation of memorable **similes**.  
 b. To say that a joke is as old as the hills is to use a tired **simile**.  
 c. Mrs. Ford cautioned our English class about an overreliance on **similes**.
- 113. Skeptic** / 'skeptɪk / one who doubts consistently; one who is hard to convince  
 a. I couldn't convince Uncle Henry, a born **skeptic**.  
 b. Ruth is **skeptical** about Sid's promise.  
 c. Everyone is convinced except Bradley the **skeptic**.

۱۰۲- پیش رس، زودرس، استثنایی

الف) معنی تحت اللفظی واژه « precocious » عبارتست از « نیم پخته »  
ب) چون « لولو » خیلی استثنایی و پیش رس بود دوبار در مدرسه جهشی خواند.  
ج) نوازنده‌ی ویولن که تنها ۱۴ سال داشت، نمایش را متوقف کرد.

۱۰۳- ترکیب، مخلوط

الف) آهنگساز ترکیبی از آثار موفقش را اجراء کرد.  
ب) منتخبی از داستانهایی « فالکنر » هدیه‌ی خوشایندی بود.  
ج) خواندن گلچینی از سخنرانی‌های « لینکلن » درک من را نسبت به ابراهام لینکلن افزایش داد.

۱۰۴- به تأخیر انداختن، طفره رفتن

الف) در مورد پروژه‌ی ترم به ما هشدار داده شد که طفره نرویم.  
ب) « جری » آدم با اراده‌ای است اما برادر کوچکش دوست دارد طفره برود.  
ج) فرد در هنگام پرداخت مالیات بردرآمد نمی‌تواند طفره برود.

۱۰۵- پیش بینی کردن، پیشگویی کردن

الف) رعد و برق خبر از طوفانی بزرگ می‌داد  
ب) عمومی که بر مبنای خسارات بازار بورس قضاوت می‌کند، نمی‌تواند خوب پیشگویی کند.  
ج) پیش بینی برندگان جایزه‌ی فرهنگستان سرگرمی مورد علاقه « مارچی » است.

۱۰۶- پرکار، پرتلاش، حاصلخیز، فعال

الف) مؤلف پرتلاش پارسال سه اثر پرفروش تولید کرد.  
ب) تمام توله‌های گربه‌ی پرزاد و ولد را پذیرفتیم.  
ج) « رینور » یکی از پرتلاش‌ترین نقاشان جهان بود.

۱۰۷- معضل، دوراهی، تردید، دودلی، بلاتکلیفی

الف) پدرم زمانی که مجبور بود اتومبیل جدیدی را بخرد، در تردید بود.  
ب) « الویز » اعتراف کرد به اینکه بر سر سبک مویی جدید در بلاتکلیفی است.  
ج) « ونیس » زمانی که همسایه‌اش خواست گیتارش را قرض بگیرد، مردد بود.

۱۰۸- خشمگین، مبتلا به هاری، متعصب

الف) هواداران متعصب زمانی که تیم فوتبالشان باخت، شورش ایجاد کردند.  
ب) « کلاید » و « کلو » هواداران قدیمی و متعصبی هستند.  
ج) « جف » که احتمالاً سگ هاری او را گاز گرفته بود، نیاز به درمان فوری داشت.

۱۰۹- مکان ملاقات، قرار ملاقات

الف) وقت سحر با « ایربون ۸۲ » ملاقات خواهیم کرد.  
ب) مشخص شد که قرار ملاقات مخفیانه ما مخفیانه نبود.  
ج) بیا قرارملاقات را در استخر شنای هتل بگذاریم.

۱۱۰- لغو کردن، باطل کردن

الف) ژنرال « مَر » تلاش کرد فرمانش را لغو کند اما خیلی دیر شده بود.  
ب) کنگره‌ی آمریکا قصد دارد نظام مالیاتی جدید غیر عملی را لغو کند.  
ج) « لی چن » قبل از اینکه انتصابش لغو شود، کناره‌گیری کرد.

۱۱۱- مطمئن، امیدوار، خوش بین

الف) امسال درباره‌ی شانس تیم مان خوش بین نیستم.  
ب) « آلفرد » که از بازار بورس آمریکا مطمئن بود سرمایه‌گذاری سنگینی کرد.  
ج) « پائولت » به نمره‌ی آزمون « ست » امیدی نداشت.

۱۱۲- تشبیه

الف) نقطه‌ی قوت شاعر در خلق تشبیهات بیادماندنی‌اش بود.  
ب) این یک تشبیه قدیمی است که بگوییم « قدمت این لطیفه به اندازه تپه‌هاست »  
ج) خانم « فورد » به دانش آموزان کلاس در باره اتکاء بیش از حد به تشبیه هشدار داد.

۱۱۳- مردد، شکاک، دیرباور

الف) نتوانستم عمو هنری را که فطرته دیرباور است متقاعد کنم.  
ب) « روت » به وعده‌ی « سید » شک دارد.  
ج) همه بجز « برادلی » شکاک متقاعد هستند.

114. **Slander** / 'slændə(r) / false oral statement designed to damage a person's reputation  
 a. Those who have tried to **slander** the actor have paid for it in court.  
 b. Calling Jackson a communist was a cruel **slander**.  
 c. Frederick denied that he had committed **slander** but there were witnesses.
115. **Sporadic** / spə'rædɪk / occurring at irregular times  
 a. **Sporadic** gunfire kept the troops awake all night.  
 b. At the end of his speech there was **sporadic** applause.  
 c. Dr. Koltz noted the **sporadic** outbreak of measles in our community.
116. **Superficial** / ,su:pə'fɪʃl / not deep; on the surface only  
 a. The play was filled with **superficial** characters.  
 b. Since the bullet merely grazed his arm, it was a **superficial** wound.  
 c. Despite her **superficial** knowledge of accounting, Eliza got the job.
117. **Taciturn** / 'tæsɪtɜ:n / silent; reserved; uncommunicative  
 a. **Taciturn** president Coolidge was a man of few words.  
 b. Cindy is a great talker, the least **taciturn** person I know.  
 c. In court, the **taciturn** witness didn't help the prosecution.
118. **Terse** / tɜ:s / brief; to the point  
 a. Al's **terse** report endeared him to the company president.  
 b. The **terse** statement by the bridegroom was "I do."  
 c. Normally talkative, Will startled us with his **terse** replies.
119. **Thwart** / θwɔ:t / to hinder; block  
 a. If you **thwart** Andre, you do it at your risk.  
 b. The inmates attempt to escape was **thwarted** by an alert guard.  
 c. It took a republican filibuster to **thwart** the Democrats' proposal.
120. **Trite** / traɪt / overused; commonplace  
 a. The compositions' **trite** expressions disappointed the teacher.  
 b. "He works like a dog" is a **trite** remark.  
 c. It's impossible to find a **trite** description in Sylvia Plath's poetry.
121. **Utopia** / ju:'təʊpiə / paradise; a place where everything is perfect  
 a. The reformers hoped to set up a **utopia** in Arizona.  
 b. The Garden of Eden's **utopia** was upset by a serpent.  
 c. While we were freezing in Maine, our parents were in a warm **utopia** in Florida.
122. **Vacillate** / 'væsɪleɪt / to waver back and forth  
 a. If you **vacillate**, the broker said, the opportunity will disappear.  
 b. He who **vacillates** is lost, the proverb says.  
 c. Once Anthony's mind is made up, he never **vacillates**.
123. **Verbose** / vɜ:'bɜ:ʊs / wordy; using more words than is necessary  
 a. The judge cautioned the witness about giving **verbose** replies.  
 b. By being **verbose**, Jon had huge phone bills.  
 c. I wouldn't mind his being **verbose** if he had something worthwhile to say.
124. **Vindicate** / 'vɪndɪkeɪt / clear; acquit; exonerate  
 a. The lawyer asked the jury to **vindicate** his client.  
 b. Javier presented his case so skillfully that his actions were **vindicated**.  
 c. "Now I feel **vindicated**, the freed man declared.
125. **Volatile** / 'vɒlətaɪl / explosive; changeable  
 a. The stock market has been quite **volatile** this year.  
 b. Bert's family was fearful of his **volatile** moods.  
 c. In a **volatile** speech, the dictator incited his people to violence.

**۱۱۴- افترا، بهتان، افترازدن، بهتان زدن**

الف) آنهایی که سعی کرده‌اند به هنرپیشه بهتان بزنند تاوان آن را در دادگاه داده‌اند.  
ب) کمونیست نامیدن « جکسون » بهتانی ظالمانه است.  
ج) « فردریک » انکار کرد که مرتکب بهتان شده است اما شواهدی وجود داشت.

**۱۱۵- پراکنده، نامنظم**

الف) تیراندازی پراکنده سربازان را تمام شب بیدار نگه داشت.  
ب) در پایان سخنرانی برای او بطور پراکنده کف زدند.  
ج) دکتر « کولیتز » متوجه شیوع پراکنده‌ی سرخچه در جامعه شد.

**۱۱۶- سطحی**

الف) نمایشنامه مملو از شخصیت‌های ظاهری بود.  
ب) چون گلوله فقط بازویش را خراش داده بود، زخم سطحی بود.  
ج) « الیزا » با وجود دانش سطحی از حسابداری شغل را بدست آورد.

**۱۱۷- ساکت، کم حرف، توخود**

الف) رئیس جمهور « کوليج » مرد کم حرفی بود.  
ب) « سیندی » فردی است پرحرف، حراف ترین فردی که می‌شناسم.  
ج) شاهد کم حرف در دادگاه به اتهام کمکی نکرد.

**۱۱۸- مختصر و مفید، کوتاه**

الف) گزارش مختصر و مفید « آل » او را نزد رئیس شرکت عزیز ساخت.  
ب) جمله مختصر داماد این بود « باشد ».

ج) « ویل » که معمولاً آدم پرحرفی بود با پاسخ‌های کوتاه و مختصرش ما را مبهوت کرد.

**۱۱۹- مانع شدن، جلوگیری کردن، خنثی کردن**

الف) اگر مانع « آندره » شوی، خطر آن متوجه خودت می‌شود.  
ب) یک نگهبان هوشیار از تلاش زندانیان برای فرار جلوگیری کرد.  
ج) یک جمهوری خواه برای خنثی کردن پیشنهاد دموکراتها به نطقی وقت‌گیر نیاز داشت.

**۱۲۰- مبتذل، پیش پا افتاده**

الف) عبارات پیش پا افتاده‌ی انشاء، معلم را مأیوس کرد.  
ب) عبارت "او مثل سگ کار می‌کند" مبتذل و پیش پا افتاده است.  
ج) یافتن توصیفی مبتذل در شعر « سیلویا پلات » غیر ممکن است.

**۱۲۱- بهشت، مدینه فاضله، جایی که همه چیز کامل است**

الف) اصلاح طلبان امیدوار بودند که در « آریزونا » مدینه‌ی فاضله‌ای ایجاد کنند.  
ب) مدینه‌ی فاضله در باغ « اِدِن » توسط یک افعی بهم ریخت.  
ج) درحالیکه ما در « مین » از سرما منجمد می‌شدیم، والدین ما در فلوریدا جای گرم و راحتی داشتند.

**۱۲۲- متزلزل بودن، نوسان داشتن**

الف) دلالت به من گفت اگر تعلل کنی فرصت را از دست می‌دهی.  
ب) ضرب المثل می‌گوید هرکس تعلل کند می‌بازد.  
ج) وقتیکه « آنتونی » تصمیم می‌گیرد هرگز در تصمیمش متزلزل ندارد.

**۱۲۳- لفاظ، پرگو، درازگو، پرچانه**

الف) قاضی به شاهد هشدار داد که پاسخهای طولانی ندهد.  
ب) « جان » به خاطر پرگویی، مکالمات تلفنی طولانی دارد.  
ج) اگر حرف سودمندی برای گفتن داشته باشد، به پرگویی‌اش اهمیت نمی‌دهم.

**۱۲۴- تبرئه کردن، بخشیدن**

الف) وکیل از هیئت منصفه خواست که مؤکلتش را تبرئه کند.  
ب) « جاویر » پرونده‌اش را به قدری محرمانه ارائه کرد که اعمالش تبرئه شد.  
ج) مرد آزاد اعلام کرد "آلان احساس می‌کنم که تبرئه شده‌ام."

**۱۲۵- بی ثبات، ناآرام**

الف) امسال بازار بورس بی ثبات بوده است.  
ب) خانواده‌ی « پرت » از خلق و خوی متغیر او می‌ترسیدند.  
ج) دیکتاتور با یک طخترانی ناآرام مردمش را به خشونت تحریک کرد.

**Bonus Review**

After learning the 504 Absolutely Essential Words contained in the 42 lessons and having challenged yourself with the exercises and extra Word Review exercises throughout this book, here is an extra challenge to see how you have mastered these words. Place one vocabulary word that makes the most sense in all three samples on the answer line.

- 1. I'm thinking of a word (awesome, commence, mature, temperate, vocation)
  - a. Gentlemen, start your engines.
  - b. Let the games begin.
  - c. At the opening there was a prayer.

Answer \_\_\_\_\_

- 2. I'm thinking of a word (abandon, appeal, burden, chiropractor, vain)
  - a. That's a load off my back.
  - b. Six infants to care for.
  - c. I was happy to put that package down.

Answer \_\_\_\_\_

- 3. I'm thinking of a word (frigid, legend, logical, massive, unique)
  - a. "Baby, it's cold outside"
  - b. The polar bears love this climate.
  - c. Our warm friendship took a 360 degree turn.

Answer \_\_\_\_\_

- 4. I'm thinking of a word (beneficiary, endure, obstacle, radical, subside)
  - a. When it comes to politics, he's far out.
  - b. His brain surgery had never been tried before.
  - c. She's always carrying the banner for lost causes.

Answer \_\_\_\_\_

- 5. I'm thinking of a word (ban, bigamy, brawl, conflict, sacred)
  - a. "Do you take this woman and that woman?"
  - b. A tale of two households.
  - c. Double your pleasure.

Answer \_\_\_\_\_

- 6. I'm thinking of a word (audible, appoint, complacent, disrupt, heed)
  - a. "Did I hear you correctly?"
  - b. The librarian said, "No talking."
  - c. Speak up, young man.

Answer \_\_\_\_\_

- 7. I'm thinking of a word (molest, peril, rehabilitate, vain, valiant)
  - a. Railroad crossing
  - b. TNT—handle with care!
  - c. Walking on thin ice

Answer \_\_\_\_\_

- 8. I'm thinking of a word (charity; drench, expose, ingenious, toil)
  - a. "I've been working on a railroad.
  - b. "Tote that barge, lift that bale."
  - c. Up in the morning, out on the job

Answer \_\_\_\_\_

- 9. I'm thinking of a word (obesity, pension, refrain, subside, vital)
  - a. Living off the fat of the land
  - b. New Year's resolution to lose weight
  - c. I'll skip the whipped cream.

Answer \_\_\_\_\_



### مرور فوق العاده

پس از یادگیری ۵۰۴ واژه مطلقاً ضروری در این ۴۲ درس و به چالش کشیدن خودتان با تمرین ها و به خصوص تمرین های اضافی مرور واژگانی در این کتاب، در این قسمت شما را به مبارزه می طلبیم تا به چگونگی تسلط خود بر این واژگان پی ببرید. در قسمت پاسخ، واژه ای را قرار می دهید که در مورد هر سه مثال معنی داشته باشد.

- ۱- من به واژه ای فکر می کنم (پرهیبت، آغاز کردن، بالغ، معتدل و ملایم، حرفه)  
الف) آقایان، موتورهایتان را روشن کنید.  
ب) مسابقات آغاز می شود.  
ج) در مراسم افتتاحیه دعا خوانده شد.  
پاسخ commence
- ۲- من به واژه ای فکر می کنم (ترک کردن، جذابیت و علاقه، بار، طبیب مفصلی، بی فایده)  
الف) باری از روی دوشم برداشته می شود.  
ب) مراقبت از شش نوزاد  
ج) خوشحال بودم که آن بسته را پایین گذاشتم.  
پاسخ burden
- ۳- من به واژه ای فکر می کنم (خیلی سرد، افسانه، منطقی و معقول، بزرگ، منحصر به فرد)  
الف) «بچه بیرون سرد است».  
ب) خرس های قطبی این آب و هوا را دوست دارند.  
ج) دوستی گرم ما ۳۶۰ درجه تغییر کرد.  
پاسخ frigid
- ۴- من به واژه ای فکر می کنم (ذینفع، تحمل کردن، مانع، بنیادی وافرادی، کمتر شدن)  
الف) وقتی موضوع سیاسی است او افرادی می شود.  
ب) عمل جراحی مغز او تا قبل از این انجام نشده بود.  
ج) او همیشه پرچم نهضت های محکوم به شکست را حمل می کند.  
پاسخ radical
- ۵- من به واژه ای فکر می کنم (ممنوع کردن تعدد زوجات، بحث یا جنگ پرسروصدا، تضاد و مخالفت، مقدس)  
الف) آیا با خانم و آن خانم ازدواج میکنی؟  
ب) داستان دوخانواده  
ج) لذت خود را مضاعف کردن  
پاسخ bigamy
- ۶- من به واژه ای فکر می کنم (قابل سمع، انتخاب کردن، از خودراضی، مختل کردن، توجه دقیق)  
الف) «آیا درست شنیدم»؟  
ب) کتابدار گفت: صحبت کردن ممنوع .  
ج) مرد جوان بلندتر حرف بز .  
پاسخ audible
- ۷- من به واژه ای فکر می کنم (آزاردادن، خطر، به وضعیتی خوب بازگرداندن، بی فایده، شجاع)  
الف) تقاطع راه آهن  
ب) TNT - با احتیاط جابجا شود.  
ج) روی نخ نازک راه رفتن  
پاسخ peril
- ۸- من به واژه ای فکر می کنم (بخشش و صدقه، خیساندن، فاش کردن، زرنگ، کار سخت )  
الف) «در راه آهن کار می کرده ام».  
ب) آن قایق بادی را خرکش کن و آن بسته را بلندکن.  
ج) صبح از خواب بیدار شدن و سرکار رفتن  
پاسخ toil
- ۹- من به واژه ای فکر می کنم (چاقی مفرط، مستمری، خودداری کردن، کمتر شدن، حیاتی)  
الف) از چربی و روغن مزرعه امرار معاش کردن  
ب) تصمیم سال جدید برای کاهش وزن  
ج) من از خامه زده شده نادیده گذشتم.  
پاسخ refrain

10. I'm thinking of a word (legible, monarch, urban, vulnerable, witty)  
a. Home of the skyscrapers  
b. So long to the farm.  
c. That's where the capitol is.

Answer \_\_\_\_\_

11. I'm thinking of a word (absurd, mute, nimble, snub, partial)  
a. I never heard something so foolish.  
b. You can't be serious.  
c. Harold's plan was laughable.

Answer \_\_\_\_\_

12. I'm thinking of a word (alter, sacred, source, vital, wrath)  
a. The dress needed to be shortened.  
b. Don hid behind a mustache and a hairpiece.  
c. My original design for the kitchen had to changed.

Answer \_\_\_\_\_

13. I'm thinking of a word (annual, baffle, contagious, crafty, jealous)  
a. We get together every Christmas.  
b. The years are flying by so quickly.  
c. A lot of money is raised by the Labor Day telethon.

Answer \_\_\_\_\_

14. I'm thinking of a word (awesome, brutal, delinquent, venture, wasp)  
a. The Grand Canyon  
b. A great fireworks display  
c. Niagara Falls was fantastic.

Answer \_\_\_\_\_

15. I'm thinking of a word (ban, dread, extract, keen, scorch)  
a. You can't do that!  
b. No smoking!  
c. There ought to be a law!

Answer \_\_\_\_\_

16. I'm thinking of a word (cautious, lecture, morsel, prohibit, prosper)  
a. Wearing a belt and suspenders  
b. Entering on tiptoes  
c. Afraid to take a chance

Answer \_\_\_\_\_

17. I'm thinking of a word (minority, potential, untidy venture, verify)  
a. Fewer than half of our members were present.  
b. Jason got 49 percent of the vote but Jane got 51 percent.  
c. A few people from El Salvador moved into our neighborhood.

Answer \_\_\_\_\_

18. I'm thinking of a word (observant, ponder, surpass, tradition, tumult)  
a. Police had to be called.  
b. So noisy we couldn't sleep  
c. Loud celebration at the winner's hotel

Answer \_\_\_\_\_

19. I'm thinking of a word (abroad, century, dispute, endure, evade)  
a. My parents left for London.  
b. The news from overseas was bad.  
c. I showed them my passport.

Answer \_\_\_\_\_

- ۱۰- من به واژه ای فکر می کنم (خوانا، حاکم، شهری، آسیب پذیر، خنده دار)  
الف) محل سکونت آسمان خراش ها  
ب) بسیار دور از مزرعه  
ج) جایی که پایتخت در آنجاست.  
پاسخ **urban**
- ۱۱- من به واژه ای فکر می کنم (احمقانه و مسخره، ساکت، چالاک، رفتار سرد و تمسخرآمیز، جزئی)  
الف) هرگز چیزی تا این حد احمقانه نشنیده بودم.  
ب) شما می توانید جدی باشید.  
ج) «طرح هارولد» خنده دار بود.  
پاسخ **absurd**
- ۱۲- من به واژه ای فکر می کنم (تغییر دادن، مقدس، منبع، حیاتی، خشم)  
الف) لازم بود لباس کوتاهتر شود.  
ب) دان پشت یک سبیل و یک کلاه گیس مخفی شد.  
ج) باید طرح اولیه ام برای آشپزخانه را تغییر دهم.  
پاسخ **alter**
- ۱۳- من به واژه ای فکر می کنم (سالانه، مبهوت کردن، مسری، رندو حقه باز، حسود)  
الف) هر سال در کریسمس دور هم جمع می شویم.  
ب) سالها به سرعت می گذرند.  
ج) پول زیادی توسط برنامه تلویزیونی برای جمع آوری کمک در روزگار جمع آوری می شد.  
پاسخ **annual**
- ۱۴- من به واژه ای فکر می کنم (حیرت انگیز، خشن، بزهکار، جرأت کردن، زنبور)  
الف) کانیون بزرگ  
ب) نمایش عالی آتش بازی  
ج) آبشار نیاگارا فوق العاده بود.  
پاسخ **awesome**
- ۱۵- من به واژه ای فکر می کنم (ممنوع کردن، وحشت، استخراج کردن، مشتاق، انتقاد شدید)  
الف) نمی توانی آن کار را انجام دهی.  
ب) سیکار کشیدن ممنوع!  
ج) باید قانونی وجود داشته باشد.  
پاسخ **ban**
- ۱۶- من به واژه ای فکر می کنم (محتاط، سخنرانی، مقدار بسیار کم، ممنوع کردن، موفق بودن)  
الف) پوشیدن یک کمر بند و بند شلوار  
ب) با نوک انگشت وارد شدن  
ج) ترس از امتحان کردن شانس.  
پاسخ **cautious**
- ۱۷- من به واژه ای فکر می کنم (اقلیت، پتانسیل، امکان، آشفته و نامرتب، جرأت کردن، تأیید کردن)  
الف) کمتر از نصف اعضا حاضر بودند.  
ب) جیسون ۴۹ درصد و جین ۵۱ درصد آراء را به دست آوردند.  
ج) افراد کمی از السالوادور به محله ما نقل مکان کردند.  
پاسخ **minority**
- ۱۸- من به واژه ای فکر می کنم (مراقب، اندیشیدن، برتری داشتن، سنت، سروصدا و آشوب)  
الف) باید به پلیس تلفن می شد.  
ب) آنقدر سروصدا بود که نمی توانستیم بخوابیم.  
ج) در هتل تیم برنده جشن پرسروصدایی است.  
پاسخ **tumult**
- ۱۹- من به واژه ای فکر می کنم (خارج، قرن، بحث، تحمل کردن، گریختن)  
الف) والدینم به لندن رفتند.  
ب) اخبار از آن طرف آنها بسیار بد بود.  
ج) من گذرنامه ام را به آنها نشان دادم.  
پاسخ **abroad**

20. I'm thinking of a word (harsh, jagged, patriotic, vital, weird)  
a. It's a grand old flag.  
b. Stand for the Pledge of Allegiance.  
c. We're proud of our country.

Answer \_\_\_\_\_

21. I'm thinking of a word (abolish, casual, culprit, dilemma, decade)  
a. President Lincoln put an end to slavery.  
b. No more death penalty  
c. The law against Sunday shopping was done away with.

Answer \_\_\_\_\_

22. I'm thinking of a word (menace, soar, survive, vague, vertical)  
a. Did he say what I thought he said?  
b. Without my glasses I couldn't see who was in the picture.  
c. Please make yourself clear.

Answer \_\_\_\_\_

23. I'm thinking of a word (budget, debtor, nimble, opponent, placard)  
a. The Orioles beat the Braves.  
b. I was up against a 6'5" player.  
c. It looks like a two-man race.

Answer \_\_\_\_\_

24. I'm thinking of a word (multitude, quantity surplus, tragedy, vandal)  
a. 9/11  
b. Serious business on the stage  
c. The three-year-old was badly hurt.

Answer \_\_\_\_\_

25. I'm thinking of a word (linger, miserly, prohibit, quench, symbol)  
a. The drinks are on the house.  
b. Water boy, where are you hiding?  
c. Yes, I'll have a Dr. Pepper.

Answer \_\_\_\_\_

26. I'm thinking of a word (data, defect, penalize, rave, reckless)  
a. There was just one slight thing wrong with the diamond.  
b. The radio had to be repaired.  
c. Harry's heart problem kept him out of the army.

Answer \_\_\_\_\_

27. I'm thinking of a word (abide, dwindle, famine, jest, oath)  
a. Raise your right hand.  
b. When Dad is angry he will swear.  
c. I do, I do.

Answer \_\_\_\_\_

28. I'm thinking of a word (alter, capacity, debtor, keg, lubricate)  
a. I owe everything to my parents.  
b. Buy now, pay later.  
c. Lend me your ears.

Answer \_\_\_\_\_

29. I'm thinking of a word (parole, ponder, squander, thrifty, vermin)  
a. Watch your pennies; your dollars will take care of themselves.  
b. My mom has a Christmas Club at the bank.  
c. Those supermarket coupons come in handy

Answer \_\_\_\_\_

## -۱۶۴- ۵۰۴ واژه مطلقاً ضروری

- ۲۰- من به واژه ای فکر می کنم (خشن، دنداندار، میهن پرست، حیاتی، عجیب و غریب)  
(الف) آن یک پرچم بزرگ و قدیمی است.  
(ب) برای سوگند وفاداری ایستادن  
(ج) ما به کشورمان افتخار می کنیم.  
پاسخ **patriotic**
- ۲۱- من به واژه ای فکر می کنم (خاتمه دادن، اتفاقی و تصادفی، مجرم، مخمسه، دهه)  
(الف) رئیس جمهور لینکولن به برده داری خاتمه داد.  
(ب) دیگر مجازات مرگ (اعدام) وجود ندارد.  
(ج) قانون ضد خرید روز یکشنبه لغو شد.  
پاسخ **abolish**
- ۲۲- من به واژه ای فکر می کنم (تهدید، اوج گرفتن، جان سالم به در بردن، مبهم، عمودی)  
(الف) آیا آن چیزی را گفت که من فکر کردم او گفته است؟  
(ب) من بدون عینکم نتوانستم ببینم چه کسی در تصویر بود.  
(ج) لطفاً واضح حرف بزن.  
پاسخ **vague**
- ۲۳- من به واژه ای فکر می کنم (بودجه، مقروض، چالاک، رقیب و مخالف، پوستر)  
(الف) تیم **Orioles** تیم **Braves** را شکست داد.  
(ب) من با بازیکن ۶ و نیم فوتی رودرو بودم.  
(ج) آن شبیه مسابقه دو نفره است.  
پاسخ **opponent**
- ۲۴- من به واژه ای فکر می کنم (تعداد زیاد، مقدار، مازاد، واقعه غم انگیز، خرابکاران)  
(الف) یازده سپتامبر  
(ب) کاری جدی به اجرا درمی آید.  
(ج) کودک سه ساله بدجوری آسیب دید.  
پاسخ **tragedy**
- ۲۵- من به واژه ای فکر می کنم (ماندن، خسیس، ممنوع کردن، خاتمه دادن، نماد)  
(الف) نوشیدن ها در خانه هستند.  
(ب) پسر آبی، کجا پنهان شده ای؟  
(ج) بله، من یک آقای دکتر «پیر» خواهم داشت.  
پاسخ **quench**
- ۲۶- من به واژه ای فکر می کنم (حقایق، نقص، جریمه کردن، وحشیانه حرف زدن، بی توجه)  
(الف) الماس فقط یک اشکال جزئی داشت.  
(ب) رادیو باید تعمیر می شد.  
(ج) مشکل قلبی هری او را از ارتش دور نگه داشت.  
پاسخ **defect**
- ۲۷- من به واژه ای فکر می کنم (وفادارماندن، کاهش یافتن، قحطی، جک و خنده، سوگند)  
(الف) دست راست خود را بالا بیاورید.  
(ب) وقتی پدرم عصبانی است قسم می خورد.  
(ج) بله چنین خواهم کرد.  
پاسخ **oath**
- ۲۸- من به واژه ای فکر می کنم (تغییر دادن، ظرفیت، بدهکار، شبکه، روغن کاری کردن)  
(الف) من همه چیزم رامدیون والدینم هستم.  
(ب) الان بخرید و بعداً بپردازید.  
(ج) به من گوش بده (گوشت را به من بده)  
پاسخ **debtor**
- ۲۹- من به واژه ای فکر می کنم (قول شرف، اندیشیدن، تلف کردن، صرفه جو، حشرات موذی)  
(الف) مواظب پول های خودت باش و کمتر خرج کن پول های درشت کمتر خرج می شوند.  
(ب) مادرم در ساحل یک باشگاه کریسمس دارد.  
(ج) آن کوپن های فروشگاه به درد می خورند.  
پاسخ **squander**

30. I'm thinking of a word (appoint, coincide, expand, heed, matrimony)  
a. Do you take this woman?  
b. "Love and Marriage"  
c. My parents celebrated their 20th anniversary.

**Answer** \_\_\_\_\_

31. I'm thinking of a word (calamity, coeducational, economical, finance, obvious)  
a. The earthquake took many lives.  
b. Our dog ate my homework.  
c. Uncle Morty closed the car door with the keys inside.

**Answer** \_\_\_\_\_

32. I'm thinking of a word (penetrate, accurate, microscope, essential, device)  
a. It looks cloudy in there.  
b. The mirror part needs cleaning.  
c. I had one, but I couldn't see anything.

**Answer** \_\_\_\_\_

33. I'm thinking of a word (expensive, amateur, guide, pleasure, profession)  
a. Won't make the major leagues  
b. Better than a beginner  
c. Singing is just a pastime.

**Answer** \_\_\_\_\_

34. I'm thinking of a word (conclusion, scarce, document, computer, beau)  
a. The Constitution of the United States  
b. Does anyone here have a printing press?  
c. I'm glad I have my driver's license.

**Answer** \_\_\_\_\_

35. I'm thinking of a word (glimpse, hesitate, recent, frequent, numerous)  
a. If I turn on the light for a second  
b. It's all you get with a fastball pitch.  
c. That bird flew by so fast.

**Answer** \_\_\_\_\_

36. I'm thinking of a word (mount, tendency, miniature, wholesale, addict)  
a. Let's buy a toy car.  
b. The locket has a picture.  
c. Put the furniture in the dollhouse.

**Answer** \_\_\_\_\_

37. I'm thinking of a word (action, conflict, success, evidence, opinion)  
a. Essential in a good movie  
b. Let's not have a big argument.  
c. My friend never agrees with me.

**Answer** \_\_\_\_\_

38. I'm thinking of a word (fiction, predict, information, candid, clarity)  
a. That story can't be true.  
b. I don't believe a word you wrote.  
c. A novel reply

**Answer** \_\_\_\_\_

39. I'm thinking of a word (decreased, urban, locomotive, defect, polluted)  
a. Let's go downtown.  
b. There's not one farm nearby.  
c. Too crowded for an automobile

**Answer** \_\_\_\_\_

- ۳۰- من به واژه ای فکر می کنم (انتخاب کردن، تطابق داشتن، گسترش دادن، توجه دقیق، زندگی زناشویی)  
الف) آیا با این زن ازدواج می کنی.  
ب) "عشق و ازدواج"  
ج) والدینم بیستمین سالگرد ازدواجشان را جشن گرفتند.  
پاسخ **matrimony**
- ۳۱- من به واژه ای فکر می کنم (فاجعه، مختلط، اقتصادی، مسائل مالی، آشکار و واضح)  
الف) زمین لرزه جان افراد زیادی را گرفت.  
ب) سگ ما تکالیفم را خورد.  
ج) عمو «مورتی» در ماشین را بست در حالی که کلیدها داخل آن بود.  
پاسخ **calamity**
- ۳۲- من به واژه ای فکر می کنم (نفوذ کردن، صحیح و دقیق، میکروسکوپ، ضروری، ابزار)  
الف) آنجا تیره و نامشخص به نظر می رسد.  
ب) قسمت آینه ای باید تمیز شود.  
ج) یکی داشتم اما نتوانستم چیزی ببینم.  
پاسخ **microscope**
- ۳۳- من به واژه ای فکر می کنم (گران قیمت، غیرحرفه ای، راهنمایی کردن، لذت، حرفه و شغل)  
الف) بازی های اصلی را نخواهد برد.  
ب) بهتر از یک فرد مبتدی  
ج) خواندن فقط یک سرگرمی است.  
پاسخ **amateur**
- ۳۴- من به واژه ای فکر می کنم (پایان، کمیاب، سند ومدرک، کامپیوتر، خاطر خواه)  
الف) قانون اساسی ایالات متحده  
ب) آیا کسی اینجا دستگاه چاپ دارد؟  
ج) خوشحالم که گواهینامه مهم رانندگی دارم.  
پاسخ **document**
- ۳۵- من به واژه ای فکر می کنم (نگاه کوتاه و سریع، مردد بودن، اخیر، دائم، متعدد)  
الف) اگر بتوانم یک لحظه چراغ را روشن کنم.  
ب) آن همه چیزی است که از یک زمین بازی فست بال به دست می آورید.  
ج) آن پرند خیلی سریع پرواز کرد و رفت.  
پاسخ **glimpse**
- ۳۶- من به واژه ای فکر می کنم (سوار شدن و بالارفتن، تمایل، کوچک، عمده فروشی، معتاد)  
الف) بیا یک ماشین اسباب بازی بخریم.  
ب) تصویری در قاب کوچک زنجیره دار است.  
ج) مبلمان را در خانه عروسکی بگذار.  
پاسخ **miniature**
- ۳۷- من به واژه ای فکر می کنم (اقدام و عمل، اختلاف، موفقیت، مدرک و شاهد، عقیده)  
الف) برای یک فیلم خوب ضروری است.  
ب) بیا با هم جروبحث زیاد نکنیم.  
ج) دوستم هیچ وقت با من موافقت نمی کند.  
پاسخ **conflict**
- ۳۸- من به واژه ای فکر می کنم (داستان و خیالبافی، پیش بینی کردن، اطلاعات، رک و راست، وضوح)  
الف) داستان نمی تواند حقیقت داشته باشد.  
ب) یک کلمه از چیزی را که نوشتی باور نمی کنم.  
ج) یک پاسخ غیرعادی و جدید  
پاسخ **fiction**
- ۳۹- من به واژه ای فکر می کنم (کاهش یافته، شهری، مربوط به حرکت یا لوکوموتیو، نقص، آلوده)  
الف) بیا برویم پایین شهر  
ب) در این حوالی یک مزرعه هم وجود ندارد.  
ج) به عنوان یک اتومبیل خیلی شلوغ است.  
پاسخ **urban**

40. I'm thinking of a word (vapor, circulate, ignite, prohibit, urgent)

- a. Time for the fire department.
- b. Where are the matches I bought?
- c. Boy scouts rub two sticks together.

Answer \_\_\_\_\_

41. I'm thinking of a word (decrease, sufficient, audible, theory, utilize)

- a. Do you need a hearing aid?
- b. We sat too far from the stage.
- c. Where is the volume control on this radio?

Answer \_\_\_\_\_

42. I'm thinking of a word (persist, migrate, identify, revive, prohibit)

- a. Are those birds up there?
- b. No one seems to stay where he is born.
- c. When it's cold go to Florida.

Answer \_\_\_\_\_

43. I'm thinking of a word (underdog, jealous, idol, thorough, opponent)

- a. I'm usually not a winner.
- b. Some people are sorry for me.
- c. Sportswriters never root for me.

Answer \_\_\_\_\_

44. I'm thinking of a word (nimble, vermin, utter, maim, wasp)

- a. Watch out, it can sting.
- b. That's not a bird nest up there.
- c. I guess it's too small for a bird.

Answer \_\_\_\_\_

45. I'm thinking of a word (alter, upholstery, wretched, morsel, wad)

- a. I love to wrap around something.
- b. Silk is best, of course.
- c. You need a special sewing machine.

Answer \_\_\_\_\_

46. I'm thinking of a word (vertical, visible, obstacle, vital, negative)

- a. It's got its ups and downs.
- b. My favorite venetian blinds.
- c. You didn't say horizontal.

Answer \_\_\_\_\_

47. I'm thinking of a word (debtor, transparent, depart, customary, placard)

- a. The invisible man
- b. People in glass houses...
- c. It's really easy to know me.

Answer \_\_\_\_\_

48. I'm thinking of a word (comprehend, discard, cancel, wobble, legible)

- a. Now, that's beautiful handwriting.
- b. I can tell the difference in the letters.
- c. As clear as any word processor

Answer \_\_\_\_\_

49. I'm thinking of a word (obedient, dejected, tyrant, neutral, compete)

- a. It's best to listen to your parents.
- b. The dog everyone loves.
- c. Your classmates will appreciate you.

Answer \_\_\_\_\_



۴۰- من به واژه ای فکر می کنم (مه و غبار، پخش شدن، مشتعل کردن، ممنوع کردن، مهم و ضروری)

الف) زمان خبر کردن اداره آتش نشانی

ب) کبریت هایی که خریدم کجا هستند؟

ج) پیشاهنگان پسر دو چوب را به هم می کشند.

پاسخ ignite

۴۱- من به واژه ای فکر می کنم (کاهش دادن، کافی، قابل سمع، نظریه، بهره برداری کردن)

الف) آیا به سمعک احتیاج دارید؟

ب) ما خیلی دور از صحنه نمایش نشستیم.

ج) کنترل صدای این رادیو کجاست؟

پاسخ audible

۴۲- من به واژه ای فکر می کنم (پافشاری کردن، مهاجرت کردن، شناسایی کردن، احیا کردن، ممنوع کردن)

الف) آیا آن پرنده ها آنجا هستند؟

ب) به نظر نمی رسد کسی درجایی که متولد شده باقی بماند.

ج) وقتی هوا سرد است به فلوریدا بروید.

پاسخ migrate

۴۳- من به واژه ای فکر می کنم (بازنده و توسری خور، حسود، بت، کامل، رقیب)

الف) من معمولاً برنده نیستم .

ب) بعضی از مردم برای من متأسف هستند.

ج) نویسندگان ورزشی هرگز از من حمایت نمی کنند.

پاسخ underdog

۴۴- من به واژه ای فکر می کنم (چالاک، حشرات موزی، گفتن، معلول کردن، زنبور)

الف) مراقب باش، ممکن است نیش بزند.

ب) آنجا لانه پرنده نیست.

ج) فکر می کنم پرنده نیست چون خیلی کوچک است.

پاسخ wasp

۴۵- من به واژه ای فکر می کنم (تغییر دادن، روکش صندلی، اسفبار، مقدار بسیار کم، مچاله کردن)

الف) دوست دارم دور چیزی را بچینم.

ب) البته ابریشم بهترین چیز است.

ج) شما به یک چرخ خیاطی خاص احتیاج دارید.

پاسخ upholstery

۴۶- من به واژه ای فکر می کنم (عمودی، قابل رؤیت، مانع، حیاتی، منفی)

الف) فراز و نشیب دارد.

ب) پرده کرکره های مورد علاقه من

ج) شما نگفتید افقی

پاسخ vertical

۴۷- من به واژه ای فکر می کنم (بدهکار، روشن و شفاف، ترک کردن، معمول و مرسوم، پوستر)

الف) مرد نامرئی

ب) افرادی که در خانه های شیشه ای زندگی می کنند.

ج) شناختن من واقعاً آسان است.

پاسخ transparent

۴۸- من به واژه ای فکر می کنم (درک کردن، کنار گذاشتن، لغو کردن، تلو تلوخوردن، خوانا)

الف) حالا آن دست نوشته ای زیباست.

ب) می توانم تفاوت در حروف را بازگو کنم.

ج) به روشنی هر واژه پرداز

پاسخ legible

۴۹- من به واژه ای فکر می کنم (مطیع و فرمانبردار، غمگین، دیکتاتور، بی طرف، رقابت کردن)

الف) بهتر است به والدین خود گوش دهید.

ب) سگی که همه او را دوست دارند.

ج) همکلاسی هایتان شما را تحسین می کنند.

پاسخ obedient

50. I'm thinking of a word (vandal, bachelor, radical, lunatic, oath)  
a. He knows how to avoid a wedding.  
b. Female version: spinster  
c. Very eligible

Answer \_\_\_\_\_

51. I'm thinking of a word (tempest, narcotic, subside, illegal, extract)  
a. Dangerous without a prescription  
b. Gangs are involved  
c. You might fall asleep easily.

Answer \_\_\_\_\_

52. I'm thinking of a word (bigamy, employee, conflict, ballot, hazy)  
a. We used to drop them in a box.  
b. Everyone in the office decided to vote.  
c. Let's use machines, no more chads.

Answer \_\_\_\_\_

53. I'm thinking of a word (scowl, plea, witty mute, sensitive)  
a. Do you want to hear a joke?  
b. It helps to be clever.  
c. They laughed until their sides ached.

Answer \_\_\_\_\_

54. I'm thinking of a word (warden, monarch, wad, lunatic, site)  
a. King or queen  
b. I am also a butterfly.  
c My plan is to refurnish the palace.

Answer \_\_\_\_\_

55. I'm thinking of a word (postpone, volunteer, plea, utter, soar)  
a. Never do today what you can do tomorrow.  
b: I'll do my homework tomorrow.  
c. Its raining too hard for the baseball game to continue.

Answer \_\_\_\_\_

56. I'm thinking of a word (slender, prior, nimble, mortal, merit)  
a. No one here needs to go on a diet.  
b. You don't need to make that doorway wider.  
c. If you want to look your best in the new styles

Answer \_\_\_\_\_

57. I'm thinking of a word (circulate, fertile, devour, drastic, daze)  
a. The desert after a rainfall  
b. Rabbits produce many bunnies  
c. Can you imagine a tree with 500 apples?

Answer \_\_\_\_\_

58. I'm thinking of a word (campus, event, innovative, keen, maim)  
a. The engineer was badly hurt in the train wreck.  
b. Permanent damage  
c. He was rushed to the hospital after being rescued from the fire.

Answer \_\_\_\_\_

59. I'm thinking of a word (abundant, betray, descend, reform, venture)  
a. Take the elevator to the ground floor.  
b. Seeing the balloon land was exciting.  
c. Come on down!

Answer \_\_\_\_\_

۵۰- من به واژه ای فکر می کنم (خرابکاران- مجرد- بنیادی و افراطی- دیوانه و احمقانه، سوگند)  
الف- او می داند چطور از مراسم ازدواج اجتناب کند.

ب) نوع زنانه: پیردختر

ج) واجد شرایط و مستحق

پاسخ bachelor

۵۱- من به واژه ای فکر می کنم (اغتشاش، داروی مخدر، فروکش کردن، غیرقانونی، استخراج کردن)  
الف) بدون نسخه پزشک خطرناک است.

ب) تبهکاران نیز در آن درگیر هستند.

ج) ممکن است به سادگی خوابتان ببرد.

پاسخ narcotic

۵۲- من به واژه ای فکر می کنم (دو همسری، کارمند، اختلاف، برگه رای، مبهم)  
الف) ما آن را در یک جعبه می انداختیم.

ب) همه در اراده تصمیم گرفتند رأی بدهند.

ج) بیایید به جای دست از ماشین استفاده کنیم.

پاسخ ballot

۵۳- من به واژه ای فکر می کنم (اخم کردن، درخواست، خنده دار، ساکت، حساس)  
الف) می خواهی یک لطیفه بشنوی؟

ب) زرنگ بودن مفید است.

ج) آنقدر خندیدند که پهلوهایشان درد گرفت.

پاسخ witty

۵۴- من به واژه ای فکر می کنم (زندانبان، پادشاه، مچاله کردن، احمقانه، موقعیت یا مکان چیزی)  
الف) شاه یا ملکه

ب) من هم آدم خوشگذرانی هستم.

ج) برنامه من تزئین دوباره قصر با اسباب و اثاثیه است.

پاسخ monarch

۵۵- من به واژه ای فکر می کنم (به تعویق انداختن، داوطلب شدن، درخواست کردن، گفتن، اوج گرفتن)  
الف) کاری که می توانی امروز انجام دهی فردا انجام نده. (کار امروز را به فردا مسپار)

ب) فردا تکالیفم را انجام خواهم داد.

ج) باران شدیدی می بارد و نمی توان بازی بیس بال را ادامه داد.

پاسخ postpone

۵۶- من به واژه ای فکر می کنم (کشیده و باریک، قبلی، چالاک، فانی، ارزش)  
الف) اینجا هیچ کس به رژیم گرفتن نیاز ندارد.

ب) لازم نیست درگاه در را پهن تر کنید.

ج) اگر بخواهید در مدل های جدید خیلی خوب به نظر برسید.

پاسخ slender

۵۷- من به واژه ای فکر می کنم (پخش کردن حاصلخیز و بارور، بعلیدن، عمیق، گیج کردن)  
الف) بیابان پس از بارش باران

ب) خرگوش ها، خرگوش کوچولو را به دنیا می آورند.

ج) می توانی یک درخت با ۵۰۰ سیب را تصور کنی؟

پاسخ fertile

۵۸- من به واژه ای فکر می کنم (محوطه دانشکده، حادثه، نوین، مشتاق، ناتوان ساختن)  
الف) مهندس در لاشه ی قطار آسیب بدی دید.

ب) صدمه دائمی

ج) بعد از نجات دادن او از آتش، او را با عجله به بیمارستان بردند.

پاسخ maim

۵۹- من به واژه ای فکر می کنم (فراوان، خیانت کردن، پایین آمدن، اصلاح کردن، جرأت کردن)  
الف) آسانسور را به طبقه همکف ببر.

ب) دیدن فرودبالون هیجان انگیز بود.

ج) بیا پایین.

پاسخ descend

60. I'm thinking of a word (biography, candidate, fierce, variety, wail)

- a. Running for office?
- b. Election night was wild.
- c. I'm asking for your vote.

**Answer** \_\_\_\_\_

61. I'm thinking of a word (pioneer, relate, retain, undeniable, valiant)

- a. She made a fantastic effort.
- b. The medal winners were truly brave.
- c. That took courage.

**Answer** \_\_\_\_\_

62. I'm thinking of a word (capsule, dient, defraud, epidemic, idle)

- a. The counterfeiter was caught.
- b. People lost millions to the swindlers.
- c. You have to read the small print to avoid being cheated.

**Answer** \_\_\_\_\_

63. I'm thinking of a word (disrupt, dread, expose, mature, molest)

- a. Really grown up
- b. I thought he was much older.
- c. Time to put aside childish games.

**Answer** \_\_\_\_\_

64. I'm thinking of a word (loyalty, scorch, subside, vanish, vocation)

- a. Out in the blazing sun
- b. Take that pot off the stove'
- c. 1150 in Phoenix

**Answer** \_\_\_\_\_

65. I'm thinking of a word (pension, pollute, prejudice, surpass, talent)

- a. Our big car is a gas guzzler.
- b. Too many chemicals in the river
- c. Secondhand smoke

**Answer** \_\_\_\_\_

66. I'm thinking of a word (beckon, clergy, confirm, vigor, wary)

- a. Father Duffy performed the ceremony.
- b. Our priest has a free parking spot.
- c. He came back from confession.

**Answer** \_\_\_\_\_

67. I'm thinking of a word (frank, ignore, indifference, persuade, torrent)

- a. They talked me into it.
- b. I'll listen to your argument.
- c. She tried to get me to change my mind.

**Answer** \_\_\_\_\_

68. I'm thinking of a word (pauper, reform, theory, vigor, vital)

- a. I promised never to do it again.
- b. Our committee will change things.
- c. My New Year's resolution

**Answer** \_\_\_\_\_

69. I'm thinking of a word (authority, confident, discard, rural, vanish)

- a. I'm sure we'll win.
- b. I know it will work out.
- c. Have no doubts

**Answer** \_\_\_\_\_

- ۶۰- من به واژه ای فکر می کنم (زندگی نامه، نامزد، وحشی و خشن، تنوع، ناله و زاری)  
الف) نامزد شدن  
ب) شب انتخابات خیلی پرسروصدا بود.  
ج) من رأی شما را می خواهم.  
پاسخ candidate
- ۶۱- من به واژه ای فکر می کنم (پیشرو، ارتباط داشتن، حفظ کردن، غیرقابل انکار، شجاع)  
الف) او تلاش جانانه ای کرد.  
ب) برندگان مدال واقعاً شجاع بودند.  
ج) آن کار به شجاعت نیاز داشت.  
پاسخ valient
- ۶۲- من به واژه ای فکر می کنم (جعبه یا روکش کوچک، رژیم، کلاهبرداری، فراگیر، تنبل)  
الف) متقلب دستگیر شد.  
ب) کلاهبرداران میلیون ها پول را از مردم گرفتند.  
ج) باید حرفی که کوچکتر چاپ شده اند را بخوانید تا شما را گول نزنند.  
پاسخ defraud
- ۶۳- من به واژه ای فکر می کنم (مختل کردن، ترساندن، افشاء کردن، بالغ، آزار دادن)  
الف) واقعاً رشد کرده  
ب) فکر کردم بزرگتر از اینها باشد.  
ج) زمان کنار گذاشتن بازی های کودکانه فرا رسیده است.  
پاسخ mature
- ۶۴- من به واژه ای فکر می کنم (وفاداری، سوزاندن ملایم، فروکش کردن، ناگهان ناپدید شدن، حرفه)  
الف) بیرون و در معرض خورشید سوزان  
ب) آن ظرف را از روی اجاق بردار  
ج) دمای هوا در فونیکس ۱۱۵۰ درجه است.  
پاسخ scorch
- ۶۵- من به واژه ای فکر می کنم (مستمری، آلوده کردن، تعصب، برتری داشتن، استعداد)  
الف) ماشین بزرگ ما گاز زیادی مصرف می کند.  
ب) مواد شیمیایی زیادی در خانه وجود دارد.  
ج) دود غیرمستقیم  
پاسخ pollute
- ۶۶- من به واژه ای فکر می کنم (جذب کردن، روحانی یا کشیش، تصدیق کردن، نیرو یا قدرت فعال، محتاط)  
الف) پدر «دافی» مراسم را اجرا کرد.  
ب) کشیش ما محل پارک رایگان دارد.  
ج) او از اعتراف بازگشت.  
پاسخ clergy
- ۶۷- من به واژه ای فکر می کنم (رک وراست، نادیده گرفتن، بی علاقه، ترغیب کردن، سیلاب)  
الف) آنها مرا به آن ترغیب کردند.  
ب) من به بحث شما گوش خواهم داد.  
ج) او سعی کرد نظر من را عوض کند.  
پاسخ persuade
- ۶۸- من به واژه ای فکر می کنم (بسیار فقیر، اصلاح کردن، نظریه، نیرو یا قدرت، حیاتی)  
الف) قول دادم هرگز این کار را دوباره انجام ندهم.  
ب) کمیته ما چیزها را تغییر خواهند داد.  
ج) تصمیم من برای سال جدید.  
پاسخ reform
- ۶۹- من به واژه ای فکر می کنم (اقتدار، مطمئن، کنار گذاشتن، روستایی، محوشدن)  
الف) مطمئنم برنده می شویم.  
ب) می دانم که آن نتیجه می دهد.  
ج) شکی ندارم.  
پاسخ confident

70. I'm thinking of a word (dejected, exaggerate, ignore, jagged, jeopardize)

- a. Alfie must have won a million dollars on the slot machine.
- b. The fish I caught was eight feet long.
- c. My grandfather probably owned 60 motorcycles.

Answer \_\_\_\_\_

71. I'm thinking of a word (consent, hinder, menace, multitude, promote)

- a. Parents had to approve of the school trip.
- b. If you agree to the operation, sign here.
- c. My mom allowed me to try out for the cheerleaders.

Answer \_\_\_\_\_

72. I'm thinking of a word (morality, mythology, reveal, severity, untidy)

- a. Vinny is a sloppy dresser.
- b. The butcher's apron was a mess.
- c. I got a stain on my tie.

Answer \_\_\_\_\_

73. I'm thinking of a word (cancel, emerge, grateful, justice, vulnerable)

- a. No show—the star is sick.
- b. Without more students, we'll have to call off the trip.
- c. My brother doesn't want Sports Illustrated anymore.

Answer \_\_\_\_\_

74. I'm thinking of a word (misfortune, pacify; reluctant, verdict, vicious)

- a. Guilty!
- b. We decided that the movie was rotten.
- c. After tasting the soup, what do you think?

Answer \_\_\_\_\_

75. I'm thinking of a word (abandon, distress, fragile, linger, precaution)

- a. The infant was left at the church door.
- b. Home alone
- c. The lookouts ran away.

Answer \_\_\_\_\_

76. I'm thinking of a word (merit, mourn, pauper, resent, vandal)

- a. Can you spare a quarter?
- b. She lost a fortune in the stock market.
- c. The homeless man was given a hot meal.

Answer \_\_\_\_\_

77. I'm thinking of a word (duplicate, obvious, security, variety, weird)

- a. It was as plain as the nose on your face.
- b. We didn't have to guess about who stole the money.
- c. The test questions were just what we expected.

Answer \_\_\_\_\_

78. I'm thinking of a word (blunder, illustrate, legible, respond, wad)

- a. One picture was worth a thousand words.
- b. Let me show you what I mean.
- c. The teacher went to the board with chalk.

Answer \_\_\_\_\_

79. I'm thinking of a word (neutral, perish, refrain, sacred, valid)

- a. The cow has a special place in India.
- b. We saw a huge statue of the Buddha.
- c. Let us pray.

Answer \_\_\_\_\_

۷۰- من به واژه ای فکر می کنم (غمگین، اغراق کردن، نادیده گرفتن، لبه دندان دار، به مخاطره انداختن) الف) «الفی» باید یک میلیون دلار از دستگاه سکه ای شکاف دار برنده شده باشد.

ب) طول ماهی که گرفتم هشت فوت بود.

ج) احتمالاً پدر بزرگم مالک ۶۰ موتورسیکلت بود.

پاسخ **exaggerate**

۷۱- من به واژه ای فکر می کنم (موافقت کردن، مانع شدن، تهدید، یک جماعت، ارتقاء دادن)

الف) والدین باید اردوی مدرسه را تایید کنند.

ب) اگر با عمل جراحی موافق هستی اینجا را امضا کنید.

ج) مادرم به من اجازه داد سر دسته تشویق کنندگان باشیم.

پاسخ **consent**

۷۲- من به واژه ای فکر می کنم (اصول اخلاقی، اسطوره، آشکار کردن، سخت گیری، آشفته و نامرتب)

الف) «وینی» لباس های گل وگشادی می پوشد.

ب) پیش بند قصاب پراز کثافت بود.

ج) روی کراواتم لکه ای ریخت.

پاسخ **untidy**

۷۳- من به واژه ای فکر می کنم (لغو کردن، ظاهر شدن، قردادان، عدالت، آسیب پذیر)

الف) نمایشی در کار نیست چون ستاره ی نمایش بیمار است.

ب) اگر دانش آموزان بیشتری نیابند مجبوریم مسافرت را لغو کنیم.

ج) برادرم نمی خواهد ورزش ها بیش از این نشان داده شوند.

پاسخ **call off**

۷۴- من به واژه ای فکر می کنم (بدبختی، آرام کردن، بی میل، نظر و عقیده، پست)

الف) گناهکار!

ب) به این نتیجه رسیدیم که فیلم مزخرف است.

ج) نظر شما پس از چشیدن سوپ چیست؟

پاسخ **verdict**

۷۵- من به واژه ای فکر می کنم (ترک کردن، بدشانسی، ظریف و شکننده، ماندن، دوراندیشی)

الف) نوزاد را جلوی در کلیسا رها کردند.

ب) تنها در خانه

ج) نگهبانان فرار کردند.

پاسخ **abandon**

۷۶- من به واژه ای فکر می کنم (خوبی و ارزش، سوگواری کردن، بسیار فقیر، آزرده خاطر شدن، خرابکار)

الف) می توانی یک صدقه ناچیز را نادیده بگیری؟

ب) او در بازار سهام پول هنگفتی را از دست داد.

ج) به مرد بی خانمان یک وعده غذای گرم دادند.

پاسخ **pauper**

۷۷- من به واژه ای فکر می کنم (تکرار کردن، آشکار، امنیت، تنوع، اسرارآمیز)

الف) به سادگی یک بینی روی صورت شماست.

ب) مجبور نبودیم حدس بزنیم که چه کسی پول را دزدیده بود.

ج) سوالات امتحانی همانهایی بودند که انتظار داشتیم.

پاسخ **obvious**

۷۸- من به واژه ای فکر می کنم (اشتباه احمقانه، بامثال توضیح دادن، خوانا، پاسخ دادن، مچاله کردن)

الف) یک تصویر به اندازه هزاران واژه ارزش داشت.

ب) اجازه بده منظورم را به شما نشان دهم.

ج) معلم با تکه گچی به طرف تخته سیاه رفت.

پاسخ **illustrate**

۷۹- من به واژه ای فکر می کنم (بی طرف، مردن و نابود شدن، خودداری کردن، مقدس، معتبر)

الف) گاو در هند جایگاه خاصی دارد.

ب) مجسمه بزرگی از بودا را دیدیم.

ج) بیایید دعا کنیم.

پاسخ **sacred**

80. I'm thinking of a word (appoint, circulate, estimate, finance, insist)

- a. The TV repairman gave us a price.
- b. How long do you think it will take you to finish the job?
- c. The charge will probably be between \$75 and \$100.

**Answer** \_\_\_\_\_

81. I'm thinking of a word (defiant, hardship, insist, legend, scarce)

- a. It was painful to be without food for 48 hours.
- b. The early settlers faced a cruel winter.
- c. We were the poorest family on the block.

**Answer** \_\_\_\_\_

82. I'm thinking of a word (confident, manipulate, opt, vain, victorious)

- a. Our team won the final game.
- b. The young boxer was declared the winner.
- c. The chess expert beat the computer.

**Answer** \_\_\_\_\_

83. I'm thinking of a word (coincide, depart, hasty neutral, verify)

- a. The ship sails at midnight.
- b. After the wedding, the couple left for Hawaii.
- c. Good-bye.

**Answer** \_\_\_\_\_

84. I'm thinking of a word (abide, adequate, negative, venture, wrath)

- a. Minus one
- b. She was against the plan.
- c. Count me out!

**Answer** \_\_\_\_\_

85. I'm thinking of a word (devour, duress, shrill, signify vulnerable)

- a. His chin was his weak spot.
- b. Eleanor was open to infection.
- c. The city could be attacked easily

**Answer** \_\_\_\_\_

86. I'm thinking of a word (magnify oral, reluctant, unanimous, valid)

- a. The vote was 56 to zero.
- b. Everyone, but everyone, agreed.
- c. All hands went up when they called for volunteers.

**Answer** \_\_\_\_\_

87. I'm thinking of a word (pledge, redeem, reluctant, utter, visible)

- a. Anita was unwilling to invest.
- b. We couldn't convince them to join us.
- c. The 45-year-old hesitated about getting married.

**Answer** \_\_\_\_\_

88. I'm thinking of a word (dismal, neglect, prohibit, summit, wary)

- a. I forgot to pay the electric bill.
- b. Was the homework due today?
- c. There wasn't enough in my account to cover the check.

**Answer** \_\_\_\_\_

89. I'm thinking of a word (abundant, appropriate, fertile, redeem, soothe)

- a. Gary had a plentiful supply of food.
- b. The huge crop of wheat was shipped to Russia.
- c. There were many chances to help the needy

**Answer** \_\_\_\_\_



۸۰- من به واژه ای فکر می کنم (انتخاب کردن، پخش شدن، تخمین زدن، مسائل مالی، پافشاری کردن)  
الف) تعمیرکار تلویزیون به ما یک قیمت داد.

ب) فکر می کنی برای تمام کردن کار به چه مقدار زمان نیاز داری؟  
ج) هزینه احتمالاً بین ۷۵ تا ۱۰۰ دلار خواهد بود.

پاسخ estimate

۸۱- من به واژه ای فکر می کنم (جسور، سختی، پافشاری کردن، افسانه، کمیاب)  
الف) ۴۸ ساعت بدون غذا بودن بسیار دردناک بود.

ب) مهاجران اولیه با زمستان خشنی روبرو شدند.

ج) ما فقیرترین خانواده در ساختمان بودیم.

پاسخ hardship

۸۲- من به واژه ای فکر می کنم (مطمئن، دستکاری کردن، برگزیدن، بی فایده، پیروز)  
الف) تیم ما بازی نهایی را برنده شد.

ب) مشت زن جوان را برنده اعلام کردند.

ج) شطرنج باز خبره کامپیوتر را شکست داد.

پاسخ victorious

۸۳- من به واژه ای فکر می کنم (تطابق داشتن، ترک کردن، شتابزده، بی طرف، تایید کردن)  
الف) کشتی نیمه شب حرکت می کند.

ب) زوج پس از جشن عروسی به هاوایی رفتند.

ج) خدانگهدار

پاسخ depart

۸۴- من به واژه ای فکر می کنم (پذیرفتن، کافی، منفی، جرأت کردن، خشم)  
الف) منفی یک

ب) او با طرح مخالف بود

ج) من را به حساب نیاور.

پاسخ negative

۸۵- من به واژه ای فکر می کنم (بلعیدن، اجبار، گوشخراش، نشانه چیزی بودن، آسیب پذیر)  
الف) چانه او نقطه ضعفش بود.

ب) «الئونور» همیشه دچار عفونت می شد.

ج) به آسانی می شد به شهر حمله کرد.

پاسخ vulnerable

۸۶- من به واژه ای فکر می کنم (بزرگنمایی کردن، شفاهی، بی میل، هم رأی، معتبر)  
الف) رأی ۵۶ به صفر بود.

ب) همه و همه موافق بودند.

ج) وقتی به دنبال چند داوطلب بودند همه دستهایشان را بلند کردند.

پاسخ unanimous

۸۷- من به واژه ای فکر می کنم (قول دادن، آزاد کردن، بی میل، گفتن، قابل رؤیت)  
الف) «آنیتا» مایل به سرمایه گذاری نبود.

ب) نتوانستیم آنها را متقاعد کنیم که به ما بپیوندند.

ج) آدم ۴۵ ساله در مورد ازدواج کردن مردد بود.

پاسخ reluctant

۸۸- من به واژه ای فکر می کنم (تاریک و دلگیر، نادیده گرفتن، ممنوع کردن، قله، محتاط)  
الف) فراموش کردم قبض برق را بپردازم.

ب) آیا تکالیف برای امروز بود؟

ج) در حساب من پول کافی برای پرداخت چک نبود.

پاسخ neglect

۸۹- من به واژه ای فکر می کنم (بسیار فراوان، مناسب، حاصلخیز، فک رهن کردن، آرام کردن)  
الف) «گری» ذخیره غذایی زیادی داشت.

ب) محصول گندم عظیمی به روسیه فرستاده شد.

ج) فرصت های زیادی برای کمک به فرد نیازمند وجود داشت.

پاسخ abundant

90. I'm thinking of a word (delinquent, illegal, partial, vicious, visible)

- a. My neighbor's son is always in trouble.
- b. We were warned about our late mortgage payment.
- c. The teenagers were brought to Family Court.

Answer \_\_\_\_\_

91. I'm thinking of a word (radical, rash, revive, unstable, vocation)

- a. A wild personality
- b. We had to put some paper under the table leg.
- c. Ricky blew his top.

Answer \_\_\_\_\_

92. I'm thinking of a word (authority; beneficiary, charity, famine, swarm)

- a. Once poor, now he helps the poor.
- b. Faith, hope, and \_\_\_\_\_
- c. Our club's dinner raised \$10,000 for the Red Cross.

Answer \_\_\_\_\_

93. I'm thinking of a word (debate, expose, excessive, innovative, threat)

- a. Sandy pays too much attention to TV
- b. Mrs. Tuttle gives two hours of homework each night.
- c. I complained about the number of commercials.

Answer \_\_\_\_\_

94. I'm thinking of a word (despite, dejected, deprive, embrace, variety)

- a. The menu covered five pages.
- b. Many different acts were on the telethon.
- c. Sheila had all sorts of reasons to stay home.

Answer \_\_\_\_\_

95. I'm thinking of a word (adolescent, narcotic, population, surplus, vandal)

- a. They hang out in the mall.
- b. They will be taking this year's SAT.
- c. Big fans of hip-hop music

Answer \_\_\_\_\_

96. I'm thinking of a word (detest, neutral, symbol, trifle, wail)

- a. When my older brothers fight, I don't take sides.
- b. I'm not sure how I feel about the death penalty.
- c. "Don't get involved" turned out to be good advice.

Answer \_\_\_\_\_

97. I'm thinking of a word (flexible, pacify; ponder, urgent, valor)

- a. When Carmen was Out of control, I calmed her down.
- b. Sid settled the argument with flowers.
- c. Collecting all the guns was a good idea.

Answer \_\_\_\_\_

98. I'm thinking of a word (brutal, complacent, drastic, envy, frank)

- a. Old-time detectives were shocked at the crime.
- b. When drunk, he beat his wife.
- c. The senator's attack on his opponent was unforgivable.

Answer \_\_\_\_\_

99. I'm thinking of a word (accurate, disclose, dismal, endure, homicide)

- a. Tell us what really happened.
- b. Bernard's information helped solve the case.
- c. She whispered the secret in his ear.

Answer \_\_\_\_\_

100. I'm thinking of a word (beneficiary; morgue, penalize, pledge, snub)

- a. The reading of the will
- b. In case of accidental death
- c. I hope you will profit from this advice.

Answer \_\_\_\_\_

- ۹۰- من به واژه ای فکر می کنم (بزهکار، غیرقانونی، جزئی، پست، قابل رؤیت)  
الف) پسر همسایه ام همیشه دچار دردرس می شود.  
ب) در مورد پرداخت رهن عقب افتاده به ما هشدار دادند.  
ج) نوجوانان را به دادگاه خانواده آوردند.  
پاسخ delinquent
- ۹۱- من به واژه ای فکر می کنم (بنیادی، عجول، زنده کردن، بی ثبات، حرفه)  
الف) شخصیتی وحشی  
ب) مجبور بودیم مقداری کاغذ زیر پایه میز بگذاریم.  
ج) «ریکی» فریره اش را پرتاب کرد.  
پاسخ unstable
- ۹۲- من به واژه ای فکر می کنم (اقتدار، ذینفع، صدقه، قحطی، تعداد زیاد)  
الف) زمانی فقیر بود اما حالا به فقرا کمک می کند.  
ب) ایمان، امید و .....  
ج) شام باشگاه ما برای صلیب سرخ ۱۰/۰۰۰ دلار جمع کرد.  
پاسخ charity
- ۹۳- من به واژه ای فکر می کنم (بحث، افشاء کردن، اضافی، نوین، تهدیدکردن)  
الف) «سندی» بیش از حد به تلویزیون توجه می کند.  
ب) خانم «تاتل» هر شب دو ساعت تکلیف می دهد.  
ج) من در مورد تعداد پیام های بازرگانی شکایت کردم.  
پاسخ excessive
- ۹۴- من به واژه ای فکر می کنم (علی رغم، غمگین، محروم کردن، پذیرفتن، تنوع)  
الف) فهرست شامل پنج صفحه بود.  
ب) در برنامه تلویزیونی برای جمع آوری کمک، صحنه های متفاوت زیادی وجود داشت.  
ج) شیلا همه دلایل برای ماندن در خانه را داشت.  
پاسخ variety
- ۹۵- من به واژه ای فکر می کنم (نوجوان، داروی مخدر، جمعیت، مازاد، خرابکار)  
الف) پاتوق آنها در پاساژ است.  
ب) آنها امسال امتحان SAT را خواهند داد.  
ج) طرفداران بزرگ موسیقی رپ.  
پاسخ adolescent
- ۹۶- من به واژه ای فکر می کنم (تنفرداشتن، بی طرف، نماد، مقدار کم، ناله و زاری)  
الف) وقتی برادران بزرگترم دعوا می کنند طرف هیچ کدام را نمی گیرم.  
ب) مطمئن نیستم درباره مجازات مرگ (اعدام) چه احساسی دارم.  
ج) «درگیر نشوید» یک نصیحت خوب از آب درآمد.  
پاسخ neutral
- ۹۷- من به واژه ای فکر می کنم (انعطاف پذیر، آرام کردن، اندیشیدن، ضروری، شجاعت)  
الف) وقتی «کارمن» کنترل خود را از دست داد او را آرام کردم.  
ب) «سید» با چند شاخه گل جر و بحث را حل و فصل کرد.  
ج) جمع آوری همه سلاح ها ایده خوبی بود.  
پاسخ pacify
- ۹۸- من به واژه ای فکر می کنم (خشن، از خودراضی، با قدرت یا خشونت عمل کردن، حسادت، رک و راست)  
الف) کارآگاه های کهنه کار از جنایت شوکه شدند.  
ب) او در حال مستی همسرش را کتک زد.  
ج) حمله سناتور به رقیبش غیرقابل بخشش بود.  
پاسخ brutal
- ۹۹- من به واژه ای فکر می کنم (صحیح، فاش کردن، تاریک و دلگیر، تحمل کردن، جنایت)  
الف) به ما بگویند واقعاً چه اتفاقی افتاد.  
ب) اطلاعات «برنارد» به حل پرونده کمک کرد.  
ج) او در گوشش زمزمه کرد پاسخ.  
پاسخ disclose
- ۱۰۰- من به واژه ای فکر می کنم (ذینفع، سردخانه، مجازات کردن، قول دادن، بی اعتنایی کردن)  
الف) خواندن وصیت نامه  
ب) در صورت وقوع مرگ تصادفی  
ج) امیدوارم از این نصیحت سود ببرید.  
پاسخ beneficiary

## Answers

**Lesson 1:** 1.data 2.tact 3.vacant 4.oath 5.jealous  
6.gallant 7.hardship 8.abandon 9.qualify 10.keen  
11.Unaccustomed 12.bachelor  
1.oath 2.keen 3.abandon 4.hardship 5.qualify  
6.jealous 7.gallant 8.bachelor 9.data 10.tact  
11.vacant 12.unaccustomed  
The illustration suggests the word **vacant**.

**Lesson 2:** 1.dismal 2.wager 3.peril 4.recline  
5.shriek 6.sinister 7.conceal 8.inhabit 9.frigid  
10.numb 11.corpse 12.tempt  
The illustration suggests the word **wager**.

**Lesson 3:** 1.annual 2.blend 3.minimum 4.talent  
5.persuade 6.visible 7.typical 8.devise 9.essential  
10.wholesale 11.scarce 12.expensive  
The illustration suggests the word **expensive**.

**Lesson 4:** 1.humid 2.vanish 3.dense 4.predict  
5.villain 6.vapor 7.enormous 8.theory 9.utilize  
10.descend 11.eliminate 12.circulate  
1.b 2.b 3.d 4.b 4.c 6.a 7.b 8.c 9.c 10.c 11.c 12.b  
The illustration suggests the word **predict**.

**Lesson 5:** 1.rural 2.campus 3.evade 4.majority  
5.assemble 6.tradition 7.burden 8.explore  
9.reform 10.topic 11.probe 12.debate  
The illustration suggests the word **debate**.

**Lesson 6:** 1.thorough or comprehensive  
2.undoubtedly 3.approach 4.popular 5.neglect  
6.employee 7.defect 8.deceive or defraud  
9.deceived 10.detect 11.client 12.comprehensive  
or thorough  
1.popular 2.employees 3.detected 4.approached  
5.comprehensive 6.defect 7.undoubtedly  
8.thorough 9.neglect 10.defraud 11.deceive  
12.clients  
The illustration suggests the word **employee**.

---

**Word Review #1:** A. 1.typical 2.blend 3.peril  
4.detected 5.neglect 6.sinister 7.qualify  
8.unaccustomed 9.scarce 10.reform  
B. 1.g 2.j 3.a 4.c 5.b 6.d 7.i 8.e 9.f 10.h  
C. 1.abandon 2.minimum 3.dense 4.neglect  
5.evade 6.campus 7.oath 8.descend 9.vacant  
10.predict  
D. 1.wholesale 2.villain 3.majority 4.probe  
5.defraud 6.abandon 7.assemble 8.eliminate  
9.comprehensive 10.tact  
E. 1.annual 2.enormous 3.detected 4.defects  
5.hardship 6.expensive 7.wholesale 8.employees  
9.neglected 10.comprehensive  
G. 1.b 2.c 3.a 4.b 5.a 6.b 7.c 8.d 9.c 10.a

**Lesson 7:** 1.preserve 2.gloomy 3.consent  
4.unique 5.resent 6.denounced 7.molested  
8.unforeseen 9.torrent 10.postponed 11.capsule  
12.massive  
The illustration suggests the word **postponed**.

**Lesson 8:** 1.weird 2.valid 3.obvious 4.mediocre  
5.reluctant 6.exaggerate 7.security 8.bulky  
9.amateur 10.variety 11.prominent 12.survive  
1.f 2.d 3.h 4.g 5.j 6.a 7.l 8.b 9.k 10.i 11.e 12.c  
The illustration suggests the word **exaggerate**.

**Lesson 9:** 1.ignore 2.documents 3.century  
4.challenge 5.source 6.conclude 7.undeniable  
8.lack 9.vicinity 10.rage 11.miniature 12.resist  
1.c 2.a 3.d 4.a 5.c 6.c 7.b 8.a 9.d 10.a 11.c 12.a  
The illustration suggests the word **rage**.

**Lesson 10:** 1.menace 2.dread 3.tendency  
4.underestimate 5.excel 6.flabby 7.numerous  
8.feminine 9.compete 10.mount 11.victorious  
12.masculine  
The illustration suggests the word **victorious**.

**Lesson 11:** 1.decades 2.vision 3.minority  
4.glimpse 5.absurd 6.frequent 7.hesitate  
8.solitary 9.conflict 10.Recent 11.evidence  
12.fiction  
1.h 2.g 3.b 4.k 5.i 6.d 7.j 8.a 9.f 10.e 11.c 12.l  
The illustration suggests the word **vision**.

**Lesson 12:** 1.frank 2.audible 3.urgent 4.urban  
5.ignite 6.prohibited 7.pollute 8.decrease  
9.abolish 10.population 11.reveals 12.adequate  
1.urban 2.reveal 3.adequate 4.pollute 5.abolish  
6.decrease 7.frank 8.urgent 9.ignite  
10.population 11.audible 12.prohibit  
The illustration suggests the word **pollute**.

---

**Word Review #2:** A. 1.postpone  
2.underestimated 3.mediocre 4.menace  
5.challenged 6.prominent 7.abolished  
8.Unforeseen 9.adequate 10.ignores  
B. 1.d 2.j 3.a 4.h 5.b 6.i 7.c 8.g 9.e 10.f  
C. 1.absurd 2.prohibit 3.postpone 4.reveal  
5.decade 6.prominent 7.menace 8.massive  
9.urban 10.gloomy  
D. 1.hesitate 2.fiction 3.massive 4.century  
5.conclude 6.absurd 7.obvious 8.preserve  
9.vision 10.unique  
E. 1.frank 2.hesitate 3.dread 4.tendency 5.urban  
6.security 7.glimpse 8.obvious 9.consent  
10.conclude  
G. 1.c 2.b 3.a 4.a 5.d 6.a 7.c 8.c 9.a 10.b

**Lesson 13:** 1.commence 2.migrate 3.gleam  
4.famine 5.vessel 6.identify 7.observant 8.editor  
9.revive 10.persist 11.hazy 12.journalist  
The illustration suggests the word **journalist**.

**Lesson 14:** 1.unruly 2.brutal, violent or vicious  
3.brawl 4.thrust 5.duplicate 6.rival or opponent  
7.rival or opponent 8.bewildered 9.underdog  
10.brutal violent or vicious 11.whirling 12.brutal  
violent or vicious  
1.T 2.F 3.T 4.T 5.T 6.F 7.F 8.T 9.F 10.F 11.T  
12.T  
The illustration suggests the word **bewildered**.

**Lesson 15:** 1.fortunate 2.sacred 3.revise or alter  
4.innovative 5.pursue 6.mature 7.unanimous  
8.pledge 9.revise or alter 10.pionerers 11.casual  
12.expand  
The illustration suggests the word **pledge**.

**Lesson 16:** 1.grateful 2.doubt 3.slender  
4.cautious 5.accurate 6.penetrate or pierce 7.vast  
8.surpass 9.capacity 10.confident  
11.microscope 12.pierce  
1.a 2.c 3.a 4.d 5.a 6.b 7.a 8.a 9.c 10.b 11.a  
12.a  
The illustration suggests the word **pierce** or  
**penetrate**.

**Lesson 17:** 1.avoid 2.aware 3.quantity  
4.appeal 5.wretched 6.harsh 7.misfortune  
8.opt 9.wary 10.keg 11.nourish 12.addict  
1.j 2.i 3.k 4.l 5.a 6.h 7.c 8.e 9.b 10.f 11.g  
12. d  
The illustration suggests the word **wary**.

**Lesson 18:** 1. reckless 2.ingenious  
3.economical 4.rave 5.glance 6.budget  
7.manipulate 8.lubricate 9.trajedy 10.horrid  
11.pedestrian 12. nimble  
The illustration suggests the word **lubricate**.

---

**Word Review #3:** A. 1.famine 2.nimble 3.revive  
4.mature 5.alter 6.reckless 7.pursue  
8.economical 9.unanimously 10.capacity  
B. 1.c 2.a 3.j 4.f 5.d 6.b 7.e 8.i 9.h 10.g  
C. 1.famine 2.unanimous 3.pioneer 4.migrate  
5.revive 6.wary 7.unruly 8.slender 9.reckless  
10.vicious  
D. 1.confidence 2.pioneer 3.rival 4.vessel  
5.thrust 6.revise 7.capacity 8.nourish 9.tragedy  
10.rave  
E. 1.rave 2.innovative 3.confident 4.mature  
5.pursue 6.journalist 7.aware 8.expand  
9.identify 10.grateful  
G. 1.b 2.a 3.c 4.c 5.b 6.d 7.a 8.d 9.a 10.a

**Lesson 19:** 1.ban 2.quota 3.abundant  
4.absorbed 5.appropriate 6.estimate 7.uneasy  
8.panic 9.harvest 10.calculated 11.morsel  
12.threat  
1.abundant 2.threat 3.uneasy 4.panic  
5.harvest 6.culate 7.ban 8.morel 9.absorb  
10.quotas 11.estimate 12.appropriate  
The illustration suggests the word **panic**.

**Lesson 20:** 1.perish 2.jagged 3.captive  
4.crafty 5.linger 6.defiant 7.ambush 8.prosper  
9.emerged 10.devour 11.vigor 12.fragile  
1.a 2.b 3.a 4.b 5.d 5.b 6.b 7.b 8.d 9.a 10.a  
11.a 12.b  
The illustration suggests the word **captive**.

**Lesson 21:** 1.transmitted 2.confirm or verify  
3.detour 4.weary 5.merit 6.plea 7.collide  
8.relieved 9.dilemma 10.confirm or verify  
11.baffled 12.anticipate  
1.detour 2.plea 3.collide 4.transmit 5.baffle  
6.merit 7.relieve 8.weary 9.confirm 10.dilemma  
11.verify 12.anticipate  
The illustration suggests the word **collide**.

**Lesson 22:** 1.delinquent 2.penalize 3.vocation  
4.homicide 5.acknowledge 6.reject 7.warden  
8.spouse 9.unstable 10.deprived 11.Justice  
12.beneficiary  
1.c 2.h 3.k 4.f 5.j 6.i 7.a 8.b 9.d 10.g 11.l  
12.e  
The illustration suggests the word **reject**.

**Lesson 23:** 1.embraced 2.forbid 3.proceed  
4.reptile 5.partial 6.logical 7.rarely 8.exhibit  
9.prior 10.precaution 11.valiant 12.extract  
The illustration suggests the word **precaution**.

**Lesson 24:** 1. authority 2.encourage 3. symbol  
4.vermin 5. neutral 6. consider 7.fierce 8. wail  
9.trifle 10. detest 11. scowl 12. sneer  
1.c 2.a 3.c 4.a 5.c 6.b 7.d 8.a 9.c 10.a 11.a  
12.b  
The illustration suggests the word **wail**.

---

**Word Review #4.** A. 1.quotas 2.reject  
3.fragile 4.extract 5.dilemma 6.partial 7.linger  
8.neutral 9.calculated 10.confirmed  
B. 1.f 2.h 3.d 4.b 5.j 6.c 7.i 8.e 9.a 10.g  
C. 1.exhibit 2.fragile 3.collide 4.dilemma  
5.vermin 6.confirm 7.prosper 8.perish 9.quota  
10.abundant  
D. 1.ambush 2.beneficiary 3.symbol 4.harvest  
5.panic 6.prosper 7.baffle 8.warden 9.preccaution  
10.trifle  
E. 1.detour 2.appropriate 3.rarely 4.reptiles  
5.precaution 6.emerge 7.abundant 8.anticipate  
9.consider 10.confirm  
G. 1.d 2.c 3.d 4.a 5.d 6.a 7.b 8.b 9.d 10.b

**Lesson 25:** 1. baggage 2. calamity 3. paupers  
4. collapse 5. architect 6. prosecuted 7. squander  
8. fugitive 9. bigamy 10. abroad 11. envy  
12. matrimony

The illustration suggests the word **baggage**.

**Lesson 26:** 1. quench 2. guide 3. respond  
4. beckoned 5. venture 6. compelled 7. awesome  
8. betrayed 9. possible 10. pacify 11. uttered  
12. awkward

1.f 2.t 3.f 4.t 5.t 6.f 7.t 8.t 9.f 10.t 11.f 12.t

The illustration suggests the word **quench**.

**Lesson 27:** 1. feeble 2. ceased 3. rash  
4. exhausted 5. monarch 6. disrupt 7. thrifty  
8. rapidly 9. severity 10. unite 11. Despite  
12. miserly

The illustration suggests the word **monarch**.

**Lesson 28:** 1. undernourishd 2. disclose  
3. disaster 4. outlaw 5. excessive 6. culprit  
7. promote 8. illustrate 9. insist 10. censor  
11. juvenile 12. bait

1. bait 2. promote 3. culprit 4. insist 5. outlaw  
6. juvenile 7. censor 8. disclose 9. excessive  
10. disaster 11. illustrate 12. undernourished  
The illustration suggests the word **disaster**.

**Lesson 29:** 1. exempt 2. repetition 3. blunderend  
4. comprehend 5. toiled 6. maimed  
7. commended 8. final 9. mourning 10. vain  
11. subsided 12. daze

1.i 2.f 3.h 4.l 5.g 6.j 7.b 8.d 9.e 10.a 11.k  
12.c

The illustration suggests the word **mourning**.

**Lesson 30:** 1. appointed 2. mortal 3. occupants  
4. depict 5. site 6. verse 7. quartered 8. quoted  
9. novel 10. attracted 11. morality 12. roam  
The illustration suggests the word **novel**.

**Lesson 31:** 1. idle 2. dispute 3. commuter 4. valor  
5. vein 6. uneventful 7. lunatic 8. jest 9. confine  
10. patriotic 11. fertile 12. idol

The illustration suggests the word **commuter**.

**Word Review #5:** A. 1. prosecuted 2. depict  
3. blunder 4. mourn 5. squandered 6. utter 7. guide  
8. matrimony 9. novel 10. unite  
B. 1.f 2.a 3.i 4.j 5.h 6.d 7.b 8.c 9.e 10.g  
C. 1. subside 2. juvenile 3. pacify 4. mourn 5. cease  
6. monarch 7. unite 8. depict 9. thrifty 10. bigamy  
D. 1. mortal 2. maim 3. calamity 4. thrifty 5. architect  
6. bigamist 7. quench 8. monarch 9. censor  
10. quarter  
E. 1. attract 2. repetition 3. possible 4. promote  
5. undernourished 6. thrifty 7. awkward 8. despite  
9. architect 10. excessive

G. 1.d 2.c 3.d 4.a 5.d 6.a 7.f 8.b 9.d 10.b

**Lesson 32:** 1. distress 2. maximum 3. flee  
4. tormenting 5. loyalty 6. apologize 7. colleagues  
8. signified 9. refer 10. diminished 11. mythology  
12. vulnerable

1. signify 2. flee 3. distress 4. maximum 5. refer  
6. loyalty 7. colleague 8. mythology 9. vulmerable  
10. torment 11. diminish 12. apologize

The illustration suggests the word **flee**.

**Lesson 33:** 1. mumbled 2. wad 3. retain  
4. volunteers 5. jolly 6. prejudice 7. hindered 8. mute  
9. abused 10. shrill 11. lecture 12. witty

The illustration suggests the word **lecture**.

**Lesson 34:** 1. adolescent 2. candidate 3. radical  
4. spontaneous 5. vaccinated 6. utensil 7. sensitive  
8. temperature 9. untidy 10. coeducational  
11. precedes 12. skim

1.k 2.e 3.d 4.b 5.j 6.i 7.c 8.g 9.l 10.h 11.a 12.f

The illustration suggests the word **vaccinate**.

**Lesson 35:** 1. lottery 2. obtain 3. cinema 4. event  
5. soaring 6. stationary 7. Subsequent 8. discard  
9. relate 10. vague 11. finance 12. elevate

1. elevate 2. subsequent 3. cinema 4. event 5. soar  
6. vague 7. stationary 8. lottery 9. relate 10. obtain  
11. finance 12. discard.

The illustration suggests the word **lottery**.

**Lesson 36:** 1. prompt 2. soothed 3. redeemed  
4. refrain 5. harmony 6. hasty 7. tempered 8. scorch  
9. sympathetic 10. resumed 11. illegal 12. narcotics  
The illustration suggests the word **scorch**.

**Lesson 37:** 1. dwindled 2. heir 3. deliberate  
4. surplus 5. heeding 6. unified 7. vandals 8. abide  
9. drought 10. summit 11. traitor 12. majestic  
1.a 2.b 3.d 4.a 5.e 6.b 7.a 8.a 9.d 10.b 11.e 12.e  
The illustration suggests the word **summit**.

**Word Review #6:** A. 1. relate 2. prompt 3. vague  
4. obtain 5. resume 6. distressed 7. vulnerable  
8. radical 9. uneventful 10. maximum

B. 1.g 2.j 3.a 4.i 5.e 6.b 7.h 8.c 9.f 10.d

C. 1. vaccinate 2. idle 3. diminished 4. resume  
5. prejudice 6. radical 7. idol 8. vulnerable  
9. uneventful 10. commuter

D. 1. lunatic 2. colleague 3. prejudice 4. vaccinate  
5. cinema 6. mute 7. spontaneous 8. lottery  
9. discard 10. redeem

E. 1. distress 2. relate 3. referred 4. sympathetic  
5. dispute 6. fertile 7. signified 8. provide 9. radical  
10. retain

G. 1.b 2.a 3.b 4.b 5.c 6.b 7.b 8.c 9.a 10.b

**Lesson 38:** 1.tumult 2.swarm 3.verdict  
4.biography 5.receded 6.charity 7.kneel  
8.dejected 9.tyrant 10.drenched 11.wobbled  
12.obedient.  
1.F 2.T 3.F 4.T 5.T 6.F 7.T 8.T 9.F 10.F 11.T  
12.T

The illustration suggests the word **kneel**.

**Lesson 39:** 1.depart 2.cancelled 3.placard  
4.contagious 5.unearthed 6.customary 7.scalded  
8.transparent 9.legible 10.clergy 11.debtor  
12.coincide

1.f 2.g 3.j 4.e 5.h 6.i 7.a 8.d 9.k 10.l 11.b 12.c

The illustration suggests the word **depart**.

**Lesson 40:** 1.obesity 2.epidemic 3.chiropractors  
4.ventilated 5.oral 6.magnifying 7.obstacle  
8.pension 9.jeopardize 10.negative 11.municipal  
12.vital

The illustration suggests the word **obesity**.

**Lesson 41:** 1.wasp 2.parole 3.rehabilitate  
4.multitude 5.potential 6.upholstery 7.indifference  
8.preoccupied 9.vertical 10.nominated 11.morgue  
12.complacent

1.e 2.a 3.c 4.a 5.d 6.d 7.a 8.a 9.c 10.a 11.a 12.b

The illustration suggests the word Parole.

**Lesson 42:** 1.snubbed 2.wrath 3.pondered  
4.maintained 5.endure 6.expose 7.legend 8.ballot  
9.wharf 10.resigned 11.amend 12.drastic  
The illustration suggests the word **ballot**.

**Word Review #7:** A. 1.customary 2.drastic  
3.jeopardize 4.tumult 5.endure 6.drenched  
7.receded 8.dwindled 9.summit 10.preoccupied  
B. 1.a 2.d 3.b 4.j 5.e 6.c 7.f 8.g 9.h 10.i  
C. 1.heir 2.expose 3.epidemic 4.deliberate 5.oral  
6.tumult 7.abide 8.cancel 9.rehabilitate  
10.biography  
D. 1.ballot 2.wasp 3.obesity 4.legible 5.vandal  
6.dwindle 7.wobble 8.drench 9.legend  
10.rehabilitate  
E. 1.heir 2.tyrant 3.deliberate 4.drenched  
5.deprived 6.drastic 7.indifference 8.legend  
9.heed 10.dwindling  
G. 1.c 2.d 3.a 4.d 5.b 6.d 7.a 8.c 9.d 10.b

## راهنمای کامل ۱۴۱۰ واژه پربسامد

(درس ۱ تا ۱۴۲)

### LESSON ONE

abandon	ترک کردن، رها کردن	disobey	سریچی کردن از	knight	سلحشور	shave	تراشیدن
accordingly	در نتیجه	excellent	عالی	mixed up	گیج	sick	بیمار
anecdote	حکایت	exercise	نرمش، ورزش	muddy	گل آلود	situation	موقعیت
award	پاداش	extra	اضافه	oath	سوگند، ناسزا	smell	بوایی
background	پیشینه	eyesight	بینایی	overcome	غلبه کردن بر	soldier	سرباز
battle	جنگ	face	مواجه شدن با	plan	قصد داشتن	spread	پهن کردن
blade	تیغ	flirt	لاس زدن	please	خشنود کردن	such	چنین
buddy	رفیق	force	مجبور کردن	pleased	خوشحال	tact	تدبیر
butcher	قصاب	gallant	شجاع	princess	شاهدخت	treatment	رفتار
calm	آرام کردن	hardship	سختی	promise	سوگند	truth	حقیقت
champion	قهرمان	heat	گرما	puddle	گودال	unaccustomed	نامأنوس
cloak	شنل	hire	استخدام کردن	queen	ملکه	upbringing	تربیت
contest	مسابقه	however	اما	quit	ترک کردن	vacant	خالی
court	دادگاه	impress	تحت تأثیر قرار دادن	realize	پی بردن	wedding	عروسی
cross	رد شدن از	invite	دعوت کردن از	remain	ماندن	weight	وزن، وزنه
demonstrate	نشان دادن	jail	زندان	robbery	سرقت	while	هنگام
desert	ترک کردن	jealous	حسود	salesman	فروشنده	whole	تمام
detective	کارآگاه	jury	هیئت منصفه	seat	جا	widow	بیوه زن
discover	کشف کردن، پی بردن	keen	حساس، مشتاق، شدید، تیز	sense	حس	witness	شاهد

### LESSON TWO

adventure	ماجرا	discover	کشف کردن	hour	ساعت	scream	شیون کردن
arm	بازو	dishonest	متقلب	inhabit	اقامت داشتن	search	جستجو
blanket	پتو	dismal	دلگیر	janitor	نگهبان	shadow	سایه
boatman	قایقران	election	انتخاب	legal	قانونی	shriek	جیغ زدن
boss	رئیس	escape	فرار کردن	loud	بلند	sinister	شوم
bottom	پایین	evil	بد، شر	mention	ذکر کردن	slum	فقیرنشین
castle	قلعه	exciting	هیجان انگیز	midnight	نیمه شب	somewhat	تا حدی
cemetery	گورستان	expect	انتظار داشتن	nearby	نزدیک	spirit	روح، شیخ
cleverly	با زیرکی	feeling	احساس	numb	بی حس	stairs	پلکان
climate	آب و هوا	fireplace	شومینه	offer	پیشنهاد	tactfully	با تدبیر
climb	بالا رفتن از	flashlight	چراغ قوه	pay	حقوق	temperature	دما
coffin	تابوت	floor	کف	peril	خطر	terror	وحشت
commit	مرتکب شدن	force	وادار کردن	pleasure	لذت	tombstone	سنگ قبر
conceal	پنهان کردن	forest	جنگل	plot	توطئه	treat	رفتار کردن
corpse	جسد	free	مجانی	promise	قول	trick	کلاه، حقه
count	شمردن	frighten	ترساندن	qualified	واجد شرایط	truth	حقیقت
crime	جنایت	frigid	بسیار سرد	realize	متوجه شدن	uncover	کشف کردن
customer	مشتری	grave	قبر	recline	دراز کشیدن	vacant	خالی
deadened	کرخت	greatly	بسیار زیاد	relative	خویشاوند	vote	رأی
depressing	غم انگیز	gun	تفنگ	revenge	انتقام	wager	شرط
describe	توصیف کردن	hardship	سختی	rise	افزایش	waterfall	آبشار
dirty	کثیف	hide	مخفی کرن	robber	دزد	wicked	پست



## LESSON THREE

affect	اثر گذاشتن بر	earn	بدست آوردن	low-paid	کم حقوق	scarce	کمیاب
anger	عصبانی کردن	employer	کارفرما	major	اصلی	scheme	طرح
annual	سالانه	etc.	و غیره	manufacturer	تولید کننده	sharp	شدید
area	زمینه	excitement	هیجان	mixture	ترکیب	shortening	روغن
auto	اتومبیل	executive	مجریه	moisture	رطوبت	since	چونکه
beyond	فراتر از	executive	مدیر	natural	طبیعی	slaughter	قتل عام
blend	ترکیب	expensive	گران	owner	صاحب، مالک	smooth	صاف و هموار
breeze	نسیم	expert	کارشناس	paint	رنگ	solution	راه حل
call	مکالمه	flour	آرد	persuade	متقاعد کردن	store	مغازه
charge	هزینه	germ	میکروب	plan	طراحی کردن	strike	اعتصاب
clothing	پوشاک	gift	هدیه	player	بازیکن	sunshine	نور خورشید
commercial	آگهی بازرگانی	give up	دست برداشتن از	potato	سیب زمینی	take place	صورت گرفتن
convention	همایش	grade	کلاس، پایه	president	رئیس جمهور	talent	استعداد
cook	آشپز	grant	اعطاء کردن	price	قیمت	tempt	وسوسه کردن
costume	لباس	huge	عظیم	producer	تولید کننده	thoroughly	کاملاً
delicious	خوشمزه	innocent	بی گناه	quarrel	بحث	tie	کراوات
demand	تقاضا کردن	invent	اختراع کردن	quite	کاملاً	tight	تنگ
dense	انبوه	invitation	دعوت	raise	ترفیع	training	آموزش
desert	بیابان	judicial	قضایه	regular	ثابت	visible	قابل رؤیت
devise	ابداع کردن	labor	کارگری	replacement	جایگزین	wage	دستمزد
diamond	الماس	last	طول کشیدن	retail	خرده فروشی	wager	شرط
dine	غذا خوردن	lateness	تاخیر	rise	افزایش	wholesale	عمده فروشی
dispute	بحث	lawyer	وکیل	salary	حقوق	willing	راغب، مایل
early	اوایل	legislative	مقننه	save	پس انداز کردن	yearly	سالانه

## LESSON FOUR

advance	مطرح کردن	crowd	جمعیت	gardener	باغبان	omit	حذف کردن
against	در برابر	damp	نمناک	giant	غول پیکر	page	صفحه
altitude	ارتفاع	dense	غلظت	graduate	فارغ التحصیل شدن	persuade	متقاعد کردن
at once	فوراً	descend	پایین آمدن	hanging	اعدام	picture	فیلم
average	معمولی	disappear	ناپدید شدن	hole	سوراخ، حفره	pilot	خلبان
beautify	زیبا کردن	drop	انداختن	hoop	حلقه	pipe	لوله
believe	اعتقاد داشتن	eager	مشتاق	huge	عظیم	predict	پیش بینی کردن
blade	تیغه	effort	تلاش	humid	مرطوب	raise	بالا بردن
blanket	پتو	elevator	آسانسور	knight	شوالیه	reasoning	استدلال
blend	ترکیب کردن	eliminate	رهایی یافتن از	lake	دریاچه	recent	اخیر
border	کردو	engine	موتور	leaves	برگها	remove	از بین بردن
cellar	زیرزمینی	enormous	بسیار بزرگ	leftovers	پس مانده های غذایی	researcher	محقق
chemical	ماده ی شیمیایی	evaporate	تبخیر شدن	librarian	کتابدار	row	پارو زدن
circulate	پخش شدن	experiment	آزمایش	lover	عاشق	scarce	کمیاب
clear	تمیز کردن	fan	پنکه	magician	جادوگر	scissors	قیچی
clothing	پوشاک	fight	نبرد	make up	ساختار	search	جستجو
conceal	پنهان کردن	figure (out)	حساب کردن	moist	مرطوب	show	نمایش
cooking	آشپزی	fog	مه	moisture	رطوبت	somehow	به نحوی
cost	هزینه	frequent	مکرر	observation	مشاهده	space	فضا
crab	خرچنگ	gallant	شجاع	ocean	اقیانوس	stream	جویبار

string	نخ	thick	ضخیم	vanish	ناپدید شدن	weeds	علفهای هرز
suddenly	ناگهان	though	گرچه	vapor	بخار	while	هنگام
suggest	پیشنهاد کردن	thus	از این طریق	wave	تکان دادن	willing	خواهان، مایل
swamp	باتلاق	upward	به طرف بالا	weapon	سلاح	winner	برنده
sword	شمشیر	utilize	بکار بردن	weatherman	هواشناس	witch	جادوگر

## LESSON FIVE

action	عمل	essential	ضروری	lawyer	وکیل	riot	شورش
aim	هدف	evade	دوری کردن از	load	بار	rioter	شورشگر
approve	تأیید کردن	explore	بررسی کردن	majority	اکثریت	rule	قانون
area	ناحیه	fault	نقص، عیب	meaningless	بی معنی	rural	روستایی
assemble	جمع شدن	favorite	مورد علاقه	meet	تشکیل جلسه دادن	safety	امنیت
beard	ریش	financial	مالی	opinion	اعتقاد	scandal	رسوایی
bill	لایحه	follow	تبعیت کردن از	pass	تصویب شدن	set	وضع کردن
biology	زیست شناسی	force	مجبور کردن	peaceful	آرام	shriek	جیغ و داد
burden	بار	generation	نسل	persuade	متقاعد کردن	solution	راه حل
campus	محوطه	get up	بیدار شدن	philosopher	فیلسوف	spacecraft	سفینه‌ی فضایی
cheap	ارزان	heated	داغ	politician	سیاستمدار	stay up	بیدار ماندن
cleverness	زرنگی	historian	مورخ	pretend	تظاهر کردن	subject	موضوع
closely	به دقت	however	اما	prisoner	زندانی	teenager	نوجوان
council	شورا	hurt	آسیب رساندن	probe	بررسی	throughout	در سراسر
crime	جنایت	if	آیا	prove	ثابت کردن	tomato	گوجه فرنگی
custom	رسم	innocent	بی گناه	question	بازجویی کردن	topic	مبحث
debate	بحث	invalid	معلول	reason	دلیل	tradition	سنت
enormous	بسیار بزرگ	last	طول کشیدن	reform	اصلاح	trickery	حقه، کلک
entire	تمام، کل	law	قانون	religion	مذهب	vapor	بخار

## LESSON SIX

angle	زاویه	client	مؤکل	fault	عیب، نقیصه	majority	اکثریت
apologize	معذرت خواستن	condition	وضعیت	fee	اجرت	messy	بههم ریخته
appliance	وسیلای خانگی	customer	مشتری	fire	اخراج کردن	mislead	گمراه کردن
approach	نزدیک شدن به	debater	مناظره کننده	follow	دنبال کردن	missing	مفقود
argument	بحث	deceive	فریب دادن	formation	شکل گیری	mood	خلق و خو
as well as	و نیز	defect	نقص	frighten	ترساندن	neglect	بی توجهی کردن
assemble	جمع شدن	defraud	فریب دادن	half	نیم	noun	اسم
attempt	تلاش	dental	دندانی	honesty	صداقت	outcome	نتیجه
attention	توجه	description	توصیف	innocent	بی گناه	owner	مالک
basement	زیرزمین	detect	پی بردن	insist	اصرار کردن	paper	برگه، ورقه
beau	خاطرخواه	dirty	کثیف	keep	نگه داشتن	pay	حقوق
body	بدنه	discover	کشف کردن	knowingly	دانسته	pilgrim	زائر
boss	رئیس	employee	کارمند	lab	آزمایشگاه	plan	طرح
brake	ترمز	engine	موتور	lawyer	وکیل	popular	معروف
burden	بار	essential	ضروری	limp	لنگیدن	praise	ستایش کردن
certainly	قطعاً	exam	معاینه، بررسی	livelihood	روزی، معاش	present	هدیه
cheat	فریب دادن	expert	کارشناس	loss	خسارت	pretend	تظاهر کردن
check-up	بررسی	explore	بررسی کردن	lower	پایین آوردن	quit	ترک کردن
choir	گروه کر	false	دروغ	major	عمده	rate	نرخ

repair	تعمیر	serve	بکار رفتن	strike	اعتصاب	trial	محاكمه
reply	پاسخ	service	خدمت	surely	قطعاً	undoubtedly	بی تردید
report	گزارش	since	از آنجا که	take	طول کشیدن	unjustly	ناعادلانه
ruin	از بین بردن	singer	خواننده	tax	مالیات	vanish	ناپدید شدن
sarcasm	طعنه	song	آواز، نغمه	thorough	جامع، کامل	wage	دستمزد
scarce	کمیاب	spirit	روحیه	tone	لحن	weekly	هفتگی

## LESSON SEVEN

advocate	حامی	defraud	فریب دادن	lift	بلند کردن	resent	ناراحت شدن
ancient	باستانی	delay	به تاخیر انداختن	lying	دروغ گفتن	room	فضا
appearance	ظاهر	denounce	محکوم کردن	main	اصلی	rural	روستایی
approval	تأیید	devise	ابداع کردن	majority	اکثریت	safe	ایمن
arise	پدید آمدن	dim	تاریک	massive	حجیم	search	جستجو
attempt	تلاش	disapproval	نارضایتی	massive	حجیم، عظیم	servant	خدمتکار
attorney	بازپرس	district	بخش	mistreat	بد رفتاری کردن با	spirit	روحیه
beforehand	از پیش	disturb	آشفته کردن	molest	مزاحم شدن	spy	جاسوس
boss	رئیس	diver	غواص	muscle	ماهیچه	stamp	تمبر
bulky	بسیار بزرگ	due	شهریه	neglect	بی توجهی کردن	subway	مترو
burden	بار	earthquake	زمین لرزه	opening	افتتاحیه	suppose	فرض کردن
care	مراقبت	emergency	اضطراری	order	روال، نظم	swimmer	شناگر
charge	اتهام	equal	برابر	overcrowded	بسیار شلوغ	thorough	کامل
club	باشگاه	equipment	تجهیزات	own	داشتن	torrent	سیل
collection	مجموعه	expect	انتظار داشتن	owner	مالک	treat	رفتار کردن
condemn	محکوم کردن	explore	بررسی کردن	permission	اجازه	trouble	مشکل
connection	رابطه	express	ابراز کردن	plan	قصد داشتن	undoubtedly	بی تردید
conqueror	فاتح	face	روبرو شدن با	postpone	به تأخیر انداختن	unexpected	غیر منتظره
consent	رضایت دادن	farmer	کشاورز	prediction	پیش بینی	unforeseen	پیش بینی نشده
constitution	قانون اساسی	flood	سیل	private	خصوصی	unique	منحصر بفرد
consumer	مصرف کننده	frozen	منجمد	probe	بررسی، تحقیق	unload	تخلیه کردن
contain	در بر داشتن	gloomy	دلگیر	probe	تحقیق کردن	upset	ناراحت کردن
couple	زوج	grand	بزرگ	product	محصول	victim	قربانی
crew	خدمه	human	انسان	protect	حفاظت کردن از	warn	هشدار دادن
cure	درمان	illness	بیماری	put off	به تعویق انداختن	wedding	عروسی
debate	بحث	incurable	لا علاج	raise	افزایش دادن	weight	وزنه
defective	معیوب	inventor	مخترع	record	سابقه	wreck	لاشه

## LESSON EIGHT

alive	زنده	composition	انشاء	feature	به نمایش گذاشتن	instrument	ابزار
anywhere	همه جا	condition	حالت	foreman	رئیس	judge	قاضی
authority	اعتبار	consent	رضایت دادن	gloomy	غم انگیز	lack	عدم
average	متوسط	contest	رقابت	guitarist	نوازنده‌ی گیتار	lock	قفل کردن
beard	ریش	deceive	فریب دادن	hide	مخفی شدن	lumberjack	چوب بر
boat	قایق	denounce	محکوم کردن	hire	استخدام کردن	make-up	آرایش
bookkeeper	حسابدار، دفتردار	detective	کارآگاه	horrible	وحشتناک	massive	حجیم
bulky	عظیم، حجیم	discovery	کشف	immediately	فوراً	measure	اقدام
client	مؤکل	entertainment	سرگرمی	importance	اهمیت	mediocre	معمولی
clue	سر نخ	exaggerate	اغراق کردن	inexpensive	ارزان	movie	فیلم

mysterious	مرموز	preserve	حفظ کردن	security	امنیت، امنیتی	undoubtedly	بی تردید
obvious	مشخص، آشکار	profession	حرفه	space	فضا	unique	منحصراً بفرده
ordinary	معمولی	professional	حرفه ای	staff	کارمندان	unique	منحصراً بفرده
overstate	غلو کردن	prominent	برجسته	storm	طوفان	valid	معتبر، موثق
package	بسته	reluctant	بی میل	strict	شدید	variety	تنوع
pill	قرص	remain	ماندن	style	سبک	violet	بنفش
plain	ساده، آشکار	remove	برداشتن	survive	زنده ماندن	weird	عجیب
player	نوازنده	require	لازم داشتن	swallow	بلعیدن	well-known	معروف
pleasure	لذت	responsibility	مسئولیت	torrent	سیل	whether	آیا
popularity	محبوبیت	root	ریشه	truth	حقیقت	whole	تمام
present	ارائه کردن	sameness	شبهات	uncertain	نا مشخص	witness	شاهد

## LESSON NINE

a variety of	مختلف، انواع	disregard	بی توجهی کردن به	jury	هیئت منصفه	report	گزارش
ancient	باستانی، باستان	division	قسمت، بخش	lack	فاقد چیزی بودن، نداشتن	resent	تذمر داشتن از
approach	نزدیک شدن به	document	سند	lawyer	حقوقدان، وکیل	residential	مسکونی
area	منطقه	duel	دوئل، جنگ تن به تن	legend	افسانه	resist	مقاومت کردن
as well	هم، نیز	entrance	ورود	manners	آداب، رفتار	responsibility	مسئولیت
baby	نوزاد، بچه	exaggeration	مبالغه، غلو	massive	حجیم، بزرگ، عظیم	review	مرور
banish	تبعید کردن	expect	انتظار داشتن	mayor	شهردار	rural	روستایی
beat	شکست دادن	extreme	شدید	measures	اقدامات	scare	بیست
bulky	حجیم، عظیم	fit of rage	جنون آنی	newly	اخیراً	scientific	علمی
case	پرونده	foolish	احمقانه	obviously	قطعاً، مسلماً	section	بخش
century	قرن	forbidden	ممنوع	onlooker	تماشاچی	security	امنیت، امنیتی
challenge	به مبارزه طلبیدن	generation	نسل	originate	نشأت گرفتن	seek	دنبال چیزی بودن، خواستن
chemistry	شیمی	gloomy	دلگیر	peril	خطر	sense	حس
constantly	مدام، دائم	great	معروف، مشهور	permanently	برای همیشه	sign	امضاء کردن
contract	قرار داد	guilty	مقصر، گناهکار	poke fun at	مسخره کردن	source	منبع، منشأ، مأخذ
countless	بی شمار	habit	عادت	prisoner	زندانی	survive	برجای ماندن، سالم ماندن
critical	انتقاد آمیز	handwritten	دست نوشته	professional	کارشناس	the press	مطبوعات
daily	روزانه	honestly	صادقانه	progress	پیشرفت	thunderstorm	رعد و برق
dancer	رقاص	ignore	بی توجهی کردن به	prominent	برجسته، ممتاز	tight	سفت و سخت، شدید
decree	حکم	indeed	در واقع	question	زیر سؤال بردن	torrent	سیل
delicious	لذیذ، خوشمزه	innocent	بی گناه	rage	خشم، عصبانیت	undeniable	غیرقابل انکار، مسلم
destroy	از بین بردن	instead of	به جای	realize	متوجه شدن، پی بردن	verify	تصدیق کردن
diet	رژیم غذایی	instrument	ابزار	refuse	خودداری کردن	vicinity	همسایگی، مجاورت
discover	کشف کردن، پی بردن	interrupt	حرف کسی را قطع کردن	region	ناحیه، منطقه	weird	غیر معمول، عجیب
discuss	مورد بحث قرار دادن	investigation	بررسی، تحقیق	reluctant	بی میل	wrestler	کشتی گیر

## LESSON TEN

admit	اعتراف کردن	attitude	نگرش	compete	رقابت کردن	entire	همه، کل، تمام
algebra	جبر	back up	اثبات کردن	crops	محصولات	excel	برتر بودن، برتری داشتن
argument	استدلال	beard	ریش	debater	مناظره کننده	feminine	زنانه
ashamed	خجل، شرمنده	behave	رفتار کردن	department	اداره	flexible	انعطاف پذیر
at least	حد اقل	bend	خم کردن	deserted	متروکه	history	تاریخ
athlete	ورزشکار	boss	رئیس	dread	ترسیدن از، وحشت	horseracing	سوار کاری

if	آیا	menace	تهدید	race	مسابقه	title	لقب، عنوان
in a row	پشت سر هم، پیاپی	mount	بالا رفتن از، سوار شدن	reputation	شهرت، اعتبار	tower	برج
in front of	روبروی	narrow	باریک	respect	احترام	track	میدان سوار کاری
instead	در عوض	numerous	متعدد	speech	سخنرانی	undoubtedly	بی شک
jockey	اسب سوار، چابک سوار	obvious	آشکار، واضح	stare	خیره شدن	victorious	فاتح، پیروز
manner	شیوه	opening	شکاف، درز	statement	گفته	watchman	نگهبان
masculine	مذکر، مردانه	platform	سکو	tendency	گرایش	wise	عاقلاًنه

## LESSON ELEVEN

absurd	مضحک، مسخره	flabby	سست، نرم، شل و ول	mediation	میانجیگری	recent	اخیر
adventure	ماجرا	former	اسبقی، قبلی	meeting	نشست	record	مدرک سند
aid	کمک	frequent	مکرر	minority	اقلیت	robber	دزد، سارق
award	پاداش، جایزه	glasses	عینک	monster	هیولا	salary	حقوق
beach	ساحل	glimpse	نگاه جزئی، نگاه کوتاه	near-sighted	نزدیک بین	shrub	درختچه
binoculars	دوربین صحرایی	grant	اعطا کردن	noisy	پر سر و صدا	silent	ساکت، صامت
cheat	تقلب کردن	gun	تفنگ	occasion	موقعیت، مناسبت	solitary	تنها، منزوی، انفرادی
compete	رقابت کردن	headache	سر درد	occur	اتفاق افتادن	studies	تحقیقات، مطالعات
conflict	درگیری، تضاد	hesitate	تعلل کردن، درنگ کردن	once	زمانی	suggestion	توصیه، پیشنهاد
constantly	دائم	human	انسان	opinion	نظر، عقیده	tale	داستان، قصه
convict	متهم کردن، متهم	ignore	نادیده گرفتن	opposition	مخالفت	truth	درستی
correct	اصلاح کردن	imagine	تصور کردن	peace	آرامش	underestimate	دست کم گرفتن
decade	دهه	importance	اهمیت	perfect	کامل	vicinity	نزدیکی، حوالی
disagreement	مخالفت	improve	بهبتر شدن	perhaps	شاید	victorious	فاتح، پیروز
enormous	عظیم الجثه	increase	افزایش	pill	قرص	vision	قدرت دید، بینایی، بصیرت
evidence	شواهد، مدرک	inhabit	سکونت داشتن	place	قرار دادن	visit	دیدار، بازدید
falsehood	کذب، دروغ	inhabitant	مقیم، ساکن	prove	ثابت کردن	visitor	بازدید کننده
fiction	خیالی‌بافی، داستان	killer	قاتل	proverb	ضرب المثل	vote	رأی دادن
fisherman	ماهیگیر	lake	دریاچه	provide	ارائه کردن	yet	با این وجود، با این همه

## LESSON TWELVE

abolish	منسوخ کردن	decade	دهه	hearing aid	سمعک	medical	پزشکی
action	اقدام	decrease	کاهش دادن،	hesitate	تعلل کردن، تردید کردن	minority	اقلیت
adequate	کافی، مناسب		کاهش یافتن	hide	پنهان کردن	numerous	متعدد
altogether	کلاً	defect	عیب، نقص	however	اما	numerous	متعدد
area	منطقه	demand	طلبیدن، خواستن	identity	هویت	owner	صاحب، مالک
audible	قابل سمع	desert	بیابان	ignite	مشتععل کردن	plan	قصد داشتن
auto	اتومبیل	dread	ترسیدن از	immediate	فوری	pollute	آلوده کردن
breathe	تنفس کردن	due to	بخاطر، به علت	improve	بهبود بخشیدن	population	جمعیت
business	کار و کسب	engine	موتور	inexpensive	ارزان	principal	مدیر مدرسه
business	مؤسسه‌ی تجاری	entire	کل، تمام	lack	عدم، فقدان، نبود	prohibit	مانع شدن، ممنوع کردن
call	مکالمه، تماس	exchange	مبادله کردن	landlord	صاحب خانه	property	ملک، دارائی
claim	ادعا کردن	flood	سیل	law	قانون	recent	اخیر
command	دستور، فرمان	forest	جنگل	lifeguard	نجات غریق	recently	اخیراً
conflict	تضاد، درگیری	frank	رک، صریح	location	مکان، موقعیت	reduce	کاهش دادن
cry	فریاد	fume	دود	manufacturer	تولیدکننده	reluctantly	با بی میلی
death penalty	اعدام	headache	گرفتاری، دردسر	match	کبریت	remark	سخن، جمله

rent	کرایه	settle	فرونشاندن، حل و فصل کردن	spark plug	شمع	underestimate	دست کم گرفتن
reveal	برملا ساختن، آشکار کردن	shelter	پناه، پناهگاه	state	ایالت	urban	شهری
rural	روستایی	smoking	سیگار کشیدن	store	مغازه	urgent	ضروری، اضطراری
save	پس انداز کردن	so far	تا بحال، تاکنون	treasurer	صندوقدار	value	ارزش
sergeant	گروهبان	soap	صابون	turn on	روشن کردن	whole	تمام

## LESSON THIRTEEN

affairs	أمور	experience	تجربه	manuscript	نسخه‌ی دستنویس	shape	شکل
although	بااینکه	face	مواجه شدن با	migrate	مهاجرت کردن	space	فضا
appear	ظاهر شدن	factory	کارخانه	movie	فیلم	spoiled	فاسد، خراب
audience	مستمعین	famine	قحطی، کمبود	much	بیشتر، اکثر	story	داستان، ماجرا
because of	به دلیل، به علت	fiction	ساختگی، تخیلی، داستان	murder	قتل	stupid	احمق
bill	صورتحساب	flag	پرچم	object	شیء	term	اصطلاح
butcher	قصاب	garage	تعمیرگاه	observant	مراقب، تیزبین	thief	سارق
celebrate	جشن گرفتن	ghostly	شیخ مانند	outer	بیرون	through	از میان
cellar	یر زمینی	gleam	درخشش، برق	painting	نقاشی	twins	دوقلوها
claim	ادعا کردن	glimpse	نگاه اجمالی	permit	اجازه دادن	UFO	بشقاب پرنده
commence	شروع کردن، شروع شدن	graduation	فارغ التحصیلی	persist	ادامه دادن، سماجت کردن	unexpectedly	بطور غیرمنتظره
comprehensive	جامع	greenish	متماایل به سبز	pilot	خلبان	unidentified	نا شناس
conditions	شرایط	hazy	مه آلود، گرفته، مبهم	play	نمایشنامه	unusually	بطرز عجیبی
constantly	مدام، دائم	hesitate	تردید کردن، دودل بودن	preparation	آمادگی	vessel	رگ، کشتی
cover	پوشش دادن	hole	حفره، سوراخ	prohibit	شدن مانع	victim	قربانی
crowd	جمعیت	humid	مرطوب	proud	مفتخر	watchman	نگهبان
description	توصیف	identify	شناسایی کردن	publication	نشر، نشریه	weather	آب و هوا
details	جزئیات	journalist	روزنامه نگار	purely	کاملاً	wedding	عروسی
discussion	بحث	journalistic	روزنامه نگاری	religion	دین، مذهب	weird	عجیب
editor	ویراستار	lake	دریاچه	reveal	فاش کردن	whenever	هر گاه
exact	دقیق	livelihood	روزی، معاش	revive	احیاء کردن	wherever	هر جا
exaggerate	مبالغه کردن	magazine	مجله	rules	قوانین	witness	شاهد
		manage	اداره کردن	rumor	شایعه	wonder	در شگفت بودن

## LESSON FOURTEEN

abandon	رها کردن، ترک کردن	brutal	بی رحم، وحشی	deceive	فریب دادن، گول زدن	experienced	مجزرب
action	عمل	brute	جانور وحشی	defective	کارآگاه	expert	متخصص، کارشناس
adequate	کافی، مناسب	bulky	بزرگ، حجیم	details	جزئیات	false	کذب، دروغ
anger	عصبانی کردن	catch	دستگیر کردن	devise	ابداع کردن، طراحی کردن	fewer	کمتر
approach	نزدیک شدن به	century	قرن	dislike	تنفر داشتن از	fire	اخراج کردن
as	وقتیکه	chess	شطرنج	document	سند	hazy	گرفته، مه آلود
bank	ساحل	circle	چرخیدن به دور	dread	ترسیدن از	identify	شناسایی کردن
beach	ساحل	client	مؤکل	duplicate	کپی کردن	ignite	روشن شدن
beat	شکست دادن	coach	مربی	earlier	قبلاً	lack	عدم
behavior	رفتار	coarse	خشن	easy-going	بی خیال	land	فرود آمدن
bewildered	گیج، مبهوت	commence	شروع کردن	elbow	با آرنج زدن	lawless	غیرقانونی
boss	رئیس	complain	شکایت کردن	employee	کارمند	lawyer	وکیل
boxer	مشت زن	costly	پرهزینه	engine	موتور	lift	بلند کردن
brawl	بحث، نزاع، جنگ و جدال	crime	جنایت	even though	با اینکه	likely	ممکن

locked	قفل شده	over	برسر	reform	اصلاح	underdog	بازنده
magician	جادوگر	pack	گروه، دسته	reveal	برملا ساختن	underestimate	دست کم گرفتن
mediocre	معمولی، متوسط	painting	نقاشی	rival	رقیب	unruly	نافرمان، شرور
menace	تهدید	partner	شریک	savage	وحشی	unusually	بطرز عجیبی
migrate	مهاجرت کردن	pool	استخر	shriek	فریاد، جیغ	urban	شهری
minority	اقلیت	prohibit	ممنوع کردن	skinny	لاغر، نحیف	vicious	پست، بدجنس
murderer	قاتل	quarrel	بحث	space	فضایی	violent	خشن، خشونت آمیز
once	وقتی که	quit	ترک کردن	strength	توان، نیرو	weird	عجیب
opponent	رقیب، حریف	rabbit	خرگوش	swear	قسم خوردن	whirl	به دور خود چرخیدن
oval	بیضی شکل	rage	غضب، خشم	thrust	پرتاب کردن	work out	نرمش کردن

## LESSON FIFTEEN

abolish	منسوخ کردن	essential	ضروری	pioneer	پیشگام	so far	تاکنون
absurd	خنده دار، مسخره	evidence	شواهد	plan	طرح، نقشه	source	منشأ، منبع
ad	آگهی	expand	بزرگ شدن	pledge	قول دادن	suggestion	پیشنهاد
adequate	کافی	famine	قحطی، کمبود	praise	ستودن	sum	مبلغ
affairs	امور	follow	دنبال کردن	present	فعلی	swell	ورم کردن، باد کردن
affect	تحت تأثیر قرار گرفتن	following	پس از	promise	قول دادن	tax	مالیات
alter	تغییر دادن	fortunate	خوشبخت	pursue	دنبال کردن	temple	معبد
approach	راهکار، شیوه	fresh	تازه	reaction	واکنش	through	از طریق
assemble	جمع کردن	gain	بدست آوردن	reluctant	بی میل	truth	حقیقت
attitude	نگرش	grade	کلاس، پایه	remark	جمله، گفته	unanimous	هم رأی
bachelor	مرد بی زن	great	بزرگ، مشهور	renew	تجدید کردن	union	اتحادیه
bartender	پیاله دار، ساقی	habit	عادت	replace	جایگزین کردن	urban	شهری
behave	رفتار کردن	holy	مقدس	revise	اصلاح کردن	utilize	بکار بردن
boss	رئیس	innovative	نوآور، مبتکر	rule	قانون	vanish	ناپدید شدن
customer	مشتری	instead	در عوض	sacred	مقدس	vary	تغییر دادن
discover	کشف کردن	loyalty	وفاداری	salute	درود فرستادن	vision	بینایی، دید
edition	ویرایش	lucky	خوش شانس	senior	دانشجوی سال آخر	vote	رأی دادن، رأی
eliminate	حذف کردن	manner	شیوه، روش	sense	حس کردن	widow	بیوه زن
enlarge	بزرگ شدن	mature	بالغ	service	مراسم	worthy of	شایسته‌ی

## LESSON SIXTEEN

accurate	درست، دقیق	cautious	محتاط	dense	انبوه	explore	کاوش کردن
alter	تغییر دادن	cautiously	محتاطانه	device	ابزار	eyeball	تخم چشم
anywhere	هرکجا	certainty	اطمینان	diamond	الماس	figure	قیافه
approve	تأیید کردن	conceal	پنهان کردن	doubt	تردید	freedom	آزادی
author	مؤلف	confident	مطمئن	eardrum	پرده‌ی گوش	gasoline	بنزین
beam	پرتو	conflict	درگیری	elevator	آسانسور	germ	میکروب
bleeding	خونریزی	container	ظرف	endless	بی پایان	glasses	عینک
bright	روشن	courage	رشادت، جرأت	enormous	عظیم، بسیار بزرگ	gloomy	دلگیر
burden	بار	course	روند	enormous	عظیم	grateful	ممنون، سپاسگزار
campus	محوطه	cure	علاج، درمان	exactly	دقیقاً	habit	عادت
cancer	سرطان	curvy	خمیده، دارای انحنا	exaggerate	غلو کردن	hammer	چکش
capacity	ظرفیت	debate	بحث	excel	برتر بودن از	hang	آویزان کردن

hurriedly	شتابزده	opponent	رقیب	scar	جای زخم	topic	مبحث، موضوع
ignore	توجه نکردن به	patient	بیمار	shiny	درخشان	torrent	سیل
insect	حشره	penetrate	نفوذ کردن به	sign	نشانه، علامت	total	کامل
jar	پارچ	persuade	متقاعد کردن	slender	باریک، لاغر	tradition	سنت
lead	سرب	pierce	نفوذ کردن، سوراخ کردن	slight	جزئی، اندک	unknown	ناشناخته
lecture	سخنرانی	probe	تحقیق، تحقیق کردن	speaker	سخنران	unlimited	بی حد و حصر
loan	قرض	prominent	برجسته	steel	فولاد	untamed	اهلی نشده
loud	بلند	question	مسئله	substance	ماده	usher	راهنما
majority	اکثریت	reasonable	مناسب، معقول	surely	قطعاً	vaporize	تبخیر کردن
marvelous	شگفت انگیز	remarkable	قابل ملاحظه	surgeon	جراح	vast	وسیع
massive	حجیم، عظیم	repair	ترمیم کردن	surpass	برتری داشتن بر	violently	با خشونت
mirror	آینه	resistance	مقاومت	survive	زنده ماندن	vision	دید
moisten	مرطوب کردن	retina	شبکیه	tearful	گریان	whether	آیا
nail	میخ	rural	روستایی	toothpick	خلال دندان	wonder	از خود پرسیدن

## LESSON SEVENTEEN

absurd	مسخره	convenience	راحتی	harsh	خشن، شدید	pain-killer	مُسکین، دردکش
addict	معتاد	deceive	گول زدن	inhale	استنشاق کردن	peril	خطر
alter	تغییر دادن	demand	تقاضا	instant	فوری، آنی	plan	قصد داشتن
appeal	خواهش کردن	denounce	محکوم کردن	judge	قاضی	polluted	آلوده
appealing	جذاب	desert	بیابان	luck	اقبال، شانس	potato	سیب زمینی
avoid	اجتناب کردن از	design	طراحی	medicine	پزشکی	quantity	مقدار
aware	آگاه	detect	پی بردن	menace	تهدید	realize	درک کردن، پی بردن
brawl	نزار، درگیری	exaggerate	غلو کردن	miserable	بدبخت	regularly	مرتب
breathe	نفس کشیدن	favor	پسندیدن	misfortune	بد شانسی	skinny	لاغر
career	حرفه، شغل	fireplace	شومینه	navy	نیروی دریایی	swiftly	سریع
carpenter	نجار	flabby	چاق و فریه، شل و ول	neatly	تمیز، مرتب	thoroughly	کاملاً، بدقت
cheat	کلیک، حقه	fortunate	خوش شانس	nourish	تغذیه کردن	tone	لحن
check	بررسی کردن	gain	بدست آوردن	obvious	مشخص	trickery	کلیک
clothing	پوشاک	greedy	حریص	operation	عمل جراحی	wary	مراقب
contents	محتویات	habit	عادت	package	بسته	wretched	تأسف بار

## LESSON EIGHTEEN

alter	تغییر دادن	conservative	محافظه کار	ingenious	زنگ، مبتکرانه	pedestrian	عابر پیاده
as well as	و نیز	consumer	مصرف کننده	invention	اختراع	pioneer	پیشگام
author	مؤلف	crash	اصابت کردن	investigator	محقق	play	نمایشنامه
auto	اتومبیل	economical	اقتصادی	jealousy	حسادت	praise	تحسین کردن
aware	آگاه	essay	مقاله	leap	پریدن	present	ارائه کردن
bakery	نانوایی	executive	مدیر	low-priced	کم قیمت	previously	قبلاً
brilliant	باهوش	fame	شهرت	lubricate	روغنکاری کردن	puppet	عروسک خیمه شب بازی
broke	کم پول	foam	کف کردن	manipulate	بکار بردن	purchase	خریدن
bulky	بزرگ، حجیم	forever	برای همیشه	manufacturer	تولید کننده	reckless	بی دقت، بی پروا
burglar	سارق	glance	نگاه اجمالی	nimble	چابک	refuse	رد کردن، نپذیرفتن
cheat	تقلب کردن	happening	رخداد، رویداد	nourishing	مغذی	relative	خویشاوند
coach	مربی	horrid	ترسناک	observant	تیزبین	shop	خرید کردن
commonplace	عادی	hour	ساعت	on foot	پیاده	shortly	مدتی کوتاه
confident	مطمئن	income	درآمد	own	داشتن	sidewalk	پیاده رو



smoker	سیگاری	substance	ماده	terrible	وحشتناک	wheel	چرخ
spy	جاسوس	sum	مبلغ	uninterested	بی علاقه	wounded	زخمی
stare	خیره شدن	tax	مالیات	urgent	ضروری	wretched	فلک زده، بدبخت

## LESSON NINETEEN

abacus	چرتکه	conflict	درگیری	intelligence	استعداد	recommend	توصیه کردن
abolish	منسوخ کردن	crowd	جمعیت	keg	بشکه	reluctant	بی میل
absorb	جذب کردن	district	بخش	labor	زحمت	restless	ناآرام، بی قرار
absurd	مسخره، خنده دار	disturb	آشفته کردن	lawn	چمنزار	reveal	برملا ساختن
abundant	فراوان	divide	تقسیم کردن	leader	رهبر	reward	پاداش دادن
act	عمل کردن	dose	مقدار	leak	چگه کردن، نشت کردن	secretary	وزیر
add	اضافه کردن	elementary	ابتدایی	lobster	گوشت خرچنگ	security	امنیت
adequate	کافی	estimate	تخمین زدن، حدس زدن	morsel	لقمه	situation	موقعیت
admit	پذیرفتن، راه دادن	exaggerate	مبالغه کردن	multiply	ضرب کردن	source	منشأ، منبع
advertising	تبلیغات	expand	توسعه دادن	officials	مسئولین	sponge	اسفنج
agriculture	کشاورزی	expand	گسترش دادن	order	سفارش	spray	پاشیدن
anxious	نگران	famine	کمبود، قحطی	outsider	غریبه	subtract	منها کردن
appeal	خواهش کردن	farmer	کشاورز	panic	ترس، هراس	tasty	خوشمزه
appropriate	مناسب	field	زمین	peach	هلو	threat	تهدید
average	معدل	figure	حساب کردن	pesticide	آفت کش	tomato	گوجه فرنگی
ban	ممنوع کردن، قدغن کردن	fit	مناسب	plan	نقشه	total	کل
beer	آبجو	forbid	ممنوع کردن، بازداشتن	plate	بشقاب	treasurer	خزانه دار
buyer	خریدار	formal	رسمی	pledge	قول دادن	unanimously	به اتفاق آراء
calculate	محاسبه کردن	government	دولت	plentiful	فراوان، وافر	uneasy	ناراحت
capable	قادر	gun	تفنگ	prayer	نیایش، دعا	urgent	ضروری، لازم
charge	هزینه	harm	آسیب	predict	پیش بینی کردن	vicinity	نزدیکی، حوالی
chemist	شیمیدان	harvest	محصول، برداشت	prohibit	ممنوع کردن، بازداشتن	victorious	فاتح، پیروز
commence	شروع شدن	health	بهداشت	quota	سهم	wedding	مراسم عروسی
complaint	شکایت	horrid	ترسناک	race	مسابقه	whether	آیا
concrete	بتن	immigrant	مهاجر	recent	اخیر	worm	کرم

## LESSON TWENTY

absorb	جذب کردن	dense	انبوه	major	سروان	reckless	بی توجه، بی دقت
ambush	کمین	disprove	تکذیب کردن	marvelous	شگفت انگیز، عالی	release	رها کردن
argument	استدلال	edge	لب، لبه	mind	ذهن	reluctant	بی میل
attack	حمله	emerge	ظاهر شدن	narrow	باریک	root	ریشه
audience	حاضر	enormous	بسیار بزرگ، عظیم	nimble	چابک، چالاک	second	ثانیه
barn	طویله	fence	حصار، نرده	odor	بو، رایحه	soldier	سرباز
beat	شکست دادن	fragile	شکننده	opening	شکاف، درز	steel	فولاد
captive	اسیر	grateful	ممنون، سپاسگزار	opponent	حریف، رقیب	strength	نیرو، قوا
comprehensive	جامع	hide	پنهان شدن	partner	شریک	tradition	سنت
crafty	حقه باز، رند	Indian	سرخیوست	perish	نابود شدن	vanish	ناپدید شدن
defiant	سرکش، مقاوم	ingenious	مبتکرانه	persuade	متقاعد کردن	vigor	نیرو
defraud	فربود دادن	juice	آب میوه	plan	طرح ریزی کردن	winner	برنده
delicate	ظریف	linger	ماندن	prisoner	زندانی	woods	جنگل

**LESSON TWENTY ONE**

agreement	موافقت نامه	debate	بحث کردن	majority	اکثریت	require	نیاز داشتن
anticipate	انتظار داشتن	defiant	سرکش	march	راهپیمایی	research	تحقیق
appeal	درخواست	detour	مسیر انحرافی	mayor	شهردار	run	اداره کردن
appropriate	مناسب	devise	ابداع کردن	mediocre	متوسط، معمولی	safety	امنیت
approve	قبول کردن	dilemma	معضل	merit	شایستگی	sensible	معقول
attempt	تلاش کردن	dive	شیرجه رفتن	midnight	نیمه شب	sentence	حکم
auto	اتومبیل	duty	وظیفه	murder	به قتل رساندن	signal	نشان، علامت
aviation	هوانوردی	earn	بدست آوردن	operation	عمل جراحی	situation	موقعیت
background	پیشینه	equipped	مجهز	pattern	الگو	solution	راه حل
baffle	گیج و مبهوت کردن	evade	دوری کردن از	pay	حقوق	station	ایستگاه
boss	رئیس	evil	شر، بدی	peace	صلح	though	گرچه
burglar	سارق	expert	کارشناس	perish	نابود شدن	threat	تهدید
captive	زندانی، اسیر	explore	بررسی کردن	pilot	خلبان	topic	مبحث، موضوع
charge	اتهام	expression	اصطلاح	plea	خواهش، درخواست	transmit	انتقال دادن
choice	گزینه، انتخاب	free	آزاد کردن	probe	بررسی	uneasy	آشفته، ناراحت
climb	صعود کردن	fright	ترس	promote	ارتقاء دادن	value	ارزش
collide	به هم خوردن	goodness	خوبی	receive	دریافت کردن	verify	تصدیق کردن
collision	برخورد	handwriting	دست خط	reduce	کاهش دادن	vessel	کشتی
commit	مرتکب شدن	harmful	مضر	relativity	نسبیت	warn	هشدار دادن
confirm	تأیید کردن	hero	قهرمان	release	آزاد کردن	weary	بیزار، خسته
consent	رضایت دادن	jail	زندان	relieve	تسکین دادن	weird	عجیب
crime	جنایت	land	فرود آمدن	replace	جایگزین کردن	witness	شاهد
data	اطلاعات	local	محلی	request	خواهش	wrethed	فلک زده، بیچاره

**LESSON TWENTY TWO**

a variety of	گوناگون، انواع	brand	گونه	delinquent	بزهکار	human being	انسان
accurate	صحيح، درست	brutal	وحشی	deprive	محروم کردن	in charge of	مسئول
acknowledge	اعتراف کردن	business	کار و کسب	detect	پی بردن	in ink	با خودکار
admit	اعتراف کردن	by force	به زور	drop	حذف کردن	inmate	زندانی
advice	توصیه	career	شغل، حرفه	elementary	ابتدائی	insurance	بیمه
allow	اجازه دادن	case	مورد	emerge	ظاهر شدن	join	پیوستن به
alone	تنها	cautious	مراقب	escape	فرار کردن	journalist	روزنامه نگار
anticipate	انتظار داشتن	circulate	پخش شدن	estimate	ارزیابی	jury	هیئت منصفه
appropriate	مناسب	club	باشگاه	excellent	عالی	lack	عدم، نبود
area	منطقه، ناحیه	conduct	رفتار	expert	کارشناس	law	قانون
army	ارتش	consider	بررسی کردن	eyesight	بینائی	less	کمتر
attach	متصل کردن	convict	متهم	fixed	ثابت	liberty	آزادی
attorney	وکیل مدافع	cost	هزینه	flag	پرچم	lie	دروغ گفتن
bachelor	مرد مجرد	counselor	مشاور	follow	دنبال کردن	math	ریاضی
balance	توازن، تعادل	court	دادگاه	freedom	آزادی	membership	عضویت
ban	ممنوع کردن	crafty	زیرک	grant	اعطا کردن	murder	قتل
bar	میله	criminal	مجرم	guidance	راهنمایی	news	خبر
beneficiary	ذینفع	dealing	برخورد	harvest	برداشت	niece	دختر خواهر
bewilder	گیج و مبهوت کردن	declare	اعلام کردن	hate	تنفر داشتن از	obey	اطاعت کردن
bill	لایحه	defiant	سرکش	homicide	قتل	occupation	حرفه، شغل

offender	متخطی	prefix	پیشوند	reluctantly	با بی میلی	throughout	سراسر
official	مسئول	prison	زندان	responsible	مسئول	thus	بنابراین
once	زمانی که	problem	مسئله	rough	خشن	trade	داد و ستد
owner	مالک، صاحب	profession	حرفه	rule	قانون	tradition	سنت
painting	نقاشی	promotion	ارتقاء	rural	روستائی	trend	روند
panic	ترسیدن	provide	ارائه کردن	satisfied	راضی	turn into	تبدیل شدن به
penalize	مجازات کردن	punishable	قابل تنبیه	set up	وضع کردن	unanimously	باتفاق آراء
penalty	مجازات	pursue	دنبال کردن	society	جامعه	unstable	بی ثبات
pick	انتخاب کردن	readily	براحتی	spouse	همسر	vicinity	نزدیکی
play	نمایش	reform	اصلاح	strict	سختگیرانه	warden	نگهبان
pledge	سوگند	refuse	خودداری کردن	tape	نوار	weary	خسته
possibility	امکان	reject	رد کردن	thoroughly	کاملاً	yell	فریاد کشیدن

### LESSON TWENTY THREE

actor	هنرپیشه	dense	انبوه	hug	بغل گرفتن	rarely	بندرت
alligator	تمساح	deprive	محروم کردن	ignite	آتش زدن	reasonable	معقول
annual	سالانه	detective	کارآگاه	ingenious	مبتکر	regularly	بطور منظم
argument	استدلال	display	نمایش دادن	invasion	تهاجم	reptile	خزنده
attend	حضور یافتن در	drunken	مست	lizard	سوسمار	rival	رقیب
await	منتظر بودن	effort	تلاش	logical	منطقی	sale	فروش
beau	خاطرخواه	embrace	درآغوش گرفتن	lubricate	روغنکاری کردن	seldom	بندرت
beef	گوشت گاو	essential	ضروری	measure	اقدام	slender	باریک
beforehand	از پیش	exhibit	نمایش دادن	meeting	جلسه	snake	مار
brave	شجاع	expect	انتظار داشتن	needless	غیر ضروری	spit	تف کردن
bride	عروس	expensive	گران	nimble	چابک	splinter	خرده چوب
camp	اردوگاه	extract	استخراج کردن	partial	نسبی	surpass	جلو زدن از
cave dweller	غارنشین	fang	دندان نیش	peril	خطر	tooth	دندان
ceremony	مراسم	fashion	سبک، شیوه	persuade	متقاعد کردن	turtle	لاک پشت
chemist	شیمیدان	floor	کف	poison	سم	valiant	شجاع
courageous	پر دل و جرأت	foresight	پیش بینی	poisonous	سمی	vast	وسیع
craw	خزیدن	frank	صادق، رک و راست	precaution	اقدام احتیاطی	vicinity	حوالی، نزدیکی
creep	خزیدن	frequently	اغلب	prior	قبلی	wholesaler	عمده فروش
deadly	کشنده، مهلک	gift	هدیه	public	عمومی	witness	شاهد
denounce	محکوم کردن	groom	داماد	quota	سهم	yet	با این وجود

### LESSON TWENTY FOUR

achieve	بدست آوردن	certain	مطمئن	defect	نقص	drug	مواد مخدر
action	اقدام، عمل	citizen	شهروند	delegate	تفویض کردن	eliminate	از بین بردن
addict	معتاد	coach	مربی	delinquent	بزهکار	encourage	تشویق کردن
approach	برخورد	command	فرمان دادن	demand	طلبیدن	enjoy	برخوردار بودن از
approach	نزدیک شدن به	comprehensive	جامع	deprive	محروم کردن	expect	انتظار داشتن
Attorney General	دادستان کل	confidence	اطمینان	destructive	مخرب	fierce	وحشی
authority	اقتدار، اختیار	consider	بررسی کردن	detest	متنفر بودن از	flea	کک
bedbug	ساس	consider	تلقی کردن	devise	ابداع کردن	fortune	ثروت
belief	باور، اعتقاد	contempt	تحقیر	dislike	دوست نداشتن	free	عاری
branch	شاخه	continually	دائم، مدام	dismal	دلگیر	frown	اخم کردن
cautious	مراقب	courage	جرأت	dread	ترسیدن از	grief	اندوه

harsh	شدید، خشن	mice	موشها	prohibit	ممنوع کردن	spouse	زن، شوهر
hate	تنفر داشتن از	milder	ملایم تر	quarrel	بحث	statue	مجسمه
husband	شوهر	monarch	شاه	raise	مطرح کردن	tip	انعام
in favor of	موافق با	neutral	بیطرف، خنثی	rat	موش صحرائی	treatment	برخورد
increase	افزایش دادن	obedience	اطاعت	recent	اخیر	troublesome	دردسرساز
ineffective	بی اثر	objection	اعتراض	recommendation	توصیه	unconcerned	بی خیال
inhabit	سکونت داشتن	offender	متخطی	reject	رد کردن	unpleasant	نامطلوب
interpret	تفسیر کردن	olive	زیتون	relative	خویشاوند	unstable	بی ثبات
lawyer	وکیل	once	زمانی	religion	مذهب	unwelcome	نامطلوب
lessen	کاهش دادن	opponent	حریف	remain	ماندن	valiant	شجاع
lice	شپش،	pain	درد	reptile	خزنده	vision	بینائی
lion	شیر	peace	صلح	right	حق	volume	جلد
logical	منطقی	penalty	مجازات	scorn	تمسخر	wail	جیغ و داد کردن
loud	بلند	plan	طرح، نقشه	scornful	تحقیر آمیز	well-known	معروف
lower	پائین آوردن	point	اشاره کردن	scowl	اخم کردن	whether	آیا
matter	موضوع	prohibit	مانع شدن	sneer	مسخره کردن	wrestler	کشتی گیر

## LESSON TWENTY FIVE

abroad	خارج	embrace	درآغوش گرفتن	learned	مطلع شد	scheme	طرح
against	برخلاف	employer	کارفرما	license	گواهی	selection	انتخاب
altogether	کلاً	envy	حسادت	local	محلی	sour	تلخ
architect	معمار	envy	مایه‌ی حسادت	logical	منطقی	spouse	همسر
as well	هم، نیز	evidence	شواهد	maker	سازنده	squander	تلف کردن
bachelor	مرد بی زن	exceed	تجاوز کردن از	marvelous	عالی	state	حالت
bigamy	تعدد زوجات	failure	مردودی	mason	سنگ کار	structure	ساختمان
blessing	موهبت	faithful	وفادار	materials	مصالح	suitcase	چمدان
calamity	مصیبت	fee	حق الزحمه	matrimony	ازدواج	surroundings	محیط
capture	دستگیر کردن	firm	شرکت	misfortune	بدشانسی	suspicious	مشکوک
carpenter	نچار	flood	سیل	no longer	دیگر	sweetness	شیرینی
case	پرونده	foolish	احمقانه	painter	نقاش	though	گرچه
ceremony	مراسم	forgiveness	بخشش، عفو	pauper	بیچاره	tiler	کاشیکار
check	بررسی کردن	free	آزاد کردن	plasterer	گچکار	tray	سینی
chemistry	شیمی	fugitive	فراری	plumber	لوله کش	trunk	چمدان
collapse	فرو ریختن	glazier	شیشه بر	practice	تمرین	turn	شدن
consider	تلقی کردن	government	دولت	prosecute	تحت پیگرد قرار دادن	unpack	باز کردن
contractor	پیمانکار	grew	شد	refuse	امتناع ورزیدن	vacation	تعطیلات
creator	خالق	hire	استخدام کردن	regard	تلقی کردن	victory	پیروزی
design	طراحی کردن	holy	مقدس	resentful	آزرده خاطر	vigor	نیرو
detective	کارآگاه	infavor of	موافق با	revolution	انقلاب	wealth	ثروت
devise	ابداع کردن	inheritance	ارث	roof	بام	weight	وزن
discover	کشف کردن	justice	عدالت	roofer	آسفالت کار	welder	جوشکار
drunken	مست	lack	نبود، فقدان	safe	ایمن	whenever	هر وقت
electrician	برق کش	lather	تراشکار	saving	پس انداز	will	وصیت

## LESSON TWENTY SIX

accidentally	تصادفاً	delicious	خوشمزه	host	میزبان	respond	پاسخ دادن
achievement	دست یافته	desire	میل	hostess	میزبان زن	save	پس انداز کردن
adventure	ماجرا	destination	مقصد	human	انسان	serpent	افعی
approach	نزدیک شدن به	direct	راهنمایی کردن	ignorant	نادان	shape	شکل
attempt	تلاش کردن	doubt	شک کردن	image	تصویر	sharp	شدید
attract	جذب کردن	effort	تلاش	invitation	دعوت	shield	سپر
awesome	سهمگین	excuse	بهانه	issue	مسئله	shoulder	شانه
awkward	ثقیل	express	بیان کردن	manner	شیوه، روش	sigh	آه
battle	نبرد	failure	شکست	medicine	دارو	sight	منظره
beckon	اشاره کردن	fate	سرنوشت	monster	هیولا	silent	ساکت
behave	درست رفتار کردن	fierce	وحشی، خشن	motion	حرکت	soldier	سرباز
betray	خیانت کردن به	fine	جریمه کردن	nail	میخ	step	پا گذاشتن
betray	لو دادن	foam	کف	nervousness	آشفته‌گی	stone	سنگ
blinking	چشمک زدن	follow	دنبال کردن	opponent	رقیب	succeed	موفق شدن
brave	شجاع	force	مجبور کردن	pacify	آرام کردن	suggestion	پیشنهاد
bright	روشن	forest	جنگل	pain	درد	talkative	پر چانه، پر حرف
bulky	عظیم	glance	نگاه	possible	ممکن	thirst	عطش
call	تماس	goddess	الهه	pride	افتخار	through	از میان
cautiously	محتاطانه	graceful	باوقار	properly	به طور صحیح	toy	اسباب بازی
coach	مربی	graduation	فارغ التحصیلی	quench	فرونشاندن	turn	پیچیدن
command	فرمان	guide	راهنما	react	واکنش نشان دادن	tyranny	ظلم
compel	وادر کردن	handle	دسته	realm	قلمرو	undertake	متقبل شدن
composition	انشاء	happen	اتفاق افتادن	reject	رد کردن	unfaithful	بی وفا
considering	با توجه به	heaven	آسمان	relaxed	راحت	utter	برزبان آوردن
cry	فریاد	heavy	سنگین	relief	آسودگی خاطر	venture	جرات کردن
dare	جرات کردن	hire	استخدام کردن	renew	تمدید کردن	wonder	شگفتی
defeat	شکست دادن	history	تاریخ	respect	احترام	worse	بدتر

## LESSON TWENTY SEVEN

abandon	کنار گذاشتن	compel	وادر کردن	exhaust	تخلیه کردن	imagine	تصور کردن
action	عمل	concern	نگرانی	exhausted	خسته	income	درآمد
ancient	باستانی، باستانی	conditions	شرایط	explain	توضیح دادن	injuries	جراحات
annoy	ناراحت کردن	contamination	آلودگی	explosion	انفجار	ivy	پیچک
appreciate	قدردانی کردن از	curtain	پرده	feeble	ضعیف	lead to	منجر شدن به
argument	بحث	delivery	تحویل	financial	مالی	manage	موفق شدن
attempt	تلاش	descendant	نواده	fireman	آتش نشان	mineral	ماده معدنی
breathing	تنفس	describe	توصیف کردن	formerly	قبلاً	miserly	خسبیس
burglary	سرقت	despite	علیرغم، با وجود	fuel	سوخت	monarch	شاه
calamity	فاجعه	determine	تعیین کردن	glance	نگاه	nation	کشور
case	مورد	disaster	بلا	greedy	حریص	next to	کنار
cease	متوقف کردن	disbelief	نا باروری	guide	راهنما	pacify	آرام کردن
certain	خاص	disrupt	مختل کردن	habit	عادت	plague	طاعون
climb	صعود	effort	تلاش	harshness	سختگیری	plenty	وفور
collapse	فروپاشی	exaggerate	اغراق کردن	house	اسکان دادن	pollution	آلودگی
common	مشترک	excuse	بهانه	human	انسان	population	جمعیت

principal	مدیر مدرسه	response	واکنش	stingy	خسیس	top	نوک
punishment	تنبیه	retreat	عقب نشینی	storm	طوفان	treasury	خزانه
pupil	دانش آموز	reveal	نشان دادن	strength	قوا، نیرو	unite	متحد شدن
race	نژاد	rise	بلند شدن	such as	نظیر	upset	آشفته کردن
rapid	سریع	ruler	حاکم، فرمانروا	surely	قطعاً	utter	مطلق
rarely	به ندرت	sailor	ملوان	survive	زنده ماندن	vast	وسیع
rash	کهیر، شتاب زده	severity	شدت	swift	سریع	victim	قربانی
recklessly	با بی دقتی	sidewalk	پیاده رو	threaten	تهدید کردن	violence	خشونت
regret	غبطه خوردن	squander	تلف کردن	thrifty	صرفه جو	warning	هشدارآمیز
resources	منابع	still	بی حرکت	throughout	سراسر	whispering	پچ پچ کردن

## LESSON TWENTY EIGHT

acceptable	قابل قبول	excessive	بیش از حد	nutrition	تغذیه	snake	مار
accurate	درست، صحیح	exhibit	نمایشگاه	offender	متخطی	so as to	که
advertising	تبلیغات، آگهی	exile	تبعیدی	operation	عمل	so that	که
annoying	ناراحت کننده	extreme	بی نهایت	opponent	مخالف	source	منبع
appeal	درخواست	fashion	سیک، شیوه، روش	ought to	باید	stamp	مهر
approval	تأیید	fatty	چرب	outlaw	غیرقانونی اعلام کردن	star-crossed	نگون بخت
as well as	و نیز	feeble	ضعیف	outlaw	مطرود، جانی	statement	گفته
attempt	تلاش	fiction	داستان	pack	دسته	stolen	مسروقه
background	پیشینه	former	قبلی	permit	اجازه دادن	strength	نیرو
bait	طعمه	fortune	ثروت	pledge	متعهد شدن	suffering	رنج
ban	ممنوع کردن	freedom	آزادی	plenty of	فراوان	sufficient	کافی
behave	رفتار کردن	healthful	سالم	position	موضع	sugary	قندی
brutal	وحشی	hook	قلاب	preserve	حفظ کردن	sum	مبلغ
cancel	سانسور کردن	horoscope	طالع نما	presidency	رئیس، ریاست	survey	بررسی
coach	مربی	hurricane	تندباد	prime minister	نخست وزیر	survivor	بازمانده
coastal	ساحلی	illustrate	توضیح دادن	products	محصولات	tempt	وسوسه کردن
commercial	پیام بازرگانی	imprisonment	حبس	promote	ارتقاء دادن	the press	مطبوعات
comparison	مقایسه	industry	صنعت	proper	مناسب، شایسته	threaten	تهدید کردن
consider	تلقی کردن	infant	طفل، نوزاد	pump	تلمبه	torment	اذیت کردن
culprit	گناهکار، مجرم	influence	تحت تأثیر قرار دادن	purchase	خرید	trap	دام
curtain	پرده	inhabitant	ساکن	quantity	مقدار	treasure	گنج
decay	خرابی، فساد	innocent	بی گناه	raise	افزایش دادن	twin	دوقلو
delinquent	بزهکار	lift	بالا بردن	rank	رتبه	unaccustomed	نا آشنا
demand	خواسته	local	محلی	recent	اخیر	uncover	برملا ساختن
deprive	محروم کردن	locate	پیدا کردن	recommend	توصیه کردن	undernourished	مبتلا به سوء تغذیه
develop	توسعه دادن	loss	خسارت	refuse	رد کردن	unkind	نامهربانانه
disabled	معلول	market	بازار	reluctant	بی میل	vicinity	نزدیکی
disaster	فاجعه	means	شیوه	rest	بقیه	viewer	بیننده
disclose	فاش کردن	merit	خوبی	sale	فروش	violent	خشن
doll	عروسک	misfortune	بدبختی	scene	صفحه	wealthy	ثروتمند
earthquake	زلزله	monster	هیولا	secret	راز	wind	باد
enormous	عظیم	national	ملی	serve	بکار رفتن	witness	شاهد
event	واقعه	numerous	بی شمار	shout	فریاد زدن		

## LESSON TWENTY NINE

action	عمل	congressman	عضو کنگره	goal	هدف	promise	وعده
admit	اعتراف کردن	conscience	وجدان	governor	فرماندار	property	اموال
alligator	تمساح	costly	پرهزینه	grow	شدن	pupil	دانش آموز
anger	خشم	counselor	مشاور	improvement	بهبودی	rather than	بجای
annually	سالانه	coyote	گرگهای صحرایی	inexperienced	بی تجربه	regain	بازیافتن
apologize	پوزش خواستن	crash	تصادف	intended	مورد نظر	repetition	تکرار
apology	معذرت	cripple	معلول کردن	journey	سفر	respond	پاسخ دادن
armed	مسلح	culprit	مجرم	juvenile	جوان	retreat	عقب نشینی
attempt	تلاش	daze	گیج و مبهوت کردن	ladder	نردبان	salesman	فروشنده
attendance	حضور	defeat	شکست	lake	دریاچه	seatbelt	کمربند ایمنی
awkward	نامناسب، ناجور	despite	علیرغم	lawmaker	قانونگذار	severity	شدت
battle	مبارزه، نبرد	disable	ناتوان کردن	lead	راهنمایی کردن	specific	خاص
bill	لایحه	disastrous	فاجعه آمیز	less	کمتر	struggle	تلاش بیهوده
blow	ضربه	disclose	فاش کردن	lower	پایین تر	stumble	تلو تلو خوردن
blow	وزیدن	dreaded	وحشتناک	maim	علیل کردن	stupid	احمقانه
blunder	اشتباه	drown	در آب خفه کردن	mayor	شهردار	subside	فروکش کردن
bobcat	گره‌ی وحشی	entire	کل، تمام	mistreatment	بد رفتاری	succeed	موفق شدن
bravery	شجاعت	exactly	دقیقاً	mourn	سوگوارى کردن	such	چنین
bright	با استعداد	excessive	مفرط	offender	متخلف، متخطی	suggestion	پیشنهاد
calamity	فاجعه	exempt	مستثنی	overturn	واژگون کردن	tendency	گرایش
camp	اردوگاه	exhausted	خسته	painful	دردناک	thrifty	صرفه جو
campaign	مبارزه	fever	تب	passage	تصویب	through	از میان
canoe	قایق	fighter	مبارز	pauper	بیچاره	toil	زحمت
cease	دست برداشتن از	fire	اخراج کردن	perfect	کامل	trifle	مسائل جزئی
ceaselessly	بی وقفه	flashlight	چراغ قوه	permanent	دائم	trifling	جزئی
clumsily	با دست پاچگی	flood	سیل	politician	سیاستمدار	trip	سفر
collapse	سقوط کردن	foe	دشمن	pond	استخر	vain	پرافاده
commend	ستودن	force	مجبور کردن	praise	تحسین کردن	wave	موج
comprehend	درک کردن	frank	صاف و صادق	private	خصوصی	wherever	هرجا
confuse	گیج کردن	furniture	مبلمان	progress	پیشرفت	woods	جنگل

## LESSON THIRTY

accuracy	دقت	design	طرح	illness	بیماری	please	خشنود ساختن
appoint	انتخاب کردن	disaster	فاجعه	juvenile	جوان	plot	طرح
architect	معمار	disclose	فاش کردن	meeting	نشست	position	منصب
beckon	علامت دادن	equip	تجهیز کردن	mortal	فانی، کشنده	quarter	اسکان دادن، بخش
commend	تحسین کردن	estate	ملک	neglect	بی توجهی کردن به	represent	نشان دادن
consider	قلمداد کردن	excellent	عالی	novel	جدید	shack	کلبه
deadly	کشنده	extent	میزان	occupant	ساکن	though	گرچه
depict	به تصویر کشیدن	follow	دنبال کردن	penniless	بی پول	unforeseen	پیش بینی نشده
describe	توصیف کردن	fortunate	خوشبخت	pertain	ارتباط داشتن با	urgent	اضطراری

**LESSON THIRTY ONE**

abandon	کنار گذاشتن	crazy	دیوانه	hour	ساعت	plain	دشت
advantage	مزیت	debate	بحث	identify	شناسایی کردن	primitive	اولیه
alive	زنده	deceive	گول زدن	idle	بیکار، تنبل	program	برنامه
ancient	باستان، باستانی	deserve	شایستگی داشتن	idol	بت	propose	مطرح کردن
annual	سالانه	dipression	رکود	illustrate	نشان دادن	protesters	تظاهر کنندگان
attempt	تلاش	disagree	مخالفت کردن	image	تصویر	quote	نقل قول کردن
attitude	نگرش	discussion	بحث	imagination	تخیل	recklessness	بی پروایی
average	معمولی	dismal	غم انگیز	insane	دیوانه	record	مسابقه
battle	نبرد	display	نمایش دادن	jail	زندان	refuse	خود داری کردن
bewildering	متحیر کننده	distance	مسافت	jest	جک، شوخی	regularly	مرتب
bleed	خونریزی کردن	early	اولیه	land	زمین	reject	رد کردن
bravery	شجاعت	educational	آموزشی	lecture	سخنرانی	roommate	هم اتاقی
buyer	خریدار	especially	خصوصاً	losing	بازنده	ruins	خرابه‌ها
captive	اسیر	excitement	هیجان	loyal	وفادار	rumour	شایعه
caution	احتیاط	exhibit	نمایش دادن	lunacy	حماقت	save	نجات دادن
cave	غار	expert	متخصص	lunatic	فرد دیوانه	soil	خاک
certainly	قطعاً	exploration	کاوش	matter	موضوع	striking	قابل ملاحظه
champion	قهرمان	extremely	بسیار	message	پیام	transmit	انتقال دادن
chance	فرصت	farmer	کشاورز	metal	فلزی	undoubtedly	بی تردید
chick	جوجه	fascinating	جذاب	mind	ذهن	uneasy	نگران، ناراحت
circulate	پخش شدن	fate	سرنوشت	mockery	تمسخر	uneventful	بدون رخداد
civilization	تمدن	fertile	بارور	monster	هیولا	unusual	عجیب
claim	ادعا	fireman	آتش نشان	morality	اخلاقیات	valor	شجاعت
coffin	تابوت	foolish	احمق	novel	جدید	vein	درز، شکاف، رگ
collect	جمع آوری کردن	frontier	مرز	observer	ناظر	verify	تصدیق کردن
commendation	تحسین	fugitive	فراری	obviously	قطعاً	vicinity	نزدیکی، حوالی
commuter	مسافر درون شهری	gathering	همایش	operation	عمل جراحی	view	دیدگاه
conclusion	استنتاج	generation	نسل	opponent	حریف	virus	ویروس
conductor	شاگرد شوfer	greed	حرص	oppose	مخالفت کردن	welcome	استقبال کردن از
confine	محدود کردن	happening	واقعه	panic	ترس	while	گرچه
considerable	قابل ملاحظه	healthy	سالم	participate	شرکت کردن	willingly	مشتاقانه
cooperate	همکاری کردن	holiday	تعطیلی	patriotic	میهن پرستانه	worship	پرستیدن، ستودن
courage	جرأت	horrid	وحشتناک	pioneer	پیشگام	wrist	مچ

**LESSON THIRTY TWO**

abandon	ترک کردن	attempt	تلاش	citizen	شهروند	curriculum	برنامه
acknowledge	اعتراف کردن	attendance	حضور	colleague	همکار	custom	رسم
alibi	بهانه	background	پیشینه	collection	مجموعه	dean	رئیس دانشکده
allow	اجازه دادن	baggage	اثاثیه	combat	نبرد	defence	دفاع
ancients	قدما	battle	جنگ	conclude	نتیجه گرفتن	defendant	متهم
and the like	و غیره	battlefront	جبهه	condition	شرط	delay	تأخیر
annoy	نارحت کردن	blessing	موهبت	condition	وضعیت	diminish	کاهش دادن
anticipate	پیش بینی کردن	blood	خون	confine	محدود کردن	dip	فرو کردن
arrow	تیر، پیکان	caution	احتیاط	confirm	تأیید کردن	direct	هدایت کردن
associate	همیار	character	شخصیت	criticism	انتقاد	disaster	فاجعه



dishonest	متقلب	infant	طفل	protection	حفاظت	structure	ساختار
dismal	غم انگیز	interrupt	قطع کردن	provide	ارائه کردن	such as	نظیر
dispute	بحث	investigator	محقق	provided	بشرطی که	supply	ارائه کرن
distress	گرفتاری	knight	شوالیه	pursue	تعقیب کردن	supporters	طرفداران
distressing	ناراحت کننده	legend	افسانه	rare	نادر	surprise	تعجب
drop	کاهش یافتن	librarian	کتابخانه دار	recall	بیاد آوردن	target	هدف
duty	وظیفه	locate	پیدا کردن	refer	ارجاع دادن	temperature	دما
eliminate	حذف کردن	loyalty	وفاداری	refuse	خود داری کردن	text	متن
employee	کارمند	magic	جادوئی	registration	ثبت نام	the bible	انجیل
except	بجز	maim	معلول کردن	relationship	رابطه	the latest	آخرین، جدیدترین
excessive	مفرط	majority	اکثریت	remark	گفته، سخن	thus	بنابراین
expression	اصطلاح	manipulation	دستبرد	report	گزارش	torment	شکنجه دادن
faithfulness	وفاداری	memorize	حفظ کردن	representative	نماینده	touch	لمس کردن
flee	گریختن	mighty	نیرومند	rescue	نجات دادن	transmit	انتقال دادن
flow	جریان داشتن	misfortune	بدبختی	resent	تنفر داشتن از	unnecessary	غیر ضروری
follow	تبعیت کردن	monaroch	پادشاه	revolution	انقلاب	unscheduled	برنامه ریزی نشده
fragile	شکننده	mythology	اساطیر	river	رودخانه	unusual	عجیب
fund	اموال	nature	ماهیت	sacredness	قداست	valiant	دلیر
gift	هدیه	news	خبر	save	نجات دادن	valor	شجاعت
graduate	فارغ التحصیل	nimble	تیز، چالاک	secure	تأمین کردن	vein	رگ
greatest	بیشترین	out of	از روی	sense	حس	verse	آیه
greed	حرص	pain	درد	sensitive	حساس	victim	قربانی
Greek	یونانی	patriotic	میهن پرستانه	sign	نشانه	victory	پیروزی
habit	عادت	pedestrian	پیش پا افتاده	signify	نشان دادن	vulnerable	آسیب پذیر
headache	سر درد	persistent	مداوم	signify	نشانه‌ی چیزی بودن	warrior	رزمنده
heat	گرما	persuade	متقاعد کردن	silly	احمقانه	weakness	ضعف
heel	پاشنه	plan	قصد داشتن	solitary	تنها	welfare	رفاه
hero	قهرمان	pledge	متعهد شدن	sorrow	غم	willing	مایل
honorable	محترم	plot	توطئه	spell	هجی کردن	wind	باد
identify	شناسایی کردن	poison	سم	spot	نقطه	worry	نگران کردن
illustration	تصویر	predict	پیش بینی کردن	state	بیان کردن	wrap	بسته بندی کردن
individual	شخص	pride	افتخار	strength	نیرو	wretched	فلاکت بار

## LESSON THIRTY THREE

abuse	سوء استفاده، بد رفتاری	divide	تقسیم کردن	illustration	توضیح	orphanage	یتیم خانه
addiction	اعتیاد	draft	احضار به سربازی	injure	مجرور کردن	penalize	مجازات کردن
apologize	معذرت خواستن	editor	ویراستار	insult	اهانت، توهین	peril	خطر
appreciate	درک کردن	eliminate	از بین بردن	introduction	مقدمه	pirate	دزد دریایی
article	مقاله	entertain	سرگرم کردن	investigation	تحقیق	pitch	صدا
aware	آگاه	fairly	عادلانه	jolly	شاد	pour	ریختن
awesome	وحشتناک، سهمگین	first rate	درجه یک	journalist	روزنامه نگار	prejudice	پیش داوری
case	پرونده	fleeing	متواری	jury	هیئت منصفه	prisoner	زندانی
chimney	دودکش	fugitive	فراری	lawyer	وکیل	privilege	مزیت
concern	دغدغه	gloomy	دلگیر	lecture	سرزنش، سخنرانی	prosecute	پیگیری کردن
cricket	جیر جیرک	harm	صدمه زدن به	minority	اقلیت	pursuit	تعقیب
deliver	ایراد کردن (سخنرانی)	hesitate	تعطل کردن	nature	ماهیت	relationship	رابطه
despite	علیرغم	hinder	مانع شدن	offer	ارائه کردن	reluctant	بی میل
disclose	فاش کردن	ignore	بی توجهی کردن به	opinion	عقیده	remark	اظهار، گفته

replace	جایگزین کردن	speaker	سخنران	such	چنین	volunteer	داوطلب
result	نتیجه	spouse	همسر	torrent	سیل	warning	هشدار
shriek	جیغ کشیدن	storm	طوفان	twinkle	چشمک	weird	عجیب
shrill	گوش خراش	subside	فروکش کردن	urban	شهری	whistle	سوت

## LESSON THIRTY FOUR

adequate	کافی	earn	بدست آوردن	mayor	شهردار	resentment	نفرت
adolescent	نوجوان	effect	تأثیر	mention	ذکر کردن	response	واکنش
affect	تحت تأثیر قرار دادن	emotionally	از نظر احساساتی	mercury	جیوه	responsibility	مسئولیت
announce	اعلام کردن	encourage	تشویق کردن	miniature	کوچک	retail	خرده فروشی
annual	سالانه	entitled	تحت عنوان	moderate	ملایم	rubbish	آشغال
approve of	تأیید کردن	experiment	آزمایش	mostly	عمدتاً	scarcely	بندرت
assignment	تکلیف	express	اظهار داشتن	neat	تمیز	sensitive	حساس
attitude	نگرش	extra	اضافی	note	متوجه شدن	share	تقسیم کردن
baffle	مهبوت ساختن	extreme	افراطی	nourishing	مغذی	shift	تغییر
baggage	اثاثیه	fat	چربی	numerous	متعدد	skim	خواندن شتابزده
beneficial	سودمند	fault	نقصه	observant	تیز بین	smallpox	آبله
bring up	بزرگ کردن	fiction	داستان	observe	مشاهده کردن	sooth	آرام کردن
campus	محوطه	flame	شعله	obvious	مشخص	spontaneous	خودجوش
candidate	نامزد	fundamental	اساسی	occupant	ساکن	subside	فروکش کردن
ceremony	مراسم	gain	بدست آوردن	offend	ناراحت کردن	surrender	تسلیم شدن
cheer	هلهله کردن	gallant	شجاع	offer	ارائه کردن	swallow	پرستو
claim	ادعا کردن	grading	نمره دهی	oily	روغنی	temperate	ملایم، معتدل
coeducational	مختلط	grant	اعطاء کردن	old-fashioned	قدیمی	tension	تنش
commend	ستودن	handwriting	دستخط	opponent	رقیب	thermometer	دماسنج
competition	رقابت	hardship	سختی	opposed	مخالف	threaten	تهدید کردن
concerned with	مربوط به	hastily	شتابزده	outlaw	یاغی	through	از طریق
conclusion	نتیجه	homicide	قتل، آدم کشی	outlook	دید	topic	موضوع
condition	وضعیت	honest	صادق	patient	بیمار	tradition	سنت
conduct	برگزار کردن	honor	افتخار	pile	توده	untidy	نامرتب
confident	مطمئن	hopeful	امیدوارانه	polio	فلج اطفال	utensil	ابزار، وسیله
conquer	مغلوب کردن	imagine	تصور کردن	precaution	احتیاط	vaccine	واکسن
consent	رضایت دادن	in order	مرتب	precede	آمدن پیش از	vast	وسیع
conservative	محافظه کار	infant	طفل، کودک	prepare	آماده کردن	vicious	تبهکار
contract	مبتلا شدن به	influence	تحت تأثیر قرار دادن	prominent	برجسته	victorious	پیروز
course	دوره	inject	تزریق کردن	properly	درست، بطرز مناسب	violent	خشن
crowd	جمعیت	institution	مؤسسه	propose	پیشنهاد کردن	warden	نگهبان
cruel	بیرحم	journalism	روزنامه نگاری	rag	کهنه	wholesale	عمده فروشی
decline	کاهش	judge	ارزیابی کردن	rank	رتبه	womanhood	زنانگی
discussion	بحث	manhood	مردی	rather	برعکس	wretched	فلاکت بار
disruptive	مختل کننده	massive	عظیم	rehearsal	تمرین	yet	با این همه
dreaded	ترسناک	mature	سنجیده و پخته	reject	نپذیرفتن، رد کردن	zone	منطقه

## LESSON THIRTY FIVE

absurd	مسخره	adolescent	نوجوان	approved	تأیید شده	carelessness	بی دقتی
account	شرح حال	adventure	ماجرا	as well as	و نیز	case	پرونده
accurate	صحیح	ambition	بلند پروازی	boast	بالیدن	chance	شانس

charter	دریست	event	واقعه	merit	مزیت، خوبی	result	نتیجه
circulate	پخش کردن	exaggeration	اغراق	misfortune	بدشانسی	rule	قانون
coeducational	مختلط	excuse	بهانه	misread	غلط خواندن	rumor	شایعه
compel	وادار کردن	finance	امور مالی	mute	ساکت	scheme	طرح
comprehend	درک کردن	fixed	ثابت	neutral	بیطرف	shape	شکل
confident	مطمئن	flight	پرواز	obtain	بدست آوردن	show	نمایش
convincing	متقاعد کننده	force	نیرو	outcome	پیامد	soar	اوج گرفتن
counselor	مشاور	frightened	ترسیده	outdated	از مد افتاده	source	منبع
decade	دهه	further	بیشتر	peak	قله	stationary	ثابت
decide	تعیین کردن	guidance	راهنما	pedestrian	عابر پیاده	still	بیحرکت
definite	مشخص	happening	رخداد	platform	سکو	subsequent	بعدی
discard	دور انداختن	homicide	قتل، آدمکشی	population	جمعیت	tactful	باتدبیر
discount	تخفیف	hostel	هتل	position	موضع	the latest	آخرین
dispute	بحث	identity	شناسایی	present	ارائه کردن	tradition	سنت
distinct	مشخص	imply	تداعی کردن	private	سریاز وظیفه	vague	مبهم
distribute	توزیع کردن	in vein	بیهوده	quality	کیفیت	valor	شجاعت
eagle	عقاب	lawyer	وکیل	raise	بالا بردن	view	دیدن
effort	تلاش	lecture	سخنرانی	rank	رتبه	violence	خشونت
elevate	بالا بردن	lot	بخت آزمایی	refuse	رد کردن	wave	موج
employee	کارمند	lottery	بخت آزمایی	relate	نقل کردن	weird	عجیب
entitle	اجازه دادن	matter	موضوع	remain	ماندن	win	بدست آوردن
equal	برابر	means	شیوه، روش	resist	مقاومت کردن	wisdom	خرد، عقل

## **LESSON THIRTY SIX**

adequate	کافی	detain	بازداشت کردن	hastily	عجولانه	narcotic	مخدر
against	برخلاف	disrupt	مختل کردن	hasty	شتابزده	nerves	اعصاب
age	عصر	disturbance	آشفته‌گی	horror	وحشت	offer	پیشنهاد
ancient	باستانی	drowsiness	بیخوابی	hostility	خصومت	ointment	پماد
apologize	پوزش خواستن	dull	تسکین دادن	hurried	عجولانه	on time	به موقع
apology	پوزش	embrace	آغوش	illegal	غیر قانونی	opium	تریاک
assemble	جمع کردن	embrace	در آغوش گرفتن	incident	واقعه	outsider	غریبه
at once	فوراً	enormously	بسیار زیاد	indeed	حقیقتاً	own	داشتن
attention	توجه	estimate	تخمین زدن	intermission	وقفه	perfect	کامل
baffle	مبهوت ساختن	express	ابراز کردن	iron	اتو	perish	نابود شدن
baggage	اثاثیه	farmer	کشاورز	issue	مسئله	pick up	برداشتن
based on	بر مبنای	feed	تغذیه دادن	jail	زندان	plea	خواهش
behavior	رفتار	fierce	خشن	jest	شوخی، لطیفه	position	موقعیت
bigamy	تعدد زوجات	follow	دنبال کردن	juice	عصاره، آب	prescribe	تجویز کردن
calm	آرام کردن	following	پس از	juvenile	جوان	prompt	به موقع
carry out	انجام دادن	former	قبلی	lawful	قانونی	promptly	به موقع
ceasefire	آتش بس	fortunately	خوشبختانه	lessen	کاهش دادن	proper	شایسته
comfort	دلداری کردن	generous	سخاوتمند	license	جواز	properties	ویژگیها
complicity	همدستی	glance	نگاه اجمالی	loan	قرض	property	ملک
consent	رضایت دادن	golden	طلایی	medicine	دارو	quiet	آرام کردن
convince	متقاعد کردن	grateful	سپاسگزار	mercy	ترحم	ray	اشعه
decision	تصمیم	Greece	یونان	minister	کشیش	recent	اخیر
delinquent	بزهکار	harmful	مضر	misfortune	بدشانسی	redeem	بازخرید کردن
designer	طراح	harmony	هماهنگی	mumble	من من کردن	reduce	کاهش دادن

refrain	خود داری کردن	reveal	فاش کردن	substance	ماده	temporarily	موقتاً
reject	رد کردن	scorch	سوزاندن	suffering	درد، رنج	texture	بافت
relieved	آسوده خاطر	seat	جا	sunburn	آفتاب سوختگی	troubled	آشفته
remark	گفته	sentence	حکم	sympathetic	موافق	violinist	نوازنده‌ی ویولن
request	خواهش	shape	شکل	tablecloth	رومیزی	wheat	گندم
resume	از سر گرفتن	soothe	آرام کردن	tempest	طوفان	youngster	جوان

## LESSON THIRTY SEVEN

abide	اطاعت کردن، تحمل کردن	drought	خشکسالی	lie	دروغ	sign	نشانه
abroad	خارج، به خارج	dryness	خشکی	lion	شیر	sneer	پوز خند زدن
accuse	متهم کردن	duty	وظیفه	majestic	باشکوه	squander	تلف کردن
advice	توصیه	dwelt	اقامت داشتن	migrate	مهاجرت کردن	station	مستقر کردن
appoint	منسوب کردن	dwindle	کوچک شدن	mine	معدن	stump	کنده
at once	فوراً	efficient	کارآمد	miser	آدم خسیس	summit	اوج
betray	خیانت کردن	endure	تحمل کردن	monarch	پادشاه	surplus	مازاد
charge	اتهام	entirely	کاملاً	mythology	اساطیر	symbol	نماد، نشانه
citizen	شهروند	especially	خصوصاً	national	ملی	take	نیاز داشتن
consider	بررسی کردن	essential	ضروری	noble	شریف	threat	تهدید
continual	مدام	estimate	تخمین زدن	novel	رمان	throne	تخت
cotton	پنبه	excess	مازاد	on purpose	عمداً	top	نوک، قله
creature	مخلوق	excuse	بهانه	parachute	چترنجات	trace	دنبال کردن
crops	محصولات	extra	اضافی	patriot	میهن پرست	training	آموزش
damage	آسیب زدن	faithful	وفادار	platform	سکو	traitor	خائن
deceive	فریب دادن	fertile	حاصلخیز	plentiful	فراوان	underestimate	دست کم گرفتن
deliberate	عمدی	forest	جنگل	point	نقطه	unify	متحد کردن
deliberately	عمداً	furious	خشن	precious	ارزشمند	unpolluted	غیر آلوده
demand	تقاضا کردن	grand	بزرگ	prevent	جلوگیری کردن	vandal	خرابکار
demonstration	تظاهرات	grumble	غرزدن	profession	حرفه	vanish	ناپدید شدن
destroy	از بین بردن	harmony	هماهنگی	property	دارائی	verify	تأیید کردن
destruction	نابودی	heed	توجه کردن به	recruit	سرباز	vermin	حیوانات مودی
development	تحول	heir	وارث	riches	ثروت	visible	قابل رؤیت
dignified	باعزت	ignorantly	ناخواسته	rightful	محق	wheat	گندم
diminish	کاهش دادن	inherit	به ارث بردن	ruling	حکم	wilfully	خواسته
dirt	کثیفی	intended	مورد نظر	safety	ایمنی	woodland	جنگل
discard	دور انداختن	kingly	ملوکانه	ship	فرستادن		

## LESSON THIRTY EIGHT

absolute	مطلق	cast	هنرپیشه‌ها	condemn	محکوم کردن	disorder	بی نظمی
adventure	ماجرا	caution	هشدار دادن	crowd	جمعیت	disturbance	آشفتنگی
alone	تنها	charity	خیرات	cruel	ظالم	drench	خیس کردن
approach	نزدیک شدن به	chin	چانه	curtain	پرده	drenched	خیس
approval	توافق	classic	اثر کلاسیک	darkness	تاریکی	dry out	خشک کردن
architect	معمار	clothing	پوشاک	decision	تصمیم	dwindle	کم شدن
baffle	گیج و مبهوت کردن	command	فرمان	defeated	مغلوب	entire	تمام
bed	بستر	community	جامعه	dejected	افسرده	even	حتی
biography	زندگی نامه	conceal	پنهان کردن	descend	فرود آمدن	experience	تجربه
campus	محوطه	conclude	نتیجه گرفتن	director	مدیر	explore	تحقیق کردن

failure	شکست	lifeguard	نجات غریق	reasonable	معقول	sworm	گروه، فوج
fair	عادل	loyalty	وفاداری	rebel	شورش	thoroughly	کاملاً
feeble	ضعیف	majority	اکثریت	recede	برگشتن	tide	جزر و مد
figure	چهره	master	صاحب	recommend	توصیه کردن	tie	بستن
fleet	ناوگان	mercy	ترحم	remain	ماندن	traitor	خائن
free	رایگان	mild	ملایم	request	درخواست	tumult	آشوب، سرو صدا
generation	نسل	monarch	پادشاه	respect	احترام	tyrant	حاکم ظالم
grateful	ممنون	mosquito	پشه خاکی	resume	از سر گرفتن	unique	منحصراً به فرد
guilty	مجرم	narrow-minded	کوته فکر	revive	به هوش آوردن	unjust	غیر منصف
handful	مشت	obedience	اطاعت	royal	سلطنتی	uproar	آشفتگی
heavy	سنگین	obedient	مطیع	ruler	حاکم	verdict	رأی، حکم
helpless	بیچاره	obey	اطاعت کردن	sailor	ملوان	violent	خشونت آمیز
hook	قلاب	obtain	بدست آوردن	scowl	اخم کردن	volunteer	داوطلب
ignore	نادیده گرفتن	occur	اتفاق افتادن	shipwrecked	کشتی شکسته	warship	کشتی جنگی
insect	حشره	originally	در اصل	shore	ساحل	weary	خسته
institution	مؤسسه	oversized	بسیار بزرگ	slope	شیب	weed	علف هرز
intention	قصد، نیت	palace	قصر	smallness	کوچکی	wet	خیس کردن
interview	مصاحبه	peg	میخ	soak	خیساندن	wherever	هر کجا
invasion	تهاجم، حمله	platform	سکو	spirits	روحیه	while	گرچه
judge	سنجیدن	plead	تقاضا کردن	still	بی حرکت	whole	تمام
judgement	حکم	prejudice	تبعیض	story	داستان	willing	مایل
knee	زانو	principal	مدیر مدرسه	subject	زیر دست	withdraw	عقب کشیدن
kneel	زانو زدن	probe	تحقیق کردن	sunshine	نور خورشید	wobble	تلو تلو خوردن
lack	نداشتن	realize	پی بردن	swamp	باتلاق	written	مکتوب

## LESSON THIRTY NINE

advertise	آگهی کردن	custom	رسم	further	دیگر، بیشتر	legible	خوانا
against	بر علیه	customary	مرسوم	gambling	قمار	liquid	مایع
ancient	باستان	debtor	بدهکار	ghost	شیخ، روح	loan	قرض
announce	اعلام کردن	defective	معیوب	Greece	یونان	loyalty	وفاداری
appear	ظاهر شدن	defraud	فریب دادن	habit	عادت	lunatic	فرد دیوانه
assassinate	ترور کردن	depart	ترک کردن	handwriting	دستخط	majority	اکثریت
boiling	جوش	department	اداره	hasty	شتابزده	matrimony	ازدواج
borrow	قرض گرفتن	dig	حفر کردن	hinder	مانع شدن	matter	موضوع
buried	مدفون	discovery	کشف	homicide	قتل	menace	تهدید
call off	لغو کردن	dish	ظرف	honesty	صداقت	morality	اخلاقیات
capture	دستگیر کردن	effective	مؤثر	host	میزبان	no longer	دیگر
carrier	ناقل	entire	تمام	identify	شناسایی کردن	numerous	متعدد
chest	سینه	exactly	دقیقاً	instance	مثال	occupy	اشغال کردن
circus	سیرک	execution	اعدام	interview	مصاحبه	opposition	مخالفت
clergyman	روحانی	exhibit	نمایش دادن	investor	سرمایه گذار	order	سفارش
composition	انشاء	expect	انتظار داشتن	jealousy	حسادت	over	روی
confine	محدود کردن	expression	اصطلاح	jest	شوخی	owe	بدهکار بودن
contact	تماس	false	قلابی	jolly	شاد	parade	رژه
contagious	واگیردار	fate	سرنوشت	ladder	نردبان	partner	شریک
correspond	همهانگ بودن	fever	تب	lava	گدازه‌ها	penalize	تنبیه کردن
critic	ناقد	fortunate	خوشبخت	leave	مرخصی	perform	انجام دادن

peril	خطر	rest	بقیه	spread	پخش شدن	unearth	از زمین بیرون آوردن
phrase	عبارت	root	ریشه	stamp	تمبر	urgent	فوری
plot	طرح	sacred	مقدس	statement	صورت حساب	vague	میهم
pour	ریختن	scene	صحنه	steam	بخار	vase	گلدان
public	عمومی	shipment	محموله	superstition	خرافات	verdict	رأی، نظر
recline	دراز کشیدن	shower	دوش	task	وظیفه	victorious	پیروز
regular	معمولی	since	چونکه	testify	شهادت دادن	visible	پیدا
religious	مذهبی	sinister	شوم	the Middle Ages	قرون وسطی	volunteer	داوطلب
reluctant	بی میل	slice	قطعه	traitor	خائن	wealthy	ثروتمند
remark	گفته	slip	لیز خوردن	transparent	شفاف	witch	جادوگر
repay	باز پرداختن	sneer	پوزخند زدن	triangle	مثلث	yawning	خمیازه کشیدن

## LESSON FORTY

absenteeism	غیبت گرایی	excess	اضافی	nervous	عصبی	revise	بازنگری کردن
actual	واقعی	extreme	مفرط	obesity	چاقی مفرط	riot	شورش
affect	تحت تأثیر قرار دادن	eyesight	بینایی	objection	اعتراض	ruin	ویرانی
agency	سازمان	face	مواجه شدن با	obstacle	مانع	sale	فروش
agreement	موافقت	failure	شکست	obstruction	انسداد	salesman	فروشنده
ailment	بیماری	fatness	چاقی	openly	علناً	save	نجات دادن
applicant	متقاضی	fault	عیب	oral	شفاهی	service	خدمت
arthritis	درد مفاصل	forbid	قدغن کردن	order	دستور دادن	spinal column	ستون فقرات
assist	یاری دادن	fresh	تازه	organ	اندام	spread	پخش شدن
attend	حضور یافتن	frightened	ترسیده	outbreak	شیوع	surgery	جراحی
ban	ممنوعیت	functioning	عملکرد	overweight	بسیار چاق	survey	بررسی
barbed wire	سیم خاردار	hardship	سختی	penetrate	نفوذ کردن	tactfully	با تدبیر
basis	مینا	hinder	مانع شدن	pension	مستمری	terminology	اصطلاحات
beyond	فرا تر از	ignorance	نادانی	popularity	محبوبیت	thorough	جامع
bodily	جسمی	impediment	مانع	precedent	الگو	topic	موضوع
boss	رئیس	income	درآمد	prejudice	پیش داوری	torment	شکنجه دادن
calamity	فاجعه	injury	مصدومیت	preserve	حفظ کردن	treat	درمان کردن
calculate	محاسبه کردن	issue	مسئله	prevention	پیشگیری	treatment	درمان
career	شغل	jeopardize	به خطر انداختن	promise	قول	turnout	حضور
citizen	شهروند	joint	مفصل	promotion	ارتقاء	unique	بی نظیر
compel	وادار کردن	justice	عدالت	proportion	نسبت	unpleasant	ناخوشایند
confidently	مطمئن	lead to	منجر شدن به	put down	سرکوب کردن	vacant	خالی
confirm	تأیید کردن	leave	مرخصی	quantity	مقدار	valiant	شجاع
consideration	ملاحظه	lot	زمین	recent	اخیر	ventilate	تهویه کردن
construction	ساخت	loyal	وفادار	recent	اخیر	venture	جرات کردن
contagious	واگیردار	lungs	ششها	recommend	توصیه کردن	verdict	حکم، رای
convention	همایش	magnify	بزرگ کردن	relieve	تسکین دادن	vermin	حیوانات موذی
criticize	انتقاد کردن	medical	پزشکی	remind	یادآوری کردن	vertebrae	ستون فقرات
depiction	تجسم	mediocre	معمولی	request	درخواست	vital	حیاتی، ضروری
discuss	بحث کردن	merit	خوبی، ارزش	require	نیاز داشتن	voter	رأی دهنده
discuss	بحث کردن	minor	جزئی	residential	مسکونی	weight	وزن
election	انتخابات	minus	منفی	resources	منابع	widespread	گسترده
embarrassment	خجالت	motion	مصوبه	response	پاسخ	wound	زخم، جراحت
employment	استخدام	municipal	شهرداری	retirement	بازنشستگی	written	کتبی

## LESSON FORTY ONE

acronym	سرنام	drunken	مست	matter	موضوع	refrain	خودداری کردن
actuality	واقعیت	engagement	نامزدی	mayor	شهردار	rehabilitate	توانبخشی کردن
affection	محبت	escape	فرار کردن	menace	تهدید	reputation	آبرو، اعتبار، شهرت
aid	کمک کردن به	estimate	برآورد	mind	ذهن	residential	مسکونی
appoint	منسوب کردن	expense	هزینه	morgue	سردخانه	restore	بازگرداندن
area	ناحیه	explore	بررسی کردن	multitude	تعداد زیاد	secretary	وزیر
attitude	نگرش	fierce	خشن	nominate	نامزد کردن	shriek	جیغ زدن
beloved	مورد علاقه، عزیز	fleeing	فراری	nuclear	هسته‌ای	slender	باریک
benefit	مزیت	flood	سیل	offender	متخطی	sofa	کاناپه
button	دگمه	former	قبلی	overcome	غلبه کردن بر	standing	جایگاه
capability	توانایی	freedom	آزادی	painful	دردناک	sting	نیش، نیش زدن
check	بررسی کردن	frigid	سرد	parole	آزادی مشروط	survival	بقا
circle	دایره	fugitive	فراری	pension	مستمری	survive	زنده ماندن
climate	آب و هوا	gallantly	شجاعانه	polluter	آلوده کننده	tear	اشک
comment	نظر دادن	horizon	افق	porch	ایوان	true	واقعی
complacent	از خود راضی	horizontal	افقی	position	وضعیت	turn	چرخاندن
compliment	تعریف	ideal	آرمان	possession	دارایی	unknown	ناشناخته
conditional	مشروط	idol	بت	possibility	امکان	upholstery	روکش مبل
construct	ساختن	illegal	غیرقانونی	preoccupied	درگیر	velvet	مخمل
criminal	جانی	indifference	بی تفاوتی	promptly	فوراً	vertical	عمودی
culprit	مجرم	juvenile	جوان	pursue	تعقیب کردن	victim	قربانی
determination	عزم	lateness	تاخیر	rank	رتبه	wasp	زنبور
devote	اختصاص دادن	lever	اهرم	reference	مرجع	weapons	تسلیحات

## LESSON FORTY TWO

afresh	از نو	deserving	لایق	load	بارگیری کردن	secretly	مخفیانه
ahead of	پیش از	determine	تصمیم گرفتن	maintain	حفظ کردن	shore	ساحل
amend	اصلاح کردن	diminish	کاهش دادن	measure	اقدام	slayer	قاتل
anticipate	انتظار داشتن	discard	دور انداختن	multitude	شمار زیاد	sneer	پوزخند
apologize	معذرت خواستن	disrespect	بی احترامی	numb	بی حس	snub	محل نگذاشتن
article	مقاله	drop	انداختن	number	تعداد	starving	گرسنه
ballot	برگه‌ی رأی	endure	تحمل کردن	organization	سازمان	submit	تسلیم کردن
bear	تحمل کردن	expose	قرار دادن در معرض	parole	آزادی مشروط	subside	فروش کردن
bear	خرس	fair	منصفانه	passage	تصویب	torment	شکنجه دادن
blame	تقصیر	flame	شعله ور شدن	patriot	میهن پرست	train	آموزش دادن
breath	نفس	forgery	جعلی	pauper	فرد بیچاره	treat	رفتار کردن
cargo	بار	governor	فرماندار	piece	قطعه	treatment	رفتار
cast	ریختن	grant	اعطا کردن	platform	سکو	uncover	فاش کردن
cease	متوقف شدن	guinea pig	موش آزمایشگاهی	ponder	تأمل کردن	unload	تخلیه بار
charity	خیریه	hastily	شتابزده	practice	عمل	unprotected	بی حفاظ
client	مؤکل	illegal	غیرقانونی	prohibit	ممنوع کردن	valiant	شجاع
coin	سکه	indifference	بی تفاوتی	promptly	فوراً	verdict	حکم
confirm	تأیید کردن	injury	جراحت	rage	غضب	violation	تخطی
consider	بررسی کردن	jagged	ناهموار	rare	نادر	voting	رأی گیری
constitution	اساسنامه	keep	حفظ کردن	rather than	به جای	wave	موج
contempt	تحقیر	knight	سلحشور	resign	استعفا دادن	wearily	خسته
count	شمردن	laborer	کارگر	resistance	مقاومت	wharf	اسکله
declare	اعلام کردن	leave	گذاشتن	revenge	انتقام	whole	کل
deed	عمل	legend	افسانه	ridicule	تمسخر	wrath	خشم
defeat	شکست	legible	خوانا	scornfully	تحقیر آمیز	yield	تسلیم شدن

## Index

The number indicates the lesson in which the word first appears.

### A

abandon 1  
 abide 37  
 abolish 12  
 abroad 25  
 absorb 19  
 absurd 11  
 abundant 19  
 abuse 33  
 accurate 16  
 acknowledge 22  
 addict 17  
 adequate 12  
 adolescent 34  
 alter 15  
 amateur 8  
 ambush 20  
 amend 42  
 annual 3  
 anticipate 21  
 apologize 32  
 appeal 17  
 appoint 30  
 approach 6  
 appropriate 19  
 architect 25  
 assemble 5  
 attract 30  
 audible 12  
 authority 24  
 avoid 17  
 aware 17  
 awesome 26  
 awkward 26

### B

bachelor 1  
 baffle 21  
 baggage 25  
 bait 28  
 ballot 42  
 ban 19  
 beckon 26  
 beneficiary 22  
 betray 26  
 bewildered 14  
 bigamy 25  
 biography 38  
 blend 3  
 blunder 29  
 brawl 14  
 brutal 14

budget 18  
 bulky 8  
 burden 5

### C

calamity 25  
 calculate 19  
 campus 5  
 cancel 39  
 candidate 34  
 capacity 16  
 capsule 7  
 captive 20  
 casual 15  
 cautious 16  
 cease 27  
 censor 28  
 century 9  
 challenge 9  
 charity 38  
 chiropractor 40  
 cinema 35  
 circulate 4  
 clergy 39  
 client 6  
 coeducational 34  
 coincide 39  
 collapse 25  
 colleague 32  
 collide 21  
 commence 13  
 commend 29  
 commuter 31  
 compel 26  
 compete 10  
 complacent 41  
 comprehend 29  
 comprehensive 6  
 conceal 2  
 conclude 9  
 confident 16  
 confine 31  
 confirm 21  
 conflict 11  
 consent 7  
 consider 24  
 contagious 39  
 corpse 2  
 crafty 20  
 culprit 28  
 customary 39

### D

data 1  
 daze 29  
 debate 5  
 debtor 39  
 decade 11  
 deceive 6  
 decrease 12  
 defect 6  
 defiant 20  
 defraud 6  
 dejected 38  
 deliberate 37  
 delinquent 22  
 denounce 7  
 dense 4  
 depart 39  
 depict 30  
 deprive 22  
 descend 4  
 despite 27  
 detect 6  
 detest 24  
 detour 21  
 devise 3  
 devour 20  
 dilemma 21  
 diminish 32  
 disaster 28  
 disclose 28  
 dismal 2  
 dispute 31  
 disrupt 27  
 distress 32  
 document 9  
 doubt 16  
 drastic 42  
 dread 10  
 drench 38  
 drought 37  
 duplicate 14  
 dwindle 37

### E

economical 18  
 editor 13  
 elevate 35  
 eliminate 4  
 embrace 23  
 emerge 20  
 employee 6

encourage 24  
 endure 42  
 enormous 4  
 envy 25  
 epidemic 40  
 essential 3  
 estimate 19  
 evade 5  
 event 35  
 evidence 11  
 exaggerate 8  
 excel 10  
 excessive 28  
 exempt 29  
 exhaust 27  
 exhibit 23  
 expand 15  
 expensive 3  
 explore 5  
 expose 42  
 extract 23

### F

famine 13  
 feeble 27  
 feminine 10  
 fertile 31  
 fiction 11  
 fierce 24  
 final 29  
 finance 35  
 flee 32  
 flexible 10  
 forbid 23  
 fortunate 15  
 fragile 20  
 frank 12  
 frequent 11  
 frigid 2  
 fugitive 25

### G

gallant 1  
 glance 18  
 gleam 13  
 glimpse 11  
 gloomy 7  
 grateful 16  
 guide 26

### H

hardship 1  
 harmony 36

harsh 1  
 harvest 19  
 hasty 36  
 hazy 13  
 heed 37  
 heir 37  
 hesitate 11  
 hinder 33  
 homicide 22  
 horrid 18  
 humid 4

### I

identify 13  
 idle 31  
 idol 31  
 ignite 12  
 ignore 9  
 illegal 36  
 illustrate 28  
 indifference 41  
 ingenious 18  
 inhabit 2  
 innovative 15  
 insist 28

### J

jagged 20  
 jealous 1  
 jeopardize 40  
 jest 31  
 jolly 33  
 journalist 13  
 justice 22  
 juvenile 28

### K

keen 1  
 keg 17  
 kneel 38

### L

lack 9  
 lecture 33  
 legend 42  
 legible 39  
 linger 20  
 logical 23  
 lottery 35  
 loyalty 32  
 lubricate 18  
 lunatic 31



**M**

magnify 40  
 maim 29  
 maintain 42  
 majestic 37  
 majority 5  
 manipulate 18  
 masculine 10  
 massive 7  
 matrimony 25  
 mature 15  
 maximum 32  
 mediocre 8  
 menace 10  
 merit 21  
 microscope 16  
 migrate 13  
 miniature 9  
 minimum 3  
 minority 11  
 miserly 27  
 misfortune 17  
 molest 7  
 monarch 27  
 morality 30  
 morgue 41  
 morsel 19  
 mortal 30  
 mount 10  
 mourn 29  
 multitude 41  
 mumble 33  
 municipal 40  
 mute 33  
 mythology 32

**N**

narcotic 36  
 negative 40  
 neglect 6  
 neutral 24  
 nimble 18  
 nominate 41  
 nourish 17  
 novel 30  
 numb 2  
 numerous 10

**O**

oath 1  
 obedient 38  
 obesity 40  
 observant 13  
 obstacle 40  
 obtain 35  
 obvious 8  
 occupant 30  
 opponent 14  
 opt 17

oral 40  
 outlaw 28

**P**

pacify 26  
 panic 19  
 parole 41  
 partial 23  
 patriotic 31  
 pauper 25  
 pedestrian 18  
 penalize 22  
 penetrate 16  
 pension 40  
 peril 2  
 perish 20  
 persist 13  
 persuade 3  
 pierce 16  
 pioneer 15  
 placard 39  
 plea 21  
 pledge 15  
 pollute 12  
 ponder 42  
 popular 6  
 population 12  
 possible 26  
 postpone 7  
 potential 41  
 precaution 23  
 precede 34  
 predict 4  
 prejudice 33  
 preoccupied 41  
 preserve 7  
 prior 23  
 probe 5  
 proceed 23  
 prohibit 12  
 prominent 8  
 promote 28  
 prompt 36  
 prosecute 25  
 prosper 20  
 pursue 15

**Q**

qualify 1  
 quantity 17  
 quarter 30  
 quench 26  
 quota 19  
 quote 30

**R**

radical 34  
 rage 9  
 rapid 27  
 rarely 23

rash 27  
 rave 18  
 recede 38  
 recent 11  
 reckless 18  
 recline 2  
 redeem 36  
 refer 32  
 reform 5  
 refrain 36  
 rehabilitate 41  
 reject 22  
 relate 35  
 relieve 21  
 reluctant 8  
 repetition 29  
 reptile 23  
 resent 7  
 resign 42  
 resist 9  
 respond 26  
 resume 36  
 retain 33  
 reveal 12  
 revise 15  
 revive 13  
 rival 14  
 roam 30  
 rural 5

**S**

sacred 15  
 scald 39  
 scarce 3  
 scorch 36  
 scowl 24  
 security 8  
 sensitive 34  
 severity 27  
 shriek 2  
 shrill 33  
 signify 32  
 sinister 2  
 site 30  
 skim 34  
 slender 16  
 sneer 24  
 snub 42  
 soar 35  
 solitary 11  
 soothe 36  
 source 9  
 spontaneous 34  
 spouse 22  
 squander 25  
 stationary 35  
 subsequent 35  
 subside 29  
 summit 37

surpass 16  
 surplus 37  
 survive 8  
 swarm 38  
 symbol 24  
 sympathetic 36

**T**

talent 3  
 temperate 34  
 tempest 36  
 tempt 2  
 tendency 10  
 theory 4  
 thorough 6  
 threat 19  
 thrifty 27  
 thrust 14  
 toil 29  
 topic 5  
 torment 32  
 torrent 7  
 tradition 5  
 tragedy 18  
 traitor 37  
 transmit 21  
 transparent 39  
 trifle 24  
 tumult 38  
 typical 3  
 tyrant 38

**U**

unaccustomed 1  
 unanimous 15  
 undeniable 9  
 underdog 14  
 underestimate 10  
 undernourished 28  
 undoubtedly 6  
 unearth 39  
 uneasy 19  
 uneventful 31  
 unforeseen 7  
 unify 37  
 unique 7  
 unite 27  
 unruly 14  
 unstable 22  
 untidy 34  
 upholstery 41  
 urban 12  
 urgent 12  
 utensil 34  
 utilize 4  
 utter 26

**V**

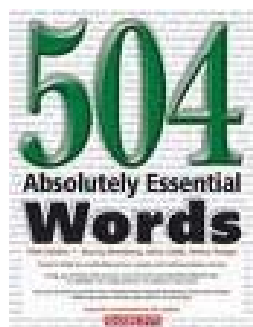
vacant 1  
 vaccinate 34

vague 35  
 vain 29  
 valiant 23  
 valid 8  
 valor 31  
 vandal 37  
 vanish 4  
 vapor 4  
 variety 8  
 vast 16  
 vein 31  
 ventilate 40  
 venture 26  
 verdict 38  
 verify 21  
 vermin 24  
 verse 30  
 vertical 41  
 vessel 13  
 vicinity 9  
 vicious 14  
 victorious 10  
 vigor 20  
 villain 4  
 violent 14  
 visible 3  
 vision 11  
 vital 40  
 vocation 22  
 volunteer 33  
 vulnerable 32

**W**

wad 33  
 wager 2  
 wail 24  
 warden 22  
 wary 17  
 wasp 41  
 weary 21  
 weird 8  
 wharf 42  
 whirling 14  
 wholesale 3  
 witty 33  
 wobble 38  
 wrath 42  
 wretched 17

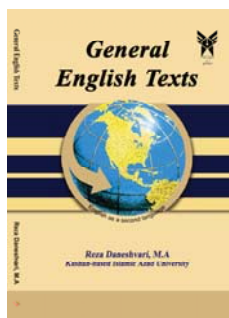
از همین نویسنده و با همین ناشر در سال ۱۳۸۷



چاپ اول بهمن ۸۶  
چاپ دوم اردیبهشت ۸۷  
چاپ سوم مرداد ۸۷



چاپ هفتم ۸۶  
چاپ هشتم ۸۶  
چاپ نهم ۸۵



چاپ اول زمستان ۸۵  
چاپ دوم مهر ۸۶  
چاپ سوم بهمن ۸۶



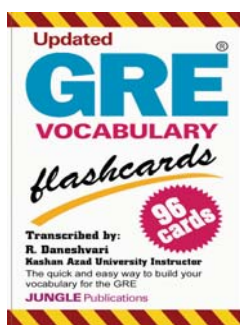
چاپ اول تابستان ۸۵  
چاپ دوم زمستان ۸۵  
چاپ سوم مهر ۸۶  
چاپ چهارم بهمن ۸۶



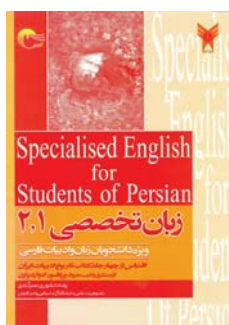
چاپ اول مهر ۸۵  
چاپ دوم بهمن ۸۵  
چاپ سوم مهر ۸۶  
چاپ چهارم بهمن ۸۶



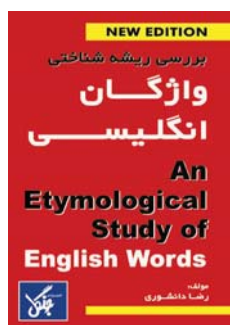
چاپ اول بهمن ۸۶



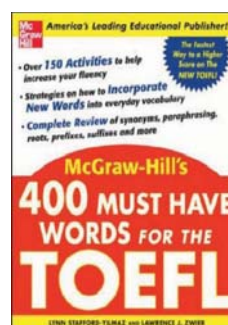
چاپ اول خرداد ۸۷



چاپ اول



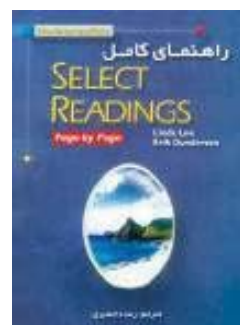
چاپ اول شهریور ۸۶



چاپ اول اسفند ۸۶



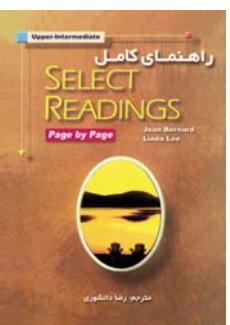
چاپ اول اردیبهشت ۸۶  
چاپ دوم تیر ۸۶  
چاپ سوم بهمن ۸۶



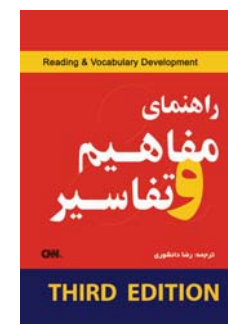
چاپ اول مهر ۸۶  
چاپ دوم بهمن ۸۶



چاپ اول مهر ۸۶



چاپ اول اردیبهشت ۸۷



چاپ اول تابستان ۸۷

و بزودی ...

۱. راهنمای کامل ۱۱۰۰ واژه که باید دانست
۲. راهنمای کامل ۶۰۱ واژه ضروری
۳. خودآموز فنون ترجمه
۴. دستور تافل پیست؟
۵. دستور کاربردی انگلیسی

۶. فرهنگ انگلیسی به فارسی
۷. مکالمات روزمره
۸. ۱۰۰۰ فعل دوکلمه‌ای که باید دانست
۹. راهنمای کامل Expanding Reading Skills (Intermediate)
۱۰. راهنمای کامل Expanding Reading Skills (Advanced)
۱۱. راهنمای کامل Expanding Reading Skills (Beginner)
۱۲. راهنمای کامل Developing Reading Skills (Intermediate)
۱۳. راهنمای کامل Developing Reading Skills (Advanced)
۱۴. راهنمای کامل Developing Reading Skills (Beginner)
۱۵. راهنمای کامل Paragraph Development